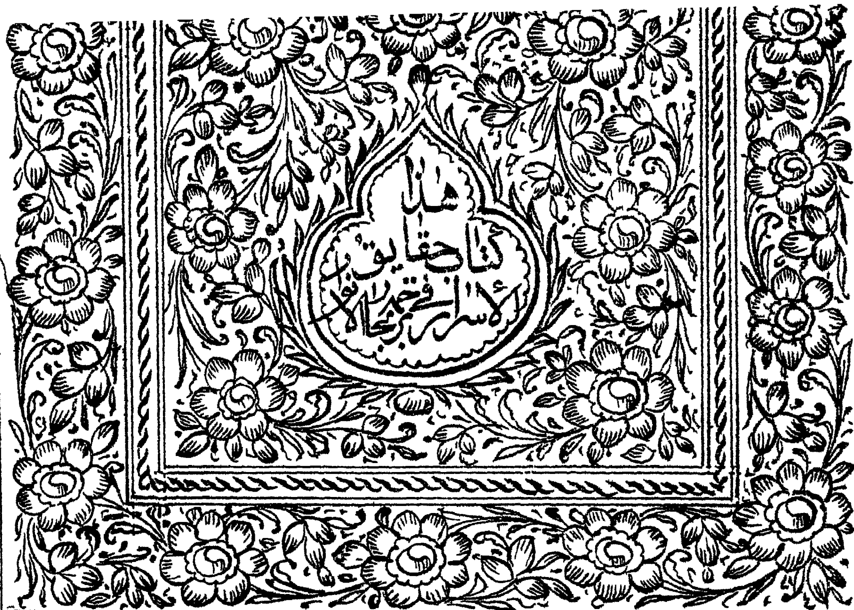
هذا الكتاب
حق اليقين
شريف

فى ترجمه بحار
الانوار از زيارات

كه شرح نموده اورا بلغت فارسی
بیان کرده مقتدی الانام ملاذ الاسلام
نائب الامام ملجأ الخواص والعوام خورشید جهان
افروز شریعت ماه عالم آرای علم و فضیلت مجمع
فوائد ادب و فضل و کرامت منبع جود و احسان
و شرافت منبع تقوی و زهد و فطانت شیخنا الشیخ
محمد تقی دام ظله العالی الحجة الاسلام و فی
المسلمین ظهیر الملة والدین الحاج
الشیخ محمد باقر دام ظله
علی رؤس العالمین



محمد و آله الطاهرین



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و اله اجمعین و لعنة الله علی اعدائهم ابد الابدین و دهر الداهرین **اما بعد** چنین گوید مفتقر بسوی رحمت پروردکار **محمد تقی** بن محمد باقر عفی الله عنهما که چون مجلد هفدهم بحار الانوار از تالیفات علامه مجلسی ره رفع الله درجته از جهة اشتمالش بر مواعظ و نصایح متضمن بود بر فوائد بسیار و عواید بی شمار و از جهة عربی بودن قاطبه عوام از فوائد ان بی نصیب و محروم بودند لهذا بنا بخواهش بعضی از برادران دینی و اخوان ایمانی ترجمه شد تا قاطبه ناس از فوائد و نصایح او بهره مند و متذکر کردند و این کتاب مشتمل است بر چند باب **باب اول** در بیان مواعظیکه خداوند عز و جل در قران مجید بیان فرموده و ان ایات بسیار و بلکه اکثر ایات قرانی از این قبیل است ولی چون وضع این کتاب بر اختصار و عدم ذکر تمام ایات و اخبار است از اینجهة اقتصار می نمائیم ببعض ایات ایه اول **در سوره نساء** میفرماید و لقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله و ان تکفروا فان لله ما فی السموات و ما فی الارض و کان الله غنیا حمیدا و لله ما فی السموات و ما فی الارض و کفی بالله وکیلا ان یشا یذهبکم ایها الناس و یات باخرین و کان الله علی ذلک قدیرا من کان یرید ثواب الدنیا فعند الله ثواب الدنیا و الاخرة و کان الله سمیعا بصیرا خلاصه مضمون ایات انکه بتحقیق که ما وصیت و فرمودیم

دانستن آنکه مخلوق قادر بر نفع و ضرر و عطا و منع نیست بلکه جمیع امور از جانب خدا خواهد
بود و از جمیع ما سوی مأیوس گردد پس همین است حقیقت توکل گفتم ای جبرئیل تفسیر صبر چیست؛
گفت معنای صبر آنست که صبر نمائی در تعب هم چنانکه صبر مینمائی در راحت و صبر نمائی در فقر
و بلا هم چنانکه صبر مینمائی در غناء و عافیت و شکایت ننمائی حال خود را در نزد مخلوق در
حین نزول بلا گفتم تفسیر قناعت چه چیز است گفت قناعت کنی بآنچه که برسد بتو از دنیا قانع
باشی بقلیل و شاکر باشی بچیز اندک گفتم ای جبرئیل تفسیر رضا کدام است گفت راضی آنکسیست
که سخط و غضب نمیکند بر مولای خود خواه برسد او را چیزی از دنیا و خواه نرسد و راضی نمیشود
از برای نفس خود بعبادات قلیل و اندک گفتم ای جبرئیل تفسیر زهد کدام است گفت زاهد آنکسیست
که دوست داشته باشد آنچه را که خالق او دوست دارد و دشمن دارد آنچه را که خالق او
دشمن دارد او را و تنگ میگیرد بر خود از حلال دنیا و ملتفت نمیگردد بسوی حرام آن بدرستیکه
در حلال آن حساب و در حرامش عقاب خواهد بود و ترحم نماید بر جمیع مسلمانان همچنانکه
ترحم مینماید بر نفس خود و احتراز نماید و تنگ بگیرد بر خود از تکلم نمودن هم چنانکه میگیرد بر خود
از گوشت میته که متعفن شده باشد و اجتناب کند از زینتهای دنیا هم چنانکه اجتناب مینماید از آتش
که او را فرو گیرد و قطع نماید امل و آرزوی خود را که گویا اجل خود را بمعاینه مشاهده مینماید
گفتم ای جبرئیل تفسیر اخلاص چیست گفت مخلص آنکسیست که سؤال نمیکند از مردم چیزی را تا آنکه بیابد
و عطا نماید و چون بیابد آنچیز را راضی باشد بآن و اگر در نزد او چیزی باقی بماند در راه خدا
انفاق نماید پس اگر سؤال نکند از مخلوق پس اقرار نموده است از برای خداوند عز و جل بعبودیت
پس اگر بیابد چیزی را و بآن راضی باشد پس از خدای خود راضی شده است و خداوند تبارک و
تعالی نیز از او راضی خواهد بود و اگر در راه خدا انفاق نماید پس اعتماد بپروردگار خود نموده
گفتم ای جبرئیل تفسیر یقین کدام است گفت مؤمن آنکسیست که چنین عمل کند از برای خدا که گویا
خدا را مشاهده میکند هر چند که بچشم مشاهده نکند خدا را بدرستیکه خدا میبیند او را
و در کتاب **ارشاد القلوب دیلمی** از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند
بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج سؤال نمود از پروردگار خود که
کدام یک از اعمال افضل است خطاب رسید که یا احمد نیست چیزی در نزد من افضل و بهتر از توکل نمودن

بر خدا و راضی بودن بقسمت من یا محمد واجب کردانیدم محبت خود را از برای کسانیکه با هم
دوستی کنند در راه من و واجب کردانیدم محبت خود را از برای کسانیکه عطا نمایند و مواصلت
کنند در راه من و واجب نمودم محبت خود را از برای کسانیکه بر من توکل نمایند نیست از برای محبت من
علم و غایت و نهایتی متوکلین بر من انکسانی هستند که نظر میکنند بسوی مخلوقین مانند نظر کردن
من بر انها و اظهار نمیکنند حوائج خود را بر خلق شکمهای انها سبک است از غذای حلال نعیم انها در
دنیا ذکر و محبت من است و من از انها راضی هستم یا احمد بدرستیکه من دوست دارم که بوده
باشی اورع همه مردم پس زهد پیشه کن در دنیا و راغب باش بسوی اخرت پس انحضرت عرض کرد پروردگارا
چگونه زهد پیشه کنم در دنیا و راغب باشم باخرت خطاب رسید که فرا بگیر از دنیا قلیلی از طعام و
شراب و لباس را و ذخیره مکن از برای فردای خود چیزیرا و مداومت نما بر ذکر من عرض کرد پروردگارا
چگونه مداومت کنم بر ذکر تو خطاب رسید که بخلوت نمودن از خلق و دشمن داشتن هر چیز ترش
و شیرین و بیرون کردن محبت دنیا را از قلب خود یا احمد حذر نما از انکه بوده باشی مانند
طفل که چون بسوی چیز زرد و سبز و نماید مایل انها کردد و اگر عطا کرده شود چیزیرا از شیرینی
یا ترشی مغرور بان کردد عرض کرد پروردگارا دلالت کن مرا بسوی عملیکه بواسطهٔ ان تقرب جویم
بسوی تو خطاب رسید قرار بده شب خود را روز و روز خود را شب عرض کرد چگونه چنین کنم خطاب
رسید که بکردان خوابیدن خود را نماز و طعام خود را کرسنگی یا احمد بعزت و جلالم قسم که نیست
هیچ بنده که مواظبت نماید از برای من در چهار خصلت مکر انکه داخل میکنم او را در بهشت
اول انکه حفظ کند زبان خود را و تکلم نکند مکر بچیزیکه اعانت نماید او را دویم انکه حفظ کند
قلب خود را از وسواس و حفظ کند نظر کردن مرا بسوی او و بوده باشد کرسنگی در نزد او بهترین جمیع اشیاء
یا احمد کر بچشی حلاوت و شهد کرسنگی و سکوت و خلوت و فوائد مترتبه بر انها را هر اینه ترجیح
میدهی انها را بر غیر انها پس انحضرت عرض کرد پروردگارا فائده کرسنگی چه چیز است خطاب رسید
که فائدهٔ ان حکمت و حفظ قلب و تقرب بسوی من و حزن و سهل کرفتن امر معاش و کفتن قول حق است
و پروا نداشته باشد از انکه زندگانی کند در وسعت یا در تنکی یا احمد ایا میدانی در چه حالت
شخص تقرب میجوید بسوی من عرض کرد نه پروردگارا خطاب رسید وقتیکه کرسنه باشد یا انکه در
سجده باشد یا احمد تعجب دارم از سه طایفه از بندگانم اول بنده که داخل نماز شود و

حال انکه عالم باشد که دست خود را بسوی که بلند میکند و مقابل روی که ایستاده با وجود ان کلمات
در او باشد دوم همان بنده که قوت یک روز خود را داشته باشد از گیاه و غیر ان مع ذلک اهتمام
نماید در تحصیل قوت فردای خود سیم تعجب دارم از بنده که نمیداند من از او راضیم یا انکه
خشمناکم از او مع ذلک خنده مینماید یا احمد بتحقیق که در بهشت قصری هست که خشتهای
ان از لؤلؤ و در است و در ان قصر حوضهای بسیاری هست و من در هر روز هفتاد مرتبه بجانب
اهل القصر نظر مینمایم و هر زمانیکه بر انها نظر مینمایم تکلم میکنم با انها و میافزایم بر ملکهای ایشان
هفتاد مقابل و چون اهل بهشت متلذذ شوند بطعام و شراب اهل القصر متلذذ میگردند بکلام
من و ذکر و حدیث من رسول خدا صلی الله علیه و اله عرض کرد پروردگارا علامت انها در دنیا
چیست خطاب رسید که علامت انها انستکه نگاه میدارند زبان خود را از زیادتی در کلام و
شکمهای خود را از زیادتی در طعام یا احمد بدرستیکه محبت خدا محبت فقراء است و تقرب جستن
بسوی ایشان است پس انجناب عرض کرد پروردگارا فقرا کیانند خطاب رسید که انکسانی هستند
که راضی شدند و صبر مینمایند بر گرسنگی و شکر مینمایند در حین رخا و سعت و اظهار نمیکنند گرسنگی
و تشنگی خود را با احدی و جای نمیکردند بزبان خود دروغ و غضب نمینمایند بر خالق خود و محزون نمیشوند
بجهت انچه که فوت شده است از انها و شاد نمیگردند بسبب انچه که عطا کرده شدند یا احمد
دشمن دارم من دنیا و اهل دنیا را و دوست دارم اخرت و اهل انرا رسول خدا صلی الله علیه و اله
عرض کرد پروردگارا اهل دنیا و اهل اخرت کیانند خطاب رسید که اهل دنیا کسیستکه اکل و ضحک و غضب
و خواب و بسیار باشد و کم باشد رضای او و عذر خواهی نکند از کسیکه اذیت او کرده باشد و قبول نکند
عذر کسیرا که از او معذرت خواهد کسل باشد در نزد عبادت و شجاع و قوی باشد در نزد معصیت
نمودن امل او بسیار بعید و اجل او نزدیک و قریب باشد محاسبه نکند نفس خود را منفعتش قلیل
و کم باشد و کلامش بسیار بود و خوفش کم و فرحش زیاد باشد در نزد طعام و بدرستیکه اهل دنیا شکر
نکنند در حین رخا و صبر ننمایند در حین بلا کثیر مردم در نزد انها کم باشد و مدح کنند خود را بچیزیکه
در انها نباشد و ذکر مینمایند بدیهای مردم را و پنهان میکردانند حسنات انها را پس انحضرت
عرض کرد پروردگارا ایا غیر از این عیبی باشد بر اهل دنیا عیوب دیگر خطاب رسید که یا احمد
عیوب اهل دنیا بسیار است میباشد در انها جهل و حماقت تواضع نمیکنند بر کسانیکه در نزد او

موعظه نمودن … مطالب …

تعلیم نموده اند و ایشان خود را عقلا شمارند و در نزد حمقا شخص احمق خواهند بود یا احمد بدرستیکه
اهل خیر ضعیف و لاغر باشد صورتهای ایشان و بینا باشد حیای ایشان و حماقت ایشان قلیل خواهد بود و
کثیر باشد نفع ایشان بر خلق و قلیل باشد مکر ایشان مردم از ایشان در راحت بوند و نفس ایشان از ایشان در
تعب خواهد بود کلام ایشان موزون و محاسب باشند هر نفس خود را چشمهای ایشان در خواب و قلبهای ایشان
بیدار دیدهای ایشان گریان و قلبهای ایشان ذاکر باشد دعای ایشان بنزد خدای تعالی مرفوع و کلام ایشان مسموع
خواهد بود شاد میکردند ملئکه بسبب ایشان دعای ایشان در زیر حجابها گردش مینماید و دوست دارد
خداوند عز و جل کلام ایشان را مانند دوست داشتن مادر فرزند خود را و مشغول نکرد ایشان را از
ذکر خدا چیزی در یک طرفة العین و جمیع خلق را مرده پندارند و اصلا ایشان را منشا اثر ندانند و خدای
تعالی را در نزد ایشان حی و قیوم و کریم دانند دنیا و آخرت در نزد ایشان مساوی خواهد بود سایر خلق
در تمام عمر خود یکمرتبه میمیرند و ایشان در هر روزی هفتاد مرتبه وفات میکنند بواسطه مجاهدت
نمودن با نفس خود و مخالفت کردن هوای ایشان و مخالفت شیطان چنانیکه در عروق ایشان جاریست
اگر بادی وزیدن نماید ایشان را حرکت میدهد و چون مقابل من بایستند با نهایت خضوع و خشوع
باشد و قلب ایشان اصلا اشتغال بمخلوق نداشته باشد بعزت و جلالم قسم که زنده میکردم ایشان را
زندگی پاکیزه و طیب بعد از مفارقت کردن روح ایشان بدن ایشان را مسلط نمیگردانم بر ایشان از ملک
الموت و غیر از ملک الموت احدی را غیر از خودم برای قبض روح ایشان و هر آینه بتحقیق که میگشایم از برای
روح ایشان درهای آسمانها را و برمیدارم جمیع حجابها را تا آنکه حایل نباشد میان من و روح ایشان چیزی
و بدرستیکه امر میکنم بهشت را که زینت کرده بشود و امر میکنم حور العین را که در حباله ایشان
در آیند و امر مینمایم ملئکه را که بر ایشان صلوات فرستند و امر مینمایم درختها را که میوه تازه بدهند
و امر میکنم میوهای بهشت را که نزدیک ایشان آیند و امر مینمایم بادی را از زیر عرش که بردارد کوههای
کافور و مشک اذفر را و بر ایشان داخل گردد و نبوده باشد ما بین من و روح ایشان هیچ حاجب و حائلی بیرون
میکشم او را در وقت قبض روح و مرحبا بر تو بواسطه قدوم تو بجانب من یا الابیا بکرامت و خوشنودی
و رحمت و رضوان و بهشتها از برای ایشان جنات نعیم که در آن مخلد و جاوید هستند همیشه بدرستیکه
در نزد خدا مهیا شد اجر عظیم یا احمد بدرستیکه اهل آخرت گوارا نمیگردد بر ایشان طعام از زمانیکه
شناخته اند پروردگار خود را و مشغول نمیگرداند ایشان را هیچ مصیبتی از زمانیکه عالم شده اند

کناهان خود را کریه می‌نمایند بر خطاهای خود و بتعب می‌اندازند نفسهای خود را بدرستیکه اهل
بهشت در موت است و آخرت محل استراحت عابدان است مونس ایشان اشک چشمهاست می‌باشد که
بر عذار ایشان جاریست و جلوس ایشان با ملئکه آنچنانیست که در طرف راست و چپ ایشان هستند
و بدرستیکه آخرت قلوب ایشان در جوف ایشان شاد است و میکویند در چه مانده‌ایم که ما از دار
فنا بدار بقا ارتحال نمائیم یا احمد آیا میدانی آنچه را که از برای زاهدین است در نزد من در آخرت
عرض کرد نه پروردکارا خطاب رسید که خلق محشور میکردند بجهت حساب و ایشان ایمن باشند از حساب و بدرستیکه
کمتر چیزیکه عطا میکنم زاهدان را در آخرت آنستکه عطا میکنم بایشان کلیدهای بهشت را تا آنکه از در هر که خواهند داخل
شوند و برمیکردانم از ایشان روی خود را و متنعم میسازم ایشان را بلذت کلام خود و مینشانم ایشان را
در مقعد صدق در نزد خود و ذکر مینمایم برای ایشان آنچه را که در دنیا بجا آورده‌اند و خود را
بتعب انداخته‌اند و میکشایم بر ایشان چهار در از یکی از آن درها داخل میکردد بر ایشان در هر
صبح و شام تحفه و هدایا و از در دیکر نظر مینمایند هر جا که بخواهند بدون صعوبت و از در سیم
مطلع میکردند و نظر مینمایند بسوی جهنم و مشاهده مینمایند ستمکاران را که چکونه معذب
میباشند و از در چهارم داخل میکردد بر ایشان غلمان و حور العین پس آنجناب عرض کرد پروردکارا
این زاهدان که وصف نمودی ایشان را کیانند خطاب رسید که زاهد آنکسیست که نبوده باشد از برای او
خانه که خراب شود و از جهت خراب شدنش محزون کردد و نبوده باشد از برای او فرزندی که وفات
نماید پس او بسبب فوتش محزون و ملول کردد و نباشد برای او چیزی تا آنکه تلف شود و او از جهت
تلف آن محزون و مغموم کردد و هیچ کس از بندکان او را باز ندارد از ذکر خدا در طرفة العینی
و نبوده باشد از برای او زیادتی طعام و لباس نرم و حریر یا احمد صورتهای زاهدان زرد و رنک
زعفران باشد بسبب عبادت شب و روزه کرفتن روز با ایشان کلال و مطعونست از زیادتی
ذکر خدای تعالی و قلوب ایشان مجروح است از کثرت مخالفت کردن ایشان مر هوای نفس خود را بکمال
جهد و جد را دارند در عبادت پروردکار خود لکن نه بواسطه خوف از عقاب و نه بسبب شوق بسوی
بهشت بلکه نظر میکنند بسوی ملکوت سموات و ارض پس عالم میکردند که خدای تعالی شایسته
عبادتست از اینجهة عبادت میکنند رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد پروردکارا آیا این
مقام و مرتبه را عطا فرموده باحدی از امت من خطاب رسید یا احمد اینجهة انبیا و صدیقین

غیر امت تو وجماعتی از شهداء است پس آنجناب عرضکرد پروردگارا آیا زهّاد از امت من زیاد ترهستند یا زهّاد بنی اسرائیل خطاب سید یا احمد بدرستیکه زهّاد بنی اسرائیل بوجنب امت تو مثل یکموی سیاهی است که در گاو سفیدی باشد عرضکرد پروردگارا چگونه خواهد بود دانیم طلب وحال آنکه عدد بنی اسرائیل زیاتر بود از عدد امت من خطاب رسید بجهت آنکه بنی اسرائیل شک ورزیدند بعد از یقین وانکار نمودند بعد از آنکه اقرار نمودند پس آنحضرت فرمودند من شکر نمودم بسبب زاهدین بسیار وحمد خدا را بجای آوردم ودر حق ایشان دعا نمودم وعرضکردم پروردگارا ترحم فرما بر زاهدین وحفظ نما ایشان را وحفظ کن دین ایشان را آنچنان دینی که اختیار فرمودۀ از برای ایشان پروردگارا روزی کردان ایشان را ایمان مؤمنین آنچنان ایمانیکه بعد از ان شک ننمایند وروزی کردان ایشانرا ورع آنچنانیکه ثابت باشند در ان وروزی کردان ایشانرا خوفیکه بعد از ان غفلت نورزند وروزی کردان ایشانرا علمیکه بعد از ان جهل نورزند وعقلیکه بعد از ان حماقت نباشد وقربیکه بعد از او بعد ودوری نباشد وخشوعیکه بعد از او قساوت نباشد وتذکریکه بعد از ان فراموشی نباشد وعلمیکه بعد از ان عجله نباشد وبرکردان دلهای ایشانرا از حیا خود تا از تو حیا نمایند در جمیع اوقات ومرتکب کناهان نکردند وصابر کردان ایشانرا در آفتهای دنیا وآفتهای نفس ایشان ووسواس شیطان بدرستیکه تو عالم هستی بانچه در ضمیر است بدرستیکه توئی علام الغیوب یا احمد بر تو باد بورع وپرهیزکاری بدرستیکه ورع اول دین ووسط وآخر دین است بدرستیکه ورع نزدیک میکرداند عبد را بسوی خدا یتعالی یا احمد بدرستیکه ورع راس ایمان وستون دین است بدرستیکه ورع مثل او مثل کشتی است کما اینکه در دریا نجات نمییابد مگر کسیکه در کشتی باشد همچنین است زاهد نجات نمییابد مکر بسبب ورع یا احمد بدرستیکه ورع میکشاید بر عبد ابواب عبادت پروردگار را پس بواسطۀ ان مکرم ومحترم میکردد در نزد خلق وبسبب ان واصل میشود بسوی خداوند عز وجل یا احمد بدرستیکه عبادت ده جزء است نه جزء ان طلب حلال نمودن است وهر زمانیکه حلال باشد طعام وشراب تو پس انوقت تو در کنف وحمایت من خواهی بود رسول خدا صلی الله علیه وآله عرضکرد پروردگارا اول عبادت چه چیز است خطاب سید که اول عبادت صمت است عرضکرد فائدۀ صمت چیست خطاب سید که صمت باعث میکردد حکمترا

وحکمت سبب میشود معرفت را ومعرفت موجب یقین میگردد وهر زمان که عبد دارای صفت یقین گردید از هیچ چیز پروا نداشته باشد خواه بعسر وتنگدستی باشد وخواه بیسر وفراوانی نعمت وچون آن بنده در حالت احتضار شود ملئکه چند بالای سرش حاضر شوند که در دست هر یک جامی از آب کوثر باشد وجامی از شراب سلسبیل روح او را سیراب گردانند تا آنکه تلخی مردن از او برطرف گردد وبشارت دهند او را ببشارت عظمی وبدو گویند پاکیزه شدی وپاکیزه گردیدی وای تو بدرستیکه وارد میگردی بر پروردگار عزیز حکیم حبیب پس در این هنگام روح او طیران میکند از پیش روی ملئکه زودتر از یک طرفة العین بجانب خدای بالا میرود وهیچ حجاب وستری مابین او وخداوند عز وجل باقی نمیماند خدای تعالی مشتاقست روح او را مینشیند بر سر چشمه در نزد عرش پروردگار وبدو گویند که چگونه ترک کردی دنیا را پس آن روح در جواب گوید پروردگارا بعزت وجلال تو قسم که نیست مرا علمی بدنیا از زمانیکه خلق فرموده بودی مرا تا کنون من خائف وترسان بودم از تو خطاب میرسد که ای بندهٔ من راست میگوئی جسد تو در دنیا بود وروحت در نزد من بود وتو در سرّ وعلانیه از من غفلت نداشتی هر چه میخواهی سؤال کن تا آنکه عطا کرده شوی اینست بهشت من پس بسوی وبشتاب واینست جوار رحمت من در آن ساکن شو پس آن روح عرض میکند پروردگارا شناسانیدی بمن نفس خود را وبینیاز کردانیدی مرا بواسطهٔ معرفت خود از جمیع خلقت بعزت وجلال تو قسم اگر رضا وخوشنودی تو در این بود که مرا قطعه قطعه کنند وهفتاد مرتبه مرا بقتل برسانند باشد وسخت ترین انواع آنچه که مرا بقتل میرسانند هر آینه رضای تو محبوبتر بود بمن پروردگارا چگونه عجب نمایم من بنفس خود وحال آنکه ذلیل بودم اگر گرامی نمیداشتی تو مرا ومغلوب بودم اگر نصرت نمیدادی مرا وضعیف بودم اگر قوة نمیدادی مرا ومرده بودم اگر زنده نمیفرمودی مرا بذکر خود واگر نبود ستر کردن تو مرا هر آینه رسوا وتفضیح بودم نزد دفعهٔ اول که معصیت تو را نمودم پروردگارا چگونه طلب نکنم رضای تو را وحال آنکه کامل گردانیدی عقل مرا بقسمیکه شناختم تو را وشناختم حق را از باطل وتمیز دادم امر را از نهی وعلم را از جهل ونور را از ظلمت پس خطاب رسید که بعزت وجلالم قسم که هر آینه حاجب قرار دادم میان تو وخودم در وقتی از اوقات همچنین میکنم بدوستان خودم یا احمد آیا میدانی کدام عیش گوارا تر وکدام حیات وزندگانی باقی تر خواهد

بود عرض کرده شد پروردگارا خطاب رسید که عیش گوارا آن عیشی است که سست نمیکند صاحبش را
از ذکر من و فراموش نمیکند نعمت مرا و جاهل نمیشود حق مرا طلب میکند رضای مرا در شب و روز خود
و اما حیات باقی آن حیاتی است که عمل مینماید از برای نفس تا آنکه خوار میگردد دنیا در نظر او و کوچک
و حقیر جلوه مینماید و عظیم و بزرگ میشود آخرت در نزد او و اختیار میکند و ترجیح میدهد
هوای مرا بر هوای خود و متابعت میکند خوشنودیهای مرا و تعظیم مینماید مرا بقسمیکه باید
تعظیم کند و مراقب است بسوی من در شب و روز در نزد هر سیئه و معصیت و پاکیزه میکند
قلب خود را از هر آنچه من کراهت از آن داشته باشم و دشمن دارد شیطان و وساوس او را
و قرار نمیدهد از برای ابلیس در قلب خود راهی و سلطنتی و چون چنین نمود ساکن میگردد در
قلب و حاجت بسوی من تا آنکه بگردانم قلب او را از برای خود و فراغت و شغل و ذکر نمودن از
نعمت آنچنانیکه عطا نموده‌ام من باو بوده باشد بر اهل محبت من از بندگانم و بگشایم من چشم و گوش
و قلب او را تا بشنود بقلب خود و نظر نماید بقلب خود بسوی جلال و عظمت من و تنگ بگیرم بر او
دنیا را و مبغوض گردانم بسوی او آنچه که در دنیا است از لذتها و بترسانم او را از دنیا و آنچه که در
آنست همچنانکه میترساند شبان بر گوسفند خود در محل چراگاه خوفناک و چون دارای این صفات
گردید فرار مینماید از خلق بیک نوع فرار کردنی و قلب او مایل میگردد از دار فنا بسوی دار بقا و از دار
شیطان بسوی دار رحمن یا احمد هر آینه زینت میدهم او را بهیبت و عظمت پس همین است
عیش گوارا و حیات باقی و همین است مقام راضین پس هر که بجا آورد رضا و خوشنودی مرا لازم
میگردانم بر او سه خصلت را میشناسانم بر او شکری را که مخلوط نگردد آن شکر را جهل و ذکری که مخلوط
بنسیان نباشد و محبتی که اختیار نکند بر محبت من محبت احدی از مخلوقین را و چون محب من
شود منهم محب او گردم و بگشایم چشم و دل او را بسوی جلالم و مخفی نمینمایم بر او خاصان از خلق را
و بسوی خود بخوانم او را در تاریکی شب و روشنائی روز تا آنکه قطع نماید گفتگو و مجالست کردن با
مخلوقین را و بشنوانم بر او کلام خود را و کلام ملئکه را و آگاه گردانم او را بر سر آنچنانیکه پنهان نمودم
او را از خلقم و بپوشانم بر او لباس حیا بقسمیکه تمام خلق از او حیا نمایند و مشی مینماید بر روی زمین
در حالتیکه مغفور باشد و بگردانم قلب او را واعی کننده و بینا و مخفی نمیگردانم بر او چیزی از بهشت
و جهنم و مطلع میگردانم او را بآنچه که وارد میشود بر خلق در قیامت از هول و شدت و آنچه که

حساب میفرمایم بان اغنیا و فقراء و علماء و جهال را و میخوابانم اورا در قبر
او و نازل میگردانم بر او منکر و نکیر را تا انکه سؤال کنند ازاو و احساس
الموت و ظلمت قبر و لحد و هول مطلع را بعد از ان نصب کنم از برای
میزان عملش را و منتشر سازم دیوان عملش را و نامهٔ عملش را بدست
راست او دهم تا انکه بخواند در حالتیکه منتشر کرده اعمال او بر اهل محشر بعد از ان بلا واسطه
با او سخن گویم واحدی را بواسطه قرار ندهم میان او و خود پس همین است صفات محبین یا احمد
بگردان هم خود را هم واحد و بگردان لسان خود را لسان واحد و قرار بده دست خود را زنده
که هرگز غفلت ننماید هر که از من غافل شود هیچ باک ندارم از انکه در هر وادی هلاک گردد یا احمد
ایا میدانی برای چه تورا فضیلت دادم بر سایر انبیا عرض کرد نه پروردگارا خطاب رسید که
بواسطه یقین و حسن خلق و سخاوت نفس و رحمت بودن از برای خلق یا احمد بدرستیکه
بنده چون گرسنه شود شکم او و حفظ نماید زبان خود را میاموزم بر او حکمت را و اگر کافر باشد
میباشد حکمت او وبال و حجت بر او و اگر مؤمن باشد میباشد حکمت او از برای او نور و برهان و
شفا و رحمت پس عالم میگردد بانچه که عالم بان نبوده و بصیر میشود بانچه که بصیرت بان نداشت
و اول چیزیکه بان بصیر و بینا میشود عیوب نفس او است و بدین سبب مشغول بعیبهای خود میگردد
و از عیوب دیگران اعراض مینماید و متنبه میگردانم اورا بر دقایق علم تا انکه شیطان نتواند بر
او القاء شبهه کند یا احمد نیست چیزی در نزد من بهتر از سکوت کردن و روزه گرفتن پس
هر که روزه بگیرد لکن زبان خود را حفظ ننماید مثل کسی است که بایستد برای نماز لکن قرائت
بجا نیاورد در نماز خود پس من عطا میفرمایم باو ثواب قیام را و عطا مینمایم اجر عبادت کنندگان
را باو یا احمد ایا میدانی بنده چه وقت در عداد عابدان شمرده میگردد عرض کرد نه پروردگارا
خطاب رسید وقتیکه در او هفت خصلت جمع شود عابد خواهد بود اول ورعی داشته باشد
که اورا منع کند از ارتکاب محرمات دویم سکوتی که اورا باز دارد از چیزیکه اورا اعانت ننماید
سیم خوفیکه در هر روز باعث زیادتی بکاء و گریه او شود چهارم حالتی که از من در خلوت حیا
نماید و مرتکب گناهان نگردد پنجم انکه تناول کند و بخورد بقدر ضرورت ششم انکه دشمن دارد
دنیا را بجهت دشمن داشتن من اورا هفتم انکه دوست داشته باشد اخیار را بجهت دوست

داشتن من نهار را **یا احمد** نیست چنین که هر که بگوید من خدا را دوست دارم صادق باشد و مرا دوست داشته باشد تا آنکه فرا گیرد از قوت اندکی و بپوشد لباس پست و خواب کند در حالتیکه بسجده باشد و طول بدهد قیام خود را و اختیار نماید سکوت را و توکل نماید بر من و بسیار گریه کند از خوف من و ضحک و اندک باشد و مخالفت کند هوای خود را و قرار بدهد مسجد را خانه خود و علم را مصاحب خود کرده اند و زهد را جلیس و هم نشین خود قرار بدهد و علما را دوست داشته باشد و فقرا را رفیق خود کرده اند و طلب نماید رضای مرا و فرار کند از کناهکاران و مشغول گردد بذکر من دائما و همیشه تسبیح مرا گوید و در وعده کردن صادق و بعهد خود وفا کننده باشد و بوده باشد قلب و پاکیزه و در نماز طاهر و در واجبات جهد کننده و راغب و مایل باشد با نچه کرد در نزد من است از ثواب و فرار کند از عذاب من و دوستان مرا قریب و جلیس بوده باشد **یا احمد** اگر بندهٔ بقدر تمام اهل آسمان و زمین نماز بگذارد و بقدر روزهٔ آنها روزه بگیرد و اغماض نماید از طعام خوردن چون اغماض کردن ملئکه از آن و بپوشاند برهنه را بعد از آن بیابد در قلب خود بقدر یک ذره از حب دنیا یا آنکه مایل باشد و سمعت و ریاست و زینت و زیور آنرا در جوار قرب من نخواهد رسید و هر آینه بیرون میکنم از قلب خود محبت خود را و بر تو باد **یا محمد** سلام و رحمت من والحمد لله رب العالمین مترجم گوید که اینحدیث در غایت اعتبار است و بسندهای متعدده نقل شده است چون وضع اینکتاب بر اختصار بود تمام آنها را ذکر ننمودیم **باب سیم** در بیان مناجاتیکه خدا یتعالی با حضرت موسی علیه السلم نمود بسند موثق روایت شده که فرمودند بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی مناجات نمود با پیغمبر خود موسی علیه السلم و از جمله فقرات آنش این بود که ایموسی طولانی نکردان امل خود را در دنیا تا آنکه بدین سبب قساوت فرو گیرد قلب تو را و کسیکه قساوت قلب داشته باشد از من دور خواهد بود **یا موسی** انزوا و گوشه نشینی را شعار خود گردان تا آنکه از فتنه و آفات سالم بمانی و بمیران قلب خود را بسبب خوف و خشیت من و بوده باشد جامه و لباست کهنه و قلب جدید و تازه و مخفی باش بر اهل زمین و معروف باش در نزد اهل آسمانها و بوده باش چراغ شب و قنوت بجای آور پیش روی من چون قنوت صابران و صیحه بکش بسوی من از بسیاری گناهان مثل صیحه کشیدن شخص گناهکاریکه از دشمن خود فرار مینماید و استعانت بجوی از من بدرستیکه من خوب اعانت کننده هستم **یا موسی** منم خدای

اینچنانیکه فوق همه بندگان هستم و بندگانم همگی در تحت قدرت من هستند و بسوی من رجوع خواهند
نمود پس متهم گردان تو نفس خود را بر نفس خود و ایمن مباش از فرزندت در دین خود مگر آنکه او هم
مثل تو باشد دوست داشته باش صالحین و نیکوکاران را یا موسی تطهیر کن و طهارت
بگیر و نزدیک شو بندگان صالح مرا یا موسی امامت کن ایشان را در نمازهای آنها و مقدم باش مر
آنها را در آنچه که تنازع و تشاجر مینمایند و حکم نما میان آنها با آنچه که بسوی تو فرو فرستادم پس تحقیق
که نازل کرده‌ام بر تو حکم بینی و برهان و دلیل واضح که تنطق میشود بان نور آنچه که در میان اولین
واقع گردیده و واقع میگردد در میان جماعتیکه بعد آیند یا موسی بوده باش خائف و ترسان هر
وقتیکه میخوانی مرا و صورت خود را بمال بخاک بجهة اظهار تواضع و خواری و سجده کن از برای من
باشرف مواضع بدن خود که جبهه باشد و قنوت بجای آور در مقابل من در حال قیام خود و بخوان
مرا با قلب خائف و ترسان و زنده باش بتوریه من در ایام حیات خود و جمیع احکام انرا بخلق
برسان و تعلیم کن جهال را محامد من و متذکر گردان آنها را بنعمت و آلاء من و با آنها بگو که باقی
نمانند در ضلالت و گمراهی بدرستیکه انتقام کشیدن من سخت و دردناک خواهد بود یا موسی
چون رشته امید تو قطع شود متوصل مباش باحدی غیر از من و دست مینداز برشته احدی
غیر از من پس عبادت کن مرا و بایست مقابل روی من مثل ایستادن عبد ذلیل حقیر در مقابل
مولای خود و ملامت کن نفس خود را و آنچه گفتم کفایت نمود ترا از حیثیت موعظه و نورانی کردن
قلب یا موسی گرامی بدار سائل را چون سوال نماید از تو بجواب نیک و جمیل یا عطا کردن چیز
اندک یعنی اگر چیز باو بدهی بملایمت و نرمی از او عذرخواهی کن یا موسی فراموش مکن مرا بر هیچ
حال و شاد و خورسند مشو بکثرت مال بدرستیکه نسیان من قلب را قسی میگرداند و کثرت
مال زیاد میگرداند گناهان را زمین و آسمان و دریا مطیع من هستند و معصیت و نافرمانی من باعث شقاوت
ثقلین که عبارتست از جن و انس میگردد منم پروردگار رحمن و رحیم هر زمانی لابد منقضی خواهد
شد بمرور ایام و دهور و مملکت و سلطنت مبدل خواهد شد بمملکت دیگر و ملک من قائم و
دائم است و هرگز از برای او زوال و فنا نخواهد بود و مخفی نمیماند بر من هیچ چیز در زمین و آسمان
چگونه مخفی بماند بر من چیزیکه خود ایجاد کرده‌ام انرا و چگونه غیبا شده هم تو در چیزیکه نزد من است
و حال آنکه مرجع تو بسوی من خواهد بود یا موسی بگردان مرا حرز خود و بسپار در نزد من گنج

خود را و بترس از من و از غیر من اندیشه نداشته باش بسوی من است بازگشت تو یا موسی
ترحم کن بر زیردستان خود و حسد مبر کسی را که مرتبه اش زیادتر از تو باشد بدرستیکه حسد
میخورد حسنات را هم چنانکه آتش میخورد هیزم را یا موسی واگذار تکبر را و ترک کن فخر را و متذکر شو
ساکن شدن خود را در قبر و تنهائی آنمکان هولناک را تا آنکه منع کند تو را از شهوتها و لذتها
یا موسی تعجیل کن در توبه و تاخیر نما در گناه و نماز خود را بتانی بجا آور و امید نداشته باش
بغیر از من و بگردان مرا سپر از برای شدتها و حصار از برای بلاهای خود یا موسی چگونه خشوع
مینماید از برای من خلقی که نمیشناسند فضل مرا و چگونه عارف میگردند فضل مرا و حال آنکه
نظر نمینماید بسوی فضل من و چگونه نظر مینماید و حال آنکه ایمان نیاورده است بان و چگونه
ایمان آورده است و حال آنکه امید بثواب ندارد و چگونه امید بثواب دارد کسیکه قناعت
کرده است بر دنیا و فرا گرفته است آنرا ماوای خود و رکون کرده است بر آن مانند رکون کردن
ظالمین و ستمکاران یا موسی بگردان زبان خود را وراء قلب خود تا آنکه سالم شوی و بسیار بکن
ذکر مرا در شب و روز تا آنکه نفع ببری و متابعت مکن گناهان را بدرستیکه وعده گاه اهل
معاصی در جهنم خواهد بود یا موسی لا محاله موت ترا ملاقات خواهد نمود پس توشه بردار
مانند کسی که بسفر میرود و بنه لیکه در آن منزل زاد و توشه بهم نرسد یا موسی هر عملیکه خالص باشد از
برای من قلیل از آن بسیار خواهد بود و هر عملیکه اراده بشود با آن غیر من کثیر از آن قلیل خواهد بود
و بدرستیکه بهترین ایام تو آن ایامیست که امام تو است یعنی ایام بعد از موت پس متذکر شو موقف خود
را و مهیا کن جواب از برای خود بدرستیکه تو واقف خواهی شد در موقف حساب و سوال کرده خواهی شد و فرا
بگیر موعظه از دهر و اهال آن بدرستیکه طویل از آن قصیر و کوتاه است و قصیر آن طویل و بلند خواهد بود و هر
چیزی لا بد فانی میگردد پس چنین عمل کن که گویا ثواب عمل خود را برای العین مشاهده مینمائی
تا آنکه طمع تو در آخرت بسیار گردد پس بدرستیکه آنچه باقی مانده است از دنیا مثل گذشته است
آن ای پسر عمران شاید که تو در فردای قیامت فایز گردی بمثوبات اخرویه و در آن روز زیان
کار باشند مبطلون و کسانیکه در باطل بودند یا موسی سوال کن مرا از فضل و رحمت
من بدرستیکه فضل و رحمت مرا غیر از من احدی مالک نیست و نظر کن وقتیکه سوال
مینمائی از من که چگونه است رغبت تو در چیزیکه در نزد من است از برای هر عمل کننده جزائی

هست یا موسی هرز مانکه دیدی غنا رو بسوی تو نمود بگو این بسبب گناهی است که تعجیل
شده است در عقوبت آن وچون مشاهده نمائی فقر را که بجانب تو رو نماید بگو مرحبا
بر شعار صالحین ونیکوکاران ونبوده باش جبار وظلم کننده وقرین ستمکاران یا موسی
نظر کن بجانب زمین بدرستیکه عنقریب است قبر تو در آن خواهد شد ونظر کن بسوی
آسمان بدرستیکه بالای سر تو در آن ملک عظیمی هست وگریه کن بر نفس خود مادامیکه
در دنیا هستی وبترس از مهالک ومغرور نسازد ترا زینت دنیا وراضی مشو بظلم کردن
بدرستیکه من در کمین ظالمان هستم تا اینکه انتقام مظلومین را از آنها بکشم یا موسی
بدرستیکه از برای حسنه ده برابر ثواب نوشته میشود وبواسطه یک گناه شخص هلاک
میگردد شریک قرار ندهید از برای من نزدیک شو بخوان مرا مانند دعاء کسیکه طمع داشته باشد
فضل مرا وراغب باشد بآنچه که در نزد من است ونادم وپشیمان باشد بر گناهان خود بدرستیکه
تاریکی شب را زایل میگرداند روشنائی روز وهمچنین است سیئه که محو میگرداند آنرا حسنه و
تاریکی شب عقب در میآید ضیاء روز را همچنین سیئه که عقب در میآید حسنه جلیله را
پس سیاه وتاریک میگرداند آنرا دیگر کتاب سعد السعود از سید مرحوم قدس روحه
نقل شده که فرمود دیدم که در زبور نوشته بود در سوره شصت هفتم که ای فرزند آدم قرار
دادم از برای شما دنیا را دلیل آخرت وبدرستیکه یکنفر از شما سرمایه میدهد بدیگری برای
آنکه تجارت کند بعد از آن طلب میکند حساب او را از آنجهه اعضایش مرتعش میگردد
ونمیترسید شما از عقوبت آتش وحال آنکه شما ببینید تمرد ونافرمانبرداری مرا میکنید و
مرتکب معاصی میگردید وشبهای تاریک بدرستیکه ظلمت وتاریکی شب سبب استتار
شما نمیشود از من مع ذلک شما گناهان خود را پنهان میدارید از بنی آدم واز من حیا نمیکنید
واگر امر کنم قطعات زمین را با اینکه بلع نماید شما را آنی ولحظه امان ندهد شما را پس میگردید
عبرت دیگران لکن احسان کردم بر شما پس اگر استغفار نمائید وبازگشت بسوی من کنید
میبابید مرا غفار واگر معصیت مرا نمائید بجهة اتکال بر رحمت من پس تحقیق که واجب است
باقی بماند هر کسیکه توکل بر او شده باشد منزه است خدائیکه خالق نور است ودر سوره
شصت وهشتم میفرماید ای فرزند آدم زمانیکه عطا کردم بشما زیان را وقرار دادم از برای شما

مفصلها و عطا نمودم شما را اموال قرار دادید شما مفصلها را معین بر معاصی کویا بر من افترا
میبندید و عقوبت مرا بازیچه میپندارید و هر که مرتکب معاصی و کناهان کردد و معاصی
بنظرش حسن و نیکو اید نظر بجانب زمین کند که چکونه بازی میکند با صورتهای زیبا در میان
قبرها و انها پوسیده کردانیده این است جز این نیست که جمال زیبای کسیست که از اتش
عافیت یافته باشد و هر زمانیکه از معاصی فزع نماید بسوی من بازکشت نموده اید ایا کمان
میبرید که من شما را عبث خلق کرده ام بدرستیکه من دنیا را ردیف اخرت قرار دادم پس شما
قصیه به ببینید از برای خود و یاد ارید زمان رحلت خود را از دنیا و امیدوار اشته باشید ثواب
مرا و بترسید از عقاب من و متذکر باشید صولت زبانیه و تنکی جای خود را در اتش و عموم ابواب
جهنم و سرمای زمهریر را و زجر کنید نفسهای خود را تا انکه منزجر شوند و راضی کردانید
انها را بیسیر از عمل سبحان الله خالق النور یعنی منزه است خدائیکه خالق نور است و در تورات
صدم میفرماید هر که بفزع امد نفس او بسبب موت سهل میکردد بر او مصایب و شداید دنیا
و هر که بسیار کردانید مشاغل و کارهای لغو و بیهوده خود را سخت و شدید میکردد بر او مردن
من حیث لا یشعر بدرستیکه خدا بنعم در دنیا باقی نمیکذارد جوانرا بسبب جوان بودن او
و ترک نمیفرماید مردن شیخ را بواسطهٔ کهولت و زیادتی سن او هر زمانیکه نزدیک کردید اجلهای
شما فانی میکردانند شما را ملئکهٔ من و انها تفریط نمیکنند در کار خود پس ویل خیر برای کسی که
رسل و ملئکهٔ من او را قبض روح نمایند در حالتیکه او مرتکب فواحش باشد و ترک ننموده باشد
انرا و ویل و تمام ویل از برای کسیکه مقدار خرج خود یکری بر ذمه او باشد تا انکه از حسنات خود
با وعوض دهد و ادای حقش را نماید بحق شب قسم و قتیکه تاریک شود و بحق صبح قسم وقتیکه
روشن کردد و بحق اسمان بلند شده و بحق ابرهای مسخر کردیده شده قسم که هر اینه مظالم بنده
کان خوارج خواهد شد و باید که ادا شود ان مظالم از حسنات عمل شخص ظالم کننده هر قدر که باشد
یا انکه باندازه ان از کناهان او ثابت میشود بر ظالم را فزوده میکردد بر سیئات او و سعید
کسی است که نامهٔ عملش را بدست راستش دهند بسوی اهل خود مراجعت کند در حالتیکه
صورتا و ضیا و نور داشته باشد و شقی کسیست که نامهٔ عملش را بر دست چپش دهند یا انکه
وراء ظهرش باشد و بسوی اهل خود بر کردد در حالتیکه صورت منکر باشد رنکش پریده و

زبانش بیرون آمده باشد تا سینه اش و یران باشد و موهایش غلیظ گشته باشد پس
داخل آتش کرده در حالتیکه بعید باشد از رحمت خدا و مهیا شده باشد برای او لعنت
وحساب سوء و منم خدای قادر قاهر آن چنانکه میدانم غیب سموات و ارض را و میدانم خیانت
از چشم ظاهر میشود و آن خیانتیکه سینه‌ها آن را پنهان مینماید و منم پروردگار سمیع و علیم
و بخط شهید اعلی الله مقامه نوشته شده که فرمودند شنیدم از کسیکه گفت که در تورات نه
مسطور است چیزیکه خلاصه مضمونش این است که بگو بصاحب مال بسیار اگر مغرور
نگردد بسبب زیادتی مال خود پس اگر فریب شیطان را خورده و مغرور شد بجهة علاج غرور
خود طعام کند همراه در صبح و شام تا آنکه مالش کم شود و غرورش برطرف گردد و بگو بصاحب
علم که مغرور نگردد بعلم خود پس اگر مغرور شد متذکر شود زمان موت خود را و بگو از برای
صاحب بازوی قوی که مغرور نشود بقوت بازوی خود زیرا که اگر راست میگوید قوت
بازو را در موت را از خود دور گرداند و در کتاب عدة الداعی روایت شده که خداوند
تبارک و تعالی وحی فرستاد بسوی داود که ای داود هر که دوست داشته باشد دوستی را
تصدیق میکند قول او را و هر که راضی شد و از دوست راضی میشود بفعل او و هر که وثوق
داشته باشد بدوست خود اعتماد بر او مینماید و هر که مشتاق باشد بدوست خود
سعی و کوشش میکند در سیر کردن بسوی او ای داود ذکر من از برای ذاکرین است و بهشتم
از برای مطیعین و محبتم از برای مشتاقین است و نیز خداوند تبارک و تعالی میفرماید
اهل طاعت من در ضیافت و مهمانی من هستند و کسانیکه شکر مرا ادا مینمایند در
زیادتی نعمت من هستند و اهل ذکر من در نعمت من میباشند و اهل معصیت من دور
هستند از رحمت من اگر توبه کنند پس من دوست ایشانم خواهم شد و اگر نخوانند مرا جواب
میدهم ایشان را اگر مریض شوند من طبیب ایشانم هستم مداوا میکنم ایشان را بمحنتها و مصیبتها
تا آنکه پاک و پاکیزه گردانم ایشان را از گناهان و عیوب و ایضاً روایت شده در زبور داود
علیه السلام که حق سبحانه و تعالی میفرماید ای فرزند آدم سؤال میکنی تو از من چیزی را پس
بواسطه علم خود بر نفع تو منع میکنم آن چیز را از تو بعد از آنکه اصرار و الحاح مینمائی در سؤال کردن
از من پس عطا میکنم بر تو آن چیز را که سؤال نمودی و چون عطا نمودم ترا بواسطه آن استعا

میخوئی بر معصیت من پس قصد میکنم که پرده از روی کار تو بردارم و تورا رسوا و مفتضح
نمایم پس دعا میکنی و درخواست مینمائی که مستور نمایم گناهان تورا و چه بسیار احسان
و نیکی میکنم من بتو و چه بسیار قبیح و اعمال ناشایسته که از تو صادر میگردد که نزدیک است
که من غضب نمایم بر تو غضبی که بعد از آن هرگز از تو راضی نگردم

باب چهارم

در بیان وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله بامیر المؤمنین علیه السلام از امام جعفر
الصادق علیه السلام روایت شده که فرمودند از جمله چیزهائیکه رسول خدا صلی الله علیه
و آله وصیت فرمودند بامیر المؤمنین علیه السلام اینست که فرمود یا علی نهی میکنم من تورا از
سه خصلت بزرگ که عبارتست از حسد و حرص و دروغ گفتن یا علی سید خصال سه چیز است
اوّل انصاف کردن با خلق دویم مواسات نمودن با برادران دینی سیم ذکر کردن تو خدای
تعالی را در جمیع احوال یا علی از برای مؤمن در دنیا سه فرح و سرور است اوّل ملاقات
نمودن اخوان دویم افطار نمودن از صوم سیم تهجد و نافله گذاردن در آخر شب یا علی سه
خصلت است که هرکه دارای آنها نباشد هیچ عملی از برای او تمام نمیشود اوّل ورعیکه منع
کند او را از معاصی خداوند عزّوجلّ دویم حسن خلقی که بسبب آن مدارا کند با مردم سیم
حلمیکه بواسطه آن متحمّل شود جهل جهّال را یا علی سه خصلت است که از حقیقت ایمانست
اوّل انفاق کردن در حال فقر و تنگدستی دویم انصاف کردن با مردم سیم بذل نمودن علم برای
متعلّم یا علی سه خصلت است که از مکارم اخلاقست اوّل عطا کردن تو بر کسیکه محروم
کرده باشد تورا دویم صله نمودن تو با کسی که قطع نموده باشد تورا سیم عفو نمودن تو کسی را
که بر تو ستم کرده باشد و ایضاً در بیست حدیث یکی از آنها آنحضرت علیه السلام روایت شده که فرمودند
رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود بامیر المؤمنین علیه السلام فرمودند یا علی سه
چیز است که هرکه ملاقات کند خدای تعالی را با آن سه چیز پس او افضل از همه خلق خواهد
بود اوّل کسیکه اتیان نماید آنچه را که خدا بر او واجب فرموده پس او اعبد یعنی عابدترین
همه مردم خواهد بود و هرکه بپرهیزد از محارم خدا پس او اورع همه خلق میباشد و هرکه
قناعت کند بآنچه که خدا باو روزی عطا فرموده پس او غنی ترین همه مردم است یا علی
سه چیز است که این امت توانائی و تاب تحمّل آنرا ندارند اوّل مواسات کردن با اخوان در مال

یعنی هر چه را بآنها خدا عطا فرماید بالسویه با برادران دینی خود تقسیم نماید دویم انصاف
کردن با مردم از نفس خود سیم ذکر خدا تعالی را در جمیع احوال این است مقصود من از ذکر
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بلکه مقصود من از ذکر آنست که چون شخص وارد
شود بر چیزیکه خدا بر او حرام کردانیده است خائف و ترسان کردد از عقاب خدا و ترک
کند آنچیز را یا علی سه چیز است که خوف جنون و دیوانه شدن در آنها است اول غایط کردن
در میان قبور مسلمانان دویم راه رفتن بیک چکمه سیم تنها خوابیدن شخص یا علی سه چیز است
که مجالست کردن با آنها قلب را میمیراند و روح او را زایل میکرداند اول مجالست نمودن با
اشخاص پست و دنی دویم مجالست کردن با اغنیا سیم گفتگو کردن با زنان یا علی سه
چیز است که زیاد میکند حافظه را و میبرد بلغم را اول خوردن کندر دویم مسواک کردن
سیم تلاوت قرآن نمودن یا علی سه چیز است که از وسواس است اول جویدن گل دویم گرفتن
ناخن با دندان سیم خوردن شخص لحیه خود را یا علی نهی میکنم من ترا از سه خصلت اول
حرص داشتن دویم حسد بردن سیم تکبر ورزیدن یا علی سه چیز است که با قساوت میکند
قلب را اول استماع نمودن و شنیدن لهو و چیزهای عبث دویم شکار رفتن سیم رفتن بجانب
سلطان یا علی عیش در سه چیز است اول خانه وسیع و با وسعت دویم زوجه صاحب
حسن و جمال سیم اسب ماده شکم کشاده ظاهرا مقصود ماده پا نابستن باشد و در
کتاب مکارم نیز از آنحضرت روایت شده که فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند یا علی وصیت میکنم ترا بوصیتی پس حفظ کن او را که مادامیکه حفظ کردی او را در
خیر هستی یا علی هر که فرو نشاند غیظ خود را در حالتیکه قادر باشد بر امضاء آن یعنی بتواند
مغضوب خود را ضرب و شتم نماید مع ذلک از او اغماض نماید عطا فرماید خدا تعالی باو در روز
قیامت امن و ایمنی از عذاب خود بقسمیکه بیابد طعم آنرا یا علی هر که در حین موتش نیکو وصیت
نکند میباشد نقصان در مروتش و مالک نمیگردد شفاعت را یا علی افضل و بهترین جهاد
کننده کان کسی است که صبح کند در حالتیکه قصد نکند ظلم کردن بر احدی از بندگان خدا تعالی
یا علی هر که مردم بترسند از شر زبان او پس او از اهل جهنم است یا علی بدترین مردم کسی است که
او را اکرام کنند بجهت خوف و ترسیدن از شر او یا علی بدترین مردم کسی است که بفروشد

آخرت خود را بدنیای دیگران مثل اینکه مال حرام جمع مینماید و برای وارث یا آنکه بجهة
خوشنودی ظالم مظلومی را شکار او مینماید یا علی کسیکه قبول نکند عذر کسی را که عذرخواهی
کند از او خواه صادق باشد خواه کاذب از شفاعت من دور است یا علی بدرستیکه خدا
وند عز و جل دوست دارد کذبی را که بسبب اصلاح خلق گفته شود و دشمن دارد صدقی را
که بجهة فساد مردم گفته شود یا علی هر چیز مستی کننده حرام است و هر چه که بسیار آن سکر
و مستی آورد یک جرعه از آن حرام است یا علی تمام گناهان گذارده شده در میان یک خانه و قرار
داده شده کلید آن خانه شرب خمر و آشامیدن شراب یا علی مباید بر شارب خمر ساعتی که در آن
ساعت نشناسد پروردگار خود را یا علی زایل و برطرف نمودن کوههای بزرگ از جای
خود سهل و آسان تر است از زایل نمودن سلطنت و ملکیکه زمان زوال آن نرسیده باشد
یا علی کسیکه منتفع نشوی تو بدین و دنیای او پس نیست خیری از برای تو در مجالست کردن
با او یا علی سزاوار است اینکه بوده باشد در مؤمن هشت خصلت وقور باشد نزد لغزشها
صابر باشد نزد بلاء شاکر باشد در حین رخا و فراوانی نعمت قانع باشد بانچه که خدای
تعالی روزی او کرده است ظلم نکند بر اعداء و تکلیف نکند بر امر شاق اصدقاء را و بدن او
از او در تعب باشد و خلق از او در راحت باشند یا علی چهار کس هستند که دعای ایشان
بر نمیگردد اول دعای امام عادل دویم دعای پدر در حق فرزند سیم دعای کسیکه دعا کند در حق
برادران دینی در غیاب ایشان چهارم دعای مظلوم در حق کسیکه با او ظلم کرده باشد زیرا که
خداوند عز و جل در جواب او میفرماید بعزت و جلالم قسم که نصرت میدهم و یاری میکنم
ترا هر چند بعد از زمانی مدید یا علی هشت طایفه هستند که اگر اهانت کرده شوند
ملامت نکنند مگر نفس خود را اول کسیکه بدون وعده برود بسوی طعام کسی دویم کسیکه بخانه
دیگری رود و مداخله در امر او نماید سیم کسیکه از دشمنان خود طلب خیر نماید چهارم کسیکه
طلب نماید جود و فضل را از مردمان لئیم پنجم کسیکه در میان دو نفر سری باشد او خود را داخل
در سر ایشان نماید و حال آنکه از او پنهان کرده باشند سر را ششم کسیکه استخفاف کند
سلطان را هفتم کسیکه بنشیند در مجلسی و حال آنکه شایسته او نباشد آن مجلس هشتم
کسیکه سخن گوید با کسیکه گوش نمیدهد کلام او را یا علی حرام کرده است خدای تعالی بهشت را

برقاش دشنام دهنده که هیچ باك نداشته باشد از انچه میکویید وانچه که دیکران
باو بکویند یا علی کوارا باد ازبرای کسیکه عمرش طولانی وعملش نیك باشد یا علی
مزاح مکن یا مردم که سبب ذهاب بهاء تو کردد ودروغ نکو که باعث ذهاب نور تو
کردد بر تو باد از احتراز کردن از دو خصلت یکی فحش ودیکری کسالت بدرستیکه
اکر فحش را شعار خود نمائی صبر نخواهی نمود بر حق واکر کسل شدی هیچ حقی را اداء
نمائی یا علی ازبرای هر کناهی یکتوبه هست مکر سوء خلق بدرستیکه صاحب خلق
بد هر زمان که از کناهی خارج شود لابد داخل میشود در کناه دیکر یا علی چهار چیز
است که عقوبت انها از جمیع عقوبات سریعتر است اول کسیکه تو باو احسان نمائی
واو در عوض سائه وبدی کند بتو دویم مردیکه تو نسبت باو بدی نکرده باشی واو در
حق تو بدی کند سیم مردی که با او معاهده نمائی در خصوص امری پس وفا نمائی تو انچه
را که عهد کرده بودی چهارم مردی که با خویشان خود صله کند وانها قطع صله کنند اورا
یا علی ازبرای غذا خوردن هشت خصلت است که سزاوار است ازبرای مسلم اینکه
بداند انها را چهار واجب وچهار سنت وچهار ادب اما ان چهار چیز که واجب است اول
انکه بداند که ان غذا چه چیز است میخورد دویم بسم الله کفتن سیم شکر بجای اوردن
چهارم راضی وقانع بودن واما ان چهاری که سنت است بر روی پای نشستن وبا
سه انکشت غذا خوردن وغذا را از سمت خویش تناول نمودن وانکشت را مکیدن
واما ان چهار چیز که ادب است لقمه کوچك کرفتن وغذا را خوب جائیدن وبصورت
مردم نظر نکردن وشستن دستها یا علی خداوند عزوجل خلق فرمود بهشت را ان
دو خشت یکی از طلا ودیکری از نقره وقرار داد دیوارهای انرا از یاقوت وسقفش را
از زبرجد وسنك ریزهای انرا از لؤلؤ وخاکش از زعفران ومشك اذفر بعد از ان خطاب
فرمود اورا که تکلم نما وسخن بکو بامر خالق کن فیکون بهشت بتکلم امد واین کلمات را
کفت لا اله الا الحی القیوم بتحقیق که سعید ونیك بخت کسیست که داخل در من میکردد
خطاب رب العزة در رسید که بعزت وجلالم قسم که داخل نمیشود تو را دایم الخمر وسخن
چین وکسیکه میشکافد قبر مسلمانان را برای دزدیدن کفن انها وکسیکه راه داد

باشد وکسیکه قطع رحم کند وکسیکه قدری باشد یا علی کافر شدند از این اُمّت ده طایفه که عبارتست از قاتل وساحر ودیوث وکسیکه وطی کند در دُبُر زنی بعنوان حرام وکسیکه وطی کند با حیوانات وکسیکه وطی کند با محارم خود وکسیکه سعی کند در فتنه وکسیکه سلاح حرب بفروشد بر اهل حرب ومنع کننده زکوٰة وکسیکه مُستطیع شود وحج نکند یا علی نیست ولیمه مگر در پنج چیز که عبارتست از عروسی کردن وخدا تعالی طفلی بکسی عطا فرماید وختنه کردن وخانه خریدن ومُراجعت نمودن از سفر مکّه یا علی سه چیز است که از مکارم الاخلاقست در دنیا واخرت عفو کردن کسیرا که بر تو ظلم وستم کرده باشد وصله کردن با کسیکه از تو قطع کرده باشد وحلم ورزیدن از کسیکه قصد وشان تو را جاهل باشد یا علی سبقت بگیر بچهار چیز قبل از چهار چیز جوانی را قبل از پیری وصحت را قبل از بیماری وغنا را قبل از فقر وحیات را قبل از موت یا علی خداوند عزّ وجلّ مکروه کردانید از برای امّت من لغو وکار عبث کردن در حین نماز ومنّت کذاردن هر کسیکه صدقه باو بدهند وداخل شدن در مساجد در حال جنابت وخنده کردن در میان قبور وبغتة وناکهانی داخل خانه شدن ونظر کردن بفرج زنان زیرا که باعث کوری طفل میشود وتکلّم کردن در حین جماع بدرستیکه سبب کنگی طفل میشود وکراهت دارد خداوند عزّ وجلّ خوابیدن را در بین نماز مغرب وعشا زیرا که سبب حرمان رزق میکردد وکراهت دارد غسل کردن در زیر اسمان وداخل شدن در نهرها وداخل شدن در حمّام بدون لنگ بدرستیکه در نهرها سکانی از ملئکه هستند که در انها مسکن دارند که باعث اذیتشان میکردد وکراهت دارد تکلّم کردن در بین اذان واقامه در نماز صبح وکراهت دارد خداوند عزّ وجلّ سوار شدن بر کشتی در وقت طغیان وهیجان اب وخوابیدن بر سطحیکه بدون حجر باشد وکراهت دارد از این که شخص در خانه تنها بخوابد وکراهت دارد از اینکه شخصی وطی کند با زوجه خود در حالت حیض پس اگر چنین نماید طفل او مجذوم یا صاحب برص گردید ملامت نکند او مگر نفس خود را ومکروه کردانید خداوند تبارک وتعالی تکلّم نمودن با شخص مجذوم مگر انکه میان انها بقدر یک ذراع فاصله باشد مکروه نمود مجامعت نمودن شخص محتلم با زوجه

خود پیش از آنکه غسل کند پس اگر چنین کرد و خارج شد طفل او مجنون ملامت نکند
او مگر نفس خود را و مکروه گردانید بول کردن را در کنار نهر جاری و بول و غائط کردن
در زیر درخت میوه دار و مکروه گردانید داخل شدن در خانه تاریک بدون شمع
و چراغ یا علی هر که بترسد از خداوند عزوجل بترسد از او جمیع چیزها و هر که بترسد
از خدا بتعالی خدا بترساند او را از جمیع چیزها یا علی هشت طایفه هستند که
قبول نمیکرده از ایشان نماز اول بنده که از مولای خود فرار کرده باشد تا اینکه مراجعت
نکرده باشد دویم زنیکه در اطاعت شوهرش نباشد و حال آنکه شوهرش از او خشمگین
باشد سیم مانع زکوة و کسیکه زکوة مال خود را نمیدهد چهارم ترک کننده وضوء
پنجم جاریه که بحد رشد رسیده باشد و بدون مقنعه نماز کند ششم امام جماعتیکه
ماموسین او از او کراهت داشته باشند هفتم کسیکه مست باشد هشتم کسیکه
حبس کرده باشد بر خود بول و غائط خود را یا علی چهار خصلت هست که هر که دارای
آنها باشد خداوند عزوجل از برای او در بهشت بنا میکند خانه را در بهشت اول
نوازش نمودن طفل یتیم دویم ترحم کردن بر شخص ضعیف سیم بر و احسان نمودن بوالدین
چهارم رفق و مدارا کردن با غلام و کنیز یا علی سه خصلت هست که ملاقات کند
خداوند تبارک و تعالی را با آن صفات یعنی دارای آنها باشد پس شخص افضل و بهترین
خلق خواهد بود اول کسیکه اتیان کند بر آنچه که خداوند عزوجل بر او فرض و واجب
گردانیده پس او اعبد خلق خواهد بود یعنی عبادتش از همه مردم زیادتر است دویم
کسیکه احتراز کند از محرمات خدا پس او اورع و پرهیزکارترین مردم است سیم کسیکه
قناعت کند بآنچه که خدا بتعالی باو روزی عطا فرموده باشد پس او غنی ترین خلق
است یا علی سه نفر هستند که اگر تو انصاف نمائی با ایشان ایشان ظلم بر تو خواهند
نمود یکی مردمان دزد و پست دیگری اهل تو سیم خادم تو یا علی سه طایفه تمکنی
انصاف نکنند از سه طایفه اول شخص آزاد از بنده که غلام و کنیز باشد دویم شخص عالم
از جاهل سیم شخص قوی از شخص ضعیف یا علی هفت خصلت هست که هر که از شما
متصف باینها باشد پس تحقیق که کامل گردانیده است حقیقت ایمان را و درهای

بهشت از برای او کشوده میکردد اوّل کسیکه کامل کرداند وضوء خود را یعنی اتیان نماید تمام آنچه را که خدای تعالی فرض و واجب کردانیده و پیغمبر صلّی الله علیه و آله سنّت قرار داده دویّم کسیکه نمازش را نیکو و احسن ادا نماید سیّم کسیکه زکوة مال خود را بدهد چهارم کسیکه نگاه دارد غضب خود را پنجم کسیکه حفظ کند زبان خود را از غیبت و امثال آن از چیزهائیکه خدا بتعالی نهی فرموده ششم کسیکه استغفار کند از گناهان خود هفتم کسیکه ادا نماید نصیحت را بر اهل بیت خود یا علی خدا تعالی لعن فرموده است سه طایفه را اوّل کسیکه تنها غذا تناول نماید دوّیم کسی که تنها در بیابان سفر کند سیّم کسیکه در خانه تنها بخوابد یا علی سه چیز است که در آنها خوف جنون هست اوّل تغوّط کردن در قبرستانها دوّیم راه رفتن با یک نعلین سیّم تنها خوابیدن یا علی دروغ کفتن در سه موضع رجحان دارد اوّل مکر کردن در حرب دوّیم وعده دروغ کردن با زوجه و عیال خود سیّم دروغ کفتن بجهة اصلاح کردن مابین خلق یا علی سه نفرهستند که مجالست کردن با آنها قلب را میمیراند اوّل مجالست کردن با مردمان دنی و پست دوّیم مجالست کردن با اغنیا سیّم مجالست نمودن با زنان یا علی سه چیز است که باعث فرح مومن میکردد در دنیا اوّل ملاقات کردن با برادران دوّیم افطار دادن روزه داران سیّم نافله کذاردن در آخر شب یا علی نهی میکنم تورا از سه خصلت که عیار تست از حرص و حسد و تکبّر یا علی چهار خصلت است که علامت شقاوت است اوّل خشکی چشم دوّیم قساوت قلب سیّم طول امل چهارم حبّ بقاء یا علی سه چیز است که از درجات است و سه چیز است که از کفارات است و سه چیز است که از مهلکات است و سه چیز است که از منجیات است امّا آن سه چیزیکه از درجات است اوّل کامل کردن وضو در سرماها دوّیم انتظار کشیدن نماز بعد از نماز سیم راه رفتن در شب و روز بسوی نماز جماعت و امّا آن سه چیزی که از کفّارات است اوّل افشا سلام یعنی بلند سلام کردن دوّیم اطعام طعام نمودن سیّم تهجّد و نماز در شب کردن وقتیکه مردم در خواب باشند و امّا آن سه چیز که از مهلکات است اوّل شحّ مطاع

است یعنی شخص هرچه را در دست مردم به بیند تمنا نماید او را از برای خود و در صدد برآید تحصیل آنرا از هر جا که باشد خواه از حلال خواه از حرام دویم هوای متبع است خواه شخص هرچه را مایل بان کرده متابعت نماید سیم عجب ورزیدن و خود پسندی کردن و اما آن سه چیز که از منجیات است اول خوف و خشیة الله است در پنهانی و اشکار دویم میانه روی کردن در حال غنی و فقر سیم اغماض از حق نکردن و کلام حق گفتن در حال سخط و رضا یا علی سیر کن مدت دو سال برای آنکه احسان نمائی والدین خود را و سیر کن مدت یکسال برای آنکه صله نمائی رحم خود را سیر کن بقدر یکمیل راه برای آنکه عیادت کنی مریضی را سیر کن بقدر دو میل راه برائے آنکه تشییع کنی جنازه را سیر کن سه میل راه برائے آنکه اجابت کنی کسیرا که دعوت نموده باشد تو را سیر کن بقدر چهار میل راه برائے آنکه زیارت کنی برادر مؤمن خود را سیر کن بقدر پنج میل راه برائے آنکه فریادرسی نمائی کسیرا که استغاثه نماید سیر کن بقدر شش میل راه برائے آنکه یاری کنی مظلومیرا و بر تو باد باستغفار و طلب آمرزش کردن یا علی از برائے مؤمن سه علامت است نماز و زکوة و روزه گرفتن و از برائے متکلف سه علامتست تملق نمودن در حین حضور و غیبت کردن در حین غیاب و شماتت کردن بسبب مصیبت و از برای ظالم سه علامتست مقهور میکرداند کسانیرا که پست تر از او هستند بسبب غلبه و کسانیکه بالاتر از او بند بمعصیت کردن و تقویت میکند ظلمه را و از برائے ریاء کار سه علامتست چون در حضور مردم باشد عمل را با نشاط و سرور بجای آورد و چون تنها باشد با کسالت و طبیلے اتیان نماید و دوست دارد که مردم مدح او را گویند در جمیع امورش و از برائے منافق سه علامت است چون کند دروغ گوید و اگر وعده کند خلف نماید و اگر امانتی در نزدش سپارند خیانت کند یا علی نه چیز است که سبب نسیان و فراموشی میگردد خوردن سیب ترش و کشنیز و خوردن پنیر و خوردن نیم خورده موش و خواندن لوح قبرها و گذشتن از میان دو زن و انداختن شپش بر روی زمین و حجامت کردن در گودی پشت کردن و بول کردن در آب راکد یا علی بذات اقدس خدا قسم که در زمان دولت

اشرار اگر شخص دانائی و وضیع در قعر چاهی باشد هر آینه خداوند عزّ و جلّ مبعوث
میکرداند بسوی او بادی را که او را بلند کرداند و مسلّط کرداند بر اخیار و نیکان یا علی
هر که منع کند اجیر را از اجرت او پس بر او بوده باشد لعنت خدا و هر که بقتل برساند
کسی را ناحق یا آنکه پناه دهد قاتلی را پس بر او بوده باشد لعنت خدا یا علی مؤمن
کسیست که امین کردانند مسلمانان او را بر اموال و دماء خود و مسلم کسیست که سالم
باشند مسلمانان از دست و زبان او و مهاجر کسیست که هجرت کند از کناهان یعنی مرتکب
کناه نکردد یا علی هر که اطاعت کند زوجه خود را خدا یتعالی او را برو در اندازد در
آتش جهنّم امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کرد یا رسول الله مقصود از این اطاعت چیست
فرمود که اذن میدهد او را رفتن بحمّامات و عروسیها و مجالسیکه نوحه خوانی در آن میشود
و پوشیدن لباسهای نازک یا علی بدرستیکه خداوند عزّ و جلّ برطرف کردانید بواسطه
اسلام نخوت جاهلیّت و مفاخرت کردن بر پدران را آگاه باش بدرستیکه همه مردم از
آدم هستند و آدم را خداوند از خاک خلق فرموده و اکرم خلق در نزد خدا اتقی و پرهیزکار
ترین ایشانست یا علی ثمن و بهاء دیته و ثمن کلب و ثمن خمر و مهر زانیه و رشوه کرفتن در حکم
و اجرت کاهن حرام است یا علی هر که بیاموزد علم را برای آنکه با سفها مخاصمه نماید
یا آنکه با علماء مجادله کند یا آنکه مردم را بسوی خود بخواند پس از اهل جهنّم است یا علی
هر زمان که بنده وفات کند مردم میکویند برای وارث چه کذارده و ملئکه میکویند برای امروز
خود چه پیش فرستاده یا علی دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است یا علی موت فجاء
راحت مؤمن و حسرت کافر است یا علی خداوند تبارک و تعالی وحی فرستاد بسوی
دنیا که خدمت کن و اتعاب نما بر کسیکه ترا خدمت و اطاعت نموده ای دنیا از کسیکه
تو را خدمت نماید یا علی اگر دنیا بقدر بال مکسی در نزد خداوند عزّ و جلّ قدر و بهاء
داشت هر آینه نمیاشامید کافر جرعه آب از آن را یا علی نیست احدی از اوّلین و آخرین
در روز قیامت مکر آنکه تمنّا میکند که کاش عطا کرده نشده بود بما از دنیا چیزی مکر بقدر
قوتی یا علی بدترین مردم کسیست که متّهم کند خدا یتعالی را در قضاء خود یا علی
ناله کردن مؤمن تسبیح است یعنی ثواب تسبیح دارد و صیحه کشیدن او تهلیل است و

خواب رفتن او در بستر خود عبادتست و غلطیدنش از پهلو بپهلوی دیگر جهادست
در راه خدا یعنی ثواب جهاد کننده دارد و اگر عافیت یافت مشی نماید و اگر میرود در
میان مردم در حالتیکه هیچ گناهی بر او نباشد یا علی اگر کسی هدیه بیاورد برای من
پاچهٔ گوسفند را هر آینه قبول میکنم و اگر کسی دعوت کند بسوی ذراع گوسفند
هر آینه اجابت میکنم یا علی نیست بر زنان نماز جماعت و نه اذان و اقامه و نه عیادت
مریض کردن و نه تشییع جنازه و نه هروله کردن ما بین صفا و مروه و نه استلام حجر الاسود
کردن و نه سر تراشیدن و نه متولی شدن مرافعه و نمیتوانند ذبح کنند مکر در وقت ضرورت
و جایز نیست برانها تلبیه گفتن بجهر و آواز بلند و نه استماع کردن خطبه و نه متولی
شدن تزویج و جایز نیست بیرون رفتن انها از خانه مکر باذن شوهر ایشان پس اگر
بدون اذن از خانه بیرون روند لعنت میکنند انها را خدا و جبرئیل و میکائیل و جایز
نیست از برای انها که انفاق کنند از مال شوهر چیزی را مکر باذن او یا علی اسلام مجرد و
برهنه است لباسش حیا است و زینتش وفا و مروتش عمل صالح و ستونش ورع است
و از برای هر چیزی اساسی هست و اساس اسلام محبت و دوستی ما اهلبیت علیهم
السلام است یا علی سوء خلق شوم است و اطاعت نمودن زوجه پشیمانی است یا علی
اگر شوم بودن تصور شود در چیزی پس او در زبان زن خواهد بود یا علی هر که متعمد
و از روی عمد دروغ بگوید بر من مقعد او مملو میکردد از اتش یا علی سه چیز است که
زیاد میکند حافظه را و برطرف میکند و میبرد بلغم را اول خوردن کندر دیگری مسواک
کردن سیم قرائت نمودن یا علی مسواک کردن از سنت من است و پاکیزه کننده دهان
است و جلا میدهد چشم را و سبب رضا و خوشنودی حضرت رحمن است و سفید
میکند دندانها را و برطرف میکند گند دهان را و زیاد میکند لثهها را و زیاد میکند
حافظه را و مضاعف میکرداند حسنات را و فرح و شاد میکردند بواسطهٔ ان ملئکه
یا علی خواب بر چهار قسم است اول خواب پیغمبرانست که بر پشت میخوابند دوم خواب
مومنین است که بپهلوی راست میخوابند سیم خواب کفار و منافقین است که بپهلوی
چپ میخوابند چهارم خواب شیاطین است که برو میخوابند یا علی خدا تعالی

مبعوث نکرد ایند هیچ پیغمبری را مگر اینکه قرار داد ذریهٔ او را در صلب خودش و قرار
داد ذریهٔ مرا در صلب تو و اگر تو نبودی نبود از برای من ذریه یا علی چهار چیز است که
پشت شخص را میشکند اوّل امامیکه معصیت خدا کند و مردم او را اطاعت نمایند دوّم
زنیکه شوهرش او را محافظت نماید و آن زن خیانت کند شوهر خود را سیّم فقریکه از برای
صاحب آن علاجی نباشد چهارم همسایهٔ بدی که در خانه ساکن باشد یا علی بدرستیکه
جدّم عبد المطّلب در زمان جاهلیّت پنج چیز را سنّت کرد ایند و خدای تعالی آن پنج سنّت
را جاری کرده ایند در اسلام آنکه سنّت اوّل آنکه حرام کرد ایند بر اولاد زوجه های
پدران را خداوند عزّ و جلّ بجهت امضا آن این آیه را نازل فرمود ولا تنکحوا ما نکح آباؤکم من
النّساء الّا ما قد سلف یعنی نکاح نکنید آن زنانرا که پدران شما نکاح کردند مگر آنکسانیکه
پیش بودند دوّم آنکه گنجی را پیدا کرد پس خمس آنرا اخراج نمود و صدقه داد بر همین وتیره
خداوند عزّ و جلّ این آیه را فرستاد واعلموا انّما غنمتم من شیء فانّ للّه خمسه یعنی بدانید
بدرستیکه هر چه را که از غنیمت بر دست شما آید پس بدرستیکه از برای خداست
خمس آن سیّم آنکه حفر نمود چاه زمزم را و او را نام گذاشت سقایة الحاج خدای تعالی
نیز نازل فرمود این آیه را اجعلتم سقایة الحاجّ و عمارة المسجد الحرام و قرار داد دیهٔ قتل را
صد شتر خدای تعالی نیز این امر را در شریعت امضا فرمود و در نزد قریش از برای طواف
عددی معیّن نبود پس قرار داد عدد طواف را هفت مرتبه خداوند عزّ و جلّ نیز قرار داد در
اسلام طواف را هفت مرتبه یا علی بدرستیکه عبد المطّلب استقسام ازلام که نوعی
از قمار است نمیکرد و بتها پرستش نمی‌نمود و تناول نمیفرمود آنچه را ذبح شده بود بر
نصب و میفرمود من بر دین پدرم ابراهیم هستم یا علی عجیب ترین مردم از حیثیّت ایمان
و عظیم ترین آنها از حیثیّت یقین جماعتی هستند که در آخر الزّمان میباشند پیغمبر
صلّی الله علیه و آله را ملاقات ننموده اند و حجّت را دیده اند پس ایمان آوردند
بسیاهی که در روی سفیدی باشد یعنی اذعان و اعتقاد میکنند باخبار و احادیثیکه از ما
بآنها رسیده و بدین سبب ایمان بخدا میآورند یا علی بخور از تخم مرغها آنچه را طرفین
آن مختلف باشد یعنی یکطرفش کوچک و طرف دیگرش بزرگ باشد و بخور از جنس

ماهیان آنچه را که صاحب بال باشد و تناول نما از گوشت طیور آنچه را که در وقت
پریدن بال خود را بر هم میزند و ترک نما آنچه را که صاف طیران میکند و بخور از جنس طیور
آب آنچه را که قانصه یا صیصه داشته باشد یا علی از سباع هر حیوانیکه صاحب نیش و از
طیور هر مرغیکه چنگال داشته باشد حرام است خوردن آن یا علی کشته نمیشود پدر
اگر فرزندش را بکشد یعنی او را قصاص نمینمایند یا علی قبول نمیکند خدا یتعالی و مستجاب
نمیگرداند دعا بنده اگر صادر شود از قلب ساهی و غافل یا علی خواب کردن عالم بهتر است از
عبادت کردن عابد یا علی روزه گرفتن عید فطر و عید اضحی حرام است و روزه وصال حرام است و روزه سکوت و
صمت حرام است و صومیکه بجهه معصیت شخص نذر میکند حرام است و صوم دهر یعنی
روزهٔ تمام عمر حرام است یا علی در زنا شش خصلت و فائده است سه خصلت در دنیا و
سه خصلت در آخرت اما آن سه خصلتیکه در دنیا است اول زایل شدن بهاء است یعنی
شخص زانی بهائش برطرف میگردد دویم تعجیل در فناء او میشود سیم روزی او قطع میگردد
اما آن سه چیز که در آخرت است اول غضب و سخط خدا است دویم حساب سوء است
سیم مخلد بودن در آتش است یا علی ربا هفتاد جزو است و جزو کوچک او مثل این است
که شخص با مادر خود در میان خانهٔ کعبه زنا کند یا علی یک درهم از ربا گناهش بزرگتر است
از هفتاد زنا که شخص با محارم خود بکند یا علی هر که بقدر یک قیراط از زکوة مالش را ندهد
پس مؤمن نیست و مسلمان هم نیست و کرامتی از برای او نخواهد بود یا علی تارک زکوة
تمنا میکند از خدا که او را بسوی دنیا برگرداند و همین است مفاد قول عز و جل اذا جاء احدهم
الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت یعنی وقتیکه بیاید یکنفر از ایشان اجل آنها
از خدا تمنا کند و درخواست نماید که او را بسوی دنیا برگرداند عرض کند پروردگارا مرا بر
گردان شاید عمل صالحی بجا بیاورم از آنچه که ترک کردم آنرا یا علی تارک حج و کسیکه
ترک کند حج کردن را در حالتیکه مستطیع باشد کافر است بخداوند عز و جل و همین است قول
خداوند عز و جل و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله
غنی عن العالمین یعنی از برای خدا واجب است بر مردم که حج کنند اگر مستطیع شوند و بیایند
بسوی حج راهی و هر که کافر شود و حج نکند پس بدرستیکه خدا غنی و بی نیاز است از تمام

اهل عالم یا علی هر که تا خیر اندازد حج را تا وقتیکه وفات نماید خدای تعالی مبعوث میکرداند
او را در قیامت یهودی یا نصرانی یا علی صدقه بر میگرداند قضاء الهی را بعد از آنکه ابرام در آن
شده باشد یا علی صلهٔ رحم زیاد میکند عمر را یا علی قبل از طعام ابتدا نما در نمک بدرستیکه
برطرف میگرداند هفتاد و دو نوع از مرض را یا علی اگر بر سر در مقام محمود هر آینه شفاعت
میکنم پدر و مادر و عمو و برادر خود را که در زمان جاهلیت بودند یا علی منم فرزند دو
ذبیح یعنی حضرت عبد الله و حضرت اسمعیل علیه السلام یا علی عقل چیزیست بواسطهٔ آن
کسب کرده میشود بهشت و طلب کرده میشود با و رضا و خوشنودی خداوند رحمن یا علی
بدرستیکه اوّل خلقی را که خدا خلق فرمود عقل بود پس خطاب نمود باو که بیا و بسوی من رو نما
عقل امتثال نمود بعد از آن فرمود برگرد مراجعت کرد بعد از آن خطاب رسید بعزّت و جلالم
قسم که خلق نکردم خلقی را که محبوب تر باشد بسوی من از تو بسبب تو ثواب میدهم مردم را
و بواسطهٔ تو عقاب میکنم ایشان را یا علی جایز نیست صدقه دادن در حالتیکه شخص رحمی
داشته باشد که محتاج بآن باشد یا علی یک درهم بازاء خضاب دادن بهتر است از هزار
درهم که در راه خدا انفاق شود و در خضاب چهارده خصلت است دور میگرداند باد
ریاح را از گوش و جلا میدهد بصر را و تر میکند دماغ را و معطّر میسازد بوی شخص را و
محکم میسازد دندان را و کم میگرداند وسوسهٔ شیطان را و شاد میشود بسبب آن ملائکه و
خورسند میگرداند مؤمن را و غضبناک و خشمگین میسازد کافر را و او زینت و بوی
خوش است و حیا میکند از او نکیر و منکر یا علی نیست خیری در قول مگر با عمل و نیست خیری در
مال بدون جود و بخشش و نیست خیری در صدق بدون وفا و نیست خیری در عفت بدون
ورع و نیست خیری در صدقه بدون نیّت و نیست خیری در حیات بدون صحّت و نیست خیر
در وطن بدون سرور و ایمنی یا علی از امّت من هر که میخواهد سوار بر کشتی شود بجهت ایمن
شدن از غرق این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم ما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا
قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون بسم الله مجریها
ومرسیها ان ربی لغفور رحیم یا علی حق فرزند بر پدر آنست که نیکو قرار دهد اسم او را
و ادب بیاموزد او را و در محلّ شایسته او را جای دهد و حق پدر بر فرزند آنست که او را

باسم خطاب نکند و در مقابل او راه نرود و ننشیند پیش روی او و همراه او داخل حمّام نشود یا علی سه چیز است که از وسواس است اوّل خوردن گل دوّیم گرفتن ناخن بدندان سیّم خوردن ریش یا علی خدای تعالی لعنت کرده است هر والدینی را که وادارند اولاد خود را بر عقوق خود و رحمت کند خدا والدینی را که وادارند اولاد خود را ببرّ و احسان کردن بر آنها یا علی چهار چیز است که موجب تضییع مال است اوّل چیز خوردن در حال سیری دوّیم افروختن شمع و چراغ در میان مهتاب سیّم زرع کردن در زمین شوره زار چهارم اموختن صنعت از غیر اهلش یا علی هر که فراموش کند صلوات فرستادن را بر من پس بتحقیق که خطا کرده است راه بهشت را یا علی انگشتر بدست راست کن بدرستیکه انگشتر بدست کردن فضیلتی است از جانب خدای تعالی از برای مقرّبین امیر المومنین علیه السلام عرض کرد یا رسول الله چه چیز انگشتر کنم فرمودند عقیق سرخ بدرستیکه او اوّل کوهیست که اقرار کرد از برای خداوند عزّ و جلّ بوحدانیّت و از برای من بنبوّت و از برای تو بوصایت و از برای اولاد تو بامامت و از برای مطیعان تو ببهشت و از برای دشمنان تو بدوزخ یا علی بدرستیکه خداوند عزّ و جلّ مطّلع گردید بر اهل دنیا پس اختیار کرد و برگزید مرا بر همه مردمان عالم دفعه دیگر مطّلع گردید بر آنها پس اختیار نمود و برگزید ترا بر همه مردان عالم بعد از آن مطّلع گردید بر آنها پس اختیار نمود و برگزید ائمه از اولاد ترا بر تمام اهل عالم دفعه چهارم مطّلع گردید بر آنها پس اختیار نمود و برگزید فاطمه را بر جمیع زنان عالم یا علی بدرستیکه من دیدم اسم ترا مقرون باسم خود در چهار موضع پس انس گرفتم بر نظر کردن بسوی او بدرستیکه وقتیکه بمعراج میرفتم چون رسیدم در بیت المقدّس سنگی را دیدم در آنجا نصب بود بر روی آن نقش بود لا اله الّا الله محمّد رسول الله صلعم ایّدته بوزیره و نصرته بوزیره یعنی تایید کردم محمّد صلعم بواسطه وزیر او و یاری کردم او را بسبب وزیرش پس من سؤال کردم از جبرئیل که کیست وزیر من گفت ابن عمّت علی بن ابی طالب علیه السلام از آنجا گذشتم چون بسدرة المنتهی رسیدم دیدم در آنجا نوشته بود بدرستیکه منم خدای یگانه نیست خدائی بغیر از من محمّد صلّی الله علیه و آله صفی من است از میان خلقم تایید کردم او را بوزیر او و یاری دادم او را بوزیر او پرسیدم از جبرئیل که کیست وزیر من گفت علی بن ابیطالب علیه السلام پس از سدرة المنتهی گذشتم تا رسیدم

بعرش پروردگار عالمین دیدم در قوائم عرش نوشته بود انی انا الله لا اله الا انا وحدی محمد
حبیبی ایدته بوزیره و نصرته بوزیره یعنی بدرستیکه منم خدای یکتا اینکه نیست خدائی
غیر از من بتنهائی محمد صلی الله علیه و آله حبیب من است تائید کردم او را بوزیرش و یاری
نمودم او را بوزیر او یا علی بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی عطا فرمود بر من هفت خصلت را
تو اول کسی هستی که شکافته میشود از او قبرها با من و اول کسی هستی که میایستی در صراط با
من و اول کسی هستی که زنده میشوی وقتیکه من زنده میشوم و اول کسی هستی که ساکن
میکردی در علیین با من و اول کسی هستی که با من از رحیق مختوم میاشامی یا علی هر وقت
که نظر بجانب هلال کنی سه مرتبه تکبیر بگو بعد از آن این دعا را بخوان الحمد لله الذی خلقنی
وخلقک وقدرک منازل وجعلک آیة للعالمین یا علی هر وقت که بروی آینه نظر کنی سه
مرتبه این دعا را بخوان اللهم حسنت خلقی فحسن خلقی امیرالمؤمنین علیه السلام عرض
کرد یا رسول الله این کلمات را خداوند تبارک و تعالی بسوی آدم علیه السلام فرستاد
چه بود فرمود یا علی بدرستیکه خدا تعالی فرو فرستاد آدم را از بهشت بجانب هند
و فرو فرستاد حوا را بجده و مار را باصفهان و ابلیس را بمیسان و نبود در بهشت احسن
و نیکوتر از مار و طاوس و بود از برای مار پاهائی مانند پاهای شتر پس داخل شد ابلیس
در میان شکم او و فریب داد آدم را بدین سبب خداوند عز و جل غضب کرد بر او و پاهایش
را از او گرفت و خطاب نمود او را که قرار دادم رزق تو را خاک و مقدر کردانیدم راه
رفتن تو را با شکم رحمت نکند خدا کسی را اگر بر تو رحم کند و خدای تعالی غضب فرمود بر
طاوس بجهة آنکه دلالت کرد ابلیس را بر درخت گندم پس خدای تعالی مسخ کرد این صوت
او را مع پاهایش پس آدم توقف نمود در هند مدت یکصد سال از شدت خجلت و انفعال
سر خود را بالا نکرد در آن مدت و دستهایش را بر روی سر خود گذارده بود و بر گناه و
خطیئه خود گریه میکرد پس خدا تعالی جبرئیل را بسوی او فرستاد که ای آدم پروردگار
عز و جل تو را سلام میرساند و میفرماید ای آدم آیا تو را خلق نکردم بید قدرت خود آیا
ندمیدم در تو از روح خود آیا تو را مسجود ملائکه ننمودم و امر نکردم بر تو سجده نمایند آیا
حوا کنیز خود را بتو تزویج نکردم آیا تو را در بهشت ساکن نکردانیدم این گریه تو برای

چیست ای آدم تکلم نما باین کلمات بدرستیکه خدا بتعالی قبول میکند توبهٔ تورا بگو
سبحانک لا اله الا انت عملت سوء وظلمت نفسی فتب علی انک انت التواب الرحیم یا علی
اگر ببینی مار برا در میان رحل خود پس او را بقتل نرسان تا آنکه سه مرتبه خارج شود
پس دفعه چهارم اگر ببینی او را بقتل برسان بدرستیکه او کافر است یا علی اگر مار برا در
میان جاده دیدی بقتل برسان او را بدرستیکه من شرط کردم با جن که بصورت مار ظاهر
نشوند یا علی اگر کسی در مقابل رویت ثنای ترا گوید پس بگو اللهم اجعلنی خیراً مما یظنون
واغفر لی ما لا یعلمون ولا تؤاخذنی بما یقولون یعنی پروردگارا بگردان مرا بهتر از آنچه که
مردم گمان مینمایند بحق من وبیامرز گناهانی را که نمیدانند ومؤاخذه نما مرا بآنچه که از
برای من میگویند یا علی هرزمانیکه مقاربت کنی با زوجه خود بگو بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم جنبنا الشیطان وجنب الشیطان ما رزقتنی پس اگر مقدر شده باشد از برای شما
فرزندی شیطان بر او ضرر نمیرساند یا علی مجامعت مکن با زوجه خود در شب نیمهٔ ماه
وشب اول آن آیا مشاهده نمیکنی که مجانین و دیوانها در اول ماه و نیمهٔ آن جنون آنها شدت
میکند و زیاد میگردد یا علی میخواهی خبر دهم ترا به بدترین مردم عرض کردم بلی یا رسول
الله فرمودند کسیکه عفو نمیکند گناهان غیر را و نمیبخشد خطیئه را فرمودند میخواهی
خبر دهم ترا بکسیکه بدتر و شریرتر از او باشد عرض کردم بلی یا رسول الله فرمودند کسیکه
که مردم ایمن نباشند از شر او وامید نداشته باشند خیر او را یا علی بر تو باد اینکه احتراز
کنی از کذب ودروغ گفتن بدرستیکه کذب سیاه میکند روی شخص را بعد از آن
نوشته میشود عند الله در عداد کذابین وبدرستیکه صدق سفید میکند روی
شخص را ونوشته میشود عند الله در عداد صادقین وراستگویان بدان بدرستیکه
صدق مبارک ومیمون است وکذب میشوم است یا علی قسم یاد نکن بخدا خواه راست
باشد قسم تو وخواه دروغ مادامیکه ضرورتی داعی نشده باشد وقرار مده خدا بتعالی را
در معرض قسم خود بدرستیکه خدا ترحم نمیفرماید بر کسیکه قسم دروغ یاد کند باسم او
یا علی بر تو باد بمسواک کردن بدرستیکه مسواک کردن پاکیزه میکند دهن را وخوشبو
میکرداند خدا را وجلا میدهد چشم را وخلال کردن ترا محبوب ملائکه میکند

بدرستیکه ملئکه متاذّی میشوند از بوی دهان کسیکه خلال نکرده باشد بعد از طعام یا علی بر تو باد از انکه احتراز کنی از لجاج کردن بدرستیکه لجاج اوّل ان از روی جهل و نادانی است واخرش ندامت و پشیمانی یا علی غضب مکن بر کسی و اگر غضبناک شدی اندکی بنشین و تفکّر نما در قدرت پروردگار عالم بر بندگان و حلم ورزیدن او از انها پس اگر گفته شد بتو یعنی عقل تو بر تو گفت که از خدا بترس پس غضب خود را فرو نشان و مبدّل بحلم گردان یا علی نیکو گردان خلق خود را برا اهل و همسایگان خود و کسانیکه با تو معاشرت و مصاحبت دارند از مردم تا انکه نوشته شوی در نزد خدا در عداد صاحبان درجات عالی یا علی هرچه را که کراهت داری از برای خود برای دیگر ان نیز کوارا نداشته باش و هرچه را که برای خود گوارا داری برای برادران خود نیز گوارا داشته باش تا انکه بوده باشی عادل در حکم خود و محبوب باشی در نزد اهل سمانها و مودّت تو در دلهای اهل زمین مستقر گردد حفظ کن وصیّت مرا انشاء الله

باب پنجم

در بیان انچه که رسول خدا وصیّت نمود با بوذر غفاری ره علیه بسند معتبر از عتبة بن عمیر لیثی روایت شده که گفت شنیدم از ابوذر رضی الله عنه که گفت وارد شدم روزی بر رسول خدا صلی الله علیه واله وقتیکه انجناب در مسجد تنها نشسته بودند پس غنیمت شمردم خلوت با انحضرت را فرمودند ای ابوذر از برای مسجد تحیّتی هست عرض کردم کدام است تحیت ان فرمودند دو رکعت نماز پس من عرض کردم یا رسول الله بدرستیکه امر فرمودی مرا بنماز پس بفرما که نماز چه چیز است فرمودند نماز بهترین طاعات است هر که میخواهد کم بجا اورد و هر که میخواهد زیاد بجا بیاورد عرض کردم یا رسول الله کدام عمل محبوب تر است نزد خدای تعالی فرمودند ایمان بخدا و جهاد کردن در راه خدا عرض کردم کدام یک از مؤمنین ایمانش کامل تر است فرمودند هر که خلقش نیکوتر باشد عرض کردم کدام یک از مؤمنین افضل است فرمودند انکسیکه مسلمانان سالم باشند از زبان و دست او عرض کردم کدام هجرت افضل است فرمودند هجرت نمودن از گناهان عرض کردم کدام وقت از شب افضل است فرمودند نیمهٔ شب که ظلمت عالم را فرو گرفته باشد عرض کردم کدام نماز از نمازها افضل است فرمودند ان نمازیکه قنوتش طولانی باشد عرض کردم کدام قسم از صدقه

افضل است فرمودند که صدقهٔ که فقیر دهد خفیه و پنهانی بدهد بفقیر دیگر عرض کردم
کدام قسم از بندها افضل است آزاد کردن آن فرمودند آن بندهٔ که قیمتش زیادتر و در
نزد مولا بیش نفیس و پاکیزه تر باشد عرض کردم کدام قسم از جهاد افضل تر است فرمودند
کسیکه پی شود اسب او و ریخته کرده خون او در راه خدا عرض کردم کدام آیه از آیاتیکه
خدا نازل فرموده افضل است فرمودند آیة الکرسی بعد از آن فرمودند یا اباذر نسبت
آسمانهای هفتگانه در کرسی مثل نسبت حلقهٔ ایست که در بیابان بسیار وسیعی افتاده
باشد و فضل و بزرگی عرش بر کرسی مثل بزرگی آن بیابان است نسبت بآن حلقه عرض کردم
یا رسول الله پیغمبران چند نفر بودند فرمودند یکصد و بیست و چهار هزار نفر بودند
عرض کردم چند نفر از ایشان مرسل بودند فرمودند سیصد و سیزده نفر عرض کردم اول
انبیا که بود فرمودند آدم عرض کردم از مرسلین بود فرمودند بلی خلق فرمود خدا تعالی
او را بید قدرت خود و دمید بر او از روح خود بعد از آن فرمودند یا اباذر چهار نفر
از پیغمبران سریانی بودند آدم و شیث و اخنوخ که ادریس باشد و نوح علیه السلام و ادریس
اول کسیست که با قلم نوشت و اختراع خط کرد و چهار نفر پیغمبران از عرب بودند هود
و صالح و شعیب و پیغمبر تو محمد صلی الله علیه و آله و اول پیغمبران بنی اسرائیل موسی بود
و آخر ایشان عیسیٰ و ما بین موسی و عیسی ششصد پیغمبر بودند عرض کردم یا رسول خدا
تعالی چند کتاب نازل فرمود فرمودند یکصد و چهار کتاب نازل کرده اند خدای تعالی
بر شیث پنجاه کتاب و بر ابراهیم بیست کتاب و بر ادریس سی کتاب و نازل کرده اند
توریة و انجیل و زبور و فرقان عرض کردم یا رسول الله صحف ابراهیم چه نوشته بود فرمودند
تمام آن مثل بود و در او بود ایها الملک المبتلی المغرور لم ابعثك لتجمع الدنیا بعضها مع بعض
و لکن بعثتك لترد عنی دعوة المظلوم فانی لا اردها و ان کان من کافر یعنی ای پادشاه
که در مقام امتحان در آمدهٔ و مغرور بمن شدهٔ مبعوث نکردم ترا برای آنکه جمع کنی مال دنیا
را و بر روی هم بگذاری بلکه مبعوث کرده ایم ترا بجهة آنکه بگردانی صدای مظلوم را
از من بدرستیکه من بر نمیگردانم دعای مظلوم را هرچند که کافر باشد آن مظلوم عرض
کردم یا رسول الله صحف موسی چه نوشته بود فرمودند تمام آن عبرتی بود و در آن نوشته بود

عنی بالملک

عجب است از کسیکه یقین بمردن دارد چگونه شاد و خورسند میگردد و عجب است از
کسیکه یقین دارد باتش جهنم چگونه میخندد و عجب است از کسیکه میبیند دنیا و تقلب
آن را با اهل دنیا مع ذلك برای چه مطمئن با و میشود و عجب است از کسیکه یقین بحساب
دارد مع ذلك عمل نمیکند عرض کردم یا رسول الله آنچه که در نزد ما است در میان آنها
چیزی هست که خدای تعالی که در صحف ابراهیم و موسی ع بود فرمود یا اباذر بخوان قد
افلح من تزکی وذکر اسم ربه فصلی بل تؤثرون الحیوة الدنیا والاخرة خیر و ابقی ان هذا
لفی صحف الاولی صحف ابرهیم وموسی یعنی بتحقیق که رستگار گردید کسیکه فطرهٔ خود را ادا نمود
وذکر کرد اسم پروردگار خود را پس نماز گذارد بلکه شما اختیار میکنید حیات و زندگانی دنیا
را و حال آنکه آخرت بهتر و باقی است بدرستیکه اینمطلب در صحف پیش که صحف ابرهیم
و موسی باشد ثبت است پس من عرض کردم یا رسول الله وصیت کن مرا فرمودند وصیت
میکنم تورا بتقوی و پرهیزکاری بدرستیکه تقوی راس جمیع امور است عرض کردم یا
رسول الله زیاد کن فرمودند بر تو باد بتلاوت نمودن قرآن و ذکر خدا بسیار بدرستیکه ذکر
خدا ذکر است از برای تو در آسمان و نور است از برای تو در زمین عرض کردم زیاد کردان
فرمودند بر تو باد به بسیاری سکوت بدرستیکه سکوت دور میکرداند شیاطین را
و اعانت میکند تورا بر دین تو عرض کردم زیاد کردان فرمودند حذر کن از بسیاری ضحک
بدرستیکه ضحک زیاد میمیراند قلب را عرض کردم زیاد کردان فرمودند دوست دار مساکین
و مجالست آنها را عرض کردم زیاد کردان از برای من فرمودند بگو سخن و کلام حق را ولو آنکه
تلخ باشد گفتن او عرض کردم زیاد کن از برای من فرمودند از حق اغماض مکن و اندیشه و خوف
منما از ملامت ملامت کنندگان و ایضاً ببسند دیگر از ابوذر رضی الله عنه روایت
شده که گفت داخل شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مسجد و احدی بغیر
از امیر المؤمنین علیه السلام خدمت آنحضرت نبود پس خلوت و تنها بودن آنحضرت را
غنیمت شمردم عرض کردم یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد وصیت کن مرا بوصیتی
که خدای تعالی مرا بواسطه آن نفع بخشد فرمودند ای بوذر بدرستیکه تو از ما اهل بیت
میباشی پس وصیت میکنم من تو را بوصیتی حفظ کن آنرا بدرستیکه جامع است آن وصیت

طریق و سبیل خیر را یا اباذر عبادت کن خدای خود را هم چنانکه گویا او را بچشم مشاهده
میکنی هر چند که او را نمیبینی بدرستیکه او ترا میبیند بدان بدرستیکه اول درجه عبادت
خدا معرفت و شناختن او است بدرستیکه اوست اول آنچنانکه قبل از جمیع اشیا بود
و پیش از او موجودی نبود و اوست خدای فرد بی همتای آنچنانکه ثانی و ردیفی از برای او
نیست و باقی است همیشه بدون آنکه غایت و نهایتی از برای او باشد خلق کرد آسمانها و
ارض و آنچه که در میان آنها است و اوست لطیف و خبیر و قادر است بر جمیع اشیا بعد
از معرفت خدا ایمان آوردن بمن است و اقرار کردن باینکه خدای تعالی مرا فرستاد بسوی
تمام مردم حالکونیکه بشیر و نذیر هستم و میخوانم مردم را بسوی خدا باذن او و در حالتیکه
سراج منیر هستم بعد از ایمان آوردن بمن محبت و دوستی اهلبیت من است آنچنان
اهلبیتی که خدا برطرف کرد و زایل کرد ابدا از آنها رجس و نجس را و پاکیزه کرد ایشان را
بیک نوع پاکیزه کردنی یا اباذر بدرستیکه خداوند عزوجل قرار داد اهلبیت مرا در میان امتم مثل
کشتی نوح علیه السلام که هر که سوار بر آن شد نجات یافت و هر که اعراض کرد و ترک کرد آنرا
غرق شد و هلاک گردید و مثل باب حطه است در بنی اسرائیل که هر که داخل در آن میگردید
ایمن بود یا اباذر حفظ کن آنچه را که وصیت کردم بتو تا آنکه سعید باشی در دنیا و
آخرت یا اباذر دو نعمت است که بسیاری از مردم مغبون در آن هستند یکی صحت
دیگری فراغت یا اباذر غنیمت بدان پنج چیز را قبل از پنج چیز اول غنیمت شمار جوانی را
قبل از پیری دوم غنیمت شمار صحت را قبل از بیمار شدن و غنیمت شمار غنای خود را
قبل از فقر و غنیمت شمار فراغت را قبل از شغل و غنیمت شمار حیات را قبل از وفات
یا اباذر بر تو باد باینکه احتراز کنی از طول امل بدرستیکه هر چیز را خیال میکنی عمل
کنی امروز اقدام در آن نما بجهة آنکه اگر باقی ماندی تا فردا اگر میسر شد آنچه را که اراده
کرده فبها و الا ندامت و پشیمانی از برای تو حاصل میشود که چرا دیروز که گذشته تفریط کردم
و ترک نمودم طاعات را یا اباذر چه بسیار از کسانیکه اراده نمودند و با خود گفتند که
در مستقبل چنان و چنان میکنیم ممکن نشد برای آنها آنچه را قصد کرده بودند و بروز آنها
نرسیدند یا اباذر اگر نظر میکردی بسوی اجل که چگونه بغتة و ناگهانی در میاید انسان را

هراینه دشمن میشدی امل و آرزو را یعنی هرگز تخم امل را در مزرعهٔ دل نمیکشتی یا
اباذر بوده باش در دنیا مثل کسیکه در جائی منزل کند و خیال مکث و توقف نداشته
باشد یا اباذر چون صبح کردی گمان حیات شب بخود نداشته باش و چون شب
نمودی گمان باقی بودن تا صبح بخود نداشته باش یا اباذر بوده باش بعمر خود بخیل تر از
درهم و دینار خود یعنی همچنانکه بخل داری در درهم و دینار زیادتر از ان بخل داشته
باش بعمر که هدر نرود و بی مصرف فانی شود یا اباذر بدرستیکه بدترین مردم و شریرترین
آنها در روز قیامت عالمی است که منتفع نمیشود از علم خود و هر که طلب کند علم را برای
آنکه مردم را بسوی خود بکشاند و مرجع خلق واقع شود بوی بهشت بشامش نمیرسد یا
اباذر اگر سؤال کرده شدی از علمیکه عالم بان نبوده باشی در جواب بگو نمیدانم تا
آنکه رستگار شوی و نجات یابی از وبال آن و فتوی نگو بچیزیکه عالم بان نباشی تا آنکه
نجات داده شوی از عذاب خدا در روز قیامت یا اباذر جماعتی از اهل بهشت
ملاقات نمایند گروهی از اهل دوزخ را پس بآنها گویند که چه چیز باعث شد شما را
که داخل در آتش شدید و حال آنکه دخول ما در بهشت بواسطهٔ تادیب و تعلیم شما است
یعنی آنچه را که شما بما تعلیم نمودید عمل نمودیم از این جهت مستوجب بهشت شدیم
در جواب گویند ما جماعتی هستیم که امر میکردیم مردم را بامر خیر و عمل شایسته و خود عمل
بان نمیکردیم از این جهت معذّب در آتش شدیم یا اباذر بدرستیکه حقوق خداوند
عزّوجلّ اعظم و بزرگتر است از آنکه بندگان بتوانند از عهدهٔ آن برآیند و نعمتهای او
زیاده از آنست که بتوانند احصا کنند آنها را لکن صبح و شام کنید در حالتیکه تائب
باشید یا اباذر بدرستیکه اجلهای و عمرهای شما در گذشتن شب و روز تمام میشود
و عملهای شما جمیعاً ثبت میشود و موت شما را بغتةً در میابد و هر که عمل خیر زرع نماید
لابد جزای خیر درو خواهد کرد و هر که شر زراعت نمود البته بازاء عملش شر درو می
کند و از برای هر زارعی هست آنچه را زرع کرده باشد یا اباذر بدرستیکه متّقین
سیّد و بزرگ هستند و فقها دلیل و هادی خلق میباشند و مجالست کردن با ایشان
باعث زیادتی دین میگردد بدرستیکه مؤمن مشاهده میکند گناهان خود را کانّه

خود را در زیر کوهی می‌بیند که گویا آن کوه معلق است بر سر او و نزدیکست که بر فرقش فرود
آید و بدرستیکه کافر می‌بیند گناهان خود را مانند پشه که بر بینی او عبور کند یعنی
مرتکب شدن معاصی در نزد او مانند پشه ایست که بر بینی او بنشیند یا اباذر بدرستیکه
خداوند عز و جل چون اراده خیر نماید به بنده ممثل میکرداند گناهان او را مقابل روش
و گناه را بر او سنگین و ثقیل میکرداند و چون اراده شر نماید به بنده گان گناهان او را
از نظرش محو میکرداند یا اباذر نظر مکن بکوچک بودن معصیت لکن نظر کن بعظمت و
بزرگی کسیکه معصیت او را میکنی یا اباذر کسیکه موافق باشد قول او و فعلش اینکس
او کسیستکه درک کرده است حظ خود را و کسیکه مخالف باشد قول و با فعل او پس بدرستیکه
او کسیستکه توبیخ و ملامت میکند نفس خود را یا اباذر بدرستیکه شخص محروم میکردد
از رزق خود بسبب گناه کردن یا اباذر بدرستیکه خداوند عز و جل شانه داخل می
کند در بهشت جماعتی را و بایشان عطا میفرماید از عطایا و درجات بقدریکه ملال میکیرند
ایشان را و جماعت دیگر را فوق خود مشاهده میکنند در درجات عالیه و چون نظر کنند
ایشان را عرض میکنند پروردگارا برادران ما با ما بودند در دنیا پس بکدام عمل فضیلت
دادی ایشان را بر ما خطاب میرسد که هیهات هیهات بدرستیکه ایشان گرسنه بودند
وقتیکه شما سیر بودید و تشنه بودند وقتیکه شما سیراب بودید و قائم بودند برای عبادت
من وقتیکه شما در خواب بودید و در تعب بودند وقتیکه شما در راحت بودید یا اباذر
بدرستیکه خداوند عز و جل قرار داد قرة العین مرا در نماز و محبوب کردانید از برای من
نماز را مثل محبوب بودن طعام از برای گرسنه و آب از برای شخص تشنه بدرستیکه گرسنه
وقتیکه طعام بخورد سیر میشود و تشنه چون آب اشامید سیراب میکردد و بدرستیکه من
از نماز هرگز سیر نمیشوم یا اباذر هرکه بکند در هر روز و شب دوازده رکعت نافله غیر از
نوافل مکتوبه بجا آورد از برای او واجب میشود یکخانه در بهشت یا اباذر بدرستیکه تو
مادامیکه در نماز هستی میکوبی در خانه خدا را و هرکه بکوبد در خانه خدا را بروی او
کشوده میکردد یا اباذر هیچ مؤمن نیست که بایستد بنماز مگر آنکه نثار میکردد بر او بر و
احسان ما بین او و ما بین عرش و موکل میشود بر او ملکیکه ندا میکند که اگر میدانستی

آنچه را که از برای تو هست در نماز و میدانستی که با که مناجات میکنی هر آینه منصرف نمیشدی
بشغل دیگر یا اباذر بدرستیکه درجات بهشت بقدر فاصله ما بین آسمان و زمین است
بدرستیکه بنده از بندگان خدا سر خود را بلند میکند نوری بر او ساطع میگردد بقسمیکه
دیده اش تار میشود بدین سبب بفزع می آید عرض میکند پروردگارا این نور چیست خطاب میرسد
که این نور برادر تو فلان شخص است عرض میکند پروردگارا من و او در دنیا باهم بودیم و
عبادت باهم میکردیم بتحقیق که فضیلت داده شده است و بر من این فضیلت را خطاب میرسد
که او افضل از تو بود از حیثیت عمل یا اباذر بدرستیکه دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است
و هیچ مؤمن نیست که صبح کند مگر آنکه محزون و غمناک باشد چگونه محزون نباشد مؤمن و
حال آنکه خداوند عز و جل وعده فرموده است که او وارد جهنم میشود و وعده نکرده است
او را خلاصی از جهنم بالمرة و ملاقات میکند و وارد میشود بر او مصیبات و امراض و امور
موحشه و ظلم کرده میشود و یاری کرده نمیشود تا آنکه مستوجب ثواب و مثوبات اخروی گردد
پس همیشه در دنیا محزون خواهد بود تا وقتیکه دنیا را مفارقت نماید و چون از دنیا مفارقت
نمود اول راحت او است یا اباذر عبادت کرده نشد خدای تعالی بهیچ عبادتی مثل بسیاری
حزن یا اباذر کسیکه متصف شود بعلمیکه او را نگریاند هر آینه سزاوار است که عطا
کرده نشده باشد علمی را که نفع بخشد او را بدرستیکه خدای تعالی وصف فرموده است
علما را و مدح نموده است ایشان را باین آیه ان الذین اوتوا العلم من قبله اذا یتلی علیهم یخرون
للاذقان سجدا و یقولون سبحان ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولا و یخرون للاذقان یبکون و
یزیدهم خشوعا یعنی بدرستیکه آنکسانیکه عطا کرده شدند علم را چون خوانده شود بر ایشان
چیزی از علم بسجده میروند و زنخ خود را از بسیاری سجود بر زمین میگذارند و میگویند منزه
است خدای ما اگر بوده باشد وعده پروردگار ما صدق و سجده میکنند بر ذقن خود در حالتیکه
گریان هستند و زیاد میکند ایشان را از حیثیت خشوع یا اباذر هر که بتواند گریه کند باید
گریان باشد و هر که حالت بکاء نداشته باشد باید فرو بگیرد قلب او را حزن و تباکی نماید
بدرستیکه قلبیکه قساوت داشته باشد بعید است از رحمت خدا یا اباذر خدای
تبارک و تعالی میفرماید من جمع نمیکنم بر بنده خود دو خوف را و جمع نمیکنم از برای او دو امن را

پس اگر در دنیا ایمن شد از من خائف میکردانم اورا در روز قیامت و اگر در دنیا خائف گردید از من ایمن میکردانم اورا در روز قیامت یا اباذر اگر مردی بوده باشد از برای او مثل عمل هفتاد پیغمبر آن باید حقیر شمارد عمل خود را و خائف باشد و بترسد از آنکه رستگار نشود از شر روز قیامت یا اباذر بدرستیکه شخص عمل حسنه مینماید و اعتماد او بر آن عمل مینماید هر اینه از این جهة اتیان میکند گناهان کوچک را تا آنکه موت او را در یابد در حالتیکه خدا تعالی از او غضبناک باشد و بدرستیکه شخص مرتکب گناه میکردد از اینجهة خائف و ترسان باشد تا وقتیکه اجلش در رسد و ملاقات کند خدا وند عز و جل را در قیامت در حالتیکه ایمن باشد یا اباذر بدرستیکه گاهی میشود که بنده مرتکب گناه میکردد پس بواسطه آن گناه خدا او را داخل بهشت مینماید ابوذر عرض کرد پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله چگونه خواهد بود که گناه و معصیت سبب دخول بهشت شود فرمودند آنکنا هیست که شخص همیشه او را در خواطر داشته باشد و تائب باشد و نادم و پشیمان باشد و بازگشت بسوی خدا مینماید تا آنکه خدا تعالی توبه اش را قبول میفرماید از اینجهة داخل بهشت میکردد یا اباذر بحق آن خدائیکه جان محمد صلی الله علیه و آله در ید قدرت او است اگر دنیا بقدر بال مکسی یا پشه بها و قدر داشت در نزد خدا تعالی هر اینه نمیاشامید کافر شربتی آبی از آنرا یا اباذر دنیا ملعون است ملعون نیست در او چیزی مگر آنچیزیکه رضای خدا در آن باشد و نیست چیزی در نزد خدای تعالی مبغوض تر از دنیا خلق فرمود آنرا و اعراض فرمود از او و نظر ننمود بسوی او تا روز قیامت و نیست چیزی نزد خدا تعالی محبوب تر از ایمان و ترک نمودن آنچه را که نهی فرموده از آن یا اباذر بدرستیکه خدا تعالی وحی فرستاد بسوی برادرم عیسی علیه السلام که یا عیسی دوست مدار دنیا را بدرستیکه من دوست ندارم او را و دوست داشته باش آخرت را بدرستیکه آخرت دار قرار و باقیست یا اباذر بدرستیکه جبرئیل علیه السلام جمیع خزانهای دنیا را بر پشت ناقه شهبائی حمل کرده بود بنزد من آورد و گفت یا محمد صلی الله این خزانهای دنیا است قبول نما بدون آنکه چیزی از مقام تو کم شود در نزد پروردگار تو قبول نکردم و گفتم ای حبیب من جبرئیل مرا احتیاجی بخزانهای دنیا نیست هر زمانکه سیر شوم شکر کنم و چون گرسنه شوم از خدا طلب نمایم یا اباذر هر زمانکه

شهانی
بدل

خدا تعالی اراده فرماید به بندهٔ خیر را فقیه میکرداند او را و زاهد میکند او را در دنیا و بصیر
مینماید او را بعیوب او یا ابا ذر هیچ بندهٔ زهد نورزید در دنیا مگر آنکه ثابت کرد است
خدا تعالی حکمت را در قلب او و جاری کرد است از زبان او و بینا کرد است او را بر عیوب
دنیا و امراض و دواء آن و بیرون برد او را از دنیا سالم و وارد ساخت او را در دار السلام
فرمودند یا اباذر چون به بینی برادر خود را که زهد اختیار نموده در دنیا پس گوش کن کلام او
را بدرستیکه القاء شده است بر قلب او حکمت در دنیا ابوذر عرض کرد یا رسول الله زاهد
ترین مردم کیست فرمودند کسیکه فراموش نکند مقابر را و ترک کند زیادتی زینت دنیا را
و اختیار نماید آنچه را که باقی میماند بر آنچه که فانی میگردد و از برای بنده حریص نباشد و بشمارد
نفس خود را در عداد مردگان یا ابا ذر بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی وحی نفرستاد
بسوی من که جمع اموال کنم و وحی نمود مرا بدینکه و سبح بحمد ربک و کن من الساجدین واعبد
ربک حتی یاتیک الیقین یعنی تسبیح کن ای محمد صلی الله علیه و آله بحمد پروردگار خود و بوده باش
از سجده کنندگان و عبادت کن پروردگار خود را تا وقتیکه بیاید ترا یقین که عبادت از
موت باشد یا ابا ذر بدرستیکه من میپوشم لباس خشن و درشت و مینشینم بروی
زمین و میمکم انگشتهای خود را بعد از غذا خوردن و بر حمار برهنه سوار میشوم و در حین
راه رفتن ردیف میکردانم با خود کسانی را که همراه من هستند پس هر که اعراض کند از سنت
من او از من نیست یا ابا ذر بدرستیکه حب مال و شرف ضررش زیادتر است بر دین
مسلم از ضرر دو نفر گرگ که از اول شب تا صبح گله گوسفندی را در میان بگیرند ابوذر عرض کرد یا
رسول الله کسانیکه خائف و خاضع و متواضع هستند و ذکر خدا را بسیار میگویند آیا
کسانی هستند که پیشی میگیرند در بهشت فرمودند بلکه فقراء مسلمین بدرستیکه ایشان
پا میگذارند بر شانهای مردم تا آنکه داخل بهشت میشوند خزنه بهشت بر ایشان گویند که
حساب شما کرده نشده است چگونه میخواهید داخل بهشت شوید در جواب گویند ما چیزی
نداریم بخدا قسم که مالک نشدیم چیزی را تا آنکه حساب کرده شویم که آیا بجور مالک شده اید
آن چیزی را یا بعدل عطا کرده نشدیم مالی را تا آنکه سؤال کرده شویم که آیا انفاق نموده اید
آنرا یا نه و در کدام مصرف خرج کردید لکن عبادت نمودیم پروردگار خود را تا وقتی که عزرائیل

قبض روح نمود ما را یا اباذر بدرستیکه دنیا مشغول میسازد قلوب و ابدان را و بتحقیق
که خداوند تبارک و تعالی سؤال میکند ما را از حلال آن پس سؤال نمیفرماید از حرام آن یا
اباذر بدرستیکه من درخواست نمودم که عطا فرماید رزق دوستان مرا بقدر کفاف
آنها و عطا نماید بدشمنان من بسیاری مال و اولاد را یا اباذر کوارا باد از برای زاهدان
در دنیا و راغبین در آخرت و آنها کسانی هستند که زمین خدا را بساط خود قرار داده
اند و تراب آن را فرش خود قرار داده اند و آب آن را طیب خود پنداشته اند و کتاب خدا را
اشعار خود قرار داده اند و دعاء خدا را دثار خود نموده اند یا اباذر زراعت آخرت عمل
صالح است و زراعت دنیا مال و اولاد است یا اباذر هر زمانیکه نور داخل قلب شود
قلب وسیع میگردد پس عرض کردم یا رسول الله بکدام علامت شناخته میشود توسعه
قلب فرمودند بانابه و بازکشت نمودن بسوی دار خلود و تجافی و اعراض کردن از دار غرور و
مستعد شدن از برای مردن قبل از رسیدن زمان آن یا اباذر در جمیع کارها قصد
قربت نما تا آنکه ثواب داده شوی حتی در غذا خوردن و خواب کردن یا اباذر بدرستیکه
از برای خدا تعالی ملائکه بسیاری هستند که همیشه قائم هستند در عبادت پروردگار
خود و از خوف و خشیت خدای تعالی سر خود را بلند نمیکنند تا وقتیکه صور دمیده شود
در مرتبه اخیره و ذکر آنها این است سبحانک و بحمدک ما عبدناک کما ینبغی لشأنک تعبد و اگر
بوده باشد از برای کسی عبادت هفتاد پیغمبر هر اینه از شدت و سختی آن روز عملش بنظرش حقیر
میاید و اگر جهنم یک ناله بکشد هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسلی باقی نمیماند مگر آنکه جمیعاً
از شدت هول و اضطراب از رفتار باز میمانند و بزانو در میافتند و همه وانفسی میگویند
حتی آنکه ابراهیم علیه السلام فراموش میکند اسحق را و عرض میکند پروردگارا منم خلیل تو
ابراهیم فراموش مکن مرا یا اباذر اگر یکنفر از زنهای اهل بهشت در شب تاریک در آسمان
دنیا بجلوه بروز دراید هر اینه روشنی میبخشد بر اهل زمین زیاده از آنچه ماه در شب چهارده
و تمام اهل زمین استشمام نمایند بوی عطر او را و اگر جامه از جامهای اهل بهشت را در
میان دنیا بیاویزند هر اینه مدهوش میگردد کسیکه بر او نظر نماید و هیچ دیده تاب نظر
کردن بر آن نداشته باشد یا اباذر اگر تشییع نمائی جنازه را قرار بده شغل خود را خشوع

[illegible]
[illegible]
[illegible]

و تفکر و یقین داشته باش که نیز تو ملحق باو خواهی شد یا اباذر بدان بدرستیکه هرچه فاسد شود و بکند نمک دواء و مصلح او است و اگر نمک فاسد شود از برای او دوا و مصلحی نیست یا اباذر دو رکعت نماز که از روی تفکر اتیان شود بهتر است از عبادت یکشب که صاحب قساوت قلب اتیان نماید یا اباذر فقیه نمیشود شخص تمام فقه را حتی آنکه مشاهده کند خلق را در جنب خدای تعالی بصورت حیوانات بعد از آن رجوع کند بسوی نفس خود و او را حقیرتر و پست‌تر از جمیع خلق بشمارد یا اباذر نمیرسی تو بحقیقت ایمان مگر آنکه جمیع مردم را احمق بدانی در دین خود و عقلا بشماری ایشان را در امر دنیا ایشان یا اباذر حساب کن با نفس خود قبل از آنکه حساب کرده شود و بسنج نفس خود را پیش از آنکه سنجیده شود و مهیا کردان خود را از برای یوم عرض اکبر که یوم الحساب باشد بدرستیکه هیچ امر مخفی و پنهانی بر خدا پوشیده نخواهد ماند یا اباذر حیا کن از خدا بحق آن خدائی که جان من در ید قدرت او است که هر وقت من بسوی بیت التخلیه میروم جامه خود را بر سر میکشم بجهة آنکه حیا میکنم از آن دو ملکیکه با من هستند یا اباذر آیا دوست داری که داخل بهشت شوی عرض کردم بلی پدر و مادرم فدای تو باد فرمودند کوتاه بکردان امل خود را و قرار بده موت را مقابل روی خود و حیا کن از خدا بنحویکه سزاوار است ابوذر عرض کرد یا رسول الله همه ما حیا میکنیم از خدا فرمودند نیست حیا اینچنین لکن معنای حیا آنست که فراموش نکنی تو قبرها و جسدهای پوسیده و هر که اراده کند کرامت آخرت را باید ترک کند زینت دنیا را پس هر وقتیکه این صفت را در خود بیابی اصابه نموده و رسیده بولایت خداوند عز و جل یا اباذر بدرستیکه خداوند عز و جل بواسطه صلاح پدر صاحب صلاح و سداد میکرداند اولاد او را و اولاد اولاد او را و حفظ فرماید او را یا اباذر بدرستیکه پروردگار مباهات میکند بسبب سه طائفه اول کسیکه در بیابانی تنها باشد اذان و اقامه بگوید بعد از آن نماز گذارد پس پدرستیکه پروردگار تو میفرماید بملئکه نظر کنید بجانب بنده من که نماز میگذارد در حالتیکه غیر از من احدی او را نمی‌بیند پس هفتاد هزار ملئکه از آسمان فرود میایند در عقب او و نماز میگذارند و استغفار مینمایند برای او تا روز اینده دویم کسیکه شب برخیزد تنها مشغول نماز گردد چون بسجده رود در حال سجود خواب برو مستولی

کرد و پس خداوند تبارک و تعالی میفرماید ای ملائکه نظر کنید بسوی بندهٔ من که روح او
در نزد من است و جسدش مشغول سجده است سیم کسیکه بسوی جهاد رود و اصحاب و
یاران او فرار کنند خودش یکه و تنها بماند مقاتله نماید تا انکه کشته شود یا اباذر هیچ
مردی نیست که جبهه و پیشانی خود را در بقعهٔ از بقعهای زمین بر زمین گذارد و سجده کند
مگر انکه ان بقعه در روز قیامت شهادت میدهد از برای او و نیست هیچ منزلی که در ان
منزل قومی فرود ایند مگر انکه ان منزل صبح میکند در حالتیکه لعنت میکند بر انقوم یا انکه درود
میفرستد بر انها یعنی اگر عبادت خدا را کنند در ان منزل لابد درود فرستد بر انها و اگر
معصیت خدا را نموده باشند لعنت میکند بر انها یا اباذر هیچ صبح و شامی نیست مگر
انکه بقعهای زمین بعضی بعض دیگر ندا میکنند و میگویند ای همسایگان من ایا عبور نمود بشما
کسیکه ذکر خدا را گوید یا بندهٔ که جبههٔ خود را بر روی تو گذارد و سجده کند از برای خدا پس بعضی
در جواب گویند بلی و بعضی دیگر گویند نه پس چون بلی گفته شود زمین بر خود ببالد و غبطه برد بر او
و جهت فضیلت و برتری که دارد در ان بقعهائی که در جواب لا گفته اند یا اباذر بدرستیکه
خداوند تبارک و تعالی وقتیکه خلق نمود زمین را و انچه که در او است از درختها نبود در تمام
روی زمین درختی مگر انکه بنی آدم از ان درخت منتفع میشدند و نفعی عاید انها میگردید تا
زمانیکه فجار بنی آدم از برای خدا فرزند قرار دادند و چون اینکلمهٔ کفر را بر زبان جاری کردند
زمین بر خود لرزید و منفعت اشجار رود درختها تمام شد یا اباذر بدرستیکه زمین چهل
روز گریه میکند بر مؤمن وقتیکه از دنیا بیرون رود یا اباذر چون مؤمن در بیابانی
وضو بسازد یا تیمم کند بعد از ان اذان و اقامه بگوید و مشغول نماز شود خدای تعالی امر
فرماید ملائکه را که در عقب او صف بکشند بقسمیکه دو طرف ان صف دیده نشود از بسیاری
ملئکه پس هر زمانیکه رکوع کند انها نیز رکوع کنند و چون بسجده رود انها نیز بسجده روند
و اگر دعا کند امین بگویند یا اباذر هر که اقامه بگوید بدون اذان نماز نکند با او از ملائکه
مگر اند و ملکینیکه موکل بر اعمال اویند یا اباذر نیست جوانیکه ترک کند دنیا را و پیر کند
جوانی خود را در طاعت خدا مگر انکه خدا تعالی اجر و ثواب هفتاد و دو نفر صدیق باو
کرامت میفرماید یا اباذر کسیکه ذکر خدا بگوید در میان غافلین مثل کسیست که قتال

کند در راه خدا در میان کسانیکه فرار کرده باشند یا اباذر جلیس و مصاحب صالح
و نیکوکار بهتر است از تنها بودن و تنهائی بهتر است از سکوت و سکوت بهتر است از کلام
شرّ امیر گفتن یا اباذر تکلّم نکن مگر با مؤمن و نخورد طعام خود را مگر پرهیزکاران و
نخور از طعام فاسقین یا اباذر بخوران طعام خود را بر کسیکه دوست داشته باشی او را
بجهت رضای خدا و بخور از طعام کسیکه دوست داشته باشد ترا برای خوشنودی خدا
یا اباذر بدرستیکه خداوند عزّ و جلّ نزد زبان تمام تکلّم کنندگان است پس باید حذر
کنند و بترسند از خدا از آنچه میگویند یا اباذر ترک کن فضول و زیادتی کلام را و
کفایت میکند ترا از تکلّم کردن آنقدریکه رفع حاجت ترا بکند یا اباذر کفایت میکند
مرد را در کاذب بودن اینکه حدیث کند هر چه را که استماع کند بدون آنکه تشخیص کند
صدق و کذب آنرا یا اباذر نیست چیزیکه سزاوارتر باشد بحبس کردن از زبان
یا اباذر بدرستیکه از اجلال خدا تعالی اکرام نمودن و تعظیم کردن پیره مردان
مسلم است و اکرام داشتن حاملین قرآن است که عمل بآن میکنند و اکرام داشتن
و اعزاز نمودن سلطان عادل است یا اباذر کلمهٔ طیبه صدقه است و هر قدمیکه بر میدارد
از برای نماز صدقه است یا اباذر هر که جواب بگوید داعی خدا را و تعمیر نماید مسجدهای
خدا را بر خدا لازم است که او را داخل بهشت کند بوذر عرض کرد پدر و مادرم فدای
تو باد یا رسول الله چگونه تعمیر کرده میشود مساجد خدای تعالی فرمودند مقصود
از تعمیر مسجد اینست که بالا نرود در آن مگر نماز و کارهای لغو در آن نشود و بیع و شراء در
میان آن نشود پس اگر چنین نکردی و آنچه را که گفتم غیر از آن نمودی ملامت مکن در روز
قیامت مگر نفس خود را یا اباذر بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی عطا میفرماید
بتو مادامیکه در مسجد نشسته در هر نفس کشیدن ثواب یک درجه در بهشت و ملائکه
بر تو صلوات میفرستند و نوشته میشود از برای تو بهر نفسی که میکشی ده حسنه و محو
میگردد از تو سیّئه یا اباذر آیا میدانی این آیه در چه چیز نازل شده یا ایّها الّذین آمنوا
اصبروا و صابروا و رابطوا و اتّقوا الله لعلّکم تفلحون عرض کردم نه پدر و مادرم فدای تو باد
یا رسول الله فرمودند در انتظار کشیدن نماز یا اباذر بوده باشد اهتمام و سعی تو

در تقوی زیادتر از اهتمام تو در عبادت بدرستیکه قبول نمیشود عمل مگر از پرهیزکاران
پس چگونه قلیل شمرده میشود عمل کسیکه خدا بتعالی قبول نماید عمل او را و میفرماید انما
یتقبل الله من المتقین یعنی این است غیر از این نیست که قبول میشود عمل و عبادت
از برای پرهیزکاران و کسانیکه تقوی داشته باشند یا اباذر متقی نمیشود شخص تا
آنکه حساب بکشد نفس خود را مانند حساب کشیدن شریک از شریک خود پس عالم
شود و بداند که طعام و شراب و لباس او از کدام ممر پیدا شده است یا از حلال یا آنکه
از حرام یا اباذر هر که پروا نداشته باشد در کسب خود و تحصیل کردن مال از هر
ممر که باشد خداوند عز و جل پروا نداشته باشد از آنکه او را داخل جهنم گرداند
از هر موضعیکه باشد یا اباذر هر که مسرور و خوشنود باشد باینکه مکرم ترین
خلق باشد پس باید حذر کند و بترسد از خدا یا اباذر بدرستیکه محبوب ترین شما
در نزد خداوند تبارک و تعالی کسی است که ذکر خدا را بیشتر بگوید و بدرستیکه اکرم شما
نزد خداوند پرهیزکارتر شما است و هر که تقوا بیشتر داشته باشد و بدرستیکه رستگار
تر از شما از عذاب خدا کسی است که خوف او از خدا بیشتر باشد یا اباذر بدرستیکه
متقین آنکسانی هستند که احتراز مینمایند از چیزهائیکه نباید احتراز از آنها نمود
بلکه بواسطه خوف از واقع شدن در شبهات ترک میکنند آن چیز را یا اباذر هر که
اطاعت کند خداوند عز و جل را پس بتحقیق که یاد نموده باشد خدا را هر چند نماز و روزه
و تلاوت قرآن او کم باشد یا اباذر اصل دین ورع است و راس آن طاعت است
یا اباذر بوده باش با ورع تا آنکه عابدترین خلق باشی و بهترین دین شما ورع است
یا اباذر فضیلت علم بهتر است از فضیلت عبادت بدان بدرستیکه اگر شما
آنقدر نماز بگذارید که قدهای شما منحنی و خم گردد و آنقدر روزه بگیرید که لاغر و مفلوک
شوید نفع نبخشد شما را مگر آنکه دارای ورع باشید یا اباذر بدرستیکه اهل زهد
و ورع در دنیا اولیاء الله هستند یا اباذر هر که وارد شود در روز قیامت دارای
سه خصلت نباشد پس بتحقیق که خاسر و زیانکار خواهد بود ابوذر عرض کرد پدر و مادرم
فدای تو باد کدام است آن سه خصلت فرمودند اول ورعیکه منع کند او را از آنچه که خدا

تعالی حرام گردانیده دویم حلمیکه بواسطهٔ آن متحمّل شوی جهالت سفها را سیم حسن خلقی
که بسبب آن مدارا کنی با مردم یا اباذر اگر میخواهی که غنی ترین مردم باشی پس بوده باشد اعتماد
و وثوق تو بآنچه که در نزد خدا است زیاده از آنچه که در دست تو است و اگر بخواهی که قوی
ترین مردم باشی پس توکّل بر خدا نما و اگر میخواهی که کریم ترین مردم باشی پس بپرهیز از خدا
یا اباذر اگر تمام مردم فرا بگیرند این آیه را و عمل بمضمون آن نمایند هر آینه کفایت میکند
تمام آنها را و من یتّق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکّل علی الله فهو
حسبه انّ الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا یعنی هر که بترسد از خدا از محرّمات او
احتراز کند خداوند قرار میدهد از برای او مخرجی و محلّ قراری و روزی میدهد او را از جائیکه
گمان نداشته باشد و هر که توکّل بر خدا نماید پس خدا او را کافیست بدرستیکه خدا تعالی
بالغ و رساننده است امر خود را و بتحقیق که قرار داده خدای تعالی از برای هر چیزی قدری
یا اباذر اگر فرزند آدم فرض کند رزق خود را چون موت خود هر آینه رزقش درک میکند
او را یا اباذر میخواهی تعلیم کنم و بیاموزم ترا کلماتی چند که خدا تعالی بواسطهٔ آنها
نفع بخشد ترا ابوذر عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود فراموش مکن خدا را تا آنکه بیابی او را امام
و پیش روی خود معروف گردان خود را نزد خدا در حین سعة و فراوانی تا آنکه معروف
باشی نزد او در حین شدّت و سختی و اگر بخواهی چیزی از کسی مسئلت نمائی پس سؤال
کن از خداوند عزّ و جلّ و اگر بخواهی استعانت جوئی برای امری پس از خدا طلب اعانت نما
پس بتحقیق که جاری شده است قلم بتمام آنچه که واقع میشود تا روز قیامت و اگر تمام خلق
متفق شوند و سعی کنند که نفع برسانند ترا بچیزیکه قلم جاری نشده باشد بر آن هر آینه
قادر نخواهند بود و اگر تمام آنها سعی و اهتمام کنند که ضرر برسانند ترا بچیزیکه قلم
نوشته باشد ترا هر آینه قادر نباشند بر آن یا اباذر هر که قانع گردد بآنچه که خدا او را
روزی کرده باشد او را پس او غنی ترین مردم خواهد بود یا اباذر بدرستیکه خدا
نظر نمیکند بصورت و اموال شما و لکن نظر میکند بسوی قلوب و اعمال شما یا اباذر ویل
از برای کسیکه سخن دروغ گوید برای آنکه بخنداند مردم را ویل از برای او و ویل باد بر او ویل
باد بر او یا اباذر هر که سکوت اختیار نمود نجات یافت پس بر تو باد بصدق و راست

کفتن بیرون مکن البته از دهان خود کلام کذب و دروغ هرکز یا اباذر و بر تو باد بحذر از
نمودن از غیبت بدرستیکه غیبت اشد و شدید تر از زنا است ابوذر عرض کرد پدر و مادر
فدای تو باد چکونه خواهد بود این مطلب فرمودند بجهة انکه شخص زناکار زنا میکند بعد
از ان توبه میکند و بازکشت بسوی خدا مینماید و خدا توبه او را قبول میفرماید اما غیبت
امرزیده نمیشود مکر صاحب ان بیامرزد او را یا اباذر سب کردن مردم مسلم فسق است
وقتال نمودن با او کفر است و خوردن کوشت او از معاصی خدا است و حرمت مال او
مثل حرمت خون او است ابوذر عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و اله غیبت کدامست
فرمودند ذکر کردن تو برادر مؤمن خود را بچیزیکه او کراهت داشته باشد ازان ابوذر عرض
کرد یا رسول الله ولو انکه بوده باشد در او انچه را ذکر میکند و نسبت باو میدهد فرمودند
بدان بدرستیکه اکر ذکر کنی او را بچیزیکه در او باشد پس بتحقیق که غیبت کرده او را و اکر بکوئی
از برای چیزیکه در او نباشد پس بتحقیق که افتراء بسته باو یا اباذر هرکه فرار کند از غیبت
برادر مسلم خود بر خداوند عز و جل لازم است که ازاد کند او را از اتش جهنم یا اباذر
هرکه غیبت کرده شود در نزد او برادر مسلم او و حال انکه استطاعت داشته باشد که یاری
کند او را و نکذارد که غیبت و نماید یاری کند خدا تعالی او را در دنیا و اخرت و اکر شرایک
شود در غیبت او و حال انکه قادر باشد بر نصرت او و منع کردن از غیبت او مخذول کرداند
خدا تعالی او را در دنیا و اخرت یا اباذر داخل نمیشود بهشت را شخص نمام
و سخن چین یا اباذر صاحب نمیمه خلاص نمیکردد از عذاب خداوند عز و جل در اخرت
یا اباذر هرکه صاحب دو لسان و دو وجه باشد در اخرت نیز صاحب دو زبان خواهد بود
در جهنم یا اباذر اعمال اهل دنیا در هفته دو مرتبه که دوشنبه و پنجشنبه باشد عرض
بر خداوند عز و جل میشود پس خداوند تبارک و تعالی میامرزد کناهان هر بنده مؤمنی را مکر
بنده که مابین او و برادرش عداوت و دشمنی باشد پس کویند که بکذارید این دو
نفر را تا وقتیکه بایکدیکر صلح نمایند یا اباذر بر تو باد باینکه حذر نمائی از هجران نمودن
از برادران خود بدرستیکه قبول نمیشود از کسیکه هجرت کرده باشد از برادر خود هیچ
عملی یا اباذر هرکه بمیرد در حالتیکه مهاجرت کرده باشد از برادر خود میباشد جهنم

دیگر در بیان مضرت غیبت

در بیان مضرت تهمت

اولی و سزاوارتر از برای او **یا اباذر** هر که وفات کند در حالتیکه مقدار یکذره کبر
در قلب او باشد بوی بهشت را نمیشنود مگر آنکه توبه کند قبل از فوت خود **یا اباذر**
بدرستیکه اکثر اهل جهنم متکبرین هستند شخصی عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و
آله آیا کسی هست که نجات یابد از کبر فرمودند بلی هر که بپوشد لباس پشم و سوار شود بر حمار
و بدوشد شیر گوسفند را و بنشیند با مساکین پس او ناجی خواهد بود از کبر **یا اباذر**
هر که ما یحتاج خود را ابتیاع نماید از بازار و بجانب خانه حمل نماید پس بتحقیق که او سالم خواهد
بود از کبر **یا اباذر** هر که بر کمر بزند دامن خود را و پینه کند کفش خود را و بر خاک بمالد صورت
خود را پس بتحقیق که او بری خواهد بود از کبر **یا اباذر** بعد از این جماعتی از امت من
متولد میگردند در فراوانی نعمت و از اقسام اطعمه و اشربه ها تناول مینمایند هم خوردن
الوان و اقسام طعامها باشد و مردم مدح میکنند آنها را این جماعت اشرار امت من خواهند
بود **یا اباذر** گوارا باد از برای کسیکه تواضع نماید از برای خدای تعالی در غیر
منقصت و ذلیل گرداند نفس خود را در غیر مسکنت و انفاق نماید مالی را که جمع کرده
باشد آنرا در غیر معصیت و ترحم نماید بر اهل ذلت و مسکنت و محشور گردد با اهل فقه
و حکمت گوارا باد از برای کسیکه نیکو گرداند باطن خود را و حسن کند ظاهر خود را و منع
کند از مردم شر خود را گوارا باد از برای کسیکه عمل نماید بعلم خود و انفاق کند زیادتی مال
خود را و نگاه دارد زیادتی از کلام خود را **یا اباذر** در آخر الزمان میایند جماعتی که در
موسم زمستان و تابستان لباس پشمینه بپوشند و بدین سبب گمان میکنند آنها را فضیلت
و برتری خواهد بر غیر آنها این جماعت کسانی هستند که لعنت میکنند آنها را ملائکه آسمان
و زمین **باب ششم** در بیان وصیتهای رسول خدا صلی الله علیه و آله با ابن مسعود
از عبد الله ابن مسعود روایت شده که گفت من با پنج قبیله از اصحاب خود وارد شدیم
بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالتیکه جمیع ما منتهای گرسنگی را داشتیم مدت
چهار ماه بود که بغیر از آب شیر و برگ درخت چیزی نچشیده بودیم عرض کردیم یا رسول
الله تا کی باید بر این حالت باقی باشیم فرمودند شکر کنید خدا را بدرستیکه من خواندم
کتاب خدا را که بر من نازل فرموده و کتابهائی که بر پیغمبران قبل از من فرستاده بود پس

در صبر و ثواب آن

بیافتم کبیرا که داخل بهشت کردد بغیر از صابرین یا ابن مسعود خدای متعال در کتاب کریم خود میفرماید انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب اولئك یجزون الغرفة بما صبروا الی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون یعنی این است وغیر از این نیست که فائز کردیده میشوند صابرین اجر وجزاء صبر ایشان بدون حساب صابران آن کسانی هستند که بواسطه مکافات وجزاء صبرشان عطا کردیده میشوند غرفهای بهشت را بدرستیکه من جزا میدهم ایشان را امروز بسبب آنچه را که صبر کردند وبدرستیکه ایشان فائزین هستند یا ابن مسعود خلاق عالم در جای دیکر از کتاب خود میفرماید ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرین یعنی وبتحقیق که ما امتحان میکنیم شما را بچیزی که آن خوف وترس وکرسنکی وکم شدن از اموال وفانی شدن نفسها از قبیل اولاد وارحام وضایع شدن میوهها یا رسول الله صلی الله علیه وآله بشارت ومژده بده تو صابرین را وکسانیکه در مصائب وبلیات صبر میکنند ومتحمل صدمات میکردند ابن مسعود میکوید من واصحاب خود عرض کردیم یا رسول الله صابرین کیانند فرمودند آن کسانی هستند که صبر میکنند بر طاعت خدا ومعصیت او وآن کسانی هستند که کسب حلال مینمایند پس انفاق میکنند بعدل یا ابن مسعود صابرین کسانی هستند که دارای صفت خشوع ووقار وسکینه هستند ومتفکر هستند در دین وبا مردم با ملایمت ونرمی رفتار میکنند واز جمله صفات ایشان عدل وبصیرت وتعلیم کردن جهال وتدبر وتقوی واحسان ودوستی کردن در راه رضای خدا ودشمنی نمودن با دشمنان خدا است واز جمله صفات ایشان اداء امانت وحکم حق نمودن واداء شهادت کردن واعانت نمودن اهل حق وعفو نمودن کسیکه ظلم بر ایشان کرده باشد یا ابن مسعود صابرین اکر ببلائی مبتلا شوند صبر نمایند واکر نعمتی خدا بایشان کرامت فرماید شکر نمایند واکر حکم کنند بعدل حکم کنند واکر کلامی بکویند صدق بکویند وچون با کسی عهدی کنند وفا نمایند واکر خطائی از ایشان صادر کردد استغفار نمایند واکر حسنه اتیان نمایند خورسند وبشاش کردند واکر جاهلان با ایشان تکلم نمایند در جواب سلام کویند واکر

در بیان صفات صابرین

واگر جماعتی را مشغول لهو و لعب مشاهده کنند با کمال سکینه و وقار از انها بگذرند انکسانی هستند که شب را صبح میکنند از برای پروردگار خود در حالت سجود و قیام و از برای مردم سخن خیر میگویند یا ابن مسعود بدرستیکه نور در قلب چون واقع شود صدر منشرح میگردد شخصی عرض کرد یا رسول الله ایا از برای شرح صدر علامتی هست فرمودند علامت ان تجافی و پهلو تهی نمودن است از دار غرور و انابه و بازگشت نمودن بسوی دار خلود است و مستعد شدن از برای موت است قبل از نزول ان و هر که زهد ورزد در دنیا امل و ارزویش کوتاه میگردد یا ابن مسعود خدای تعالی میفرماید لیبلوکم ایکم احسن عملا یعنی خدا امتحان میکند شما را که کدام یک از شما زاهدتر هستید در دنیا بدرستیکه دنیا دار غرور است و دار کسی است که خانه ندارد و بدرستیکه احمق ترین مردم طالب دنیا باشد زیرا که خدای تعالی میفرماید اعلموا انما الحیوة الدنیا لهو و لعب و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتریه مصفرا ثم یکون حطاما و فی الاخرة عذاب شدید ظاهر مفاد ایه شریفه انکه بدانید ای گروه بندگان بدرستیکه حیات دنیا لهو و لعب و زینت و تفاخر کردن در میان شما است و بسیاری اموال و اولاد است مثل بارانی که گیاه از ان روییده شود و کفار از ان بشگفت اید مسرور گردند پس از اندک زمانی ان گیاه خشکیده گردد و در اخرت از برای کفار عذاب شدید خواهد بود خدای تعالی بموسی خطاب فرمود که یا موسی هیچ زینتی از برای زینت کنندگان بهتر از زهد نیست یا موسی چون ببینی فقر را که اقبال بتو نماید بگو مرحبا بشعار و صفت صالحین و اگر دیدی که غنا و بینیازی بسوی تو رو نمود بگو این گناهیست که تعجیل شده است در عقوبت ان یا ابن مسعود خدای تعالی میفرماید و لولا ان یکون الناس امة واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم سقفا من فضة و معارج علیها یظهرون و لبیوتهم ابوابا و سررا علیها یتکئون و زخرفا و ان کل ذلک لما متاع الحیوة الدنیا و الاخرة عند ربک للمتقین ظاهر مفاد ایه شریفه انکه اگر نبود اینکه جمیع مردم امت واحد بودند هر اینه ما قرار میدادیم از برای خانهای کفار سقفهای از نقره و قرار میدادیم

از برای آن خانها درجات و طبقاتیکه بر آنها بالا روند و قرار میدادیم از برای آن خانها ابوابی و سریرهای چند که بر آنها تکیه کنند و بدرستیکه آنچه ذکر شد متاع دنیا است و آخرت در نزد پروردگار تو از برای متقین است و در جای دیگر میفرماید من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید ثم جعلنا جهنم یصلیها مذموما مدحورا و من اراد الاخرة و سعی لها سعیها و هو مؤمن فاولئك کان سعیهم مشکورا یعنی آنچنان کسیکه چشم از آخرت پوشیده و اراده کرده عاجل را که حیات دنیا باشد ما نیز تعجیل نمودیم در خواهش او و دادیم باو آنچه را اگر اراده نمودیم بعد از آن قرار دادیم از برای او جهنم را در حالتیکه مذموم و ملامت کرده خواهد بود و کسیکه اراده نمود آخرت و سعی و کوشش نمود از برای آن در تحصیل طاعات و عبادات و حال آنکه او مؤمن باشد پس اینجماعت آنکسانی هستند که سعی انها مشکور و پسندیده است یابن مسعود هر که مشتاق گردید بسوی بهشت مسارعت نمود در خیرات و هر که خائف و ترسان گردید از جهنم ترک نمود شبهات را و هر که راقب موت گردید باز داشت نفس خود را از لذات و هر که زهد اختیار نمود در دنیا سهل و آسان گردید بر او شدت و سختی مصیبتها یابن مسعود بدرستیکه خدای تعالی برگزید موسی علیه السلم را باینکه او را کلیم خود گردانید و قتیکه مشاهده فرمود از بسیاری لاغری و مفلوك بودن سبزی علفها در شکم مبارك او از اینجهة او را کلیم خود خواند و در حین مناجات بلاواسطه با او سخن میگفت و سؤال نمود موسی علیه السلام و قتیکه در سایه میرفت مکر طعامیکه تناول نمودی آنرا یابن مسعود اگر بخواهم تو را خبر دهم از امر نوح علیه السلم که نهصد و پنجاه سال عمر نمود و در تمام این مدت هر روز صبح میگفت من کمان حیات تا شب را بخود ندادم و چون شب میشد میفرمود من امید اینکه تا صبح زنده باشم بخود ندادم و بود لباس او از مو و غذایش از جو و اگر بخواهی خبر دهم تو را بامر داود علیه السلم خلیفه خدا در روی زمین بدرستیکه چون شب میشد آنجناب دست خود را بگردنش طوق مینمود و تا صبح ایستاده مشغول نماز بود و اگر بخواهی خبر دهم تو را بامر ابرهیم خلیل الرحمن علیه السلم بدرستیکه لباس

در بیان زهد پیغمبران علیهم السلام

انجناب از پشم و طعامش از جو بود و اگر بخواهی خبر دهم ترا بامر یحیی علیه السلام که
لباس او از لیف خرما بود و از برگ درختها می خورد و اگر بخواهی خبر دهم ترا بامر
عیسی بن مریم علیه السلام که از عجائب امور است میفرمود نان خورش من گرسنگی است
و شعار من خوف از حضرت رب العزة است و لباسم از پشم است و مرکب سواری
من پاهای من است و شمع و چراغم ماهتابست و هیمه زمستانم آفتابست و
میوه و ریاحین من گیاه زمین است که درندگان و حیوانات از آن میخورند شب میکنم
در حالتیکه نیست چیزی با من و صبح میکنم در حالتیکه مالک هیچ چیز نیستم و با
وجود آنچه که بیان نمودم در تمام روی زمین احدی غنی‌تر و بی نیازتر از من نیست یا ابن
مسعود جهنم از برای کسی است که مرتکب محرمات شود و بهشت از برای
کسی است که از حلال تناول نماید پس بر تو باد بزهد بدرستیکه بسبب زهد خدای
تعالی مباهات میکند با ملائکه و اقبال مینماید بر تو و صلوات و درود میفرستند
بر تو ملائکه جبار یا ابن مسعود زود باشد که بعد از من جماعتی بیایند که از
غذاهای لذیذ و طعامهای رنگارنگ بخورند و بر مرکبهای رهوار سوار شوند و
خود را بزیور و زینتهای دنیا آراسته کنند مانند عروسی که خود را برای شوهر
آراسته کرده اند و زنهای ایشان از حجلها بیرون آیند مانند بیرون آمدن پادشاهان
جبار این جماعت منافقین از امت من هستند میآشامند قهوه‌ها را ترک میکنند
نماز جماعت را و خواب میکنند در وقت نماز عشا و نماز صبح خدای تعالی میفرماید
فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا
یعنی پس خلیفه و جانشین گردید بعد از ایشان جماعتی که ضایع کردند نماز را و
متابعت نمودند شهوتهای خود را پس زود باشد که ملاقات کنند گمراهی و ضلالت را
یا ابن مسعود مثل ایشان مثل گیاهی است که با طراوت و نزاهت باشد لکن
طعم او تلخ باشد کلامشان مقرون بحکمت و اعمالشان دائی است که هرگز علاج
پذیر نیست آیا تدبر نمیکنند قرآن را یا آنکه بر دلهای ایشان قفل گذارده است یا ابن
مسعود شرافت ایشان بواسطه درهم و دینار ایشان است ایشان شریرترین اشرارند

وفتنه از آنها برپا میشود و بسوی آنها عود میکند جسدهای ایشان هرگز سیر نمیشود
و قلبهای ایشان خشوع بهم نمیرساند یا ابن مسعود اسلام در ابتداء غریب بود و
در آخرت نیز غریب میشود پس گوارا باد از برای غرباء یعنی آنکسانیکه در عصر
غریب بودن اسلام زندگی میکنند پس هر که از اولاد شما درک کند آن زمان را تشییع
نکند جنازههای آنها را و عیادت نکند مرضای ایشانرا و جواب نگوید منادی آنها را
بدرستیکه آنها اظهار میکنند دین شما را و میگویند ما با شما در یک دین هستیم
لکن مخالفت میکنند افعال شما را و فوقیت میشوند بر غیر ملت شما این جماعت نیستند
از من و من از آنها بیزار هستم پس شما نترسید احدی را غیر از خدا و بدرستیکه خدای
تعالی میفرماید شما در هر کجا که باشید مرگ شما را دریابد و لو آنکه در قلعههای بسیار محکم
بوده باشید یا ابن مسعود بر این جماعت میباشد لعنت خدا از من و از جمیع پیغمبران مرسل و
ملئکه مقربین و بر آنها میباشد غضب خدا و سوء حساب در دنیا و آخرت خداوند
عزوجل میفرماید لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل یعنی لعنت کرده شدند آنکسانیکه
کافر شدند از بنی اسرائیل یا ابن مسعود این جماعت ظاهر میکنند حرص فاحش و حسد
ظاهر را و قطع ارحام مینمایند و اعراض میکنند از خیرات در مثل این جماعت خدای
تعالی میفرماید الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان
یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة و لهم سوء الدار یعنی آنچنان کسانیکه نقض
عهد کردند و شکستند عهد خدا را بعد از گرفتن عهد و میثاق از ایشان و قطع مینمایند
آنچه را که امر فرموده خدای تعالی اینکه صله کنند آنرا و فساد مینمایند در روی زمین
این جماعت از برای آنها خواهد بود لعنت و سوء دار یا ابن مسعود هر که فرا بگیرد
علم را بواسطه دنیا و اختیار نماید بر او حب دنیا و زینت آنرا مستوجب سخط و
غضب خدا میگردد و ماوای او در درک اسفل از جهنم نزد یهود و نصاری آنچنانیکه
نقض نمودند کتاب خدا را و خلاق متعال از حال آنها خبر داده و میفرماید فلما
جائهم ما عرفوا کفروا به فلعنة الله علی القوم الکافرین یا ابن مسعود هر که فرا بگیرد
علم را لکن عمل نکند بلوازم آن محشور میگرداند خدای تعالی او را در قیامت کور و

تا بینا و هر که فرا بگیرد علم را بجهت ریاء مقصودش از تعلم آن دنیا باشد خداوند عزوجل سلب میفرماید از او برکت علم را و تنگ میکند بر او امر معیشتش را و او را بخود میواگذارد و هر که خدا او را بخود واگذارد پس تحقیق که هلاک میگردد خداوند عزوجل میفرماید من کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرک بعبادة ربه احداً یعنی هر که امیدوار در ملاقات پروردگار خود را پس باید عمل صالح و خالی از ریاء بکند و شریک نکند در عبادت پروردگار خود احدی را یا ابن مسعود باید همنشین تو ابرار باشند و برادرانت زهاد و اتقیا باشند زیرا که خدا میفرماید الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقون یعنی دوستان و اشنایان در روز قیامت بعضی از انها دشمن میکردند بعض دیگر را مگر متقین و کسانیکه پرهیزکار باشند در دنیا یا ابن مسعود بر تو باد بخوف و خشیه از خدا و ادا نمودن فرایض و واجبات یا ابن مسعود ترک کن و واگذار چیزی را که نفع نبخشد ترا و انتیان نما هر انچه که نفع ببخشد ترا بدرستیکه خدا میفرماید لکل امرئ منهم یومئذ شان یغنیه یعنی از برای هر مردی در ان روز شانی هست کفی نیاز میکرداند او را یا ابن مسعود بر تو باد اینکه حذر نمائی از ترک طاعت و قصد نمودن معصیت بسبب شفقت و مهربانی بر اهل و اولاد بدرستیکه خداوند عزوجل میفرماید یا ایها الناس اتقوا ربکم واخشوا یوماً لا یجزی والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده شیئاً ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور یعنی ای گروه مردمان بپرهیزید پروردگار خود را و بترسید از روزیکه جزا داده نمیشود پدر از اولاد و نه اولاد جزا داده میشوند از جانب پدر چیزی را یعنی هر یک از اولاد و اباء پاداش و مکافات عمل خود را میبرند بدرستیکه وعده خدا صدق و حق است پس مغرور نکرداند شما را حیات و زندگانی یا ابن مسعود حذر کن از دنیا و لذتها و شهوتها و زینتهای ان و از خوردن مال حرام و طلا و نقره و مرکبها و اهل و اولاد و حذر کن از جلدهای کاویکه مملو از طلا و نقره باشد و از چهارپایان و زراعتها اینست متاعهای حیات دنیا و در نزد خدا میباشد حسن مآب و بازگشت نیات میخواهی خبر دهم ترا بر بهتر از انچه گفتم پس این ایدرا تلاوت نمودند

قل أؤنبئكم بخير من ذلكم للذين اتقوا عند ربهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدين
فيها وازواج مطهرة ورضوان من الله والله بصير بالعباد یعنی ای پیغمبر صلی الله
علیه و آله بگو مر ایشان را که آیا خبر دهم شما را به بهتر از متاعهای دنیا از برای متقین در
نزد خدا قصرهائی هست که نهرها از زیر آنها جاری میباشد و در آن مخلد هستند
و از برای آنها میباشد جفتها و زنهای مطهره و پاکیزه و از برای آنها میباشد رضوان
و خوشنودی خدا و خدا بصیر و بینا است بر بندگانش **یا ابن مسعود** حقیر و کوچک
نشمار گناه را و مرتکب کبائر مشو بدرستیکه بنده در روز قیامت چون نظر کند بر
گناهان خود آب دیده اش جاری میگردد و تمنی میکند که کاش میان او و گناهانش
مسافت بسیار بعیدی بود **یا ابن مسعود** طولانی نکن امل و آرزوی خود را
پس چون صبح نمائی امید اینکه تا شب حیات داشته باشی بخود نداشته باش و چون
شب نمائی امید اینکه تا صبح زنده باشی بخود نداشته باش و عزم کن بر مفارقت دنیا و دوست
داشته باش لقاء خدا را و کراهت نداشته باش لقاء او را بدرستیکه خداوند عز و
جل دوست دارد کسی را که دوست داشته باشد او را و کراهت دارد از کسیکه کراهت
داشته باشد لقاء او را **یا ابن مسعود** غرس نکن درختها را و جاری ننما نهرها را
و طلاکاری و مقرنس ننما خانهارا و قرار نگیر باغ و بستان را بدرستیکه خدا تعالی
میفرماید الهیکم التکاثر یعنی غافل نساز د شما را از ذکر خدا کثرت و بسیاری مال
دنیا یا ابن مسعود بحق آنخدائیکه مبعوث کرد است مرا به نبوت زود باشد که بیاید بر مردمان
زمانیکه حلال بدانند شراب را و او را نبیذ نام بدهند بر آنها بوده باشد لعنت خدا و لعنت ملائکه
و همه مردم و من از آنها بیزارهستم و آنها از من بری میباشند **یا ابن مسعود** کسیکه
زنا کند با مادر خود سهلتر است در نزد خدا از کسیکه مقدار یک خردل از ربا بخورد و خوردن شراب
قلیل و کثیر از آن سخت تر است در نزد خدا از خوردن ربا بدرستیکه آشامیدن شراب
کلید همه شرها است بجماعت یعنی شرابخوار ظلم میکنند ابرار را و تصدیق میکنند
فجار و فساق را حق در نزد آنها باطل و باطل در نزد شان حق است و حال آنکه خود میدانند
که بر غیر حق هستند لکن شیطان زینت میدهد از برای آنها عملشان را و منع نمود آنها را

از راه حق پس این جماعت هدایت کرده نمیشوند راضی شدند بحیات و زندگانی دنیا
اطمینان بر آن نموده اند آنکسانی هستند که غفلت دارند از آیات ما مأوای ایشان جهنم
است بسبب آنچه که در دنیا بجا آورده اند **یا ابن مسعود** حذر کن و بترس از مستی گناه
بدرستیکه مستی گناه شدیدتر است از مستی شراب زیرا که خدای تعالی در مادهٔ ایشان
میفرماید صمٌّ بکمٌ عمیٌ فهم لا یرجعون یعنی آنکسانیکه مرتکب گناه میکردند کور و لال و
کور هستند بسبب آنکه کسیکه دیده قلبش بینا باشد چگونه مرتکب نافرمانی پروردگاری
خدا میشود که باعث دخول در جهنم گردد **یا ابن مسعود** دنیا ملعونست و ملعون
است کسیکه در آن باشد و ملعونست کسیکه طلب کند و دوست داشته باشد
آنرا و خود را در تعب اندازد از برای آن و شاهد براین قول خداوند عزّ و جلّ که در
کتاب کریم خود میفرماید کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّك ذو الجلال و الاکرام یعنی
جمیع آنچه که در دنیا است فانی خواهد شد و باقی میماند وجه پروردگار تو که صاحب
جلال و اکرام است و در جای دیگر میفرماید کلّ شیء هالك الّا وجهه یعنی جمیع چیزها
دنیا زایل و هلاك و فانی خواهد شد بجز وجه پروردگار تو **یا ابن مسعود** واگذار و ترك
کن نعمتهای دنیا و خوردن حلویّات و شیرینیهای آنرا و واگذار چیزهای گرم و سرد و نرم
و طیّب آنرا و صبر کن بر جمیع آنچه که نفس تو مایل بسوی آنست بدرستیکه تو سؤال کرده
خواهی شد از جمیع اینها بدرستیکه خداوند عزّ و جلّ میفرماید ثمّ لتسئلنّ یومئذ عن
النّعیم یعنی بعد از حیات دنیا سؤال کرده میشوی تو از نعمتهای دنیا پس مشغول نسازد
ترا دنیا و شهوتهای آن پس بدرستیکه خداوند عزّ و جلّ میفرماید افحسبتم انّما
خلقناکم عبثا و انّکم الینا لا ترجعون یعنی آیا گمان میکنید که ما شما را عبث و بی فائده خلق
نمودیم و بدرستیکه شما بازگشت بسوی ما نمیکنید **یا ابن مسعود** چون مردم مدح
کنند ترا بچیزیکه دارای آن نباشی و بگویند ترا بانکه صائم النّهار و قائم اللّیل هستی
و حال آنکه تو متصف باین صفات نباشی پس بسبب مدح اینها شاد و مسرور نشو
خدای تعالی میفرماید و لا تحسبنّ الّذین یفرحون بما اتوا و یحبّون ان یحمدوا بما لم یفعلوا
فلا تحسبنّهم بمفازة من العذاب و لهم عذاب الیم یعنی گمان نکن آنکسانیرا که فرحناك

میکردند بآنچه که عطا کرده شدند ودوست دارند که مدح کنند آنهارا بصفتیکه دارای آن نباشند پس گمان مکن که نجاتی از عذاب جهنم از برای ایشان خواهد بود واز برای ایشان میباشد عذاب دردناک یا ابن مسعود عمل صالح وخیرات بسیار بنما بدرستیکه در قیامت محسن وگناهکار هردو نادم وپشیمان خواهند بود اما محسن ونیکوکار پس میگوید کاش بیش از این اعمال وخیرات کرده بودم واما گناهکار میگوید من تقصیر کردم وکوتاهی نمودم در اتیان نمودن وبجا آوردن حسنات یا ابن مسعود مقدم مدار گناه را وتعجیل در آن منما وتاخیر مینداز توبه را بلکه تعجیل نما در توبه وتاخیر نما در گناه بر تو باد اینکه احداث نمائی وبگذاری درمیان مردم بدعتی را بدرستیکه اگر بنده بدعتی را ابداع نماید بعد از آن جماعتی بآن بدعت عمل کنند از برای او خواهد بود وزر و وبال همه آنکسانیکه عمل میکنند بآن بدعت خدا تعالی میفرماید ینبؤ الانسان یومئذ بما قدم واخر یعنی آگاه میشود در روز قیامت بآنچه که در دار دنیا عمل کرده است از اعمالیکه مقدم داشته است یعنی خود مرتکب شده است واعمالیکه مؤخر داشته است که دیگران مرتکب آنها شده اند یا ابن مسعود ترک کن گناهان را در پنهانی وفاش صغیر وکبیر آنرا بدرستیکه خدا تعالی میبیند ترا در هرجا که باشی پس اجتناب کن از ارتکاب گناهان یا ابن مسعود بترس از خدا در پنهانی وآشکارا در دریا وخشکی در شب وروز بدرستیکه خداوند عز وجل میفرماید ما یکون

من نجوی ثلثة الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنی من ذلک ولا اکثر الا هو معهم اینما کانوا یعنی نیست هیچ امر پنهانی که ما بین سه نفر باشد مگر آنکه خدا چهارم آنها خواهد بود واگر ما بین پنج نفر باشد خدا ششم از آنها خواهد بود ونیست هیچ امری که کمتر یا زیادتر باشد از این مگر آنکه خدا با آنها میباشد در هرجا که باشند یا ابن مسعود فرا بگیر شیطان را دشمن خود وحذر نما از او همچنانکه از دشمن حذر مینمائی بدرستیکه خدا تعالی خبر میدهد از کلام او که میگوید ثم لآتینهم

من بین ایدیهم ومن خلفهم وعن ایمانهم وعن شمائلهم ولا تجد اکثرهم شاکرین یعنی پس هر آینه میآیم فرزند آدم را از پیش واز پشت سر واز طرف راست واز طرف چپ ایشان

بانواع دامها و اسبابهای فریب ادن که انها را اضلال و اغوا نمایم و از جاده هدایت
بیرون برم و نمیابی تو اکثر انها را شاکر یا ابن مسعود نزدیک مشو بحرام و اموال
وورثان را بدرستیکه خدای تعالی میفرماید ولمن خاف مقام ربه جنتان یعنی از برای
کسیکه بترسد مقام پروردگار خود را دو بهشت است یکی در دنیا و دیگری در اخرت یا ابن
مسعود خیانت مکن احدیرا در مالیکه در نزد تو گذاشته باشد یا امانت سپرده باشد
و تو را امین بران نموده باشد بدرستیکه خدای تعالی میفرماید ان الله یامرکم ان
تؤدوا الامانات الی اهلها یعنی بدرستیکه خدا بتعالی امر میفرماید بشما که امانت را
رد کنید بصاحبان و بغیر صاحبش رد نکنید یا ابن مسعود اهتمام و سعی و کوشش
منما در تحصیل رزق خود بدرستیکه خدای تعالی میفرماید ما من دابة فی الارض الا
علی الله رزقها یعنی هیچ جنبنده نیست در روی زمین مگر انکه خدا کفیل رزق او است
و در جای دیگر میفرماید و فی السماء رزقکم و ما توعدون یعنی در اسما است رزق
شما و انچه که وعده داده شده اید یا ابن مسعود بحق انخدائیکه مرا به پیغمبری مبعوث
کرد اینکه هر که ترك کند و اعراض نماید از دنیا و اقبال نماید بر تجارت اخرت پس بتحقیق
که خدای تعالی تجارت میکند از برای او از زود او تجارت او و ربح میدهد خدا تجارت
او را و در ماده انها میفرماید رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة
و ایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار یعنی انها مردانی هستند که
غافل نمیگرداند تجارت و بیع انها را از ذکر خدا و از اقامه نماز و ادا نمودن زکوة می
ترسند روزیرا که منقلب میگردد در ان روز دلها و چشمها ابن مسعود عرض کرد پدر
و مادرم فدای تو باد یا رسول الله چگونه خواهد بود از برای من ربح اخرت فرمودند
انست که باز نداری زبان خود را از ذکر خدا باینکه بگوئی سبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله و الله اکبر پس همین است ان تجارتی که ربح دارد از برای صاحبش و خدای تعالی در
ماده او میفرماید تجارة لن تبور لیوفیهم اجورهم و یزیدهم من فضله یعنی تجارتی که
هرگز ضایع و باسو نمیگردد برای انکه وفا کند خدا اجر و مزد انها را و عطا فرماید مر
ایشان را از فضل و کرم خود زیاده از اجر عملشان یا ابن مسعود دوست دار صلحا را

بدرستیکه شخص محشور میگردد با کسیکه او را دوست داشته باشد در دنیا پس اگر
نتوانی اعمال حسنه بجا آوری دوست دار علماء را بدرستیکه خدا تعالی میفرماید
من یطع الله و رسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و
الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا یعنی آنکسانیکه اطاعت کنند خدا را و
رسول صلی الله علیه و آله را پس اینجماعت میباشند همراه آنکسانیکه خدای تعالی انعام
فرموده است برایشان از پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحین و ایشان رفقاء خوبی
هستند یا ابن مسعود بر تو باد اینکه حذر کنی از شرک آوردن بخدا در یک چشم بهم
زدن ولو آنکه تو را از ریشه قطعه قطعه کنند یا آنکه بر سر دار بکشند یا آنکه با آتش
بسوزانند تو را یا ابن مسعود صبر کن با کسانیکه ذکر خدا میگویند و تسبیح و تهلیل
و تمجید او را بجای میآورند و عمل میکنند بطاعت خدا و میخوانند او را در صبح و شب
بدرستیکه خدا تعالی میفرماید و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی
یریدون وجهه و لا تعد عیناک یا ابن مسعود اختیار مکن بر ذکر خدا چیزی را بدرستیکه
حق سبحانه و تعالی میفرماید و لذکر الله اکبر یعنی هر آینه ذکر خدا بزرگتر است از هر چیز
و در جای دیگر میفرماید اذکرونی اذکرکم و اشکروا لی و لا تکفرون یعنی یاد کنید مرا تا آنکه
من در شدائد و سختی شما یاد کنم شما را و شکر کنید مرا و کفران نکنید نعمت مرا و در جای
دیگر میفرماید و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان یعنی
هر وقت که سؤال کنند تو را بندگان من از من پس بدرستیکه من نزدیک هستم جواب
میدهم کسیکه مرا بخواند و در جای دیگر میفرماید ادعونی استجب لکم یعنی بخوانید
مرا تا اجابت کنم شما را یا ابن مسعود بوده باش از کسانیکه دعوت میکنند و میخوانند مردم را بسوی خیر و
امر میکنند بفعل الخیر و حال آنکه خود غفلت دارند از خیر خدای تعالی در مذمت این اشخاص میفرماید
اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم یعنی آیا امر میکنید مردم را به بر و عمل خیر و فراموش میکنید
نفس خود را او را امر میکنید بعمل خیر یا ابن مسعود حذر کن و بترس از روزیکه صحیفهای اعمال
منتشر میشود و کسانیکه در دنیا عمل شر کرده اند رسوا و مفتضح خواهند شد بدرستیکه
حق سبحانه و تعالی میفرماید و نضع الموازین القسط لیوم القیمة فلا تظلم نفس شیئا یعنی

میکند او هم ما را از روی عدل را از برای روز قیامت و هر کس در دنیا نزول یاداش و مکافات عمل خود را میبرد و ظلم کرده نمیشود احدی **باب مسعود** بر تو باد اینکه حفظ کنی زبان خود را بدرستیکه خداوند عز و جل میفرماید الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون یعنی روز قیامت روزیست که ما مهر میکنیم دهان انها را و فادر بر تکلم کردن نیستند و بسخن در میاوریم دستها و پایهای انها را که شهادت میدهند بانچه عمل کرده اند در دنیا و مخفی نماند که وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله بعبد الله ابن مسعود زیاده از آن است که در این کتاب نوشته شده لکن حقیر بسیاری از فقرات فرمایشات آنحضرت بجهة اختصار و اندا ختم امید که انچه نوشته شده است موجب بصیرت و بینائی برادران گردد **باب** در بیان جوامع وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مواعظ و حکم انجناب و اخبار وارده در این باب بسیار است ولی چون وضع این کتاب بر اختصار و انتخاب است لهذا اکتفا میشود بجمله از انها **خبر اوّل** روایتی است که محمد بن فضل از پدرش و او از جدّش از قیس بن عاصم روایت نموده که گفت من با جماعتی از بنی تمیم وارد شدیم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس من عرض کردم یا رسول الله موعظه کن ما را بچیزیکه منتفع شویم بآن بدرستیکه ما جماعتی هستیم عبور میکنیم در بریه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند یا قیس بدرستیکه عزت دنیا مخلوط و ممزوج است بذلت و بدرستیکه حیات ورونق کانی دنیا عقب در می اید موت و بعد از دنیا اخرت خواهد امد و بدرستیکه از برای هر چیزی حسابی هست و بر هر چیزی حافظی هست که او را ثبت و ضبط مینماید و از برای هر کار حسنه ثوابی و از برای هر سیئه عقابی هست و از برای هر امری اجل و مدتی هست که آن اجل ثبت شده است در لوح محفوظ و انی و دقیقه مقدم و مؤخر نمیشود و بدرستیکه از برای تو ای قیس قرینی و جلیسی خواهد بود که با تو در قبر مدفون میگردد در حالتی که او حی و زنده است و تو میّت باشی پس اگر ان قرین تو کریم باشد اکرام مینماید تو را و اگر لئیم باشد مخذول میسازد تو را و او و دو مهلکه میاندازد تو را بعد از ان محشور نمیشود با احدی غیر از تو و مبعوث نمیکردی تو مگر با او و سؤال کرده نمیشوی تو مگر از او

پس نیکو بگردان او را بدرستیکه اگر شایسته و نیک گردد مانوس میشوی تو با او و وحشت
و تنهائی قبر بر تو اثر نمی‌نماید و اگر فاسد و ضایع باشد او بوحشت اندازد ترا و بدان
بدرستیکه آن قرین عمل تو خواهد بود که اگر حسنات و اعمال شایسته باشد در جمیع
عقبات همراهی میکند ترا و باعث نجات و رستگاری تو میگردد و اگر سیئات و اعمال
ناشایسته باشد موجب هلاکت تو میگردد و چون فرمایشات آن جناب تمام شد
قیس عرض کرد یا رسول الله دوست دارم که این کلام را کسی بنظم در آورد تا آنکه ما او را ذخیره خود
نمائیم و فخریه و مباهات نمائیم اعرابی را که در حوالی ما هستند کسی در آنجا حاضر بود
رسول خدا صلی الله علیه و آله باو فرمود برو حسان شاعر که یکی از شعراء معروف بود
او را حاضر نما پس آن شخص میگوید من با خود خیال کردم که این موعظه را من خود بنظم
آورم قبل از آمدن حسان عرض کردم یا رسول الله ص اشعاری چند بنظر من آمد که موافق
است با فرمایشات شما پس خطاب نمودم بقیس و این اشعار را خواندم تخیر خلیطا من فعالک

انما قرین الفتی فی القبر ما کان یفعل ... ولا بد بعد الموت من ان بعده لیوم ینادی المرء فیه فیقبل
فان کنت مشغولا بشیء فلا تکن ... بغیر الذی یرضی به الله تشغل فلن یصحب الانسان من بعده
من قبله الا الذی کان یعمل ... الا انما الانسان ضیف لاهله یقیم قلیلا بینهم ثم یرحل

یعنی ای قیس اختیار کن از برای خود رفیق و مصاحبی را از اعمال خود بدرستیکه در قبر
قرین و انیس شخص آن چیزی است که در حیات خود مینمود او را از اعمال خیر و شر و نیست
از برای تو بعد از مردن عود کردن و بازگشت بسوی دنیا نمودن که شخص تمنا کند او را
پس او قبول نماید پس اگر بوده باشی مشغول بامری و شغلی پس مشغول مشو بغیر آنچه که مرضی
خدا است مصاحبت نمیکند انسان را بعد از مردن مگر آنچه که قبل از مردن عمل میکرد
آگاه باش بدرستیکه انسان مهمان است در دنیا بر اهل خود که چند روزی نزد آنها است
بعد از آن کوچ میکند و بمنزل اصلی خود که آخرت باشد عود مینماید و در حدیث
دیگر بچندین سند از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند اشتهار در
عبادت ریبه و فتنه است بدرستیکه حدیث کرد مرا پدرم و او از جدم امیرالمؤمنین ع
و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند عابدترین مردم کسی است که بجا بیاورد

میکذاریم ما ترازوی عدل را از برای روز قیامت و هر کس در آن روز پاداش و مکافات
عمل خود را میبرد و ظلم کرده نمیشود احدی **یا ابن مسعود** برتو باد اینکه حفظ کنی زبان
خود را بدرستیکه خداوند عز و جل میفرماید الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و
تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون یعنی روز قیامت روزیست که ما مهر میکنیم دهان
انها را و قادر بر تکلم کردن نیستند و سخن درمیاوریم دستها و پایهای انها را که شهادت
میدهند بانچه عمل کرده اند در دنیا و مخفی نماند که وصایای رسول خدا صلی الله علیه
و اله بعبد الله ابن مسعود زیاده از ان است که در این کتاب نوشته شده لکن حقیر
بسیاری از فقرات فرمایشات انحضرت بجهة اختصار انداختم امید که انچه نوشته
شده است موجب بصیرت و بینائی برادران گردد **باب** در بیان جوامع وصایای
رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و مواعظ و حکم انجناب و اخبار وارده در این
باب بسیار است ولی چون وضع این کتاب بر اختصار و انتخاب است لهذا اکتفا میشود
بجمله از انها **خبر اول** روایتی است که محمد بن فضل از پدرش و او از جدش از قیس بن
عاصم روایت نموده که گفت من با جماعتی از بنی تمیم وارد شدیم بر رسول خدا صلی الله علیه
و اله پس من عرض کردم یا رسول الله موعظه کن ما را بچیزیکه منتفع شویم بان بدرستیکه ما
جماعتی هستیم عبور میکنیم در بریه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند یا قیس
بدرستیکه عزت دنیا مخلوط و ممزوج است بذلت و بدرستیکه حیات و زندگانی دنیا
عقب در می اید موت و بعد از دنیا اخرت خواهد امد و بدرستیکه از برای هر چیزی
حسابی هست و بر هر چیزی حافظی هست که او را ثبت و ضبط مینماید و از برای هر
حسنه ثوابی و از برای هر سیئه عقابی هست و از برای هر امری اجلی و مدتی هست
که ان اجل ثبت شده است در لوح محفوظ و انی و دقیقه مقدم و موخر نمیشود و بدرستیکه
از برای تو ای قیس قرینی و جلیسی خواهد بود که با تو در قبر مدفون میگردد در حالتی
که او حی و زنده است و تو میت باشی پس اگر ان قرین تو کریم باشد اکرام مینماید ترا و اگر
لئیم باشد مخذول میسازد ترا و در مهلکه میاندازد ترا بعد از ان محشور نمیشود
با احدی غیر از تو و مبعوث نمیگردی تو مگر با او و سوال کرده نمیشوی تو مگر از او

پس نیکو بگردان او را بدرستیکه اگر شایسته و نیک گردد مأنوس میشوی تو با او و وحشت
و تنهائی قبر بر تو اثر نمینماید و اگر فاسد و ضایع باشد او بوحشت اندازد ترا و بدانک
بدرستیکه آن قرین عمل تو خواهد بود که اگر حسنات فی اعمال شایسته باشد در جمیع
عقبات همراهی میکند ترا و باعث نجات و رستگاری تو میگردد و اگر سیئات و اعمال
ناشایسته باشد موجب هلاکت تو میگردد و چون فرمایشات آن جناب تمام شد
قیس عرض کرد یا رسول الله دوست دارم که این کلام را کسی بنظم در آورد تا آنکه ما او را ذخیره خود
نمائیم و فخریه و مباهات نمائیم اعرابی که در حوالی ما هستند کسی در آنجا حاضر بود
رسول خدا صلی الله علیه و آله باو فرمود برو حسان شاعر که یکی از شعراء معروف بود
او را حاضر نما پس آن شخص میگوید من با خود خیال کردم که این موعظه را من خود بنظم
آورم قبل از آمدن حسان عرض کردم یا رسول الله ص اشعاری چند بنظر من آمده که موافق
است با فرمایشات شما پس خطاب نمودم بقیس و این اشعار را خواندم تخیر خلیطا من فعالک
انما قرین الفتی فی القبر ما کان یفعل ولا بعد الموت من ان بعده لیوم ینادی المرء فیه فیقبل
فان کنت مشغولا بشیء فلا تکن بغیر الذی یرضی به الله تشغل فلن یصحب الانسان من بعده
من قبله الا الذی کان یعمل الا انما الانسان ضیف لاهله یقیم قلیلا بینهم ثم یرحل
یعنی ای قیس اختیار کن از برای خود رفیق و مصاحبی را از اعمال خود بدرستیکه در قبر
قرین و انیس شخص آنچیزی است که در حیاة خود میفرمود او را از اعمال خیر و شر و نیست
از برای تو بعد از مردن عود کردن و بازگشت بسوی دنیا نمودن که شخص تمنا کند او را
پس او قبول نماید پس اگر بوده باشی مشغول بامری و شغلی پس مشغول مشو بغیر آنچه که مرضی
خدا است مصاحبت نمیکند انسان را بعد از مردن مگر آنچیزیکه قبل از مردن عمل میکرد
آگاه باش بدرستیکه انسان مهمانست در دنیا بر اهل خود که چند روزی نزد آنها است
بعد از آن کوچ میکند و بمنزل اصلی خود که آخرت باشد عود مینماید و در حدیث
دیگر بچندین سند از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند اشتهار در
عبادت ریبه و فتنه است بدرستیکه حدیث کرد مرا پدرم و او از جدم امیر المؤمنین ع
و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند عابدترین مردم کسی است که بجا بیاورد

فرایض و واجبات را و سخی ترین مردم کسی است که زکوٰة مالش را بدهد و زاهدترین خلق کسی است که اجتناب کند از محرّمات و پرهیزکارترین خلق کسی است که بگوید حق را بر نفع و ضرر خود و عادل‌ترین مردم کسی است که راضی باشد از برای مردم آنچه را از برای خود راضی باشد و کراهت داشته باشد هر چه را که از برای خود کراهت داشته باشد و فطن‌ترین مردم کسی است که بسیار متذکّر موت باشد و غافل‌ترین خلق کسی است که متعظ و متنبه نشود از تغیرات دنیا از حالی بحال دیگر و عظیم‌ترین خلق از حیثیت خطر کسی است که از خطرهای دنیا ایمن باشد و عالم‌ترین خلق کسی است که علم دیگران را فرا گیرد و بر علم خود بیفزاید و شجاع‌ترین مردم کسی است که غالب شود بر هوای نفس خود و نفس را مغلوب سازد و اکثر خلق از حیثیت قیمت کسی است که علم او بیشتر باشد و اقل مردم از حیثیت قیمت کسی است که علمش کمتر باشد و کسیکه را احتشام همه مردم کمتر باشد بخیل است و بخیل‌ترین مردم کسی است که بخل کند بر فرایض خداوند عزّ و جل یعنی آنچه را که خدا بر او واجب کرده است ترک نماید و بخل کند در ادای آن و کسیکه احترامش از همه مردم کمتر است فاسق خواهد بود و بیوفاترین مردم پادشاهان هستند و فقیرترین مردم طمّاع و شخص طمع‌کار است و غنی‌ترین مردم کسی است که اسیر حرص نشده باشد و افضل و بهترین مردم از حیثیت ایمان کسی است که خلقش نیکوتر باشد از همه مردم و کریم‌ترین مردم پرهیزکارترین آنها است و بزرگترین مردم از حیثیت قدر و جاه کسی است که ترک کند هر چیزیکه اعانت نکند او را و پارساترین مردم کسی است که ترک کند مراء و خصومت را ولو آنکه بحق باشد و بی مروت‌ترین مردم کسی است که کاذب و دروغگو باشد و شقی‌ترین مردم مملوکان هستند و مغضوب‌ترین مردم متکبرانند و شدیدترین مردم از حیثیت اجتهاد کسی است که ترک کند گناهان را و سعیدترین مردم کسی است که با اشخاص کرام و اعاظم خلق خلطه و مراوده نماید و عاقل‌ترین مردم کسی است که مدارا کردنش با مردم زیاد باشد و سزاوارترین مردم در تهمت کسی است که با اشخاص متّهم مجالست نماید و عنی‌ترین خلق کسی است که بکشد غیر قاتل خود را یا آنکه بزند غیر ضارب خود را و سزاوارترین خلق در عفو کسی است که قادرترین آنها است در عقوبت و سزاوارترین مردم

بر گناه کردن سفهاء هستند و ذلیل ترین مردم کسی است که اهانت کند مردمان را و صالح ترین مردم کسی است که اصلح باشد بحال مردم و بهترین مردم کسی است که خلق از او منتفع گردند **و در حدیث** دیگر عبدالله بن فضل هاشمی از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت نموده و آنحضرت از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند طوبی از برای کسی است که عمرش طولانی و عملش حسن باشد و نیکو باشد منقلب وقتی که راضی شود از او پروردگار او و ویل از برای کسی است که عمرش طولانی و عملش زشت باشد و منقلب و بازگشتش بد باشد وقتی که غضب کند بر او پروردگار او **و در حدیث** دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده و آنحضرت از پدر بزرگوار خود و از آباء کرام خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که آنحضرت فرمودند هر که نیکو گرداند اعمال خود را در بقیه عمر خود خدا تعالی مؤاخذه نمیفرماید از گناهان گذشته او و هر که در بقیه عمر خود مرتکب گناه شود خداوند عزوجل مؤاخذه میفرماید از گناهان گذشته و آینده او **و در حدیث** دیگر انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند ایها الناس قبول کنید از برای من شش چیز را تا آنکه من قبول کنم وصنامن بشوم از برای شما بهشت را اول آنکه چون بگوئید چیزی را دروغ نگوئید دویم آنکه اگر وعده کنید وفا نمائید سیم آنکه اگر امانتی در نزد شما گذارند خیانت نکنید چهارم آنکه بپوشید چشمهای خود را از محرمات پنجم آنکه حفظ کنید فرج خود را از آنچه که خدا نهی فرموده ششم آنکه نگاه دارید دستهای خود را از خیانت کردن بر مال مردم و زبان خود را از غیبت کردن آنها **و در حدیث** دیگر نیز از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که بنور دیده خود خامس آل عباء حضرت ابی عبدالله الحسین روحنا لتربته الفداء فرمودند یا حسین عمل کن بفرائض و واجبات خدا تا آنکه بوده باشی پرهیزکارترین مردم و راضی باش بقسمت خدا تا آنکه بوده باشی غنی ترین مردم و نگاه دار خود را از محارم خدا تا آنکه بوده باشی اورع و پارساترین مردم و نیکو گردان سلوک خود را با همسایگان خود تا آنکه مؤمن باشی و نیکو گردان

مصاحبت کسانیکه با تو مصاحبت میکنند تا انکه بوده باشی مسلمان **وی کر حدیث**
دیکر از حضرت ابی عبد الله امام جعفر الصادق ع روایت شده که فرمودند رسول خدا صلی
الله علیه و اله وسلم بجناب امیر المومنین ع فرمودند یا علی هیچ خانه نیست که در ان فرح و
سرور بوده باشد مکر انکه عقب در دنیا او را حزن و هم و هیچ حزن و همی نیست مکر
انکه عقب در دنیا اثر افرح و خوشنودی مکر حزن و هموم اهل جهنم که همیشه باقی است
پس اکر کناهی مرتکب شوی عقب در او و انکناه را بحسنه که محو کرداند او را بزودی و بر تو باد
باعمال خیر پس بدرستیکه بر طرف میکند بلاهای بد را **و در حدیث** دیکر مفضل از حضرت
ابی عبد الله ع روایت نموده که فرمودند و قتیکه ایه لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجا
منهم و لا تحزن علیهم و اخفض جناحک للمؤمنین نازل شد رسول صلی الله علیه و اله
فرمودند هر که نظر انداز د با نچه که در دست غیر است بسیار میشود هم و حزن او و شفا نمی یابد
غیظ او و هر که صبح کند بر دنیا در حالتیکه محزون باشد صبح کرده است در حالتیکه سخط و
غضب کرده است بر خدای تعالی و هر که شکایت کند مصیبتی را که بر او وارد شده باشد
پس این است و غیر از این نیست که شکایت کرده است خدای خود را و هر که از این امت داخل
جهنم شود و حال انکه تلاوت قران کرده باشد پس از کسانی هست که فرا کرفته است ایات
قران را از روی استهزا و کسیکه وارد شود بر صاحب مالی پس خشوع و خضوع نماید از
برای او بجهة طمع در مال او دو ثلث از دین خود را افاسد و تباه کرد انیده **وی در حدیث**
دیکر از جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت نموده که فرمودند
بدرستیکه زیاد ترچیزی که من خوف دارم و میترسم از ان برای امتم هوای نفس و طول امل است
اما هوای نفس پس بتحقیق که منع میکند و دور میکرداند شخص را از حق و اما طول امل
پس بتحقیق که فراموش میکرداند اخرت را و بدرستیکه اینه دنیا بتحقیق ارتحال نموده است در حالتیکه
پشت بر شما کرده است و این اخرت ارتحال نموده است در حالتیکه رو بسوی شما نموده است و از برای هر یک
از دنیا و اخرت ابنائی هست پس اکر بتوانید بوده باشید از ابناء اخرت و نبوده باشید از ابناء دنیا پس چنین کنید
بکنید بدرستیکه شما امروز در دار عمل هستید و نیست از برای شما امروز حسابی و شما
فردا میباشید در دار حساب و نیست عملی در انجا از برای شما **و در حدیث** دیکر از رسول خدا

صلی الله علیه واله روایت شده که فرمودند هر که پنهان کند عملیرا که رضا و خوشنودی خدا دران باشد ظاهر میکرداند خداوند عز و جل از برای او عملیرا که موجب سرور و خوشنودی او گردد و هر که پنهان کند عملیرا که موجب سخط خدا باشد خداوند عز و جل رسوا کند او را و هر که تحصیل کند مالیرا از غیر راهیکه خدا یتعالی امر فرموده خداوند عز و جل فقیر کرداند او را و هر که تواضع کند از برای خدا بلند کرداند خداوند عز و جل او را و هر که ذلیل کرداند مؤمنی را ذلیل کرداند او را خدا تعالی و هر که عیادت کند مریضی را پس بدرستیکه داخل میشود در رحمت و چون بنشیند پهلوی مریض فرو میگیرد او را رحمت خدای تعالی و هر که از خانه خود بیرون رود بجهة طلب علم مشایعت میکند او را هفتاد هزار ملک و از برای او استغفار مینمایند و هر که فرو نشاند غیظ خود را مملو کرداند خداوند عز و جل دل او را از ایمان و هر که اعراض کند از چیز حرامی موفق کرداند خدای تعالی او را بعبادتیکه مسرور کردد بواسطه ان و هر که عفو کند کسیرا که بر او ظلم کرده باشد عوض عطا فرماید خدا تعالی او را عزت در دنیا و اخرت و هر که بنا کند مسجدیرا هرچند که ان مسجد بقدر اشیانه مرغی باشد خداوند عز و جل از برای او خانه در بهشت بنا نماید و هر که ازاد کند بنده را پس بتحقیق ازاد کرداند خداوند عز و جل او را از اتش جهنم هر عضو او را بازاء عضوی از ان بنده و هر که ببخشد درهمی را در راه خدا بنویسد خداوند عز و جل از برای او هفتصد حسنه و هر که دور کرداند از جاده مسلمانان چیزیرا که سبب اذیت انها بوده باشد بنویسد خداوند عز و جل از برای او ثواب چهار صد ایه که هر حرفی از ان ایات ثواب ده حسنه داشته باشد و هر که ملاقات کند ده نفر از مسلمانان را پس سلام کند بر انها بنویسد خداوند عز و جل از برای او ثواب یک بنده ازاد کردن و هر که اطعام کند مؤمنی را بیک لقمه از طعام بخوراند خدای تعالی او را از میوهای بهشت و هر که سیراب کند مؤمنی را بشربت ابی سیراب کرداند خدا یتعالی او را از رحیق مختوم و هر که بپوشاند مؤمنی را بپوشاند خدای تعالی او را از استبرق و حریر بهشت و صلوات فرستند بر او ملئکه مادامیکه ان مؤمن ان جامه را پوشیده باشد و در حدیث دیگر مجاهد از عبد الله بن عمر روایت نموده که او گفت شنیدم از رسول

خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند ای عبد الله بوده باش در دنیا مثل شخص غریب
یا آنکه مثل شخص راهگذر یعنی همچنانکه شخص غریب و راهگذر اصلا علاقه و تعلق
پیدا نمیکند بهر جا که منزل کند و بهیچ وجه دل بستگی در آن منزل ندارد تو نیز
تعلق و دل بستگی بدنیا نداشته باش و خود را مثل شخص مسافر بپندار ای عبد
الله چون شب شود گمان حیات صبح بخود نداشته باش و چون صبح شود مگو که شب چنین
و چنان میکنم و فرا بگیر و ذخیره گردان قدری از حیات خود را برای موت خود و قدری
از صحت خود را برای حالت مرض بدرستیکه تو نمیدانی ای عبد الله که فردا اسم تو در طومار مرد
گان ثبت است یا آنکه داخل در احیاء هستی تا که دستت میرسد کاری بکن پیش از آن
کز تو نیاید هیچ کار و در حدیث دیگر ابو اسحق بن همدانی از امیر المؤمنین علیه السلام از
رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند پیغمبران عصا کش خلق
هستند یعنی مردم را راه نمائی میکنند و میکشانند آنها را بسوی بهشت و فقها سید
و بزرگ خلق هستند و مجالست کردن با آنها باعث زیادتی علم و اخذ مسائل حلال
و حرام میگردد و بدرستیکه شما در میان روشنائی شب و روز در اجلها و
عمرهای کوتاه و ناقص هستید و عملهای شما محفوظ و ضبط کرده شده است و
اجل شما بغتة و ناگهان درک مینماید شما را پس هر که زرع و کشت او خیر باشد یعنی
در دار دنیا عمل خیر کرده باشد درو میکند آنچه را که نافع باشد بحال او و هر که
کشت و زراعتش شر باشد درو میکند ندامت و پشیمانی را و میگوید ای کاش در
دار دنیا عمل نیک کرده بودم و خود را از معاصی باز داشته بودم و در حدیث دیگر از
امیر المؤمنین ع روایت شده که فرمودند شخصی خدمت رسول خدا صلی الله
علیه و آله عرض کرد یا رسول الله تعلیم کن مرا عملیکه حایل نشود میان من و بهشت
فرمودند غضب نکن بر کسی و سؤال منما از مردم چیزی را و راضی باش از برای مردم
آنچه را که از برای خود گوارا داری و راضی هستی پس آن شخص عرض کرد یا رسول الله
زیاد کن از برای من فرمودند چون از نماز عصر فارغ شوی هفتاد و هفت مرتبه
استغفار نما تا آنکه هفتاد و هفت گناه از تو آمرزیده شود عرض کرد یا رسول الله

کسانیرا که فرستاده شد بسوی ایشان توریه و انجیل پیش از

خدا را و تقوی را پیشه نمائید و اگر کافر شوید پس از برای خداست آنچه در آسمانها فیتبعون ... اولئک

و زمین است و خدا غنی و بی نیاز است از عبادت کردن شما افانت تنقذ من فی النار

است و از برای خداست تمام آنچه در آسمانها و زمین است لا یخلف الله المیعاد یعنی

از حیثیت اعتماد اگر بخواهد فانی میگرداند شما را ای گروه مردمان اخلاص از برای

فرماید و خدا قادر است بر این امر هر که اراده مینماید ثواب دنیا را پس معصیت

دنیا و آخرت و خدا شنونده و بصیر است و در سورة انعام ... یبعث

علیکم عذابا من فوقکم او من تحت ارجلکم و یذیق بعضکم باس بعض

یعنی بگو ای پیغمبر ص بمنافقین و کفار که خدا قادر است بر

آسمان که بالای سر شما است چون طوفان که بر قوم نوح وارد آمد و چون سنگ ریزه

اصحاب فیل فرود آمد یا از زمین که در زیر پای شما است چون آل فرعون که در آب غرق

که در زمین فرو رفت از حضرت ابی عبدالله علیه السلام مرویست که مراد از عذاب فوق

و عذاب تحت بندگان و خدمتکاران بد معاش هستند یا آنکه مخلوط سازد شما را در حالتیکه

باشد هواهای شما و هر یک مایل باشید چیزی را بر خلاف میل یکدیگر تا آن مخالفت بجا رسد به انجام

همه در هم افتید و بچشاند بعضی از شما را رنج و سختی بعضی مرا شمشیرهای خلافت که از غلاف

بیرون کشید و بر یکدیگر حمله آرید نظر کن یا رسول الله که چگونه ما تغییر میدهیم آیات و علامات خود را

برای آنکه شاید ایشان متنبه گردند و بفهمند که نزول عذاب بواسطه کردار و اعمال ایشان است بعضی

ثقات مفسرین روایت کرده اند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که من از پروردگار خود

خواستم که اهل کفر را بر امت من مسلط نکند اجابت فرمود و از او درخواستم که همه امت مرا ب

علت جوع و قحطی هلاک نکند این را نیز بمن کرامت فرمود و از او درخواستم که جمیع امت مرا بهلاکت

و ضلالت جمع نکند این را نیز اجابت فرمود و باز از او درخواستم که مخالفت و باس شدتی ایشان

بیفکند مرا از آن منع کرد و فرمود این را من گذارده ام در بین ایشان خاموش باش من بجبرئیل گفتم که همیشه

مخالفت در میان امت من باشد و بعضی باس بعضی را بچشند جبرئیل گفت آری همچنین خواهد بود الم

احسب الناس ان یترکوا ... خواند و گفت البته فتنه عظیمه در میان امت تو واقع شود

جمیع آن کسانیرا که ظلم میکنند خواه از امم سابقه باشند ... القول فیتبعون احسنه اولئك
شما را ای اهل مکه خلیفه و جانشین آنها در روی زمین تا امتحان ... عذاب فانت تنقذ من فی النار
میکنید و چه نوع امتثال اوامر و نواهی مرا مینمائید و در سوره هود ... لا یخلف الله المیعاد یعنی
القری نقصه علیك منها قائم وحصید وما ظلمناهم ولكن ظلموا انفسهم ... روی اخلاص از برای
یدعون من دون الله من شیء لما جاء امر ربك وما زادوهم غیر تتبیب كذلك ... سیم مصیبت
القری ان اخذه الیم شدید ان فی ذلك لآیة لمن خاف عذاب الآخرة ذلك یوم مجموع ... روی اخلاص
یوم مشهود وما نؤخره الا لاجل معدود یوم یأت لا تكلم نفس الا باذنه فمنهم شقی و ... غیر از خدا
شقوا ففی النار لهم فیها زفیر وشهیق خالدین فیها ما دامت السموات والارض الا ما شاء ... حساب
فعال لما یرید واما الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها ما دامت السموات والارض الا ما شاء ... هدا
مجذوذ یعنی آنچه بیان شد از خبرهای قریها حکایت میکنیم از برای تو بعضی از آنها معمور و خواهد
پا است و بعضی خراب و ویرانه است مانند زراعتیکه درو کرده باشند بر روی هم ریخته شده
ما ظلم نکردیم بر آنکسانیکه ویرانه شده است خوانهای آنها بلکه خود آنها ظلم کردند بر نفسهای خود
اینجهة نازل کرده ایم بر آنها عذاب او خراب کردیم عمارتشان را و فانی نمودیم خود آنها را پس نفع
نرسانیدند و قدرت دفع نداشتند از آنها خدایان ایشان که میخواندند آنها را غیر از خدا تع وقتیکه
نازل کردید بر آنها عذاب پروردگار تو و افزوده نگشت ایشانرا غیر از خسران تا آنکه متنبه شوند
بر بطلان خدایان خود و بر حق بودن خدای آسمانها و زمین و آنچه که در آنها است و همچنین است
هلاك نمودن پروردگار تو هر زمانکه هلاك کرد اهل قریها را و خراب نمود دیار آنها را در حالتی
که ستمکاران بودند آنها بدرستیکه عذاب کردن خدای تع دردناك و سخت است بدرستیکه هلاك
کردن خدا ظالمین را آیت و علامت و سبب تنبه است از برای کسیکه خائف و ترسان باشد از عذاب آخرت
زیرا که هر که اندك تامل نماید که خدای تع در دنیا قوم بسیاری بواسطه ظلم و طغیان ایشان هلاك
میکرده اند و عذاب بر آنها نازل میکرده اند میفهمد که عذاب و عقوبات او در آخرت بمراتب سختی باشد
و سختتر خواهد بود روز قیامت روزیست که بندگان در آن روز جمع میشوند و بر اعمال آنها
نظر میشود و ما تاخیر نمی اندازیم آن روز را مگر تا وقتیکه معین شده است روزیست که میاید از روز
و از هول و بیم آن احدی قدرت ندارد بر تکلم کردن مگر باذن خدا پس بعضی از خلق شقی و کافر هستند و

يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك

پس جاری کردید از ان اب ودخانها باندازه یعنی هر رود ... العذاب فانت تنقذ من ...
داشت این اب وان کف بلند یعنی کف بزرگ بر او ورود از غنم لا یخلف الله المیعاد یعنی
کوره نهاده می افروزید بر ان در اتش یعنی میگذارند فلزات چرا از روی اخلاص از برای
برای طلب پیرایه یا برای اوانی و الات محاربه وادوات زراعت یعنی کم من میتر بسم معصیت
فلزات کفی مانند ان کف که بر روی اب است هم چنانکه ذکر کرده شد مثل میزند بروی اخلاص
تشبیه کرده سخن حق را در افاده وثبات باقی که جهة منافع خلق از اسمان فرود ... را که غیر از خدا
وامتعهٔ مختلفه محتاج الیه باشد وقول باطل را در قلت نفع وزوال بکفیکه بعرض حباب
باشد چنانکه فرموده فاما الزبد الخ پس اما کف روی اب و خبث بر بالای فلز پس بر ینها خواهد
ومطروح وساقط باشد و اما انچیز یکه نفع میرساند مردم را پس انچیز دوام میکند در روی ان
مثال میاورد خدا یتعالی میفرماید از برای ان کسانیکه اجابت کردند پروردگار خود را منه
یعنی بهشت وانکسانیکه اجابت نکردند او را یعنی ایمان نیاوردند بخدا وتصدیق نکردی
او را اگر بوده باشد از برای انها تمام انچه که در روی دنیا است ومثل انچه که در دنیا است همراه
ان را فدا خواهند داد انجماعت مر ایشان راست بدی شمار یعنی سختی حساب وبازگشت ایشان در دوزخ
میباشد وبسیار بدمنزلیست جهنم ودر سورهٔ ابراهیم میفرماید ولقد ارسلنا موسی بایاتنا
اخرج قومك من الظلمات الی النور وذکرهم بایام الله ان فی ذلك لایات لکل صبار شکور یعنی بتحقیق
که ما فرستادیم موسی را با ایات خود که معجزات او باشد وبا او امر نمودیم که خارج کن قوم خود را از ظلمت
کفر بسوی نور ایمان ومتذکر گردان انها را بایام خدا که عبارتست از روز ظهور قائم ال محمد صلی الله
علیه واله وسلم وروز وفات انسان وروز قیامت ودر سورهٔ نمل میفرماید هل ینظرون الا ان
تاتیهم الملائکة او یاتی امر ربك کذلك فعل الذین من قبلهم وما ظلمهم الله ولکن کانوا انفسهم
یظلمون فاصابهم سیئات ما عملوا وحاق بهم ما کانوا به یستهزؤن ماحصل معنی انکه نظر نمیکنند
اینجماعت مکر روزیکه وارد شوند بر انها ملئکه بجهة سؤال وجواب یا انکه در رسد اجل انها با امر
پروردگار تو واینصفت اختصاص باینجماعت ندارد بلکه کسانیکه قبل از انها بودند همین حالت را
برای انها نیز بود وخدا یتعالی ظلم نکرد مر ایشان را لکن خود انها ظلم کردند بر نفسهای خود پس رسید
وعاید گردید بانها مکافات سیئات عمل انها واحاطه کرد بر انها ونازل شد بایشان انچه را که مسخره

وها وَاَنَابُوا اِلَى اللّٰهِ لَهُمُ الْبُشْرٰى فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِيْنَ يَسْتَمِعُوْنَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُوْنَ اَحْسَنَهٗ اُولٰٓئِكَ
الَّذِيْنَ هَدٰىهُمُ اللّٰهُ وَاُولٰٓئِكَ هُمْ اُولُوا الْاَلْبَابِ اَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ اَفَاَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ
فِى النَّارِ لٰكِنِ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِىْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ وَعْدَ اللّٰهِ لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ الْمِيْعَادَ يعنی
بگو مر کفار را بدرستیکه مامور شدم من باینکه عبادت کنم خدا را از روی اخلاص از برای
ت دین و مامور شدم باینکه بوده باشم اول مسلمانان بگو بدرستیکه من میترسم معصیت
پروردگار خود را از عذاب روز قیامت بگو من عبادت میکنم خدا را و بس از روی اخلاص
برای اوست دین من پس شما حال که بنای طغیان دارید عبادت کنید هرچه را که غیر از خدا
ت بگو بدرستیکه انکسانیکه خسران نمودند بر نفس و اهل خود در قیامت بمعرض حساب
و رندانها را و بدرستیکه خسران و زیان انها خسرانیست واضح و هویدا از برای انها خواهد
بود سایبانها از اتش در بالای سر انها و در زیر قدمهای ایشان که بر سر جماعت دیگر از کنه کاران
سایه افکنده باشد یعنی اتش احاطه نموده است اطراف انها را این است انچیزیکه خدا تخویف
میکند و میترساند بندگان را و میفرماید که ای بندگان من پس مرا عبادت کنید و انچنان کسانیکه دوری
جستند و احتراز نمودند از بتها و طاغوت از اینکه عبادت کنند انها را و ایمان بخدا اوردند و باز
ت بسوی خدا نمودند از برای انها خواهد بود بشارت پس بشارت ده انکسانیرا که استماع
ند قول را پس متابعت نمودند احسن از انرا که قول حق باشد پس انها انکسانی هستند که خدا هدایت
کرده انها را و ایشانند صاحبان عقل هستند ایا پس انکسیکه احاطه نمود بر او کلمهٔ عذاب و مستوجب سخط
و غضب الهی کردید ایا تو نجات میدهی انکسیرا که در اتش است لکن انکسانیکه ترسیدند از پروردگار
خود و ایمان باو اوردند از برای انها خواهد بود غرفها در بالای ان غرفها بنا کردیده شده است
و در زیر غرفها نهرها جاریست که وعده کرده است خدا تعالی و خدا تخلف نمیفرماید وعدهٔ خود را
و در جای دیگر میفرماید اَفَمَنْ يَّتَّقِىْ بِوَجْهِهٖ سُوْٓءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَقِيْلَ لِلظّٰلِمِيْنَ ذُوْقُوْا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُوْنَ
كَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاَتٰىهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُوْنَ فَاَذَاقَهُمُ اللّٰهُ عَذَابَ الْخِزْىِ فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا
وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَشَدُّ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ یعنی ایا پس کیست که بپرهیزد و نگاه دارد صورت خود را
از حرارت اتش و سختی عذاب روز قیامت و گفته میشود بظالمین و ستمکاران بچشید مکافات عمل
خود را تکذیب کردند انکه بودند پیش از کفار مکه پیغمبر خود را پس نازل شد بر انها عذاب الهی از

جائیکه نفهمیدند پس چشانید خدا بایشان عذاب هلاک کننده در حیوة دنیا بمسخ و خسف و قتل و
سبی و هر آینه عذاب آخرت بزرکتر و سخت تست اکر بودند که میدانستند و در جای دیکر میفرماید و
اکر بوده باشد از برای کسانیکه ستم کردند تمام آنچه که در دنیا است و مثل آن هر آینه تمام آنرا فدا
میدهند از سختی عذاب روز قیامت و ظاهر میکردد برای آنها چیزیکه بنظر آنها حساب نمیآمد
و ظاهر میشود برای آنها سیئات عملشان و احاطه نموده بر آنها آنچه را سخریه و استهزا بآن میکردند
و در سوره مؤمن میفرماید اَوَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْاَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الَّذِینَ کَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ کَانُوا هُمْ
اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارًا فِی الْاَرْضِ فَاَخَذَهُمُ اللهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ مَا کَانَ لَهُمْ مِنَ اللهِ مِنْ وَاقٍ ذٰلِکَ بِاَنَّهُمْ
کَانَتْ تَاْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ فَکَفَرُوا فَاَخَذَهُمُ اللهُ اِنَّهُ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقَابِ وَ قَالَ یَا قَوْمِ مَا لِی اَدْعُوکُمْ اِلَی
النَّجٰوةِ وَ تَدْعُونَنِی اِلَی النَّارِ تَدْعُونَنِی لِاَکْفُرَ بِاللهِ وَ اُشْرِکَ بِهِ مَا لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ اَنَا اَدْعُوکُمْ
اِلَی الْعَزِیزِ الْغَفَّارِ لَا جَرَمَ اَنَّمَا تَدْعُونَنِی اِلَیْهِ لَیْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِی الدُّنْیَا وَ لَا فِی الْاٰخِرَةِ وَ اَنَّ مَرَدَّنَا اِلَی اللهِ وَ
اَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ اَصْحَابُ النَّارِ فَسَتَذْکُرُونَ مَا اَقُولُ لَکُمْ وَ اُفَوِّضُ اَمْرِی اِلَی اللهِ اِنَّ اللهَ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ
فَوَقٰیهُ اللهُ سَیِّئَاتِ مَا مَکَرُوا وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ملخص معنا آنکه آیا سیر نمیکنند در دنیا
پس نظر کنند که چکونه شد عاقبت آنکسانیکه قبل از ایشان بودند و حال آنکه قوت و شوکت آنها سخت
و زیادتر از ایشان بود با وجود آن خدا آنها را هلاک نمود و الحال اثری از ایشان باقی نیست پس فرا
کرفت عذاب خدا ایشانرا بسبب کناهانشان و نبود از برای ایشان کسیکه نکاه دارد آنها را از عذاب
خدا و سبب هلاکت آنها این بود که پیغمبران آنها آمدند ایشانرا با بیان و معجزات پس اینجماعت قبول
نکردند قول آنها را و ایمان نیاوردند بخدا ایتعالی پس نازل کردانید خدای تع بر ایشان عذاب
خود را بدرستیکه خدا ایتعالی سخت عقاب او ای قوم چه میشود مرا که میخوانم شما را بسوی نجات و
رستکاری و شما میخوانید مرا بسوی آتش دعوت میکنید مرا که کافر کردم بخدا و شریک کردانم از برای
او چیزیرا که من عالم بآن نیستم و من دعوت میکنم و میخوانم شما را بسوی خداوند عزیز غفار و امر
اینست و جز این نیست که میخوانید شما مرا بسوی او نیست از برای او دعوتی نه در دنیا و نه در آخرت
بدرستیکه بازکشت ما بسوی خدا است و بدرستیکه آنکسانیکه تجاوز کرده اند از حد اصحاب
آتش خواهند بود پس زود باشد که متذکر شوید آنچه را که من میکویم شما را و من تفویض میکنم امر
خود را بسوی خدا بدرستیکه خدا بصیر و بینا است بر بندکانش پس خدا نکاه داشت او را یعنی

مؤمن آل فرعون بدیهای مکر ایشان و احاطه نمود بر آل فرعون عذاب سخت مخفی نماند که آیات وارده
در این باب بسیار است و ما از جهت اختصار تمام آنها را ذکر ننمودیم **باب دویم** در بیان مواعظ
خداوند عز و جل در سایر کتب سماویه و در حدیث قدسی و مواعظ جبرئیل علیه السلام **ابو الصلت هروی**
از امام ثامن حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثناء روایت نموده که فرمودند خداوند عز
و جل بسوی یکنفر از پیغمبران خود وحی فرستاد که چون صبح کردی اول چیزی که بسوی تو رو کند آنرا بخور دوم
کتمان کن و بپوشان سیم آنرا بسوی پیش اقبال نما چهارم او را مأیوس مکن پنجم از او فرار نما پس آن
پیغمبر چون صبح کرد روانه راه شد کوه سیاه بسیار عظیمی مقابل رویش نمودار گردید پس ایستاد
پروردگار من مرا امر فرموده که اینکوه را بخورم ولی متحیر بود که چگونه ممکن خواهد بود خوردن
چنین کوهی پس از لحظه متنبه گردید و گفت خدای من مرا امر نمیفرماید بچیزی که قادر بر آن نباشم
پس بسوی کوه روانه گردید هر قدر نزدیک میرفت کوه کوچکتر میگردید تا آنکه نزد آن رفت و
لقمه خوشگواری یافت چون تناول نمود لقمه را بهتر و لذیذتر از آن ندیده بود بعد از آن روانه
شد طشت طلائی را دید با خود گفت پروردگار مرا امر فرموده که آنرا پنهان نمایم زمین را
گود نمود و او را در میان آن گودال گذارد و خاک بر رویش ریخت بعد از آن روانه گردید
چون ملتفت شد طشت را دید ظاهر گردیده خواست ثانیا آنرا پنهان کند با خود گفت
آنچه را که خدایم مرا بآن امر فرموده بود امتثال نمودم بعد از آن روانه شد طیری را دید که بازی
بقصد صید کردنش او را تعاقب نموده پس آن طیر در اطراف آن طیران مینمود با خود گفت
پروردگار من مرا امر نموده که بسوی او اقبال نمایم پس آستین خود را گشود و او را در میان
آستین جای داد آن باز بتکلم آمد و گفت صید مرا فرا گرفتی و حال آنکه چند روز است که
کمین او بودم با خود گفت پروردگارم مرا امر فرموده که او را مأیوس نگردانم پس دست برده
قطعه از گوشت ران خود جدا نمود و بسوی آن باز انداخت بعد از آن روانه شد چون قدری
راه رفت گوشت میته گندیده متعفنی را دید با خود گفت پروردگارم مرا امر نموده که از آن
فرار نمایم پس شروع نمود بفرار کردن و بمنزل خود برگشت شبی در خواب دید که باو گفته شد
بدرستیکه اتیان نمودی آنچه را که ترا بدان امر نمودم آیا دانستی سر آنها را عرض کرد نه
جواب گفته شد اما کوه بزرگ پس آن غضب شخص است که چون غضب نماید اصلا ملتفت

خود نباشد و قدر خود را از دست میدهد از شدت غضب و چون خود را حفظ نماید و
ملتفت قدر خود کردد غضبش ساکن شود و عاقبت مانند لقمه خوشگواری کردد و اما
طشت طلا پر عمل صالح شخص است که چون انرا از خلق پنهان دارد خدای تعالی انعمل را زینت
میدهد و ظاهر میکرداند و مع ذلک ذخیره میکرداند از برای او ثواب اخرت را و اما طیر پس
بدرستیکه انمردیست که بجهة حاجتی بسوی تو میاید پس او را مایوس نکردان و اما کوشت
کندیده پس بدرستیکه ان غیبت است از ان فرار نما و در حدیث دیکر باسنادها متعدده حضرت
امام رضا علیه السلام از پدران عالیمقدارش از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت نموده
فرمودند بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی میفرماید ای فرزند ادم با من انصاف ننمودی بدرستیکه
همیشه نعمتم را بر تو نازل میکردانم و تو مرا غضبناک مینمائی بسبب ارتکاب کناهان و معاصی
نصل خیر من بر تو نازل میکردد و شر تو بسوی من بالا میاید و همیشه ملکی از ملئکه کرام از جانب
بسوی من میاید و عمل قبیح تو را میاورد ای فرزند ادم اکر کسی قبایح اعمال تو را از برای تو نقل کند
بدون انکه نسبت انها را بتو بدهد هر اینه سبقت میکیری بسوی ملامت کردن او و در
حدیث دیکر روایت شده که جبرئیل علیه السلام بخدمت سید المرسلین صلی الله علیه
و اله امد و عرض کرد یا محمد زندکانی کن هر قدر که میخواهی بدرستیکه عاقبت وفات خواهی
کرد و دوست داشته باش هر که میخواهی زیرا که عاقبت از او مفارقت خواهی نمود و عمل کن هر
قدر که میخواهی بدرستیکه جزا داده میشوی بدان بدرستیکه شرف مؤمن بسبب عبادت کردن
او خواهد بود در شب و عزت او بواسطه استغنائش از خلق و در حدیث دیکر از رسول خدا
صلی الله علیه و اله روایت شده که فرمود جبرئیل علیه السلام بخدمت انحضرت امد و عرض
کرد یا رسول الله بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی فرستاده است مرا بسوی تو با هدیه که با حدی
قبل از تو عطا نفرموده پس من کفتم ای جبرئیل کدام است ان هدیه عرض کرد صبر است و نیکوتر
از صبر کفتم نیکوتر از صبر چیست کفت رضا و چیزیکه بهتر از انست کفتم بهتر از رضا چیست
کفت زهد و بهتر از ان کفتم بهتر از زهد چه کفت اخلاص و بهتر از ان کفتم بهتر از اخلاص چیست
کفت یقین و بهتر از ان کفتم از یقین بهتر چیست کفت یا رسول الله بالاتر از یقین توکل بر خداوند
عزوجل است کفتم حقیقت توکل کردن بر خداوند عزوجل چه چیز است کفت عالم بودن و

صلی الله علیه و آله نیست از برای من هفتاد و هفت گناه فرمودند بکردان و قرار بده انرا از برای خود و فرزندت عرض کرد از برای من و فرزندم نیز هفتاد و هفت گناه نیست فرمودند قرار بده انرا از برای خود و پدر و مادرت عرض کرد از برای من و پدر و مادرم نیز هفتاد و هفت گناه نیست فرمودند قرار بده انرا از برای پدر و مادر و اقارب و خویشانت **و در حدیث** دیگر از امیر المؤمنین ع روایت شده که فرمودند روزی ابو ایوب خالد بن زید خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله امد و عرض کرد یا رسول الله وصیتی کن مرا فرمودند وصیت میکنم ترا به پنج چیز اول مایوس بودن از انچه که در دست مردم است بدرستیکه این یاس عین غنا است دویم انکه احتراز نمائی از طمع پس بدرستیکه طمع عین فقر است سیم انکه نماز کذار مثل کسیکه وداع کند یعنی با توجه و حضور قلب نماز را بجا بیاور چهارم انکه حذر نمائی از چیزیکه موجب اعتذار و عذر خواستن تو کردد پنجم انکه دوست دار از برای برادر خود انچه را از برای خود دوست داری **و در حدیث** دیگر امام جعفر صادق ع از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که ان بزرکوار فرمودند هرکه دوست دارد که اکرم و کریم ترین خلق باشد پس باید بترسد از خداوند عز و جل و هرکه دوست دارد که پرهیزکارترین مردم بوده باشد باید توکل نماید بر خدای تعالی و هرکه دوست دارد که غنی ترین خلق باشد پس باید وثوق و اعتماد نماید او بانچه که در نزد خدا است زیادتر باشد از انچه که در دست اوست بعد از ان فرمودند میخواهید خبر دهم شما را به بدترین مردم عرض کردند بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند هرکه دشمن دارد مردم را و مردم او را نیز دشمن دارند بعد از ان فرمودند میخواهید خبر دهم شما را بشریرتر از او عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود انکسیکه نمی بخشد خطا و لغزش را و قبول نمیکند معذرت را و عفو نمیکند گناه میخواهید خبر دهم شما را بکسیکه شریرتر از او باشد عرض کردند بلی یا رسول الله فرمودند انکسیکه مردم ایمن نباشند از شر او و امید نداشته باشند خیر او را و از جمله اخباریکه مناسب این باب است وصیتی است که بمعاذ بن جبل نمودند وقتیکه او را روانه جانب یمن نمودند و از جمله فقرات فرمایش انحضرت انست که یا معاذ تعلم کتاب الله و بیاموز اهل یمن را

کتاب خدا و نیکو کردن ادب آنها را با اخلاق حسنه و صفات پسندیده و با هر یک از مردمان نیک و بد باندازهٔ شأن ایشان رفتار نما و هر کدام را بجای خود بنشان و جاری کردان در میان آنها حکم خدا را و استثنا مکن در امر خدا احدی را در امر دین و مال او یعنی همه را بیک چشم نظر نما و ترجیح مده بعضی را بر بعض دیگر بدون مرجّح بدرستیکه نمیرسد ترا اگر اینکونه مداخله نمائی و تصرّف در امر خدا نمائی و ادا کن و رد نما امانت مردم را بسوی آنها خواه کم باشد و خواه زیاد و برتو باد برفق و مدارا کردن با مردم در غیر آنچه که خلاف حق باشد و مبغوض حضرت احدیت بوده باشد و عذر خواهی کن از اهل علم خود و از هر امریکه بترسی که از او عیبی و نقصی بتو برسد تا آنکه قبول کنند عذر ترا و بمیران و مضمحل کردان امر جاهلیت را و احکام جاریه در آنرا مکر آن احکامیرا که سنت اسلام نیز در آن جاری شده باشد و ظاهر کردان امر اسلام را کوچک و بزرک آنرا و بوده باشد اکثر اهتمام تو در نماز بدرستیکه نماز راس اسلام است بعد از اقرار نمودن بدین متذکر کردان مردم را بیاد خدا در روز جزا و موعظه کن آنها را بدرستیکه موعظه را میدارد آنها را بآنچه که محبوب باشد در نزد خدا و منتشر کردان در میان آنها کسانی را که احکام حلال و حرامشان را بیاموزد و تعلیم نماید و عبادت کن خدای آنچنانیکه بازکشت تو بسوی او خواهد بود و خوف نما از ملامت ملامت کنندکان و وصیت میکنم من ترا بتقوی و پرهیزکاری خدا و راست کفتن و وفا نمودن عهد و ادا کردن و خیانت نکردن و ملایمت و نرمی تکلم نمودن و سبقت کرفتن در سلام و حفظ نمودن همسایکان و ترحّم کردن بر یتیمان و منقلب نکشتن از ایمان و تدبّر نمودن در قرآن و فهمیدن آیات و فرو نشانیدن غیظ و خفض جناح و فروتنی کردن با مردمان و برتو باد اینکه حذر کنی از شماتت مسلمانان یا آنکه اطاعت کنی شخص کناهکاری را یا آنکه معصیت و مخالفت نمائی امام عادلی را یا آنکه تکذیب کنی شخص راستکوئی را یا آنکه تصدیق نمائی شخص کاذب دروغکوئی را و متذکر شو پروردکار خود را نزد هر درخت و سنکی یعنی چون نظر نمائی بر آنها ملتفت شو و بشناس صانع آنها را و هر کناهی که از تو حادث کردد اکر در پنهانی مرتکب آن شده باشی توبه کن از برای آن در پنهانی و اکر در حضور مردم کرده باشی توبه

کن فاش و از جمله فرمایشات آنحضرت آنست که فرمودند بدرستیکه از برای هر چیزی شرافتی هست بدرستیکه اشرف مجالس مجلسی است که استقبال قبله در آن باشد و از جمله فرمایشات آنحضرت آنست که فرمودند ایها الناس بدرستیکه عیسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل روزی برخواست و خطبه خواند بعد از آن فرمودند ای بنی اسرائیل تکلم نکنید بحکمت در نزد جهال تا آنکه ظلم کرده باشید بان حکمت و ضایع نموده باشید او را و منع نکنید آنرا از اهلش پس ظلم بر ایشان کرده باشید و ظلم نکنید بر احدی و کسیکه ظلم بر شما کند در صدد مکافات او بر نیائید تا آنکه باطل گردد فضل شما ای بنی اسرائیل تمام امور بر سه قسم است یکقسم آنست که رشد در آن بین و ظاهر است پس متابعت کنید آنرا قسم دیگر آنست که ضلالت و غی او ظاهر و بین است پس اجتناب نمائید از او قسم سیم آنست که در آن اختلاف شده است بعضی اختیار کرده اند رشد بودن آنرا و بعضی رفته اند بسوی ضلالت بودن آن آنرا رد بر خدا نمائید و تطبیق با کلام او کنید پس اگر او کلام خدا یافتید رشد او را متابعت نمائید آنرا و اگر ضلالتش را فهمیدید ترک کنید ایها الناس بدرستیکه از برای شما معالمی هست پس منتهی شوید بسوی معالم خود یعنی فرا بگیرید و بیاموزید جمیع مسائل دین خود را و بدرستیکه از برای شما نهایتی هست پس منتهی شوید بسوی نهایت خود بدرستیکه انسان در میان دو خوف واقع است یکی خوف از اجل گذشته خود که نمیداند خدا با او چه نحو معامله خواهد نمود دیگر خوف از اجل و عمر باقی مانده او که نمیداند بچه قسم حکم خواهد نمود از برای او پس باید بنده فرا بگیرد از برای نفس خود آنچه را نافع باشد از برای او و ذخیره نماید از دنیای خود چیزی را از برای آخرت خود و از جوانی خود چیزی را از برای پیری خود و از حیوة خود چیزی را از برای بعد از موت خود بحق الخدائیکه جان من در قبضه قدرت اوست که نیست بعد از موت تکلیفی و نیست بعد از آخرت داری و خانه غیر از بهشت و دوزخ و در حدیث دیگر از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده که گفت وصیت کرد مرا خلیل من رسول خدا صلی الله علیه و آله بهفت خصلت و فرمودند که ترک نکنم آنها را در هیچ حال اول آنکه وصیت نمود مرا که نظر کنم بسوی زیر دست خود و کسیکه پست تر از من باشد

ونظر نکنم بسوی کسیکه مرتبه اش زیاد تر از من باشد دویم آنکه دوست داشته باشم فقرا را
سیم آنکه تقرب جویم بسوی ایشان چهارم آنکه بگویم حق را و لو آنکه تلخ و نا گوار باشد پنجم آنکه
صله کنم رحم خود را هر چند که او از من دوری جوید ششم آنکه طلب نکنم از مردم چیزیرا
هفتم آنکه بسیار بگویم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بدرستیکه او گنجی است از
گنجهای بهشت **و در حدیث** دیگر ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر ع روایت نموده که
فرمودند شخصی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول الله تعلیم
نما مرا چیزی فرمودند بر تو باد باینکه مأیوس گردی از آنچه که در دست خلق است بدرستیکه
این یأس عین غنا و بی نیازی است عرض کرد یا رسول الله زیاد کن از برای من فرمودند بر تو
باد باینکه حذر کنی از طمع بدرستیکه طمع عین فقر است و چون اقدام نمائی بفعلی را تأمل نما
در عاقبت آن پس اگر خیر و رشد بوده باشد بجا بیاور و اگر ضلالت و غی باشد
ترک کن او را **و در حدیث** دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که
فرمودند نگاه داشتن نفس را از محرمات زینت ابتلا و امتحان است و تواضع زینت
حسب است و فصاحت زینت کلام است و عدل زینت ایمان است و سکینه و وقار
زینت عبادت است و حافظه زینت روایت کردن است و حفظ کردن علم زینت علم است
و حسن ادب زینت عقل است و بسط وجه گشاده روئی زینت حلم است و ایثار کردن
یعنی غذای مختص خود را بدیگران خورانیدن زینت زهد است و بذل کردن آنچه را
که موجود باشد زینت یقین است و طلب قلیل کردن زینت قناعت است و ترک
منت گذاردن بر خلق زینت معروف است و خشوع زینت نماز است و ترک کردن
چیزهای بیفائده زینت ورع است **و در حدیث** دیگر از امام محمد باقر علیه السلام
روایت شده که فرمودند شنیدم از جابر بن عبد الله انصاری که گفت روزی رسول خدا
صلی الله علیه و آله در حین مراجعت از حجة الوداع بر ناقه خود سوار بود سرور فرمود بر ما
پس ایستاد سلام نمود ما جواب سلام آنحضرت را باز دادیم بعد از آن فرمودند چه میشود
مرا که می بینم غالب شده است بر بسیاری از مردم حب دنیا گویا موت در این دنیا
مقدر شده است از برای غیر ایشان و برات خلود و جاوید بودن در دنیا را بایشان

داده اند و گویا که حق در این دنیا نوشته شده است از برای غیر ایشان و واجب گردیده است
بر غیر ایشان و گویا که نشنیده اند و ندیده اند از مردگانیکه قبل از ایشان بوده اند خبری سبیل و
راههای ایشان سبیل کسی است که سفر کرده باشد و بزودی مراجعت نماید خانهای ایشان
قبرهای ایشان است و غذای ایشان خاک قبر ایشان است گمان میکنند که ایشان مخلد هستند در دنیا هیهات
هیهات آیا متعظ نمیشوند و ملتفت نمیگردند بآنچه که بر پیشینیان ایشان وارد آمده و فراموش
کرده اند جمیع موعظهائیکه در کتاب خدا است و ایمان آورده اند بهر چیزیکه عاقبتش آن
شر و فتنه است و نترسیده اند از آنکه نازل گردد بر ایشان شرور و حادثه گوارا باد از برای
کسیکه خوف از خدا مشغول سازد او را از خوف از مردمان و گوارا باد از برای کسیکه
عیب او مشغول سازد او را از عیب جوئی کردن مؤمنین از اخوان و طوبی از برای کسیکه
تواضع نماید از برای خداوند عز و جل و زهد ورزد از آنچه که خدا حلال گردانیده است
از برای او بدون آنکه اعراض نماید از طریقه من و ترک کند لذتهای دنیا را بدون آنکه
رو نگرداند از سنت من و متابعت نماید ابرار از عترت مرا بعد از من و اجتناب نماید
از اهل دنیا و کسانیکه فخریه نمایند در دنیا و بدعت گذارند در دنیا بر خلاف سنت
من طوبی از برای کسیکه کسب کند مالی را از غیر حرام و صرف نماید او را در غیر
معصیت طوبی از برای کسیکه نیکو گرداند با مردم خلق خود را و بذل نماید از برای
ایشان مؤنه خود را و نگاهدارد از ایشان شر خود را باب هفتم در بیان آنچه که جمع
گردیده شده است از مفردات کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و جوامع کلام
آنحضرت و کلمات وارده آنحضرت در این باب بسیار است و ما اکتفا مینمائیم
در این کتاب ببرخی از آنها و از آنجمله آنست که فرمودند دو خصلت است که هیچ عمل
بر فوق ایشان نیست اول ایمان آوردن بخدا دویم نفع رسانیدن بر بندگان خدا و
دو خصلت است که هیچ شری فوق ایشان نیست اول شرک آوردن بخدا دویم ضرر
رسانیدن بر بندگان خدا شخصی عرض کرد یا رسول الله علیه و آله وصیتی کن مرا بچیزی
که نفع بخشد خدا تعالی بواسطه آن مرا فرمودند بسیار متذکر شو و یاد از موت را تا آنکه
باز دارد تو را از دنیا و داشتن تو شکر را زیاد میکند نعمت را و زیاد دعا بنما بدرستیکه

تو نمیدانی در چه وقت دعا مستجاب میگردد از برای تو بر تو باد اینکه احتراز نمائی از ظلم کردن
بدرستیکه خداوند عزوجل وعده کرده است بر مظلوم که یاری کند او را و میفرماید یا
ایها الناس انما بغیکم علی انفسکم یعنی ایگروه خلایق این است وجز این نیست که بغی و ظلم
شما عاید میگردد بر خود شما و بر تو باد اینکه حذر نمائی از مکر کردن بدرستیکه خداوند
عزوجل میفرماید ولا یحیق المکر السیئ الا باهله یعنی نازل نمیشود و احاطه نمیکند مکر
شخص مکار مگر بخود او بعد از آن فرمودند رستگار نمیشوند کسانیکه تفویض کنند امر خود را
بزنان خود شخصی عرض کرد یا رسول الله کدام یک از اصحاب افضل خواهد بود فرمودند
آنکسیکه چون مشغول ذکر خدا شوی اعانت کند تو را و اگر فراموش کنی و غافل شوی از خدای
متذکر سازد تو را عرض کرد کدام یک از افراد مردم بدتر و شریرتر خواهد بود فرمودند بدترین مردم علما هستند وقتیکه فاسد شوند یعنی بوظیفه خود عمل ننمایند و نیز آنحضرت فرمودند
وصیت کرد پروردگار من مرا بنه چیز و صیت کرد مرا باخلاص در سر و علانیه و بعدل
در حین رضا و غضب و بمیانه روی کردن و اسراف نمودن در حین غنا و فقر و باینکه
عفو کنم هر که را که بر من ظلم و ستم نماید و عطا نمایم کسیکه محروم کرد اند مرا و صله کنم هر که قطع
رحم کند با من و اینکه بوده باشد سکوت من فکر و تکلم کردنم ذکر و نظر کردنم عبرت و نیز از آن
حضرت مرویست که فرمودند هرگاه منصب امارة و حکومت مفوض شود بر اخیار
نیکوکاران شما و اغنیاء شما صاحب جود و بخشش شدند و امورات شما همگی بر وفق
مشورت واقع گردید پس در این هنگام زندگانی دنیا و روی زمین بودن بهتر است از برای
شما از مردن و در زیر خاک پنهان شدن و اما هر زمانکه امارت و حکومت مفوض شود بر اشرار
شما و اغنیاء شما صاحبان بخل بوده باشند و امورات شما بمشورت زنهای شما باشد
پس در این هنگام مردن و زیر خاک پنهان بودن بهتر خواهد بود از برای شما از روی
زمین بودن و زندگانی کردن و نیز از آنحضرت روایت شده که فرمودند هر که صبح و شام
کند در حالتیکه دارای سه چیز باشد پس بتحقیق که تمام شده است بر او نعمت در دنیا
اول آنکه عافیت و صحت بدن داشته باشد دویم آنکه ایمن باشد در طریقه و مذهب خود
سیم آنکه در نزد او بوده باشد قوت شبانه روزی او پس اگر دارای یکچیز دیگر باشد علاوه

بران چیزها که آن عبادت از ایمان است پس بتحقیق که کامل شده است برا و نعمت
دنیا و آخرت و نیز از آنحضرت روایت شده است که فرمودند بر سه طایفه ترحم
نمائید اول عزیزیکه عزت او بذلت مبدل شده باشد دویم غنی که فقیر شده باشد سیم
عالمیکه در میان جهال بوده باشد و آنها قدر او را ندانند و نیز از آنحضرت مرویست
که فرمودند جبلی و فطرت قلوب براین قرار گرفته که دوست داشته باشد کسی را که احسان بر آنها کرده
باشد و دشمن دارند کسی را که بدی با آنها کرده باشد و ایضا از آنحضرت روایت شده
ما جماعت پیغمبران مامور شدیم باینکه تکلم نمائیم با مردمان بقدر عقلهای آنها و نیز
فرمودند بدرستیکه عبادت هفت جزو است و افضل و بهتر آنها طلب کردن حلال است
و نیز از آنجناب مرویست که فرمودند نمیرسد در دنیا بر مؤمن هیچ محنت و تعب و الم
و حزنی مگر آنکه خداوند میآمرزد بواسطه آن الم و تعب گناهان او را و در حدیث
دیگر روایت شده که شخصی از آنحضرت سوال نمود که بلاء کدام صنف از مردمان
سختتر و شدیدتر است فرمودند پیغمبران بعد از ایشان کسانیکه شبیه و مماثل ایشان
هستند و مؤمن ببلاء مبتلا میگردد بقدر ایمانش و حسن عملش پس هرکه صحیح باشد ایمان
او و حسن باشد عمل او سخت میگردد بلاء او و هرکه سخیف باشد ایمان او و ضعیف باشد
عملش قلیل و اندک خواهد بود بلاء او و نیز از آنحضرت مرویست که فرمودند اگر دنیا
در نزد خدا بقدر بال پشه قدر و بهاء داشت عطا نمیفرمود خداوند عزوجل بر کافر
و منافق چیزی از آنرا و نیز از آنحضرت روایت شده که فرمودند دو صوتست که دشمن
دارد خداوند عزوجل آنها را یکی فریاد و فغان کردن در وقت مصیبت دیگری ساز و سرنا
زدن در وقت نزول نعمت و نیز از آن سرور مرویست که فرمودند چهار خصلت است
که هرکه دارای آنها باشد میباشد آنشخص در نور خداوند عزوجل اول آنکه موفق گردد
بشهادت ان لا اله الا الله و انی رسول الله صلی الله علیه و آله دویم آنکه چون برسد او را
مصیبتی بگوید انا لله و انا الیه راجعون سیم آنکه اگر خیر و نعمتی عاید او گردد بگوید الحمد
لله چهارم آنکه چون گناهی و خطائی از او صادر گردد بگوید استغفر الله و اتوب الیه و
نیز از آنجناب مرویست که فرمودند هرکه عطا کرده شد چهار چیز محروم نمیگردد از چهار

در بیان وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله

چیز هر که عطا کرده شود استغفار را محروم نمیگردد از مغفرت و هر که عطا کرده شود شکر محروم نمیگردد از زیاد شدن نعمت و هر که عطا کرده شود توبه را محروم نمیگردد از قبول شدن توبه و هر که عطا کرده شود دعا محروم نمیگردد از اجابت و نیز فرمودند از برای علم خزانهای چندی هست و کلیدان خزانها سؤال کردنست پس سؤال کنید شما او را خدا رحمت کند شما را و نیز فرمودند سؤال کنید علما را و گفتگو نمائید با حکماء و مجالست کنید با فقراء و نیز فرمودند فضل و شرافت علم محبوبتر است در نزد من از فضل و شرافت عبادت و افضل دین شما ورع است و ایضاً فرمودند هر که فتوی بگوید مردم را بدون علم لعنت میکند او را ملائکه آسمان و زمین و نیز مرویست که شخصی بخدمت آنحضرت آمد و عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله وصیت کن مرا پس آنحضرت فرمودند شریک قرار مده از برای خدا چیزی را هر چند تو را باتش بسوزانند یا انکه انواع عذابها نمایند باید قلبت مطمئن باشد بایمان و والدین خود را اطعام کن و احسان بنما خواه باشند و خواه مرده پس اگر امر نمایند که خانه و عیال و مال خود را واگذار و از خانه بیرون برو اطاعت کن بدرستیکه اطاعت کردن ایشان از ایمان است و نماز واجب را متعمداً ترک منما بدرستیکه هر که ترک کند نماز واجبی را از روی عمد پس بدرستیکه ذمه خدا از او بری است و بر تو باد اینکه حذر کنی از آشامیدن شراب و هر چیز مست کننده بدرستیکه مسکر و هر چه در آن سکر و مستی باشد کلید همه شرها است مردی از طایفه بنی تمیم که او را ابو امیه میگفتند بخدمت آنحضرت آمد و عرض کرد یا محمد مردم را بسوی چه چیز دعوت مینمائی فرمودند میخوانم الها بسوی بصیرت بر خدا و بسوی آنچیزیکه اگر برسد بر تو ضرری پس بخوانی او را بجهة دفع آن ضرر بر طرف کرداند از تو و اگر مصیبت و بلیه بر تو وارد شود طلب اعانت نمائی از او اعانت نماید تو را و اگر فقیر باشی و طلب غنا و بی نیازی کنی از او تو را غنی گرداند پس آنشخص عرض کرد یا محمد صلی الله علیه و آله وصیت کن مرا فرمودند هرگز غضب مکن بر کسی عرض کرد زیاد کن وصیت خود را بمن فرمودند راضی باش از برای مردم بانچیزیکه راضی هستی از آنها از برای خود عرض کرد زیاد کن وصیت خود را از برای من فرمودند سب و بدگوئی مکن مردم را از برای کسب کردن باعث عداوت و دشمنی آنها بگردد عرض کرد زیاد کن وصیت خود را فرمود ترک

مکن معروف را در نزد اهلش یعنی کسانیکه راغب و مایل بواجبات و مستحبات من
هستند هر چه را که میدانند با ایشان بگو عرض کردم یا محمد زیادکن وصیت خود را در حق
من فرمودند دوستدار مردم را تا آنکه ایشان نیز دوستدارند ترا و ملاقات کن برادران خود را
با روی کشاده پس ترش روی مکن با ایشان تا آنکه ممنوع نشوی از نصیب خود در دنیا و
آخرت و جامهای خود را بلند قرار مده بدرستیکه این صفت متکبران است و نیز از آن
حضرت مرویست که فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل دشمن دارد شیخ زانی را یعنی
مرد پیر که در سن کهولت و پیری زنا کند و فقیری که متکبر باشد و سائلیکه الحاح و التماس
کند تا چیزی باو دهند دست برندارد و کسیکه ضایع میگرداند ثواب کسی را که چون
عطائی کند منت گذارد بر آن کسیکه باو عطا کرده باشد و دشمن دارد متکبریکه جری باشد
در تکبر و کذاب باشد یعنی بسیار دروغ گوید و نیز فرمودند هر که اظهار فقر کند فقیر میگردد
و نیز فرمودند مدارا کردن با مردم نصف ایمان است و رفق با ایشان نصف عیش است و نیز
از آنحضرت مرویست که فرمودند راس عقل بعد از ایمان بخدا مدارا کردن با مردم است
بشرط آنکه مستلزم ترک واجبی یا تضییع حق مسلمی نگردد و از سعادت مرد کوچک بودن
ریش اوست و نیز فرمودند نیست از ما اهل بیت کسیکه غش و تقلب کند مسلمانی را یا آنکه
ضرر رساند باو یا آنکه بکند چیزی را که کراهت داشته باشد و نیز روایت شده که آنحضرت
در مسجد خیف برخواست ایستاد و فرمود خدا یاری کند بنده را که بشنود کلام مرا و ضبط
کند آنرا و برساند بکسانیکه نشنیده باشند و چه بسیار کسانیکه حامل فقه هستند
بسوی کسیکه فقیه تر از اوست و چه بسیار کسانیکه حامل فقه هستند بسوی کسیکه
غیر فقیه است سه چیز است که غل و غش در آنها نیست اول قلب مرد مسلمان دویم
اخلاص عمل از برای خدا و نصیحت کردن مر ائمه مسلمین و لزوم مر جماعات ایشانرا و نیز از
آنحضرت مرویست که فرمودند سه چیز است که هر که دارای آنها باشد پس بتحقیق که
کامل شده است در او صفات ایمان اول آنکه چون راضی شود داخل نشود در رضای
امر باطلی دویم آنکه چون غضب کند بیرون نبرد غضب او را از حق سیم آنکه چون قدرت
بهم رساند و مسلط گردد اتیان نکند بچیزیکه مجوز نباشد در شرع از برای او و نیز از آنحضرت

روایت شده که فرمودند بدرستیکه هر که فرا گیرد علم را بجهة آنکه مجادله کند با سفها یا
آنکه فخریه و مباهات کند علما را یا آنکه بگرداند روی مردم را بسوی خود برای آنکه تعظیم
کنند او را پس باید که مملو شود مقعد او از آتش بدرستیکه ریاست صلاحیت ندارد مگر
از برای خدا و از برای اهل ریاست و کسیکه قرار دهد خود را در غیر موضعی که خدای
تعالی قرار داده باشد از برای او و بعضی متصدی شود امری را که شایسته آن نباشد و لیاقت
آن را نداشته باشد نهایت غضب کند خدای تعالی بر او و کسیکه بخواند مردم را بسوی خود
و بگوید من ولی شما هستم و حال آنکه چنین نباشد و شایسته ولایت نباشد خدای
تعالی نظر نمیکند بسوی او تا آنکه از گفته خود برگردد و توبه کند بسوی خدا و نادم و پشیمان
گردد و نیز از آنحضرت مرویست که فرمودند بدرستیکه عیسی ابن مریم علیه السلم بحواریین
فرمود ای حواریین محبت و دوستی کنید برای خدا و تقرب جوئید بسوی او عرض کردند
یا روح الله بچه چیز تحبب و دوستی کنیم بسوی خدا و تقرب جوئیم بسوی او فرمود ببغض
و دشمنی کردن با اهل معصیت و طلب کنید خوشنودی خدا را بسبب غضب نمودن
بر آنها حواریین عرض کردند یا روح الله با که مجالست کنیم ما فرمود با کسیکه مجالست
او متذکر گرداند شما را بیاد خدا و تکلم کردن او باعث زیادتی علم و عبادت شما شود و
مراغب گرداند شما را بسوی آخرت عمل او و نیز از آنجناب مرویست که فرمودند ابعد
و دورتر شما بمن از جهت شباهت کسی است که بخیل و فحاش باشد و نیز از آنجناب
مرویست که فرمودند میخواهید شما را دلالت کنم بر بهترین اخلاق دنیا و آخرت گفتند
بلی یا رسول الله فرمودند صله کنید هر که قطع کند شما را و عطا کنید هر که محروم گرداند
شما را و عفو کنید هر که ظلم کند با شما و مرویست که روزی آنحضرت از خانه شریف
بیرون بردند جماعتی را دیدند که سنگ بزرگی را میغلطانیدند پس آنجناب با آنجماعت
فرمودند قوی ترین شما کسی است که مسلط باشد بر نفس خود در حین غضب کردن
و شجاع ترین شما کسی است که عفو کند در حین قدرت داشتن بر انتقام و ایضا
مرویست که فرمودند حسن خلق عطا میکند بصاحب خود درجه کسیکه روزها را
روزه باشد و شبها را مشغول عبادت باشد و ایضا فرمودند که حسن خلق ثابت

میکند مودت را و نیز مروی است که فرمودند بهترین شما کسی است بهتر و نیکوتر باشد
و اینها آنکسانی هستند که با مردم الفت میگیرند و مردم نیز مالوف و مانوس میشوند
با اینها و فرمودند هر که ایمان بخدا و روز قیامت آورد باید که چون وعده کند وفا
نماید و فرمودند امانت جالب رزق میباشد و فرمودند نظر کردن شخص بر روی
پدر و مادر از روی محبت عبادتست و نیز فرمودند علم صدیق مومن است و حلم وزیر
اوست و صبر امیر اوست و رفق پدر اوست و بر برادر اوست و حسب تقوی
اوست و مروت اصلاح کردن مالست شخصی بخدمت آنحضرت آمد و قدری شیر
و عسل آورد که آنجناب بیاشامد فرمودند این دو شرابست بیکی از اینها اکتفا میتوان
نمود از دیگران این جهت من نمیآشامم آنرا و حرام هم نمیکنم بر دیگران لکن تواضع میکنم
از برای خداوند عز و جل بدرستیکه هر که تواضع کند از برای خدا تعالی خدا او را
بلند میکند و هر که تکبر نماید خدا او را ذلیل و خوار میکرداند و هر که قناعت کند در
معیشت خود و اسراف نکند خدا او را روزی دهد و هر که اسراف نماید خدا او را
محروم کرداند و هر که بسیار ذکر خدا گوید خدای تعالی او را اجر دهد و نیز فرمودند
اقرب و نزدیکتر شما بمن در موقف حساب کسیست که راستگوتر باشد و امانت را
بصاحبش بهتر از دیگران رد نماید بوعده خود بهتر از دیگران وفا نماید و خلقش نیکو
تر باشد و نیز فرمودند هر وقتیکه شخص فاجری را مدح کند عرش خدا میلرزد و غضب
خدا بهیجان میاید و نیز فرمودند نشستن در مسجد بجهة انتظار نماز جماعت عبادتست
مادامیکه غیبت نکند مومنی را و ایضا فرمودند شخص صائم و روزه دار ثواب
عبادت دارد هر چند که در خواب باشد مادامیکه غیبت نکند مسلمانی را و
ایضا فرمودند هر که فاش کند و شیوع دهد فاحشه را میباشد مثل آنکسیکه مرتکب
آن فاحشه شده باشد و هر که ملامت کند مومنی را در امری از دنیا بیرون نرود مگر
آنکه مبتلا شود بهمان امر که او را ملامت نموده و نیز فرمودند چهار چیز است که
از علامت شقاوتست اول جمود و خشکی چشم یعنی اشک نداشتن دویم قساوت
قلب سیم شدت حرص در طلب دنیا چهارم اصرار نمودن بر گناه و ایضا فرمودند

بیان علامت شقاوت

مأمور شدم من بمدارا کردن با مردم همچنانکه مأمور شدم بتبلیغ رسالت و ایضاً
فرمودند استعانت بجوئید در کارهای خود بکتمان نمودن بدرستیکه هر صاحب
نعمتی محسود واقع میشود و مردم با و حسد میبرند و ایضاً فرمودند ایمان دو نصف است
یک نصف آن در صبر است و نصف دیگرش در شکر و ایضاً فرمودند حسن عهد از
ایمان است و ایضاً فرمودند چیز خوردن در بازار دلیل است بر دنائت طبع و ایضاً
فرمودند عجب است از مؤمن که حکم نمیکند خدا تعالی از برای او چیزی مگر خیر و صلاح
او در آنست خواه کراهت داشته باشد از آن چیز و خواه راضی باشد و اگر مبتلا گرداند
او را ببلائی میباشد کفاره گناه او و ایضاً فرمودند هر که صبح کند یا شب کند در حالتیکه
همّ بزرگ او آخرت باشد قرار میدهد خدا تعالی غنا و بی نیازی را در قلب او و جمع می
گرداند برای او امورات او را و بیرون نرود از دنیا تا وقتیکه کامل شود روزی او و
کسیکه صبح کند و شام کند در حالتیکه بگرداند و قرار بدهد دنیا را همّ بزرگ خود
قرار میدهد خدا تعالی فقر را مقابل روی او و پراکنده میگرداند امر او را و نمیرسد
با و از دنیا چیزی الا آنچه که مقدّر شده باشد برای او و ایضاً فرمودند دوست داشتن
مؤمن مؤمن را بجهة رضا و خوشنودی خدا از اعظم شعب ایمان است و هر که دوستی
کند در راه خدا و دشمنی کند در راه خدا و بخشش کند در راه خدا و بخل نماید و جود
کند در راه خدا پس از اصفیای خدا است و ایضاً فرمودند هر که محروم گردید از رفق
از جمیع خیرات محروم است و ایضاً فرمودند مجادله نکن با برادران خود و مزاح و
شوخی نکن با او و وعده مکن او را پس خلف نمائی یعنی هر وقت که وعده کنی او را وفا
کن و تخلف ننما و ایضاً فرمودند چگونه خواهد بود بر شما هرگاه فاسد شوند زنهای
شما و فاسق شوند جوانان شما و امر نکنید بمعروف و نهی نکنید از منکر شخصی عرض کرد
یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا این امور واقع خواهد شد فرمودند بلی آنچه گفتم
واقع خواهد شد و بدتر از آن چگونه خواهد بود وقتیکه امر کنید بمنکر و نهی کنید از
معروف مردی عرض کرد یا رسول الله این قضیه واقع خواهد شد فرمودند بلی و بدتر از این
آنست که معروف را منکر بدانند و منکر را معروف و ایضاً فرمودند بر داشته شده

است از امت من نه چیز که عقاب نمیکند خدا انها بواسطهٔ انها اول خطا است یعنی اگر خطاء معصیتی را مرتکب شوند خدا انها را عقاب نمیفرماید دویم نسیان که اگر از روی سهو و نسیان گناهی بکنند مواخذه نمیشود از انها سیم هر ان چیز که از روی اکراه و جبر بجا بیاورند چهارم هر چیز را که عالم بان نباشند مثل اینکه شرابی را باعتقاد اب بیاشامند پنجم چیزیرا که طاقت و توانائی انرا نداشته باشند ششم هر چیز را که مضطر بسوی ان شوند مثل خوردن گوشت مردار در مخمصه و گرانی یا انکه اشامیدن شراب در صورت انحصار دواء و معالجه هفتم حسد است هشتم طیره یعنی نظر زدن نهم وسوسه در خلق مادامیکه تنطق ننمایند بزبان و ایضا فرمودند که دو صنف از امت من هستند که هر زمانکه انها صالح و شایسته شدند صالح و شایسته میکردند تمام امت من و هر زمانکه انها فاسد شوند فاسد میکردانند تمام امت من شخصی عرض کرد یا رسول الله انها کیانند فرمود فقهاء و امراء و ایضا فرمودند کاملترین مردم از حیثیت عقل کسی است که خوف و اطاعتش از خدا بیش از همه کس باشد و ناقص ترین مردم از حیثیت عقل کسی است که خوف و اطاعتش از سلطان بیش از همه کس باشد و ایضا فرمودند سه چیز است که قلب را میمیرانند اول مجالست کردن با مردمان خسیس و پست دویم صحبت داشتن و گفتگو کردن با زنان سیم مجالست کردن با اغنیاء و ایضا فرمودند هر زمانکه خداوند عز و جل غضب کند بر امتی و نفرستد بر انها عذابرا الکن گران میکند نرخهای انها را و کوتاه میکرداند عمرهای ایشانرا و ربح نمیبرند تجار انها و ضایع میکردد میوه های انها و کم میشود ابهای انها و قطع میشود باران انها و مسلط میکرداند بر انها اشرار انها و ایضا فرمودند هر وقت که زنا شایع کردد بعد از من بسیار میشود مرک و موت فجاة و هر زمانکه کم فروشی شایع کردد خدا مبتلا کرداند انها را بقحطی و گرانی و هر زمانکه زکوة ندهند منع میکند زمین برکات خود را از زراعت و میوه ها و معدنها و هر زمانکه حکم ناحق کنند شایع شود اعانت بر ظلم و عدوان کرده اند و هر زمانکه عهد را نقض کنند مسلط میکرداند خدا بر انها دشمنان انها را و هر زمانکه قطع رحم نمایند اموال

بدست شرار قرار میگیرد و هر زمانکه امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و متابعت اخیار از
اهل بیت مرا ننمایند مسلط میگرداند خداوند عز و جل بر آنها اشرار آنها را پس دعا
کنند در این هنگام اخیار و مستجاب نمیگردد و ایضا فرمودند بدرستیکه از برای خدا
بندگانی هست که مردم ملتجی بسوی ایشان میشوند در حوائج خود ایشان ایمن هستند از عذاب
خدا در روز قیامت و ایضا فرمودند از سعادت اولاد آدم علیه السلام استخاره کردن او است
بخدا در جمیع کارهای خود و راضی بودن او با آنچه که خدا حکم فرموده باشد و از شقاوت
اولاد آدم ترک استخاره است و سخط و غضب داشتن او آنچه را که خدا تعالی حکم فرموده
باشد و ایضا فرمودند ندامت و پشیمانی توبه است و ایمان نیاورده است بقرآن
کسیکه حلال بگرداند حرام آنرا شخصی عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله وصیتی کن
مرا فرمودند حفظ کن زبان خود را ثانیا عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله وصیت
کن مرا فرمودند وای بر تو آیا مردم سرنگون در جهنم میشوند بواسطه چیزی غیر از آنچه که
از زبان تراویده میشود بعضی فرمودند حسن مسئله و نیکو سؤال کردن نصف علم است و
رفق نصف عیش است و ایضا فرمودند چون روز قیامت شود بلغزد قدمهای فرزند آدم
تا آنکه سؤال کنند او را از چهار چیز اول سؤال از عمر او کنند که در معصیت یا در طاعت
فانی کرده است یا در طاعت و بندگی دوم از شباب و جوانی او سؤال نمایند که بچه
شغل او را بکار برده سیم سؤال میشود از کسب او که از ممر حلال یا حرام کسب نموده چهارم
سؤال کرده میشود از حب ما اهل بیت و ایضا فرمودند هر که راضی و خوشنود گرداند
سلطانی را بچیزیکه سخط و غضب خدا در آن باشد از دین خدا خارج شده است ایضا
فرمودند هر که خداوند عز و جل منصرف گرداند از ذل معاصی بسوی عزت طاعات غنی
گرداند او را بدون مال و عزیز گرداند او را بدون قبیله و عشیره و مانوس گرداند او را
بدون انیس و هر که بترسد از خداوند عز و جل بترساند خداوند تعالی جمیع چیزها را از او
و هر که از خدا نترسد بترساند خدا او را از جمیع چیزها و هر که راضی باشد و شاکر باشد
از خدا برزق یسیر و اندک و سهل میگردد مونه او و نیکو میگردد عیال او و هر که زهد
ورزد در دنیا ثابت میگرداند خداوند تعالی در قلب او حکمت را و جاری میگرداند حکمت را

بر زبان او و بینا میکرداند او را بعیوب دنیا و دوای آن و بیرون میبرد او را سالم از دنیا بسوی دار قرار که آخرت باشد و ایضا فرمودند زهد در دنیا و کم کردن امل است یعنی طول ندادن و شکر کردن از برای هر نعمتی و پرهیز کردن از چیزی که خدا حرام کرده باشد و ایضا فرمودند آگاه باشید بدرستیکه بدترین امت من کسی است که مردم او را گرامی میدارند بجهة آنکه از شر او سالم باشند آگاه باشید بدرستیکه هر که مردم او را گرامی دارند بجهة حفظ کردن خود را از شر او پس او از من نیست و ایضا مرویست که آنحضرت بمعاذ بن جبل نوشتند بجهة تعزیت و تسلیه او در مصیبت فرزندش و مضمون نوشته این بود این نامه ایست از محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی معاذ بن جبل سلام بر تو باد پس بدرستیکه من حمد میکنم خدای یگانه را که نیست خدائی غیر از او و اما بعد پس بتحقیق که رسید بر من خبر جزع کردن تو بر فرزند خود که خدا تعالی بتو عطا فرموده بود و این است و غیر از این نیست که فرزند تو از جمله مواهب و کرامات بود که خدا بتو عنایت فرموده بود بعنوان عاریت در نزد تو سپرده بود و بهره مند کردانید ترا بسبب او تا زمان معین مشخصی که از تو باز گرفت او را در آن زمان پس بدرستیکه ما از خدا هستیم و خدا ما را خلق فرموده و بسوی او باز گشت خواهیم نمود ضایع نکرداند جزع کردن تو اجر و ثواب تو را و اگر میدیدی آن ثوابی را که خدا تعالی بازای مصیبت مقرر فرموده هر آینه میدانستی و عالم میشدی که این مصیبت در خور وعدهای خدا و مثوباتیکه بازای صدمات و مصیبات از برای صابرین قرار فرموده هر آینه بسیار کم و اندک خواهد بود و بدان بدرستیکه جزع کردن زنده نمیکند مرده را و تغییر نمیدهد مقدرات خدا را پس صبر کن در عزای فرزند خود و منتظر باش وعدهائیکه خدا و ند فرموده و جزع و زاری منما بر آنچه که لازم و متحتم کردیده است از برای تو و از برای جمیع خلق والسلام علیك و رحمة الله و برکاته و ایضا فرمودند که از جمله علامات قیامت بسیار قراء قرآن و کم شدن فقهاء و بسیار شدن امرا و قلت امناء و بسیار بودن باران و کم شدن گیاه است **باب هشتم** در بیان وصیت کردن امیر المؤمنین علیه السلام بفرزند سعادتمند خود حضرت امام حسن علیه السلام و اخبار وارده در این باب بسیار است و ما در این کتاب اقتصار و مینمائیم بخبریکه از اصبغ ابن نباته روایت

شده که گفت شنیدم از امیر المؤمنین علیه السلام این فقرات را که بنور دیده خود حضرت
مجتبی علیه السلام فرمودند ای فرزند چگونه نخواهد بود بر تو زمانیکه اطفال آن زمان مایه
ننگ و عار باشند و جوانان آنها همه سفاک و خون ریز هستند و مشایخ ایشان امر
بمعروف و نهی از منکر نمیکنند علمای ایشان مایل بسوی دنیا و متابع هوای نفس هستند
و طلب میکنند حلیه را بثمن و طلب مینمایند دنیا را با جتهاد خوف آنها عاجل و
رجاء ایشان آجل است مردم میترسند از زبان آنها و امید و آرزو عطاهای ایشان را هم
حقی در نزد آنها مهجور است از غش آنها و قلبهای ایشان را قساوت فرو گرفته گوش نمیدهند
قول کسی را و اجابت نمیکنند سائل را بتحقیق که مستولی شده است بر آنها مستی غفلت
اگر واگذاری تو آنها را آنها دست از تو بر نمیدارند و اگر متابعت نمائی آنها را آنها با تو
خدعه نمایند در ظاهر برادر صدیق تو هستند و در پنهانی دشمن خواهند بود مصاحبت
میکنند یکدیگر را بدون تقوی و چون از هم مفارقت نمایند سنت در میان آنها میرد
و بدعت زنده شود پس احمق ترین مردم کسی است که تأسف و حسرت داشته باشد بر
فقدان آنها یعنی چون از دنیا بروند محزون و متألم شوند یا آنکه مسرور گردد بواسطه
کثرت و بسیار شدن آنها ای نور دیده من چون درک نمائی این زمان را بالکلیه از آنها
عزلت اختیار نما و کناره کن و بوده باش مثل ابن لبون یعنی شتر یکساله که نمیتوانند بارکشی
کنند تا آنکه بارش کنند و نه کرکی دارد که کنده شود و ازاد بکنند و نه شیر دارد که دوشیده
شود پس چه چیز باعث میشود ترا بر طلب کردن قومیکه اگر عالم باشی عیب جوئی
کنند ترا و اگر جاهل بوده باشی ارشاد ننمایند ترا و اگر طلب علم نمائی گویند این
مرد نیست متکلف و اگر ترک نمائی طلب کردن را گویند مردیست عاجز و اگر عبادت
کنی پروردگار خود را گویند مردیست ریاکار و اگر سکوت اختیار نمائی گویند کنگ
و لال است و اگر تکلم نمائی گویند هرزه میگوید و اگر انفاق نمائی مال خود را گویند مردیست
مسرف اسراف مینماید و اگر انفاق ننمائی گویند بخیل است و اگر محتاج شوی بآنچه که
در دست آنهاست محروم گردانند ترا و مذمت نمایند ترا و اگر مقید نسازی
آنها را تکفیر مینمایند ترا پس این است صفت اهل زمان تو فزع مکن از جور آنها و

طمع نداشته باش با نها و از جمله صفت عالم اینست که موعظه نکند بر کسیکه قبول
نماید موعظهٔ او را و نصیحت ننماید جاهلی که عجب داشته برای خود و خبر ندهد
بچیزیکه خائف باشد بترسد افتضاح خود را و نسپارد سرّ تو را مگر نزد ثقه و امین
و تلفظ مکن مگر بچیزیکه مردم مانوس و مالوف بآن هستند و معاشرت مکن با آنها
بچیزیکه تعقل آنرا نمیکنند پس حذر کن منتهای حذر و بوده باش فرد و تنها و بدان
بدرستیکه هر که ملتفت شود عیوب خود را مشغول میشود از عیوب دیگران یعنی پرداخته
میگردد بعیب خودش و تفحّص از عیوب مردمان نمیکند و هر که افعال و کردارش از
روی مکر و حیله باشد هلاک میگردد و هر که لجاج را شعار و شیوهٔ خود گرداند غرق
میگردد و هر که کلامش بسیار باشد بسیار باشد خطاء او و هر که خطائش بسیار باشد
حیائش کم میشود و هر که حیائش کم شد ورع و تقوای او کم میشود و هر که ورعش کم شد
دینش ناقص خواهد بود و هر که دینش ناقص شد قلبش میمیرد و هر که قلبش فانی
شد داخل میشود در جهنّم **باب ششم** در بیان وصیت کردن امیر المؤمنین علیه السلام
بفرزند سعادتمند خود خامس آل عبا جناب سید الشهداء ارواحنا لتربته الفداء
و از جمله فقرات فرمایشات آنحضرت اینست که فرمود ای نور دیدهٔ من وصیت میکنم
من تو را بتقوی و پرهیزکاری از خدا در حین غنا و فقر و گفتن کلمهٔ حق در حین غضب
و رضا و میانه روی کردن در حال غنا و فقر و بعدالت رفتار کردن با دوست و دشمن و
بعبادت کردن در حال نشاط و کسالت و راضی بودن از خدا در حین سختی و توسعه
ای فرزند من بدان بدرستیکه هر که عالم شود بعیوب نفس خود اعراض میکند از عیوب
دیگران و هر که راضی شد بآنچه که خدا تعالی روزی او کرده است محزون نمیشود بسبب آنچه
فوت شده باشد از او و هر که بکشد شمشیر بغی و عدوان را کشته میگردد بآن شمشیر و
هر که چاهی بکند از برای برادر خود خودش در آن چاه بیفتد و هر که هتاکی کند و پرده
دیگران را بدرد عورات و شناعت افعالش ظاهر شود بر مردمان و هر که فراموش
کند گناهان خود بزرگ شمارد گناهان غیر را و هر که مغرور گردد برای خود گمراه گردد و هر که
بی نیاز شود بعقل خود خطا کند در امور و هر که تکبّر کند بر مردمان ذلیل و خوار گردد

در بیان وصیت کردن امیر المؤمنین علیه السلام بفرزند خود امام حسین

وهرکه با علما محشور و مخلوط کردد موقر و صاحب وقار شود و هرکه با مردمان دنی و رذل محشور کردد حقیر و بیوقع شود و هرکه بدگوئی کند مردم او را نسبت سفاهت دهد شماتت و ملامت کرده شود و هرکه داخل کردد در موارد تهمت متهم کردد و هرکه مزاح و شوخی کند خفیف و بی وقع شود و هرکه عملی را بسیار مرتکب شود معروف کردد بان فعل مثلا اگر کسی تمام عمل خود را براستی گفتن بگذارد در میان مردم معروف میشود بصادق و راستگو و همچنین دروغ و سایر افعال دیگر و هرکه سخن بسیار گوید خطائیش بسیار باشد و هرکه خطایش بسیار باشد حیائش کم میشود و هرکه حیائش کم باشد کم میشود ورع او و هرکه ورعش کم شود قلبش میمیرد و هرکه قلبش بمیرد داخل میشود در آتش جهنم ای نور دیده من هرکه نظر کند در عیوب مردم و راضی شود از برای نفس خود بان عیوب پس چنین کسی احمق خواهد بود و هرکه تفکر نماید با بصیرت شود و هرکه صاحب بصیرت شود عزلت اختیار کند و هرکه عزلت اختیار نمود سالم کردید و هرکه ترک کند شهوتها را میباشد حر یعنی آزاد خواهد بود از عقوبات و هرکه ترک کند حسد را در نزد خلق محبوب کردد ای نور دیده من عزت مؤمن غنا و بی نیازیست از خلق و هرکه بسیار متذکر موت شود راضی میکردد از دنیا بقلیل از آن و هرکه عالم کردد باینکه کلام او از علم او است کلامش قلیل میباشد مگر در چیزیکه نفع بخشد او را ای فرزند من عجب است از کسیکه میترسد از عقاب خدا مع ذلک باز میدارد خود را از گناه و عجب است از کسیکه امید ثواب دارد مع ذلک توبه نمیکند و مرتکب گناهان میشود ای فرزند فکر کردن موجب میشود نور را و غفلت سبب ظلمت میگردد و جدل کردن ضلالت و گمراهیست و سعید آن کسیست که متعظ شود بغیر خود و ادب بهترین میراثها است و حسن خلق قرین خوبی است نیست با قطع کردن رحم نما و ترقی کردن یعنی هرکه قطع رحم کند خیر و برکت از عمر و مالش برداشته میشود نیست از برای او غنا و بی نیازی ای نور دیده من عافیت ده جزو است نه جزو از آن در سکوت بغیر ذکر خدا است و یکجزو از آن در ترک مجاهده کردن با سفهاء است هرکه معصیت خدا را ذی شعار خود کرداند در مجالس خدا تعالی او را ذلیل خوار کردانده و هرکه طلب کند علم را عمل مینماید بان ای نور دیده من راس علم رفق و مدارا کردن است و آفت علم عدم رفق است و از گنجهای ایمان صبر کردن در مصائب است و

وعفاف زینت فقر است وشکر زینت بی نیازی است وبسیاری زیارت سبب و موجب
ملال میگردد وخود پسندی شخص دلالت میکند بر نقصان عقل او ای فرزند چه بسیار از
نظر کردنها که موجب حسرت وندامت میگردد وبسیار از کلمها که سلب میکند نعمتها را ای
فرزند هیچ شرافت نیست که رفیع تر از اسلام باشد ونیست کرامتی عزیزتر از تقوی ونیست
هیچ حرزی بهتر از ورع ونیست هیچ شفیعی بهتر از توبه ونیست لباسی بهتر وجمیل تر از عافیت
وهر که قناعت کند بر آنچه که بقدر کفاف معاش او باشد تعجیل کرده است بسوی راحت و
کفایت میکند ترا در تادیب کردن نفس خود اینکه کراهت داشته باشی از برای برادر خود
آنچه را که بر خود گوارا نداشته باشی وکراهت از آن داشته باشی وهر که شروع نماید در
امور بدون آنکه نظر کند در عاقبت آنها پس بتحقیق که متعرض شده است خود را در معرض
نوائب ومهمات در آورده است تدبیر کردن قبل از عمل ایمن میگرداند ترا از ندامت و
پشیمانی صبر سپر است از برای فقر وفاقه وبخل لباس فقر ومسکنت است وحرص علامت
فقر است ای فرزند از برای هر چیز قوت وغذائی هست وفرزند آدم قوت وغذای موت است
ای فرزند مأیوس مکن از رحمت خدا هیچ گناهکاری را چه بسیار از کسانیکه ابتداء عمر خود را
صرف در معصیت نمودند ودر انتهاء عاقبت آنها ختم بر سعادت گردید وچه بسیار کسانیکه
در اول مشغول طاعات وعبادت واعمال خیر بودند ودر آخر عمر عملشان فاسد وضایع
گردید ومشغول فسق وفجور ومعاصی گردیدند بلکه از دین برگشتند وراه دار البوار پیمودند
ای فرزند چه بسیار کسانیکه عاصی وگناهکار بودند ناجی ورستگار شدند وچه بسیار کسانیکه
عبادت خدا را میکردند هلاک گردیدند ای فرزند بدترین توشها بسوی معاد ظلم کردن بر
بندگانست در هر جرعه از آن شرقی هست ودر هر لقمه از آن گلوگرفتنی هست نمیرسی بهیچ
نعمتی مگر آنکه محتاج میگردی بنعمت دیگر چه بسیار نزدیکست راحت بتعب ونعمت بزوال
وفنا وحیوة بموت وصحت بمرض وبیماری پس طوبی از برای کسیکه خالص کرده اند از برای خدا
علم وعمل وحب وبغض وفرا گرفتن وترک کردن هر چیز را وتکلم کردن وسکوت وقول وفعل را
وبخ بخ از برای آن عالمیکه بمقتضای علم خود عمل کند وبترسد از خوابیدن شب پس مهیا و
مستعد گردد که چون چیزی از او سؤال شود جواب گوید ونصیحت کند واگر واگذارند او را

ساکت شود کلام او صواب و سکوتش که از روی جهل و عجز نباشد جوابست و ویل و تمام ویل از برای کسیکه مبتلا گردد بحرمان و عصیان و خذلان پس گوارا داشته باشد از برای خود چیزی را که کراهت داشته باشد از برای غیر و استهزا کند بر مردم بهر نقص هر که نرم باشد کلام او واجب میگردد بر مردم محبت او وفقک الله لرشده وجعلک من اهل طاعته بقدرته انه جواد کریم

باب دهم در بیان عهدنامهٔ امیرالمؤمنین ع بسوی مالک حرث بن اشتر رحمه الله وقتی که او را والی مصر کرده اند و مضمون آن عهدنامه بر سبیل اختصار اینست که این آن چیزیست که امر کرده است بآن بنده خدا امیرالمؤمنین علیه السلم مالک بن حرث بن اشتر را در عهد کردن او بسوی مالک وقتیکه او را والی مصر کرد است بجهت جمع کردن خراج آنها و مجاهده کردن با دشمنان آنها و طلب صلح کردن از اهل آن و معمور ساختن بلاد آنها امر کرد او را یعنی مالک را بتقوای خدا و اختیار کردن طاعت او و متابعت کردن آنچه را که خدا امر بآن فرموده در کتاب خود از فرایض و سنن آنچنانکه سعید و رستگار نمیگردد احدی مگر بمتابعت کردن آن و شقی و مردود نمیگردد احدی مگر بواسطهٔ انکار کردن و ضایع گذاردن آن و امر میکنم او را باینکه یاری کند خدا را بدست و زبان و قلب خود بدرستیکه خدای تعالی موکل است بر یاری کردن هر که او را یاری کند بدرستیکه او قوی و عزیز است و امر میکنم او را باینکه فرونشاند نفس خود را در نزد شهوات بدرستیکه نفس هر اینه بسیار امر کننده است صاحب خود را بسوء و بدی مگر کسیکه پروردگار من بر او ترحم فرماید بدرستیکه پروردگار من غفور و رحیم است و امر میکنم او را باینکه اعتماد کند بکتاب خدا در نزد شبهات پس بدرستیکه در اوست تبیان جمیع چیزها و هدی و رحمت از برای قومیکه ایمان آورده اند و سعی و اجتهاد کند در تحصیل رضای خدا و خود را در معرض سخط و غضب او نیاورد و از اصرار در معصیت او نمایند پس بدرستیکه نیست ملجئی و پناهی از سخط خدا مگر بسوی او اما بعد بدان و آگاه باش ای مالک بدرستیکه من فرستادم ترا بسوی بلادیکه جاری بود در آن بلاد پیش از تو احکام عدل و جور و بدرستیکه مردم نظر میکنند در امر تو مثل نظر کردن در امور والیانیکه قبل از تو

در بیان عهدنامهٔ امیرالمؤمنین ع بسوی مالک بن حرث

بودند و میگویند در حق تو آنچه را که در حق آنها میگوئی یعنی اگر نیکوئی و خوبی سلوک
نمودی با مردم بعد بگویند از برای تو آنچه را تو از برای والیان عدل میگوئی و
مدح کنند تو را هم چنانکه تو آنها را مدح نمائی و اگر بد سلوکی نمائی بگویند از برای تو
آنچه را تو از برای سلاطین و حکام جور میگوئی و مذمت نمایند تو را هم چنانکه تو
مذمت آنها را مینمائی و این است و غیر از این نیست که پی برده میشود در میان آنها
بر صالحین و نیکوکاران با آنچه که جاری میگرداند خدا بتعالی از برای ایشان بر
زبان بندگانش یعنی آنکسانیرا که بندگان خواص خدا مدح کنند معلوم میشود از
جمله صلحا هستند پس بوده باشد محبوب ترین ذخیرها در نزد تو ذخیره عمل صالح بانیکه
عدالت و میانه روی کنی در آنچه که جمع مینمائی و تفاوت نگذاری در میان بندگان
خدا بانیکه رعایت کنی رعیت خود را و ترجیح دهی آنها را بر غیر آنها و مالک شو هوای
خود را و باز دار نفس خود را از آنچه که حلال نیست از برای تو بدرستیکه سخا بنفس
انصاف او است در هر چه که دوست داشته باشد یا کراهت داشته باشد و قرار دادن قلب
خود بکذاران و خیالات را بر این قرار بده بر عطوفت و مهربانی و محبت کردن بر رعایا
و لطف و احسان کردن بر آنها و نبوده باش البته بر آنها مانند گرگ درنده که غنیمت
بدانی اکل کردن و خوردن آنها را پس عطا کن بر آنها از عفو و بخشش خود آنچه را که دوست
داری از عفو و بخشش خدا از برای خود بدرستیکه تو والی امر هستی بر تو باید ملازمت
و مواظبت آنچه که شناسانیده است تو را از کتاب خود و بینا کرده است تو را
از سنت پیغمبر خود صلعم با آنچه که نوشتم از برای تو در این عهدنامه و انصاف کن خدا
و خلق را از نفس خود و از اهل و خواص خود و کسانیکه میل بآنها داشته باشی از
رعیت خود پس بدرستیکه اگر انصاف ننمودی و ترجیح دادی بعضی را بر بعض پس
هر آینه ظلم کرده و هر که ظلم کند بر بندگان خدا میباشد خدا خصم او و هر که خدا
خصم او شد میباشد حجت او باطل و خدا با او در جنگست تا وقتیکه دست از ظلم
خود بر دارد و توبه کند و نیست هیچ چیز سریع الاثرتر در تغییر دادن نعمت و زوال
آن و با اثرتر در تحصیل نعمت از ظلم کردن یعنی هر که ظلم کند بر بندگان خدا بزودی

نعمت از او سلب شود و مبتلا گردد بنکبت و نقمت بدرستیکه خدا میشنود دعای
مظلومین و او در کمین ظالمین و ستمکاران است پس هر که ظلم را شیوه خود سازد
پس او در دنیا و آخرت در معرض هلاکت خواهد بود و باید بوده باشد بعیدتر و
دشمن‌ترین رعیت در نزد تو آنکسیکه در تفحص و جستجوی عیوب مردم باشد پس
بدرستیکه در مردم عیوبی چند هست که والی آنها احق و سزاوارتر است بر ستر کردن
آن عیوب پس کشف مکن آن عیوبیکه مستور شده است بر تو و هر قدر میتوانی بپوشان
عیبهای خلق را تا آنکه ستر کند و بپوشاند خدا آنچه را که دوست داری پوشیده
و مستور باشد از عیوب تو و داخل مکن در مشورت خود شخص بخیل را تا آنکه محروم
سازد تو را از فضل و وعده بدهد تو را بفقر و داخل مکن در آن شخص جبان و ترسو را
که ضعیف میگرداند تو را در امور و داخل مکن در آن شخص حریص را بدرستیکه زینت
میدهد از برای تو شره و جور را بدرستیکه بخل و جبن و حرص صفات چند
هستند که منشأ آنها سوء ظن بخدا است بدرستیکه بدترین وزرای تو کسانی هستند
که وزیر بودند از برای اشرار و شریک شدند در ظلم و گناهان ایشان و جاری ساختند بر
بندگان خدا احکام آنها را پس نبوده از برای تو کسیکه شریک سازد و اعانت کند تو را
با آنها در اعمال و کردار آنها و نبوده باشد محسن و مسیئ در نزد مساوی بدرستیکه
شود قرار دادن آنها باز میدارد اهل احسان را از احسان کردن و جری میگرداند
صاحبان اسائت را بر اسائه و بد کردن پس بدان بدرستیکه نیست چیزی که سبب
حسن ظن رعیت شود بر والی بهتر از احسان کردن بر آنها و تخفیف در مؤنات
ایشان و قلت استکراه او مر ایشان را بچیزیکه قبل از آنها نبود پس باید بوده باشد در
آنچه ذکر شد امریکه مجتمع باشد حسن ظن تو برعیت خود و بدرستیکه سزاوارترین
آنکسانیکه حسن ظن بتو دارند کسی است که نیکو باشد احسان تو و رفق در حق او و
سزاوارترین رعیت تو بر سوء ظن بتو کسیست که احسان خود را در حق او کما ینبغی مرعی
ننموده باشی یعنی آنچه لازمه احسان کردن بر او است بجا نیاورده پس بشناس اینمنزله
و مقام را از برای خود تا آنکه زیاد کند بصیرت و بینائی تو را در حسن سلوک و زیادتی

احسان نسبت بقاطبه خلق با آنچه بکیر و اجب فرموده است خداوند عزّوجلّ از برای
تو در معاد و نقض مکن سنّت صالحه را که رؤسای این امّت عمل بآن میکردند و سبب
اجتماع و الفت ایشان میشد و صلاح حال رعیّت بود و احداث مکن بدعتی را که ضرر
رساند بچیزی از سنّتهای حسنه که پیش بوده پس بوده باشد اجر از برای کسیکه آن
سنّت را گذارده و وزر از برای تو که تغییر دادی آنرا مترجم گوید ملخص فرمایش آنحضرت
در این فقره آنست که هر امری را که والیان و رؤسای قبل از تو در میان مردم قرار دادند
که صلاح امر رعیّت در آن امر بوده پس تغییر مده آن امر را باینکه بدعتی بگذاری در میان
مردم که ضرر داشته باشد از برای ایشان پس بوده باشد برای تو وزر و وبال کسانیکه
بآن بدعت عمل میکنند و ثواب و اجر از برای کسانیکه پیش از تو بوده‌اند و سنّت حسنه را در
میان مردم گذاردند و زیاد کردن سؤال کردن از علما و حکماء را در تثبیت آنچه که صلاح
دارد از برای اهل بلاد خود و اقامه نمودن آنچه که قبل از تو اقامه نمودند مردم آن
چیز را یعنی امور متعلقه بخلق را از علما و حکماء سؤال نما بدرستیکه سؤال کردن از
علماء ثابت میکند حق را و بر میدارد باطل را و کفایت کرده میشود بآن از حیثیت دلیل
و مثال بدرستیکه سنّتهای حسنه سبیل و راه است بسوی طاعت خدا و اگر شهید شود
کسی از لشکریان تو در جنگ با دشمنان تو پس خلیفه و جانشین بگردان از برای او کسیرا که
متکفّل شود از برای اهل و عیال او تا آنکه اثر فقدان او برایشان ظاهر نگردد بدرستیکه اگر
چنین کنی رؤف و مهربان میگردد بر تو قلوب شیعیان تو و درک کنند اطاعت تو در میان
و جانهای خود را در راه تو فدا مینمایند و با دشمنان تو جهاد میکنند و بتحقیق که از رسول
خدا صلی الله علیه و آله سنّتهای چند بود در مشرکین و از ما نیز سنّتهای چند هست
بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله که جاری شده است و امثال در ظالمین و کسیکه رو
کرد بسوی قبله ما و متدیّن گردید بدین ما و بتحقیق که خدای تعالی میفرماید اطیعوا الله و اطیعوا
الرّسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردّوه الی الله و رسوله ان کنتم تؤمنون بالله
و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تأویلا یعنی ای گروه بندگان اطاعت کنید خدا و رسول
صلی الله علیه و آله را و اولی الامر از شما را که اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله باشند پس

اگر تنازع کنید در چیزی پس رد کنید آنچیز را بسوی خدا و رسول تا آنکه بیان کنند از برای شما
و رفع نزاع نمایند از شما اگر هستید که ایمان آورده اید بخدا و روز جزا زیرا که رد کردن شما
امر متنازع فیه خود را بسوی خدا بهتر است از برای شما از آنکه بآراء خود عمل نمائید و احسن
و بهترین تاویلات است و ایضاً در جای دیگر میفرماید و لو ردوه الی الله و الی الرسول و الی
اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم و لولا فضل الله علیکم و رحمته لاتبعتم الشیطان
الا قلیلا یعنی اگر رد کنید امور متخالف فیه خود را بسوی خدا که قران باشد و بسوی رسول صلی
الله علیه و آله و بسوی اولی الامر که ائمه علیهم السلام باشند هر اینه عالم میشوند او را آنچنان
کسانیکه استنباط میکنند از ایشان و اگر نبود فضل و رحمت خدا بر شما هر اینه متابعت
میکردید شیطان را مگر قلیلی از شما پس رد بسوی خدا رد بسوی محکمات کتاب او است و
رد بسوی رسول اخذ کردن و فرا گرفتن سنت جامعه او است و ما اهل بیت رسول خدا
آنچنان کسانی هستیم که استنباط میشود از ما محکم از کتاب خدا و تمیز داده میشود محکم کتاب
از متشابهات آن و شناخته میشود بواسطه ما ناسخ قران از منسوخ آن و مخفی نماند که
این عهدنامه بسیار مبسوط و طولانی است و آنچه ذکر شد اقل قلیل از آن است باب یازدهم
در بیان وصیت کردن امیرالمؤمنین علیه السلم بسوی کمیل بن زیاد نخعی شیخ ابو البقاء ابراهیم
بن حسین بن ابراهیم بصری بسند متصل بسوی سعد بن زید بن ارطا روایت نموده که او گفت
ملاقات نمودم کمیل بن زیاد را از او سؤال کردم از فضل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه
السلام کمیل گفت آیا میخواهی خبر دهم ترا بوصیتیکه آنحضرت بمن فرموده و آن وصیت بهتر است
از برای تو از دنیا با آنچه که در آن است گفتم بلی گفت روزی آنجناب وصیت کرد مرا فرمود
ای کمیل بن زیاد در هر روز بگو بسم الله الرحمن الرحیم لاحول و لاقوة الا بالله توکلت علی الله
و ذکر ما را و اسماء ما را بر زبان جاری کردن و صلوات بر ما بفرست و استعاذه بجو
بسوی خدا تا آنکه ایمن گردی از شر آن روز انشاء الله یا کمیل بدرستیکه رسول خدا صلی الله
علیه و آله ادب کرد او را خدا وند عز و جل و او ادب کرد مرا و من ادب میکنم مؤمنین را
و میراث میدهم ادب خود را بمکرمین یا کمیل نیست هیچ علمی مگر آنکه من افتتاح میکنم آنرا
یعنی پیش از من کسی عالم بآن نبوده و نیست هیچ سری مگر آنکه قائم ما اهل بیت ختم می

باب یازدهم در بیان وصیت کردن

کند انرا یا کمیل فرا مگیر و اخذ مکن مسائل خود را مگر از ما تا انکه بوده باشی از ما یا
کمیل نیست هیچ حرکتی مگر انکه محتاج هستی تو دران حرکت بسوی معرفت یا کمیل
هر وقت که طعام تناول نمائی بگو بسم الله الذی لا یضر مع اسمه داء وهو الشفاء من جمیع
الادواء یا کمیل بخوران طعام خود را بر خلق و بخل مکن بدرستیکه تو روزی نمیدهی
مردم را بچیزی و خدا عطا میکند بتو ثواب بواسطه اطعام کردن تو یا کمیل نیکو گردان
خلق خود را و توسعه مکان بده هم نشین خود را و زجر مکن خادم خود را یا کمیل هر وقت
که غذا تناول نمائی پس طول بده غذا خوردن خود را تا انکه کسانیکه با تو غذا میخورند
سیر شوند یا کمیل چون از غذا خوردن فارغ شوی حمد کن خدا را برانچه روزی داده است ترا و
صوت خود را در حین گفتن حمد بلند کردان تا انکه غیر دیگران متابعت کنند تو را در حمد
کردن پس بدین سبب بزرگ شود اجر و ثواب تو یا کمیل پر مکن معده خود را از طعام بلکه موضعی
و محلی از برای اب و مکانی از برای نفس هم بگذار یا کمیل برخیز از سر غذا و دست مکش از غذا
خوردن مگر انکه هنوز اشتها داشته باشی یعنی اگر چنین کردی ان طعام از برای تو
استمرا خواهد داشت یا کمیل صحت بدن حاصل میگردد از قلت طعام و شراب یعنی کم
خوردن و کم اشامیدن یا کمیل برکت در مال حاصل میشود از دادن زکوة و مواسات
کردن با مؤمنین و صله کردن با اقارب و خویشان یا کمیل محروم مگردان سائل را هرچند
بنصف دانه خرمائی باشد یا انکه چند دانه انگور بوده باشد یا کمیل صدقه نمو میکند و
بزرگ میشود در نزد خدا یا کمیل حسن خلق مؤمن از تواضع است و جمال مؤمن عطوفت
و مهربانیست و شرف و شفقت است و عزتش ترک قیل و قال است یا کمیل بترس حذر
کن از مراء و جدال بدرستیکه اگر ترک نکنی مراء و جدال را هر اینه مسلط میگردانی بر خود سفهاء را
و فاسد مینمائی اخوت و برادری را یعنی اگر مراء و جدال را شعار خود سازی هر اینه مسلط
میگردد بر تو سفها بواسطه مراء کردن با انها و سبب میشود از برای زوال اخوت و دوستی
یا کمیل اگر در راه خدا مجادله نمائی مخاطب نساز مگر کسیکه شباهت داشته باشد بعقلاء زیرا
یا کمیل انها در هر حال سفهاء هستند زیرا که خداوند عز و جل میفرماید الا انهم هم السفهاء
ولکن لا یعلمون یا کمیل در هر قومی صنفی هستند که ارفع از دیگران هستند و بر تو باد اینکه

در بیان وصیت کردن امیر المؤمنین علیه السلام کمیل بن زیاد را

حذر کنی از مناظره کردن با خسیس و دنی از آنها و اگر با تو گفتگو نمایند متحمل شو کلام آنها را و تو
باش مصداق آنکسانیکه خداوند عالم در حق آنها میفرماید و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما
یعنی هر وقتیکه مخاطب سازند و گفتگو نمایند ایشان را جاهلان در جواب آنها سلام بگویند
یا کمیل بگو کلام حق را در جمیع احوال و مشورت کن در امور خود متقین را و دور گردان از خود
فاسقین را یا کمیل اجتناب کن از منافقین و مصاحبت و رفاقت مکن با خیانت کاران یا
کمیل بر تو باد اینکه حذر نمائی از قدم گذاردن بر در خانه ظالمین و ستمکاران و محشور و مخلوط
مشو با آنها و شراکت منما با آنها در هیچ امری و بر تو باد اینکه حذر کنی از اطاعت نمودن
ایشان یا آنکه حاضر شوی در مجالس آنها بسبب اینکه خدا غضب بکند بر تو یا کمیل اگر لابد
و مضطر شدی که حاضر شوی در مجالس ظلمه پس مداومت نما در ذکر خداوند عز و جل و توکل
نما بر او و استعاذه بجوی بسوی خدا از شر ایشان و کراهت داشته باش بقلب خود فعل
آنها را و ظاهر شو بر ایشان با کمال سکینت و وقار تا آنکه بشنوند کلام تو را و واسازند حاجت
تو را پس بدرستیکه رعب تو بر آنها اثر مینماید و از شر ایشان ایمن میگردی یا کمیل بدرستیکه
محبوبترین آنچه که بندگان امتثال مینمایند بسوی خداوند عز و جل بعد از اقرار کردن
بوحدانیت او و ولایت اولیا علیهم السلام تجمل و عفت و صبر است یا کمیل مردم خبر ندارند
از فقر تو بجهة رضا و خوشنودی خدا صبر نما بر فقر خود تا آنکه معروف شوی بستر و عفاف یا کمیل
کیست برادر تو برادر تو آنکسیست که مخذول نمیسازد تو را در وقت شدت و کناره نمیکند
از تو در حین جریره یعنی اگر جرم و خطائی از تو صادر شود یا از تو نکشد و خدعه نکند تو را
وقتیکه چیزی بپرسی از او و واگذارد تو را بخود تا آنکه عالم شود از کار و اگر ملالی از برای
تو باشد اصلاح کند آنرا یا کمیل مؤمن آینه و مرآت مؤمن است بدرستیکه تأمل مینمایند
او را و مسدد میگردانند فقر و فاقه او را و نیکو میگردانند حالت او را یا کمیل مؤمنین
برادر هستند و نیست چیزی در نزد هر برادری بهتر از برادر او یا کمیل اگر دوست
نداشته باشی برادر خود را پس نیستی تو برادر او یا کمیل این است و غیر از این نیست
که مؤمنین آنکسانی هستند که قائل هستند بقول ما پس هر که تخلف کند از ما تقصیر
کرده است ما را و هر که تقصیر کند ما را ملحق نمیگردد بما و هر که نبوده باشد با ما پس

ماوای او میباشد در درک اسفل از جهنم یا کمیل فاش کردن سر آل محمد علیهم السلام گناهی است که خدا قبول نمیفرماید توبهٔ او را و احدی تاب تحمل عقوبت آنرا ندارد یا کمیل تعلیم مکنید کافرین را از اخبار ما چیزی پس افزوده کنند و بیفزایند بر آن چیزها از پیش خود یا کمیل بگو در نزد هر شدت و سختی لا حول و لا قوة الا بالله تا آنکه فرج داده شوی و در نزد هر نعمت بگو الحمد لله تا آنکه افزوده شود بر نعمت تو و چون رزق تو تنگ شود بگو استغفر الله تا آنکه وسعت داده شوی و رزقت فراوان شود یا کمیل هر وقت که شیطان وسوسه کند در سینهٔ تو پس بگو اعوذ بالله القوی من الشیطان الغوی و اعوذ بمحمد الرضی من شر ما قدر و قضی و اعوذ باله الناس من شر الجنة والناس اجمعین یا کمیل بدرستیکه از برای شیاطین خدعها و دامها و وسوسها هست بر جمیع مردم بقدر و اندازهٔ منزلهٔ او در طاعت و معصیت که بآن قدر و اندازه استیلا پیدا میکنند بر او و غالب میشوند یا کمیل نیست هیچ دشمنی که پایهٔ عداوتش و مقدار بغض او زیاده از شیاطین باشد و نیست هیچ کسی که ضرر او بر تو بیشتر از شیاطین باشد حتی و آرزوی ایشان اینست که تو در فردای قیامت با آنها مخلد باشی در عذاب جهنم یا کمیل بدرستیکه شیطان میاید تو را بلطائف کید و مکر خود پس امر میکند تو را بچیزیکه راغب و مایل بسوی آن هستی از طاعات و عبادات پس گمان میکنی که امر کنندهٔ تو ملک مقرب خدا است و حال آنکه شیطان رجیم است و چون مطمئن و خاطرجمع از او شدی امر مینماید تو را بمهلکهائیکه نجات و رستکاری نیست با آنها یا کمیل بدرستیکه از برای شیطان تیرها هست در کمان گذارده و شب و روز در کمین تو نشسته پس حذر نما از واقع شدن آن تیرها بر تو یا کمیل بدرستیکه زمین مملو است از تیرهای شیاطین پس مردم نجات نمییابند از آن تیرها مگر کسیکه متشبث شود بما اهل بیت علیهم السلام و بتحقیق که خبر داده است خدا که نجات نمییابد از آنها مگر بندگان خالص و بندگان خالص اولیاء خدا هستند یا کمیل بدرستیکه خداوند عز و جل میفرماید ان عبادی لیس لک علیهم سلطان یعنی بدرستیکه بندگان من نیست از برای تو بر آنها سلطنت و استیلائی و ایضا در جای دیگر میفرماید

انما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون یعنی این است وغیر از این نیست که
سلطنت واستیلاء شیطان برکسانی است که دوست دارند اورا وان کسانیکه مشرک
شدند بخدا یا کمیل بسبب ولایت ودوستی ما نجات ده خود را ازاین که شرکت کند تورا
شیطان در مال واولاد تو یا کمیل مغرور مشو بجماعتی که نماز میگذارند پس طول میدهند
قیام خود را ومداومت مینمایند بر طول قیام ورکوع وسجود وتصدق میدهند مال
خود را پس احسان مینمایند بر فقراء ودرویشان یا کمیل قسم بذات اقدس باری تعالی
که هر اینه شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه واله که میفرمودند بدرستیکه شیطان
هروقت که میخواهد قومی را وادارد برکناهان بزرگ از قبیل زنا کردن وشراب خوردن
وامثال اینها راغب ومایل میسازد ایشانرا بسوی عبادت وخشوع وخضوع ورکوع
وسجود بعد ازان وامیدارد ایشانرا بر ولایت ودوستی ائمه الجانی که میخوانند ایشانرا
بسوی آتش دوزخ ویاری کرده نمیشوند در روز قیامت یا کمیل بدان بدرستیکه ولایت
ما بر دو قسم است یکی مستقره ودیگری عاریه ومستودع وحذر کن ازاینکه بوده باشی
از کسانیکه ایمان ایشان عاریه ومستودع است یا کمیل این است وغیر از این نیست
که میباشی مستغرق وقتی که راه مستقیم وواضح را پیش نهاد خود کنی که بیرون نبرد تورا
بجادهٔ کج ازراهی که ما تورا هدایت بان نموده ایم یا کمیل نیست رخصت در فعل واجب
یعنی هرچه را که خدا واجب فرموده تورا نمیرسد ومرخص نیستی که آن را ترک کنی
ونیست شدت وسختی در نافله یعنی در مستحبات ونوافل نفند را اهتمام نیست
که بر ترک آنها معاقب باشی یا کمیل بدرستیکه خداوند عزوجل سؤال نمیکند از تو
مگر آنچه را که واجب فرموده بر تو واین است وغیر از این نیست که اتیان نمودیم
نوافل ومستحبات را بسبب رفع نمودن هولهای بزرگ وشدائد روز قیامت یا
کمیل بدرستیکه واجبات خدا اعظم وبزرگتر از آن است که هراسم شود آنها را نوافل
ومستحبات وجمیع اعمال صالحه وصدقات جاریه لکن کسیکه اتیان نماید بطوع ورغبت
اعمال مستحبه را اتیان برامر خیر کرده است یا کمیل بدرستیکه ذنوب وگناهان تو
زیادتر است از حسنات تو وغفلت تو بیشتر است از تذکر تو ونعمتهای خدا بر تو فزون

ترا است از جمیع طاعات تو یا کمیل الی و لحظهٔ نیست که تو خالی و فارغ باشی از نعمت و
عافیت خداوند عزّ و جلّ پس تو فارغ نگذار خود را از تحمید و تمجید و تسبیح و تقدیس و
شکر خدا و ترک منما ذکر او را در جمیع احوال یا کمیل نبوده باش از آن کسانی که خداوند
عزّ و جلّ در مادّهٔ ایشان میفرماید نسوا الله فانسٰهم انفسهم یعنی فراموش کردند خدا را
پس خدا نیز فراموش نمود نفسهای ایشان را و ایشان را نسبت فسق داد و فرمود اولٰئک
هم الفاسقون یعنی این جماعت فراموش کردند خدای خود را این جماعت فاسقان
هستند یا کمیل نیست شان از برای تو اینکه نماز بگذاری و روزه بگیری و صدقه بدهی
بلکه شان در این است که نماز بگذاری بقلب تقی و عمل مرضی در نزد خدا و خشوع و رعایت
کردن حدود آن یا کمیل نظر کن که در چه نماز میگذاری و بر چه نماز میگذاری اگر نبوده
باشد نماز تو بر وجهی که خدا مقرر فرموده هر آینه قبول درگاه حضرت باری تعالی نخواهد
بود یا کمیل تکلم کردن زبان بسبب قلب است و قوام و قیام قلب بواسطهٔ غذا است
پس نظر کن و تامّل نما که از چه ممر غذا میدهی قلب و جسم خود را پس اگر نبوده باشد
غذای تو از ممرّ حلال قبول نمیفرماید خداوند عزّ و جلّ تسبیح و ذکر و شکر تو را یا کمیل
بدان و آگاه باش بدرستیکه ما مرخّص نکردیم و اذن ندادیم احدی از خلق را در ترک
امانت پس اگر کسی روایت کند اذن در ترک آن را پس بتحقیق که دروغ گفته است و
گناه کرده است و جزاء و مکافات آن در دوزخ است قسم یاد میکنم بذات اقدس خداوند
که شنیدم از رسول خدا صلّی الله علیه و آله بیک ساعت قبل از وفات او که سه مرتبه
فرمود یا ابا الحسن ادا کن امانت بسوی برّ و فاجر خواه کم باشد و بی مقدار آن امانت
و خواه بسیار باشد و گران بهاء و لو آنکه یک سوزن یا یک نخ ابریشم باشد واجب است
یا کمیل دین از برای خدا است پس مفتون مشو و فریب مخور بسبب قول ائمهٔ ضلال
که این صفت دارند که گمراه شدند بعد از آنکه هدایت کرده شدند و انکار نمودند دیگران را
یا کمیل دین از برای خدا است پس قبول نمیفرماید خدای تعالی از احدی قیام بامر دین را
و متصدّی شدن بیان احکام و شریعت را مگر از کسی که پیغمبر باشد یا وصی پیغمبر
یا کمیل بدرستیکه نصاری معطّل نگذاردند دین را بالکلیّه و یهود انکار ننمودند شریعت را

بتمامها و منکر نشدند موسی و عیسی را بلکه کم کردند بعضی از آن را و زیاد نمودند بعضی دیگر را و تحریف نمودند بعض دیگر را و ملحد شدند از این جهت مستوجب لعن و سخط و غضب خدا گردیدند و توبه نکردند که خداوند توبه آنها را قبول فرماید یا کمیل این است و غیر از این نیست که خدا قبول نمیفرماید عمل و اسباب تقرب را مگر از کسانی که متقی هستند یا کمیل بدرستیکه پدر ما آدم ابو البشر متولد نکردانید اولادی که یهودی باشد یا نصرانی لکن نبود فرزند او قابیل که مایل باشد بدین مستقیم از این جهت قیام ننمود بآنچه که واجب بود بر او و بدین سبب قبول نفرمود خداوند عز و جل قربانی او را بلکه قبول فرمود از برادر او هابیل پس حسد ورزید و حسدش بجائی رسید که او را بقتل رسانید پس میباشد او و پیلت نفر از ده نفر از اهل تابوت که شش نفر آنها از اولین هستند و شش نفر آنها از آخرین و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت شده که فرموده در جهنم چاهی هست که اهل جهنم از شدت حرارت آن چاه فرار مینمایند وقتی از اوقات آن چاه از خدا درخواست نمود که خدا او را اذن دهد نفس بکشد خداوند عز و جل او را اذن داد نفس کشید تمام جهنم از شدت حرارت نفس کشیدن آن چاه سوخت و در میان آن چاه تابوتی هست از آتش که اهل آن چاه بستوه می آیند از سختی حرارت آن تابوت و در میان آن تابوت شش نفر از پیشینیان هستند شش نفر از لاحقین هستند اما شش نفر سابقین قابیل پسر آدم علیه السلام است که کشت برادر خود را و نمرود ابراهیم و فرعون موسی و سامری که بنای گوساله پرستی گذاشت و آن کسی که گمراه کردانید یهود را و آن کسی که بضلالت انداخت نصارا را و اما شش نفر لاحقین پس چهار نفر از منافقین هستند و صاحب خوارج و ابن ملجم مرادی علیهم لعائن الله یا کمیل بذات اقدس خدا قسم که مائیم متقین و مائیم محسنین یا کمیل بدرستیکه خداوند عز و جل کریم و حلیم و عظیم و رحیم است دلالت کرد و آگاه کردانید ما را بر اخلاق خود و امر فرمود ما را باینکه فرا بگیریم و اخذ نمائیم آن اخلاق را و مردم را امر نمائیم بفرا گرفتن آن اخلاق پس بتحقیق که ادا نمودیم ما و تبلیغ کردیم امر خدا را در حالتی که نبودیم مختلف و منافق و تصدیق کردیم در حالتی که نبودیم تکذیب کننده و قبول نمودیم در

شک و ریبه نداشتیم و نبود بخدا قسم از برای ما شیطان هائی که این صفت داشته باشند که خوانده شویم ما بسوی آنها یا آنکه آنها خوانده شوند بسوی ما و خوانده شویم ما بسوی آنها یا کمیل ما ئیم ثقل اصغر و قران ثقل اکبر است و بتحقیق که رسول خدا صلی الله علیه واله سفارش ما را بخلق نمود پس ندا درداد ایها النّاس جمع شوید از برای نماز جماعت در فلان روز و در فلان ساعت پس جمیع مردم بفرموده آن سرور جمع شدند و احدی از آنها تخلف ننمود چون مردم جمع شدند آنحضرت بر منبر برآمد و حمد و ثنای الهی را ادا نمود بعد از آن فرمود ای گروه خلایق بدرستیکه من آنچه میگویم از جانب خدا است نه آنکه از پیش خود چیزی بگویم پس هر که تصدیق کند مرا تصدیق کرده است خدا را و هر که تصدیق کند خدا را داخل بهشت میکردد و هر که تکذیب مرا تکذیب کرده است خدا را و هر که تکذیب کند خدا را داخل جهنم میکردد بعد از آن مرا بنزد خود خواند در بالای منبر و یک پله پست تر از جای خود مرا جای داد بنوعی که سر من محاذی سینه مبارک آنحضرت بود و دو نور دیده ام حسن و حسین علیهما السلام در طرف راست چپ آن بزرگوار بودند بعد از آن فرمود ای گروه خلایق امر کرد مرا جبرئیل امین از جانب رب العالمین که اوست پروردگار من و شما و اینکه بگویم بر شما که قران ثقل اکبر است بدستیکه من و این وصی من علی بن ابی طالب علیه السلام و این دو فرزند من و کسانی که بعد از آنها هستند از صلب ایشان ثقل اصغر هستند و گواهی میدهد ثقل اکبر از برای ثقل اصغر و ثقل اصغر از برای ثقل اکبر و این دو ثقل از هم مفارقت نمی کنند و از هم جدا نمی شوند تا آنکه وارد شوند بر خدا پس خدا حکم کند میان آنها و میان بندگان یا کمیل وقتی که ما بوده باشیم باین صفت پس مقدم میشوند بر ما کسانی که مقدم شدند یا کمیل بتحقیق که تبلیغ کرد رسول خدا صلی الله علیه واله رسالت خود را و نصیحت کرد آنحضرت صلی الله علیه واله خلق را لکن دوست نداشتند آنها نصیحت کنندها را یا کمیل روز نیمه ماه رمضان بود رسول خدا صلی الله علیه واله بر منبر برآمد و بر روی هر دو پا ایستاد و باواز بلند فرمود بنوعی که جمیع مهاجرین و انصار شنیدند علی و دو فرزند من که از او هستند و ذریه طیبین ایشان که بعد از ایشان می آیند

سفینه نجات هستند هر که سوار شود بران کشتی نجات مییابد و هر که تخلف کند و اعراض نماید از انها هلاک میگردد و هر که نجات یابد در بهشت خواهد بود و هر که تخلف ورزید در جهنم معذب خواهد بود یا کمیل فضل و زیادتی در ید قدرت خداست بهر که می خواهد عطا میفرماید و خدا صاحب فضل عظیم است یا کمیل کسانی که بهشت ماوای انها نباشد بشارت ده انها را بعذاب دردناک و هلاکت سخت و کندها و زنجیرهای طولانی و قطعهای از اتش و مقارن بودن انها با هر شیطانی با شراب صدید که چرک و خون باشد و لباسهای از اهن در حالتیکه مالکین دوزخ خصم انها باشند و اتش زبانه کشیده باشد و درها جمیعًا مسدود باشد هر چند ندا کنند کسی جواب ایشان را نگوید و هر قدر استغاثه نمایند کسی ترحم در حق شان ننماید و ندای ایشان این باشد که یا مالک لیقض علینا ربک یعنی ای مالک باید حکم فرماید در حق ما پروردگار تو مالک در جواب گوید انکم ماکثون لقد جئناکم بالحق ولکن اکثرکم للحق کارهون یعنی بدرستیکه شما در این جا ساکن و متوقف باشید بتحقیق که ما امدیم شما را بحق ولکن بسیاری از شما کراهت داشتند از حق یا کمیل بخدا قسم که مائیم حق انچنانی که خداوند عز و جل میفرماید ولو اتبع الحق اهوائهم لفسدت السموات والارض ومن فیهن یعنی اگر متابعت میشود حق یعنی ما ائمه اراء و میلهای فاسد انها را هر اینه فاسد میگردید اسمان ها و زمین و انچه که در انها هست یا کمیل اهل جهنم بعد از انکه چهل و سه حقب در جهنم معذب باشند ندا کنند پروردگار خود را که ایا از برای ما رجائی هست خطاب قهر امیز در رسد که ساکت شوید و با من تکلم ننمائید و بدانکه حقب عبارت است از هشتاد خریف و هر خریفی عبارت است از هفت صد سال و هر سالی سیصد و شصت روز است و هر روزی هزار سال است یا کمیل در نزد شنیدن این خطاب مایوس شوند از خلاص شدن و سخت و بسیار کرد حسرت انها و یقین نمایند بر هلاکت خود بسبب مکافات عمل شان در دنیا و معذب و مخلد باشند در جهنم یا کمیل حمد میکنم من خدا را بسبب توفیق دادن او مرا و مؤمنین را یا کمیل این است و جز این نیست که قدم زد کسی که قد

در دنیای زایل فانی درحالتی که دنیا پشت کرده بود او را پس بفهم و قلم بزن تو با آخرت باقی و ثابت درحالتی که رو کرده باشی باو یا کمیل هر ذی نفسی بازگشت او بسوی خدا است آخرت خواهد بود و هر کسی که رغبت کند در دنیا بسوی آخرت می باشد برای او ثواب خداوند عز و جل و درجات بلند و مرتفع از بهشت آنچنانی که ارث نمی برد آنرا مگر متقین و پرهیزکاران **باب دوازدهم** در بیان رقعهٔ که امیر المؤمنین علیه السلام بشریح قاضی نوشتند عبد العظیم الحسنی از پدر خود از آبان روایت نموده که او گفت شنیدم از شریح قاضی که او گفت خانهٔ خریدم بهشتاد دینار که عبارت از هشتاد تومان این زمان است و در این باب قباله و شهود عدول بسیاری را گواه گرفتم این خبر بهمایون سید اولیا امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام رسید پس آن سرور غلام خود قنبر را بطلب من فرستاد چون شرفیاب آستان ملائک پاسبان آن پادشاه انس و جان کردیدم فرمودند یا شریح خانه خریده و کتابی در این باب نوشته و عدول چندی را شاهد گرفته و پول او را داده عرض کردم بلی فرمودند یا شریح از خدا بترس بدرستی که می آید تو را کسی که اصلا نظر نمی کند بر قباله و کتاب تو و سؤال نمی نماید از خانهٔ تو و بیرون می کند تو را از خانهات درحالتی که سیاهی چشمت از وحشت و بیم بگاه سر فرو رفته باشد و تسلیم نماید تو را بجانب قبر تو پس نظر کن و تامل نما که آن خانه را نخریده باشی از غیر مالک و صاحب آن و نداده باشی قیمت آن را از غیر محلال پس در این هنگام خسران کرده باشی خانهٔ دنیا و آخرت را بعد از آن فرمودند یا شریح اگر حاضر بودم در وقت خریدن این خانه و می نوشتم از برای تو قباله این روش هر آینه آن خانه را نمی خریدی بدو درهم من عرض کردم در آن قباله و کتاب چه می نوشتید فرمودند می نوشتم بسم الله الرحمن الرحیم این قباله خانه ایست که خریده است آن خانه را بندهٔ ذلیل از میتی که از پا درآمده است خریده است خانه را در دار غرور از جانب کسانی که رفتنی میکردند بسوی لشکر هالکین و مشتمل است این خانه بر چهار حد پس حد اول آن منتهی میگردد بسوی دواعی آفات و حد دویم از آن منتهی میگردد بسوی دواعی عاهات و حد سیم از آن بسوی دواعی مصیبات و حد چهارم

بسوی هوای دنی و پست وشیطان گمراه کننده خریده است این خانه را کسیکه فریفته شده است مایل وارزو از کسی که از پا درامده است واجل او دا فرو گرفته است باز اء کشیده شدن از عزت قناعت و داخل شدن در ذلت طلب کردن و متنبه نکردید این مشتری از انچه که وارد امد بر جسد های پادشاهان جبار از قبیل کسری وقیصر وتبع وحمیر وکسانی که جمع کردند اموال را وبر روی هم ذخیره نمودند وعمارت های عالی در کمال نهایت استحکام بنا نمودند وحجرات ان را مزخرف وطلا اندازی نمودند وذخیره نمودند اموال وخانهها را بگمان اینکه از برای اولادشان باقی خواهد ماند ودر موقف حساب نهارا حاضر مینماید بجهت انکه حکم شود میان ایشان وزیان وخسران کرده اند کسانیکه بر باطل بوده اند وشهادت میدهند بر این مطلب وقتی که نیات نظر نماید بر زوال اهل دنیا وبشنود منادی نه‌هد را که ندا میکند در عرصهای دنیا که چه بسیار بعید است حق از کسی که صاحب چشم باشد یعنی طمع داشته باشد بدنیا واخرت بد دستی که رحلت یکی از دو روز است توشه بردارید از اعمال صالحه ونزدیک کردانید امل وارزو را با جلها پس بتحقیق که نزدیک شده است رحلت وزوال شما باب سیزدهم

در بیان انچه که جمع شده است از جوامع کلمات امیر المؤمنین ع صلوات الله وسلامه علیه وعلی ذریته پس میگوئیم بتحقیق که جاحظ که از علماء عامه است جمع نموده است یک صد کلمه از مفردات ان حضرت را در کتاب خود وان رساله است شایع ومعروف وایضاً جمع نموده بعضی از علماء ما کلمات ان حضرت را در کتاب نثر اللالی وایضاً سید رضی علیه الرحمه جمع نموده است اکثر کلمات ان حضرت را در مطاوی نهج البلاغه سیما در اخر ان کتاب او در کتاب خصایص ائمه علیهم السلام وبعد از او امدی که یکی از اصحاب ما است ذکر کرده است بسیاری از ان را در کتاب غرر و درر که یکی از کتب مشهوره است وبعد از ان ذکر نموده اند کلمات ان حضرت را با کلمات رسول خدا صلی الله علیه واله وکلمات سائر ائمه علیهم السلام جماعتی از عام وخاصه هر یک در کتاب خود وذکر اسامی ایشان واسامی کتب ایشان خارج از وضع این کتاب است زیرا که بنای ما بر اختصار و انتخاب مطالب است لهذا شروع مینمائیم در اصل مطلب پس میگوئیم مرحوم مصنف

کتاب یعنی علامه مجلسی علیه الرحمة ایراد فرموده اند کلمات ان حضرت و کلمات
پیغمبر صلی الله علیه و اله و سایر ائمه علیهم السلام را هر یک در بابی از کتاب بحار الانوار
که مناسب ان باب بود و در این کتاب نیز ذکر فرموده اند جمله از کلمات ایشان را هر یک
در محل خویش ما رجوع مینمائیم در اصل باب یعنی جوامع کلمات امیر المؤمنین علیه
السلام میگوئیم پس ان حضرت فرمودند از گنجهای بهشت است بر و احسان و مخفی
داشتن عبادت و صبر نمودن بر مصائب و پنهان کردن مصیبتها و ایضا فرمودند
بهترین انیس و قرین ها حسن خلق است و عنوان صحیفه مؤمن حسن خلق او است
ایضا فرمودند زاهد در دنیا کسی است که غالب نشود حرام بر صبر او یعنی از ممر حلال
چیزی نیابد که صرف معاش خود نماید لکن از حرام برایش پیدا شود در این هنگام
صبر نماید و پیرامون ان حرام نگردد و از او دوری جوید چنین کسی را زاهد گویند و زاهد
کسی است که باز ندارد حرام او را از شکر کردن و ایضا مرویست که ان حضرت علیه السلام
بعبد الله ابن عباس نوشتند اما بعد پس بدرستی که مسرور میکرداند شخص را رسیدن
بانچه که فوت نمیشد از او و محزون میسازد او را فوت شدن چیزیکه باو نمیرسد یعنی
جمیع انچه که بر انسان وارد شود از نعمت و نقمت جمیعا مقدر شده است و بان ذره
تغییر و تبدیل پذیر نیست لهذا شخص نباید نه بواسطهٔ درک نعمت مسرور و شاد گردد و نه
بسبب فوت شدن ان محزون و غمگین شود پس ای عبد الله بوده باشد سرور تو بسبب
انچه که درک میکنی و میرسی بان از امر اخرت خود بوده باشد تاسف و حزنت بواسطه
انچه که فوت شده باشد تو را از اخرت تو و هر چه برسی تو بان از نعمتهای دنیا زیاد
مسرور مشو و هر چه که فوت شود تو را از دنیا زیاد محزون و غمناک مشو بسبب فوت
شدن ان و باید بوده باشد هم تو از برای ما بعد مردن تو یعنی شخص نباید چندان
اهتمام در امر دنیا نماید زیرا که انچه بشخص میرسد از مقدرات خواهد بود که قابل تغییر
نیست پس اهتمام در انها الغو و بی ثمر خواهد بود بلکه باید اهتمام شخص در امر اخرت
او بوده باشد که اصلا دخلی بتقدیر ندارد بلکه انسان را خدا فاعل مختار خلق فرموده
و راه بهشت و جهنم را بجمیع احاد مکلفین نموده هر که سعادت قرین او شود با مر اخرت

پردا از راه بهشت را پیش نهاد خود سازد و هر که شقاوتش غالب باشد چشم از آخرت
پوشد و همّ او جز دنیا چیز دیگر نباشد و چون پیمانهٔ عمرش سر آید و ملک الموت برای قبض
روحش حاضر شود جز حسرت و ندامت چیزی نداشته باشد ناچار راه دار البوار را
در پیش گیرد و ایضاً در مذمّت دنیا فرمودند اوّل آن رنج و تعب است و آخر آن فناء و
زوال است در حلال آن حساب و در حرامش عقاب است هر که صحیح شود در آن ایمن باشد
و هر که مریض شود نادم گردد و هر که مستغنی و بی‌نیاز گردد در دنیا امتحان کرده شود و هر که
سعی و کوشش نماید در تحصیل آن محروم گردد و هر که پشت پا بر او زند و بالمرّه از آن اعراض
نماید دنیا بر او اقبال کند و رو نماید و هر که نظر نماید بسوی او کور نماید او را و هر که چشم از
او بپوشاند بر او نظر نماید و ایضاً فرمودند هیچ غنائی مثل عقل نیست و هیچ فقری بدتر از
جهل نیست و ایضاً فرمودند قیمت مرد باندازهٔ احسان اوست و ایضاً فرمودند مقرون
گردیده است هیبت و حیا با نومیدی و حرمان و حکمت گم شدهٔ مؤمن است پس باید
طلب نماید آن را و لو آنکه در نزد اهل شر بوده باشد و ایضاً فرمودند اگر حملهٔ علم و کسانی که
حامل علم هستند بوظیفهٔ خود عمل نمایند و بشرایط علم قیام و اقدام نمایند هر آینه دوست
میدارد ایشان را خدا و ملائکهٔ او و اهل طاعت از خلق لکن اینها تحصیل نمودند علم را بجهة
طلب دنیا از این جهت غضب فرمود خداوند عزّ و جلّ بر اینها و ایضاً فرمودند افضل عبادات
صبر و سکوت و انتظار فرج است و ایضاً فرمودند بدرستی که از برای نکبت و خواری و
ذلّتها مدّت و غایتی هست که لابدّ باید منتهی شود بآن پس اگر رو کرد بر یکی از شما نکبت
و ذلّتی باید متحمّل آن شوید و صبر نماید تا آنکه آن مدّت منقضی شود بدرستی که در وقت
اقبال نمودن آن در صدد علاج بر آمدن باعث زیادتی زحمت شخص شود و ایضاً فرمودند
صبر از برای ایمان بمنزلهٔ سر است نسبت بجسد پس هر که صبر نداشته باشد ایمان
ندارد هم چنانکه اگر کسی سر نداشته باشد جسد او بلا ثمر و بی فایده خواهد بود و ایضاً
فرمودند شما در مهلت هستید و پس از آن مهلت‌ها اجل شما و فرو گرفته است
شما را امل و آرزوئی که باز میدارد شما را از عمل کردن پس غنیمت شمارید زمان
مهلت خود را و پیشی بگیرید اجل خود را بعبادت و طاعت و تکذیب کنید امل و آرزوی

خود را و بر خلاف آن عمل نمائید و توشه بردارید از برای خود عمل شایسته و نیک را
ایامی باشد از برای شما مناص و مفرّی یا ملاذ و ملجئی و پناهی یابند و ایضاً فرمودند
وصیّت میکنم شما را بتقوی و پرهیزکاری بدرستی که تقوی سرور و نهایت آمالست
از برای کسی که طالب و راجی باشد و موجب اعتماد و وثوق است از برای کسی که
گریخته باشد و پناه برده باشد بگردانید تقوی را شعار خود در باطن و ذکر کنید خدا را
از روی اخلاص زندگانی کنید بسبب تقوی به بهترین حیات و زندگانی و پیش نهاد خود
سازید بواسطه آن طریق نجات و رستگاری را و نظر کنید بجانب دنیا نظر شخص زاهدی که
مفارقت مینماید از آن بدرستی که زایل میگرداند کسانی را که در آن ساکن بودند و
منزلها گرفته بودند و فجع درمیآورد کسانی را که بنعمتهای آن متنعم بودند و در نهایت امن
و امان بودند شخص نمیداند آنچه را که بر او وارد میآید و خبر ندارد از آنچه که باو رو مینماید
تا آنکه انتظار آن را بکشد رخاء و وسعت آن مقرون است ببلاء و بقاء آن عین فناست
سرور آن مخلوط است بحزن و اندوه و ایضاً فرمودند بدرستی که تکبّر از تجبّر است و تجبّر از
نخوت است و بدرستی که شیطان دشمنی حاضر وعده میدهد شما را بباطل یعنی جلوه
میدهد در نظرهای شما امر باطل را پس حسن پندارید شما آن را و بدرستی که مسلمانان
برادر هستند پس مخذول نسازید آنها را و ذکر نکنید لقبهای بد آنها را پس بدرستی که
شرایع دین یکی است و راههای آن قصد کرده شده است پس هر که اخذ نماید آن
شرایع را ملحق میشود بدین و از زمره متدیّنین شمرده میشود و هر که مفارقت نماید
آن را هالک خواهد بود و هر که ترک کند سبیل آن را خارج است از دین و نیست
مسلم آن کسی که دروغ گوید وقت تکلّم نماید و تخلّف نماید اگر وعده کند و خیانت نماید
اگر امانتی باو سپارند بلکه مسلم کسی است که دروغ نگوید و چون وعده کند وفا نماید و
اگر امانتی باو سپارند بصاحبش رد نماید و ایضاً فرمودند علم دوست و خلیل مؤمن
است و حلم وزیر اوست و مدارا و رفق پدر اوست و ملایمت و نرمی برادر اوست
و لابدّ است از برای عاقل از سه چیز اوّل آنکه نظر کند در شان خود و ملاحظه نماید که
برای چه خداوند او را ایجاد فرموده دوّم آنکه حفظ کند زبان خود را سیّم آنکه بشناسد

زمان خود را وبداند که هر زمان که از او فوت شود دیگر برای آن معاودت نخواهد
نمود پس سعی واهتمام نماید در عدم تضییع آن آگاه باشید بدرستی که از جملهٔ بلاها فقر
واحتیاج است وشدیدتر وسخت تر از فقر ناخوشی بدن است وشدیدتر از ناخوشی
بدن ناخوشی قلب است وبدرستی که از جملهٔ نعمتها توسعهٔ مال است وبهتر از توسعهٔ
مال صحت بدن قوت قلب است وایضاً فرمودند بدرستیکه از برای مؤمن سه
ساعت است یکی ساعتی است که مناجات میکند در آن ساعت پروردگار خود را
دویم ساعتی که محاسبهٔ نفس خود مینماید که آیا عمر خود را بعبادات وطاعات مصروف
داشته یا آنکه در معاصی وسیئات فانی کرده سیم ساعتی که تخلیه مینماید در آن
ساعت مابین نفس خود ولذتهای آن وجایز نیست از برای عاقل اینکه بوده باشد
شاخص مگر در سه چیز اول مواظبت نمودن در امر معاش خود دویم قدم برداشتن از
برای معاد خود سیم متلذذ شدن بغیر حرام وایضاً فرمودند چه بسیار کسانی که عذاب
خدا بر آنها نازل کرد بواسطهٔ احسان با آنها یعنی ادا نمودند حق از کسی را که بر آنها احسان
نموده بود از این جهت مستوجب سخط وغضب الهی شدند وچه بسیار کسانی که مغرور
شدند در معاصی بسبب ستر کردن خدا گناهان ایشان را وچه بسیار کسانی که مفتون
وفریفته شدند بسبب آنکه مردم مدح نمودند آنها را ومبتلا ننموده است خداوند عزوجل
هیچ بنده را مثل املا در کتاب کریم خود میفرماید انما نملی لهم لیزدادوا اثما یعنی این است و
غیر از این نیست که املا نمودیم از برای ایشان وآنها را غرق دریای نعم خود ساختیم وجمیع
نعمتها را با آنها ارزانی داشتیم تا آنکه افزوده کنند گناهان خود را وبر عتو وطغیان شان
افزوده شود وایضاً فرمودند باید جمع شود در قلب دو چیز یکی احتیاج بسوی خلق دویم
استغنا وبی نیاز بودن از آنها اما احتیاج تو بسوی آنها عبارت است از نرمی کلام وحسن
خلق وحسن سلوک که گویا کمال احتیاج با آنها داری واما استغناء تو از آنها عبارت است
از نگاه داشتن عرض خود واظهار نکردن حاجت خود را بسوی آنها وایضاً فرمودند
غضب نکنید بر کسی تا آنکه غضب کرده شوید وسلام را افشا نمائید یعنی باواز بلند
وعبارت فصیح سلام کنید وپاکیزه وطیب گفتگو نمائید نه آنکه بعبارات مستهجنه و

رکیکه او اذل واوباش خلق بایکدیکر کفتکو میکنند وایضاً فرمودند کریم آن کسی است
که چون طلب عطوفت از او نمایند نرم شود وبنای مهربانی کذارد ولئیم کسی است که
اکر لطف واحسانی نماید قساوت او را فرو کیرد وایضاً فرمودند آیا میخواهید خبر دهم
شما را بآن کسی که فقیه باشد فقیه کسی است که مرخّص ننماید مردم را در معاصی خدا ونا
امید نسازد آنها را از رحمت خدا وایمن نکرداند آنها از مکر خدا وترک نکند قرآن را از روی
اعراض وبی میلی ورغبت بسوی چیز دیکر ونیست خیر در عبادتیکه در آن تفقه نباشد
ونیست خیر در علمی که تفکر در آن نباشد ونیست خیر در تلاوت قرآنی که تدبّر در آن
نباشد وایضاً فرمودند بدرستی که چون خداوند عزّ وجلّ جمع کرداند مردم را منادی ندا
کند از جانب خدا در میان ایشان ندا در دهد که ایّها النّاس بدرستی که اقرب ونزدیکتر
از شما بسوی خدا امروز کسی است که خوف او از خدا زیاده از همه کس بوده باشد بدرستی که
محبوب ترین شما بسوی خدا کسی است که عبادت وعمل او از برای خدا نیکوتر واحسن از
همه کس بود وبدرستی که افضل از شما در نزد خدا از حیثیّت منصب کسی است که عالم تر
باشد از همه کس بآنچه که مرغوب تر است در نزد خدا وبدرستی که اکرم وکریم تر از شما در نزد
خدا انقی وپرهیزکار از شما است وایضاً فرمودند این است وغیر از این نیست که میترسیم
وخائف هستیم بر شما از دو چیز اوّل آنکه تعجب دارم از جماعتی که جمع میکنند طعام را بواسطهٔ
خوف اذیّت کرسنکی چکونه رعایت وحمایت نمیکنند کناهان را بواسطهٔ خوف از آتش
جهنّم دویّم آنکه تعجب میکنم از کسانی که از مال خود غلام وکنیز میخرند چکونه نمی خرند کسانی را
که حرّ هستند باینکه احسان نمایند بآنها بمعروف پس مالک رقاب آنها شوند وایضاً فرمودند
خیر وشرّ شناخته نمیشود مکر بمردم پس هر زمان که اراده نمائی که عمل خیر بجای آوری پس بجا
بیاور آنرا تا بشناسی اهل خیر را وهر زمان که اراده کنی عمل شر اتیان نمائی پس بجا آور آنرا
تا بشناسی اهل شرّ را وایضاً فرمودند این است وغیر از این نیست که میترسم بر شما از دو
چیز اوّل امل وآرزو دویّم متابعت نمودن آنچه که باز میدارد شما را از حق وایضاً مرویست
که در بصره شخصی سؤال نمود آنحضرت را از اخوان که کیانند فرمودند برادران شخص
دو صنف هستند یکی برادران ثقه دیکری اخوان مکاشره امّا اخوان ثقه پس آنها ملاذ

وملجأ شخص هستند پس اگر بوده باشد برادر تو موثوق به نزد تو و وثوق و اعتماد با او داشته
داشته باشی پس بذل کن از برای او مال خود را و متصدی شو امورات او را و دوست
داشته باش هر که را که او دوست دارد و دشمن دار هر که را که او دشمن دارد و کتمان
کن سرّ او را و بپوشان عیب او را و ظاهر ساز محاسن او را بعد از آن فرمود ای سؤال
کننده بدان بدرستی که این نوع از اخوان عزیزتر و کمتر هستند از کبریت احمر و امّا اخوان
مکاثره پس ایشان کسانی هستند که میرسد بتو از ایشان لذّت تو پس قطع مکن تو لذّت خود را
از ایشان و طلب منما زیاده از این چیزی را [illegible] متوقّع مباش از انها محبّت قلبی انها را
و بذل کن از برای انها آنچه را که ایشان بذل مینمایند از برای تو از طلاقت وجه و حلاوت
زبان و ایضاً فرمودند قرار مده دشمن دوست خود را دوست از برای خود تا آنکه دشمنی
کرده باشی دوست خود را و ایضاً فرمودند سزاوار است از برای شخص مسلم اینکه اجتناب
نماید از برادری کردن با سه طایفه که عبارت است از شخص فاجر و احمق و کذّاب امّا فاجر
پس بدرستی که زینت میدهد از برای تو فعل خود را و دوست دارد اینکه بگرداند تو را
مثل خود و اعانت نمیکند تو را بر امر دین و معاد تو پس مفارقت کردن و مقارن شدن
با او جفا و قساوت است از برای تو و مراوده نمودن تو با او ننگ است از برای تو و امّا احمق
پس بدرستی که دلالت نمیکند تو را بر امر خیر و امید ندارد بر طرف نمودن بدی را از تو
هر چند که اهتمام و سعی و کوشش کند و بسا میشود که اراده می کند نفع تو را لکن ضرر میرساند
پس مردن او بهتر است از حیاتش و سکوت او بهتر است از تکلم کردنش و دور بودنش
بهتر است از نزدیک بودنش و امّا کذّاب پس بدرستی که گوارا نمی شود تو را با او هیچ عیش
نقل میکند حدیث تو را بسوی غیر و نقل میکند حدیث غیر را از برای تو و هر زمان که بگوید
دروغی را اراده میکند دروغ دیگر را حتّی آنکه اگر راست هم بگوید تصدیق کرده نمیشود
و کلامش حمل بر دروغ باید نمود پس میاندازد ما بین مردم عداوت و دشمنی بواسطه دروغ
گفتن پس بترسید شما از خدا از مصاحبت نمودن با او و نظر کنید از برای نفس خود و ایضاً
فرمودند ضرر ندارد تو را اینکه مصاحبت کنی صاحب عقل را هر چند که محمود نباشد کرم
او و دارای صفات حمیده و خصال پسندیده نباشد لکن منتفع شو از عقل او و احتراز

از بدی اخلاق او و ترک مکن مصاحبت کریم را هر چند که منتفع نشوی از عقل او ولکن منتفع میشوی از کرم او و فرار نما و دوری بجوی تمام فرار جستن از مصاحبت شخص لئیم احمق و ایضاً فرمودند صبر بر سه قسم است یکی صبر بر مصیبت دیگری صبر بر طاعت سیم صبر از معصیت مترجم گوید اما صبر بر مصیبت که واضح است معنای آن اما صبر بر طاعت مقصود آن است که شخص متحمل طاعات شود و بر صدمات و زحمات آن صبر نماید مثل اینکه در نیمه شب پهلو از بستر خالی نمودن و برخواستن بجهت عبادت سیما برای اشخاص جوان که سن‌های صعوبت و نهایت زحمت را دارد یا آنکه در روزهای تابستان و هوای گرم روزه گرفتن یا آنکه جهاد کردن در راه خدا و امثال اینها پس شخص باید در جمیع طاعات صبر نماید و با کمال رغبت و میل اینها را بجا بیاورد و اما صبر بر معصیت آن است که نفس چونکه مایل و راغب است بسوی معاصی و شیطان نیز ترغیب و تحریص می‌نماید از این جهت ترک کردن اینها از برای انسان در کمال صعوبت و اشکال است و اگر صبر را پیشه نماید هر آینه مرتکب گناه میشود و مستوجب عقوبت و سخط حضرت باری تعالی میگردد و ایضاً فرمودند که میتواند که منع کند از خود چهار چیز پس سزاوار است باین که نازل نشود باو مکروهی شخصی عرض کرد یا امیرالمؤمنین علیه السلام کدام است آن چهار چیز فرمودند اول تعجیل نمودن در کارها دوم لجاج ورزیدن با خلق سیم عجب و غرور داشتن چهارم تانی کردن در کارها و مسامحه و تفریط نمودن در آنها و ایضاً فرمودند اعمال خلق سه قسم است فرایض و فضائل و معاصی اما فرایض پس میباشد بامر خدا و بمشیت و رضا و بعلم و قدر او ادا میباید بنده آنها را پس بجهت نجات داده میشود از عقوبت اخروی و اما فضائل پس نیست بامر خدا لکن میباشد بمشیت و رضا و بعلم و قدر او اتیان مینماید بنده آنها را بمیل خود پس ثواب داده میشود بدین سبب و اما معاصی پس نمی‌باشد بواسطه امر خداوند و نه بمشیت و رضای او لکن میباشد بعلم و قدر او و مقدر مینماید آن را در وقت خود پس مرتکب میشود بنده آن را بسوء اختیار خود پس خدای تعالی عقاب مینماید آن را بجهت آنکه نهی فرموده بود او را از آن معاصی و او اعتنا ننمود و بعقوبت آن رسید و ایضاً فرمودند بدرستی که ادب

خدای تعالی در هر نعمتی حقی هست پس هر که ادا نماید آن حق را خدا زیاد میکرداند
بر او آن نعمت را و هر که تقصیر نماید در اداء آن حق اقدام نموده است بر امری که موجب
زوال نعمت و تعجیل در عقوبت خواهد بود پس باید که ببیند خدای تعالی شما را در
حین نعمت خائف و ترسان همچنان که مشاهده مینماید شما را بسبب گناهان
هلاک مترجم گوید مقصود از اداء نمودن حق نعمت آنکه شخص هر نعمتی را که خدا وند عز
وجل باو عنایت فرماید سهمی از برای غیر در آن نعمت قرار بدهد مثلا حق نعمت
دولت اعانت فقراء و درویشان است و حق نعمت منصب و عزت و حکومت انصاف
در میان مردمان است و حق نعمت خانه منزل دادن ره گذران است و حق نعمت
چشم پوشیدن از نامحرمان است و حق نعمت گوش استماع نمودن مواعظ و نصایح و
مسائل و احکام است و حق نعمت زبان موعظه کردن جهال و نصیحت نمودن برادران
است و حق نعمت دست مثلا اعانت کردن درمندگان است و حق نعمت پا مثلا
قدم وراه رفتن بجهت قضا حوائج مسلمانان است و هکذا سایر نعمتهای دیگر و ملخص
اداء نمودن حقوق آنها آنست که خدای تعالی هر نعمتی را که بشخص ارزانی فرموده اگر
دیگری محتاج آن نعمت شود از او مضایقه ننماید و بخل نورزد و ایضا فرمودند مبتلی
نمیشود مؤمن بچیزی که بدتر باشد از سه خصلت که از او فوت شود شخصی عرض کرد
کدام است آن سه خصلت یا امیر المؤمنین فرمودند اول مواسات نمودن آنچه که
در دست او است دویم انصاف نمودن از نفس خود سیم ذکر خدا را بسیار گفتن
آگاه باشید بدرستی که مقصود من از ذکر سبحان الله و الحمد لله گفتن نیست لکن
مقصودم از ذکر متذکر بودن خدا است در نزد آنچه که حرام کردانیده است بر او و متذکر
بودن خدا است در نزد آنچه که حرام کردانیده است بر او و ایضا فرمودند هر که راضی
شود از دنیا بآنچه کفایت نماید او را بسیر تر و کمتر از آنچه که در دنیا است کفایت میکند
او را و هر که راضی نشود از دنیا بآنچه که کفایت او را نماید غنی باشد در دنیا چیزی که
کفایت کند او را و ایضا فرمودند تفضل نما بر هر که بخواهی تا آنکه بوده باشی امیر بر
او و ایضا فرمودند نیست از اخلاق مؤمن تملق گفتن و نه حسد بردن مگر در طلب

جایز است تملّق کسی که میخواهی از او چیزی بیاموزی و همچنین حسد بردن بر کسی که علمش از تو زیاتر باشد و ایضاً فرمودند ارکان کفر چهار چیز است رغبت و رهبت و سخط و غضب و ایضاً فرمودند متحیّر و سرگردان در کارها نمیشود کسی که استخاره نماید در کارهاے خود و نادم و پشیمان نمیگردد کسی که در کارها پیش مشورت نماید و ایضاً فرمودند هرگاه ظاهر شود بر تو نعمتی شکر کن و بگو الحمد لله و اگر تنگ شود بر تو رزق تو استغفار نما و اگر مبتلا شوی بشدّت و بلیّه بگو لا حول و لا قوة الّا بالله و ایضاً فرمودند علم سه قسم است اوّل علم فقه است بجهة حفظ دین دوّم علم طبّ است بجهة حفظ بدن سیّم علم نحو است بجهت حفظ زبان از خطاء در کلام و ایضاً فرمودند حقّ خدا در عمر شخص رضا و صبر است و حقّ نعمت او حمد و شکر است و ایضاً فرمودند ترک کردن گناه صبر و آسان تر است از طلب توبه و چه بسیار شهوتهای یک ساعته که موجب حزنهای طویل و طولانی میگردد و موت فضیحت دنیا است پس مستتر نمی ماند از برای صاحب عقل فرح و سروری و نه از برای صاحب بصیرت لذّت و ایضاً فرمودند بوده باش مر آن چیزی را که امید بآن نداری امیدوارتر از آنچه که امید بآن داری بدرستی که موسی علیه السّلام در طلب آتش برآمد از برای اهل خود و اصلا در خیالش خطور نمیکرد تکلّم نمودن با خدا را از این جهت خدا با او تکلّم نمود و موسی مراجعت نمود در حالتی که پیغمبر بود و بیرون آمد ملکهٔ شهر سبا که بلقیس بوده باشد از شهر خود و مرکز کان اسلام آوردن را بخود نمیداد چون بنزد سلیمان علیه السّلام آمد بشرف اسلام مشرّف گردید و سحرهٔ فرعون بجهت نصرت فرعون بیرون آمدند که موسی علیه السّلام را مغلوب سازند مراجعت نمودند بحالتی که از فرعون برگشتند و بخدای موسی ایمان آوردند و ایضاً فرمودند شباهت مردم با مراء و سلاطین آنها زیادتر است از شباهت آنها به پدرهای ایشان و ایضاً فرمودند ایها النّاس نیست عاقل کسی که بواسطهٔ قول زور گفتن در حقّ او از جای خود کنده شود و در مکان خود مستقر نشود و نیست حکیم کسی که او را خوش آید از مدح و ثنا کردن جهّال او را مردم فرزند احسان خود هستند و مقدار شخص باندازهٔ احسان

او ست یعنی هر که احسانش بیشتر بها و قیمتش زیاد تر پس تکلّم نمایید در علم تا آنکه معلوم گردد مقدار شما وایضاً فرمودند خدا رحمت کند کسی را که مراقب باشد دین خود را و مکابره کند هوای خود را و مهار نماید نفس خود را از تقوی بزمامی و لجام کند او را از خشیت و خوف پروردگار خود بلجامی پس بکشد مهار او را بسوی طاعت پروردگار و باز دارد او را از معصیت خدا بآن لجام یعنی اگر بنای سرکشی گذارد لجام بر دهانش گوید مانند اسب سرکش که او را بلجام ادب مینمایند و دافع باشد بسوی معاد نظر او و متوقع باشد در هر زمان موت خود را و همیشه متفکر باشد و بیدار بیش زیاد باشد اعراض کرده باشد از دنیا و ساعی باشد از برای آخرت خود و بگرداند صبر را وسیله نجات خود و تقوی را دواء جواب وعده وفات خود پس تأمّل و تدبّر نماید در دنیا و امل آن تعلّم نماید از برای نفقه و سداد و مشغول سازد قلب خود را بذکر معاد پس اعراض کند از بستر خود و بر کنار اندازد متکای خود را و بتحقیق که عظیم و بزرگ بگرداند عیبت خود را در آنچه که در نزد خدا است و ظاهر بگرداند غیر آنچه را که پنهان مینماید و اکتفا نماید از علم باقل از آنچه که میدانند این جماعت امانتهای خدا هستند و در میان بلاد خدا و بواسطهٔ ایشان برطرف میشود بلاء از بندگان و کلام آخر اینها بوده باشد الحمد لله ربّ العالمین وایضاً فرمودند موکول شده است رزق با حمق یعنی مفارقت نمینماید احدهما از دیگری و موکول است حرمان و نا امیدی با عقل و موکول شده است بلاء با صبر یعنی هر یک از اینها مفارقت نمینماید از دیگری وایضاً مرویست که آن حضرت باشعث فرمودند وقتی که تعزیه و تسلیه مینمودند او را در موت برادر او عبد الرحمن و خلاصه فرمایش آن حضرت این است که فرمودند اگر صبر نمائی در مصیبت عبد الرحمن بتحقیق اداء نموده حق خدا را علاوه بر اینکه اگر صبر نمائی قضاء خدا جاری میشود و تو هم مستوجب مدح خواهی بود و اگر صبر ننمائی و جزع کنی هر آینه قضاء خدا نیز جاری میشود و تو مستحق مذمّت هستی اشعث چون فرمایش آن حضرت را شنید عرض کرد انا لله و انا الیه راجعون پس آن سرور فرمودند یا اشعث میدانی تأویل این آیه را اشعث عرض کرد بتحقیق که غایت و منتهای علم شما هستید فرمودند امّا قول تو که گفتی انا لله پس اقرار نموده بمملوکیّت خود را از برای خدا و امّا قول تو که گفتی

وانا الیه راجعون پس از اقرار است بهلاکت خود و ایضاً فرمودند تمام امور منحصر
است بر سه قسم یک قسم آن است که ظاهر و واضح است از برای تو رشد آن امر پس
متابعت کن او را و یک قسم آن است که واضح و مبین است غی و ضلالت آن پس
اجتناب نما و ترک کن آن را قسم سیم آن است که رشد و ضلالت آن از برای تو معلوم
نیست پس توقف نما در آن و سؤال کن از کسی که عالم بآن می باشد و ایضاً مرویست
که روزی جابر عرض کرد یا امیر المؤمنین چگونه صبح نمودی فرمودند صبح کردیم در
حالتی که نعمتهای خدا انقدر برما نازل شده است که از عهده شمردن و تعداد کردن آنها
بر نمیآئیم بکثرت و بسیاری گناهان ما پس نمیدانیم که کدام شکرهای او را بجا بیاوریم
آیا شکر کنیم بر نعمتهائی که برما ارزانی فرموده یا آنکه شکر نمائیم بر آن قبائحی که از ما سر زده
و بندگانش را عالم بآنها ننموده و ایضاً مرویست که شخصی عرض کرد یا امیر المؤمنین توبه
نصوح کدام است فرمودند توبه نصوح نادم و پشیمان شدن بقلب است و استغفار نمودن
بزبان و عزم نمودن بر عدم عود و مراجعت بسوی آن معصیت و ایضاً مرویست که شخصی
سؤال نمود آنحضرت را از سنت و بدعت و فرقت و جماعت فرمودند اما سنت آن
چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله سنت قرار فرموده آن چیز را و اما بدعت
پس آن چیزیست که مخالفین آن حضرت جعل نمودند و تراشیدند آنرا از پیش خود و اما فرقت
پس آن اهل باطل هستند ولو آنکه جماعت آنها بسیار باشد و اما جماعت پس آنها
اهل حق هستند ولو آنکه کم باشد عدد آنها و ایضاً فرمودند امید نداشته باشد بنده
باحدی مگر پروردگار خود را و نترسد از چیزی مگر از گناهان خود و حیا ننماید عالم
اگر عالم دیگر چیزی از او بپرسد از اینکه بگوید خدا داناتر و عالم است و صبر از برای ایمان
بمنزله سر و گردن است از برای جسد کما اینکه بقا و حیات جسد انسان منوط است بسر
و گردن او است همچنین قوام ایمان منوط است بصبر که هر که صبر نداشته باشد ایمان
ندارد و ایضاً مرویست که کسی عرض کرد خدمت آن حضرت که یا امیر المؤمنین نصیحت
کن مرا پس آن جناب فرمودند نصیحت میکنم ترا باینکه غایت و نهایتی قرار مده از
برای عمل خیر در بسیاری آن هر قدر بتوانی بجا بیاور آن را و قرار مده از برای عمل گناه ...

حدّی ومقداری در قلّت وکم بودن یعنی هر قدر که بتوانی سعی واهتمام نما که مرتکب آن نشوی وایضاً مرویست که شخصی عرض کرد یا امیر المؤمنین وصیّت کن مرا فرمودند حکایت مکن نفس خود را بفقر وطول عمر وایضاً فرمودند از برای اهل دین علاماتی هست که شناخته میشوند بآن علامت ها واز جملهٔ آنها راست گفتن واداء امانت کردن ووفا نمودن بعهد وصله کردن ارحام وترحّم نمودن بر ضعفاء وبذل کردن معروف وتوسعه دادن حلم ومتابعت کردن علم است وآنچه که باعث تقرّب بسوی خدا میگردد پس گوارا باد از برای آنها وایضاً فرمودند هیچ بندهٔ امل خود را طولانی ننمود مگر آنکه فراموش نمود عبادت را وایضاً فرمودند فرزند آدم شبیه‌ترین چیزهائی است که در آنها کیل ومعیاری هست بدرستی که مقداری ومعیار ووزن انسان بعلم وجهل است پس اگر جاهل باشد ناقص خواهد بود واگر عالم باشد تمام وراجح میباشد وایضاً فرمودند سب ودشنام دادن مؤمن فسق است وقتال نمودن با او کفر است واحترام مال او مثل احترام خون اوست یعنی همچنانکه جایز نیست در شریعت مطهّره وحرام است ریختن خون مؤمن همچنین حرام است تصرّف نمودن در اموال او بدون اذن او وایضاً فرمودند سیّد مردم در دنیا سخی طبعان هستند وسیّد آنها در آخرت پرهیزکاران هستند وایضاً فرمود بذل کن از برای برادر خود جان ومال خود را وبذل کن از برای دشمن خود انصاف وعدل خود را یعنی از روی عدل وانصاف با او سلوک نما نه آنکه از روی عصبیّت وهوای نفس وبذل کن از برای عامهٔ خلق بشاشت وجه واحسان خود را وسلام کن بر مردم تا آنکه آنها نیز بر تو سلام کنند وایضاً فرمودند بدرستی که مؤمن هر زمان که نظر کند در مصنوعات خدا تدبّر وتأمّل نماید در آنها وعالم شود بقادریّت او را وهر زمان که ساکت شود تفکر نماید که خداوند عزّوجلّ برای چه او را خلق فرموده آیا برای عبادت وفرمان برداری یا آنکه از برای معصیت ونافرمانی وهر زمان که غنی وبی نیاز شود شکر کند واگر شدّت وبلیّه باو رسد صبر نماید پس میباشد قریب الرّضا یعنی برضا نزدیک است وبعید است از سخط وغضب راضی میکند او را نعمت های اندک وقلیل خدا وبغضب نمی آورد

بلیتهای بسیار نیت میکند بسیاری از اعمال خیر را لکن بجا میاورد قلیلی از انها را یعنی مؤمن بواسطهٔ حسن فطرت او اراده و قصد میکند از خیرات زیاده از انچه که مقدور او است و تاسف مینماید و حسرت میخورد بر انچه که فوت شده است از او از خیرات که چرا ترک شده است از او و منافق هر زمانی که نظر کند غافل شود و هر زمان که ساکت شود فراموش نماید و چون تکلم نماید لغو باشد کلام او و اگر غنی شود طغیان میکند و اگر برسد او را بلیه بیتابی کند پس نزدیک است بسخط و غضب و دور است از رضا به غضب میاورد او را بر خدا نعمت کم و راضی نمیکند او را نعمت فراوان قصد میکند بسیاری از شرور را و عمل میکند بعضی از انها را یعنی خبث طینت و بد فطرت بودن او باعث میشود که قصد کند شرور و معاصی را زیاده از انچه که بتواند اتیان نماید و تاسف و افسوس میخورد بر انچه که فوت شده است او را از معاصی و شرور که چرا فوت شده است از او و ایضاً فرمودند دنیا و اخرت دو نفر دشمن هستند هر یک عدو دیگری و دو راه هستند هر یک بر خلاف دیگری هر که دوست دارد دنیا را دشمن میشود اخرت را و دشمن میدارد او را و مثل این دو مثل مشرق و مغرب است که اگر کسی مشی کند ما بین انها پس هر گاه که رو نماید و سیر کند هر قدر که نزدیک میشود بسوی او لابد از دیگری دور میشود و ایضاً فرمودند هر که بترسد و خائف باشد از وعید که عقاب اخروی باشد نزدیک میکرد از برای او چیزهای بعید و هر که بوده باشد که سیر نشود از قوت دنیا کفایت نمیکند او را از دنیا انچه را که جمع نمود یعنی کسی که قناعت نداشته باشد هر قدر که تحصیل مال نماید حرص او زیاد تر شود و در صدد زیاد نمودن بر اید و هر که سعی کند از برای دنیا فوت شود از او دنیا و هر که اعراض نماید از و پشت کند بر او دنیا اقبال باو نماید این است و غیر از این نیست که دنیا سایه ایست کشیده شده تا زمان معینی خدا رحمت کند بندهٔ را که بشنود حکمی را و ضبط نماید ان را و دعوت کنند ان حکم او را بسوی رستگاری و مقدم بدارد عمل صالح را بجهت ذخیره روز قیامت و اجتناب نماید از محرمات و محذورات خدا مکابره و مجادله نماید با هوای خود و مخالفت نماید ارزوهای خود را بگرداند صبر را وسیله نجات خود و تقوی از موعد وفات خود و مشی نماید طریقه بیضا

یعنی راه واضح روشن غنیمت شمارد زمان مهلت خود را و توشه بردارد از برای خود
از عمل صالح و ایضاً فرمودند آن حضرت بشخصی که شما چگونه میباشید عرض کرد ما صاحبان
خوف و رجا هستیم پس آن جناب فرمودند هر که رجا و امید داشته باشد چیزی را طلب
می‌نماید آن چیز را و هر که بترسد از چیزی فرار مینماید از آن چیز نمیدانم چگونه معقول
و متصور است که شخصی عارض شود او را شهوت و فرو نه نشاند آن را وقتی که خائف
باشد از او و چگونه معقول است که کسی نازل شود بر او بلائی پس صبر ننماید بر آن بلا
وقتی که رجا داشته باشد یعنی خائف کسی است که شهوت خود را فرو نشاند و امید
وار کسی است بر بلیات صبر نماید و کسی که نتواند شهوت خود را فرو نشاند صفت
خوف در او نیست و کسی که نتواند بر بلا صبر نماید صفت رجا در او نباشد و ایضاً
مرویست از اصبغ بن نباته که گفت شنیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمودند
میخواهید حدیث کنم شما را بحدیثی که سزاوار است از برای هر مرد مسلمانی که فراگیرد
آن را و ضبط نماید آن را بعد از آن روی مبارک بجانب ما نمودند و فرمودند عقاب
نمود خدای تعالی بنده مؤمنی را در این دنیا مگر اینکه می‌باشد از برای او بهتر و احسن
از این که در قیامت عقاب کند او را بعد از آن فرمودند و بتحقیق که مبتلا مینماید خداوند
عزوجل مؤمن را ببلائی که وارد میشود در بدن او یا آنکه در مال یا در اولاد یا اهل و
عیال او پس از آن تلاوت فرمودند ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفو
عن کثیر یعنی آنچه که وارد می‌آید بر شما از مصیبتها بواسطه گناهانی هست که آن گناهان
سبب شده است بر ابتلاء شما اگر مرتکب آن گناه نمی‌شدید هر آینه آن مصیبت
وارد بر شما نمیرسید و حال آنکه خدا عفو میفرماید بسیاری از گناهان را و آنچه بر شما
می‌رسد عقوبت بعضی از گناهان است و ایضاً فرمودند ثمره و فائده عجب و خودپسندی
قلت فساد عقل او ست و این مطلب باندک تأملی معلوم میگردد که شخص اگر ملتفت شود
بدایت و نهایت خود که در اول یک قطره آب منی بدبو بوده و در آخر متعفن و گندیده
خواهد شد هر آینه خود را حقیرترین همه چیزها می‌شمرد و اصلاً اظهار تکبر و منیت
نمی‌نماید پس هر کس بر نقیض این اظهار تکبر و منیت کند معلوم میشود که از فرط عقل

خارج است و در عداد سفهاء و بی‌خردان شمرده می‌شود و هر که غالب شود بر زبان خود
و عنان او را از دست ندهد ایمن میگردد از شر و فتنه او و هر که نیکو نباشد اخلاق او هر آینه
بسیار میشود شرور و بلیه او و هر که بد باشد خلق او ملول و محزون میسازد او را اهل و
عیال او و چه بسیار از کلماتی که باعث سلب و زوال نعمت میگردد و شکر نگاه دارنده
نعمت است و صیانت راس مروت است و شفیع گناه کار خضوع و خشوع او است یعنی
خضوع موجب عفو گناهان میگردد و در وسعت اخلاق و نیک بودن کنجهای ارزاق است
و ایضاً فرمودند مصائب فی بلادها بالسویة تقسیم شده است ما بین بندگان یعنی آنچه را که
مشاهده مینمائی از این که صدمات و بلیات مردم بیک اندازه نیست نه این که از جانب
خدا باشد بلکه بواسطه اعمال خود آنها است که هر یک عملی کرده اند که سبب آن بلیه
شده است و ایضاً فرمودند مأیوس نشو بواسطه گناه و حال آنکه باب توبه مفتوح است
و ایضاً فرمودند رشد و رستکاری بر خلاف شهوت است یعنی هر که فرو نشاند
شهوت خود را هر آینه رستکار میشود و ایضاً فرمودند مدت و زمان آرزو موت است
و نظر کردن بجانب بخیل قلب را با قساوت می کرداند و سخاوت فطانت است و لئامت
یعنی لئیم بودن غفلت است و ایضاً فرمودند موت فقیر بزرگست و قلت عیال یکی
از دو یسار است یعنی کما اینکه توسعه و یسر شخص حاصل میشود بمال همچنین حاصل
شود بقلت و کم بودن عیال و نصف عیش است و هم نصف پیری است و ایضاً فرمودند هلاک
نمیشود کسی که مشورت کند در کارهای خود و سعید کسی است که موعظه کند غیر خود را و
شخص مغبون نه مدحی برای او هست و نه اجری و بر و احسان کفته نمیشود و گناه فرمودن
نمیشود و ایضاً فرمودند صنعت خود قرار بدهید معروف را تا آنکه کسب کنید حمد را و وا
گذارید فضول و زیادتی را تا آنکه دوری جوئید از سفها و گرامی بدارید جالس و هم
نشین خود را و حمایت کنید همسایگان خود را تا آنکه راغب شوند مردم بهمسایگی شما و
انصاف کنید مردم را تا آنکه محل وثوق و اعتماد آنها شوید و بر شما باد باینکه تحصیل
نمائید مکارم اخلاق را بدرستی که مکارم اخلاق رفع میکرداند شخص را و بر شما باد
باینکه حذر نمائید از اخلاق ذمیمه بدرستی که اخلاق ذمیمه پست و وضیع میکرداند

شخص رفیع را و منهدم مینماید مجد و بزرگی را و ایضاً فرمودند قناعت پیشه کن تا انکه
عزیز شوی و ایضاً فرمودند صبر بهتر نیست از برای فقر و حرص علامت فقر است و موعظه
پناه و ملجأ کسی است که بپناه برد بسوی ان و ایضاً فرمودند هرکه بپوشاند او را علم لباس خود را
مخفی و پوشیده میشود بر مردم عیوب او و ایضاً فرمودند نیست عیش از برای شخص حسود
و نیست مودت و دوستی مر پادشاه را و نیست مروت از برای شخص دروغگو و ایضاً
فرمودند هر عزیزی که داخل باشد در تحت قدرت دیگری پس او ذلیل خواهد بود یعنی عزیز
کسی را گویند که اصلا مقهور و محکوم احدی نباشد و این صفت اختصاص دارد بذات
باری تعالی و احدی از بندگان شریک بنده و شایسته این صفت نیستند و ایضاً فرمودند
دو چیز هلاک کرد مردم را یکی خوف دیگری طلب کردن فخر و ایضاً فرمودند بر شما باد باینکه
حذر نمائید از محبت دنیا بدرستیکه محبت دنیا راس جمیع گناهان است و باب همه بلاها
هست و قرین همه فتنها است و طلب کننده جمیع مصیبت ها است و ایضاً فرمودند تمام
خیر در سه چیز جمع است اول نظر کردن دویم سکوت سیم تکلم نمودن پس هر نظری که از
روی عبرت نباشد پس ان سهو خواهد بود و هر سکوتی که بدون تفکر باشد پس ان
غفلت است و هر کلامی که در ان ذکر نباشد لغو خواهد بود پس گوارا باد از برای کسی که نظر
او عبرت و سکوتش تفکر باشد و تکلمش ذکر باشد و گریه کند بر گناهان خود و ایمن شوند
مردم از شر او و ایضاً فرمودند چه بسیار عجب است از انسان که مسرور میگردد بسبب
درک نمودن چیزی که از برایش مقدر شده بود و ممکن نیست که از او فوت شود و محزون
میگردد بجهت فوت شدن چیزی که مقدر نشده بود از برای او و باو نمیرسید و اگر فکر و
تدبر نماید هر اینه بصیر و بینا خواهد شد و عالم میشود باینکه خداوند عز و جل مدبر جمیع
کارها است و بتحقیق که رزق او هر چه هست برایش مقدر شده است هر اینه اکتفا
مینماید بانچه که از برای او میسر است و متعرض نمیشود انچه را تعذر و تعسر دارد از برای
او و ایضاً مرویست که انحضرت هر وقتی که در بازار عبور میکردند موعظه مینمودند اهل انرا
و میفرمودند ای جماعت تجار مقدم بدارید بر تجارت کردن اداب تجارت را یعنی اول
بروید اداب تجارت را یاد بگیرید بعد از ان شروع در ان نمائید و ترک نجویید از برای

تجارت خود بسهولت و آسانی یعنی کارهای صعب و مشکل و کوشش زیاد باعث زیادتی و نفع شما نمی شود بلکه آنچه مقدر شده است بر شما برسد بشما میرسد و زینت دهید خود را بحلم و بازدارید خود را از قسم خوردن و اجتناب نمائید از دروغ گفتن و بترسید از ظلم کردن زیرا که هر که ظلم کند خدا انتقام مظلوم را از ظالم خواهد کشید و انصاف کنید مظلومین را و نزدیک نشوید بار او تمام به پیمید کیل را و تمام بسنجید آنچه را در ترازو میگذارید و کم ندهید بمردم چیزهای ایشان را و افساد نکنید در روی زمین و ایضاً مرویست که شخصی سؤال نمود که چه چیز از آنچه خدا خلق نموده است احسن و نیکوتر است فرمودند کلام پس گفته شد که چه چیز از آنچه خدای تعالی خلق فرموده اقبح و قبیح‌تر است فرمودند کلام بعد از آن فرمودند بواسطهٔ کلام سفید میشود رویهای و بواسطهٔ کلام سیاه می شود رویها و ایضاً فرمودند بگوئید خیر را تا آنکه معروف شوید و عمل کنید بآن تا آنکه بوده باشید از اهلش و اگر نازل شود بر شما بلیهٔ بگردانید بلیه را از نفسهای خود و بواسطهٔ اموال رفع نمائید آن را و اگر نازل شود بر شما حادثهٔ که متعلق باشد بیکی از دین و جان شما پس مقدم بدارید دین خود را بر جان خود و بدانید بدرستی که هالک کسی است که هلاک شود دین او آگاه باشید بدرستی که بعد از بهشت دیگر فقری نیست یعنی هر که داخل بهشت شود بعد از آن فقر و احتیاج از برای او بهم نمیرسد و بعد از جهنم دیگر غنائی نیست و ایضاً فرمودند نمی یابد هیچ بندهٔ طعم ایمان را تا آنکه ترک کند دروغ و کذب را و ایضاً فرمودند سزاوار است از برای مرد مسلمان اینکه اجتناب کند از مواخات و برادری نمودن بدروغ گو و کذاب بدرستی که کذب او باعث می شود که کلامش از درجهٔ اعتبار ساقط باشد و لو آنکه راست و صدق بوده باشد کلامش و ایضاً فرمودند اعظم و بزرگ ترین گناهان قناعت نمودن بمال مرد مسلم است بغیر حق و ایضاً فرمودند هر که بترسد از قصاص باز میدارد خود را از ظلم کردن بر خلق و ایضاً فرمودند کسی که ظلم کند کسی را و کسی که اعانت کند ظالم را و کسی که راضی باشد بظلم ظالم اینها سه نفر شریک هستند و ایضاً فرمودند صبر دو قسم است یکی صبر در نزد مصیبت و غیر از این صبر

در آنچه خدای تعالی حرام کردانیده است بر تو و ذکر نیز بر دو قسم است یکی ذکر در وقت
مصیبت که آن ذکر نیست جمیل و نیکو و افضل از آن ذکر در نزد آنچه که خدا حرام کردانیده
پس بوده باشد صبر او مانع از ارتکاب حرام و ایضاً فرمودند که وارا باد از برای کسی که
الفت میگیرد با مردم و مردم الفت میگیرند او را بر طاعت خدا و ایضاً فرمودند ادا کنید
امانت را و رد کنید آن را بصاحب آن هر چند که کشنده باشد صاحب آن امانت
فرزند پیغمبر را و ایضاً فرمودند آگاه باشید بدرستی که ذلیل شدن در طاعت خدا
وند عز و جل اقرب و نزدیکتر است بسوی عانت جستن بان بمعصیت و ایضاً فرمودند
مال و اولاد زراعت دنیا هستند و عمل صالح زراعت آخرت است و بتحقیق که جمع
کردانیدن این دو زراعت را خدای تعالی از برای بندگان خود و ایضاً فرمودند
در توریة نوشته شده است در دو صحیفه در صحیفهٔ اولی نوشته شده است که هر که
صبح کند در حالتی که محزون باشد بر دنیا پس بتحقیق که صبح کرده است در حالتی که غضب
ناک و خشمناک است بر غضب و هر که صبح کند از مؤمنین در حالتی که شکایت کند
مصیبتی را که بر او نازل شده باشد بر او بسوی کسی که مخالف با او باشد در دین او
پس بتحقیق که شکایت نموده است پروردگار خود را در نزد دشمن او و هر که تواضع کند
شخص مالداری را بطمع مال او پس بتحقیق که زایل و منصرف شده است دو ثلث از
دین او و بعضی از اشخاص کسی است که تلاوت میکند قرآن را بعد از آن وفات می
کند پس بتحقیق که داخل جهنم می شود و او کسی است که فرا میگیرد آیات خدا را از روی
سخریه و استهزاء و در صحیفهٔ دویم نوشته شده است هر که مشورت نکند در کارهای
خود نادم و پشیمان میگردد و فقر موت اکبر است و ایضاً فرمودند حکیم نیست کسی که مدارا
نکند با کسی که لابد است مدارا کردن با او و ایضاً فرمودند که چهار چیز است که لازم
است از برای مردم اول اینکه امید نداشته باشد احدی را غیر از پروردگار خود دویم
آنکه نترسند از چیزی مگر از دین خود سیم آنکه حیا ننمایند از اینکه بگویند نمیدانم در جواب
کسی که سؤال کند از ایشان چیزی را که عالم بان نباشند چهارم آنکه تعلم نمایند و یاد بگیرند
آنچه را که نمیدانند و ایضاً مرویست که آن حضرت بعبدالله ابن عباس نوشتند که

طلب کن آنچه را که اعانت میکند تو را و ترک کن آنچه را که اعانت نمیکند تو را بدرستیکه ترک کردن تو چیزی را که اعانت نمیکند تو را در لذت آن چیزیست که اعانت میکند تو را این است و جز این نیست که بازگشت مینمائی تو بسوی آنچه که از پیش فرستاده از عبادات و خیرات نه بسوی آنچه که باقی گذارده و ایضاً فرمودند بهتر و نیکوتر چیزی که بواسطه آن الفت میگیرد دلهای مردم را از دلهای دوستان ایشان و برطرف مینماید کینه و بغض را از دلهای دشمنان ایشان اظهار بشاشت و خورسندی کردن است در وقت ملاقات کردن ایشان و تفقد و احوال پرسی کردن از ایشان در غیاب ایشان و ایضاً مرویست که آن حضرت عرض کرد پروردگارا چه بسیار شقی و بلند است کسی که عظیم و بزرگ جلوه نکند بچشم و قلب او آنچه را که مشاهده نماید از ملک و سلطنت تو در جنب آنچه را که مشاهده نکند و بچشم نه بیند و شقی تر از او کسی است که کوچک بشمارد آنچه را که مشاهده مینماید از ملک و سلطنت تو در جنب عظمت و جلال تو لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین و ایضاً فرمودند نمیباشد شخص صدیق از برای برادر خود مگر آنکه حفظ کند او را در حال نکبت او و در حال غیبت او و بعد از وفات او و ایضاً فرمودند بهترین راهها بسوی خدای تعالی دو چیز است یکی قطره اشکی که در دل شب بواسطه خوف خدا ریخته شود دوم قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و بهترین راهها بسوی خدا دو قدم است اول قدمی که شخص برمیدارد بجهة جهاد کردن در راه خدا دوم قدمی که شخص برمیدارد بجهة صله رحم بجای آوردن و بدان که آن قدمی که شخص برمیدارد بجهة صله رحم افضل است در نزد خدا از قدمی که برمیدارد بجهة جهاد کردن و ایضاً فرمودند هر که بشناساند نفس خود را بتهمت پس ملامت نکند کسی را که بسوء ظن و گمان بد در حق او مبتلا شود و هر که پنهان کند سر خود را میباشد اختیار در دست او و حاصل نشود ندامت از برای او و ایضاً فرمودند عذاب کرده می شوند شش طایفه بواسطه شش صفت معذب میکردند جماعت اعراب بود بواسطه عصبیت ایشان و اهل دهات و قریها بسبب کبر و تکبر ایشان و امراء بواسطه ظلم و جور ایشان و فقها بسبب حسد ایشان و تجار بواسطه

خیانت کردن انها و اهل رساتیق بواسطه جهال انها و ایضاً فرمودند صبر کردن بر
تقوی و پرهیزکاری سهل و آسان تر است از صبر نمودن بر عذاب خدا و ایضاً فرمودند
بدرستی که اشیاء را با هم تزویج نمودند تزویج کردند کسالت را با عجز و متولد گردید از انها
فقر و پریشانی و ایضاً فرمودند زهد در دنیا قصر و کوتاه نمودن امل است و شکر کردن از برای
هر نعمتی و احتراز کردن از جمیع محرمات خدا و ایضاً فرمودند یاد بگیرید حلم را بدرستی که
حلم وزیر مؤمن و خلیل اوست و علم دلیل اوست و رفق و مدارا کردن برادر اوست
و عقل رفیق اوست و صبر امیر لشکر اوست و ایضاً مرویست که آن حضرت بفرزند
سعادتمند خود حضرت امام حسن علیه السلام فرمودند وصیت میکنم تو را بتقوی
و پرهیزکاری از خدا و برپا داشتن نماز را در وقت ان و دادن زکوة را در محل ان و وصیت
میکنم تو را بفرو نشانیدن غیظ خود و بخشیدن گناه کسی که مخالفت نماید تو را و صله
رحم کردن و حلم ورزیدن در نزد جاهل و تفقه نمودن در دین و تبین و تفحص نمودن در
امور و تعهد نمودن از برای قران و نیکوئی کردن با همسایگان و امر کردن بمعروف و نهی
نمودن از منکر و اجتناب نمودن از جمیع معاصی خدا و ایضاً فرمودند قوام دنیا بچهار
چیز است اول بعالمی که استعمال نماید و بکار برد علم خود را دویم بغنی که بذل کند صدقات
خود را سیم بفقیری که نفروشد اخرت خود را بدنیای خود چهارم بجاهلی که تکبر ننماید
از تعلم نمودن پس هرگاه که معطل گذارد عالم علم خود را و امساک نمود و نگاه داشت غنی
معروف خود را یعنی صدقات خود را ندهد و تکبر نمود از این که تعلم نماید و بفروشد
فقیر اخرت خود را بدنیا پس میباشد برنهایت و هلاکت و ایضاً فرمودند بدانید و
آگاه باشید ای بندگان خدا بدرستی که تقوی و پرهیزکاری حصن و حصاریست محکم و فسق و فجور
حصاریست ذلیل و سست که حفظ نمیکند اهلش را و حراست نمینماید کسی را که پناه بسوی ان برد
و بواسطه تقوی قطع می شود زهر گناهان و بواسطه صبر شخص میرسد بثواب خدای تعالی
و بواسطه یقین درک کرده میشود غایة القصوی و ایضاً فرمودند کفایت میکند از برای
حرز و حفظ اجل انسان اینکه نیست احدی از اولاد بنی آدم مگر انکه ملائکه چند با او هستند
که محافظت میکنند او را از افتادن در چاه و حفظ مینمایند او را از اینکه دیواری بر سرش

خراب شود یا آنکه حیوان درنده برا و حمله نماید و او را طعمهٔ خود سازد و چون اجل او باخر
رسد و پیمانه عمرش سر آید آن ملائکه خلوت کنند ما بین او و اجلش و از جمله فرمایشات
امیر المؤمنین علیه السلام در مواعظ آن چیزیست که مصنف مرحوم اعنی علامه مجلسی
اعلی الله مقامه از مناقب ابن جوزی نقل فرموده اند و آن فقرات چندی هست از
جملهٔ آنها این است که فرمود خیر این نیست که زیاد کنی مال و اولاد خود را بلکه خیر آنست
که زیاد کردانی علم خود را و بزرک و عظیم سازی حلم خود را و نیست در دنیا خیر مگر از برای
دو نفر اول مردی که مرتکب گناهی شود بعد از آن تدارک و تلافی کند آن گناه را بتوبه
کردن دویم مردی که مسارعت نماید بسوی خیرات و نیست قلت و کم بودن در تقوی
یعنی هر عملی که از روی تقوی و پرهیزکاری ایشان شود فرض قلت کم بودن در او متصور
نیست و لو آنکه آن عمل قلیل و اندک بوده باشد چگونه میشود قلیل شمرد عملی را که خدا قبول
فرماید آن عمل را و ایضاً روایت نموده که روزی آن حضرت تشییع نمودند جنازهٔ را یعنی
که او را در لحد خوابانیدند کسان او صداها را بگریه بلند نمودند و شروع نمودند بافغان
و زاری نمودن پس آن جناب فرمودند چه چیز شما را بگریه در آورد آگاه باشید بخدا قسم
که اگر میدیدند این جماعت آنچه را که او مشاهده مینماید هر آینه باز میداشت ایشان را
از گریه کردن آگاه باشید بخدا قسم که از برای عزرائیل خواهد بود مراجعت نمودنها بسوی
اینها بعد از مراجعت نمودن تا آنکه باقی نگذارد از ایشان احدی را بعد از آن آن
جناب برخواست ایستاده و فرمود وصیت میکنم شما را ای بندگان خدا بتقوی و
پرهیزکاری از خدای آن چنانی که زد از برای شما مثالها را و معین کردانید از برای
شما اجلها را و قرار داد از برای شما گوشها که فرا گیرید و بشنوید آنچه را که قصد نماید
و قلبهائی که میفهمید بواسطه آنها آنچه را که القا بر آنها میشود بدرستی که خلق نفرمود خدای
عزوجل شما را عبث و بی فائده و برنداشت از شما ذکر را بجهة اعراض کردن بلکه گرامی داشت
شما را بجاری ساختن نعمتها پس بترسید و حذر نمائید ای بندگان خدا و سعی بنمائید
در طلب رضا و خوشنودی خدا و سبقت بگیرید در عبادت کردن قبل از ندامت و پشیمانی
و قبل از آمدن هادم لذات و پراکنده سازنده و متفرق کننده جماعات که عبارت از موت است

بدرستی که دنیا دوام ندارد و نعمتهای او فانی خواهد شد و ایمن کردیده نمیشود از
محنتها و صدمات آن زیرا که شخص خبر ندارد از فردای خود که بر او چه وارد میشود
پس ای بندگان خدا متعظ شوید و آنچه را میگویم فرا گیرید و عبرت نمائید و منزجر سازید
نفس خود را از معاصی بسبب خوف از عقاب خدا پس بتحقیق که معلق ساخته است
شما را چنگالهای موت و بغتة و ناگهانی در رسد شما را اموری که بفزع آورنده
هستند خلق را از قبیل نفخهٔ صور و فشار قبر و وارد شدن در محشر و واقف شدن در
موقف حساب وقتی که مشاهده کنید جمیع خلق اولین و آخرین که همگی برهنه و عریان
وارد میشوند در صحرای محشر وارد میشود هر نفسی در حالتی که بوده باشد با او کسی که او را
وارد محشر مینماید و کسی که گواهی میدهد بر اعمال او و نور و روشنائی میدهد زمین در
آن روز زمین از نور پروردگار او و نامه گذارده میشود و محشور میکردانند پیغمبران و شهدا را
و حکم کرده میشود میان ایشان بحق و ظلم کرده نمیشوند ایشان و ایضاً از جمله فقرات آن حضرت
این است که فرمودند دنیا دار گذشتن است و آخرت دار قرار است پس فرا گیرید توشه
بردارید از ممر خود برای مقر خود و هتک نکنید و پاره نکنید ستر و پرده خود را نزد کسی که
عالم است باسرار شما و بیرون کنید از دنیا دلهای خود را پیش از آنکه بیرون برود از او
بدنهای شما پس بدرستیکه در دنیا شما امتحان کرده شدید و از برای غیر دنیا که آخرت
باشد خلق کردید پس بتحقیق که چون جنازه بر زمین گذارده شود مردم میگویند این شخص چه
گذارده است از برای وارث خود لکن ملئکه میگویند چه چیز پیش فرستاده از برای خود
از خیرات و اعمال صالح پس شما پیش بفرستید از برای خود چیزی که نافع باشد از برای شما
و مؤخر بدارید جمیع آنچه را که ضرر داشته باشد از برای شما و ایضاً فرمودند اگر مشاهده
کنید و ببینید خدا را که نعمت خود را بر شما فرو میفرستید و شما معصیت میکنید
او را پس حذر کنید و بترسید از خدا و ایضاً فرمودند از جمله کفاره گناهان بزرگ فریاد
رسی نمودن شخص مضطر است و بر طرف نمودن کرب از کسی که گرفتار بلیه باشد و ایضاً
فرمودند کسی که طولانی سازد امل خود را بد باشد عمل او و گناهی که محزون سازد ترا بهتر است
از حسنه که مسرور کرداند ترا و ایضاً فرمودند تعجب دارم از کسی که نا امید است از رحمت خدا با وجود

ان استغفار و توبه مینماید و ایضاً فرمودند بود در روی زمین دو امان که سبب ایمن بودن مردم میشد از عذاب خدا یکی از آنها که رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد بالا رفت و دیگری که استغفار باشد باقی است پس متمسک شوید باو و استغفار نمائید خلاق متعال در کتاب کریم خود میفرماید وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم یعنی عذاب نمیکند خدای تعالی خلق را و حال آنکه تو در میان آنها هستی مفهوم آیه این میشود که بعد از آن که تو از میان امت بیرون روی و دار فانی را وداع فرمائی در آن وقت عذاب میفرماید خدا ایشان را و ایضاً فرمودند هر که اصلاح کند میان خود و خدا صلاح دهد بینما خدا میان او و میان خلق و هر که اهتمام نماید در امر آخرت خود خداوند عز و جل کفایت میکند امر دنیای او را و هر که بوده باشد از برای او در نفس او واعظی که موعظه کند او را میباشد از برای او از نزد خداوند عز و جل حافظی که حفظ میکند او را و ایضاً فرمودند آیا مساوی نیست آن عملی که میگذرد لذت آن و باقی میماند عقوبت آن و مواخذه آن با عملی که میگذرد زحمت آن و باقی میماند جزاء و اجر آن و ایضاً فرمودند طلب کنید روزی را بسوی خود بصدقه دادن یعنی صدقه دادن باعث زیادتی رزق میگردد و هر که یقین داری که خداوند عز و جل صدقه را عوض میدهد بصاحبش نیکو میگرداند جود و بخشش خود را و ایضاً فرمودند هر که عطا کرده شد چهار چیز محروم نمیگردد از چهار چیز هر که عطا شد باو توفیق دعا کردن محروم نمیشود از اجابت و هر که عطا شد باو توبه محروم نمیشود از قبول و هر که موفق شد باستغفار کردن محروم نگردید از مغفرت و هر که موفق گردید بشکر کردن محروم نگردید از زیادتی نعمت و شاهد و دلیل بر این چهار امر در کتاب خدا موجود است اما شاهد مدعای اول آنکه میفرماید ادعونی استجب لکم یعنی ای بندگان من بخوانید مرا تا آنکه اجابت کنم من شما را و مستجاب گردانم دعای شما را و اما شاهد مدعای دویم آنکه میفرماید انما التوبة للذین یعملون السوء بجهالة یعنی این است و جز این نیست که توبه از برای کسانی است که مرتکب میشوند گناه را از روی جهالت و نادانی و اما شاهد مدعای سیم آنکه میفرماید و من یعمل سوءاً او یظلم نفسه ثم یستغفر الله یجد الله تواباً رحیماً یعنی هر که از ایشان کند سوء را یا آنکه ظلم کند بنفس خود بعد از آن نادم و پشیمان

کرده و استغفار نماید میباید خدا را تواب و رحیم یعنی قبول میفرماید توبهٔ او را و ترحم می
نماید بر او و اما شاهد مدعای چهارم آنکه میفرماید لان شکرتم لازیدنکم یعنی هر اینه اگر
شکر کنید بر نعمتهای من هر اینه من زیاد میکردانم نعمتهای خود را بر شما و ایضا فرمودند
استغفار درجهٔ علیین است و اطلاق میشود استغفار بر چند معنی اول از انها
نادم و پشیمان شدن از فعل دویم عزم نمودن بر ترک ان عمل و عدم عود بسوی ان
سیم ادا نمودن حقوق مردم تا آنکه وقتی که ملاقات کند خدای خود را نبوده باشد
بر او مؤاخذه و عقابی چهارم آنکه قصد کند بسوی هر فریضه برای آنکه ادا کند
حق ان را پنجم آنکه کداخته شود گوشتی که روئیده شده باشد از برای او از حرام
بهموم و غموم و احزان تا آنکه روئیده شود از برای او گوشت از حلال ششم آنکه
بچشاند جسم خود را المر طاعت هم چنانکه چشانیده بود او را لذت معصیت و
ایضا فرمودند نبوده باش از کسانیکه اراده میکنند اخرت را بدون عمل یا آنکه
عمل میکند از برای دنیا یعنی کسی که مایل اخرت باشد باید چشم از دنیا بپوشد
و همّ خود را مصروف نماید برای اخرت زیرا که دنیا و اخرت نقیض یکدیگر هستند
و هرگز با هم جمع نخواهد شد و ایضا فرمودند نبوده باش از کسانی که تاخیر مینماید
در توبه بواسطهٔ طول امل بزبان میگوید در حق دنیا قول زاهدان را لکن
اتیان نمینماید و عمل میکند آنچه را که میکنند کسانی که راغب و مایل بدنیا
هستند اگر عطا شود با و چیزی از دنیا سیر نشود و اگر مالک و متصرف گردد بسیاری
از ان را قانع نگردد امر مینماید بمعروف لکن خود عمل نمیکند بگفتهٔ خود و نهی می
کند از منکر ولی خود را باز نمیدارد از ان دوست میدارد صالحین و نیکوکاران را
لکن عمل نمیکند آنچه را که انها عمل میکنند و دشمن دارد گناه کاران را و حال آنکه خود
نیز یکی نفر از ایشان است و کراهت دارد از موت بواسطهٔ بسیاری گناهان
خود و اتیان مینماید بر آنچه که خود کراهت دارد از او عجب بر او مستولی گردد وقتی
که عافیت یابد و نا امید گردد وقتی که بلائی بر او وارد شود و اگر مستغنی شود
بواسطهٔ خوف فقر انفاق نماید و اگر فقیر گردد نا امید گردد اقدام مینماید در

معصیت و تاخیر میاندازد توبه را وصف میکند اسباب عبرت را لکن خود متنبه
نمیگردد و مبالغه مینماید در موعظه کردن لکن خود متعظ نمیشود و اصلا موعظه‌اش
بر خودش اثر نمی‌بخشد پس او قولش بسیار و عملش کم باشد مناقشه میکند در چیزها
که فانی میگردد و مسامحه مینماید در چیزهائی که باقی خواهد بود و میترسد از
مردن و سبقت نمیگیرد بسوی موت بزرگ میشمارد او گناهان غیر خود آنچه را
که کوچک و حقیر میپندارد میشمارد از برای خود بسیار میشمارد از طاعت خود
آنچه را که قلیل و اندک میداند از برای دیگران پس او طعن میزند بر مردمان و میستاید
راضوا ز نفس خود لغو گفتن با اغنیا در نزد او بهتر است از ذکر خدا گفتن با فقراء ارشاد
میکند دیگران را و گمراه میسازد نفس خود را و حال آنکه خداوند عز و جل در مذمت
این طایفه میفرماید اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم وانتم تتلون الکتاب فلا
تعقلون یعنی آیا امر میکنید مردم را به بر و نیکی کردن و فراموش میکنید نفسهای
خود را و حال آنکه میخوانید شما قرآن را آیا پس تعقل نمینمائید آنچه را که میخوانید
وایضاً فرمودند جماعتی عبادت کردند خدا را بسبب رغبت آنها بسوی بهشت
او پس این عبادت عبادت تجار است یعنی مثل تجارت کردن است که شخصی
پولی میدهد و بازاء آن پول متاعی میخرد و بدرستی که جماعت دیگر نیز عبادت
نمودند خدا را بواسطه خوف از عقاب او و این قسم عبادت نیز عبادت بندگان
یعنی غلام و کنیز است که بواسطه خوف و ترس مولا عمل را بجا میآورند و جماعت
دیگر عبادت کردند خدا را لکن بواسطه شکر او و این قسم از عبادت عبادت
اشخاص حر است وایضاً فرمودند بهترین اعمال آن چیزیست که نفس تو کراهت داشته
باشد از او وایضاً فرمودند اگر فرض شود که خدای تعالی بندگان خود را وعده
عذاب نفرموده بود در معاصی هرآینه بحکم عقل مستقل واجب بود بر آنها که ترک کنند
معاصی او را بجهة اداء شکر نعمت او وایضاً فرمودند چه بسیار است چیزهائی که باعث
عبرت خلق میگردد و چه بسیار کم هستند عبرت گیرندگان وایضاً فرمودند که چیزی
که لازم گردانیده است خدای تعالی بر شما شنیدن آن بگوئید بسخن

او بر معصیت او و ایضاً فرمودند زمان و مدت هر چند که طول هم بکشد کوتاه است و همی
گذرد و وقایع گذشتگان عبرت است از برای کسی که در دنیا هستند و موت موعظه
است از برای زندگانی یعنی شخص چون جنازه را مشاهده کند و تامل در حال او نماید
که او نیز یکساعت قبل از این مثل یک نفر از زندگان راه میرفت هر اینه متنبه و
ملتفت میگردد که دنیا را بقاء و وفائی نیست و دل بستن با و کمال سفاهت و بی
خردی خواهد بود و نیز فرمودند روز گذشته عود نخواهد نمود پس هر که عمل خیر در آن
کند باعث نجات او شود و هر که مشغول معصیت و نافرمانی شده باشد حسرت و
ندامت از برای او خواهد بود و نیز فرمودند هر صدیق و دوستی از صدیق و دوست
خود لابد مفارقت خواهد نمود پس مهیا نمائید از برای روزیکه نفع نمی بخشد انسانرا
مال و اولاد و توشه و زادی و صبر کنید بر عملی که بدون آن عمل بوده باشد از برای شما
ثوابی یعنی ولایت ائمه علیهم السلام زیرا که اگر شخص تمام روزها را روزه بگیرد و تمام
شبها را مشغول عبادت شود و تمام سالها را حج کند و تمام مال خود را در راه خدا انفاق
نماید لکن بولایت ولی خدا که امام علیه السلام باشد نباشد نمیباشد از برای او ثوابی
و باز دارید خود را از عملی که صبر و تحمل عقاب آن را ندارید پس بدرستیکه صبر کردن بر طاعات
سهل و آسانتر است از صبر بر عذاب و جز این نیست که میباشد از برای شما
نفسهای شمرده شده و املهای طولانی و اجل مشخص و لابد است از اجل اینکه منتهی شود و از نفس
اینکه شمرده شود و از امل اینکه پیچیده شود و بدرستیکه میباشد از برای شما ملائکه که این صفت
دارند کرام هستند و ضبط مینمایند عمل شما را و بر جریده اعمال آنان ثبت مینمایند عالم
هستند باعمال شما و ایضاً فرمودند حذر کنید و بترسید از معاصی خدا در خلوات
و تنهائی بدرستیکه آن کسی که مشاهده میکند گناهان شما را او است حاکم و حکم
کننده شما و ایضاً فرمودند چه بسیار کسانی که امل و آرزو نمودند چیزهائی را که نرسیدند
با مال و آرزوی خود و با دل پر حسرت در دل خاک پنهان شدند و چه بسیار کسانی که
بنا نمودند عمارت و خانه هائی که در آنها ساکن نشدند و از برای ایشان جز زحمت
فائده و نفعی حاصل نیامد و چه بسیار کسانی که جمع کردند مال را از ممر حرام و از برای

دیگران گذارده‌اند و بجز وزر و وبال از اعمال چیزی با خود نبرده‌اند و چه بسیار کسانی که در اول روز در کمال صحت و سلامتی بوده‌اند و در آخر روز ماتم و عزای ایشان را بر سر پا نمودند و با دل پر از حسرت در دل خاک پنهان شده‌اند و ایضاً فرمودند تمام زهد در دو کلمه از قرآن است که خداوند عزّ و جلّ میفرماید لکیلا تاسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما اتیکم یعنی تا آنکه مایوس و محزون نشوید بسبب آنچه که فوت شده است از شما و شاد و مسرور نگردید بسبب آنچه که عطا کرده شده باید پس کسی که محزون نگردد بر گذشته و شاد و مسرور نگردد در آینده پس او هست زاهد و ایضاً فرمودند حذر کنید و بترسید از خدا با آنچه که خدای تعالی تحذیر فرموده است شما را و ترسانیده است یعنی حذر کنید از عقوباتی که خدای تعالی وعده کرده است شما را و عبادت کنید خدا را بدون ریاء و سمعه بدرستیکه هر که عمل کند از برای غیر خدا موکل میگرداند خدای تعالی او را بسوی کسی که عمل کرده است از برای او و ایضاً فرمودند مستعد شوید از برای مردن پس بتحقیق که سایه افکنده است بر سر شما موت سایهٔ خود را و بوده باشید مثل جماعتی که در خواب بودند و بغتةً عذاب خدا بر آنها نازل گردید پس از خواب بیدار شدند و متنبه گردیدند بدرستیکه ما بین شما و بهشت و دوزخ غیر از موت فاصلهٔ دیگر نیست و ایضاً فرمودند هر که قانع نسازد او را چیز کم قانع نمیکند او را چیز بسیار و ایضاً فرمودند بر تو باد بمدارا کردن با مردم و اکرام نمودن علماء و گذشتن و بخشیدن زلات و خطاهای برادران پس بتحقیق که امر نموده است ترا سید اولین و آخرین رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله در کلام خود که فرموده است عفو کن کسیرا که ظلم کند ترا و صله کن هر که قطع نماید ترا یعنی آنکسی که صله نماید و بجا آورد قرابت و خویشی عمل نکند و عطا نما هر که ترا که محروم سازد ترا و ایضاً مرویست که آنحضرت روزی بقبرستانی عبور نمودند و این کلام را فرمودند سلام علیکم یا اهل القبور انتم لنا سلف ونحن لكم خلف وانا ان شاء الله بكم لاحقون اما المساكن فسكنت واما الازواج فنكحت واما الاموال فقسمت هذا خبر ما عندنا فليت شعري ما خبر ما عندكم یعنی سلام ما باد بر شما ای اهل قبور شما بودید قبل از ما و ما هستیم خلیفه

وجانشین شما و بدرستی که ما اگر مشیت خدا تعلق بگیرد بشما ملحق خواهیم شد
اما خانهای شما پس بتحقیق که غیر از شما در آنها ساکن شدند و اما زنهای شما را
شوهر اختیار نمودند و اما اموال شما را وارثهای شما قسمت نمودند این است آن
خبری که در نزد ما است پس کاش میدانستم که چه خبر میدادید ما را از خبری که در نزد
شما است بعد از آن فرمودند آگاه باشید بدرستی که اگر اینها بسخن میآمدند هر آینه
در جواب میگفتند که یافتیم ما تقوی را بهترین توشها و ایضا مرویست که آنحضرت
در وصف توبه کنندگان فرمودند این مضمون را توبه کنندگان غرس نمودند کشتند درخت
گناهان خود را مقابل روی خود دیده بر آن درخت دوختند و قلب خود را متوجه
آن درخت گردانیدند و لحظه و دقیقهٔ غفلت از آن ننمودند پس آب یاری کردند
آن درخت را باب ندامت و پشیمانی پس میوه داد آن درخت ایشان را میوه سلامتی از
عتاب خدا و عقب در آمد ایشان را رضا و خوشنودی و کرامت خدای تعالی
و ایضا مرویست که آنحضرت در وصف اولیاء فرمودند که آنها از برای کسی که
بشناسد مردم را و مردم او را نشناسند این طایفه می باشند مشعلهای هدایت
در میان خلق که بواسطهٔ آنها برطرف میکند خدای تعالی از این امت هر فتنه و
ظلمت را داخل میکند خدای تعالی این طایفه را در رحمت و فضل خود فاش نمی
کنند ایشان دین خود را در مقام در تقیه و نیستند بعید از آداب شرع **و در**
حدیث دیگر از ابی اراکه و ابن عباس مرویست که گفتند شنیدم از امیر
المؤمنین علیه السلام که آنحضرت فرمودند اما بعد پس بدرستی که خداوند
سبحانه خلق نمود خلایق را وقتی که خلق نمود آنها را و حال آنکه غنی و بی نیاز بود از
ایشان و احتیاج نداشت بطاعت و عبادت آنها و ضرر نمیرسانید بجبروت و عظمت
و کبریا او معصیت گناهکاران و نفع نمی بخشید او را اطاعت کنندگان و پرهیز
کاران پس کسانیکه متقی و پرهیزکار هستند می باشند اهل فضائل تکلم کردن آنها
میباشد صواب و لسان میباشد متوسط و زندگانی شان می باشد تواضع
پوشاندند دیده‌های خود را از محرمات خدا و استماع می نمایند علمی را که نافع

باشد بحال ایشان واگر نبود رجاء انها هر آینه قرار نمیگرفت روحهای انها در
جسدهای ایشان بقدر دیک چشم برهم زدن بواسطهٔ شوق انها بسوی ثوابهای جزیل
و بسبب خوفشان از عقاب سخت عظیم و بزرک میدانند خالق خود را و کوچک و
حقیر می شمارند ما سوای خدا را در خور عظمت خدای تعالی پس ایشان در
بهشت مثل کسی که برای العین مشاهده نمایدان را متنعم میباشند و در جهنم مثل
کسی که بچشم به بیندان را معذب می باشند یعنی ما بین خوف و رجاء هستند
نه مایوس از رحمت خدا و نه مغرور بفضل و عفو خدا میباشند بلکه کاهی ملتفت
کرم و فضل و جود او را از این جهة امیدوار می شوند دخول و خلود آن را و کاهی تصور
و تعقل مینمایند کناهان خود را و انکه هر کناه کوچکی در خور عظمت و کبریاء خدا
بزرکست از این جهت مستعد دخول جهنم میکردند قلبهای ایشان محزون و شرهای ایشان
مامون است جسدهای انها از شدت خوف و بسیاری عبادت نحیف و لاغر
و حاجت های ایشان حقیر و کوچک خواهد بود صبر مینمایند بر ناملایمات دو
روزهٔ دنیا پس عقب در می اید ایشان را راحت دائمی عقبی اما شغل انها در شب این
است که در نهایت ادب می نشینند و قران خدا را باز میکشایند و با کمال تانی و
تدبر تلاوت مینمایند ان را پس اکر برسند بایهٔ از ایات که ذکر ثواب و بخشش در
ان باشد میل میکنند بسوی ان و اعتماد بر او مینمایند و اکر تلاوت کنند ایه را
که وعید و عقاب در ان باشد خائف و ترسان میکردند و ان ایه در حافظهٔ
خود ثبت مینمایند و صدای زبانهٔ جهنم را در نظر خود ممثل نمایند پس از این
جهت هفت موضع سجود خود را بر زمین فرش نمایند و از خدا استغاثه و درخواست
نمایند خلاصی خود را از عذاب جهنم و اما شغل انها در روز پس انست که تحصیل
علم مینمایند و بر ناملایمات مردم حلم مینوزند اقتدا مینمایند در خیرات و پرهیز
کاری مینمایند از خوف خدا ترسان و هراسان باشند بقسمی که اثار خوف هویدا
میشود از ایشان و هر که نظر نماید بر انها کمان کنند که بمرضی مبتلا هستند و حال
امراض جسمانیه از ایشان منتفی باشد پس متهم میکنند نفسهای خود را

خائف باشند از اعمال خود اگر کسی تزکیه نماید یکنفر از ایشان را و اظهار نماید حسن
ظن خود را نسبت باو بنهایت خوف و رعب بر او طاری شود و عرض کند پروردگارا
میدانم و عالم هستم من از نفس خود آنچه را غیر من عالم بآن نیست پس مؤاخذه منما
تو مرا بآنچه دیگران در حق من میگویند و بگردان مرا بهتر از آنچه را ایشان گمان
میکنند در حق من و بیامرز و ببخش آنچه را ایشان عالم نیستند و از علامات آنها
اینست که مشاهده مینمائی تو آنها را اقوی و شجاع در دین خود و صاحب ورع و یقین
و جازم در تحصیل علم و عازم بر حلم و خاشع در عبادت و اظهار غناء نمودن در حال
فقر و صابر در حین شدت و طالب کننده حلال و خارج شونده از طمع میکنند
اعمال صالح را در حالتی که خائف و ترسان باشند و سعی و کوشش مینمایند در
اصلاح کردن ما بین مؤمنین شب میکنند در حالتی که قصد و همت ایشان بوده
باشد شکر خدا و صبح مینمایند در حالتی که شغل ایشان بوده باشد فکر مردم
امیدداشته باشند خیر آنها را و ایمن باشند از شر ایشان عفو کنند کسی را که ظلم
کرده باشد بر آنها و عطا نمایند هر که محروم کرده باشد ایشان را و صله کنند کسی را
که قطع کرده باشد از آنها و ذکر نکنند مردم را بلقبهائی که کراهت از آن داشته باشند
و اذیت نمی کنند همسایگان خود را و شماتت نمینمایند کسی را که مصیبتی بر او
وارد آمده باشد و داخل نمیشوند در باطل و خارج نمیکردند از حق و اگر کسی ظلم و
ستم کند آنها را صبر پیشه کنند تا آنکه خدای تعالی انتقام بکشد از ستمکاران آنها
نفس آنها از خود ایشان در تعب و مردم از ایشان در راحت باشند بتعب می اندازند
نفس خود را بجهت آخرت خود و زهد و ورزند در دنیای فانی بواسطه شوق بسوی
مولای خود و ایضاً در حدیث دیگر فرمودند آگاه باشید فقیه کامل آن کسی است
که مردم را نا امید و مایوس نمیکردانند از رحمت خدا و ایمن نمینماید آنها از عذاب
او و مرخص نمیکند آنها در معصیت و ترک نمیکند قرآن را بجهت رغبت و میل
بسوی غیر آن و نیست خیر در عبادتی که از روی علم نباشد و نیست خیر در قرائتی
که تدبر در آن نباشد و ایضاً فرمودند هر که وثوق و اعتماد نماید بر خدا و ند

عزّ وجلّ مسرور و خورسند گرداند او را خدای تعالی و هر که توکل بر او نماید خدا امور شرا
کفایت فرماید و وثوق و اعتماد نمودن بر خدای تعالی قلعه ایست در نهایت استحکام
که متحصّن نمیشود در آن قلعه و پناه نمی برد بسوی آن مگر مؤمن امین و توکّل نمودن
بر او نجات است از هر بدی و حرز است از دشمن و دین عزّت است و علم گنج است
و سکوت نور است و غایت زهد ورع است و نیست خراب کننده از برای دین
مثل بدعت و نیست چیزی که فاسد سازد مردم را مثل طمع و بواسطه راعی پس صالح
و شایسته صالح میگردند رعیّت یعنی اگر رئیس و مطاع خلق صالح و نیکوکار باشد
رعیّت نیز تابع او گردند و بواسطه دعا بر طرف میشود بلاها و کسی که سوار شود بر مرکب
صبر هدایت بیابد بسوی نصرت و هر که عیب جوئی کند مردم را مردم نیز عیب او را
گویند و کسیکه بد گوئی کند خلق را و دشنام دهد ایشان را جواب شنود و کسی که
درخت تقوی را در مزرعه دل غرس نماید بچیند میوه امل و آرزو را یعنی هر که تقوی
و پرهیزکاری پیشه نماید بتمنا و آرزوی خود برسد و ایضاً فرمودند چهار چیز است
که اعانت میکند شخص را بر عبادت اوّل صحت بدن دوّم غنا و بی نیازی سیّم علم چهارم
توفیق یعنی کسی که دارای این چهار صفت باشد بهتر از کسی که فاقد آنها باشد میتواند
عبادت کند و ایضاً فرمودند بدرستیکه از برای خدا بندگانی هستند که ترغیب و
تحریص میفرماید آنها را بر اطعام نمودن و توجه و دستگیری یتیمان و بیوه زنان نمودن
و نعمت خود را بر آنها مستمر و مستدام میدارد بواسطه آنکه بوظیفه خود عمل مینمایند و
اعانت ضعفا و درویشان را مینمایند پس اگر آن جماعت دست از وظیفه خود بردارند
و دستگیری بینوایان را ننمایند خدای تعالی سلب میفرماید نعمت خود را از ایشان
و عطا میفرماید آن نعمت و منصب را بکسی که زیبنده و شایسته این صفت باشد
و ایضاً فرمودند بزرگ و عظیم نشد نعمت خدا بر احدی مگر آنکه عظیم و بزرگ گردید
حاجت مردم بسوی او پس کسی که خدا او را محلّ حاجت مردم و پناه و ملجاء ایشان
قرار داد و عمل بوظیفه خود ننماید نعمتی را که خدا باو عطا فرموده در معرض زوال و
فنا خواهد بود و ایضاً فرمودند بر شما باد طلب علم کردن و تحصیل نمودن بدرستی

که طلب علم واجب است و بحث نمودن از او مستحب است پس بدرستیکه علم باعث میشود صلهٔ اخوان را و دلیل میکردد بر مروّت و تحفه در مجالست و رفیق است در سفر از برای شخص و انیس است در غربت و ایضاً فرمودند عفاف زینت فقر است و شکر کردن زینت غناء و بی نیازیست و صبر زینت بلاء است و تواضع زینت حسب است وفصاحت زینت کلام است و عدالت زینت ایمان است و سکینه و وقار زینت عبادت است و حافظ زینت روایت کردن است و خفض جناح و فروتنی کردن زینت علم است و حسن ادب زینت عقل است و کشاده رو بودن و اظهار بشارت و خورسندی نمودن زینت حلم است و ایثار کردن یعنی چیزهای مختصهٔ خود را بدیگری دادن و ترجیح دادن نفس ایشانرا بر نفس خود زینت زهد است و بذل کردن انچه راکه شخص سعی و کوشش در تحصیل آن نموده باشد زینت نفس است و بکاء و کریه کردن زینت خوف است و اسراف نکردن و بقلیل اکتفا کردن زینت قناعت است و منت نکذاردن بر کسی که احسان در حق او کرده باشی زینت آن احسان است و خشوع زینت نماز است و ترک کردن چیزهای بی فایده زینت ورع است و ایضاً فرمودند شخص که از کمال مروّت است ترک کردن او است انچیزی که شایسته و زیبنده او نباشد از عقل او رفق و مدارا کردن و حسن سلوک او ست و از عرفان او عالم بودن او است باهل زمان خودش و از ورع او پوشیدن چشم و نظر نکردن او بر چیزهائی که خدای تعالی نهی فرموده از آن چیز و بر داشتن و حفظ کردن بطن و شکم او است از غذای حرام و از حسن خلق نکاه داشتن اذیت او است از خلق و از سخاوت او بر و احسان کردن او است بکسی که واجب باشد بر او و لازم باشد احترام او و اخراج نمودن حقوق خدا از مال خود از قبیل خمس و زکوة و از اسلام او ترک کردن او است انچه را که اعانت نمیکند او را و اجتناب کردن او از جدال و مراء و خصومت در دین خود و از کرم او ایثار نمودن او است و اختیار کردن دیگرانرا بر نفس خود و از صبر او قلت شکایت او است و از عقل او انصاف او است از نفس او و از حلم او ترک کردن و فرو نشانیدن غضب است در نزد مخالفت کردن با او و از انصاف او قبول کردن حق و مطلب صحیح است در نزد معلوم شدن آن و از

نصیحت کردن او و باز داشتن و نهی کردن دیگران است از آنچه که راضی نباشد نیز ای خو
و از حسن صحبت او و از برای تو است که باز دارد تورا از اذیت کردن تو و از صداقت
او کثرت موافقت و قلت مخالفت او ست با تو یعنی اگر بخواهی صدیق خود را بشناسی
ملاحظه کن در اموری که قصد آنها را میمائی پس اگر او در غالب آن امور موافق شد
با تو پس بدان که او صدیق تو خواهد بود و الا فلا و از صلاح او شدت خوف و است
از گناهان خود و از شکر او شناختن احسان آن کسی است که احسان کرده باشد
در حق او و از تواضع و فضل معرفت عالم بودن او ست بقدر خود و از حکمت او عالم بودن او است به
نفس خود و از سلامت او حفظ نکردن عیوب غیر است و متوجه شدن و ضبط نمودن
عیوب خود را و ایضاً فرمودند کامل نمیکرداند شخص حقیقت ایمان را مگر آنکه اختیار
کند و مقدم بدارد دین خود را بر شهوت خود و هلاک نمیکردد بنده مگر آنکه اختیار
کند و مقدم بدارد شهوت خود را بر دین خود و ایضاً فرمودند فضایل چهار نوع است
اول از آنها حکمت است و قوایم و ستونهای آن در تفکر است دویم از آنها عفت است
و قوایم آن در شهوت است سیم از آنها قوت است و قوایم آن در غضب است چهارم
از آنها عدل است و قوایم آن در اعتدال نفس است و ایضاً فرمودند روزی که بعدل
حکم میشود بر ظالم سخت تر است از روزی که ظلم و جور شده باشد بر مظلوم و ایضاً
فرمودند علماء غریب هستند بواسطهٔ کثرت و بسیاری جهال در میان ایشان
و ایضاً فرمودند توبه چهار رکن دارد رکن اولش پشیمان شدن از معصیت رکن
دویمش استغفار کردن بزبان رکن سیمش عمل کردن بجوارح و اعضاء رکن چهارمش
عزم نمودن بر عدم عود بسوی معصیت و ایضاً فرمودند سه چیز است که از عمل
ابرار است اول بجا آوردن فرایض دویم اجتناب کردن از محرمات سیم غفلت
نکردن از دین و مواظبت داشتن بآن و ایضاً فرمودند سه چیز است که بنده را
میرساند بمقام رضا و خوشنودی خدا اول بسیار استغفار دویم فروتنی کردن
سیم بسیار صدقه دادن و ایضاً فرمودند چهار خصلت است که هر که دارای آنها
باشد ایمانش کامل گردیده است اول عطا و بخشش نمودن از برای خدای تعالی دویم

دویم منع کردن در راه خدا سیم دوست نمودن بجهت خدای تعالی چهارم دشمنی کردن
بواسطهٔ خوشنودی خدا و ایضاً فرمودند سه چیز است که هر که متصف بآنها باشد
ندامت و پشیمانی از برای او نخواهد بود تأنی و ترک کردن عجله در امور دویم مشورت
کردن سیم آنکه چون عزم بر اموری نماید توکل نماید بر خداوند عز و جل و ایضاً فرمودند
سه خصلت است که جلب مینماید محبت را اول انصاف نمودن در معاشرت
دویم مواسات نمودن در حال شدت یعنی در وقت سختی و تنگدستی اعانت برادران
و خویشان و همسایگان نمودن سیم رجوع نمودن بسوی قلب سلیم و ایضاً فرمودند
فساد اخلاق حاصل میگردد از معاشرت نمودن با سفهاء و بی خردان و صلاح
اخلاق تحصیل میشود از معاشرت نمودن با صاحب عقلان و خلق هر چند نوع میباشند
و هر کسی عمل میکنند بر مشاکل و مجانس خود و ایضاً فرمودند کسی که تحسین کند امر
قبیح را میباشد شریک در آن قبیح و ایضاً فرمودند کسی که تلافی کند احسان تو را
بشکر پس بتحقیق که عطا کرده است تو را زیاده از آنچه که فرا گرفته است از تو یعنی کسی که
ادا نماید شکر منعم خود را میباشد حق شکر کننده بر منعم زیاده از حق منعم بر شخص
شکر کننده و ایضاً فرمودند عقل و حماقت همیشه در جنگ و جدل هستند گاهی
عقل غالب می شود بر حمق و گاهی حماقت غالب می شود و عقل مغلوب تا وقتی که شخص
بسن [illegible] سالگی رسید پس در آن وقت هر کدام که غالب شوند دیگری مغلوب و
مخذول گردد و ایضاً فرمودند عطا نفرمود خداوند عز و جل نعمتی را بر بندهٔ پس عالم
باشد آن بنده که آن نعمت میباشد از جانب خدای تعالی مگر آنکه می نویسد
خدای تعالی از برای او شکر آن نعمت را پیش از آنکه ادا نماید شکر آن نعمت را
و مرتکب نمیشود هیچ بندهٔ معصیتی را پس عالم شود باینکه خدای تعالی مطلع است
بر آن گناه و اگر بخواهد عذاب مینماید او را و اگر بخواهد می آمرزد او را مگر آنکه
خدای تعالی می آمرزد آن گناه را پیش از آنکه استغفار نماید و توبه کند و ایضاً
فرمودند عجب دارم از بخیل آن چنانی که تعجیل نموده است او را فقر آنچنانی که
فرار مینماید از او و فوت شده است از او غناء آن چنانی که طلب مینماید او را

زندگانی میکند در دنیا مثل زندگانی فقرا و حساب کرده می شود در آخرت مثل حساب اغنیا و تعجب دارم از متکبران چنانکه بود در اول بمنی و میکرد دفردا جیفه و متعفن با این حالت چگونه تکبر میورزد و ادعای منیت مینماید و تعجب دارم از کسی که شک می نماید در خدا و حال آنکه مشاهده مینماید خلق اورا و آثار صنعت اورا و تعجب دارم از کسی که فراموش میکند موت را و حال آنکه می بیند کسانی که مثل او حیات داشتند و داه میرفتند فی الحال جمیعا شربت ناگوار مرگرا چشیده در تنگنای لحد خوراک مار و موران گردیدند و تعجب دارم از کسی که منکر میشود نشاهٔ آخرت را و حال آنکه اعتقاد دارد بنشاهٔ اول و تعجب دارم از کسی که تعمیر میکند دنیارا که دار فانی است و حال آنکه منزل او در آخرت خواهد بود که دار باقی است **باب چهاردهم** در بیان عدل امیر المؤمنین علیه السلام در قسمت نمودن اموال و گذاردن اموال را در مواضع خود مرویست که آن حضرت روزی خطبه خواندند و موعظه کردند مردم را بعد از ان فرمودند اما بعد ایها الناس پس بتحقیق که ما حمد میکنیم پروردگار و خدای خود را و کسی که عطا فرمود بما نعمتهای ظاهره و نعمتهای باطنهٔ خود را بدون حول و قوهٔ ما بلکه عطا فرمود نعمتهای خود بواسطهٔ امتنان و تفضل نمودن بر ما برای آنکه امتحان کند و بیازماید ما را اگر شکر میکنیم اورا یا کفران مینمائیم نعمتهای اورا پس کسی که ادا نماید شکر اورا زیاد میکند او نعمت خود را برا او و کسی که کفران نماید و ناشکری کند عذاب میکند اورا و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی بجز خدای فرد بی همتا که شریک و وزیری ندارد و شهادت میدهم بانکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول او است مبعوث کرد اینرا اورا بواسطهٔ رحمت بر بندگان و بر بلاد و حیوانات و بواسطهٔ نعمت و تفضل بر ما بخشی کرد اینه خداوند عز و جل رسول خدارا صلی الله علیه و آله باعث رحمت و نعمت و تفضل بر جمیع مخلوقات بعد از ان فرمودند ایها الناس فاضل ترین خلق در نزد خدا از حیثیت منزلت و جاه و بزرگترین ایشان از حیثیت قدر و مرتبه کسی است که عامل ترباشد بطاعت خدا و مطیع تر باشد مر امر خدارا و متابعت کننده تر باشد سنت رسول خدارا صلی الله علیه

در بیان عدل امیر المؤمنین در قسمت نمودن اموال

و آله او کتاب خدا را بهتر از دیگران احیاء کند یعنی عمل بمضمون و احکام آن مینماید
و نیست از برای احدی از خلق در نزد ما فضل و مرتبهٔ مگر بواسطهٔ طاعت خدا
و طاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و این است کتاب خدا در دست ما و
این است سنت و سیرهٔ پیغمبر صلی الله و آله در میان ما که جاهل نیست بآن
احدی مگر کسی که جاهل و مخالف باشد و معاند خدا باشد و الا کسی که دعوی
اسلام مینماید و خود را از زمرهٔ مسلمانان میشمارد عالم می باشد بکتاب خدا و
سنت رسول او بدرستی که خداوند عز و جل میفرماید یا ایها الناس انا خلقناکم من
ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم یعنی ای گروه
مردمان بدرستی که ما خلق کردیم شما را از جنس ذکر و انثی و قرار دادیم شما را چند
شعبه و چند قبیله برای آنکه بشناسید خدا را بدرستی که اکرم و بزرگتر از شما در
نزد خدا کسی است که تقوای او زیادتر باشد پس کسی که تقوی داشته باشد و از
خدا بترسد پس اوست شریف و مکرم و هم چنین هستند کسانی که اهل طاعت خدا
و طاعت رسول خدا هستند یعنی اطاعت کنندگان خدا و رسول شریف و مکرم
می باشند بدرستی که خداوند عز و جل در کتاب کریم خود میفرماید ان کنتم
تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله غفور رحیم یعنی اگر دوست دارید
شما خداوند عز و جل را پس متابعت نمائید مرا تا آنکه خدای تعالی دوست دارد شما را و
بیامرزد گناهان شما و خدا غفور و رحیم است و نیز در جای دیگر میفرماید اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول فان تولیتم فان الله لا یحب الکافرین بعد از آن جناب باواز بلند
فریاد نمودند که ای گروه مهاجرین و انصار و ای جماعت مسلمانان آیا منت می
گذارید بر خدا و بر رسول و بواسطهٔ اسلام خود و حال آنکه از برای خدا و از برای رسول
است بر شما منت بعد از آن فرمودند آگاه باشید بدرستی که هر کسی که نماز کند در
بسوی قبلهٔ ما و بخورد از گوشت ذبیحهٔ ما و شهادت دهد بر وحدانیت و یگانگی
خدای تعالی و بر نبوت و پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله جاری ساختیم ما بر او احکام
قرآن و اقسام اسلام را و نیست از برای احدی بر احدی زیادتی و فضل مگر بواسطهٔ

تقوی و پرهیزکاری از خدا و اطاعت کردن او بگرداند خدای تعالی ما را و شما را از
پرهیزکاران و احبّاء او و آنچنان اولیائی که نیست از برای آنها خوف و حزنی بعد از آن
فرمودند آگاه باشید بدرستی که این دنیای آنچنانی که صبح کردید شما در حالتی که تمنّا
میکنید آن را و راغب بسوی آن میباشید نیست این دنیا خانه و منزل شما که خلق
شده اید از برای آن بلکه خانه که شما از برای آن خلق شده اید خانه آخرت است و
دعوت نکرده است شما را کسی بسوی این دار دنیا آگاه باشید بدرستی که این دنیا
باقی نخواهد بود از برای شما و شما نیز در دنیا باقی نخواهید ماند عن قریب است
که دنیا و تمام اهلش در معرض زوال و فناء در آیند نه از شما اسمی و نه از دنیای شما
رسمی پس مغرور نسازد شما را نقد دنیای فانی از نسیه آخرت باقی پس بتحقیق
که ترسانیدم من شما را از زوال و فناء دنیا و وصف کردم از برای شما بی اعتباری
آن را و شما صبح نمودید در حالتی که نیکو تامّل ننمودید عاقبت آن را پس سبقت و
پیشی گیرید خدا رحمت کند شما را بسوی منزل اصلی خود که مامور شدید بتعمیر کردن
آن و آن خانه ایست معمور که هرگز خراب نخواهد شد و خانه ایست باقی که هرگز
فانی و زایل نمیگردد ترغیب کردم من شما را بسوی آن و دعوت کردم شما را در آن
خانه یعنی خانه آخرت و قرار داده شده است از برای شما ثواب در آن خانه پس
نظر کنید ای گروه مهاجر و انصار و اهل دین خدا آنچه را که وصف کرده شده اید
شما با آن چیز در کتاب خدا و نازل شدید با آن چیز در نزد رسول خدا و جهد نمودید
با آن با آنچه که فضیلت داده شدید ایا بواسطه حسب و نسب فضیلت داده شدید
یا بواسطه عمل و طاعت پس تمام کنید نعمت خدا را بر خود بصبر و شکیبائی خدا
رحمت کند شما را و بمحافظت نمودن آنچه را که خدای تعالی امر نمود شما را بحفظ
کردن آن یعنی کتاب کریم خود آگاه باشید بدرستیکه ضرر نمیرساند شما را
تواضع و پست و حقیر شمردن دنیای شما بعد از آنکه حفظ کردن شما وصیت خدا
و تقوی و پرهیزکاری را و نفع نمیرساند شما را آنچه را که محافظت نموده باشید بر آن
از امر دنیای خود بعد از تضییع کردن شما آنچه را که مامور بآن شدید از تقوی خدا

پرهیزکاری پس بر شما باد ای بندگان خدا باینکه تسلیم کنید امر خدا را و راضی باشید بقضاء او و صبر کنید بر بلاء او بدرستی که این غنیمت بکه مشاهده میکنید احدی را بر دیگری ترجیحی نیست و همه شما در ان مساوی هستید بدرستی که این مال خدا است و شما بندگان خدا هستید و این است کتاب خدا که بان اقرار نمودیم ما و شهادت دادیم بر ان و تسلیم نمودیم او را پس شما نیز تسلیم کنید کتاب خدا را پس کسی که راضی نباشد بانچه گفتم و قسمت او نمودم هر کجا که میخواهد برود بدرستی که کسی که عمل کند بطاعت خدا و حکم نماید بحکم خدا و خشیت و بیم از برای او نخواهد بود انها کسانی هستند که خوف و حزنی از برای انها نیست و نمی باشند از رستکاران و سؤال میکنم از پروردگار خود که بگرداند ما و شما را از اهل طاعت خود و قرار بدهد رغبت و میل ما را بسوی انچه که در نزد او است میگویم انچه را که شنیدید و استغفار میکنم از خدا برای خود و برای شما

باب پانزدهم

در بیان انچیزی که وصیت فرمود امیر المؤمنین علیه السلام در حین احتضار ابی بکر بن عباس نجیع عقیلی از حضرت مجتبی امام حسن علیه السلام روایت نموده که ان حضرت فرمودند وقتی که پدرم علیه السلام زمان احتضارش در رسید روی مبارک بجانب من نمود شروع در وصیت نمود و فرمود این ان چیزی است که وصیت میکند ان را علی بن ابی طالب برادر محمد صلی الله علیه و اله رسول خدا و پسر عم و مصاحبت او وصیت من اینست که شهادت میدهم باینکه غیر از خدا تعالی خدائی نیست و شهادت میدهم باینکه محمد صلی الله علیه و اله رسول خدا و بهترین خلق او است و برگزید و اختیار نمود خداوند عز و جل او را از برای خلق خود بدرستی که خدا مبعوث میگرداند اهل قبور را و سؤال میفرماید تمام خلق را از اعمال ایشان و عالم است بانچه که مکنون است در سینههای مردم بعد از ان فرمودند بدرستی که من وصیت میکنم تو را ای فرزند گرامی ای حسن به انچه که رسول خدا صلی الله علیه و اله وصیت فرمود بمن و کفایت میکند تو را این وصیت ای نور دیده من چون من از دنیا رفتم در میان خانه خود بنشین و گریه کن بر

کناهان خود و قرار مده دنیا را همّ بزرگ خود و وصیت میکنم ترا ای نور دیده که نماز را
در اوّل وقت بجا بیاوری و زکوة را بمستحقین آن برسانی و سکوت اختیار نمائی
و تکلم ننمائی در چیزی که شبهه باشد از برای تو و یقین بآن نداشته باشی و وصیّت
میکنم ترا بعدل و اقتصاد در حال رضا و غضب و خوش سلوکی نمودن با همسایه
کان و اکرام نمودن مهمانان و ترحم نمودن بر کسی که گرفتار مشقّت و بلائی باشد
و صله کردن ارحام و دوست داشتن فقیران و مجالست نمودن با آنها و تواضع و
فروتنی کردن از برای ایشان بدرستی که تواضع از افضل طاعات و عبادات است
ای فرزند گرامی کوتاه گردان امل و آرزوی خود را و متذکر باش موت را و زهد
پیشه کن در دنیا بدرستی که تو رهین موت و در معرض بلاء هستی و وصیّت میکنم
ترا بخوف و خشیت از خدای تعالی در امر پنهانی و آشکار خود و نهی میکنم ترا از
مسارعت کردن و پیشی گرفتن در گفتار و کردار خود و اگر عارض شود ترا چیزی
از امور متعلقه باخرت پس ابتدا کن و تعجیل نما در آن و اگر عارض شود ترا چیزی
از امور متعلقه بدنیا تانّی و تامّل نما تا آنکه صلاح و رشد بودن آنرا بفهمی و بر تو باد
اینکه حذر نمائی از مواضع تهمت و بدنامی و جاهائی که سوء ظن و گمان بد در
حق شخص میرود پس بدرستی که جلیس و قرین بد تغییر میدهد شخص را و بوده
باش ای فرزند عامل از برای خدای تعالی یعنی هر عملیکه میکنی از برای خدا باشد
و بوده باش امر کننده بمعروف و نهی کننده از منکر و برادری کن با برادران دینی خود
و دوست دار صلحا را بواسطه صلاح و سداد آنها و دور گردان فاسقان را از دین
خود و دشمن دار او را بقلب خود و زایل گردان او را باعمال خود تا اینکه نبود باشی
مثل او و بر تو باد اینکه حذر نمائی از نشستن در میان راهها و ترک کن همسایگی
کردن با کسی که عقل و علم نداشته باشد و اسراف نکن ای فرزند در معیشت
خود و باندازه وسع و قدرت و توانائی خود عبادت کن و سکوت را پیشه خود گردان
تا آنکه سالم بمانی و مقدم بدار از برای نفس خود آنچه را که نفع داشته باشد از برای
تو و فرا بگیر علم را و بوده باش در جمیع احوال ذاکر از برای خدای تعالی و ترحم نما بر کسانی

خود صغیر انها را وعظیم و توقیر کن بزرگ ایشان را و بخور طعامی را پیش از انکه چیزی از ان را صدقه بدهی و بر تو باد بروزه گرفتن بدرستی که روزه زکوة بدن وسپر اتش است از برای کسی که روزه بگیرد و مجاهده کن با نفس خود و حذر نما و بترس از جلیس و هم نشین خود و اجتناب نما از دشمن خود و بر تو باد اینکه حاضر شوی در مجالسی که ذکر خدا دران میشود و دعا بسیار بخوان ای فرزند بدرستی که من فرو گذار نکردم از برای تو هیچ چیز از نصیحت را و اینک زمان مفارقت من است از تو و وصیت میکنم ترا برعایت نمودن و احسان کردن در حق برادر خود محمد بدرستی که او برادر و فرزند پدر تو است و بتحقیق که میدانی تو محبت مرا نسبت باو اما برادر تو حسین علیه السلام بدرستی که او پسر فرزند مادر تو و من اراده ندارم که در این باب وصیت کنم و سفارش او را بنمایم بخدا قسم که اوست خلیفه و جانشین تو و منصوب کرده اینکه او را برای انکه اصلاح کند امر شما و رفع نماید شر طاغیان و باغیان را از شما و بر تو باد بصبر نمودن تا زمانی که خدای تعالی جاری سازد امر خود را و نیست حول و قوة مگر بسبب خداوند علی عظیم **و در حدیث** دیگر روایت شده که ان حضرت در حین احتضار باینطور وصیت نمودند این ان چیزیست که وصیت میکند بان علی بن ابی طالب علیه السلام وصیت میکنم من مؤمنین را باینکه شهادت بدهند باینکه نیست خدائی بغیر از خداوند عز و جل و نیست که شریک و وزیری از برای او نیست و بدرستی که محمد صلی الله علیه و اله بنده و رسول اوست مبعوث کرده است او را بحق و راستی و دین او را ناسخ جمیع دین ها قرار داده و لو انکه کراهت داشته باشند کفار و بوده باشد بر او و بر ال او صلوات و درود خدا اما بعد بدرستی که نماز و عبادات و حیات و ممات من میباشد از برای خدائی که پروردگار عالمست نیست شریکی از برای او و بانچه گفتم مامور شدم و من اول کسی هستم که اسلام اختیار کردم ای نور دیده من بدرستیکه وصیت میکنم ترا و جمیع اولاد و اهل بیت خود را و کسانی که این وصیت من بانها برسد از مؤمنین بتقوی و پرهیزکاری خدائی که خلق فرموده شما را و از دنیا بیرون نروید مگر انکه بوده باشید مسلمان و دست بزنید و نگاه دارید خود را بر ایمان خدا و متفرق نشوید در دین خود بدرستی که شنیدم از رسول خدا صلی

الله علیه و آله فرمودند اصلاح کردن ما بین دو نفر بهتر است از اقامه کردن و برپا
داشتن نماز و روزه گرفتن و بدرستی که مخالفت در دین افساد ذات بین است
و نظر کنید ارحام خود را پس صله نمائید ایشان را تا آنکه آسان کرداند خدای تعالی حساب
شما را و سفارش میکنم در حق یتیمان که ضایع نشوند در حضور شما پس بتحقیق که شنیدم
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند هر که متکفل امر یتیمی بشود و او را عیال خود
سازد تا آنکه او غنی و بی نیاز شود واجب میکرداند خدای تعالی از برای او بهشت را هم
چنانکه واجب کردانیده است جهنم را از برای کسی که بخورد مال یتیم را و سفارش
میکنم شما را در خصوص قرآن که سبقت و پیشی نگیرد شما را بسوی علم آن غیر از شما
و سفارش میکنم شما را در خصوص همسایگان شما بدرستیکه رسول خدا صلی الله
علیه و آله انقدر سفارش نمود در حق ایشان و وصیت فرمود که ما کمان کردیم که آنحضرت
از برای ایشان سهمی از ارث قرار میفرماید و وصیت میکنم شما را در خصوص خانه پروردگار
شما که نگذارید خالی شود از شما بدرستی که کمتر چیزی که عاید می شود از جانب خداوند
عز و جل این است که محو میشود کناهان گذشته شخص را و وصیت میکنم من شما را در
خصوص نماز بدرستی که نماز بهترین اعمال است و ستون دین شما است و
وصیت میکنم شما را در خصوص زکوة بدرستی زکوة فرو می نشاند غضب پروردگار
شما را و وصیت میکنم شما را در خصوص روزه ماه مبارک رمضان بدرستی که
روزه ماه رمضان سپر است از برای آتش و سفارش میکنم شما را در خصوص فقرا
و مساکین که شریک شوید و اعانت کنید ایشان را در امر معاش ایشان و وصیت میکنم شما را
در خصوص جهاد نمودن بجان و مال و زبان خود این است وغیر از این نیست که جهاد کنندگان
دو صنف میباشند یکی مطاع و راه بیسکه از روی هدایت و بصیرت جهاد کند دیگری مطیع و
مراوکسی که اقتدا نماید بآن رائیس و سفارش میکنم شما را در مادهٔ ذریهٔ پیغمبر شما که
نگذارید کسی ظلم و ستم کند بر ایشان و حال آنکه شما در باشید بر دفع ظلم از ایشان و
سفارش میکنم شما را در خصوص اصحاب پیغمبر شما آنچنان اصحابی که احداث بدعت
ننمودند در دین خدا و از فرمایشات پیغمبر صلی الله علیه و آله تجاوز نکردند بدرستی که

رسول خدا صلی علیه و آله وصیت فرمود در حق ایشان و لعن نمود بدعت گذارندگان را از انها و از غیر انها و سفارش میکنم شما را در حق زنان و کسانی که مالک رقاب انها می باشید یعنی غلامان و کنیزان خود بدرستی که اخر کلامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود این بود که فرمود وصیت میکنم شما را درباره دو صنف از ضعفا یکی زنان شما دیگری غلام و کنیزهای شما و سفارش میکنم شما را در خصوص نماز که ترک نکنید انرا و در امر دین خود قوی و محکم باشید و نترسید از ملامت ملامت کنندگان بدرستی که خدا کفایت میکند از شما شر انکسانی که ظلم میکنند بر شما و بگوئید از برای مردم قول حسن را هم چنانکه امر کرده خدای تعالی شما را بان و میفرماید و قولوا للناس حسنا و ترک نکنید امر بمعروف و نهی از منکر را که اگر ترک کنید این دو امر را امسلط میکرداند خدای تعالی بر شما اشرار شما را بعد از ان هر قدر دعا کنید که خدا دفع کند از شما شر انها را مستجاب نشود دعای شما و اعانت کنید بر بر و تقوی و اعانت نکنید بر ظلم و ستم و بترسید از خدا بدرستی که شدید و سخت است عقاب خدا بعد از ان حضرت شروع نمودند بلا اله الا الله گفتن و مکرر می نمودند تا انکه بعالم باقی ارتحال نمود باب شانزدهم در بیان مواعظ و حکم سید ممتحن حضرت امام حسن ع مقدام بن شریح از پدر خود روایت نموده که گفت سؤال نمود سید اولیاء امیر المؤمنین علیه السلام از فرزند سعادت مند خود سید ممتحن حضرت امام حسن علیه السلام که ای نور دیده عقل چه چیز است عرض کرد ای پدر بزرگوار حفظ کردن تو نفس خود را از انچه که امانت در نزد تو سپاردم فرمودند ای فرزند حزم کدام است عرض کرد حزم انست که انتظار بکشی زمان فرصت خود را و تعجیل نمائی انچه را که ممکن شود ترا فرمودند مجد کدام است عرض کرد بذل و بخشش کردن از برای شخص مقروض و تحصیل نمودن مکارم و صفات حمیده فرمودند سماحت کدام است عرض کرد اجابت کردن سائل فرمودند شح کدام است عرض کرد انست که قلیل و چیز کم را اسراف شماری و انچه را که انفاق نمائی تالف و تلف شده بپنداری فرمودند رقت کدام است عرض کرد طلب نمودن قلیل و اعراض نمودن از حقیر و بی بهاء فرمودند تکلف و کلفت کدام است عرض کرد متمسک شدن بچیزی که ایمن نسازد ترا و نظر نمودن در انچه که اعانت

نکند ترا فرمودند جهل کدام است عرض کرد سرعت قیام بر فرصت قبل از تمکن یافتن بران وامتناع نمودن از جواب و چه بسیار معین خوبی ست سکوت در بسیاری از مواضع و اگرچه بوده باشی فصیح بعد از ان روی مبارک بجانب نور دیدهٔ خود حضرت ابی عبد الله الحسین ع نمودند و فرمودند ای فرزند غنا کدام است عرض کرد ای پدر بزرگوار غنا و بی نیازی انست که شخص کم کرد اندازروی خود را و راضی و قانع شود بقدر کفایت خود فرمودند فقر کدام است عرض کرد طمع و شدت قنوط و نا امیدی فرمودند حرق کدام است عرض کرد دشمنی کردن شخص با امیر خود و کسی که قادر باشد بر ضرر و نفع شخص بعد از ان انجناب روی مبارک بجانب حارث اعور نمودند و فرمودند ای حارث تعلیم نما ئید این مواعظ و حکم را باولاد خود بدرستی که باعث زیادتی عقل و فکر میگردد و ایضاً در حدیث دیگر روایت شده که فرمودند ایها الناس هر که نصیحت کرد از برای خدا و اخذ نمود قول او را موفق کردانید خدای تعالی او را از برای رشاد و سداد و نمود او را از برای حسنی بدرستی که پناه برندهٔ بر خدا ایمن و محفوظ است و دشمن خدا ترسان و مخذول میباشد پس حراست کنید شما خود را از عقاب خدا بسیاری ذکر و بترسید از خدا بتقوی و تقرب بجوئید بسوی او بطاعت بدرستی که خدا نزدیک است بشما و میشنود دعای شما را و اجابت میفرماید شما را بدرستی که در کتاب کریم خود میفرماید و اذا سئلك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون یعنی ای پیغمبر صلی الله علیه و اله هر زمان که سؤال کنند ترا بندگان من از من پس بدرستی که من قریب هستم و اجابت میکنم دعای دعا کننده هر وقت که بخواند مرا پس باید طلب اجابت کنند بندگانم از من و ایمان بیاورند بسوی من شاید انکه هدایت بیابند پس بدرستی که سزاوار نیست از برای کسی که عالم شود بعظمت و بزرگی خدا اینکه اظهار عظمت و بزرگی نماید بدرستی که بلندی مرتبه و رفعت شان ان کسیکه بشناسد عظمت خدای تعالی را باین است که تواضع و فروتنی نماید و سزاوار است از برای ان کسانی که عالم شوند و بشناسند جلال خدا را از اینکه اظهار مذلت کنند و سلامت ان کسانی که بشناسند قدرت خدا را باین است که تسلیم کنند امر خدا را و انکار ننمایند بعد از انکه عارف شدند و گمراه نکردند

بعد از آنکه هدایت کرده شدند و بدانید و عالم باشید بدانکه شما نمی‌شناسید تقوی را تا آنکه بشناسید کسانی را که متدین شوید بدین هدی و هرگز متمسک نمی‌شوید بمیثاق کتاب تا آنکه بشناسید آن کسی که تغییر داده شده باشد آن را و تلاوت نمی‌نمائید کتاب خدا را بقسمی که باید تلاوت کنید تا آنکه بشناسید آن کسی که تحریف کرده باشد آن را پس اگر آن را شناختید آنچه را که بیان نمودم از برای شما می‌شناسید بدعتها و تکلفها را و می‌فهمید آنچه را که افترا بر خدا بسته‌اند و تغییر داده‌اند کتاب او را و می‌شناسید آن کسانی را که مبتلا کردند منحرف شدند از دین که چگونه منحرف گردیدند و فریب نمی‌دهند شما را آن چنان کسانی که عالم نیستند و طلب کنید آنچه را که گفتم از نزد اهلش بدرستیکه آنها نواری هستند که مردم از پرتو نور ایشان هدایت می‌یابند و ائمه هستند که اقتدا کرده می‌شود بآنها و کسب می‌شود از آنها علم دائم و بر طرف میگردد بواسطه جهل آنها آن کسانی هستند که خبر دادم شما را از علم ایشان و حکم منطق و گفتگویشان را از سکوتشان و ظاهر آنها را از باطنشان مخالفت نمیکنند حق را و ایضاً مرویست که روز عید فطر بود آن حضرت بجماعتی عبور نمودند که مشغول لعب و بازی کردن بودند و می‌خندیدند پس آن جناب بالای سر آن جماعت ایستادند و فرمودند بدرستیکه خداوند عزوجل قرار داد شهر رمضان را محل و زمان عبادت از برای بندگانش که در آن ماه سبقت و پیشی بگیرند بسوی طاعت و عبادت او پس قومی سبقت گرفتند و رستگار شدند جماعتی تقصیر کردند و مسامحه نمودند ضرر آن وضرر بردند و کمال تعجب از کسی است که مشغول ضحک و لعب است در روزی که محسنین در آن روز ثواب داده می‌شوند و کسانی که مشغول لهو و لعب هستند زیان کار خواهند بود بذات اقدس خدا قسم که اگر پرده حجاب از نظرها برداشته شود هر آینه میدانید و عالم می‌شوید بآنکه محسن مشغول است به احسان خود و مسیئ و گناه کار مشغول است باسائه و گناهان خود هدانان از آن جماعت گذشتند و از جمله موعظه‌های آن حضرت این است که فرمودند بدانید و آگاه باشید بدرستیکه خدای تعالی خلق نفرمود شما را عبث و نیست این که شما را مهمل و اگذارد ثبت نمود در لوح محفوظ اجلهای شما را و قسمت نمود در میان شما ارزاق شما را برای

آنکه هر عاقلی بشناسد قدر و منزلت خود را و بداند که خدا آنچه را از برای او مقدر فرموده باو خواهد رسید و آنچه را که نصیب و قسمت از برای او ننموده هرگز باو نمیرسد و بتحقیق که کفایت نموده مؤنه دنیای شما را یعنی رزق شما را در عهده گرفته و ضامن شده که بشما برساند و فارغ کرده اینده شما را از برای عبادت خود و ترغیب و تحریص نمود شما را باداء شکر خود و واجب نمود بر شما ذکر خود را و وصیت کرد شما را بتقوی و قرار داد تقوی را منتهای رضای خود و تقوی باب توبه و رأس حکمت و شرف جمیع اعمال است و بواسطه تقوی فایز و رستگار گردید هر کسی که فایز گردید از متقین خداوند عز و جل میفرماید ان للمتقین مفازا یعنی بدرستی که میباشد از برای متقین رستگاری و نجات و در جای دیگر میفرماید و ینجی الله الذین اتقوا بمفازتهم لا یمسهم السوء و لا هم یحزنون یعنی نجات میدهد خدای تعالی آن کسانی که پرهیزکار شدند بسبب نجات یافتن آنها مس نمیکند ایشان را عذاب و محزون نمیشوند بپرهیزید ای بندگان خداوند بدانید بدرستی که هر که از خدا بترسد قرار میدهد خدا از برای او مفر و مخرجی از فتنه و تسدید میکند او را در امر او و مهیا میکرداند از برای او رستگاری او را و ثابت میکرداند از برای او حجت او را و سفید میکرداند روی او را و عطا میفرماید باو و زیاد میکرداند میل و رغبت او را بسوی آنکسانی که خدای تعالی انعام نمود بر آنها از پیغمبران و صدیقین و شهداء و صالحین و بسیار رفقاء خوبی هستند ایشان و ایضاً فرمودند نیست ادب از برای کسی که عقل ندارد و نیست مروت از برای کسی که همت ندارد و نیست حیا از برای کسی که دین ندارد و رأس عقل معاشرت نمودن با مردم است بجمیل و بواسطه عقل شخص درک میکند دنیا و آخرت را و ایضاً فرمودند تعلیم کن و بیاموز علم خود را بمردم و فرا بگیر علم دیگران را تا اینکه متقن و محکم شود علم تو و بیاموز آنچه را که جاهل بآن باشی و ایضاً مرویست که شخصی سؤال نمود آن حضرت را از سکوت در جواب فرمود سکوت ستر و پرده عجز و جهالت است و زینت عرض است و صاحب آن در راحت است و همنشین او ایمن است و ایضاً فرمودند هلاکت مردم در سه چیز است کبر و حرص و حسد اما کبر پس بدرستی که سبب

هلاک دین است و بواسطهٔ آن لعن نمود خدای تعالی ابلیس را و اما حرص پس بدترین
که دشمن نفس است و بواسطهٔ آن آدم علیه السلام را خدای تعالی از بهشت بیرون
کرد اما حسد پس بدرستی که باعث فتنه و بدی است و بواسطهٔ آن کشت قابیل
برادر خود هابیل را و ایضاً فرمودند مراوده مکن با خلق مگر کسی که رجاء داشته باشی عطاء
او را یا آنکه بترسی از اذیت او یا آنکه عاید شود بتو چیزی از علم او یا آنکه امید داشته باشی
برکت دعای او را یا آنکه قرابت و خویشی مابین شما باشد و اراده کنی صلهٔ رحمی بجا بیاوری
و ایضاً فرمودند وارد شدم بر پدرم امیر المؤمنین علیه السلام در حین احتضار او و بواسطه
ضربت ابن ملجم ملعون چون حالات او را مشاهده نمودم آغاز جزع و گریه نمودم فرمودند
ای فرزند آیا جزع و زاری مینمائی عرض کردم چگونه جزع ننمایم و حال آنکه شما را بدین
حالت می بینم فرمودند میخواهی بیاموزم ترا چهار خصلت که اگر حفظ کنی آنها را نجات
داده شوی و اگر فوت شود از تو آن خصال فوت کرده از تو دنیا و آخرت ای فرزند هیچ
غنائی بهتر و بزرگتر از عقل نیست و هیچ فقری بدتر از جهل نیست و هیچ عیشی لذیذتر از حسن
خلق نیست و هیچ وحشتی سخت تر و شدیدتر از عجب نیست و ایضاً مرویست که روزی
امیر المؤمنین ع فرمودند ای نور دیده برخیز خطبه بخوان تا آنکه بشنوم کلام ترا پس آن حضرت
برخواست ایستاده خطبهٔ در نهایت فصاحت و بلاغت انشاء نمود خلاصهٔ مضمون
آن خطبه این است که حمد میکنم آن خدائی را که هر که تکلم کند میشنود کلام او را و هر که ساکت
شود عالم و آگاه است از مافی الضمیر او و هر که زندگانی کند بر او لازم است رزق او و هر که
وفات نماید بازگشتش بسوی او خواهد بود اما بعد پس بدرستی که قبرها محل ما و خانهٔ
ما خواهد بود و قیامت وعده گاه ما می باشد و بدرستی که علی باب رحمت و باب
علم است هر که داخل آن باب شود میباشد مؤمن و هر که خارج شود از آن کافر خواهد
بود چون کلام آنجناب باین مقام منتهی گردید امیر المؤمنین علیه السلام از جای بر
خواست و او را در بغل گرفت و فرمود پدر و مادرم فدای تو باد و این آیه را تلاوت نمود
ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم و ایضاً فرمودند یا ابن آدم باز دار خود را از ارتکاب
محرمات خدا تا آنکه بوده باشی سید و بزرگ و راضی باش بآنچه که خدا قسمت از برای تو قرار

داده تا آنکه بوده باشی غنی و بی نیاز و نیکوئی کن با همسایگان خود تا آنکه بوده باشی مسلم و مصاحبت کن با مردم بنحوی که مایل هستی که مردم با تو مصاحبت کنند تا آنکه بوده باشی عادل بدرستی که بودند قبل از شما جماعتی که جمع میکردند اموال بسیار و خانه ها محکم عالی و مرتفع بنا میکردند و امل های بسیار بعید داشتند چون مدت عمر شان باخر رسید ملک موت برای قبض روح شان حاضر شد و دقیقه و لحظه از انها مهلت نداد پس صبح کردند در حالتی که جمیعا هلاک شده بودند و عملهای ایشان غرور بود و خانهای ایشان تاریکیهای قبرشان بود یا ابن آدم بدرستی که تو همیشه از روزی که از مادر متولد شده می باشی فانی کننده عمر خود پس فرا بگیر از آنچه که در دست تو است ذخیره از برای فردای خود بدرستی که مؤمن در دار دنیا توشه برمیدارد اما کافر منحصر است بهره او از دنیا بآنچه که میخورد و می آشامد و می پوشد و ممنوع است از توشه برداشتن از برای روز قیامت خود پس آنحضرت بعد از این موعظه این آیه را تلاوت میفرمود وتزودوا فان خیر الزاد التقوی یعنی توشه بردارید بدرستی که بهترین توشهها از برای فردای قیامت تقوی و پرهیزکاریست و ایضا مرویست که روزی شخصی خدمت آن حضرت علیه السلام عرض کرد چگونه صبح نمودی یا ابن رسول الله ص فرمودند صبح کردیم در حالتی که بود از برای من پروردگاری فائق و مسلط بر من و می باشد آتش جهنم پیش روی من و موت در طلب و جستجوی من و حساب مهیا است از برای من و من رهین عمل خود هستم و قادر نیستم بر تحصیل آنچه که دوست دارم و محبوب من می باشد و قادر نیستم بر دفع آنچه که کراهت دارم از آن و مکروه من می باشد و جمیع امور در ید غیر من می باشد اگر بخواهد عذاب میکند مرا و اگر بخواهد عفو می فرماید مرا و از گناهانم می گذرد پس کدام فقیر است که بوده باشد از من فقیرتر و ایضا مرویست که سؤال نمودند آن حضرت را از بخل فرمودند بخل آن است که شخص آنچه را انفاق کند تلف بداند و آنچه را نگاهدارد آنرا شرف بداند و ایضا مرویست که امیر المؤمنین علیه السلام در بصره مریض شدند سید ممتحن حضرت امام حسن علیه السلام روز جمعه بود بمسجد تشریف بردند و نماز صبح را بجماعت بجای آوردند بعد از فراغ از نماز حمد و ثنای الهی را

بجای آوردند وصلوات و درود بر جد امجد خود سید کاینات فرستادند بعد از آن
فرمود ایها الناس بدرستیکه خداوند عزوجل مبعوث نکردانید هیچ پیغمبری را مگر اینکه قرار داد
برای او کسیرا که بمنزلهٔ نفس او باشد وقرار داد از برای او کسانی که از خواص او باشند وامتیاز
داشته باشند این خواص از سایر مردم وقرار داد از برای او وصیی بحق آن خدائی که مبعوث کردانید محمد صلعم
و آل او را بحق و راستی که ناقص نمیکرداند احدی حق ما را و ما را از مقام و مرتبهٔ خود فرود
نمی آورد مگر آنکه ناقص میکرداند خدای تعالی از علم او و نمی باشد از برای هیچ دولتی مگر
آنکه می باشد آن دولت عاقبت والبته عالم میگردید خبر او را از گذشتن مدتی وایضاً
مرویست که روزی آن حضرت خطبه خواندند بعد از آن فرمودند بدرستی که خداوند
عزوجل ادب فرمود پیغمبر خود را بهترین ادبها پس خطاب نمود او را فرمود خذ العفو و
أمر بالمعروف واعرض عن الجاهلین یعنی اخذ کن وفرا بگیر عفو را وامر کن مردم را بمعروف
واعراض نما از جهال وچون رسول خدا آن خطاب را ضبط نمود و بمضمون آن عمل
نمود خطاب بقاطبهٔ انام شد که ما اتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا یعنی
هرچه را که پیغمبر از جانب خدا بیاورد از برای شما فرا بگیرید آنرا واطاعت نمائید
وهرچه را که نهی فرماید از آن ترک کنید شما آن چیزرا بعد از صدور این خطاب رسول
خدا صلی الله علیه وآله از جبرئیل علیه السلام پرسید که عفو کدام است جبرئیل عرض کرد عفو
آن است که صله کنی تو هر که قطع کند با تو وعفو کنی تو کسی را که ظلم کرده باشد تو را
وعطا نمائی هر کسی را که محروم کرده باشد تو را پس آن سرور چون عالم گردید معنای
عفو را و بمضمون آن عمل نمود خطاب عزت در رسید که انک لعلی خلق عظیم یعنی ای
پیغمبر بدرستی میباشی تو بر خلق عظیم و بزرگ **باب هفدهم** در بیان مواعظ
سر خیل شهداء حضرت ابی عبدالله الحسین ع محمد بن سنان از مفضل از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام واو از پدر خود علیهم السلام روایت نموده که فرمودند شخصی
سؤال نمود از حسین بن علی علیهما السلام پس عرض کرد یا بن رسول الله چگونه صبح
نمودی فرمودند صبح کردم در حالتی که می باشد از برای من پروردگاری در فوق
من وآتش جهنم پیش روی من وموت طلب می کند مرا وحساب مهیا است از برای

من و من رهین عمل خود هستم و قادر نیستم بر دفع آنچه کراهت از آن دارم و نمی یابم آنچه را مایل بآن هستم و جمیع امور در دست غیر من است اگر بخواهد عذاب می کند مرا و اگر بخواهد عفو مینماید و می بخشد مرا پس کدام فقیر است که فقیرتر از من باشد و ایضاً مرویست که شخصی در خدمت آن حضرت غیبت مینمود شخص دیگر را آن جناب باو فرمودند ای مرد باز دار زبان خود را از غیبت کردن بدرستی که غیبت نان خورش سگهای جهنم است و ایضاً مرویست که آن حضرت بعبدالله بن عباس نوشتند وقتی که عبدالله بن زبیر او را روانه بجانب یمن نمود و خلاصهٔ مضمون فرمایش آنحضرت این است که اما بعد شنیدم که پسر زبیر ترا بجانب طایف روانه نمود پس بدین سبب خداوند عزوجل رفیع گرداینده از برای تو ذکر را و ریخته شد از تو گناهان تو و این است وغیر از این نیست که مبتلا می شوند صالحین و ایضاً مرویست که آن حضرت بفرزند سعادتمند خود حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمودند ای فرزند من یاد باد این که حذر کنی از ظلم بر کسی که بجز خدا معینی نداشته باشد و ایضاً مرویست که شخصی از انصار بخدمت آن حضرت آمد [illegible] که حاجت خود را بآن جناب اظهار نماید حضرت مقصود او را دانستند فرمودند یا اخا الانصار آبروی خود [illegible] بواسطهٔ سؤال کردن حاجت خود را بر روی کاغذی بنویس و بمن بده تا آنکه بر[illegible] حاجت ترا پس آن مرد انصاری بر صفحهٔ کاغذی نوشت که یا ابا عبدالله بدرستی که فلان بن فلان مبلغ پانصد تومان از من طلب دارد و زیاد اصرار مینماید در مطالبه کردن خواهش دارم باو بفرمائید مهلت دهد مرا تا وقتی که برای من ممکن شود حاصل شود بعد از آن نوشته خود را بخدمت آن حضرت داد چون آن جناب آن رقعه را نوشته مطلع گردید داخل خانه شدند کیسه را که مبلغ هزار دینار پول در آن بود برداشتند و آوردند بآن مرد عرب دادند و فرمودند پانصد دینار آن قرض خود را ادا کن و پانصد دینار دیگر از آن را سرمایه کن و امر معاش خود را کفایت نما و اظهار مکن حاجت خود را بسوی احدی مگر کسیکه صاحب دین باشد یا آنکه صاحب مروت یا صاحب حسب بوده باشد اما صاحب دین پس بدرستی که دین وی نمیگذارد که ترا محروم [illegible]

واما صاحب مروت پس بسبب مروتش حیاء میکند از ان که تو را مایوس نماید واما صاحب حسب پس بدرستی که حسب او باعث می شود و نمیگذارد که تو را محروم و مایوس برگرداند و در حدیث دیگر روایت شده که ان حضرت فرمودند برادران دینی بر چهار قسم هستند قسم اول ان برادرانی هستند که از برای تو و از برای خود نافع هستند یعنی وجود انها باعث جلب نفع تو و نفع خود شان میباشد و انها ان کسانی هستند که مقصود شان از برادری کردن حیات برادر است و طلب نمیکنند هرگز موت برادر را و این قسم از برادر نفع میرسانند تو را و خود بدرستی که برادری چون کامل گردید پاکیزه میشود حیات هر دو برادر و اگر داخل شود ایشان را حال تناقض باطل میگردند هر دو قسم دویم برادرانی هستند که میباشند از برای نفع تو و انها کسانی هستند که خلع نمودند از خود طمع و رغبت کرده اند در برادری بدون انکه طمع داشته باشند در دنیا قسم سیم انکسانی هستند که برادری انها ضرر میرساند تو را و انها برادرانی می باشند که صبر مینمایند بر انچه که بر تو وارد اید از صدمات و درد بر تو میگویند در میان مردم و نظر مینمایند مثل نظر کردن شخص حسود و می باشد بر این قسم از برادر لعنت خدا قسم چهارم ان کسانی هستند که برادری انها نه نفع دارد از برای تو و نه از برای خود انها نفع دارد و انها کسانی هستند که حماقت فرو گرفته انها را پس دور کردن انها را از خود و در حدیث دیگر روایت شده که شخصی آمد حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام و عرض کرد یا ابن رسول الله صلی الله علیه و اله من مردی هستم گناه کار و هر قدر می خواهم ترک کنم معصیت خدا را نمی توانم پس موعظه کن مرا بچیزی که باز دارد مرا از معصیت پس انجناب فرمودند پنج کار بکن بعد از ان هر چه می خواهی معصیت کن اول از انها انکه مخور رزق خدا را و هر چه می خواهی معصیت کن اول دویم از انها انکه خارج شو از ولایت خدا بعد از ان هر چه میخواهی معصیت کن اول سیم انها طلب کن موضعی را که خدا تو را نه بیند بعد از ان هر قدر می خواهی معصیت کن اول چهارم انکه وقتی که ملک الموت برای قبض روحت بیاید دور کردن اول از خود بعد از ان هر چه می خواهی معصیت

کن او را پنجم آنکه وقتی که مالک جهنم میخواهد تو را بسوی جهنم برد داخل مشو بعد از آن هر چه میخواهی معصیت کن خدا را و در حدیث دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند پدرم حدیث کرد مرا از پدرش علیهما السلام که روزی شخصی از اهل کوفه نوشت بسوی حسین بن علی علیهما السلام که ای سید و آقای من خبر ده مرا از خیر دنیا و آخرت پس آنحضرت در جواب او نوشتند بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد پس بدرستی که هر که طلب نمود رضای خدا را بسبب سخط و غضب خلق کفایت می کند خدای تعالی او را از شرور مردم و هر که طلب کند رضای خلق را بسبب غضب خالق موکل میگرداند خدای تعالی او را بسوی خلق و در حدیث دیگر فرمودند بدرستی که حاجتهای مردم بسوی شما از جملهٔ نعمتهای خدا است بر شما پس ملول نگردانند شما را نعمت خدا یعنی اگر مردم برای حوائج خود بسوی شما آیند ملول نشوید از زیاد آمدن آنها و در حدیث دیگر فرمودند هر که قبول کند عطا و بخشش تو را پس بتحقیق که اعانت کرده است تو را در کرم و در کتاب کنز الکراجکی روایت شده که روزی آن حضرت با ابن عباس فرمود ای عباس البته تکلم منما در چیزی که اعانت نمیکند تو را بدرستیکه من خائف هستم و میترسم بر تو از وزر و وبال آن و تکلم منما در آنچه که تو را اعانت میکند مگر آنکه بیابی از برای آن کلام موضع قراری یعنی اگر کسی بر تو بحث کند که چرا چنین گفتی بتوانی جواب بگوئی او را و چه بسیار کسانی که تکلم نمودند بحق لکن مورد ملامت مردم شدند و مخاصمه و مجادله مکن با شخص حلیم و صاحب علم و با شخص سفیه بی عقل زیرا که بدرستی که شخص حلیم مغلوب مینماید تو را بسبب حلم خود اما سفیه اذیت میکند تو را و مگو در غیب برادر مؤمن خود البته مگر آنچه را دوست داری که او در غیاب تو بگوید و عمل کن مثل عمل کسی که یقین داشته باشد باین که اگر گنا کند از او مؤاخذه مینمایند و اگر احسان نماید و جزای نیک دهند والسلام و در کتاب اعلام الدین روایت شده که آن حضرت فرمودند ایها الناس بدانید بدرستی که حوائج مردم بسوی شما از جملهٔ نعمتهای خدای تعالی است بسوی شما پس ملول نگردانند شما را نعمتهای خدا و از آن جهت نعمتها برگردد بسوی غیر شما و بدانید

بدرستی که معروف یعنی اعمال خیر باعث می شود حمد او و عقب در می اید ان را اجر و ثواب
و اگر معروف مصور می شد و دیده می گردید هر اینه میدیدید او را بصورت جمیل و
حسن بقسمی که هر که نظر مینمود بسوی او مسرور میگردید و اگر مشاهده می نمودید و
بنظر می امد ملامت هر اینه میدیدید او را بصورت زشت و منکر بدرستی که
نفرت دارد از او قلوب و کراهت دارد از مشاهده کردن او دیده ها و کسی که بر
طرف کرده اند کرب و بلیه مؤمنی را برطرف کرده اند خدای تعالی کرب و هم و غم دنیا و اخرت
او را و هر که احسان کند در حق مؤمنی خدای تعالی احسان کند در حق او و خدا
دوست دارد محسنین را و در حدیث دیگر فرمودند چه بسیاری از گناهان که بهتر است
خود ان گناه از معذرت خواستن ان مترجم گوید مقصود ان گناهی است که اعتذار
نمودن و عذرخواهی کردن ان باعث اذیت و موجب ملال ان کسی شود که از او عذر
خواهی مینمائی و ایضا مرویست که فرمودند مال تو اگر بوده باشد از برای تو می باشی
انفاق کننده ان پس انفاق منکنی ان را بعد لیکن در این هنگام میباشد ذخیره از برای
غیر تو و مؤاخذه و حساب ان از برای تو باقی میماند و بدان بدرستی که عنقریب است
که تو و مال تو فانی خواهید شد پس انفاق نما ان را پیش از ان که دست تو از او کوتاه
شود و ایضا مرویست که در روز عاشورا این رجز را میخواندند الموت خیر من رکوب
العار والعار خیر من دخول النار والله من هذا و هذا جار یعنی مردن بهتر است
از برای شخص از عار و چیزی که باعث ننگ شخص باشد و عار بهتر است از دخول النار

باب هیجدهم در بیان وصایا و مواعظ و حکم امام چهارم حضرت علی بن الحسین و اخبار
وارده در این باب بسیار است ولی ما از جهت اختصار اکتفا مینمائیم ببرخی از انها
پس میگوئیم از جمله فرمایشات ان حضرت این است که فرمودند بدرستی که علامت
زاهدین در دنیا و راغبین بسوی اخرت این است که ترک میکنند معاشرت و خلطه
نمودن با هر صدیق و دوستی و کناره مینمایند از هر صاحب و رفیقی اراده نمیکنند انچه را
که شما اراده می نمائید اگاه باشید بدرستی که ان کسی که عمل او محض ثواب اخرت بوده
باشد او زاهد است در دنیا و راغب است بسوی اخرت که سعی و اهتمام مینماید

در بیان مواعظ و حکمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام

در عبادت پیش از آنکه اجل او در رسد و ملک الموت بجهة قبض روحش حاضر شود بدرستی که خداوند عزّ و جل در کتاب کریم خود خبر میدهد از حال کسانی که در دنیا اهمال و مسامحه نمودند در عبادت که بعد از مردن از برای ایشان کمال ندامت و پشیمانی خواهد بود و تمنّی میکنند که خدا ایشان را بسوی دنیا برگرداند شاید عمل صالحی بنمایند و میفرماید حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت یعنی تا وقتی که موت یکنفر از ایشان در رسد و ملک الموت قبض روح کند او و اعرض میکند پروردگارا مرا بسوی دنیا برگردان شاید عمل صالح بنمایم و تدارک و تلافی کنم آنچه را که از من فوت شده است و معلوم است که این تمنّی ثمر و فائده ندارد پس شما چنین گمان کنید که ملک الموت شما را قبض روح نموده و از کرده خود پشیمان شدید و از خدا تمنا کردید که شما را بسوی دنیا برگرداند بجهة تدارک آنچه که فوت شده و خدا تمنّای شما را قبول فرموده و الحال شما را بسوی دنیا برگردانیده پس در این صورت و بنا بر این مشغول شوید بعبادت و تدارک کنید ما فات خود بدانید ای بندگان خدا بدرستیکه هر کسی که بترسد و خائف باشد از عقاب خدا از چنان عقابی که مناص و مفر از برای آن نباشد هر آینه پهلو تهی میکند از بستر و سر خود را بر روی بالش نمیگذارد و احتراز مینماید از بسیاری زخوردنیها و آشامیدنیها بواسطه خوف از پروردگار رب العزة پس شما ای گروه مؤمنین بترسید و خائف باشید از عقاب خدا مثل خائف بودن اهل یقین و اهل تقوی بدرستی که خداوند عز و جل میفرماید ذلک لمن خاف مقامی و خاف وعید یعنی این مقام از برای کسی است که بترسد و خائف باشد مقام مرا و خائف باشد از وعید من پس حذر کنید شما از زینتهای دنیا و از غرور و شرور آن و متذکر شوید عاقبت میل کردن بسوی آن بدرستی که زینت دنیا فتنه و محبت آن خطیئه و گناه است پس بترسید از خدا ای بندگان خدا و تقوی پیشه کنید تقوای کسی که امید داشته باشد ثواب خدا را و خائف و ترسان باشد از عقاب او پس بتحقیق که نشو و نمود شما را بسوی ثواب خود و تخویف فرمود شما را از عذاب و حال آنکه بینا شدید شما اینکه شایق باشید بسوی ثواب پس عمل کنید

بطاعات و عبادات او و فرار میفرماید از الیم عذاب و شدید عقاب او و بتحقیق که خبر داد شما را خدای تعالی در کتاب خود و فرمود من یعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا کفران لسعیه وانا له کاتبون یعنی هر کسی که عمل کند از اعمال صالحات وحال آنکه مؤمن باشد پس نمی باشد کفران از برای سعی او و بدرستی که ما ثبت می کنیم و می نویسیم اعمال صالحه او را و بتحقیق که در چند موضع از کتاب موعظه میفرماید شما را و مثل ذکر نموده برای آنکه متنبه شوید و حذر کنید از لذات و زینت دنیا و فرموده واعلموا انما اموالکم واولادکم فتنة والله عنده اجر عظیم یعنی بدانید بدرستی که اموال و اولاد شما فتنه هستند و میباشد از برای شما در نزد خدا اجر عظیم و در جای دیگر فرماید فاتقوا الله ما استطعتم واسمعوا واطیعوا وانفقوا یعنی بترسید از خدا هر قدر که بتوانید و استطاعت داشته باشید و بشنوید قول مرا و اطاعت کنید و این حدیث طولانی است و اکثر فقرات آن را از جهة اختصار اسقاط نمودیم و در حدیث دیگر فرمود راضی بودن بمکروه قضاء اعلی درجات یقین است و ایضاً فرمودند کسی که کریم شود بر او نفس او سهل و آسان می گردد بر او نامِلایمات دنیا مرویست که شخصی سؤال نمود آن حضرت را و عرض کرد بزرگترین مردم از حیثیت بهاء و قدر کیست فرمودند کسی که دنیا را بهاء و قدر خود قرار ندهد و ایضاً مرویست که شخصی در حضور آن حضرت عرض کرد اللهم اغننی عن خلقك یعنی پروردگارا غنی و بی نیاز بگردان مرا از خلق خود حضرت فرمودند این طریق دعا مکن زیرا که جمیع خلق محتاج بیکدیگر میباشند لکن این قسم دعا کن اللهم اغننی عن شرار خلقك یعنی پروردگارا غنی گردان مرا از شرار خلق خود و ایضاً فرمودند کسی قانع شود بآنچه که خدای تعالی روزی او قرار داده باشد میباشد او غنی ترین همه مردم و ایضاً فرمودند قلیل و کم شمرده نمی شود عملی که شخص متقی بجا بیاورد چگونه کم شمرده شود عملی را که خدا قبول میفرماید و در کتاب خود فرموده انما یتقبل الله من المتقین یعنی این است و غیر از این نیست که خدا قبول میفرماید عمل کسانی که متقی و پرهیزکار هستند و ایضاً فرمودند بترسید و حذر کنید از دروغ کوچك و بزرك در هر امر کلی و جزئی بدرستی که شخص چون دروغ کوید

در امور جزئیه جزئی میکردد بدروغ گفتن در امور کلیه و ایضاً فرمودند کفایت می
کند ترا خداوند عزّ و جلّ در یاری کردن و همین قدر ترا بس که خدا می بیند دشمن
ترا که بر تو ظلم مینماید و نافرمانی خدا مینماید و ایضاً مرویست که شخصی سؤال
نمود از حضرت از آنکه زهد چه چیز است فرمودند زهد ده جزو است اعلی درجات
ان ادنی درجات ورع است و اعلی درجات ورع ادنی درجات یقین است و اعلی
درجات یقین ادنی درجات رضا است و معنای زهد آن چیزیست که خداوند عزّ
و جلّ در کتاب کریم خود میفرماید لکیلا تاسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما اتیکم یعنی
بعلت انکه تا سف و حسرت نخورید برانچه که فوت شده باشد از شما و شاد و مسرور
نشوید بسبب انچه که بیابید آن را و ایضاً فرمود طلب کردن و اظهار نمودن حوائج
بسوی خلق ذلت و خواریست و باعث رفتن حیاء شخص و سبب زوال وقار او می
شود و اظهار حوائج فقر حاضر است کما اینکه قلت حوائج بسوی خلق غنای حاضر است
یعنی هر که اظهار کند حوائج خود را بسوی مردم فایده و ثمر فعلی ان فقر شخص سؤال کننده
است و هر که اظهار نکند حاجت خود را فایده و ثمر فعلی ان غناء و بی نیازیست و ایضاً
فرمودند بدرستی که محبوب ترین شما در نزد خداوند عزّ و جلّ کسی است که میل و
رغبت او زیاد باشد بانچه که در نزد خداوند عزّ و جلّ میباشد و بدرستی که ناجی
ترین شما از عذاب خدا کسی است که خوف و خشیت او از خدای تعالی زیادتر باشد و
بدرستی که نزدیک ترین شما در نزد خداوند عزّ و جلّ کسی است که خلقش از همه کس
بهتر باشد و بدرستی که راضی ترین شما در نزد خداوند عزّ و جلّ کسی است که توسعه
دهد در عیال خود و بدرستی که کریم ترین شما در نزد خداوند عزّ و جلّ کسی است که
پرهیزکارتر باشد از شما و ایضاً مرویست که بعضی از اولاد خود فرمودند ای فرزند
مصاحبت و رفاقت مکن با پنج طایفه و ازخود دور کن انها را پس عرض کرد ای پدر بزرگوار
انها کیانند فرمودند بر تو باد باینکه حذر نمائی از مصاحبت شخص کذاب و دروغ
گو بدرستی که مصاحبت با او بمنزله سرابست که نزدیک دور را و دور را نزدیک مینماید و لیکن چون
بنزدیک رفتی جز رمل و ریگ چیزی نباشد نزدیک می کرداند از برای تو بعید را

وبعید میکرداند ازبرای تو نزدیک را وبر تو باد اینکه حذر کنی از مصاحبت شخص فاسق بدرستی که او میفروشد ترا بیک غذا خوردن یا کمتر از ان وبر تو باد اینکه حذر کنی از مصاحبت شخص بخیل بدرستی که بخیل مخذول میکرداند ترا در چیزی که او محتاج تر باشد از تو بسوی ان وبر تو باد اینکه حذر کنی از مصاحبت شخص احمق بدرستیکه احمق قصد میکند که نفع برساند ترا لکن ضرر میرساند از جهت عدم شعور او وبر تو باد اینکه حذر کنی از مصاحبت کسی که قطع رحم میکند بدرستی که من در سه موضع از کتاب خدا یافتم ملعون بودن قاطع رحم را و ایضاً فرمودند بدرستی که معرفت وکمال دین مسلم ترک کردن اوست کلام در انچه اعانت نکند ونفع نبخشد او را و در قلت مرا وخصومت او وبسیار بودن حلم وصبر وحسن خلق او وایضاً فرمودند ای فرزند ادم می باشی تو همیشه بخیر وسلامت مادامی که بوده باشی وعظ کننده مر نفس خود وبوده باشد هم تو محاسبه کردن با نفس ومادامی که قرار بدهی خوف را شعار خود ای فرزند ادم بدرستیکه تو وفات خواهی نمود وبجهت حساب مبعوث میکردی ودر موقف حساب مقابل رب پروردکار واقف خواهی شد پس مهیا کن ازبرای خود جواب خود وایضاً فرمودند نیست حسبی ازبرای قرشی ونه ازبرای عربی مکر بسبب تواضع ونیست هیچ کرمی ازبرای احدی مکر بسبب تقوی یعنی هر که متقی باشد و پرهیزکار وکریم خواهد بود ونیست هیچ علمی مکر بواسطه نیت یعنی هر عملی که مجرد وخالی از نیت باشد مقبول درکاه حضرت الهی نخواهد بود ونیست هیچ عبادتی مکر بتفقه اکاه باشید بدرستی که مبغوض ترین مردم بسوی خداوند عز وجل کسی که اقتدا کند بامامی که شایسته اقتدا کردن نباشد وایضاً فرمودند مؤمن دعاء او بر سه قسم است یکقسم انست که ذخیره میشود از برای اخرت او ویکقسم انست که تعجیل میشود ازبرای او ول فائده وثمره اش در دنیا عاید او میکردد وقسم سیم ان است که برطرف میشود از او بواسطه دعاها بسیار بلاهای غیر حتمیه وایضاً فرمودند بدرستی که منافق نهی میکند مردم را از منهیات لکن خود باز نمیایستد از ارتکاب منهیات وامر مینماید مردم را بواجبات ومستحبات لکن خود اتیان نمینماید انها را واکر برخیزد ازبرای نماز بشغل دیکر مشغول کردد وهر زمان که

رکوع کند بدون تأنی و طمأنینه بسجده رود و چون بسجده رود مانند کلاغی که دانه از روی زمین برچیند شبیه کند در حالتی که همّ و قصد او شام خوردن باشد و حال آنکه روزه نگرفته باشد و روز مینماید و حال آنکه قصدش خواب کردن باشد بدون آنکه شب را احیاء کرده و عبادتی اتیان نموده باشد و ایضاً فرمودند مؤمن مخلوط است عملش با حلم او می نشیند برای آنکه علم را فرا بگیرد و سکوت اختیار مینماید برای آنکه دینش سالم بماند و حدیث نمیکند امانت را از برای اصدقاء خود و کتمان نمیکند شهادت را از برای سعداء و مجانبی و در هیچ عملی از عبادات بجهة ریاء و ترک نمینماید آنها را بسبب حیاء اگر تزکیه کنند او را مردم و اوصاف پسندیده او را ذکر کنند خائف و ترسان شود و استغفار نماید از گناهانی که آنها مطلع بر آنها نیستند و ضرر نرسانند او را جهل کسانی که جاهل باشند بحال او و معرفتش انداشته باشند و ایضاً فرمودند خداوند عزّ و جلّ میفرماید ای فرزند آدم راضی باش بآنچه که من بتو عطا نمودم تا آنکه بوده باشی زاهدترین مردم ای فرزند آدم عمل نما بآنچه واجب کردانیدم بر تو تا آنکه بوده باشی اعبد ناس یعنی عابدترین همه مردم ای فرزند آدم اجتناب کن از آنچه حرام کردانیدم بر تو تا آنکه بوده باشی اورع و پرهیزکار ترین همه خلق و ایضاً فرمودند بدرستی که دنیا کوچ کرده است در حالتی که پشت کرده است بر شما بدرستی که آخرت کوچ کرده است در حالتی که رو کرده است بسوی شما و از برای هر یک از دنیا و آخرت بنون و اولادی هست پس بوده باشید شما از ابناء آخرت و نبوده باشید از ابناء دنیا پس بوده باشید از زاهدین در دنیا و راغبین در آخرت بدرستی که زاهدین در دنیا فرا گرفتند زمین را بساط از برای خود و خاک را فرش خود قرار دادند و ریگ را متکای خود قرار دادند و آب را غذای طیب خود قرار دادند بدانید بدرستی که کسی که مشتاق بسوی بهشت شود مسارعت مینماید بسوی حسنات و باز میدارد خود را از شهوتها و کسی که بترسد از آتش جهنم سبقت میگیرد بسوی توبه و بازگشت مینماید بسوی خدا و باز میدارد خود از محرمات و کسی که زهد پیشه نماید در دنیا سهل و آسان میگردد بر او مصائب دنیا

ومحزون وملول نمیگرداند او را صدمات ومصیبتهای آن و بدرستیکه از برای خداوند
عزّوجلّ بندگانی هست که دلهای آنها تعلق گرفته است بسوی آخرت و ثواب آن پس
اینها مثل کسانی هستند که مشاهده مینمایند اهل بهشت را در بهشت مخلّد و متنعّم
بنعمتها و مثل کسی هستند که می بینند اهل جهنّم را در جهنم معذّب پس این جماعت کسانی
هستند که مردم از شر و فتنهٔ آنها ایمن میباشند و قلبهای آنها مشغول است بخوف
خداوند عزّوجلّ و پوشانیده شده است دیدهای آنها از حرام و حاجتهای آنها بسوی مردم
خفیف و سهل است قبول نموده اند و راضی شده اند در معاش خود بقوت قلیل و کم پس
صبر نمودند در دنیا ملایمات چهار روزهٔ آن بسبب حسرت و ندامت و اندوه روز قیامت
و ایضاً فرمودند بدرستیکه از اخلاق مؤمن انفاق کردن است بقدر مقدور در حین
تنگدستی و توسعه دادن در حین وسعت و انصاف نمودن با مردم از نفس خود و ابتدا
نمودن بر سلام بآنها و ایضاً فرمودند سه چیز است که اسباب نجات خلق میشود اوّل
نگاه داشتن زبان خود را از مردم و غیبت نکردن ایشان دوّیم مشغول ساختن خود را
بچیزی که نفع بخشد او را در دنیا و آخرت او سیم بسیار گریه نمودن بر گناهان خود و ایضاً
فرمودند نظر کردن مؤمن در صورت برادر مؤمن خود از روی مودّت و دوستی با او
عبادت است و ایضاً فرمودند سه خصلت است که هر کس از مؤمنین دارای آن سه
خصلت باشد میباشد در کنف و حرز خدای تعالی و سایه می اندازد بر او خداوند عزّو
جلّ در روز قیامت در زیر سایه عرش خود و ایمن میگرداند او را از فزع و هول روز قیامت
اوّل آنکه عطا کند بمردم از نفس خود آنچه را که تمنّا مینماید از آنها از نفس خود دوّیم آنکه
هیچ قدمی برندارد و هیچ شغلی اتیان ننماید مگر آنکه بداند و عالم شود که این شغل آیا
اطاعت خدا در آن است یا آنکه باعث معصیت خدا میگردد سیّم آنکه عیب جوئی
نکند برادر مؤمن خود را و ملامت نکند او را مگر بعد از آنکه ترک نماید آن عیب را
از نفس خود و کفایت میکند شخص را و بازمیدارد او را از عیوب مردم باین که
مشغول شود بعیب خود و ایضاً فرمودند هیچ چیز نیست که محبوب تر باشد در نزد
خداوند عزّوجلّ از عفت شکم و عفت فرج یعنی باز داشتن شکم را از غذای حرام

وباز داشتن فرج را از زنا و لواط و هیچ چیز نیست که محبوب تر باشد در نزد خدا از
از سؤال کردن از او حاجت خود را و اظهار نمودن و ایضاً مرویست که بفرزند سعادت
مند خود امام محمد باقر فرمودند ای فرزند هر کس که طلب خیر نماید از تو اتیان نما و خوبی
کن در حق او پس اگر بوده باشد سزاوار و شایسته آن پس بتحقیق که در موضع خود واقع
شده است و اگر نبوده باشد شایسته و لایق آن پس بتحقیق که میباشی تو شایسته و
سزاوار آن پس اگر کسی در طرف راست تو باشد و دشنام دهد تو را بعد از آن بطرف
چپ تو بیاید و معذرت بخواهد از تو قبول کن عذر او را و ایضاً فرمودند مجالست کردن
با صلحا شخص را صالح میگرداند و آداب علما باعث زیادتی عقل میگردد و ولایت
عامه از تمام عزت است و طلب تمام کردن مال تمام مروت است و ارشاد کردن
کسی که مشورت نماید از تو اداء نمودن حق نعمت است یعنی هر کس که خدا او را نعمت
هدایت و ارشاد خلق نمود این نعمتی است که خداوند باو عطا فرموده پس اگر کسی
طلب هدایت و ارشاد از او نماید بر او لازم است از جهت اداء شکر نعمت که او را
ارشاد نماید و ایضاً فرمودند باز داشتن شخص خود را از اذیت نمودن مردم از کمال
عقل است و در آن راحت بدن است از برای شخص و ایضاً مرویست که آن حضرت
علیه السلم فرمودند بترس از خدای تعالی بسبب قدرت او بر تو و حیا نما از او بجهة قرب
و نزدیک بودن از تو و عداوت و دشمنی مکن با احدی از خلق هر چند که مطمئن باشی از
ضرر رسانیدن او و ترک مکن صداقت و دوستی احدی را هر چند گمان نداشته باشی
نفع او را پس بدرستی که تو نمیدانی که چه وقت امیدواری بصداقت و دوستی صدیق تو
خود و نمیدانی که در چه وقت می ترسی از دشمن خود و اعتذار بجوید و عذر خواهی نماید
از تو احدی مگر آنکه قبول کن عذر او را هر چند که بدانی که دروغ میگوید کاذب است
تو را در اعتذار خود و ایضاً فرمودند استغناء و اظهار غنا نمودن از احدی بواسطه
اعتماد او بر خداوند عز و جل مگر آنکه محل حاجت و احتیاج خلق گردیده و مردم محتاج
باو شده اند و کسی که اتکال و اعتماد نماید بر حسن اختیار خدای تعالی و یقین داشته
باشد باین که آنچه را خداوند عز و جل از برای او مقدر فرموده عین صلاح و سداد است

از برای او راضی نمیشود غیر آنچه را که خدای تعالی اختیار فرموده از برای او و ایضا فرمودند بدرستی که شخص کریم مسرور میگردد بواسطهٔ فضل خود و شخص لئیم فخر به مینماید بمال خود و ایضا بسند معتبر روایت شده که آن حضرت علیه السلام در هر روز جمعه در مسجد جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را موعظه میفرمودند و امر بزهد از دنیا و ترغیب و تحریص بسوی آخرت مینمودند و میفرمودند ایها الناس بدانید بدرستی که شما باز گشت بسوی خدا خواهید نمود پس می یابید در آن روز مکافات عمل خود را و آنچه را که در دنیا مرتکب شده از خیر و شر و آن کسی که مرتکب معاصی شده در دنیا در آن روز تمنی میکند که کاش می بود ما بین و کناهانش مدت و زمان بسیار بعیدی و از شدت ندامت و پشیمانی میگوید ای کاش هرگز پیرامون معصیت نشده بودم و میفرمود وای بر تو ای فرزند آدم که غفلت داری و حال آنکه رقیب و عتید غافل از اعمال تو نیستند ای فرزند آدم بدرستی که اجل تو سریع تر و نزدیکتر است بسوی تو از هر چیزی بتحقیق که رو کرده است بسوی تو و طلب می نماید تو را و عنقریب است که درک خواهد کرد تو را و منقضی میگردد اجل تو و ملک الموت برای قبض روحت حاضر شود بعد از آن بسوی خانهٔ قبر و چه تنها منزل خواهی نمود و نکیر و منکر از برای سؤال و جواب بر تو وارد شوند تا آنکه امتحان کنند تو را آگاه باش بدرستی که اول چیزی که سؤال میکنند از تو سؤال از پروردگار تو می نمایند که عبادت نموده او را و سؤال میکنند تو را از پیغمبر صلی الله علیه و آله که بسوی تو فرستاده شده و از دین تو که متدین بآن بوده و از کتابی که تلاوت کرده باشی آن را و از امام آن چنانی که قبول کرده ولایت و دوستی او را بعد از آن سؤال مینمایند از عمر تو که در طاعت یا در معصیت صرف کردهٔ آن را و سؤال مینمایند از مال تو که از کجا تحصیل کردهٔ آن را و بکدام مصرف صرف نمودهٔ آن را پس فرا بگیر خوف خود را و بترسان نفس خود را از عقاب خدا و مهیا کن از برای خود جواب پیش از آنکه سؤال کرده شوی و قبل از آنکه امتحان و اختبار نمایند تو را پس اگر بوده باشی مؤمن پرهیزکار و عارف بدین خود و متابعت کرده باشی صالحین را و دوست داشته اولیای

ملاقات میکند تو را حجت تو و تلقین میکند تو را بجواب صواب پس جواب میکوئی جواب نیکو و بشارت داده شوی بسوی بهشت و رضوان و خوشنود کرده شوی از جانب خدا و تقدیر خوریان نیکو منظر و استقبال مینمایند ترا ملئکه بروح و ریحان و اگر نبوده باشی مؤمن تقی پرهیزکار و عارف بدین خود و دوست دارنده اولیاء خدا زبانت لکنت بیاورد و عاجز مانی از جواب دادن و باطل شود حجت تو و بشارت داده شوی بسوی اتش و استقبال نمایند ترا ملائکه عذاب با انواع عذابها پس بدان ای فرزند ادم که پس از مردن چیزی هست که اشد و اعظم است از انچه گفتم و اوجع است مر قلوب را روز قیامت روزی است که مردم در ان جمع میشوند و روزی است که نظر میشود بر اعمال بندگان و روز نیکخ خدای تعالی جمع مینماید خدای تعالی خلق اولین و اخرین را و روزی است که در ان روز صور دمیده میشود و اهل قبور تماما مبعوث میشوند روزی که از شدت بیم و هول قلبهای بحنجرها ایشان حبس شده باشد روزی که بخشیده نمی شود از احدی لغزش و خطاء او و قبول نمی شود از هیچ کس رشوه و فدیه و قبول نمی کنند عذر احدی را و قبول نمیشود توبه او در زمان مستقبل و نمی باشد در ان روز چیزی بجز انکه جزا داده میشود بحسنات و سیئات بسیئات پس هر که بوده باشد از مؤمنین و مقدار یک ذره عمل خیر کرده باشد در دنیا می بیند ان عمل را در روز قیامت و هر که بوده باشد از مؤمنین و مقدار یک ذره عمل شر کرده باشد در دنیا در ان روز مشاهده کند عمل خود را و پاداش ان عمل را دریابد بعد از ان میفرمود پس شما ای گروه خلایق حذر کنید از معاصی و گناهان و بتحقیق خدا شما را نهی فرموده از انها و وعده اتش داده است شما را در ارتکاب انها در کتاب صادق و بیان ناطق که امام علیه السلم بوده باشد میفرمایند ایمن نشوید از مکر خدا و از شدت و سختی عذاب او در نزد انچه که دعوت میکند شما را شیطان ملعون بسوی ان چیز از لذت های دنیا و شهوت های عاجل بدرستی که خداوند عزوجل میفرماید ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون یعنی بدرستیکه ان کسانی که متقی و پرهیزکار شدند هر زمان که اذیت کند انها را شیطان متذکر شوند پس ایشان بینا گردند بمکر و کید شیطان پس شما ای گروه مردم ساکن کنید

در قلب خوف خدا را و متذکر شوید آنچه را که وعده فرموده است در حین بازگشتن شما
بسوی او از حسن ثواب خود و متذکر شوید آنچه را که تخویف نموده است و ترسانیده است
شما را از سختی عذاب و عقاب خود بدرستی که هر که بترسد از چیزی حذر مینماید از آن و
هر که حذر نماید از چیزی باز میدارد خود را از آن چیز پس نبوده باشید از غافلین و کسانی
که مایل هستند بزینت های دنیا پس بوده باشید از آن کسانی که مکر کردند سیئات را
و بتحقیق که خدای تعالی در ماده آنها میفرماید افأمن الذین مکروا السیئات ان یخسف الله
بهم الارض او یاتیهم العذاب من حیث لا یشعرون او یاخذهم فی تقلبهم فما هم بمعجزین او یاخذهم
علی تخوف فان ربکم لرؤف رحیم یعنی ایمن می شدند آن کسانی که مکر کردند سیئات را که
خدا امر کند زمین را بفرو بردن آنها یا آنکه فرو فرستد بر آنها عذاب را از جائی که گمان
نداشته باشند یا آنکه فرا بگیرد آنها را در حال رجوع و بازگشت ایشان پس نیستند
ایشان عاجز کنند که بتوانند از عهده برآیند بلکه هرچه را که خدای تعالی امر فرماید غیر
تمکین و تسلیم چاره دیگر نداشته باشند پس شما حذر کنید از آنچه که خدای تعالی حذر
فرموده است شما را و متعظ شوید و عبرت نمائید بآنچه که خداوند عز و جل در کتاب
خود خبر داده از انتقام کشیدن از ظالمان و ستمکاران که پیش از شما بودند و خدا چگونه
آنها را هلاک نمود پس تدبر نمودن در احوال ظالمان و ستمکاران از برای موعظه شما
کافی است و ایمن نشوید از این که بعضی از عذابهائی که بر قوم ظالمین نازل گردید بر شما نیز
نازل شود بخدا قسم که موعظه کرده شدید شما بغیر شما یعنی هلاک شدن قوم ظالمین و
ستمکاران بهترین موعظه ها خواهد بود از برای شما و بتحقیق که سعید کسی است که
متعظ شود بغیر خود و بتحقیق خدای تعالی بیان فرموده است در کتاب خود سرگذشت
ظالمین و ستمکاران از اهل قریه ها را در آنجائی که میفرماید و کم اهلکنا من قریة کانت
ظالمة و انشأنا بعدها قوما آخرین فلما احسوا باسنا اذا هم منها یرکضون لا ترکضوا و
ارجعوا الی ما اترفتم فیه و مساکنکم لعلکم تسئلون قالوا یا ویلنا انا کنا ظالمین فما زالت
تلک دعویهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین یعنی و چه بسیار از اهل قریه ها که هلاک
کردیم ما آنها را بواسطه ظلم آنها و خلق نمودیم بعد از آنها خلق دیگر را پس چونکه چشیدند

باس و عذاب ما را شروع کردند بفرار کردن از سختی عذاب با نها گوئیم فرار نکنید مراجعت
نمائید بسوی آنچه عطا کرده شده بید از نعمتهای دنیا و رجوع نمائید بسوی منزلهای
خود تا آنکه سؤال کرده شوید و چون که نازل شد آنها عذاب همه گفتند وای بر ما بدرستی
که ما بودیم ستمکاران و مکرر این کلام میگفتند تا آنکه جمیع آنها را هلاک نمودیم و بر
روی هم ریخته شدند مانند زرعی که او را درو کنند و بر روی هم ریخته شود و بخدا
قسم است که این حکایت هلاکت اهل قریها هر آینه موعظه است از برای شما و سبب
خوف شما میگردد از عذاب خدا اگر قبول کنید موعظه را و بترسید از عذاب خدا ا
بعد از آن آن جناب شروع نمودند در بعضی از آیات وارده در این باب یعنی آیاتی که
نازل شده در کیفیت هلاک شدن اهل معاصی و گناهان پس این آیه را تلاوت
نمودند ولئن مستهم نفحة من عذاب ربك ليقولن يا ويلنا انا كنا ظالمين يعنی و اگر مس کند
ظالمین و ستمکاران را بعضی از عذاب پروردگار تو هر آینه میگویند وای بر ما بدرستی که ما
می باشیم ظالمین و ستمکاران بعد از آن فرمودند ایها الناس اگر بگوئید بدرستی که خدا
تعالی قصد کرده است این آیه اهل شرک را پس چگونه خواهد جمع ما بین این و آیه دیگر
که میفرماید ونضع الموازين القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئا وان كان مثقال حبة
من خردل اتينا بها وكفى بنا حاسبين یعنی میگذاریم و نصب میکنیم ما میزان قسط و
ترازوی عدل را در میان در روز قیامت تا آنکه جزا و مکافات دهیم خلق را پس ظلم
کرده نمی شود هیچ نفسی پس اگر بقدر یک دانه خردلی شخص در دار دنیا عملی کرده باشد در آن روز
جزاء او را میدهیم و کفایت میکند ما را اگر حساب میکنیم خلق را و فرمودند ایها
الناس بدانید بدرستی که اهل شرک نصب نمی شود از برای آنها ترازو و میزان عدل
و نشر نمیشود از برای آنها دیوان عمل و این است و غیر از این نیست که نشر میشود دیوان
و ترازوی عمل از برای اهل اسلام پس بپرهیزید ای بندگان خدا و بدانید بدرستی که
خدای تعالی اختیار نفرمود این دنیا را و نعمتهای عاجل آن را از برای احدی از اولیاء
خود و راغب نکرد آنها را در دنیا و بسوی زینت های عاجل آن و بهجت های ظاهر
آن و این است و غیر از این نیست که خلق کرد دنیا و اهل دنیا را از برای آنکه امتحان نماید که

کدام یک از بندگانش عملشان احسن ونیکوتر خواهد بود وبخدا قسم که از برای شما خدا
تعالی مثلهای بسیار ذکر فرموده وتنزل کردانیده است آیات را از برای قومی که عاقل
هستند پس بوده باشید شما ای جماعت مؤمنین از جماعت عقلا وزهد ورزید
در انچه را که خداوند عزوجل امر بزهد نموده از زینت های عاجل دنیا پس بوده باشید
ای بندگان خدا از قوم آن چنانی که تفکر مینمایند ورکون ننمائید بسوی دنیا بدرستی
که خداوند عزوجل خطاب نموده بسوی جدم محمد صلی الله علیه وآله وبسوی اصحاب او
باین آیه ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی ورکون واعتماد نکنید بسوی آن چنان
کسانی که ظلم کردند پس مس کند شما را آتش جهنم ورکون ننمائید بسوی زینت های حیات
دنیا باعمال صالحه پیش از انکه بیرون برند شما را از آن وقبل از انکه خداوند عزوجل امر
فرماید بخراب نمودن آن وبتحقیق که خراب نمود دنیا را کسی که ابتدای خلق فرمود آن را
بدرستی که او ست وارث آن وسؤال مینمایم ودرخواست میکنم از خدای تعالی که
اعانت فرماید ما را وشما را براین که بتقوی زاد وتوشه برداریم در دار دنیا وبگرداند
خدا تعالی ما وشما را از زاهدین در دنیا وراغبین بسوی آخرت وعاملین از برای
ثواب آخرت ودر حدیث دیگر از طاووس یمانی روایت شده که گفت عبورم افتاد
بحجر الاسود شخصی را دیدم که با کمال خشوع وخضوع گاهی در رکوع وگاهی در سجود بود پیش
رفتم نیک نظر کردم دیدم علی بن الحسین علیهما السلام بود با خود گفتم این مرد صالح زاهدی
است واهل بیت نبوت است بهتر آن است که غنیمت بشمارم دعای ورا پس
مراقب ومواظب او شدم تا انکه از نماز فارغ شد بعد از آن دستهای مبارک بسوی آسمان
بلند نمود وشروع نمود بمناجات کردن واین فقرات را میفرمود سیدی سیدی هذه
یدای قد مددتهما الیک بالذنوب مملوة وعینای بالرجاء ممدودة وحق لمن دعاک بالندم
تذللا ان تجیبه بالکرم تفضلا یعنی ای سید وآقای من وای پروردگار من این دو
دستهای من است که بتحقیق بسوی تو بلند کرده ام آنها را در حالتی که مملو است از گناه
وچشمهای من است که با رجاء وامید نظر میکند بسوی کرم تو وسزاوار است اینکه هر که بخواند
تو را از روی مذلت وخواری جواب بگوئی او را از روی کرم وتفضل سیدتا من اهل

الشقاء خلقتنی فاطیل بکائی ام من اهل السعادة خلقتنی فابشر رجائی یعنی ای سید و
آقای من آیا خلق فرمودی مرا از اهل شقاوت تا انکه طول بدهم گریه خود را یا آنکه گردانیدی
مرا از اهل سعادت تا انکه بشارت بدهم رجاء خود را سیدی سیدی الضرب المقامع خلقت
اعضائی ام بشرب الحمیم خلقت امعائی یعنی ای سید و آقای من آیا از برای زدن گرزهای
آهنین خلق نمودی اعضاء و جوارح مرا یا انکه از برای آشامیدن آب جحیم که اگر یکقطره از
آن را بر کوههای دنیا بریزند از شدت گرمی و حرارت آن جمیعاً گداخته میشوند یا از برای
آشامیدن چنین آبی خلق نمودی روده‌های مرا سیدی سیدی لو ان عبداً استطاع الهرب
من مولاه لکنت اول الهاربین منک لکنی اعلم انی لا افوتک یعنی ای سید و آقای من اگر
بنده را ممکن بودی که فرار کند از مولای خود هر آینه من اول کسی بودم که فرار مینمودم
از تو لکن میدانم و یقین دارم که فرار کردن ثمر ندارد از برای من و از قبضه قدرت تو نمی
توانم بیرون بروم سیدی لو ان عذابی مما یزید فی ملکک ؛ لسئلتک الصبر علیه
غیر انی اعلم انه لا یزید فی ملکک طاعة المطیعین ولا ینقص منه معصیة العاصین ؛
یعنی ای سید و آقای من اگر عذاب نمودن تو مرا باعث زیادتی ملک و عظمت و جبروت
تو میگردید هر آینه سوال میکردم و تمنی مینمودم از تو توفیق صبر و تحمل آنرا لکن میدانم و عالم
هستم که زیاد نمیکند ملک و ملکوت تورا طاعت کنندگان و ناقص و کم نمی کند جبروت
و کبریائی تورا معصیت کنندگان اگر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریایت ننشیند گرد
سیدی ما انا وما خطری هبنی بفضلک وجللنی بسترک واعف عن توبیخی بکرم وجهک
یعنی ای سید و آقای من من چه هستم و مقدار من چیست ببخش مرا بفضل خود و مجلل
گردان مرا بستر کردن و پوشیدن گناهان من و عفو کن توبیخ و ملامت مرا بکرم وجه خود
ای سید و آقای من ترحم نما بر من در حالتی که مدهوش در بستر افتاده باشم و ملک الموت
برای قبض روحم حاضر شده باشد و احباب و دوستانم مرا از این پهلو بآن پهلو میغلطانند
و ترحم فرما بر من در حالتی که در روی تخته غسال خانه افتاده باشم و صلحای از همسایه‌ها
مشغول غسل دادنم باشند و ترحم نما بر من در حالتی که در میان تابوت گذارند مرا و اقربا
و خویشانم اطراف جنازه مرا گرفته باشند و ترحم نما در میان خانه تاریک قبر و وحشت و غربت

وتنهائی مرا طاووس میگوید چون فرمایشات آنجناب باین مقام رسید گریه من آغاز
شد بقسمیکه بی اختیار شدم ونتوانستم خود را ضبط نمایم صدایم بلند شد بگوش
مبارک آنحضرت رسید ملتفت من شدند فرمودند ای طاوس باکی چه چیز تورا
بگریه در آورد آیا این مقام مقام گناه کاران نیست عرض کردم ای مولای من بر خدا لازم است
که شما را محروم بنگرداند وحال آنکه جد تو محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله میباشد
پس ما در این گفتگو بودیم که ناگاه چند نفر از اصحاب آنحضرت علیه السلام وارد شدند
پس آنجناب ملتفت آنها شدند وفرمودند ای جماعت اصحاب من وصیت میکنم من
شما را باخرت ووصیت نمیکنم شما را بدنیا بدرستی که شما وصیت کرده شده اید
بدنیا وحریص هستید بران ومتمسک شده اید بان ای گروه اصحاب من بدرستیکه دنیا
دار گذشتن است وآخرت دار قرار است پس شما فرا بگیرید وتوشه بردارید از ممر و
محل عبور کردن خود از برای منزل اصلی ودار قرار خود وپاره نکنید پرده خود را در نزد کسی که
مخفی نمیماند در نزد او سرهای شما وبیرون کنید محبت دنیا را از قلب خود پیش از آن که
بیرون برند بدنهای شما را از آن آیا ندیدید ونشنیدید آنچه را که نازل شد بر کسانی که
پیش از شما بودند از امت های گذشته وقرنهای سابقه آیا ندیدید که چگونه دریده
شد پردهای آنها ورسوا ومفتضح شدند ونازل گردید بر آنها ذلت وخواری بسبب
تبدیل سرور آنها بعد از آنکه در کمال رفاهیت واسودگی بودند همگی نشانه تیر بلاء
شدند ومحل نزول عذاب گردیدند میگویم من قول خود را وموعظه مینمایم شما را
واستغفار مینمایم از برای خود واز برای شما ودر حدیث دیگر از زهری روایت شده
که گفت شنیدم از علی بن الحسین علیهما السلام که فرمودند بدتر وسخت ترین ساعتهای
فرزند ادم سه ساعت است اول ساعتی است که معاینه مشاهده میکند ومی بیند
ملک الموت را دویم ساعتی است که از قبر میخیزد سیم ساعتی است که موقف حساب
مقابل روی خداوند عز وجل ایستاده می شود پس در آن وقت یا بسوی بهشتی برند او را
یا آنکه بجانب دوزخ میکشند او را بعد از آن فرمودند ای فرزند آدم اگر نجات یافتی
در وقت مردن پس بدان که تو شجاع خواهی بود در دین خود والا هلاک خواهی شد

ای فرزند آدم اگر نجات یافتی در وقتی که تو را بقبر سپارند پس بدان که تو مردی هستی
شجاع والا هلاک میگردی ای فرزند آدم اگر نجات یافتی در قیامت پس بدان که مردی
هستی شجاع وقوی در دین خود والا هلاک خواهی شد و در حدیث دیگر روایت شده
که فرمودند ای فرزند آدم اگر نجات یافتی در وقت گذشتن از صراط پس تو مرد قوی و شجاع
خواهی بود ای فرزند آدم اگر نجات یافتی وقتی که همه مردم بر میخیزند و بنزد پروردگار خود میروند
بجهة حساب پس تو شجاع هستی والا هلاک خواهی شد بعد از آن این آیه را تلاوت نمودند
ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون پس فرمودند مراد از برزخ قبر است و بدرستی که زندگانی
در قبر سخت است بخدا قسم بدرستی که قبر روضه است از روضهای بهشت یا آنکه
گودالی است از گودهای جهنم یعنی هر که صالح و پرهیزکار بوده باشد قبر مانند روضه
از روضهای بهشت میگردد از برای او و هر که عملش بد باشد قبر او مانند یکی از گودهای
جهنم میشود بعد از آن روی مبارک بسوی یکنفر از حاضرین نمودند و فرمودند
بتحقیق که اهل آسمانها می شناسند اهل بهشت و اهل جهنم را و میدانند که کدام یک از
شما مستوجب بهشت هستید و کدام یک از شما مستحق جهنم پس بمن بگو که از کدام
صنف هستی و خانه تو در کجا است یا در جهنم یا در بهشت و در حدیث دیگر روایت
شده که شخصی سؤال نمود از آن حضرت را که سبب چیست که رسول خدا صلی الله علیه
واله در کوچکی یتیم شدند و پدر و مادر هر دو از دار فانی بجانب دار باقی ارتحال
نمودند فرمودند برای آنکه واجب نگردد بر او حقوق مخلوق و در حدیث دیگر روایت شده
که شخصی بخدمت آن حضرت آمد و شکایت از حال خود نمود پس آن جناب فرمودند
فرزند چه قدر فقیر است هر روز سه مصیبت بر او وارد می شود و از هیچ کدام
متنبه نمیگردد و اگر متنبه می شد یکی از آنها هر آینه جمیع مصیبتهای دنیا بر او
سهل و آسان می شد اما اول از آن سه مصیبت آن است که کم می شود از عمر او و حال آنکه
اگر نقصانی در مالش پیدا شود مهموم و مغموم میگردد با وجود آنکه درهمی از او فوت شده
عوض دارد و ممکن است که ثانیاً بدستش بیاید اما آن روزی که از عمرش کم شده دیگر
بر نمیگردد و عوض از برای او ندارد و اما مصیبت دویم او این است که همه روزه رزق

نو با و میرسد پس اگر از ممر حلال بوده باشد آن رزق لابد حساب کرده می شود و از او سؤال
مینمایند و اگر از ممر حرام بوده باشد لابد عقاب میکنند او را و اما مصیبت سیم او اعظم
و بزرگتر خواهد بود از اینها شخصی عرض کرد یا ابن رسول الله کدام است آن مصیبت فرمودند
هیچ روزی را بشب نمیرساند مگر آنکه یک منزل را طی نموده و یکمرحله نزدیک می شود بسوی
آخرت و حال آنکه خبر ندارد که بسوی بهشت ماوای او خواهد بود یا آنکه راه جهنم را
پیموده بعد از آن فرمودند و بزرگتر از این آن روز نیست که از مادر متولد میگردد و در
کتاب اعلام الدین روایت شده که فرمودند هلاک نمی شود هر آن مؤمنی که سه
خصلت در او بوده باشد اول شهادت دادن بیگانگی خدا و وحدانیت خداوند عز
و جل دویم شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله سیم شامل شدن رحمت خدا مر او را و در
حدیث دیگر روایت شده که آن حضرت یعنی جناب سید الساجدین وقتی که می خواست
مشغول نماز گردد بگوشه خلوتی در مکان خشن و زبری میرفت و در آن جا مشغول نماز می
شد بعد از آن مشغول گریه می شد و بسیار طول میداد گریه خود را روزی آن حضرت به
جانب صحرا از برای نماز روانه شدند و زبسیار گرمی بود غلام آن جناب از دنبال مولای
خود روانه شد وقتی رسید که آن حضرت در سجده بود و جبهه مبارکش را بر روی سنگ ریزه
خشن بسیار گرمی گذارده بودند و مشغول تضرع و زاری بودند غلام در این مکان نشست
تا وقتی که آن حضرت از نماز فارغ گردید چون سر از سجده برداشتند از بسیاری گریه آب از
سر و صورت مبارکش جاری بود مثل کسی که سر خود را در آب فرو برده باشد پس آن غلام
عرض کرد ای مولای من آیا گریه شما تمام نمیشود آخر چه قدر گریه مینمائی فرمودند وای بر تو ای
غلام بدرستی که یعقوب پیغمبر که پیغمبر و پیغمبر زاده بود از برای او دوازده نفر پسر بود یک نفر از اینها
از نظرش غایب گردید اینقدر گریست که یک دیده اش نابینا شد و پشتش خمیده گردید و محاسنش
سفید گردید با وجود آنکه فرزندش حیوة داشت امید داشت وصال و لقاء او را پس
چگونه تمام شود حزن و اندوه من و حال آنکه بچشم خودم دیدم پدر و برادر و اعمام و عمو
زادهایم را که مجموع ایشان هیجده نفر بودند همه در خون آغشته و برهنه و عریان بر روی
ریگ گرم بیابان افتاده بودند باد بر جسدهای ایشان میوزید پس چگونه آرام بگیرم و خود را

از کرم بازدهم **باب** نوزدهم در بیان وصایا و حکم و مواعظ امام پنجم امام محمد باقر علیه السلام
والصلوة واخبار وارده در این باب بسیار است ولکن از جهت اختصار اکتفا مینمائیم
باهم والزم از انها از انجمله خبری است که از جابر بن یزید جعفی روایت شده وقتی که آنحضرت
وصیت و موعظه نمودند او را و فرمودند ای جابر غنیمت بشمار از اهل زمان پنج چیز را
اول آنکه اگر حاضر شوی نهار ا تو را نشناسند دویم آنکه چون غایب شوی از ایشان تفقد
حالت ننمایند سیم آنکه اگر در حضور ت شغلی اراده نمایند مشورت ننمایند تو را چهارم
آنکه اگر چیزی بگوئی قبول نکنند قول تو را پنجم آنکه اگر خطبه نمائی و طلب تزویج نمائی انها را
زن بتو ندهند مترجم گوید چون که مقربان درگاه حضرت خدا و ندی جمیعا در نظر خلا نو بیوقع و بی اعتنا
هستند از این جهت کسی که دارای این پنج صفت باشد از جمله مقربین خواهد بود
ای جابر وصیت میکنم تو را به پنج چیز اول آنکه اگر ظلم کرده شوی ظلم مکن کسی را که ظلم بر تو
نموده دویم آنکه اگر خیانت کرده شوی خیانت مکن سیم آنکه اگر تکذیب کنند تو را و نسبت
دروغ بتو بگویند غضب منما و نسبت دروغ مده بکسی که تو را تکذیب نموده چهارم آنکه اگر
مدح کرده شوی مسرور و شاد مشو پنجم آنکه اگر مذمت کرده شوی جزع منما و فکر نما در انچه که
در حق تو گفته شده و نسبت ان را بتو داده اند پس اگر شناختی و عالم بان شدی در
نفس خود صدق کلام ان کسی که نسبت داده است بتو پس ملامت کن نفس خود را بدرستیکه
که بیوقع شدن و ساقط شدن تو از نظر خدا و ند عزوجل عظیم و بزرگ و سخت تر است
از ساقط شدن تو از نظرهای مردم و خوار و بیوقع شدن تو در انظار انها و اگر انچه را که
نسبت بتو داده باشند دروغ و خلاف بوده باشد پس عاید شده است تو را ثواب بدون
انکه زحمتی کشیده باشی و بدن خود را بتعب انداخته باشی و بدان بدرستیکه تو ولی و دوست
ما اهل بیت علیهم السلام نخواهی بود مگر وقتی که اگر تمام اهل بلدهٔ تو متفق شوند
در مذمت کردن تو محزون نسازند تو را کلام انها یا انکه تمام انها متفق شوند بر مدح تو
مسرور نکرداند تو را مدح نمودن انها بلکه مدح و ذم انها در نزد تو علی السوا بوده باشد
پس در این هنگام دوست ما خواهی بود لکن اگر بخواهی بشناسی نفس خود را و عالم شوی
بسعادت و شقاوت ان پس عرض کن بر کتاب خدای تعالی پس اگر بوده باشی سالک

ان سبیل یعنی آنچه را که امر شده است در کتاب خدا مایل و راغب بسوی آن هستی و
آنچه را که نهی شده است در کتاب خدا کاره و منزجر از آن هستی و بوده باش خائف و ترسان
از آنچه که باعث خوف و ترس است پس بشارت باد تو را و ثابت بوده باش در نفس خود بدرستی
که ضرر نمیرساند تو را این هنگام آنچه را که گفته شود در حق تو و اگر بوده باشی مخالف و
مناقض مر کتاب خدا پس چه چیز مغرور میسازد تو را از نفس خود بدرستیکه مؤمن
بسبب مجاهده کردن با نفس خود برای آنکه غالب شود بر او گاهی غالب میگردد بر هوای
نفس خود و مخالفت مینماید او را و گاهی مغلوب می شود و نفس غالب بر او میگردد از این
جهت متابعت میکند او را پس اعانت میکند خدای تعالی او را و می بخشد خطا و
لغزشهای او را بعد از آن متذکر بتوبه میگردد و از شدت خوف بازگشت بسوی خدا
مینماید از این جهت زیاد میگردد بصیرت و معرفت او و همین است مفاد قول خداوند عز
وجل که میفرماید ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون
یعنی بدرستیکه آنچنان کسانی که پرهیزکار شدند هر زمان که اغواء و اضلال کند ایشان را
یکنفر از شیاطین متذکر شوند و از کرده خود نادم و پشیمان شوند پس در این هنگام میباشند
بینا و با بصیرت در دین خود ای جابر بسیار بشمار از برای نفس خود از جانب خدای
تعالی رزق قلیل و اندک را تا آنکه ادا نموده باشی شکران را و قلیل و کم بپندار طاعت
بسیار خود را تا آنکه در معرض عفو و مغفرت خدا بر آئی و دور گردان از نفس خود شر
حاضر را بعلم حاضر و بکار بر علم حاضر را بعلم خالص و احتراز نما در عمل خالص از غفلت
عظیم بشدت بیداری و تحصیل نما شدت بیداری را بصدق خوف یعنی اگر خوف تو از
خدا از روی صدق باشد البته کمال بی خوابی و شدت بیداری از برای تو حاصل خواهد
شد و توقف نما در نزد غلبه هوا باسترشاد نمودن از علم و ذخیره بگردان عمل خالص
خالی از ریا را از برای روز جزا و برطرف و دور گردان از خود حرص را بقناعت و تحصیل
نما حلاوت و شهد زهد را بکوتاه ساختن امل و آرزو و قطع کردان اسباب طمع را
بسردی و برودت یاس و سد نما راه و سبیل عجب را بمعرفت و شناختن نفس و تخلص بجوی
بسوی راحت نفس بصحت تفویض و تحرز نما از ابلیس بخوف صادق و بر تو باد این که حسن

نمائی از رجاء کاذب بدرستی که رجاء کاذب واقع میسازد ترا در خوف صادق و زینت بده خود را از برای خداوند عزّ و جل بصدق در اعمال و بر تو باد اینکه حذر نمائی از تاخیر انداختن طاعات و عبادات بدرستی که تاخیر دریائی است که بسیاری از اهالکین در آن غرق گردیده اند و حذر نما از غفلت بدرستیکه غفلت باعث قساوت قلب میگردد و حذر نما از کاهلی و سستی در آنچه که از برای تو در آن عذری در آن نبوده باشد و بازگشت نما از گناهان گذشته خود به بسیاری ندامت و پشیمانی و کثرت استغفار و خود را در معرض عفو و رحمت خدا در آور بحسن مراجعت و نیکو بودن توبه بدعاء خالص و مناجات نمودن در تاریکی شب و خلاصی بجوی بسوی عظیم شکر بسبب بسیار شمردن قلیل رزق و اندک شمردن طاعات بسیار خود و طلب نما زیادتی نعمت را به بسیاری شکر که اگر شکر ننمائی نعمت تو در معرض زوال خواهد بود و طلب نما باقی بودن عزت را بازاله کردن طمع از خود و برطرف بگردان ذلت طمع را بعزت یاس و ناامیدی از خلق و تحصیل کن یاس از خلق را به بلندی همت و توشه بردار از دنیا بقصر و کوتاه ساختن امل و آرزو و بر تو باد این که حذر نمائی از وثوق و اعتماد نمودن بشخص غیر امین و بدان ای جابر بدرستی که هیچ عملی بهتر از طلب سلامتی نیست و هیچ سلامتی بهتر از سلامت قلب نیست و هیچ عقلی بهتر از خوف از هوای نفس نیست و هیچ خوفی بهتر نیست از خوفی که شخص را منع نماید از معصیت کردن و هیچ رجائی بهتر نیست از رجائی که اعانت کند شخص را و هیچ فقری بدتر از فقر قلب نیست و هیچ غنائی بهتر از غناء نفس نیست و هیچ قوتی بهتر از غالب شدن بر هوای نفس و هیچ نوری مثل نور یقین نیست و هیچ یقینی مثل کوچک و حقیر شمردن دنیا نیست و هیچ معرفتی مثل معرفت و شناختن نفس نیست و هیچ نعمتی بهتر از عافیت نیست و هیچ عافیتی بهتر از مساعدت توفیق نیست و هیچ شرافت بهتر از علو همت نیست و هیچ زهدی بهتر از قصر امل نیست و هیچ حرصی بدتر از طلب نمودن علو درجات نیست و هیچ عدلی بهتر از انصاف نیست و هیچ تعدی کردن بدتر از جور نیست و هیچ جوری بدتر از متابعت هوای نفس نیست و هیچ طاعتی بهتر از اداء فرایض نیست و هیچ طاعتی بهتر از حزن نیست و هیچ مصیبتی بدتر از فقدان عقل نیست و هیچ

نقد از عقل مثل قلت و کم بودن یقین نیست و هیچ فضیلتی مثل جهاد نیست و
هیچ جهادی مثل مجاهده نمودن با نفس نیست و هیچ قوّتی مثل فرو نشانیدن
غضب نیست و هیچ مصیبتی مثل حبّ بقاء نیست و هیچ ذلّتی مثل ذلّت طمع نیست
و بر تو باد این که حذر نمائی از تفریط نمودن در وقتی که فرصت بیابی بدرستی که صاحب
تفریط در معرض خسران خواهد بود و ایضاً از جمله فرمایشات آن حضرت که بجابر
فرمودند این است که ای جابر بخدا قسم صبح کردم در حالتی که محزون بودم و قلبم مشغول
همّ و غمّ بود جابر عرض کرد فدای تو شوم حزن شما بسبب چه چیز بود آیا بواسطهٔ امر دنیا
محزون و مهموم شدی فرمودند ای جابر لکن حزن و همّ من بواسطهٔ آخرت بود ای
جابر هر که داخل شود در قلب او حقیقت ایمان مشغول میگردد قلب او از آنچه که در
دنیا است از زینت ها و زیورها بدرستی که زینت های دنیا لهو و لعب است و بدرستی
که دار آخرت دار باقی است ای جابر بدرستی که مؤمن سزاوار نیست که رکون و اعتماد
نماید و مطمئن شود بر زینت های دنیا بدان بدرستی که ابناء دنیا اهل غفلت و غرور و
جهالت هستند و ابناء آخرت اهل علم و فقه و فکر و اعتبار هستند آنهایند مؤمنین و
زاهدین و عالمین که ملول نمیگردند از ذکر خدا ای جابر بدرستی که اهل تقوی اغنیاء
هستند که بی نیاز کرده است آنها را قلیل از دنیا یعنی قناعت نموده اند بقلیل
از آن و چشم طمع پوشیده اند از آن از این جهت غنی نامیده شده اند و مقصود از غنی
بودن غناء طبع است نه غناء مال اینها کسانی هستند که اگر فراموش نمائی عمل خیر را
متذکر میگردانند ترا و اگر بخواهی بجا بیاوری آن را اعانت میکنند ترا مؤخّر کرده
اند لذّت و شهوت های خود را و مقدّم داشته اند طاعت پروردگار خود را و نظر نموده اند
بسوی سبیل و راه خیر و بسوی ولایت و دوستی دوستان خدا پس دوست شدند آنها
و تخم محبّت و دوستی آنها را در مزرعهٔ دل خود کشتند و متابعت نمودند ایشان را ای جابر
نازل بگردان نفس خود را از دنیا مثل منزلی که یکساعت در آن منزل نمودی پس از یک
ساعت از آنجا کوچ نمودی یا آنکه فرض کن و ببین دنیا را مثل مالی که در خواب آن را
بینی در دست تو باشد و بواسطهٔ آن شاد و خورسند شوی چون از خواب بیدار

شوی اثری از آن مال برای تو نباشد ای جابر بدرستی که من از برای تو تمثالی آوردم و مثل
زدم برای آنکه تعقل نمائی و متذکر شوی و بآن عمل نمائی اگر توفیق دهد ترا خدا پس حفظ
کن اینجا بر آنچه را که من از برای تو بیان نمودم از دین خدا و حکمتهای او و بگردان آن را نصیحت
از برای نفس خود و نظر کن و تأمل نما آن چیز را که خدا بر تو لازم کرده است در حال
حیوة تو از طاعات و عبادات پس هم چنین خواهد بود از برای تو در نزد خدا در وقت
بازگشت تو بسوی او پس نظر کن و تدبر و تأمل نما و ببین اگر دنیا می باشد بطریقی که
وصف کردم من از برای تو پس از او قطع نظر نما و رو بسوی آخرت کن و چه بسیار کسانی
که حریص بودند بر امری از امور دنیا و بعد از زحمت های بسیار چون رسیدند بآن
امر رسید بر ایشان وزر و وبال و بواسطهٔ رسیدن آن امر شقی گردیدند و چه بسیار
کسانی که کراهت داشتند بر امری از امور آخرت و وقتی رسید بایشان آن امر سعید
و رستگار شدند و از جمله فرمایشات آنحضرت است که در بیان احکام و اقسام سیوف
یعنی شمشیرها فرمودند مرویست که شخصی از شیعیان آن سرور علیه السلام سؤال نمود
او را از حربهای امیرالمؤمنین ع پس آن جناب در جواب او فرمودند مبعوث کرد ایزد تعالی
عز و جل جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را به پنج شمشیر سه تای از آنها از غلاف کشیده
شده است در غلاف خود نمیرود تا وقتی که اهل حرب جمیعا بر زمین گذارند سلاح و
آلات حرب خود را یعنی جمیعا مسلمان شوند و اهل حرب بر زمین نمیگذارند اسباب
حرب خود را هرگز مگر آنکه آفتاب طلوع کند از مغرب و هر زمان که آفتاب از مغرب
طلوع نمود پس در آن وقت جمیع مردم ایمن میگردند پس آن روز روزیست که نفع نمی
بخشد هیچ نفسی را ایمان آوردن او مگر آنکه قبل از آن روز ایمان آورده باشد یا آنکه
کسب کرده باشد در ایمان خود خیری را و یکی از آن شمشیرها ملفوف است و دیگری
مغمود است یعنی از غلاف کشیده شده است آن شمشیر بسوی غیر ما لکن حکمش بسوی
ما است اما آن سه شمشیری که از غلاف کشیده شده است یکی از آنها کشیده شده است
بر مشرکین از عرب که خداوند عز و جل در مادهٔ آنها میفرماید اقتلوا المشرکین حیث
وجدتموهم و خذوهم و احصروهم و اقعدوا لهم کل مرصد فان تابوا و اقاموا الصلوة و آتو

الزکوة فاخوانکم فی الدین یعنی بقتل برسانید و بکشید مشرکین را هر جا که بیابید انها را و منع کنید انها را از تصرف کردن و تنک بکیرید بر ایشان و بنشینید در کمین انها در هر جائی که محل فرار کردن انها باشد فان که بدست بیاورید و بقتل برسانید انها را پس اکر توبه کردند و ایمان اوردند و اقامه نماز نمودند و ادا نمودند زکوة مال خود را پس انها برادران شما هستند در دین یعنی وقتی که ایمان اوردند جایز نیست از برای شما کشتن انها و این جماعت قبول نمیشود از انها چیزی مکر کشته شدن یا انکه داخل شدن در دین اسلام و اموال و اولاد انها اسیر و دستکیر شما خواهند بود بنا بر انچه رسول خدا صلی الله علیه و اله سنت قرار داده است بدرستی که ان حضرت اسیر نمودند اولاد انها را شمشیر دویم شمشیر یست که کشیده شده است بر اهل ذمه یعنی ان کسانی که قرار داده اند جزیه بدهند از یهود و نصاری خداوند تبارک و تعالی میفرماید و قولوا للناس حسنا یعنی بکوئید از برای مردم قول حسن و نیک و با انها مدارا و مماشاة نمائید و این ایه در حق اهل ذمه نازل کردید لکن منسوخ شد این ایه برداشته شد حکم ان بقول خداوند عز و جل که میفرماید قاتلوا الذین لا یومنون بالله و لا بالیوم الاخر و لا یحرمون ما حرم الله و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون یعنی مقاتله و بکشید ان چنان کسانی را که ایمان نیاوردند بخدا و بروز جزا یعنی اعتقاد بمعاد نداشتند و حرام نکردند انچه را که خدای تعالی و پیغمبرش حرام قرار داد و متدین نشدند بدین حق را از ان کسانی که فرستاده شد بسوی انها کتاب که توریة باشد یا جزیه بدهند در حالتی که خار و ذلیل بوده باشند یعنی بکشید اهل کتاب که یهود و نصاری باشند مکر انکه قبول جزیه دادن نمایند و همین جزیه دادن انها علامت ذلت و خواری انها خواهد بود پس هر کسی که از اهل کتاب بوده باشد دیار اسلام قبول نمی شود از او چیزی مکر جزیه دادن یا کشته شدن و اموال و اولاد او اسیر هستند از برای شما و هر کجا که بیابید انها را تصرف مالکانه نمائید در انها پس اکر قبول کردند ذلت و خواری جزیه دادن را بر نفس خود حرام میکردد بر ما اسیر کردن اولاد انها را و حرام میشود بر ما اموال انها و حلال میشود نکاح نمودن انها بر ما و هر کسی که بوده باشد از انها

در دار حرب حلال است از برای ما اسیر کردن آنها و حلال است بر ما اموال آنها و حرام است بر ما نکاح کردن آنها و قبول نمیشود از آنها چیزی مگر مسلمان شدن یا جزیه دادن یا کشته شدن و شمشیر سیم شمشیریست که کشیده شد بر مشرکان عجم از قبیل ترک و دیلم و خزر خداوند عزوجل در مادهٔ آنها فرموده فضرب الرقاب حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد واما فداء یعنی بزنید گردنهای مشرکین عجم را و امر را بر آنها سخت بگیرید تا بعد از کشتن و جراحت بسیار دستگیر نمائید آنها را و چون دستگیر نمودید آنها را پس محکم کنید بند و زنجیرهای آنها را یا اینست که منت میگذارید و مرخص مینمائید آنها را یا آنست که فدیه میگیرید از آنها و این طایفه قبول نمیشود از آنها چیزی مگر کشته شدن یا داخل شدن در دین اسلام و حلال نیست از برای ما مناکحه کردن با آنها مادامیکه در دار حرب ساکن هستند و اما سیف ملفوف پس آن شمشیریست که از برای اهل بغی و عدوان است خداوند عزوجل میفرماید و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله یعنی اگر دو طایفه از مؤمنین باهم مقاتله نمایند پس اصلاح کنید مابین آنها پس اگر بعد از اصلاح کردن و صلح دادن آنها یک طایفه از آنها بنای ظلم کردن گذاشت بر دیگری پس بکشید و بقتل برسانید آنها را تا آنکه برگردند بسوی امر خدا و دست بکشند از بغی و ظلم کردن و مرویست زمانی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند بدرستی که بعضی از شما کسی است که مقاتله مینماید بعد از من بر تاویل این آیه هم چنین که مقاتله نمودم من بر تنزیل آن شخصی سؤال نمود از آن حضرت را که آن کسی که مقاتله مینماید بر تاویل آن کیست فرمودند آن کس خاصف النعل است یعنی امیرالمؤمنین ع **از عمار بن یاسر** روایت شده که گفت مقاتله نمودم در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه و این مرتبه مرتبهٔ چهارم است بخدا قسم که اگر دشمنان ما با ما مقاتله نمایند و شکست دهند ما را تا آنکه فرار دهند ما را تا پشت نخلستان های مدینه هر اینه عالم هستیم و یقین داریم که ما بر حق هستیم و دشمنان ما بر باطل هستند و بود طریقهٔ

وسیرهٔ آنها در زمان امیرالمؤمنین ع مثل طریقه و سیرهٔ آنها در زمان رسول خدا صلی الله
علیه و آله با اهل مکه در روزی که فتح مکه نمود بود درستی که آن حضرت برهنه نمینمود اطفال
آنها را و میفرمود هر که در خانهاش را بر روی خود ببندد پس ایمن خواهد بود و
هر که اسلحهٔ حربش را بیندازد او ایمن خواهد بود و امیرالمؤمنین علیه السلام در
روز بصره در میان لشکر خود باواز بلند ندا در داد که برهنه نکنید اطفال آنها را و
اذیت نکنید مجروحین و زخم داران از آنها را و تعاقب نکنید هر کسی را اگر فرار کند و
هر که ببندد در خانهٔ خود را بر روی خود و بر زمین بگذارد اسلحهٔ حرب خود را پس او
ایمن خواهد بود و اما سیف مغمود پس آن شمشیری است که بآن قصاص میشود خداوند
عز و جل میفرماید النفس بالنفس والعین بالعین یعنی اگر کسی بکشد دیگری را تا آنکه جنایتی
وارد آورد بر چشم کسی باید بواسطهٔ جنایت بکشند او را و کور کنند چشمش را پس این شمشیر
کشیدن آن از برای اولیاء و ورثهٔ مقتول است و حکم آن نازل شده است بسوی ما
و این است آن شمشیرهائی که مبعوث کرده است خدای تعالی محمد صلی الله علیه و آله را
پس هر که انکار کند مجموع آنها را یا یکی از آنها را یا آنکه چیزی از سیره و احکام آنها را
پس بتحقیق که کافر شده است و در حدیث دیگر روایت شده که فرمودند گفتگو و تکلم
نمائی با منافق بزبان خوش و نیکو کردن مودت و دوستی خود را از برای مؤمن و اگر
مجالست کند با تو شخص یهودی پس نیکو کردن مجالست خود را با او و ایضاً فرمودند
عین کمال و نهایت آن تفقه در دین است و صبر نمودن بر حادثات و بلیات و اسراف
نکردن در معیشت است و ایضاً فرمودند متکبر نزاع میکند در رداء خدا یعنی
چون که صفت تکبر اختصاص بخدای تعالی دارد و بمنزلهٔ رداء او است و غیر از
ذات اقدس احدی شایستهٔ آن نیست پس اگر کسی بخواهد بر خود ببندد این
صفت را مثل است که منازعه کرده باشد در رداء خدا و ایضاً مرویست که
آن حضرت روزی بحضار خود فرمودند مروت چه چیز است هر یک از حضار باندازهٔ
فهم و ادراک خود چیزی در جواب گفتند پس آنحضرت فرمودند مروت آن است که طمع
نداشته باشی بمال کسی تا آنکه ذلیل و خوار شوی و سؤال ننمائی از مردم چیزی را تا

آنکه

انکه حقیر و بی وقع شوی و بخل بکنی تا انکه ملامت کرده شوی و جهل بورزی تا انکه مخاصمه کرده شوی شخصی عرض کرد یا بن رسول الله کسی که قادر بر این صفات باشد فرمودند هر که دوست داشته باشد که بوی باشد مثل حدقه در چشم و مثل مشک در طیب و خوش بوئی و هر که دوست داشته باشد که بوده باشد مثل حذیفه عصر در رفعت و منزلت و ایضا مروی است که روزی شخصی خدمت ان حضرت عرض کرد اللهم اغننا عن جمیع خلقک یعنی پروردگارا غنی و بی نیاز کردان ما را از جمیع خلق خود حضرت یعنی امام محمد باقر علیه السلام فرمودند این قسم مگو ولکن بگو اللهم اغننا عن شرار خلقک یعنی غنی کردان ما را از شرار و بعد ترین خلق خود بدرستی که مؤمن غنی نمیکردد از برادر مؤمن خود بلکه محتاج بسوی او خواهد بود و ایضا فرمودند بازگشت بسوی حق و عزلت بجوی از چیزی که اعانت نمیکنند ترا و حذر کن از صدیق خود از مردمان مگر کسی که امین بوده باشد و از خوف خدا ترسان باشد و مصاحبت و رفاقت مکن فاجر را و مطلع مکردان او را بر سر خود و مشورت نما در امر خود ان کسانی را که از خدا می ترسند و ایضا فرمودند صحبت و رفاقت بیست ساله قرابت است یعنی اگر دو نفر مدت بیست سال با هم دوستی و رفاقت کنند ما بین ایشان قرابت و خویشی حاصل خواهد شد و ایضا فرمودند اگر بتوانی معامله مکن با احدی مگر انکه بوده باشد فضل و زیادتی از جانب تو بسوی او پس چنین کن و ایضا فرمودند سه چیز است که از مکارم دنیا و اخرت است اول عفو کنی هر کسی را که ظلم کرده باشد ترا دویم انکه صله کنی کسی را که از تو قطع کرده باشد سیم حلم پیشه نمائی هر زمانی که مردم نشناسند ترا و قدر ترا ندانسته و ایضا فرمودند ظلم بر سه نوع است یکی ظلمی است که خدا می امرزد ان را دیگری ظلمی است که خدا نمی امرزد ان را سیم ان ظلمی است که خدا وا نمیگذارد اما ظلمی که خدا نمی امرزد ان را شریک اوردن بخدا است و اما ظلمی که خدا می امرزد ان را ظلم کردن شخص است بر نفس خود در میان خود و خدای خود و اما ظلمی که خدا وا نمیگذارد ان را پس ان مداینه کردن ما بین بندگان خدا است و ایضا فرمودند هیچ بنده نیست که امتناع نماید از اعانت کردن برادر مسلم خود و سعی نمودن در حاجت او خواه براورده شود ان حاجت و خواه

برآورده نشود مگر آنکه مبتلا میکند خدای تعالی او را باین که سعی کند در چیزی که از برای آن معصیت داشته باشد و نبوده باشد از برای او ثواب و اجری و هیچ بندهٔ نیست که بخل نماید در انفاق نمودن آن چیزی که رضای خدا در آن باشد مگر آنکه مبتلا میکند خدای تعالی او را باین که انفاق نماید چندین مقابل آن را در راهی که سخط و غضب خدا در آن باشد و ایضاً فرمودند بدرستی که خداوند عز و جل کراهت دارد الحاح نمودن مردم را بعضی از ایشان بسوی بعضی در سؤال کردن و دوست دارد که بنده گان الحاح بسوی او نمایند در سؤال کردن بتحقیق که خداوند عز و جل دوست دارد که سؤال کرده شود و طلب شود از او آنچه که در نزد او است و ایضاً فرمودند کسی که قرار ندهد خدای تعالی از برای او موعظه کننده از نفس خودش پس بتحقیق که موعظه کردن مردم نمی بخشد او را و ایضاً فرمودند کسی که ظاهر او بهتر باشد از باطن او میزان و ترازوی عملش سبک خواهد بود و ایضاً فرمودند عالمی که مردم منتفع میشوند بعلم او بهتر است از هفتاد هزار عابد و نمی باشد شخص عالم مگر آنکه حسد نبرد بر کسی که فوق او است در علم و حقیر نشمارد کسی را که پست تر از او باشد و ایضاً فرمودند این است و غیر از این نیست که مثل حاجت بسوی کسی که رسیده باشد مال او را حادثی یعنی مال او شبهه داشته باشد مثل درهمی است که در میان دهان افعی باشد و تو محتاج بسوی آن هستی لکن میباشی تو در خطر و ایضاً فرمودند سه خصلت است که هرگز وفات نمی کند صاحب آن سه خصلت مگر آنکه برسد باو وبال و وزر آنها و آن سه خصلت عبارتست از ظلم کردن و قطع رحم نمودن و قسم دروغ خوردن و سریع ترین طاعات از حیثیت فائده و ثواب صله کردن رحم است بدرستیکه بسا هست که جماعتی اهل فسق و فجور میباشند پس باهم بنای مواصلت و صله رحم کردن میگذارند از این جهت زیاد میکرد اموال ایشان و ایثار مینمایند آنها و بدرستی که یمین کاذب یعنی قسم دروغ و قطع رحم نمودن خالی مینماید بلادها را از اهل بلاد یعنی بلاء بر آنها نازل می شود و جمیع آنها را در یک طرفة العین هلاک مینماید و ایضاً فرمودند بخدا قسم که نیست شیعهٔ ما مگر کسی که بترسد از خدا و اطاعت نماید او را و شناخته نمیشوند شیعیان ما مگر بتواضع و خشوع و ادا

نمودن امانت وبسیار ذکر خدا نمودن ونماز وروزه بجا آوردن واحسان کردن در
حق والدین واعانت نمودن همسایگان ازکسانیکه فقیر ومسکین ومقروض میباشند ویتیم
بوده باشند وتلاوت نمودن قرآن وراست گفتن ونگاه داشتن زبان ازگفتگوی مردم
مگر چیزی که خیر وصلاح انها باشد ومیباشند شیعیان ما امین قبیله وعشیره
خود در جمیع کارها یعنی شیعیان ما کسانی هستند که دارای این صفات باشند
پس کسیکه تمام این صفات دارا نباشد شیعهٔ ما نخواهد بود وایضاً فرمودند چهار
چیز است که از گنجهای بهشت است اول کتمان حاجت نمودن واظهار بسوی خلق نکردن
دویم کتمان نمودن صدقه سیم کتمان مرض وشکایت نکردن بسوی خلق چهارم کتمان
کردن مصیبت وایضاً فرمودند کسی که زبانش صادق باشد پاکیزه میگردد عمل او وکسی که
نیتش نیکو باشد زیاد میگردد رزق او وهر که بر واحسان او نیک وحسن باشد نسبت
با هلش زیاد میگردد عمر او وایضاً فرمودند بر تو باد این که حذر کنی از کسالت وزجر
بدرستی که این دو چیز کلید همهٔ شرها هستند وکسی که کسل باشد ادا نمینماید حق را
وکسی که زجر بیم رساند صبر نمیکنند بر هیچ حقی وایضاً فرمودند کسی که تحصیل کند
برادری را در راه خدا بجهة ایمان بر خدا ووفا نماید حق اخوت وبرادری را بجهة رضا
وخوشنودی خدا پس بتحقیق که تحصیل کرده است شعاعی را از نور خدا وامانی از عذاب
او وفرا گرفته است حجتی را که رستگار میگردد بواسطهٔ آن در روز قیامت وعزتی را که
همیشه باقی است وذکری که دائم است بدرستی که مؤمن از خداوند عز وجل است
نه موصول است باو ونه مفصول است شخصی سؤال نمود آن حضرت را که معنای
این کلام چیست فرمودند نه خدا است ونه از خدا جدا است وایضاً فرمودند کفایت
میکند شخص را در معیوب بودن نفس او این که ببیند از مردم آنچه را که از خود مشاهده
نماید یعنی عیوب خلق را مشاهده کند واصلاً ملتفت عیبهای خود نگردد یا آنکه
ملامت کند مردم را بر چیزی که خود نمیتواند ترک کند آن را یا آنکه اذیت نماید بر همنشین
خود بچیزی که اعانت نکند او را وایضاً فرمودند تواضع است که شخص
چون وارد مجلس شود بنشیند در جائی پست نه آنکه نظرش بالای مجلس باشد و

در بیان مواعظ حضرت امام محمد باقر علیه السلام

سلام کند هر که را ملاقات نماید و ترک کند مراء و مجادله در کلام را هر چند که محق بوده
باشد و ایضاً فرمودند بدرستی که خداوند عز و جل دشمن دارد کسی را که فحش بگوید
و کاری بکند که مردم او را فحش بگویند و ایضاً فرمودند بدرستیکه از برای خدای تعالی
عقوبات چند هست در بدنها و قلب های مردم از قبیل تنگی معیشت و سستی در
عبادت و مبتلا نگردید هیچ بنده بعقوبتی شدید و سخت تر از عقوبت قساوت
قلب و ایضاً فرمودند چون روز قیامت شود منادی از جانب خداوند ندا در دهد
که کجایند جماعت صابران پس جماعتی از مردم برخیزند و وارد صحرای محشر شوند بعد
از آن منادی دیگر ندا در دهد کجایند متصبران پس جماعت دیگر از خلق برخیزند
و وارد صحرای محشر شوند راوی عرض کرد فدای تو شوم صابران و متصبران کیانند
فرمود صابران آن کسانی هستند که صبر نمودند بر اداء فرایض و متصبران آن
کسانی هستند که صبر نمودند بر ترک محرمات و مرتکب آنها نشدند و ایضاً فرمودند
افضل عبادات عفت بطن و عفت فرج است یعنی شخص نگاه دارد شکم خود را
از غذای حرام و نگاه دارد فرج خود را از زنا و لواط و ایضاً فرمودند حسن خلق و
طلاقت وجه کسب می کند محبت را و نزدیک میگرداند صاحب خود را بسوی خدا
و عبوس بودن و ترش روئی کردن و سوء خلق کسب میکند ضد محبت را و دور
میگرداند شخص را از خدا و ایضاً فرمودند حیاء و ایمان مقرون هستند با یکدیگر
در یک قرن و چون یکی از آنها زایل شود دیگری نیز زایل خواهد شد و ایضاً
فرمودند بدرستیکه این دنیا خدای تعالی عطا کرد آن را بر شخص بر و فاجر و بدرستی
که این دین را عطا نفرمود مگر بر اهل خاصه خود و ایضاً فرمودند بر شما باد بصدقه
دادن در اول روز بدرستیکه صدقه دادن سیاه میکند روی شیطان را و می
شکند و بر طرف میکند شر او را و شر سلطان ظالم را از شما و بر شما باد بمحبت
و دوستی کردن در راه خدا و مداومت نمودن بر عمل صالح بدرستیکه عمل صالح
می شکند پشت شیطان را و پشت سلطان جبار را و الحاح و اصرار و استغفار
نمائید بدرستیکه استغفار محو میکند گناهان را و ایضاً فرمودند بدرستیکه

زبان شخص کلید همه خیرها و شرها است پس سزاوار است از برای مؤمن که مهر کند
زبان خود را همچنان که مهر میکند طلا و نقره و درهم و دینار خود را بدرستی که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند خدا رحمت کند مؤمنی را که نگاه دارد زبان
خود را از جمیع شرها و فتنه ها بدرستیکه حفظ کردن و نگاه داشتن زبان صدقه است
از برای شخص و ایضاً فرمودند سالم نمیماند احدی از گناهان مگر آنکه منع کند زبان
خود را و ایضاً فرمودند از اقسام غیبت آن است که شخص بگوید در حق برادر
مؤمن خود آنچه را که خدای تعالی از او ستر فرموده و پنهان نموده است و اما از
قبیل حد خوردن و قصاص شدن که خدا امر فرموده است بر اقامهٔ آنها در علانیه
پس ضرر ندارد گفتن آنها و بدرستی که بهتان آن چیز نیست که بگوئی در حق برادر
خود چیزی را که در او نباشد و ایضاً فرمودند در روز قیامت کسی که حسرت و
اندوه او از همه مردم سخت تر است کسی است که وصف نماید از برای مردم عدل
و احسانی را و خود بر آن عمل نکند و ایضاً فرمودند که سائل ضرر میرساند بدین
و دنیا و ایضاً فرمودند اگر بدانند سائل آنچه را که در ضمن سؤال باو عاید میشود از فوت
شدن ثواب هر آینه سؤال نمینمود احدی از بندگان دیگری را و اگر بدانند عطا کننده
آنچه را که عاید میگردد باو از ثواب در ضمن عطا کردن هر آینه محروم نمی نمود احدی
سائلی را و ایضاً فرمودند بدرستی که از برای خدا بندگانی هست میمون و مبارک
و صاحب مکنت و مال تعیش و زندگانی میکنند و مردم از قبیل آنها نیز زندگانی
مینمایند و این قسم از مردم در میان بندگان خدا بمنزلهٔ باران هستند که نفع آن
عام است از برای جمیع کوه و دشت و صحرا و از برای خدای تعالی نیز بندگانی هست
که ملعون هستند خود آنها در تنگی معاش میباشند و مردم از قبیل آنها منتفع
نمیگردند و مثل آنها در میان بندگان خدا مثل ملخ است که وارد نمیشود بر جائی
مگر آنکه ضرر میرساند و ایضاً فرمودند بگوئید از برای مردم احسن و نیکوتر از
آنچه که توقع دارید مردم در حق شما بگویند بدرستی که خدا دشمن دارد کسی را که
سب کند و لعن نماید و طعن زند بر مؤمنین فحاش متفحش دشمن را و در سؤال

کننده اصرار کننده در سؤال را و دوست دارد شخص حلیم ضعیف صاحب عفت را

وایضاً فرمودند بدرستی که خدا دوست دارد افشاء کردن سلام را و در حدیث

دیگر از هاشم بن معاذ روایت شده که گفت بودم در مجلس عمر بن عبد العزیز وقتی که

وارد مدینه گردید و حکم کرد که منادی ندا در دهد که هر که بر او ظلمی شده باشد

بر در خانه امیر بیاید پس از لحظه غلام عمر که مزاحم نام داشت داخل مجلس شد و گفت

محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام بر در خانه ایستاده است عمر گفت او را بیاور چون

در مجلس پس آنحضرت وارد مجلس گردید در حالتی که عمر اشک چشم خود را پاک مینمود

پس آنحضرت فرمودند ای عمر چه چیز تو را بگریه در آورده هشام در آنجا حاضر بود

عرض کرد یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله از برای فلان مطلب گریه مینماید پس امام محمد باقر علیه السلام

فرمودند ای عمر این است و جز این نیست که دنیا بمنزله یکی از بازارها است

که از آنها خارج شدند جماعتی از مردم با نفعهای بسیار و خارج شدند جماعت

دیگر با خسران و ضررهای بی شمار و چه بسیار کسانی که ضرر رسانیدند آنها را

دنیا و بجز خسران و زیان چیزی نبردند تا وقتی که موت آنها در رسید و عمرشان بآخر رسید

پس بیرون رفتند از دنیا در حالتی که ملامت کرده شده بودند بواسطه آنکه فرا

نگرفتند آن چیزرا که محبوب آنها بود از آخرت پس وارد شدند بسوی کسی که قبول

ننماید عذر آنها را بخدا قسم که بر ما لازم و متحتم است که نظر نمائیم بسوی آن اعمالیکه غبطه

و حسرت آن را میبریم پس موافقت نمائیم آن کسانی را که بجا آوردند آن اعمال را و لازم است

که نظر نمائیم بر آن اعمالی که خائف و ترسان هستیم بر صاحبان آن اعمالی که خدای تعالی

عقاب کند آنها را پس باز داریم خود را از آنها پس ای عمر بترس از خدا و قرار بده در قلب خود

دو چیز را اول آنکه نظر کن بسوی آنچه که دوست داری که با تو بوده باشد وقتی که وارد

شوی بر پروردگار خود پس مقدم بدار و پیش بفرست آن را دویم آنکه نظر نما آنچه را که

کراهت داشته باشی از آنکه با تو محشور گردد در وقتی که وارد می شوی بر پروردگار

خود پس احتراز نما از او و بدل کن آن را بطاعت و عبادت ای عمر از خدا بترس و در های

خانه را بر روی خود مبند و حاجبانت خود را امر کن که مردم را مانع نشوند از آمدن در

نزد تو بجهت عرض و داد خود و یاری کن مظلومین را و مظالم بنده کان را بصاحبانش رد نما یعنی انچه را که از مردم بغضب تصرف نموده بصاحبش رد کن بعد از ان فرمود سه خصلت است که هر که دارای انها باشد ایمانش بخدا کامل خواهد بود عمر چون این کلام را شنید بر سر زانو نشست و عرض کرد ای اهل بیت نبوت کدام است ان سه خصلت فرمودند اول انکه شخص وقتی که راضی شود داخل نکرداند در رضای خدا باطل دویم انکه چون غضب نماید بیرون نبرد غضبش او را از حق سیم انکه اگر قدرت بیابد بر امری اتیان نکند بواسطهٔ قدرت خود کاری را که جایز نباشد از برای او چون فرمایش انحضرت باین مقام منتهی گردید عمر بن عبد العزیز کاغذ و دوات طلبید و بسوی مستحفظین فدک نوشت که فدک مختص محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام است باو رد نمایید

و در حدیث دیگر از جابر روایت شده که گفت ما جماعتی بودیم به سفر حج رفته بودیم پس از اداء مناسک و اعمال حج بخدمت مولای خود حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام مشرف شدیم بعزم زیارت و شرفیابی فیض خدمت ان حضرت چون خواستیم وداع نماییم ان جناب را عرض کردیم یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله وصیتی کن ما را فرمودند وصیت من بشما اینست که باید اعانت کنید ضعیفان خود را و عطوفت و مهربانی کنید بر فقراء و درویشان را و باید نصیحت کنید شما برادران خود را مثل نصیحت کردن شما مر نفس خود را و کتمان کنید سرهای ما را و فاش نکنید انچه را که ما اذن نفرموده‌ایم شما را با فشاء نمودن ان و مردم را نشورید بر رقاب یعنی نسبت ندهید بما چیزی را که باعث شود مردم شورش نمایند و خون ما را بریزند پس نظر کنید امر ما را و انچه که از ما بشما برسد پس اگر بیابید ان را موافق با قران فرا گیرید ان را و عمل بمضمونش نمایید و اگر موافق با کتاب نیافتید ان را رد کنید و عمل بمضمونش ننمایید و اگر مشتبه گردید بر شما امر یعنی ادراک ننمودید معنای حدیث ما را رد کنید ان حدیث را بسوی ما تا انکه شرح کنیم از برای شما پس اگر انچه گفتیم و وصیت نمودم شما را عمل نمودید پس برسد موت یکنفر از شما پیش از ظاهر شدن قائم ما در عداد شهداء محسوب خواهد شد و کسی که درک خدمت قائم ما اهل بیت علیهم

السلام را نماید وجهاد کند با او تا کران شهید شود می باشد از برای او اجر و ثواب و شهید و هر که در مقابل روی قائم ما جهاد کند و بکشد یکنفر از دشمنان ما را می باشد از برای او ثواب بیست شهید و ایضا در حدیث دیگر روایت شده از جابر بن یزید جعفی که گفت خدمت کردم امام محمد باقر علیه السلام را و اختیار نمودم ملازمت آن سرور مدت هیجده سال چون خواستم مرخص شوم از خدمت سراسر سعادتش وداع کردم او را و عرض کردم ای مولای من مرا چیزی بیاموز فرمودند بعد از مدت هیجده سال باز هم محتاج باموختن هستی عرض کردم بلی ای سید و مولای من بدرستیکه علم شما بحریست که انتهاء ندارد فرمودند ای جابر شیعیان مرا از من سلام برسان و با نها بگو بدرستیکه میان ما و خدا هیچ قرابت و خویشی نیست و تقرب نمیجوید احدی بسوی خدا مگر بواسطهٔ اطاعت نمودن او ای جابر هر که اطاعت کند خدا را و دوست داشته باشد ما را پس ولی و دوست ما خواهد بود و هر که معصیت کند خدای تعالی را نفع نمی بخشد او را محبت ما ای جابر آیا کسی هست که سؤال کند از خدا چیزی و خدا باو عطا نفرماید یا آنکه توکل بر خدا نماید و خدا امر او را کفایت نفرماید یا آنکه اعتماد بر او نماید و خدا نجات ندهد او را ای جابر فرض کن دنیا را مانند منزلی که در آن شب منزل نمائی بقصد آنکه چون صبح شود از آن منزل کوچ نمائی ای جابر آیا دنیا نیست مثل اسبی که در خواب ببینی که بر آن سوار هستی و اسب تازی میتمائی لکن چون از خواب بیدار شدی خود را در میان بستر پیاده مشاهده مینمائی یا آنکه مثل جامه ایست که در خواب مشاهده نمائی در برکرده باشی یا کنیزی که با او جماع مینمائی و هر وقتی که بیدار شدی نه جامه پیدا و نه کنیزی هویدا ای جابر دنیا در نزد صاحبان عقل مثل سایه است لا اله الا الله اعزاز الاهل دعوت ای جابر نماز خانه اخلاص است و منزه میکرداند شخص را از کبر و زکوة زیاد میکند رزق را و روزه وحج تسکین قلوب مینماید و جاری ساختن حدود و قصاص کردن محافظت می کند خون مردم را و نمیگذارد بعد ریخته شود و محبت و دوستی ما اهل بیت نظام دین است بکردانند خدای تعالی ما و شما را از آن کسانی که میترسند از پروردگار خود در غیب

وخائف وترسان هستند از روز قیامت ودر حدیث دیگر روایت شده که ان حضرت فرمودند سه چیز است که از درجات است یعنی هر که دارای انها باشد باعث علو وبلندی درجه او خواهد بود وسه چیز است که از کفارات است وسبب کفارهٔ گناهان شخص میشود وسه چیز است که از مهلکات است وباعث هلاکت شخص میشود وسه چیز است که از منجیات است وباعث نجات شخص میگردد اما ان سه چیز که از درجات است اول افشاء نمودن سلام است دویم اطعام کردن طعام است سیم نماز شب گذاردن وقتیکه همه مردم درخواب هستند واما ان سه چیز که از کفارات است اول وضو گرفتن درهوای سرد دویم راه رفتن در شب وروز بجهة نماز جماعت گذاردن سیم نمازرا دراول وقت بجای اوردن واما ان سه چیزی که از مهلکات است اول سوء ظن بخداوند عزوجل دویم هوائی که شخص متابعت انرا بنماید سیم عجب وخود پسندی نمودن واما ان سه چیزی که از منجیات است اول خوف وخشیت خدا در پنهانی وفاش دویم میانه روی کردن در حالت غنا وفقر سیم کلام حق گفتن درحالت رضا وغضب ودر حدیث دیگر روایت شده که ان حضرت فرمودند جریرهٔ واسلحهٔ اشخاص لئیم کلام خشن وناملایم گفتن است ودر حدیث دیگر نیز از جابر جعفی روایت شده که گفت خدمت مولایم امام محمد باقر ع رسیدم فرمودند ای جابر بدرستی که من محزون هستم وقلبم مشغول است عرض کردم ای مولای من باعث حزن شما چه واشتغال قلب شما چیست فرمودند ای جابر بدرستی که هر که داخل شود در قلب او صافی وخالص دین خدا مشغول میگرداند اورا از ما سوای خدا ای جابر حزن من نه بواسطهٔ دنیا است وامید ندارم که از برای دنیا محزون شوم بدرستی که نیست دنیا مگر مرکبی که سوار شوی انرا یا جامهٔ که بپوشی انرا یا زنی که با او جماع کنی وغیر از اینها چیز دیگر نیست واینها قابل ان نیست که شخص خودرا محزون کرده باشد بواسطهٔ انها ای جابر بدرستیکه مؤمنین مطمئن نگردیدند واطمینان بهم نرسانیدند بدنیا بواسطهٔ باقی بودن انها در ان وایمن نگردیدند از قدوم اخرت وملول نمیکرد گوش انها از انچه که میشنوند از ذکر خدا انچیزهائی که سبب خوف انها میگردد ومیترسانند ایشانرا از عذاب خدا وکور نمیکرد چشمهای انها از مشاهده

نمودن انوار خدا از پنها پس فائز گردیدند بثواب ابرار بدرستیکه اهل تقوی آن
کسانی هستند که سهل میگیرند مؤنه خود را در دنیا و اعانت کننده‌ترهستند مر تورا
از سایر مردم بر امر دین تو اگر فراموش کنی خدا را متذکر سازند تورا و اگر متذکر باشی
اعانت نمایند تورا بسیار میگویند قول حق را و قیام مینمایند بامر خدا قطع مینمایند
محبت خود را بواسطه محبت پروردگار خود یعنی هر چیزی را که محبوب در نزد انها باشد
و مبغوض در نزد خدا ترک میکنند ان چیز را و نظر مینمایند بسوی خدا و وحشت می
نمایند از دنیا بواسطه اطاعت نمودن پادشاه حقیقی خود پس فرض کن و ببین دنیا را
مثل منزلی که در ان فرود ائی و بعد از لمحه عزم کوچ کردن داشته باشی یا انکه بمنزله
مالی که در خواب به بینی انرا چون بیدار شوی چیزی از ان مال را مشاهده نمائی
حفظ کن از برای خدا انچه رعایت کند تورا از دین و حکمت خدا و در حدیث دیگر
روایت شده که انحضرت بفرزند سعادتمند خود امام جعفر صادق علیه السلام
فرمودند ای نور دیده بدرستی که خداوند عز و جل سه چیز را مستور و مخفی کرده اینده در
سه چیز اول انکه مخفی کرده اینده است رضای خود را در طاعت خود یعنی هر طاعتی
باعث خوشنودی خدا نمیگردد بلکه رضا و خوشنودی خدا در ضمن بعضی از
طاعتهای او است که معلوم نیست کدام است ان طاعت پس هیچ طاعتی از
طاعات را حقیر نشمار شاید رضای خدا در ان طاعتی باشد که تو حقیر شمرده ان را دوم
انکه مخفی و پنهان کرده اینده است غضب و سخط خود را در میان معصیتهای خود پس
حقیر و کوچک نپندار هیچ معصیتی را شاید ان معصیتی را که تو حقیر شمرده باشی
غضب خدا در ان باشد سیم انکه پنهان کرده اینده است اولیاء خود را در میان
بندگان تو کسی نمیشناسد انها را پس حقیر نشمار احدی از بندگان خدا را شاید ان
کسی را که حقیر شمرده باشی یک نفر از اولیاء خدا باشد و روایتست که جماعتی بخدمت
خدمت ان حضرت جمع بودند پس ان حضرت ملتفت انها شدند و فرمودند
ای شیعیان ال محمد صلی الله علیه و اله از خدا بترسید و بوده باشید از فرقه وسطی
انکه بازگشت کند بسوی شما غالی و کسانی که غلو نمودند و ملحق گردد بشما تالی پس جماعت

عرض کردند غالی کیست و مقصود از تالی کِه فرمودند غالی آن کسی است که میگوید در حق ما
چیزی را که ما خود قائل بان نیستیم از برای خود یعنی مرتبه الوهیت را از برای ما ثابت می
میدانند و اما تالی پس او کسی است که طلب مینماید خیر را پس زیاد میکند و می افزاید بران
خیر را بخدا قسم که ما بین ما و خدا هیچ قرابت و خویشی نیست و از برای ما بر خدا هیچ حجتی
نخواهد بود و تقرب نمی جوید بسوی خدا احدی مگر بواسطهٔ اطاعت پس هر کسی که بوده
باشد مطیع از برای خدا و عمل نماید بطاعت او نفع می بخشد او را ولایت و دوستی ما اهل
بیت علیهم السلم و هر کسی که بوده باشد از شما مخالفت کننده امر خداوند و معصیت کند
او را ولایت و دوستی ما هیچ نفع نمی بخشد بحال او وای بر شما مغرور نشوید بدنیا و ایضاً
مرویست که آنجناب بفرزند خود امام جعفر صادق ع فرمودند که ای نور دیده من هر
وقتی که خداوند نعمتی بتو عنایت فرمود بشکرانه آن نعمت بگو الحمد لله و هر زمان که امری از
امور محزون سازد تو را بسبب بر طرف شدن حزن خود بگو لا حول و لا قوة الا بالله و
هر زمان که تنگ شود رزق تو بگو استغفر الله و در حدیث دیگر روایت شده که
فرمودند اخذ کنید و فرا بگیرید علم را بدرستی که تعلم نمودن و اموختن علم حسنه است
و طلب نمودن ان عبادتست و مذاکره نمودنش تسبیح است و مباحث نمودن ان
جهاد است • تعلیم نمودن صدقه است و بذل کردن ان را براهلش قربت است
و علم میوهٔ بهشت است و انیس شخص است در وحشت و رفیق شخص است
در خلوت و غربت و دلیل است در سرا و اعانت کننده است در ضرا و زینت
است در نزد اخلاء و اسلحهٔ حرب است در نزد اعداء و بلند میکرداند خدای تعالی
بواسطهٔ علم قومی را و میگرداند انها را اسید و بزرگ در خیر و ائمه و پیشوای مردم که
اقتدا مینمایند باثار انها و متابعت مینمایند افعال ایشان را و درود میفرستند
بر انها هر تر و خشکی و ماهیان و حیوانات دریا و درندگان و چرندگان صحرا

باب بیستم در بیان مواعظ و وصایا و حکم امام بحق ناطق جعفر بن محمد صادق ع
و اخبار وارده در این باب بیستم و انچه ذکر می شود بر خی از انها خواهد بود محمد بن
زیاد از ابان بن احمر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که روزی شخصی

بخدمت آن حضرت آمد و عرض کرد پدر و مادرم فدای تو باد یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله
مرا موعظه و تعلیم فرما پس آنجناب به وی مبارک بسوی او نمود و فرمودند ای جوان
اگر خداوند تبارک و تعالی کفیل رزق بندگان خود گردیده پس اهتمام و سعی کردن تو
در تحصیل رزق از برای چه خواهد بود و اگر رزق بندگان بر آنها قسمت شده است
پس حرص ورزیدن از برای چه خواهد بود و اگر حساب حق بوده باشد پس جمع کردن
اموال از برای چه خواهد بود و اگر ثواب از جانب خدا باشد پس کسالت ورزیدن در عبادت
از برای چه خواهد بود و اگر آنچه را که انفاق مینمائی خداوند تبارک و تعالی عوض بتو
عطا میفرماید پس بخل نمودن از برای چه خواهد بود و اگر بوده باشد شیطان عدو
و دشمن انسان پس چگونه سزاوار است غفلت نمودن از او و اگر گذشتن از صراط حق
باشد پس عجب و خود پسندی از برای چه خواهد بود و اگر جمیع امور بقضا و قدر
خدا بوده باشد پس محزون شدن در امور از برای چه خواهد بود و اگر دنیا
بوده باشد فانی پس اطمینان نمودن بآن برای چه خواهد بود و در حدیث دیگر
معاویة بن وهب از امام جعفر صادق عم روایت نموده که آن حضرت فرمودند مرد حکیمی
حکیم دیگر را هفتصد فرسنگ راه تعاقب نمود و از دنبال او رفت بجهت آنکه هفت کلمه
از او سؤال نماید وقتی باو رسید این هفت کلمه را پرسید و گفت ای شیخ چه چیز است که
رفیع تر و بلندتر است از آسمان و وسیع تر است از سطح زمین و غنی تر است از دریا
و قوی تر و سخت تر است از سنگ خارا و سوزنده تر است از آتش و سردتر است از زمهریر
و سنگین تر است از کوههای عظیم آن مرد حکیم در جواب او گفت ای جوان بدانکه حق
بلندتر و رفیع تر است از آسمان و عدل وسیع تر است از سطح زمین و غناء نفس زیاد
تر است از غناء دریا و قلب کافر با قساوت و سخت تر است از سنگ خارا و شخص
حریص که حرص او بانتها رسیده باشد سوزنده تر است از آتش و مایوس شدن از
رحمت خداوند عز و جل سردتر است از زمهریر و افترا و بهتان بستن بر بندگان خدا
و اسناد دروغ بآنها دادن سنگین تر است از کوههای عظیم و در حدیث دیگر از
محمد بن سنان از ابن مسکان از امام جعفر صادق ع روایت نموده که فرمودند سزاوار

ترین مردم باین که طلب نماید از خدا اغناء مردم را بخیل هستند بد رستی که هر زمانی که مردم غنی و بی نیاز شدند باز میدارند جود را از اموال انها و بدرستی که سزاوارترین مردم باین که طلب نمایند از خدا اصلاح خلق را کسانی هستند که در صدد عیب جوئی و اظهار نمودن عیوب مردم هستند زیرا که هر زمانی که مردم صالح شدند انها باز داشته میشوند از عیب جوئی کردن از انها و بدرستی که سزاوارترین مردم باین که تمنی نمایند از خداوند تبارک و تعالی حلیم و صاحب حلم بودن مردم را سفها هستند که این صفت دارند محتاج هستند بسوی عفو از جهة سفاهتشان پس صبح نمودند اهل بخل در حالتی که تمنی میکردند فقر مردم را و صبح مینمودند اهل عیوب در حالتی که طلب می نمودند فساد خلق را و صبح نمودند اهل سفاهت در حالتی که تمنی مینمودند سفاهت خلق را و حال انکه در فقر میباشد احتیاج بسوی بخیل و در فساد خواهد بود عیب جوئی از خلق کردن و در سفاهت میباشد مکافات دادن شخص سفیه و در حدیث دیگر از سفیان ثوری روایت شده که گفت ملاقات نمودم مولای خود امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق ع را پس عرض کردم یا ابن رسول الله ص وصیت کن مرا فرمودند ای سفیان نیست مروت از برای شخص دروغ گو و نیست اخوت و برادری از برای شخص ملول و نیست راحت از برای شخص حسود و نیست بزرگی از برای کسی که سوء خلق داشته باشد پس من عرض کردم یا ابن رسول الله زیاد کن وصیت خود را در حق من فرمودند ای سفیان وثوق و اعتماد نما بخدای تع تا انکه بوده باشی مؤمن و راضی باش بانچه که از برای تو مقدر فرموده تا انکه بوده باشی غنی و نیکو سلوک نما با همسایگان خود تا انکه بوده باشی مسلمان و مصاحبت مکن با فاجر مبادا انکه تعلیم کند و بیاموزد ترا از فجور خود و مشورت نما در کارهای خود با انکسانی که خوف و خشیت خداوند عزوجل دارند عرض کردم یا ابن رسول الله زیاد کن وصیت خود را فرمودند ای سفیان کسی که اراده نماید عزت را بدون قبیله و عشیره و اراده کند غنی و بی نیازی را بدون مال و اراده نماید هیبت را بدون سلطنت پس باید منتقل شود از ذلت معصیت خدا بسوی عزت طاعت خدا مقصود از این حدیث ان است منشأ جمیع خیرات اعمالی که شخص خدا بداند و از ما سوای او چشم بپوشاند

و یقین داشته باشد که هر که را خدا بخواهد عزت باو عطا فرماید عزیز میکرداند اورا بدون قبیله و عشیره بلکه اگر جمیع قبیلۀ او در صدد ذلت و اذیت او باشند و اهانت نمایند او دامع ذلات خدا اسباب عزت او را فراهم می ورد و هم چنین است غنا و هیبت که هر که را که خدا اراده نماید غنی بودن او را غنی میکرداند اورا بدون انکه مالی داشته باشد و هر که را بخواهد هیبت باو عطا فرماید بدون انکه از برای او سلطنتی بوده باشد سفیان گفت عرض کردم یا بن رسول الله زیاد کن وصیت و موعظه خود را فرمود ندای سفیان امر نمود مرا پدرم بسه چیز و نهی فرمود از سه چیز و از جمله انچه نهی فرموده اینست که فرمود ای فرزند کسی که مصاحبت کند با رفیق بد سالم نمی ماند از شر و فتنه و کسی که داخل شود در جاهای و محل معصیت متهم میکردد و کسی که مالک نباشد زبان خود را و نتواند که او را نگاه دارد از برای او ندامت و پشیمانی حاصل خواهد امد بعد از ان این دو شعر را انشا نمودند عوّد لسانک قول الخیر تحظ به ان اللسان لما عودت معتاد موکل بتقاضی ما سنت له فی الخیر والشر کیف تعتاد یعنی عادت بده زبان خود را بقول خیر تا انکه نفع ان عاید شود بتو بدرستی که زبان معتاد میکردد بانچه که عادت داده باشی او را موکل و مشغول خواهد شد بر جاری ساختن انچه که تربیت داده باشی در خیر و شر هر نحوی که عادت کرفته باشد و بران جاری شده باشد و در حدیث دیگر از حفص بن غیاث روایت شده که گفت امام جعفر صادق عم بمن فرمود ندای حفص فرض نکردیم من دنیا را مکر مانند میته که هر زمان که مضطر و محتاج بسوی او شوم اقتصار مینمایم بقدر ضرورت و زیاده از قدر حاجت از ان تناول نمیکنم یا حفص بدرستی که خداوند تبارک و تعالی اعمال را است و میداند انچه را که بنده کان بان عمل مینمایند و خبیر است انچه را که بسوی او میروند پس حلم مینماید برایشان در وقتی که مرتکب سیئات و اعمال ناشایسته میکردند پس مغرور نسازد تو را مهلت دادن خدای تعم و انتقام نمودن از کناهان پس کیست که بترسد فوت را بعد از ان این ایه را تلاوت نمود تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقین یعنی او است دار اخرت قرار دادیم ما انرا از برای کسانی که اراده نموده اند علو را و اراده نکرده اند فساد را و عاقبت از

برای متقیان خواهد بود بعد از این شروع نمودند بگریه کردن فرمودند تمام شد امل و
آرزوی مردم بعد از نازل شدن این آیه بعد از آن فرمودند بخدا قسم که فایز شدند ابرار
آیا میدانی ابرار کیانند آن کسانی هستند که اذیت نمیکنند مورچه را یا حفص بدان
بدرستی که خداوند عز و جل می آمرزد هفتاد گناه را از جاهل پیش از آنکه یک گناه
از عالم بیامرزد کسی که تعلم کند از برای خدا و عمل نماید از برای خدا و عظیم و بزرگ بدانند
خدا را در ملکوت سماوات گفته می شود از برای او که فلان بنده تعلم کرد از برای خدا
و عمل نمود از برای خدا پس عرض کردم فدای تو شوم حد زهد در دنیا چه چیز است
فرمود بتحقیق که خدای تعالی تحدید کرده است زهد را در کتاب خود و فرموده است
لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم یعنی برای آنکه مایوس نشوید بر آنچه که فوت
شده باشد از شما و خوشنود نگردید بسبب آنچه که عطا کرده می شوید بدان بدرستی
که عالمترین مردم بخدا کسی است که خوفش از خدا زیاده از همه کس باشد و خائف ترین
خلق از خدا کسی است که علمش بخدا بیش از همه کس بوده باشد و عالمترین خلق بخدا
کسی است که زهدش در دنیا زیاده از دیگران باشد شخصی عرض کرد یا بن رسول الله ص
وصیت کن مرا فرمودند بترس از خدا در هر جا که باشی بدرستی که اگر از خدا بترسی
وحشت نمائی از هیچ چیز و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمودند پنج خصلت
است که هر که یکی از آنها را نداشته باشد همیشه عیشش ناقص و عقل او زایل و
قلبش مشغول خواهد بود اول از آنها صحت بدن است دویم از آنها امنیت است
سیم از آنها وسعت رزق است چهارم از آنها انیس موافق و زوجه صالحه و ولد
صالح است پنجم از آنها آن چیزیست که جامع همه این صفات است و آن دعا است
و در حدیث دیگر فضل بن عبد الملک از امام جعفر صادق ع روایت نموده که فرمودند
اول عنوان صحیفه مؤمن بعد از وفات او آن چیزیست که مردم در حق او میگویند
اگر خیر بگویند از اخیار محسوب می شود و اگر شر بگویند از اشرار محسوب می شود و اول
تحفه که از خدا بمؤمن میرسد این است که می آمرزند او را و هر کسی که تشییع جنازه او
کرده باشد بعد از آن فرمودند ای فضل وارد نمی شود مسجد را از قبیله مگر سید و بزرگ

اینها و از هر اهل بیتی مگر نجیب اینها ای فضل صاحب مسجد و کسیکه داخل مسجد میشود
مراجعت نمیکند مگر آنکه خدا یکی از سه چیز با و عطا فرماید یا آنکه مستجاب میکند دعا
او را اگر کرده باشد خدا او را داخل بهشت گرداند یا آنکه دعا کرده باشد که خدای تعالی
دور گرداند از او بلاء دنیا را یا آنکه مقدر میگرداند از برای او برادری که از او استفاده
نماید در راه خدا بعد از آن فرمودند جدم رسول خدا صلعم فرمود هیچ فایده را استفاده
نموده است هیچ مرد مسلمانی بعد از اسلام مثل برادر مومنی که استفاده کند از او
در راه خدا ای فضل کناره مکن از فقراء شیعیان ما بدرستی که فقیر از شیعیان ما شفاعت
میکند در روز قیامت در مثل ربیعه و مضر بعد از آن فرمودند یا فضل این است
و جز این نیست که مومن را مومن مینامند بجهت آنکه ایمان او زنده است بخدا پس جزا
میدهد خدای تعالی ایمن بودن او را بعد از آن فرمودند نشنیده قول خداوند عز و جل
که حکایت میفرماید از قول دشمنان شما در روز قیامت وقتی که مشاهده نمایند
شفاعت نمودن شما مر صدیق خود را اینها افسوس و حسرت خورند و گویند فما لنا من
شافعین ولا صدیق حمیم یعنی از برای ما نیست کسی که شفاعت کند ما را و نیست از
برای ما صدیق و خویشی و در حدیث دیگر روایت شده که آنحضرت باصحاب خود فرمودند
گوش کنید از من کلامی که بهتر است از برای شما از درهم رواج تکلم نکند احدی از شما
بچیزی که اعانت نمیکند او را و باید ترک کند کلام زیادی که اعانت میکند او را مگر آنکه
بوده باشد از برای او محل و موضع قراری که اگر کسی بر او ایراد نماید که چرا چنین گفتی جواب
گوید که مقصود من فلان مطلب بود نه بچیزی که تو فهمیده و چه بسیار کسانی که تکلم
نمودند در غیر موضع بواسطه آن کلام صدمه وارد نمودند بر نفس خود و نزاع نکند احدی
از شما سفیه و حلیم را یعنی کسانی که سفاهت و حلم دارند بدرستی که کسی که مراء و خصومت
نماید حلیم را دور گرداند او را و هر که مخاصمه کند سفیه را حقیر و پست میگردد و ذکر
کن برادر خود را هر زمان که غایب شود از تو با حسن و بهتر از آنچه که دوست داری که
او در غیاب تو بگوید و عمل کن مثل عمل کردن کسی که یقین داشته باین که جزا داده میشود با
حسان و مواخذه کرده می شود بسبب جرم و گناهان و در حدیث دیگر حماد انصاری از

عبد العزیز بن محمد روایت نموده که گفت من در خدمت امام جعفر الصادق علیه السلم
بودم که ناگاه سفیان ثوری وارد شد پس آن جناب فرمودند ای سفیان بدرستی که تو
مردی هستی مطلوب و من مردی هستم که مردم در حق من زود سخن میگویند پس سؤال
نما مرا از هر چه که میخواهی سفیان عرض کرد یا ابن رسول الله بیا مدم شما را مگر بجهت سؤال
کردن فرمودند ای سفیان بدرستی که تمام نمیشود معروف و اعمال حسنه مگر بتعجیل نمودن
در آن و ستر کردن و کوچک شمردن آن بدرستی که تو اگر تعجیل نمائی در آن مهیا نموده آنرا
و اگر ستر کنی و بپوشانی آن را تمام کرده آنرا و اگر کوچک شماری آن را بزرگ میگردد
در نزد کسی که فرستاده باشی و عطا کرده باشی بسوی او معروف را ای سفیان معروف
مشهور و معروف است و نیست بزرگتر از معروف چیزی مگر ثواب آن و نیست چنین
که هر کسی که دوست داشته باشد بجا آوردن معروف را بجا بیاورد و نیست چنین که
هر که راغب و مایل باشد بسوی معروف باشد قادر بر آن باشد و نیست چنین که هر که قادر
بر آن باشد بتواند بجا بیاورد آنرا و مأذون در آن باشد پس هر زمان که جمع شود
از برای شخص رغبت و قدرت و اذن پس در این هنگام تمام می شود سعادت از برای طالب
مطلوب و در حدیث دیگر از ابی اسامه روایت شده که گفت شنیدم از حضرت ابی
عبد الله امام جعفر صادق ع که فرمودند بر شما باد بتقوی و پرهیزکاری از خدا و ورع و
اجتهاد و صدق حدیث یعنی راست گفتن و ادا امانت و حسن سلوک با همسایه
کان نمودن و بوده باشید دعا کننده از برای نفس خود بغیر زبان های خود و بوده
باشید زین و نبوده باشید شین و بر شما باد بطول دادن رکوع و سجود بدرستی که اگر
یکنفر از شما طول دهد رکوع و سجود خود را فریاد میکند ابلیس و ندا در میدهد که ای
که خلف او هستند و میگوید ای وای بر من اینها اطاعت کردند خدا را و من معصیت
نمودم و سجود نمودند و من ابا کردم از سجده کردن و در حدیث دیگر روایت شده که آن
جناب فرمودند افضل و الزم وصیتها این است که فراموش نکنی پروردگار خود را و
متذکر باشی او را همیشه و معصیت نکنی او را و عبادت نمائی او را در حال قیام و قعود و
مغرور مشو بواسطه نعمت او و شکر کن او را همیشه و خارج مشو از تحت استار عظمت و

وجلال او پس گمراه نشوی و واقع نشوی در میدان هلاکت و اگر وارد شود بر تو بلاء و
ضرر و محنتها و بسوزاند ترا آتش محنتها بدان بدرستی که بلاء خدا ممزوج است بکرامت
های ابدیه و محنتهای او سبب میشود رضا و خوشنودی و تقرب او را هر چند که بعد از
مدت مدیدی باشد و در حدیث دیگر روایت شده که شخصی خدمت حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و آله عرض کرد یا رسول الله وصیت کن مرا فرمودند غضب مکن احدیرا
هرگز بدرستی که در غضب منازعه با پروردگار است عرض کرد یا رسول الله زیاد کن
وصیت خود را از برای من فرمودند بر تو باد اینکه حذر نمائی از چیزیکه طلب معذرت
میشود از آن بدرستی که در آن میشود شرک خفی عرض کرد یا رسول الله زیاد گردان
وصیت خود را از برای من فرمودند نماز کن مثل کسی که نماز وداع بجای میآورد بدرستیکه
در نماز وداع میباشد وصال و تقرب عرض کرد یا رسول زیاد کن وصیت خود را فرمودند
حیا کن از پروردگار خود مثل حیا کردن تو از صلحاء و همسایگان خود بدرستی که در
حیا کردن میباشد زیادتی یقین و بتحقیق که جمع کرده است خدای تعالی تمام آنچه را
که وصیت کرده است اولین و آخرین را با آن چیز در یک صفت که تقوی باشد و فرموده
ولقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله یعنی بتحقیق که وصیت
کردیم آنچنان کسانی که عطا کرده شدند کتاب را از کسانی که قبل از شما بودند و وصیت
کردیم شما را اینکه بترسید خدا را و در حدیث دیگر محمد بن طلحة از مالک بن انس
روایت نموده که گفت روزی امام جعفر صادق ع بسفیان ثوری فرمودند ای سفیان
هر زمانی که نعمتی خدای تعالی بتو عطا فرماید که دوست داشته باشی بقاء و دوام آن را
پس بسیار شکر کن آن نعمت را و بگو الحمد لله زیرا که خداوند عز و جل میفرماید لان شکرتم
لازیدنکم یعنی هر آینه اگر شکر کنید نعمت مرا هر آینه من زیاد میگردانم نعمت خود را بر شما
بواسطه شکر کردن شما و هر زمانی که تنگ شود بر تو رزق و روزی تنگ شود استغفار
نما بدرستی که خداوند عز و جل در کتاب خود میفرماید استغفروا ربکم انه کان غفارا
یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات یعنی هر زمانی که
گناهی از شما ناشی شود که باعث تنگی رزق شما گردد استغفار نمائید پروردگار خود را

بدرستی که خدا می آمرزد گناهان شما را و فرو میفرستد از آسمان قطرات باران را مانند
دانهای دُرو زیاد میکرداند مال و اولاد شما را در دنیا و قرار میدهد از برای شما بهشتها
در آخرت ای سفیان هر زمان که محزون سازد و بترساند ترا امری از سلطان یا غیر
سلطان پس بسیار بگو لا حول و لا قوة الا بالله بدرستی که این کلمه مفتاح فرج است و گنجی است
از گنجهای بهشت و در حدیث دیگر از ابن ابی حازم روایت شده که بودم در خدمت
مولایم امام جعفر صادق ع که ناگاه حاجبان آن حضرت وارد شدند و عرض کردند سفیان
ثوری بر در خانه ایستاده اگر دستوری باشد وارد گردد فرمودند مانع نشوید او را بگذارید
داخل گردد چون سفیان وارد مجلس آنجناب گردید حضرت فرمودند ای سفیان بدرستی
که تو مردی هستی که طلب مینماید ترا سلطان و من کسی هستم که تقیه مینمایم از سلطان بر
خیز و از مجلس بیرون برو مبادا ترا اذیت بنماید سفیان عرض کرد حدیث کن مرا تا آنکه
بشنوم الحدیث را بعد از آن برخیزم فرمودند حدیث کرد مرا پدرم از جدم رسول خدا ص
که او فرمود هر که را که خدا نعمتی یا عطا فرماید باید حمد کند خدا را و هر که روزیش کم
باشد و امر معیشتش تنگ شود پس باید استغفار نماید و هر که محزون سازد او را امری
از امور پس بگوید لا حول و لا قوة الا بالله و در حدیث دیگر از بعض اصحاب آن حضرت روایت
شده که گفت داخل شدم بر امام جعفر صادق ع وقتی که فرزند سعادتمندش امام
موسی کاظم ع در خدمت آنجناب حاضر بود و حضرت وصیت میفرمودند با ین وصیت
و از فقرات فرمایش آنجناب که من ضبط نمودم این است که فرمودند ای فرزند قبول
کن وصیت مرا و حفظ کن قول مرا بدرستی که اگر حفظ کنی آن را زندگانی خواهی نمود در
حالتی که سعید بوده باشی ای فرزند هر که قانع شود بآنچه که خدا قسمت و روزی او کرده است
مستغنی و بی نیاز خواهد بود و هر که دیده طمعش بمال مردم باشد از دنیا بیرون میرود
در حالتی که فقیر باشد و هر که راضی نباشد بآنچه که خداوند عز و جل قسمت او قرار داده
متهم میکرداند خدا را در قضای او و هر که کوچک و حقیر شمارد لغزش و خطاهای خود را
البته بزرگ می شمارد لغزشهای مردم را و هر که کوچک شمارد لغزشهای غیر خود را
البته بزرگ می شمارد لغزشهای خود را ای نور دیده هر که پاره کند و بدرد پرده و

حجاب غیر را ظاهر و منکشف کردد عورتها و بدیهای او و هر که بکشد از غلاف شمشیر بغی
و ظلم را بقصد آنکه مظلومی را بقتل رساند کشته کردد بهمان شمشیر و هر که چاهی از
برای برادر خود حفر نماید خود در آن چاه واقع شود و سرنکون کردد و هر که داخل شود
در امر سفیهها و مداخله در کارهای ایشان نماید حقیر میکردد و هر که محشور کردد با علماء و
ملازمت خدمتشان را اختیار نماید وقور میکردد و هر که داخل کردد در جاهای
غیر مناسب متهم میکردد ای فرزند بکو کلام حق را هرچند که آن کلام ضرر برای تو داشته باشد
و بر تو باد اینکه حذر کنی از نمامی کردن بدرستی که نمامی کردن احداث میکند دشمنی را
در دلهای مردمان ای فرزند هر زمان که طلب نمائی جود و بخشش را پس بر تو باد اینکه
از معدن آن طلب نمائی بدرستی که از برای جود معدنهای چند است و از برای معادن
نیز اصولی چند هست و از برای هر اصلی فرعها و شاخها خواهد بود و از برای هر شاخی
میوه و ثمرها خواهد بود و هیچ میوهٔ طیب و شیرین نمیکردد مکر آنکه شاخهاش
طیب و شیرین بوده باشد و هیچ شاخه طیب نمیکردد مکر آنکه اصل درختش طیب
باشد و هیچ درختی طیب و پاکیزه نمیشود مکر آنکه معدن و محل رویدنش طیب باشد
ای فرزند اکر میخواهی زیارت کنی کسی را پس زیارت کن اخیار را و زیارت منما فجار را
بدرستی که فجار مثل سنک هستند که هرکز چشمهٔ آبی بیرون نشد از آنها و بمنزلهٔ درختی
هستند که هرکز برکش سبز نشود و بمنزلهٔ زمین شوره زاری هستند که هرکز کیاه از آن
روییده نشود و از امام ثامن حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده که فرمودند
پدرم امام موسی کاظم علیه السلام ترک ننمود مضمون این وصیت را مادامی که حیات داشت
و از اصمعی روایت شده که کفت شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند نماز قربان
و اسباب تقرب هر مرد پرهیزکاریست و حج کردن جهاد هر شخص ضعیفی است و زکوة
بدن روزه است و کسی که دعا کند بدون عمل مثل تیراندازیست که تیر نداشته باشد
و فرود بیاورید رزق خود را بصدقه دادن و حفظ کنید مالهای خود را بدادن زکوة
و کسی که اسراف ننماید در معیشت خود کثرت عیال بر او اثر نکند و میانه روی
کردن نصف عیش است و تودد و اظهار دوستی کردن نصف عقل است و قلت

عیال

عیال یکی از دو راحت است هر که محزون سازد پدر و مادر خود را پس بتحقیق که عاق ایشان خواهد بود و هر که مصیبتی بر او وارد شود و دستهای خود را از شدت اوقات تلخی بر روی یکدیگر زند اجر و ثواب او ضایع گردد و خداوند عز و جل نازل میگرداند صبر را باندازه مصیبت و رزق را باندازه مؤنه شخص و هر که اسراف نکند در معیشت خدا رزق او را باو میرساند و کسی که اسراف و تبذیر کند در معیشتش خدا او را محروم سازد و در حدیث دیگر روایت شده که آن حضرت علیه السلام فرمودند بر شما باد اینکه حذر نمائید از خصومت و ورزیدن در دین بدرستی که خصومت مشغول میسازد شخص را و باعث نفاق میگردد و ایضاً فرمودند هر زمان که برسد بتو از برادر تو چیزی که سبب اذیت تو شود غمناک مشو بدرستی که اگر آنچه را که بتو نسبت داده است صدق باشد پس عقوبت تو خواهد بود که تعجیل در آن شده است و اگر کذب باشد آنچه را که از برای تو گفته است حسنه ایست که عاید شده است مر تو را بدون آنکه زحمتی کشیده باشی و ایضاً مرویست که آن حضرت علیه السلام فرمودند موسی ع عرض کرد پروردگارا سؤال میکنم تو را اینکه قرار بدهی از برای من این که ذکر نکند احدی از بندگانت مرا مگر بخیر و خوبی خطاب رسید ای موسی قرار ندادم این امر را از برای خود که خالق ایشان هستم و ایضاً فرمودند چهار چیز است که قلیل از آنها بسیار خواهد بود یکی آتش دیگری عداوت و دشمنی سیم فقر و پریشانی چهارم مرض و ناخوشی و ایضاً فرمودند هر زمان که اقبال نماید دنیا بر کسی عطا مینماید او را محاسن غیر خودش و هر زمان که پشت نماید دنیا بر کسی سلب مینماید از او محاسن خودش را و ایضاً فرمودند گرامی بدارید نان را بدرستی که خداوند عز و جل نازل گردانیده است کرامات آن را شخصی عرض کرد گرامی داشتن نان چه چیز است فرمودند کرامتش اینست که آن را بکارد یا مقراض قطعه قطعه نکنند و پا بر رویش نگذارند و چون سفره را بر زمین گذارند شخص انتظار نان خورش نکشد بلکه شروع نماید بغذا خوردن و ایضاً فرمودند کفاره عمل سلطان احسان نمودن در حق برادران است و ایضاً فرمودند دختران شخص حسنات هستند از برای او و پسران نعمت هستند و حسنات را خدا ثواب عطا میفرماید و در نعمت ها عقاب

خواهد بود و ایضاً فرمودند بهترین بندگان کسی است که پنج خصلت در او جمع شده باشد
اول آنکه چون احسان کند شاد و خورسند گردد دویم آنکه اگر گناهی از او صادر گردد
استغفار نماید سیم آنکه اگر نعمتی با و عطا شود شکر کند چهارم آنکه اگر بلیه بر او
وارد آید صبر نماید و ناشکری نکند پنجم آنکه اگر کسی بر او ظلم نماید عفو نماید او را و
ایضاً فرمودند هر که گرامی دارد تو را پس تو نیز گرامی دار او را و هر که اهانت و استخفاف
نماید تو را گرامی بدار تو نفس خود را و در صدد اهانت او بر میا و ایضاً روایت شده که شخص
عربی بخدمت آن حضرت آمد و عرض کرد یا ابن رسول الله آیا دیده خدا را هر زمان که
عبادت او را مینمائی فرمودند عبادت نمیکنم من خدائی را که ندیده باشم آن را عرض کرد
چگونه مشاهده نموده و دیده خدای خود را فرمودند دیده نمیشود خدای تعالی
بمشاهده چشمها لکن مشاهده مینماید او را قلبها بحقیقت ایمان درک و دیده نمیشود
خداوند عز و جل بحواس و قیاس کرده نمیشود بمردمان بلکه شناخته میشود بآیات
و وصف کرده میشود بعلامات اوست خدائی آنچنانی که بجز او خدائی نیست اعرابی
عرض کرد الله یعلم حیث یجعل رسالته یعنی خدا میداند که رسالت خود را در کجا قرار
بدهد و که را حجت در روی زمین قرار دهد و ایضاً فرمودند خدای تعالی هلاک
میگرداند شش طائفه را بواسطه شش خصلت هلاک مینماید امراء را بواسطه جور
و ظلم آنها و عرب را بواسطه حمیت و تعصب آنها و کدخدایان دهات را بواسطه تکبر آنها
و تجار را بواسطه خیانتشان و اهل دهات را بواسطه جهل شان و فقها را بواسطه
حسد شان و ایضاً فرمودند منع نمودن چیز موجود و انفاق نکردن آن سوء ظن است
بحضرت معبود و ایضاً فرمودند صله ارحام باعث زیادتی عمر میگردد و با همسایگان
خوش سلوکی کردن باعث معمور شدن دیار میگردد و صدقه دادن در پنهانی باعث کثرت
و زیادتی مال میگردد و ایضاً فرمودند سه چیز است که بواسطه آنها خداوند عز و جل
زیاد میگرداند عزت مرد مسلم را اول عفو و بخشش نمودن کسی را که ظلم کرده باشد دویم
عطا کردن کسی که محروم کرده باشد او را سیم صله نمودن با کسی که از او قطع کرده باشد و
ایضاً فرمودند از یقین است که شخص خوشنود نگرداند خلق را بواسطه غضب و

سخط خالق و مذمت نکنند انها را بچیزی که خداوند عز و جل نفرموده باشد و اذن نداده باشد و حمد و ستایش نکنند انها را بواسطهٔ رزقی که خدای تعالی عطا فرموده بدرستی که رزق را نمیرساند بشخص حرص شخص حریص و دور نمیکرداند از شخص کراهت داشتن بخیل و اکر یکنفر از شما فرار نماید از رزق خود هم چنانکه فرار مینماید از موت خود هرآینه رزقش باو میرسد و فوت نمیکردد از او هم چنانکه موتش از او فوت نمیکردد و باو میرسد و ایضاً فرمودند عیال شخص اسراء او یند پس هر که خدای تعالی نعمتی باو عطا فرماید باید توسعه دهد عیال خود را بدرستی که اکر توسعه ندهد بعیال خود در صورتی که توسعه داشته باشد نعمتش در معرض زوال خواهد بود و ایضاً فرمودند کسی که صادق باشد لسان او پاکیزه میکردد عمل او و کسی نیتش حسن و نیکو باشد روزیش زیاد میکردد و کسی که بر و احسان کند نسبت باهل بیت خود زیاد می شود عمر او و ایضاً فرمودند تاخیر در توبه غرور است و طول تسویف یعنی شخص بکوید بعد از این چنین میکنم حسرت و تحیر است و اعتذال بر خدای تعالی یعنی بکوید چرا خدا چنین کرد هلاکت است و اصرار نمودن بر کناه ایمنی است از عذاب و مکر خدا و ایمن نمیکردند از مکر خدا ان کسانی که خسران کارهستند و ایضاً فرمودند نیست چنین که هر که اراده کند چیزیرا قادر بران بشود و نیست چنین که هر که قدرت بر چیزی داشته باشد موفق بران کردد و نیست چنین که هر که موفق شود بر چیزی اصابه کند بران چیزی پس هر زمان که جمع شود نیت و قدرت و توفیق و اصابه پس در این هنکام واجب میکردد سعادت و بسندهای معتبر از اسمعیل بن جابر و اسمعیل بن مخلد سراج و غیرهما روایت شده که حضرت ابی عبد الله علیه السلام این رساله را نزد اصحاب خود نوشت و امر نمود انها را بمدارسه و مذاکره و مباحثه نمودن ان و این که عمل نمایند بمضمون ان و طریقهٔ اصحاب ان جناب بر این جاری بود که این رساله را در مصلی خود میکذاردند و بعد از فراغ از نماز نظر مینمودند بران و مضمون این رساله شریفه بر سبیل اختصار این است بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد پس سؤال کنید شما پروردکار خود را عافیت و بر شما باد بدعا کردن و وقار و سکینه و بر شما باد بحیا نمودن و احتراز کردن از انچه که صلحای که پیش از شما

بودند احتراز از آن مینمودند و بر شما باد این که حذر نمائید از منازعه کردن با اهل باطل که اگر با انها در مقام منازعه بر آئید ظلم و اذیت شان بر شما وارد خواهد آمد و در مقام اذیت و آزار بلکه در صدد قتل و کشتن شما بر میآیند و شما لابد و ناچار هستند از مجالست کردن با انها و معاشرت نمودن و تکلم نمودن پس تکلم نمائید با انها بتقیه آن چنانی که امر کرده است خدای تعالی شما را بان فیما بین خود و ایشان یعنی چون با انها محشور و مخلوط شوید اظهار نکنید عداوت باطنی خود را با انها بلکه اظهار دوستی نمائید با انها که اگر چنین نکنید هر اینه اذیت میکنند شما را و اگر نبود این که خدای تعالی دفع و برطرف مینمود از شما شر انها را هر اینه هلاک مینمودند شما را بواسطه آن عداوت باطنی و کینه که از شما در سینه های انها است زیاده از انچه که اظهار مینمایند از عداوت و دشمنی مجالست شما با انها یکی است لکن روحهای شما و انها مختلف است و هرگز با هم الفت نمیگیرند انها قلبا دوست شما میگردند و نه شما دوست انها خواهید شد بدرستی که خداوند عز و جل گرامی داشت شما را بحق و بصیر کرد اینه شما را بحق و قرار نداد انها را از اهل حق و حیلهای انها وسواس کردن بعضی است هر بعض دیگر را بدرستی که اعداء خدا اگر قدرت بهم رسانند منع میکنند شما را از حق و خدا حفظ میکند شما را از شر انها پس بترسید شما خدا را و نگاه دارید زبان خود را مگر بچیزیکه خیر و صلاح در او بوده باشد و بر شما باد این که حذر نمائید از این که حرکت دهید زبان خود را از که قول زور و بی حساب گفتن و افترا و بهتان بستن و بر اثم و عدوان جاری ساختن پس بدرستی که اگر باز دارید شما زبان خود را از انچه که خدای تعالی کراهت از آن داشته هر باشد هر اینه میباشد خیر از برای شما در نزد پروردگار بدرستی که حرکت دادن زبان را در انچه خدای تعالی کراهت از آن دارد باعث هلاکت بنده میگردد در نزد خدا و سبب غضب او میشود و موجب کر و کور و لال بودن می گردد در روز قیامت پس میگردید شما مصداق این آیه که خدای تعالی میفرماید صم بکم عمی فهم لا یعقلون و لا یؤذن لهم فیعتذرون یعنی کر و کور و لال محشور میگردند پس نتوانند تکلم کنند و اذن داده نمیشوند که تکلم نمایند و اعتذار جویند و بر شما باد این که حذر نمائید از انچه که خدای تعالی نهی فرموده است

شما را از ارتکاب آن و بر شما باد به سکوت اختیار نمودن مگر آنچه که نفع رساند شما را به آن چیز
از امر آخرت شما و اجر دهد شما را بر آن بواسطهٔ آن و بسیار بگوئید تسبیح و تقدیس و تهلیل
و ثناء خدا را و تضرع زیاد نمائید بسوی خدا و راغب باشید به آنچه را که در نزد خدا است
از خیر آن چنانی که قدر آن را بجز خدا احدی نمیداند پس مشغول سازید زبان خود را به آن و
باز دارید آن را از قولهای باطل که کلمهٔ کفر باشد و باعث میگردد قائل آن را مخلد شدن در
آتش مگر آنکه توبه کند و باز دارد خود را از آن قول و بر شما باد به دعا کردن بدرستی که مسلمین
درک نمیکنند انجاح حوائج و رسیدن به آنچه که در نزد خدا است بچیزی بهتر از دعا و رغبت
و تضرع نمودن بسوی او و سؤال کردن از او پس راغب شوید به آنچه که خدای تعالی شما را به آن
ترغیب نموده و اجابت کنید خدا را بسوی آنچه که دعوت کرده است شما را خدا بسوی آن
تا آنکه رستگار شوید و نجات یابید از عذاب خدا و بر شما باد اینکه حذر نمائید از مسرور
ساختن نفس خود را بچیزی که حرام کرده است خدای تعالی بر شما بدرستی که کسی که مرتکب
شود آنچه را که حرام کرده است خداوند عز و جل بر او در دنیا حایل قرار میدهد خدای تعالی
ما بین او و ما بین بهشت و نعیم و لذتها و کرامتهای ابدیهٔ آن که همیشه استمرار دارد از
برای اهل بهشت ابد الآبدین وای بر کسانی که مرتکب گناهان شدند که چه قدر حرمان
و خسران دیدند و چه بسیار بد است حال آنها در نزد پروردگار آنها پناه میبرم بخدا
از اینکه بگرداند شما را امثال آنها ابداً و اینکه مبتلا گرداند شما را بآنچه که آنها را مبتلا بآن
گردانید پس بترسید خدا را ای جماعت و طایفهٔ ناجیه اگر تمام کرده است خدای تعالی آنچه را
که عطا فرموده است بر شما پس بدرستی که تمام نمیگردد امر مگر وقتی که وارد آید بر شما مثل
آنچه که وارد شد بر صلحائی که قبل از شما بودند مگر وقتی که مبتلا گرداند شما را در نفس و
مال خود و امتحان نماید شما را و بر شما وارد آید از دشمنان خدا اذیتهای بسیار و شما بر
آن اذیتها صبر نمائید و ذلیل و خوار گردانند شما را و اظهار عداوت و دشمنی نمایند و
انواع ستم و ظلم بر شما وارد آورند و شما جمیع آنها را متحمل شوید بواسطهٔ رضا و خوشنودی
خدا و بسبب ثواب آخرت و مصداق این امور در کتاب خدا است که حضرت روح الامین
از جانب رب العالمین بر سید المرسلین نازل گردانید و آنحضرت را مخاطب باین آیه نموده فاصبر

کما صبر اولوا العزم من الرسل ولا تستعجل لهم یعنی ای پیغمبر مکرم محترم صبر و تحمل نما بر اذیت ها و
آزارهای قوم هم چنان که پیغمبران اولوا العزم که پیش از تو بودند صبر نمودند و متحمل اذیت ها و
... ها کردیدند و تعجیل نما از برای انها عنقریب است که بمکافات و جزاء خود خواهند
رسید و در جای دیگر میفرماید ولقد کذبت رسل من قبلک فصبروا علی ما کذبوا واوذوا
یعنی گرامی پیغمبر صلی الله علیه و آله بتحقیق تکذیب کرده شدند پیغمبرانی که قبل از تو بودند
پس صبر نمودند بر تکذیب و اذیتهای کسانی که تکذیب و اذیت انها را نمودند پس تدبر و تامل
نمائید در حال انبیاء و رسل و پیغمبران خدا که چگونه تکذیب کرده شدند و خدای تعالی انها را
امر بصبر فرمود و تدبیر و تامل نمائید در حال ائمه کفر و ضلالت که خداوند عز و جل انها را در کتاب
خود ذکر نموده و میفرماید وجعلنا ائمة یدعون الی النار یعنی ما قرار دادیم ائمه ضلالت و
کفر را ائمه که میخوانند مردم را بسوی آتش پس تدبر و تعقل نمائید و غفلت و جهل نورزید
بدرستیکه هر که تدبر نکند باین گونه امور و امثال انها را از واجبات و محرماتی که خدای
تعالی در قرآن امر و نهی فرموده و ترک کند دین خدا را و مرتکب شود معاصی او را و خود را
در معرض سخط و غضب خدا در آورد خدای تعالی او را برو در آتش در اندازد و ایضا
فرمود ندای جماعت رستگار رشده و ای امت مرحومه بدرستیکه خدا نعمت خود را
تمام کرد انید و جمیع فیوضات و خیرات را بر شما فرو فرستاده و از امر دین شما چیزی ناتمام
نگذارده که عمل برای و هوای و قیاس نمائید و بدانید که جایز نیست از برای کسی و قرار نگرفته
است علم خدا که احدی از بندگانش در دین خود عمل برای و قیاس و هوای نفس کند و
بتحقیق که فرو فرستاد خدا قرآن را و جمیع احکام حلال و حرام خلق را در ان بیان فرموده
و قرار فرمود از برای قرآن تعلیم نمودن آن اهلی را که این صفت دارند قادر نیستند که
... کنند قرآن را عمل بآراء و قیاس و هوای نفس خود نمایند و بی نیاز کردانیده است
... بقیاس و رای زیرا که جمیع احکام را در ان بیان نموده و راه عذری
از برای احدی باقی نگذارده و بواسطه شرافت و کرامت شان انها را مخصوص باین
صفت فرموده و علم قرآن را در نزد انها سپرده و غیر از ایشان احدی را باین منصب بزرگ
مفتخر و سرافراز نفرموده و انها اهل ذکرانی چنانی هستند که خدای تعالی امر نموده است

این امت را بسؤال کردن از ایشان و واجب کردانید بر بندگانش که بعد از سؤال نمودن از
انها متابعت کنند انها را و بقول ایشان عمل نمایند و بتحقیق که پیشی گرفته است در علم خدا که
مردم تصدیق کنند ایشان را و متابعت نمایند آثار ایشان را زیرا که ارشاد فرموده است خدا
ایشان را و عطا نموده بانها از علم قرآن آنچه را که مردم هدایت می یابند بسوی خدا و بسوی
طریق حق و انها کسانی هستند که این صفت دارند که اعراض نمیشود از ایشان از سؤال
کردن از انها و اعراض نمیشود از علمیکه خدای تعالی گرامی داشته انهارا بواسطه آن و نزد علم
خدا سبقت گرفته و جاری شده که جمله از خلق اعراض مینمایند از علم قرآن و سؤال نمودن
از اهل ذکر و انها کسانی هستند که عمل میکنند بهواهای خود و فرا میگیرند دین خود را از
رای و قیاس و مسلط گردید بر انها شیطان بقسمی که قرار دادند کسانی را که در قرآن از
اهل ایمان شمرده شده اند از جمله کافرین و کسانی که در قرآن نسبت ضلالت و گمراهی بانها
داده اند از جمله مؤمنین و موحدین و حرام کردانیدند بسیاری از چیزهائی که خدای تعا
در قرآن حلال قرار داده و حلال دانستند بسیاری از محرمات قرآن را پس همین است
اصل هوا و رایهای انها و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال حیوة خود عهد
گرفت از انها که تغییر ندهند حلال و حرام قرآن را و با وجود آن بعد از وفات آنحضرت با
خود گفتند ما را میرسد که بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل نمائیم بانچه که رای مردم
بر آن قرار گرفته هرچند که مخالف با قرآن بوده بعد از آن که پیغمبر صلی الله علیه و آله از ما
عهد گرفت و امر نمود ما را مع ذلک ما ترک میکنیم و عمل بآراء خود مینمائیم بجهة آنکه مخالفت
کرده باشیم خدا و رسول را و چه بسیار جری گردیدند بر خدا و فاش و ظاهر نمودند ضلالت
و گمراهی خود را کسانی که این گونه جسارتها نمودند و گفتند ما را میرسد که بعد از پیغمبر
عمل برای و هوای خود نمائیم بجهة آنکه از برای خدا بر بندگانش لازم و واجب است که
اطاعت کنند امر پیغمبر صلی الله علیه و آله در حال حیوة و بعد از وفات او با استطاعت
دارند این جماعت دشمنان خدا اگر بگویند احدی از مسلمان را میرسد عمل برای و بامر و
هوای نفس خود نماید پس اگر بگوید بلی ممکن است این مطلب پس بتحقیق که دروغ بسته است
بر خدا و گمراه شده است گمراه شدن بعیدی و اگر بگوید جایز نیست پس بتحقیق که اقرار

کرده است و ملتزم شده است حجت را بر نفس خود و او از کسانی خواهد بود که اعتقاد
دارد باین که امر خدا مطاع و متبع است بعد از وفات رسول خدا و بتحقیق که خداوند
عز و جل میفرماید و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم
علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سیجزی الله الشاکرین یعنی نیست
محمد صلی الله علیه و آله مگر رسولی و پیغمبران چند بودند که همه بدار باقی شتافتند و دار فانی را
وداع نمودند پس اگر فوت شود یا آنکه کشته گردد منقلب میشوید شما و رجوع مینمائید بر
اعقاب خود و کسی که رجوع نماید بر عقبهای خود پس ضرر نمیرساند خدا را چیزی و زود
باشد که خدا جزا میدهد شاکرین را و کسانی که شکر او را بجای آوردند و این مطلب
است که بداند این که خدای تعالی اطاعت کرده میشود در حال حیوة پیغمبر صلی الله
علیه و آله و بعد از وفات او و کما اینکه جایز نبود از برای احدی از مردم اینکه در حال حیوة
آنجناب عمل نماید برای و هوای نفس و قیاس و بر خلاف گفته آن حضرت عمل نمایند همچنین
چنین جایز نیست از برای احدی از خلق که بعد از وفات آن سرور بقیاس و رای و هوای
نفس عمل نماید و ایضا از جمله فقرات آن حضرت است که فرمودند بسیار دعا کنید و بخوانید
خدا را بدرستی که خدای تعالی دوست دارد از بندگان مؤمن خود که او را بخوانند و اظهار
کنند مطالب و حوائج خود را بسوی او و بتحقیق که وعده فرموده است بندگان مؤمن خود
را باین که مستجاب گرداند دعای آنها را و خدا میگرداند دعای مؤمنین در روز
قیامت عبادت از برای ایشان و زیاد میگرداند مقامات آنها را در بهشت بواسطه
دعا کردن آنها و ذکر کنید خدا را هر قدر که بتوانید در جمیع ساعتهای شب و روز
بدرستی که خدا امر نموده است بندگانش را که بسیار بگویند ذکر او را و خدا ذکر می
کند و فراموش نمیکند کسی را که بسیار ذکر او گوید از بندگان مؤمن خود و بدانید بدرستی
که خدا را ذکر ننمود احدی از بندگانش مگر آنکه خدا ذکر نمود او را بخیر پس عطا کنید
خدا را از نفسهای خود باجتهاد نمودن در طاعت او بدرستی که خدای تعالی درک کرده
نمیشود چیزی از خیر در نزد او مگر باطاعت نمودن او و اجتناب کردن از محرمات او که
حرام کرده است آنها را در ظاهر قرآن و باطن قرآن بدرستی که خدای تعالی در کتاب

کریم خود میفرماید وَذَرُوا ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَبَاطِنَهُ یعنی واگذارید ظاهر اثم و گناه و باطن آن را
و بدانید بدرستی که آنچه را که خدای تعالی امر فرموده است با اجتناب نمودن از آن
بتحقیق که حرام کردانیده است خدای تعالی آن را و متابعت نمائید آثار رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سنت او را و اخذ نمائید و فرا کیرید فرمایشات آن حضرت را و متابعت
نکنید اهوا و آراء خود را تا آنکه کمراه نشوید بدرستی که کمراه ترین مردم در نزد خدای تعالی
کسی است که متابعت کند هوای نفس و رای خود را بدون آنکه از خدا امری باو
شده باشد و احسان نمائید بسوی نفسهای خود هر قدر که بتوانید پس بدرستی که اگر
احسان بکسی کنید احسان کرده اید از برای نفس خود و ثمرهٔ احسان شما عاید میگردد بر
خود شما و اگر بدی و ظلم نمائید نسبت به بندگان خدا هر آینه بر نفس خود ستم و ظلم نموده اید
و بر شما باد باین که حذر نمائید از سب کردن و دشنام دادن مر دشمنان خدا را زمانی
که بشنوید کلام شما را پس سب نمائید خدا را بغیر علم و ایضاً فرمودند ای جماعتی که خدا
حافظ امر شما است بر شما باد باثار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سنت و آثار
ائمهٔ هدی که آنها اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند بعد از آن حضرت و بر شما
باد بسنت ایشان بدرستی که هر که اخذ نماید با آنچه گفتم پس بتحقیق که هدایت کرده شده است
و کسی که اعراض نماید از آثار و سنت ایشان پس بتحقیق که کمراه خواهد بود بدرستی که
آنها کسانی هستند که خدای تعالی امر نموده است مر خلق را باطاعت و ولایت ایشان
و بتحقیق که جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مداومت نمودن در عمل بواسطهٔ
متابعت کردن آثار و سنن هر چند که قلیل و کم باشد بهتر است در نزد خدای تعالی و
انفع است در نزد او از اجتهاد نمودن در بدعتها و متابعت نمودن هوای نفس آگاه
باشید بدرستی که متابعت کردن هوا و متابعت نمودن بدعت ها بدون آنکه از جانب
خدای تعالی هدایت و ارشاد بسوی آنها شده باشد ضلالت و کمراهی است و هر
ضلالت و کمراهی در آتش خواهد بود و نمیرسد شخص و درک نمیکند چیزی از خیر را که
در نزد خدا باشد مگر بواسطهٔ اطاعت و صبر و رضا بدرستی که صبر و رضا از طاعت
خدا است و بدانید بدرستی که هیچ بندهٔ از بندگان ایمان نیاورده است بسوی

او مگر آنکه راضی باشد از خدا در آنچه که امر باو کرده باشد خواه محبوب او باشد آن امر
و خواه مکروه و خدا نمیکند نسبت به بنده کار شر هرگز چیزی مگر آنچه که خیر و صلاح او در
آن بوده باشد بر شما باد بمحافظت نمودن نماز وسطی و بجای آوردن آنرا در اول وقت
آن و بایستید از برای خدا در حالتی که قانت باشید هم چنانکه امر کرده است خدای
تعالی در کتاب خود کسانی را که قبل از شما بودند و بر شما باد بمحبت و دوستی مساکین از
مسلمین بدرستیکه هرکه حقیر شمارد آنها را و تکبر نماید بر آنها پس بتحقیق که ذلیل شده است
از دین خدا و خدا غضبناک گشت از او و حقیر میگرداند او را و بتحقیق که جد ما رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که امر نمود مرا پروردگار من بمحبت و دوست داشتن مساکین
از مسلمانان و بدانید بدرستی که کسی که حقیر شمارد احدی از مسلمانان را میفرستد
بر او خدای تعالی مقت و سخط خود را و حقیر میگرداند او را بقسمی که مردم از او نفرت
مینمایند و دشمن او میگردند و خدا دشمن تر است او را از همه کس پس بترسید خدا را
در خصوص برادران مسلم خود که فقیر و مسکین هستند بدرستیکه از برای آنها بر
شما حقی هست که دوست داشته باشید آنها را بدرستیکه خدای تعالی امر نمود
پیغمبر خود را بمحبت و دوستی آنها و هر که مخالفت کند خدا و رسول را و دوست ندارد
آنها را پس بتحقیق که معصیت نموده است خدا و رسول را و اگر بر این حالت وفات نماید
پس میباشد از گمراهان و بر شما باد این که حذر نمائید از تکبر و نخوت بدرستیکه تکبر
رداء خداوند عز و جل است پس هرکسی نزاع کند در رداء خدا یعنی بر خود به بندد
تکبر و منیت را خدای تعالی او را هلاک گرداند و ذلیل گرداند او را در قیامت بر شما باد این که
حذر نمائید از ظلم نمودن بعضی مر بعض دیگر را بدرستی که نبود ظلم از شعار و خصال صلحا
بدرستیکه کسی که ظلم کند خدای تعالی ظلم او را بر میگرداند بر نفس خود و مقدر شده است
نصرت خدا از برای کسانی که ظلم بآنها شده باشد و کسی را که خدا نصرت عطا نماید
او را غالب خواهد شد و ظفر می یابد بر دشمن خود از جانب خدا و بر شما باد اینکه حذر
نمائید از حسد بردن بعضی از شما مر بعض دیگر را بدرستیکه اصل کفر حسد است
و بر شما باد اینکه حذر نمائید از اعانت نمودن ظالم بر مظلوم بدرستیکه بسا هست

که مظلوم دعا میکند خدا دعای او را مستجاب میگرداند بدرستیکه جدم رسول خدا صلی
الله علیه و آله فرمود بدرستیکه اعانت کردن مسلم اجر و ثواب آن اعظم و بزرگتر است
در نزد خدای تعالی از روزه گرفتن یکماه که شخص تمام آن را در مسجد الحرام معتکف باشد
و بر شما باد اینکه حذر نمائید از تنگ گرفتن بر احدی از برادران مسلم خود بدرستیکه
جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند مسلمان نیست کسی که تنگ بگیرد امری را
بر احدی از مسلمانان و کسی که مهلت دهد شخص معسر را مثل آنکه از کسی طلبی داشته
باشد و قادر بر اداء آن نباشد و او را مهلت دهد تا زمان قدرت خدای تعالی سایه
افکند بر او در روزیکه غیر از سایه خدا سایه نباشد و ایضاً فرمودند بر شما باد ای امت
مرحومه پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله که فضیلت داده شدید بر ماسوای خود از سایر
امتها این که حذر نمائید از حبس کردن حقوق خدا باختیار در دیگر روز یا یکساعت بدرستی
که کسیکه تعجیل نماید در اداء حقوق خدا باختیار خود هر آینه خدا قادرتر است از آنکه
تعجیل نماید در مضاعف نمودن خیر بسوی او در دنیا و آخرت و بدرستیکه کسیکه تاخیر
نماید در اداء حقوق خدا از جانب خود و باختیار خود هر آینه خدای تعالی قادرتر است
از آنکه تاخیر اندازد در رزق او و کسیکه خدا تاخیر اندازد در رزق او و او قادر نخواهد بود
بر اینکه تحصیل نماید رزق خود را پس اداء نمائید حقوقی را که خدای تعالی بر شما واجب
کرده است از قبیل خمس و زکوة و امثال اینها تا آنکه طیب و پاکیزه گردد بقیه آن از برای شما
و عطا فرماید خدای تعالی آنچه را که وعده فرموده است بر شما از اضعاف کثیره که عدد
آن را احدی بجز خدا عالم نیست و نمیداند احصا کند فضل آن را غیر از پروردگار عالمیان
و بدانید ای جماعت مؤمنین بدرستیکه سنت خدا جاری گردید در صالحین در زمان
قبل و فرمود هر که دوست داشته باشد که ملاقات نماید خدا را در حالتیکه مؤمن
حقیقی و واقعی باشد پس باید دوست دارد خدا و رسول را و آنچنان کسانیکه ایمان آوردند
و باید برائت و بیزاری جوید بسوی خدا از دشمنان ایشان و مسلم بدارد آنچه را که از
خدا منتهی بسوی ایشان شده از فضل ایشان بدرستیکه نمیرسد بمقام و مرتبه و فضل ایشان
هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسلی و نه کسیکه پست تر از ایشان بوده باشد آیا نشنیده آنچه را

که خدای تعالی ذکر فرموده در خصوص فضل و مرتبهٔ متابعین ائمه علیهم السلام و انها اینند مؤمن حقیقی واقعی و فرموده اولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا یعنی مؤمنین و کسانی که متابعت ائمه علیهم السلام نمودند انها کسانی هستند که می باشند همراه ان کسانی که خدای تعالی انعام نموده بر انها از پیغمبران و صدیقان و شهداء و صلحا ابنیا و رفقاء خوبی هستند انها و این یکوجهی است از وجوه فضیلت متابعین ائمه علیهم السلام پس کسانی که متابعین انها باشند این گونه فضیلت دارند پس چگونه خواهد بود فضل خود انها و کسی که دوست داشته باشد که کامل کرداند خدا ایمان او را فانکه بوده باشد مؤمن واقعی پس باید وفا نماید از برای خدا بشروطی که شرط کرده است خدای تعالی بر مؤمنین بدرستیکه خداوند عز و جل شرط نموده است و لازم کردانیده است بر انها بعد از ولایت و دوستی خود و ولایت و دوستی پیغمبر خود و ولایت و دوستی ائمه مؤمنین بر پا نمودن نماز و دادن زکوة و قرض الحسنه دادن و اجتناب کردن فواحش ظاهره و باطنه پس باقی نماند چیزی از انچه که حرام قرار داده است خدای تعالی ان را مکر انکه مندرج کردید در کلام او که میفرماید فمن دان الله فیما بینه و بین الله مخلصا لله و لم یرخص لنفسه فی ترک شیء من هذا فهو عند الله فی حزبه الغالبین و هو من المؤمنین حقا یعنی پس کسی که فیما بین خود و خدای خود مداینه نماید حالکونی که از روی اخلاص بوده از برای خدا و مرخص نکرداند نفس خود را در ترک چیزی از واجبات پس او میباشد از مؤمنین و کسانی که مؤمن واقعی هستند و بر شما باد این که حذر کنید از اصرار نمودن بر چیزی که خدای تعالی حرام قرار داده باشد ان را در ظاهر قران و باطن قران و بدانید بدرستیکه از جملهٔ انچه که امر و نهی فرموده است خدای تعالی اثر برای انها انست که اطاعت کنند خدا را در انچه که امر و نهی فرموده است امتثال نمایند انچه را که امر فرموده و ترک نمایند هر چه را که نهی کرده است پس کسی که اتیان نماید امر او را پس بتحقیق که اطاعت کرده است و درک کرده است جمیع انچه را که در نزد اوست از خیرات و کسی که باز ندارد خود را از انچه که خدای تعالی نهی فرموده است پس بتحقیق که معصیت کرده است او را و کسی که بمیرد در معصیت خدا سرنکون سازد خدا

تعالی او را در آتش و بدانید بدرستیکه نیست ما بین خدا و احدی از بندگانش از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین و سایر مردمان چیزی مگر اطاعت کردن او پس سعی و اجتهاد کنید در طاعت خدا اگر دوست دارید اینکه بوده باشید مؤمن واقعی و لا حول و لا قوة الا بالله و ایضاً فرمودند بر شما باد باطاعت کردن پروردگار خود هر قدر که بتوانید بدرستیکه اوست پروردگار شما و بدانید بدرستیکه اسلام عین تسلیم و تسلیم عین اسلام است پس کسی که تسلیم داشته باشد او مسلم خواهد بود و کسی که دوست دارد که عاید گرداند بر نفس خود احسان را پس باید اطاعت کند خدا را بدرستیکه کسی که اطاعت نمود خدا را احسان کرده است بر نفس خود و بر شما باد اینکه حذر نمائید از مرتکب شدن معاصی خدا بدرستیکه کسیکه جرأت نماید بر خدا و مرتکب شود معاصی او را پس بتحقیق که رسانیده است اسائه و بدی را بسوی نفس خود و هیچ منزل و واسطه ما بین احسان و اسائه نیست پس از برای اهل احسان در نزد پروردگار ایشان میباشد بهشت و از برای اهل اسائه میباشد در نزد پروردگار آنها جهنم پس عمل کنید بطاعت خدا و اجتناب کنید از معصیتهای او و بدانید بدرستیکه غنی و بی نیاز نمیگرداند از خدا احدی از خلق او را از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین و سایر مردم پس کسی که دوست دارد این که نفع ببخشد او را شفاعت شفاعت کنندگان باید طلب نماید رضا و خوشنودی خدا را و بدانید بدرستیکه احدی از خلق خدا نمیرسد برضا و خوشنودی خدا مگر بسبب طاعت خدا و طاعت رسول او و طاعت اولیاء امر او و از آل محمد علیهم السلام و معصیت ایشان معصیت خدا است و منکر نمیتوان شد فضل ایشان را و بدانید بدرستیکه منکرین کسانی هستند که تکذیب نمودند و تکذیب کننده گان منافقین هستند و بدرستیکه خداوند عزوجل در ماده منافقین میفرماید ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار یعنی بدرستیکه منافقین ماوای آنها میباشد در درک اسفل از جهنم و شناخته نمی شود احدی از شما که این صفت داشته باشد که طاعت و خشیت خدا در قلب او ساکن باشد و خدای تعالی خارج کرده باشد او را از صفت حق و قرار بدهد او را

از اهل حق بدرستیکه کسیکه قرار نداده‌اند او را از اهل حق و متصف نکرده باشد او را به
صفت حق پس او میباشد شیطان جن و انس و بدرستیکه شیاطین انس میباشد از برای
ایشان حیله و مکر و خدعه‌ها و وسوسه کردن بعضی مر بعض دیگر را قصد مینمایند که بر
گردانند اهل حق را از آنچه که خدای تعالی گرامی داشته است ایشان را بآن چیز از نظر
کردن در دین خدای آنچنانی که قرار نداده شیاطین انس را از اهل حق بجهت آنکه اراده
نمودند مساوی قرار بدهند اهل حق را با اهل باطل در شک و انکار و تکذیب همچنان که وصف
نموده است خدای تعالی ایشان را در کتاب خود و میفرماید ودّوا لو تکفرون کما کفروا
فتکونون سواء یعنی اهل باطل و کسانی که کفر اختیار نمودند دوست دارند که شما کافر
شوید هم چنان که ایشان کافر شدند پس بوده باشید با ایشان مساوی بعد از آن نهی
فرمود خدای تعالی اهل حق را از اینکه قرار بگیرند اعداء خدا را ولی و دوست از
برای خود و قرار بدهند ایشان را ناصر و معین خود پس طول نمیدهند شما را اهل باطل
و بر نگردانند شما را از نصرت و یاری کردن خدای آنچنانی که محفوظ و محروس
گردانید شما را از حیلهٔ شیاطین انس و مکر ایشان دفع میکنید شما سینه را بآن چیزی
که احسن و نیکوتر است فیما بین شما و ایشان یعنی مماشاة بکنید در ظاهر در حالتی که
متقی و خواهش نمائید در مماشات کردن با ایشان طاعت و خوشنودی پروردگار
خود را و نیست خیری در نزد ایشان از برای شما اگر بگردانید ایشان را ظهیر و معین در
دین خدا بدرستیکه ایشان اگر بشنوند از شما چیزیکه متعلق بدین شما باشد و عالم
شوند بچیزی که مکنون خواطر شما است هر آینه دشمن میشوند شما را و فاش میکردند
دین شما را و سعی و کوشش مینمایند در هلاک نمودن شما و رو مینمایند بر شما از آنچه که
کراهت از آن داشته باشید و نمی‌باشد از برای ایشان انصاف در زمان دولت
فجار پس بشناسید منزلهٔ خود را در ما بین خود و ما بین اهل باطل بدرستیکه سزاوار
نیست از برای اهل حق اینکه فرو نازل گردانند خود را منزلهٔ اهل باطل و خود را با ایشان
در یک مثابه بدانند بدرستیکه خدای تعالی قرار نداده است اهل حق را در نزد خود
بمنزلهٔ اهل باطل گویا نمی‌شناسند و نمیدانند وجه قول خدا را و نه عزّ و جلّ را که در کتاب

خود میفرماید ام نجعل الذین امنوا وعملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین
کالفجار یعنی آیا قرار میدهیم آنچنان کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح بجای آوردند مثل
آن کسانی که افساد نمودند در روی زمین یا اینکه قرار میدهیم متقین را مثل فجار و کسانی
که مرتکب فسق و فجور شدند گرامی بدارید نفسهای خود را از اهل باطل و تقیه نمائید خداوند
تبارک و تعالی و امام و دین خود را اظهار ننمائید از برای اهل باطل پس غضب کند
خدای تعالی بر شما پس اگر هستید باشید از اهل صلاح و تقوی و ترک ننمائید امر خدا و امر
کسی که خدا تعالی امر فرموده است شما را باطاعت نمودن او پس اگر چنین نمودید تغییر میدهد
خدای تعالی آنچه را که بشما عطا فرموده از نعمت خود دوست داشته باشید در راه خدا
کسی را که متصف باشد بصفت شما و دشمن دارید در راه خدا کسی را که مخالفت نماید
شما را و بذل نمائید محبت و مودت و نصیحت خود را از برای کسی که موافق با شما باشد
و بذل نکنید از برای کسی که اعراض نماید از صفت شما و دشمنی نماید با شما و بغض و کینه شما را
در دل داشته باشد و نیز فرمودند بدرستیکه اگر خلق کند خدای تعالی بنده را مؤمن از
دنیا بیرون نرود تا آنکه دور گرداند خدای تعالی جمیع شرور را از او و مکروه گرداند بسوی
او شرها را و کسیکه مکروه گرداند خدای تعالی بسوی او شرور را و دور گرداند او را از
شرها عاقبت بخشد خدای تعالی او را از کبر و نگذارد کبر را که داخل شود در قلب او پس نرم
گردد قلب او و نیکو شود خلقش و نورانی گردد وجه او و داخل گردد با وقار و سکینه و خشوع
اسلام و پرهیز نماید از محارم خدا و اجتناب کند از چیزهائی که باعث سخط و غضب خدا
باشد روزی گرداند خدای تعالی او را مودت و دوستی خلق و ترک نماید خصومت و
نزاع کردن با ایشان را و بدرستیکه اگر خدای تعالی خلق نماید بنده را در ابتداء خلقتش
کافر از دنیا بیرون نرود تا آنکه شرها محبوب او شود و مبتلا گردد بکبر و خودپسندی پس
فرو گیرد قساوت قلب او را و بد شود خلق او و ترش روئی نماید با مردم و ظاهر شود فحش او
و قلیل و کم گردد حیاء او و دریده شود پرده حیاء او و مرتکب شود جمیع محرمات را و پروا نداشته
باشد و پیرامون جمیع گناهان گردد و دشمن گردد طاعت اهل طاعت را و چه بسیار بعید است و
تفاوت دارد ما بین حال مؤمن و حال کافر سؤال کنید از خدا عافیت را و طلب نمائید عافیت را

او و لا حول و لا قوة الا بالله و صبر و شکیبائی دهید نفس خود را بر بلا در دنیا بدرستی که تتابع
تعاقب بلاء می باشد در دنیا و شدت و سختی میباشد در طاعت خدا و دوستی او و ولایت
کسی که امر فرموده است خدای تعالی بولایت او و بهترین عافیت ها میباشد در نزد خدا کسی
که مالک شود دنیا را هرچند که طول بکشد پی در پی بودن نعمت های این و لذتها و عیش
او در معصیت خدا و ولایت و دوستی کسی که نهی فرموده است خدای تعالی از ولایت و
دوستی او و بدرستی که خدای تعالی امر فرموده است بولایت و دوستی کسانی که در کتاب
خود ذکر فرموده است نام ایشان را بقول خود که میفرماید و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا
یعنی قرار دادیم ما ایشان را ائمه آنچنانی که هدایت میکنند خلق را بامر ما و ایشان کسانی
هستند که خدای تعالی امر نموده است مردم را بولایت و دوستی ایشان و آن کسانی را
که خدای تعالی نهی فرموده است از ولایت و دوستی ایشان ائمه ضلال هستند که در علم خدا گذشته
و مقدر شده است که از برای ایشان بوده باشد در دنیا دولتی و مسلط باشند بر اولیاء
خدا یعنی ائمه هدی صلوات الله علیهم مرتکب میشوند در زمان سلطنت خود معصیت
خدا و معصیت رسول را تا آنکه محقق شود بر ایشان کلمه عذاب و مستوجب عذاب الهی گردند
و اگر بخواهید که خدای تعالی محشور گرداند شما را با پیغمبر خود محمد بن عبدالله صلی
الله علیه و آله و با پیغمبرانی که پیش از او بودند پس تدبر نمائید آنچه را که خدای تعالی
حکایت نموده است شما را در کتاب خود از چیزهائی که مبتلا کرد انبیا و اولیا و دوستان
خود را و کسانی را که متابعت ایشان نمودند از مؤمنین بعد از آن سؤال نمائید پروردگار
خود را که عطا فرماید بر شما صبر نمودن بر بلاها را در پنهانی و آشکارا در حال شدت و
تنگی و وسعت و فراوانی مثل صبری که عطا فرموده بر ایشان و بر شما باد این که حذر کنید
از مداهنه کردن با اهل باطل و بر شما باد بهدای صالحین و وقار و سکینه و خشوع
ایشان و احتراز کردن ایشان از محرمات خدا و صدق و وفاء و سعی و اجتهاد نمودن ایشان
در عبادت و طاعت خدا بدرستی که اگر شما متصف نگردید بصفات ایشان و عمل
نکنید آنچه را که ایشان عمل مینمودند نازل نمیگردید در نزد پروردگار خود منزله
صالحین و صلحائی که پیش از شما بودند و بدانید بدرستی که هر زمان که اراده نماید

خدای تعالی نسبت به بنده‌ای از بندگانش خیر را توسعه میدهد خدا قلب او را از برای
اسلام و چون شرح صدر و توسعه با وعطا فرمود جاری میگرداند بر زبان او را بحق و منعقد
میسازد قلب او را بر حق پس عمل مینماید بآن و هر زمان که جمع نماید خدای تعالی این مذکورات
از برای او کامل میگردد از برای او اسلام او و اگر بر همین حالت وفات نماید میباشد
در نزد خدای تعالی از مسلمین که این صفت دارند و واقع مسلمان هستند هر زمان
که اراده ننماید خدای تعالی از برای بنده‌ای از بندگانش خیر را موکل میسازد او را بسوی
نفس خود و میگردد سینه او تنگ پس اگر جاری شود بر زبان او و قلبش منعقد بر آن
نباشد عطا نمیفرماید خدای تعالی او را عمل و چون دارا این خصال گردید پس اگر
در این حالت وفات نماید شمرده می‌شود در نزد خدا از منافقین و آن کلمه حقی که جاری
شده است بر زبان او و منعقد نشده است بر آن قلب او و عمل ننموده است آن را
میگردد حجت بر او و ملزم میسازد او را و سد میکند راه عذر او را پس حذر کنید و
بترسید از خدا و سوال نمائید او را اینکه توسعه بدهد سینه‌های شما را از برای اسلام
و جاری سازد زبانهای شما را بر حق و باقی بگذارد شما را بر همین حالت تا زمانی که
وفات نمائید و بگرداند منقلب و محل بازگشت نمودن شما را منقلب و محل بازگشت
صلحائی که قبل از شما بودند و لا قوة الا بالله و الحمد لله رب العالمین و کسی میخواهد
عالم شود باینکه خدای تعالی محب و دوست او است باید عمل نماید بطاعت خدا
و متابعت کند ما را آیا نشنیدید قول خداوند عزوجل که میفرماید قل ان کنتم تحبون
الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله بگو بامت خود
که اگر میباشید شما که دوست دارید خدا را و در این مدعا صادق هستید پس متابعت
نمائید مرا تا آنکه دوست داشته باشید شما خدا را و بیامرزد گناهان شما را پس فرمودند
بخدا قسم که هیچ بنده اطاعت نمیکند خدا را هرگز مگر آنکه داخل میگرداند خدای تعالی
در اطاعت خود متابعت نمودن ما را و بخدا قسم که متابعت نمیکند هیچ بنده ما را
هرگز مگر آنکه خدای تعالی دوست دارد او را و بخدا قسم که هیچ بنده ترک نمیکند متابعت
ما را هرگز مگر آنکه دشمن ما خواهد بود و دشمن نمیشود ما را احدی هرگز مگر آنکه

معصیت کرده است خدا را و هر که بمیرد در حالتی که عاصی و گناه کار باشد رسوا می
کرداند خدای تعالی او را و سرنگون می سازد او را در جهنم والحمد لله رب العالمین و در
حدیث دیگر از یکنفر از اصحاب آن حضرت روایت شده که گفت قرائت نمودم جوابی را
که آن حضرت بعضی از اصحاب خود نوشتند و خلاصه مضمون دور مشحون نثر اینست
اما بعد پس بدرستی که وصیت میکنم من تو را بتقوی و پرهیزکاری بدرستی که خدای تعالی
ضامن شده است از برای کسی که تقوی داشته باشد و بترسد از خدا این که منصرف
کرداند او را از آنچه که کراهت داشته باشد و اعانت کند او را بسوی آنچه که محبوب او بوده
باشد و روزی میدهد او را از جائی که گمان نداشته باشد و بر تو باد این که حذر نمائی
از اینکه بوده باشی از کسانی که خائف می باشند بر بندگان از گناهان ایشان و ایمن هستند
از عقوبت گناهان بدرستی که خدای تعالی داخل نمیکرد در بهشت او را احدی و نمیرسد بآنچه
که در نزد اوست مگر بواسطه طاعت او و در حدیث دیگر سلیمان بن داود منقری از حفص
ابن غیاث از حضرت ابی عبد الله علیه السلام امام محمد باقر ع روایت نموده که فرمودند اگر
بتوانید که مردم نشناسند شما را و حرمت شان شما را ندانند پس چنین کنید و ضرر ندارد
تو را اگر مردم مدح و ثنای تو را نگویند و ضرر ندارد تو را این که بوده باشی مذموم در نزد
خلق بشرط اینکه بوده باشی در نزد خداوند تبارک و تعالی محمود و ممدوح بدرستیکه امیر المؤمنین
علیه السلام میفرمودند نیست هیچ خیری در دنیا مگر از برای دو نفر یکی مردیکه زیاد کرداند
در هر روز احسان و حسنات خود را دیگری آنکسیکه تدارک و تلافی نماید گناه خود را بتوبه
و از کجا میسر می شود از برای او توبه بخدا قسم که اگر انقدر سجده کند که گردنش از زیادی
سجود قطع شود قبول نمیفرماید خداوند عز و جل از او هیچ عملی را مگر بولایت ما اهل بیت ع
و کسیکه بشناسد و عالم باشد حق ما را و امید ثواب داشته باشد بواسطه ما و راضی
باشد بقوت شبانه روز خود بنصف مد از طعام که عبارت از پنج سیر است و راضی
شود از لباس خود آنچه را که ستر کند و بپوشاند عورت خود را و بپوشاند سر خود را و با
وجود آن از خدا خائف و ترسان باشد و همین است مفاد قول خداوند عز و جل که
میفرماید والذین یؤتون ما اتوا وقلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون یعنی از چنان

کسانی که عطا کرده شدند آنچه را که عطا کرده شدند و حال آنکه قلبهای ایشان ترسانست
بدرستیکه ایشان بسوی پروردگار خود بازگشت مینمایند بخدا قسم که نیست خوف ایشان خوف
شک در آنچه که در آن هستند از اصابه دین بلکه خوفشان از آن است که شاید بوده باشند
مقصر در محبت و طاعت ما بعد از آن فرمود اگر بتوانی این که بیرون نروی از خانه خود بیرون
نرو زیرا که سلامتی در بیرون نرفتن است بدرستیکه لازم است بر تو در بیرون رفتن از خانه
که غیبت نکنی مردم را و حسد نبری بر آنها و دروغ نگوئی و ریا بعمل نیاوری بعد از آن فرمودند
چه بسیار صومعه و محل عبادت خوبیست از برای شخص مسلم خانه او که این صفت دارد باز
میدارد چشم و زبان و نفس و فرج او را از گناهان بدرستیکه کسیکه عارف شود نعمت خدا را
بقلب خود مستوجب میگردد مزید و زیادتی نعمت را از جانب خداوند عزوجل
پیش از آنکه اظهار شکر نماید بزبان خود و کسی که راه رود باعتقاد آنکه از برای او فضل و
زیادتی میباشد بر دیگری پس میباشد از متکبرین راوی عرض کرد شاید اعتقاد او بر فضل
و زیادتی او از جهت این باشد که خود مرتکب معاصی نمیگردد و آن دیگری مرتکب می شود
گناهان را از این جهت خود را بهتر از او میشمارد فرمودند هیهات هیهات آنجا که میتوانی
بدانی و تشخیص دهی که تو بهتر از او هستی شاید خدا گناهان او را آمرزیده باشد و تو را در
معرض حساب در آورند آیا نخوانده قصه سحره موسی علیه السلام را بعد از آن فرمودند چه
بسیار کسانی که مغرور شدند بواسطه نعمتی که خدای تعالی بآنها عطا فرموده و چه
بسیار کسانی که بمهلت دادن خدای تعالی آنها را مسرور و شاد گردانید ایشان و چه بسیار
کسانی که مفتون و فریفته شدند بواسطه مدح و ثناء مردم بعد از آن فرمودند بدرستیکه
من امید نجات دارم از برای کسیکه بشناسد حق ما را از این امت مگر سه طایفه که احتمال
و رجاء نجات در حق آنها متصور نیست اول کسیکه مصاحب باشد سلطان جبار را دویم
کسیکه صاحب هوای نفس باشد سیم فاسقی که در ظاهر مرتکب فسق میگردد و اصلا اندیشه
از خالق ندارد و اعتنا بخلق نمینماید بعد از این آیه را تلاوت نمودند قل ان کنتم تحبون
الله فاتبعونی یحببکم الله یعنی اگر می باشید که دوست دارید خدا را پس متابعت نمائید مرا
بعد از آن فرمودند ای حفص محبت خدا افضل است از خوف و بخدا قسم که دوست ندارد

خدا را کسی که محبت دنیا را داشته باشد و دوست داشته باشد غیر ما را و کسی که عارف
شود حق ما را و دوست داشته باشد ما را بتحقیق که دوست دارد خداوند تبارک و تعالی
را از فرمایشات آنجناب شخصی شروع نمود بگریه کردن پس آنحضرت ملتفت او شدند و فرمودند
که چه میکنی اگر تمام اهل آسمانها متفق شوند و تضرع و زاری نمایند بدرگاه حضرت باری
و درخواست نمایند که تو را از آتش نجات دهد و داخل بهشت گرداند هر آینه شفاعت
آنها در مادهٔ تو قبول نخواهد شد بعد از آن فرمودند ای حفص بوده باش تابع و نبوده
باش متبوع ای حفص جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که بترسد از خدا زبانش
لال میگردد یعنی گفتگوی در دعا نمینماید بعد از آن فرمودند روزی موسی بن عمران علیه السلام
موعظه میفرمود اصحاب خود را ناگاه شخصی از جای خود برخواست و گریبان خود را درید
در ساعت وحی شد بسوی موسی علیه السلام که ای موسی بگو پیراهن خود را پاره مکن
لکن منشرح ساز قلب خود را از برای من بعد از آن فرمودند روزی موسی بن عمران علیه السلام
عبور نمود بر یکی از اصحاب خود در حالتی که بسجود بود موسی از پی کار خود روانه شد چون
مراجعت نمود دید که در حال سجود باقی است موسی علیه السلام رو بسوی او نمود و فرمود اگر
حاجت تو از دست من بر می آمد هر آینه قضا مینمودم آن را خطاب رسید که ای موسی
اگر اینقدر سجده کند که گردنش قطع شود و سرش از برای سجود از بدن جدا شود هر آینه
قبول نمیکنم از او و حاجتش را روا نمی نمایم مگر آنکه تغییر دهد حالت خود را و ترک کند آنچه را
که من کراهت دارم از آن و اتیان نماید هر آنچه را که محبوب من است و در حدیث دیگر زید شحام
از عمر بن سعید بن هلال روایت نموده که گفت خدمت مولایم حضرت امام جعفر صادق ع
مشرف شدم و عرض کردم که من ملاقات نمیکنم شما را بشرف ملاقات شما مشرف نمیشوم
مگر بعد از چندین سال وصیت نمائید چیزی که فرا بگیرم آنرا و نفع بخشد مرا فرمودند وصیت
میکنم تو را بتقوی و پرهیزکاری از خدا و ورع و اجتهاد و بر تو باد این که طمع ننمائی کسی را
که فوق تو باشد و کفایت میکند تو را قول خداوند عز و جل که میفرماید و لا تعجبک اموالهم
و لا اولادهم یعنی بشگفت نیاورد تو را اموال و اولاد ایشان و در جای دیگر میفرماید لا تمدن
عینیک الی ما متعنا به ازواجا منهم زهرة الحیوة الدنیا یعنی نظر ننما بسوی آنچه که ما عطا

نمودیم باو از لذتهای حیوة دنیا پس اگر بتر سی از آنچه که ذکر شد پس متذکر شو و یاد بیاور عیش و زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله باید دستی که قوت آن حضرت از جو بود و نان خورش و حلوا ایش از خرما و هر زمان که وارد شود بر تو مصیبتی بیاد آور مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله باید دستی که مصیبتی که بر آن حضرت وارد آمد بر تمام خلایق وارد نیامد و در حدیث دیگر از فضل بن عثمان روایت شده که گفت خدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله وصیت کن مرا فرمودند وصیت میکنم تو را بتقوی و پرهیزکاری و صدق حدیث یعنی آنچه را حکایت نمائی راست باشد نه دروغ و اداء نمودن امانت و خوش سلوکی کردن با کسی که با او رفاقت و مصاحبت مینمائی و چون پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب شود بر تو باد دعا کردن و سعی نمودن در آن و مایوس نباش از پروردگار خود هر چه را که طلب نمائی بدرستیکه خدای تعالی میکند هر چه را که می خواهد حکایت شده از خط شهید علیه الرحمة که شخصی خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد یا بن رسول الله بنای امر خود را بر چه چیز گذارده فرمودند بر چهار چیز اول آنکه میدانم که علم خدا را عالم نمیشود غیر از من از این جهة سعی و کوشش نمودم در تحصیل آن دوم آنکه میدانم خداوند عز و جل مطلع است بر اعمال و افعال من از این جهة حیا نمودم سیم یقین دارم باین که روزی مرا غیر خورد غیر از من از این جهة مطمئن شدم چهارم آنکه یقین دارم باین که عاقبت امرم موت خواهد بود از این جهة مهیا گردیدم و مستعد شدم و ایضاً فرمودند هر زمان که خدای تعالی اراده نماید به بندهٔ از بنده گانش خیر را جاری می سازد فضیحت و رسوائی او را بر زبانش و در حدیث دیگر روایت شده که آن حضرت فرمودند کسی که حارس او خرم باشد و جلیس صدق باشد عظیم میکرد بهجت او و کامل میکرد مروت او و کسی عجز راحت او باشد و هوا مالک او باشد عافیت یابد از سلامتی و مشرف شود بسوی هلاکت و ایضاً فرمودند مرد جاهلی که سخی باشد بهتر است از عابدی که بخل داشته باشد و ایضاً فرمودند سزاوارترین مردم بعفو نمودن کسی است که قادرتر باشد بر عقوبت نمودن و ناقص ترین مردم از حیثیت عقل کسی است که ظلم کند بزیردست خود و قبول ننماید عذر کسی را که از او معذرت طلب

نماید و از جمله فرمایشات آن حضرت که بعضی از علماء شیعه آن را بنثر الدّرر مسمّی
نموده اند این است که فرمودند سه چیز است که هر که تمسّک بآنها نماید میرسد او را
خیر دنیا و آخرت اوّل کسی که معتصم شود بخدا و پناه برد بسوی او دوّیم رضا بودن به
قضاء او سیّم حسن ظن و گمان خوب داشتن بخدا و سه چیز است که سبب محبّت میشود
اوّل دین دوّیم تواضع سیّم بذل و بخشش و سه چیز است که هر که بری باشد از آنها میرسد او را سه
چیز اوّل کسی که بری باشد از شر میرسد او را عزّت دوّیم کسی که بری باشد از تکبّر میرسد او را کرامت
سیّم کسی که بری باشد از بخل میرسد او را شرافت سه چیز است که کسب میکند بغض دشمنی را اوّل
نفاق دوّیم ظلم سیّم عجب سه چیز است که ضرر میرساند شخص را اوّل حسد بردن دوّیم نمّامی کردن سیّم خوف
ورزیدن سه چیز است که شناخته نمیشود مگر در سه حالت اوّل حلم است که معلوم
نمیشود از برای شخص مگر در حال غضب دوّیم شجاعت است که مشخّص نمیشود مگر
در حال حرب و جنگ کردن سیّم اخوّت و برادری که معلوم نمیگردد مگر در وقت
حاجت سه چیز است که هر که متّصف بآنها باشد منافق خواهد بود و لو آنکه
صاحبش نماز بکند و روزه بگیرد اوّل آنکه چون حدیث گوید دروغ ادا نماید دوّیم
آنکه چون وعده کند خلف نماید سیّم چون امانتی در نزد او سپارند خیانت کند
حذر نما از سه طایفه اوّل خیانت کننده دوّیم کسی که بسیار ظلم کند سیّم نمّام و سخن چین
بد رستی که کسی که خیانت کند مردم را از برای تو البتّه خیانت مینماید تو را نیز و کسی که
ظلم کند مردم را از برای تو البتّه مضایقه ندارد از ظلم کردن بر تو و کسی که نمّامی کند
از برای تو و سخن مردم را برای تو حکایت کند البتّه سخن تو را بمردم خواهد رسانید
و نمی نامند انرا امین مگر آنکه امین نمائی او را به سه چیز و جمیع آنها را ادا نماید اوّل آنکه
امین سازی او را بر اموال خود دوّیم آنکه سر خود را در نزد او سپاری سیّم آنکه عرض
و ناموس خود را باو بسپاری و در جمیع آنها خیانت ننماید پس اگر محافظت نماید
بلی یا دو تای از آنها را و ضایع کند سیّمی از آنها را پس امین نخواهد بود و ایضاً
فرمودند مشورت منما با احمق و طلب اعانت نکن از دروغگو و کذّاب و وثوق و
اعتماد نداشته باش بدوستی و مودّت پادشاهان بدرستی که کذّاب نزدیک میکند

از برای تو بعید را و دور مینماید از برای تو نزدیک را و اما احمق پس بد رستیکه سعی و کوشش مینماید و نفس خود را بتعب می اندازد از برای تو و نمیرسد بانچه که تو اراده داری و اما ملوک و پادشاهان پس بد رستیکه هر چه را که زیادتر وثوق و اعتماد بان داشته باشی از ایشان سبب خذلان تو خواهد شد و بهتر چیزی که توان را باعث توصل و تقرب خود نموده باشی موجب یاس و حرمان تو خواهد شد چهار چیز است که از چهار چیز سیر نمیگردد زمین از باران و چشم از نظر کردن و عالم از علم و اناث از ذکور زنان بر سه قسم هستند یکقسم از انها نفع میرساند تورا قسم دویم نفع وضرر میرساند تورا قسم سیم ان است که ضرر دارد تورا بدون نفع اما ان زنی که نفع می بخشد تورا زن باکره است و اما ان زنی که نفع وضرر میرساند تورا با هم زنی است که ثیب باشد یعنی بکارتش زایل شده باشد و اما ان زنی که ضرر میرساند تورا بدون نفع زنی است که بعد بکری شوهر کرده باشد و از شوهر اولش طفلی باقی باشد سه صفت است که هر که متصف بانها باشد سید و بزرگ خواهد بود اول فرو نشانیدن غضب و غیظ دویم عفو کردن و گذشتن از خطا سیم صله نمودن بنفس و مال سه خصلت است که هر که متصف بانها باشد ضرر میرساند او را مکر و نکث و بغی و دلیل بر این قول خداوند عز و جل است که میفرماید و لا یحیق المکر السیئ الا باهله یعنی و احاطه نمیکند مکر شخص مکار و گناه کار مگر بر صاحب مکر و در جای دیگر میفرماید فانظر کیف کان عاقبة مکرهم انا دمرناهم و قومهم اجمعین یعنی پس نظر نما در عاقبت ان کسانی که مکر نمودند که چگونه میباشد عاقبت مکر انها بدرستیکه ما هلاک نمودیم انها را و قوم انها را جمیعاً و در جای دیگر میفرماید و من نکث فانما ینکث علی نفسه یعنی و کسی که نقض کند و بشکند عهد خود را این است و غیر از این نیست که نقض کرده است بر نفس خود و در جای دیگر میفرماید یا ایها الناس انما بغیکم علی انفسکم یعنی ای جماعت مردم این است و غیر از این نیست که بغی و ظلم نمودن شما بر دیگران بغی و ظلم است بر نفس خود شما و ایضاً فرمودند سه چیز است که منع میکند شخص را از رسیدن به مقام عالی اول کم بودن همت دویم کم بودن حیاء سیم ناقص بودن رای و ایضاً فرمودند

انس در سه چیز است اول زوجهٔ موافق دوم فرزند صالح سیم صدیق موافق و ایضاً
فرمودند هر که روزی شود او را سه چیز میرسد او را سه چیز که عبارتست از غنا اکبر
اول قناعت کردن بانچه که عطا کرده شده باشد دوم مأیوس شدن از انچه که در
دست مردم است و ترک کردن فضول و زیادتی و ایضاً فرمودند نیست صاحب
جود جواد مگر بسه چیز انکه سخی باشد بمال خود در حالت عسر و یسر دوم انکه بذل
نماید مال خود را بر مستحق سیم انکه عالم باشد باین که انچه که عاید او شده است از شکر
کسی است که احسان باو نموده زیادتر است از عطاء او و ایضاً فرمودند عاقل را عاقل نمی
نامند مگر انکه کامل شود در او سه خصلت اول عطا حق از نفس خود در حال رضا
و غضب دوم انکه راضی باشد از برای مردم انچه را که از برای خود راضی است سیم
حلم ورزیدن در حال عثرت و لغزش و ایضاً فرمودند دوام نمیکند نعمت بر شخص
مگر بعد از سه چیز اول معرفت و شناختن انچه را که خدای تعالی بر او لازم کردانیده
دوم اداء نمودن انچه را که خدا واجب کردانیده سیم تفویت نکردن و اسراف نمودن
در آن و ایضاً فرمودند سه چیز است که هر که مبتلا شود بیکی از انها موت خود را تمنا
نماید از خدا اول استمرار فقر دوم حرمان واضح سیم دشمن غالب و ایضاً فرمودند
هر که راغب نباشد در سه چیز مبتلا میگردد بسه چیز کسی که راغب نباشد بسلامتی
مبتلا میگردد بخذلان و کسی که راغب نباشد در معروف مبتلا میشود بندامت و پشیمانی
و کسی که راغب نباشد در بسیار بودن اخوان مبتلا میگردد بخسران و ضرر و
ایضاً فرمودند سه چیز است که لازم و واجب است بر جمیع مردم اجتناب کردن
از انها اول دوستی نمودن با اشرار دوم حکایت کردن و گفتگو نمودن با زنان سیم
مجالست نمودن با اهل بدعتها و ایضاً فرمودند سه چیز است که دلالت میکند
بر کریم بودن شخص اول حسن خلق دوم فرو نشانیدن غیظ و غضب سیم چشم
پوشانیدن از لغزشهای مردم و ایضاً فرمودند کسی که وثوق کند بسه چیز مغرور
خواهد بود اول تصدیق نمودن بچیزی که وجود نداشته باشد دوم اعتماد نمودن
بانچه که مطمئن و خاطر جمع بآن نباشد سیم طمع کردن بانچه که مال آن نباشد و ایضاً

فرمودند سه چیز است که هر که بکار برند آنها را فاسد میکرد دین و دنیای او اول
کسی که ظن داشته باشد و گمان بد در حق مردم ببرد دویم منزلت دادن کسی که سخن او را بر مردم
مردم حکایت نماید سیم کسی که قیادهٔ عیالش باشد یعنی مردم را بخواند بسوی عیال
خود که با او مقاربت نمایند وایضاً فرمودند افضل ملوک و پادشاهان کسی است
که دارای سه خصلت باشد اول صفت رأفت و مهربانی دویم صفت عدل سیم
صفت جود وایضاً فرمودند سه چیز است که واجب است بر مردم از برای سلطان
ایشان اول اطاعت نمودن مر ایشان دویم نصیحت کردن مر آنها را در غیاب و حضور
سیم دعا کردن از برای آنها بنصر و غلبه و صلاح وایضاً فرمودند که سه چیز است که
واجب است بر سلطان نسبت بطبقهٔ خلق اول مکافات نمودن و جزا دادن
احسان را باحسان یعنی کسی که احسان باو نماید او نیز در عوض احسان نماید او را تا
آنکه مردم میل نمایند باحسان نمودن دویم چشم پوشیدن و غمض عین نمودن از گناه
کسی که خلاف کرده باشد او را برای آنکه توبه کند و از کرده خود پشیمان شود سیم اظهار
الفت و مهربانی نمودن نسبت بطبقهٔ مردم و احسان کردن در حق ایشان وایضاً
فرمودند سزاوارترین مردم بعدم استخفاف سه طایفه هستند اول علماء دویم
سلطان سیم اخوان و برادران بدرستی که کسی که استخفاف کند علما را فاسد کرده
است دین خود را و کسی که استخفاف کند سلطان را فاسد کرده است دنیای خود را
و کسی که استخفاف کند برادران خود را فاسد کرده است مروت خود را وایضاً
فرمودند سه چیز است که جمیع مردم محتاج بآنها هستند اول امنیت دویم عدالت
سیم برکت وایضاً فرمودند سه چیز است که ناگوار میکند عیش و زندگانی را اول
سلطان جابر دویم همسایه بد سیم عیال بد سلوک که اذیت کند شخص را وایضاً فرمودند
سه چیز است که عقب در میاید آنها را مکروه اول حمله کردن بر شخص شجاع در غیر
حالت فرصت هر چند ظفر بیابد بر او دویم آشامیدن دواء بدون مرض و علت ولو آنکه
ضرر نرساند او را سیم متعرض سلطان شدن ولو آنکه غالب شود بر او وایضاً فرمودند
سه چیز است که همهٔ مردم معتقد هستند صحت و صواب بودن آنها را اول دینی که

متدین بآن هستند که هر کس اعتقادش صحت دین او است دویم هوائی که متابعت آن را مینماید یعنی هر کس بسبب هوای نفس عملی بکند اعتقادش صحت آن عمل است سیم تدبیر نمودن آنها در امورات خود که هر شغلی و عملی پیشه نماید گمان و اعتقادش آن است که آن عمل بر وجه صواب خواهد بود و ایضاً فرمودند سه طبقه هستند طبقه اولی رؤسا هستند که مردم اطاعت آنها را مینمایند طبقه دویم کسانی هستند متکافی و مقابل هستند طبقه سیم مردمانی هستند که با یکدیگر در مقام خصومت و دشمنی هستند و ایضاً فرمودند قوام دنیا بسه چیز است آب و آتش و نمک و ایضاً فرمودند کسیکه طلب نماید سه چیز را بغیر حق محروم میشود از سه چیز بحق کسیکه طلب کند دنیا را بغیر حق محروم میگردد از آخرت بحق و کسیکه طلب کند ریاست را بغیر حق محروم میگردد از اطاعت خلق بحق و کسیکه طلب کند مال را بغیر حق محروم میشود از بقاء آن مال از برای او بحق و ایضاً فرمودند سه چیز است که سزاوار نیست که شخص اقدام در آنها نماید اول خوردن سم بجهة تجربه کردن و لو آنکه نجات یابد و هلاک نگردد دویم فاش کردن سر خود را از برای اقارب و خویشانی که حسد می برند بر شخص سیم سوار شدن بر کشتی هر چند باعث غناء شخص گردد و ایضاً فرمودند هر صاحب صنعتی محتاج است بسوی سه چیز بجهة آنکه جلب کند و بکشد بسوی خود نفع را اول آنکه حاذق باشد در صنعت خود دویم آنکه اداء کننده باشد امانت را سیم فتمی سلوک نماید که مردم راغب مایل بسوی او باشند و ایضاً فرمودند سه چیز لازم است بر اولاد از برای پدر و مادر اول شکر کردن آنها در جمیع احوال دویم اطاعت نمودن ایشان در هر چه که امر و نهی کنند آنها را در غیر معصیت خدا سیم نصیحت کردن ایشان را در خلوت و آشکارا و سه چیز واجب است بر پدر و مادر از برای اولاد اول سپردن او را بمادر دویم محافظت نمودن مادر او را سیم سعی و اهتمام نمودن در تادیب او و برادری کردن موقوف است بسه چیز که اگر آن سه چیز نباشد هر آینه اخوت و برادری بر داشته می شود از برای ایشان و نفاق و عناد حاصل میشود اول انصاف دویم ترحم و عطوفت نمودن سیم نورزیدن و ایضاً فرمودند

زوج محتاج است بسه چیز فیما بین خود و زوجه اوّل موافق بودن با او از برای آنکه جلب
کند و بکشد بسوی خود محبّت و میل او را دوّیم حسن خلق او با او و اظهار محبّت نمودن
با او برای آنکه استمالت نماید قلب او را بهیبت نیک سیّم توسعه دادن امر معاش او را
و زوجه محتاج است بسه چیز فیما بین خود و زوج او که موافق با او باشد اوّل محافظت
نمودن نفس خود را از هر چه که مناسب او نباشد برای آنکه مطمئن از او گردد و خواطر
جمع باشد از او در حال محبوب بودن و مکروه بودن او دوّیم احتیاط نمودن از برای او تا
آنکه بوده باشد عطوف و مهربان بر او سیّم اظهار عشق نمودن با او و خود را زینت
دادن و بزیور آراستن از برای او و ایضاً فرمودند سرور در سه چیز است اوّل وفا
دوّیم رعایت حقوق خلق نمودن سیّم قیام نمودن در فرایض در حال ابتلاء و گرفتاری
و ایضاً فرمودند مردم بر سه قسم هستند عاقل و احمق و فاجر امّا عاقل پس اگر کسی از او
چیزی سؤال نماید جواب گوید و اگر تکلّم نماید صواب باشد گفتگوی او و اگر استماع
نماید مقصودش تفهّم باشد و امّا احمق پس اگر تکلّم نماید بدون تدبّر باشد و اگر حکایت
کند از روی غفلت و ذهول باشد و اگر او را امر بر فعل قبیحی نمایند مرتکب شود و امّا
فاجر پس اگر امانتی در نزد او سپاری خیانت کند تو را و اگر حدیث کنی او را اذیت کند
تو را و ایضاً فرمودند اخوان بر سه قسم هستند یکقسم آنها بمنزله غذا هستند در
جمیع اوقات شخص محتاج بآنها است و او عاقل است قسم دوّیم بمنزله دوا هستند
و آنها کسانی هستند که احمق میباشند سیّم کسانی هستند که بمنزله دوا می باشند و
آنها دانشمندان هستند علم بر سه قسم است اوّل آیت محکمه دوّیم فریضه عادله سیّم
سنّت قائمه و ایضاً فرمودند مردم سه صنف هستند اوّل جاهلی که ابا مینماید از تعلّم
نمودن دوّیم عالمی که اهتمام مینماید در تحصیل علم خود سیّم عاملی است که عمل کند بعمل
دنیا و آخرت خود و ایضاً فرمودند سه چیز است که سزاوار نیست از برای عاقل که
فراموش کند آنها را در جمیع احوال اوّل فانی بودن دنیا دوّیم تغییر یافتن احوال سیّم
توارد و تعاقب آفات و بلیات آن چنانکه نیست امانی از برای آنها و در حدیث
روایت شده که فرمودند هر وقت بوده که بوده باشد زمان زمان جور و اهل آن

زمان اهل ظلم بوده باشند پس شخص اطمینان نرساند بهیچ احدی و ایضاً فرمودند زایل کردن و حرکت دادن کوه از موضع خودش سهل و آسان تر است از زایل کردانیدن قلب از موضع خود و ایضاً فرمودند صلاحیت ندارد مؤمن را مگر سه خصلت اول تفقه نمودن در دین دوم حسن تقدیر در معیشت خود سیم صبر نمودن بر نوائب و نامملایمات و ایضاً فرمودند شکر کن کسی را که نعمتی بتو عطا کند و انعام و احسان نما کسی را که شکر کند تورا بدرستیکه زایل نمیگردد نعمتی که شکران را ادا نمائی و باقی نمیماند هیچ نعمتی که کفران نمائی آن را و شکر باعث زیادتی نعمت میگردد و موجب ایمنی از فقر می شود و ایضاً فرمودند فوت شدن حاجت بهتر است از طلب کردن حاجت از غیر اهلش و ایضاً فرمودند قرض باعث غم و غصه شخص میگردد در شب و ذلیل مینماید شخص را در روز و ایضاً فرمودند هر زمان که ملاحظه نمائی امر دنیای خود را منظم و منسق پس متهم کردان دین خود را و ایضاً فرمودند احسان کنید در حق والدین خود تا آنکه احسان و بر نمایند شما را اولاد شما و عفت پیشه نمائید نسبت بزنان مردم تا آنکه عفت ورزند نسبت بزنان شما و ایضاً فرمودند کسیکه امانت خود را در نزد شخص خیانتکار بسپارد دیگر باشد از برای او بر خدا ضمانتی و ایضاً روایت شده که آن حضرت بحمران بن اعین فرمودند که ای حمران نظر کن بسوی کسی که پست تر از تو باشد در تنگی معاش و نظر نکن بسوی کسی که بالاتر و بهتر از تو باشد بدرستیکه نظر نکردن بسوی کسی که بالاتر است از تو سبب قناعت تو میگردد بآنچه که خدای تعالی از برای تو مقدر فرموده و سزاوارتر است از آنکه باعث شود زیادتی نعمت را از جانب خداوند عز و جل و بدان بدرستیکه عمل قلیل که دوام داشته باشد و از روی یقین بوده باشد افضل است در نزد خداوند عز و جل از عمل بسیار که بدون یقین بوده باشد و بدان بدرستیکه هیچ ورعی انفع نیست از اجتناب نمودن از محارم خدا و باز داشتن شخص اذیت نمودن خود را از مؤمنین و بدان بدرستیکه هیچ عیشی انفع نیست از حسن خلق و هیچ جمالی ضررش زیادتر از عجب و خود پسندی نیست و ایضاً فرمود حیا بر دو قسم است یک قسم از آن بواسطه ضعف است

وقسم دیگر بواسطهٔ قوتست یعنی حیا نمودن از خلق بواسطهٔ ضعف شخص است و حیا
نمودن از خالق و مرتکب نواهی نشدن و اتیان نمودن بر اوامر او ناشی میشود از قوت
ایمان شخص و ایضاً فرمودند کسی که شروع نماید در تکلم نمودن پیش از آنکه سلام کند جواب
ندهید او را و ایضاً فرمودند تمام تحیت از برای مقیم یعنی کسی که در حضر باشد مصافحه
نمودن است و تمام تسلیم از برای مسافر معانقه کردن است و ایضاً فرمودند کسی که
مالک باشد نفس خود را در حال غضب و در حال خوف و در حالتی که مایل بچیزی باشد
حرام میکرد جسد او بر آتش و ایضاً فرمودند عافیت نعمتی است مخفی و مجهول القدر هر زمان
که یافت شود فراموش میکرد و هر وقتی که معدوم شود و از دست شخص بیرون رود بها
و قدرش معلوم میگردد و ایضاً فرمودند بتحقیق که عاجز است کسی که مهیا نکرده از
برای هر بلائی صبر را و از برای هر نعمتی شکر را و از برای هر عسر و تنگی یسر را انسلی بده نفس
خود را نزد هر بلیه و مصیبتی که وارد آید تو را بواسطهٔ مال و اولاد تو بدرستی که خدای
تعالی پس میگیرد آنچه را که عطا فرموده و عاریه بتو داده برای آنکه امتحان شود صبر و
شکر تو و ایضاً فرمودند نیست چیزی مگر آنکه از برای او حدی هست شخصی عرض کرد
حد یقین کدام است فرمودند این که نترسی و خوف نداشته باشی از چیزی و ایضاً
فرمودند سزاوار است از برای مؤمن این که دارای هشت صفت باشد وقور باشد
در نزد لغزشها و صبور باشد در نزد بلاها و شکور باشد در نزد نعمتها قانع باشد بآنچه
که خدای تعالی روزی او کرده باشد ظلم نکند بر اعدا و اذیت ننماید اصدقا را بدن او در
تعب باشد و مردم از او در راحت باشند و ایضاً فرمودند بدرستی که علم خلیل و
دوست مؤمن است و حلم وزیر او است و صبر امیر لشکر او است و ملایمت و نرمی
پدر او است و ایضاً فرمودند کسی که عمل کند بدون بصیرت و بینائی در آن عمل مثل کسی است
که مسافتی را طی کند از غیر راه و طریق آن پس زیاد نمیکند از برای او سرعت سیر و قطع مسافت
مگر بعد و دور شدن از منزل را و ایضاً فرمودند کسی که بشناسد خدا را میترسد از خدا
و کسی که از خدا بترسد دشمن میدارد نفس خود را بر دنیا و ایضاً روایت شده که شخصی
خدمت آن حضرت عرض کرد یابن رسول الله صلی الله علیه و آله جماعتی از مردم مرتکب

گناهان میشوند و میگویند امیدواریم که خدا ما را بیامرزد و بهمین حالت باقی هستند
تا وقتی که موت دریابد آنها را فرمودند اینها قومی هستند که ترجیح داده اند امانی و آرزوی خود را
دروغ میگویند بخدا قسم که امید ندارند این جماعت بدرستی که کسی که امید داشته باشد
چیزی را طلب مینماید آن چیز را و کسی که بترسد از چیزی فرار مینماید از آن چیز و ایضاً
فرمودند ما دوست داریم کسی را که عاقل و فهیم و فقیه و حلیم و صبور باشد و مدارا نماید
با خلق و صادق باشد و وفا نماید بعهد خود را بدرستی که خدای تعالی تخصیص داده انبیاء را
بمکارم اخلاق پس کسی که بوده باشد در او صفات انبیا و متصف باشد بمکارم اخلاق
پس باید حمد کند و شکر نماید خدا را بواسطهٔ آن نعمت و کسی که دارای آنها نباشد و متصف
بآن صفات نباشد پس تضرع نماید بسوی خدا و درخواست نماید که باو عطا فرماید
شخصی عرض کرد کدام است آن صفاتی که خدای تعالی تخصیص داده بانبیاء خود فرمودند ورع
و قناعت و صبر و شکر و حلم و حیا و سخاوت و شجاعت و غیرت و صدق و بر و احسان
و اداء امانت و یقین و حسن خلق و مروت و ایضاً فرمودند متابعت نمیکند
شخص را بعد از موت او مگر سه چیز اول صدقهٔ جاریه که جاری کرده باشد آن را در
حال حیوة و بعد از موتش نیز جاری باشد دویم سنتی که عمل کرده شود بآن سیم فرزندی
که دعا کند و طلب مغفرت نماید از برای او و ایضاً فرمودند بدرستی که کذب نقض می
کند و میشکند وضوء را و باطل میکند روزه را شخصی عرض کرد یا بن رسول الله صلی
الله علیه و آله بدرستی ما دروغ میگوئیم و از کذب چندان واهمه نداریم پس نماز و روزهٔ
ما جمیعاً باطل خواهد بود فرمودند مقصودم از دروغ دروغ لغو نیست بلکه مقصودم
کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است بعد از آن فرمودند این است و غیر از این
نیست که روزه گرفتن مجرد نخوردن و نیاشامیدن نیست بدرستی که مریم علیها السلام گفت انی
نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم انسیا یعنی بدرستی که من نذر کردم از برای پروردگار
رحمن روزه بگیرم یعنی با کسی تکلم ننمایم پس حفظ کنید زبان خود را و بپوشانید چشمهای
خود را و حسد نورزید و نزاع نکنید بدرستی که حسد میخورد ایمان را هم چنان که می
خورد هیزم را آتش و ایضاً فرمودند بدرستی که خدای تعالی عالم بود و میدانست

این که گناه از برای مؤمن بهتر است از عجب و خود پسندی کردن در عبادت و اگر چنین نبود
هر آینه مبتلا نمیکرد هیچ مؤمنی را بگناه هرگز و ایضاً فرمودند از برای ابلیس لشکری بهتر از
جماعت زنان و حالت غضب نیست و ایضاً فرمودند دنیا زندان مؤمن است و قبر حصار
و قلعهٔ اوست و بهشت منزل و مأوای او است و دنیا بهشت کافر است و قبر زندان
اوست و جهنم مأوای اوست و ایضاً فرمودند کسی که نعمتی باو عطا شود و شکر کند آن
نعمت را مثل کسی است که روزهٔ مستحب گرفته باشد و کسی که عافیت داشته باشد و
شکر نماید آنرا از برای او میباشد اجر و ثواب کسی که مبتلا بمرض باشد و شکر نماید و ایضاً فرمودند
افضل عبادات علم بخدا است و تواضع نمودن از برای او و ایضاً فرمودند یک عالم بهتر و
افضل است از هزار عابد و هزار زاهد و هزار مجتهد که سعی و کوشش کرده باشند در عبادت
خدا و ایضاً فرمودند از برای هر چیز زکوتی هست و زکوة علم تعلیم نمودن و اموختن اهل آن
و ایضاً فرمودند قاضیان و کسانی که حکم میکنند ما بین مردم و رفع خصومت انها مینمایند
چهار صنف هستند سه صنف انها در جهنم هستند و یک صنف در بهشت اما آن سه
صنف که اهل جهنم هستند اول کسی است که حکم کند بجور و ظلم و عالم باشد باین که آن حکم
ظلم است پس او در آتش است دویم کسی که حکم کند بجور و نداند که آن حکم جور است پس
او نیز در آتش است سیم کسی است که حکم نماید بجور و اعتقاد داشته باشد حق بودن آنرا
پس او نیز در آتش خواهد بود و اما آن یک صنف که از اهل بهشت است و کسی است که حکم
کند بحق و عالم باشد حق بودن آنرا و ایضاً فرمودند محبوب ترین اخوان و برادران من
در نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن اعلام نماید و ایضاً مرویست که بمفضل فرمودند
وصیت میکنم ترا بشش خصلت که بشیعیان من برسانی انها را مفضل عرض کرد که ای سید
و اقای من کدام است آن خصلتها فرمودند ادا کردن امانت بسوی کسی که امین بداند ترا و
امانت خود را در نزد تو سپرده باشد و راضی بودن از برای برادر خود انچه را که از برای
خود راضی هستی بدان که از برای امور می باشد عاقبت ها و از برای امور خواهد
بود بغتات و ناگهانی ها پس بوده باش بر حذر و بر تو باد این که حذر نمائی از کوهی که
بالا رفتن آن آسان باشد و مراجعت و پائین امدنش صعب و مشکل باشد و وعده

مده برادر خود را بچیزی که از عهدهٔ وفا نمودن آن بر نیائی و ایضاً فرمودند سه چیز است که خدای تعالی مرخص نموده است احدی از مردم را در آنها اوّل بر و احسان نمودن در حق والدین هر چند که بوده باشند فاجر دویّم وفا کردن عهد از برای نیکوکار و فاجر سیّم ادا نمودن امانت بسوی برّ و فاجر و ایضاً فرمودند بدرستیکه من ترحّم مینمایم بر سه طایفه و لازم است بر جمیع مردم که ترحّم نمایند بر آنها اوّل عزیزی که عزّتش بذلت مبدّل شده باشد دویّم غنی که فقیر و پریشان شده باشد سیّم عالمی که مجهول القدر باشد و مردم اهانت کنند او را و ایضاً فرمودند کسیکه قلبش فریفته شود بدنیا تعلّق بگیرد قلب او بواسطهٔ ضرر آن بسه خصلت اوّل همّی که زایل نشود از او دویّم آرزوئی که هرگز نرسد سیّم املی که درک نکند آن را و ایضاً فرمودند نیست خیر در مصاحبت کسیکه روا نداشته باشد آنچه را که از برای خود روا دارد و ایضاً فرمودند از زینت ایمان فقه است و از زینت فقه حلم است و از زینت حلم رفق و مدارا کردن است و از زینت رفق نرمی و ملایمت است و ایضاً فرمودند کسیکه واقف سازد نفس خود را در موضع تهمت پس ملامت نکند کسی را سوء ظن و گمان بد در حق او نبرد و کسی که پنهان سازد سرّ خود را میباشد اختیار در دست او و هر حدیثی که تجاوز نماید از دو نفر و سه نفر و زیاده از سه نفر عالم بآن شوند شایع و فاش میگردد و حمل کن امر برادر خود را بوجه حسن و نیک و حمل مکن کلمه را که خارج شود از دهان برادر تو بر سوء در حالتی که بیابی از برای آن محمل صحیح و مشورت نما در کار خود آن چنان کسانی که خوف و خشیت از خدا داشته باشد و دوست دار برادران را باندازهٔ تقوای آنها یعنی هر کدام تقوای ایشان بیشتر باشد زیادتر دوست دار او را و بپرهیز از زنهای صاحب شرّ و حذر نما از خوبان آنها و اکرام نمایند تو را بمعروف و عمل خیر پس مخالفت کن آنها را برای آنکه طمع ننمایند شما را باینکه امر نمایند بمنکر و ایضاً فرمودند منافق هر زمان که حدیث بگوید از خدا و رسول صلی الله علیه و آله دروغ گوید و هر زمان که وعده کند خلف نماید و اگر مالک شود چیزی را خیانت کند خدا و رسول را و همین است مفاد قول خداوند عزّ و جلّ که میفرماید فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه و بما کانوا یکذبون یعنی پس عقب در آورد آنها را در

قلبها انها نفاق تا روزی که ملاقات کنند خدا را بسبب آنچه که خلف نمودند خدا را
در آنچه که وعده کرده بودند او را و بسبب آنچه که بودند دروغ میگفتند و در جائے دیگر
میفرماید وان یرید وا خیانتک فقد خانوا الله من قبل یعنی اگر اراده نمودند که خیانت
کنند ترا محزون مباش پس بتحقیق که خیانت نمودند خدا را قبل از این و ایضاً روایت
شده که با بو بصیر فرمودند یا ابا محمد تفحص مکن مردم را از دین آنها بدرستیکه اگر
تفحص از دین آنها نمائی باقی بیمانے بدون صدیق و ایضاً فرمودند چهار صفت است
که هر که دارای آنها باشد مؤمن خواهد بود هر چند که سرتاپایش غرق گناه بوده باشد
و آن چهار صفت صدق و حیا و حسن خلق و شکر است و ایضاً فرمودند نمی باشی
مؤمن مگر آنکه بوده باشی خائف و راجی و خائف و راجی نمباشی مگر آنکه بوده باشے
عاقل و با شعور در آنچه که خائف و راجی هستے در آن و ایضاً فرمودند نیست ایمان
بتحلے و زینت دادن شخص خود را و تمنے و آرزو در دل نگاهداشتن بلکه ایمان آن
چیزیست که خالص میگردد در قلوب و تصدیق مینمایدان را اعمال و ایضاً فرمودند
اگر عمر شخص از سی سال تجاوز نمود او را کهل میگویند و اگر از چهل سال تجاوز نمود
او را شیخ مینامند و ایضاً فرمودند مردم در توحید بر سه قسم هستند نافی و مثبت
و مشتبه پس کسیکه نافی باشد مبطل خواهد بود و کسیکه مثبت باشد مؤمن است
و کسیکه مشتبه باشد مشرک است و ایضاً فرمودند نگشود خداوند تعالی هیچ دری از دنیا
بر بندهٔ از بندگان خود مگر آنکه گشود از برای او دو در از حرص را و ایضاً فرمودند
مؤمن در دنیا غریب است جزع نمینماید از ذلت آن و انس نمیگیرد با اهل دنیا او در عزت
شخصی خدمت آنجناب عرض کرد طریق راحت چه چیز است فرمودند مخالفت هوای
نفس دیگری عرض کرد شخص در چه وقت میابد راحت فرمودند اول روزی که داخل
بهشت میگردد و ایضاً فرمودند طعم آب طعم حیات و طعم نان قوت است و موضع عقل
دماغ است و قساوت و رقت از قلب است و ایضاً فرمودند حسد بر دو قسم است
یکے حسد فتنه است و دیگری حسد غفلت است اما حسد غفلت پس آن حسد
ملائکه است که خدای تعالی در کتاب خود حکایت از ایشان فرموده وقتی که خطاب

نمود آنها را با بن ابیرا نی جاعل فی الارض خلیفه یعنے بدرستیکه من قرار میدهم در روی زمین از برای خود خلیفه ملائکه در جواب عرض کردند اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک یعنے ای پروردگار ما آیا قرار میدهی آن خلیفه را کسے که فساد کند در زمین ومیریزد خونهای مردم را وحال آنکه ما تسبیح میکنیم وبحمد تو وتقدیس مینمائیم از برای تو پس قرار بده آن خلیفه را از ما واین کلام را از جهته حسد وانجهته فتنه وجحود ودر برادم نگفتند بلکه از جهته غفلت گفتند وحسد ثانی آن حسد نیست که بواسطه آن بنده کافر میگردد وبمقام شرک میرسد وآن حسد ابلیس است که کرد که قول خداوند عزوجل را وانکار نمود امراورا واباء نمود از سجده کردن برادم ع وایضا فرمودند مردم در قدرت بر سه قسم هستند اول مردی که گمان کند که خدای تعالی امر را مفوض بسوی او نموده است پس بتحقیق که توهین کرده است خدا را در سلطنت او پس او هالک خواهد بود دویم مردیست که گمان دارد که خدای تعالی مجبور کرده است بنده گان را بر معاصی وتکلیف کرده است آنها را بانچه که قدرت بران ندارند پس بتحقیق که ظلم کرده است خدای تعالی را در حکم او پس او نیز هالک خواهد بود سیم مردیست که گمان دارد که خدای تعالی تکلیف کرده است بنده گان را بر انچه که طاقت بران دارند وتکلیف ننموده است آنها را بر انچه که قدرت بران ندارند پس اگر احسان نماید حمد کند خدا را واگر اسائه نماید وعمل سیئه از او ظهور یابد استغفار نماید خدا را پس او مسلم خواهد بود وایضا فرمودند خلق بر دو قسم است یکی نیت ودیگری سجیت وجبلے شخص است شخصے عرض کرد کدام یک از این دو قسم افضل است فرمودند خلقی که از روی نیت باشد بدرستیکه کسیکه خلق او سجیة وجبلے او باشد که مجبول ومضطر است بجنس خلق واستطاعت ندارد غیر آن را وصاحب نیت بدرستیکه او صبر مینماید بر طاعت وتحمل میکرد آن را پس از این او افضل خواهد بود وایضا فرمودند سخی کریم آن کسی است که انفاق کند مال خود را در حق خدا از مفضل بن عمر روایت شده که گفت سوال کردم حضرت ابی عبد الله ع را از حسب فرمودند حسب شخص مال اوست پس من عرض کردیم کرم چه چیز است فرمودند تقوی عرض کردم سید

بزرگ بودن بچه حاصل میکردد فرمودند بسخاوت آیا نشنیدی حکایت حاتم طائی را
که چگونه بزرگ و سید شد بر قوم خود و حال آنکه هیچ مزیت و زیادتی نداشت بر آنها
از جهات دیگر و ایضاً فرمودند مروت بر دو قسم است یکی مروت حضر دیگری مروت
سفر اما مروت حضر پس آن تلاوت قرآن و حضور مساجد و مصاحبت نمودن با
اهل خیر و نظر نمودن در تفقه است و اما مروت سفر پس آن بذل نمودن زاد و مزاح
کردن در غیر آنچه که سخط خدا در آن باشد و قلت مخالفت با کسانی که مصاحب تو
باشند و ترک کردن روایت و حکایت حال ایشان وقتی که مفارقت نمائی از آنها و
ایضاً فرمودند آیا جایز است که شخص تزکیه کند نفس خود را و اوصاف پسندیده
خود را از برای دیگران نقل نماید فرمود بلی نشنیدی قول یوسف علیه السلام را اجعلنی
علی خزائن الارض انی حفیظ علیم یعنی بگردان مرا امین بر خزانهای زمین بدرستیکه من
محافظت کننده هستم آنها را و عالم هستم و حکایت بندهٔ صالح را که گفت انی لکم ناصح
امین یعنی بدرستیکه من از برای شما نصیحت کننده و امین هستم و ایضاً فرمودند خدای
تعالی وحی فرستاد بسوی داود که ای داود تو اراده میکنی و من هم اراده مینمایم پس اگر
اکتفا نمائی و راضی باشی بآنچه که من اراده نمودم کفایت میکنم آنچه را که تو اراده نمودی
و اگر اباء نمودی از آنچه که من اراده نمودم و راضی نشدی برضای من بتعب می اندازم ترا بآنچه
که اراده نمودی و میباشد از برای تو آنچه که من اراده نمودم و ایضاً فرمودند بدرستیکه خدای
تعالی عطا مینماید دنیا را بهر کسی که بخواهد خواه دوست داشته باشد او را و خواه دشمن
و عطا نمیفرماید ایمان را مگر باهل صفوت از خلق خود و ایضاً فرمودند کسی که دعوت
کند و بخواند مردم را بسوی نفس خود و حال آنکه بوده باشد در میان آنها کسیکه اعلم از او
باشد پس مبدع و ضال خواهد بود یعنی بدعت گذارنده در دین و گمراه کنندهٔ خلق می
باشد شخصی عرض کرد خدمت آن حضرت در وصیت لقمان چه بود فرمودند امور عجیبه در
آن بود و عجیب ترین همهٔ آنها این بود که بفرزند خود فرمود خائف باش و بترس از خدا
چنان خوفی که اگر وارد شوی بر خدا و بوده باشد با تو عبادهٔ ثقلین هر آینه عذاب خواهد
کرد ترا و امید داشته باش خدا را چنان امیدی که اگر محشور شوی در حالتی که بوده

باشد با تو گناه ثقلین یعنی تمام انس و جن هر آینه ترحم نماید بر تو و از گناهانت در گذرد
بعد از آن فرمودند هیچ مؤمن نیست مگر آنکه در قلب او دو نور است یکی نور خوف
و دیگری نور رجاء و اگر موازنه کنی و بسنجی این دو نور را هر آینه یکی از آنها بر دیگری
زیادتی ندارد و در حدیث دیگر از سفیان ثوری روایت شده که گفت وارد شدم
بر امام بحق ناطق یعنی امام جعفر صادق ع پس عرض کردم که ای پسر دختر پیغمبر صلی
الله علیه و آله وصیتی کن مرا بوصیتی که حفظ نمایم آن را و عمل بمضمونش نمایم بعد از شما
فرمودند ای سفیان آیا حفظ مینمائی آن را عرض کردم بلی ای پسر دختر پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمودند ای سفیان نیست مروت از برای شخص بسیار دروغ گو و نیست راحت
از برای شخص حسود و نیست اخوت و برادری ملوک را و نیست خلت و دوستی
از برای متکبر و نیست بزرگی و سید بودن از برای کسی که سوء خلق داشته باشد
بعد از آن حضرت ساکت شدند پس من عرض کردم ای پسر دختر پیغمبر صلی الله
علیه و آله زیاد کن از وصیت خود را فرمودند ای سفیان وثوق داشته باش
بر خدا و اعتماد بر او نما تا آنکه بوده باشی عارف و راضی باش بآنچه خدا قسمت قرار
داده است از برای تو تا آنکه بوده باشی غنی و بی نیاز و مصاحبت نما هر دم را
بطریقی که مصاحبت مینماید تو را و با تو رفاقت میکنند تا آنکه افزوده گردد بر
ایمان تو و مصاحبت مکن با فاجر تا آنکه تعلیم کند تو را از فجور خود چیزی و مشورت
نما در امور خود کسانی را که خوف و خشیت خدا را داشته باشند بعد از آن جناب
سکوت نمود و دیگر فرمایش ننمود پس عرض کردم ای پسر دختر پیغمبر صلی الله علیه و
آله زیاد کن وصیت خود را فرمودند کسی که اراده نماید عزت را بدون سلطنت و
کثرت را بدون اخوان و هیبت را بدون مال پس باید منتقل شود از ذلت معاصی
خدا بسوی عزت طاعت او بعد از آن سکوت نمودند پس من عرض کردم ای پسر دختر رسول
خدا صلی الله علیه و آله زیاد وصیت خود را از برای من فرمودند ای سفیان ادب کرد
مرا پدرم امام محمد باقر ع بسه چیز و نهی فرمود مرا از سه چیز اما آن سه چیزی که ادب نمود
مرا این است که فرمود ای فرزند کسی که مصاحبت کند با رفیق بد سالم نمیماند و کسی که بـ

پرده سخن گوید نادم و پشیمان میکردد و کسیکه داخل گردد در مقام و محل غیر مناسب متهم می گردد عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله کدام است کدام است آن سه چیز که نهی فرمود شما را فرمودند نهی نمود مرا ازاین که مصاحبت کنم حسد برندهٔ نعمت را و کسیکه شماتت کند در مصیبت و کسیرا که نمامی کند و سخن چینی نماید و ایضاً فرمودند مؤمن ما بین دو خوف حیران است یکی گناهی که از او بعمل آمده و مرتکب آن شده و نمیداند که خدا یتعالی با او چه قسم معامله خواهد نمود دیگر عمری که از او باقی مانده است و نمیداند که بچه چیز صرف مینماید آن را از گناهان و مهالک پس صبح نمینماید او مگر آنکه خائف و ترسان است و شب نمینماید مگر آنکه خوف ناک و هراسان خواهد بود و صلاحیت ندارد از برای او چیزی مگر خوف و ایضاً فرمودند کسیکه راضی باشد بقلیل از رزق قبول مینماید خدای تعالی از او قلیل از عمل را و کسیکه راضی شود به بسیر از حلال سهل و آسان میکردد مؤنهٔ او و پاکیزه میگردد کسب کردن و محل کسب او و خارج می شود از حد فجور و ایضاً فرمودند سه خصلت است که بهترین اعمال بنده گان است اول انصاف کردن مؤمن نفس خود را دویم مواسات نمودن شخص برادر خود را سیم ذکر کردن خدا را در جمیع احوال شخصی عرض کرد معنای ذکر خدا در هر حال چیست فرمودند مقصود آنست که متذکر شود خدا را در نزد هر معصیتی که قصد آن را می نماید پس حایل قرار بدهد خدا را ما بین خود و ما بین آن معصیت و ترک کند آن را و در حدیث دیگر از حسن بن راشد روایت شده که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمودند هر وقت که نازل شود بتو بلائی پس شکایت مکن و اظهار منما حال خود را بسوی احدی از اهل خلاف لکن ذکر کن حال خود را از برای بعضی از اخوان خود بدرستیکه اگر اظهار نمائی حالت خود را بر آنها فوت نمی شود از تو یکی از چهار چیز یا آنست که کفایت میکنند هم تو را یا آنکه اعانت میکنند تو را یا آنکه دعا میکنند و امید هست که دعایش مستجاب گردد یا آنکه مشورت مینماید تو را برای صواب و در حدیث دیگر ابن محبوب از هاشم بن واقد جزری از حضرت ابی عبد الله ع روایت نموده که فرمودند کسیکه خارج کند خدای تعالی

اورا از ذل معصیت بسوی عز تقوی غنی و بی نیاز کردانیده است خدای تعالی اورا
بدون مال و عزیز کرده است اورا بدون قبیله و عشیره و مانوس کردانیده است اورا
بدون بشر و هر که بترسد از خدا میترسد از او هر چیزی و هر که نترسد از خدا بترساند
خدای تعالی اورا از هر چیزی و کسیکه راضی باشد از خدا به یسیر و چیز قلیل از معاش
خود راضی کردد خدای تعالی از او بعمل کم و عبادت یسیر و کسیکه حیا ننماید و خجلت نه
کشد از طلب کردن و قانع کردد بحلال سهل و آسان میکردد مؤنه او و خوش سلوک
میشود اهل او و کسیکه زهد پیشه کند در دنیا ثابت کرداند خدای تعالی حکمت را در
قلب او و جاری کرداند بر حکمت زبان اورا و بی نیاز کرداند اورا بر عیوب دنیا و بشناساند
اورا داء دنیا و دواء آن و بیرون برد اورا از دنیا سالم بسوی دار سلام و در روایت نموده
است شهید ثانی رحمة الله علیه باسناد خود از ابن قولویه از پدرش و او از سعد
و او از ابن عیسی و او از پدرش و او از عبد الله بن سلیمان نوفلی که او کفت بودم
خدمت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که ناکاه غلامی از عبد الله
نجاشی وارد شد بر آن حضرت سلام نمود و نامه از نجاشی بر او ورد حضرت نامه را کشودند
خواندند و خلاصه مضمون آن نامه این بود بسم الله الرحمن الرحیم طولانی بکرداند خدای
تعالی بقاء سید و مولای مرا و بکرداند مرا فداء او از هر بلیه و ننماید بر من مکروهی را
در او بدرستیکه او است ولی این امر و قادر است بر آنچه که تمنی کردم بدان ای سید
و مولای من بدرستیکه من مبتلا شده ام بولایت و حکومت اهواز پس اکر مصلحت بدانی
ای سید و مولای من این که از برای من دستور العملی بنویسید که از روی آن دستور
عمل کنم و سبب شود تقرب مرا بسوی خدا و رسول و در آن دستور بنویسید از برای من
کیفیت سلوک و معاشرت با خلق را از امناء و وزراء و سایر مردم شاید خدای تعالی
بدین سبب مرا خلاص نماید از عقاب خود بواسطه هدایت کردن و ارشاد نمودن
شما بدرستیکه توئی حجت خدا بر خلق او و امین خدا در بلاد او و مستدام بفرماید
خدای تعالی نعمت خود را بر شما عبد الله بن سلیمان کفت پس آن حضرت در جواب
او نوشتند بسم الله الرحمن الرحیم عطا نمود خدای تعالی تورا نعمت وجود بصنعت خود

الطاف نمودن تورا بمن خود و حفظ فرمودن تورا برعایت خود بدرستیکه او دوست ولی آنچه
ذکر نمودم اما بعد پس بتحقیق که آمد بسوی من رسول تو وارد نامه تورا پس گشودم خواندم
و فهمیدم جمیع آنچه را ذکر کرده بودی پس یقین نمودم باین که والی اهواز شده پس مسرور
کردمرا این خبر و محزون گردانید نیز مرا اما مسرور شدنم جهتش این بود که با خود گفتم
شاید فریادرسی نمائی و نجات دهد خدای تعالی بواسطه تو یکنفر از دوستان آل
محمد صلی الله علیه و آله را و اما جهت حزنم اینست که کمتر چیزی که خوف دارم بر تو آنست
که تغییر مده بر ولی ما و نشتم مکن حضرت قدس را جلت عظمته بدرستیکه من ملخص نمودم
از برای تو و ذکر کردم جمیع آنچه را که سؤال کرده بودی پس اگر عمل نمائی آنچه را که از برای
تو ذکر نمودم و تجاوز از آن ننمائی امیدوارم که سالم بمانی انشاء الله بدرستیکه خبر
داد مرا پدرم از پدران خود از جدم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم که آن حضرت فرمودند کسیکه مشورت کند و استشاره
کند برادر مؤمن خود را و او نصیحت ننماید او را سلب می نماید خدای تعالی عقل او را
بدان بدرستیکه من نصیحت میکنم تورا که اگر عمل نمائی بآن خلاصی یابی از آنچه که خوف
از آن داری بدان بدرستیکه خلاصی و نجات تو میباشد در حفظ کردن دماء و خونهای
مسلمانان و باز داشتن اذیت و آزار از اولیای خدا و رفق و مدارا نمودن با رعیت و
تانی و حسن معاشرت و ملایمت در غیر ضعف و بشدت و سخت گرفتن در غیر
عنف و مدارا کردن با صاحب خود و کسیکه وارد میگردد بر تو از رسل او و بر تو باد
این که حذر نمائی از سعایه و عمل رجوع کردن با هل نمایم و کسانی که نمامی و سخن چینی
میکنند پس دخیل نگردان در امورات خود احدی از آنها را و نباید تورا روزی با شیئی
که گوش کنی حرف آنها را که اگر چنین نمائی غضب می کند بر تو خدای تعالی و پاره
مینماید پرده تورا و حذر نما از مکر خوز اهواز که طائفه هستند معروف و مشهور
و همه کس میشناسد آنها را بدرستیکه خبر داد مرا پدرم از پدران خود از امیر المؤمنین ع
که آنحضرت فرمودند ثابت نمیگردد ایمان در قلب یهودی و قلب خوزی هرگز و اما آن
کسیکه انس میگیری با او و امور خود را با او رجوع مینمائی پس باید مردی بوده باشد که او را

امتحان کرده باشی امانت و دیانت او را فهمیده و دانسته باشی و موافق باشد تو را در دین تو و صبر کن بر دین خود و تجربه نما فریقین را پس اگر ببینی رشدی را پس با اینها رفاقت نما و بر تو باد این که حذر نمائی از عطا نمودن درهمی یا خلعت دادن جامهٔ یا عطا نمائی مرکب سواری را در غیر راه رضای خدا مگر آنکه آنچه را در غیر راه خدا صرف کردهٔ مثل آن را نیز در راه رضای خدا بدهی و بوده باشد جایزه و عطاها و خلعت های تو از برای احفاد و رسل و اصحاب شرط و مستحقین خمس و آنچه را که اراده مینمائی که در مصرف بر صرف نمائی از قبیل حوائج مسلمانان و صدقه و حج و ادوات و اسباب لازمه در سفر حج و هدیهٔ آنچنانی که بوده باشد از برای خدا و رسول صلی الله و آله و پاکیزه و مباح بگردان ای عبدالله آنچه را که کسب مینمائی و ذخیره میکنی و سعی کن که جمع نکنی طلا و نقره را پس بوده باشی از کسانی که مصداق این آیه کریمه شدند الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم یعنی بدرستی که آن چنان کسانی که جمع میکنند طلا و نقره را و پنهان مینمایند آن را در زیر خاک و انفاق نمینمایند در راه خدا پس بشارت بده اینها را بعذاب سخت و زود باشد که خبر میدهم تو را بحقارت و پست بودن دنیا و حقیر بودن شرافتهای آن بر سایقین و کسانی که بودند پس بتحقیق که حدیث نمود مرا محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام و فرمود زمانی که جدم حسین علیه السلام مهیا سفر کوفه کردید ابن عباس بخدمت آن سرور آمد پس از مبالغه و اصرار بسیار در منصرف نمودن او را از سفر عراق و اخبار نمودن آن حضرت را از شهادت خود و یاران آن حضرت در جواب او فرمود ابن عباس دنیا فانی است و از برای احدی جاوید نخواهد بود میخواهی خبر دهم تو را بحدیث پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام و مکالمهٔ او با دنیا ابن عباس عرض کرد بلی بجان خودم قسم که دوست دارم بشنوم از شما حدیث پدرت امیر المؤمنین علیه السلام را فرمود حدیث کرد مرا پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام و فرمود روزی من در فدک در میان بعضی از بستانهای آن بودم و گردش میکردم که ناگاه زنی را دیدم در نهایت حسن و جمال که رو بسوی من آمد چون نظرم بر او افتاد قلبم

مایل باو گردید و با خود گمان کردم که دختر عام جمحی است که اجمل و صاحب جمال ترین
زنان بود پس رو بسوی من نمود و گفت ای پسر ابو طالب میل داری مرا خواستگاری
نمائی و در حبالهٔ نکاح خود در آوری تا آنکه غنی و بی نیاز سازم تو را و دلالت نمایم
تو را بر خزانهای زمین پس بوده باشد ما دام الحیوة از برای تو و بعد از تو بوده
باشد از برای اولادت پس من در جواب او گفتم تو کیستی که من خواستگاری کنم تورا
از کسان تو گفت من دنیا هستم پس من بد و گفتم مراجعت کن بمنزل خود و طلب نما
شوهری غیر از من پس آن جناب از دنیا بیرون رفت در حالتی که نبود بیعت احدی
در گردن او و ملاقات نمود خدا را در حالتی که محمود بود و غیر ملوم و مذموم بود و بعد
از او اقتدا نمودند آن حضرت را ائمه بعد از او علیهم السلام و آلوده ننمودند دامن خود را
بکثافات دنیا پس بتحقیق که نوشتم من از برای تو جمیع مکارم دنیا و آخرت را پس عمل
نمائی بآنچه نصیحت کردم تو را و فرا بگیری و ضبط نمائی مضمون آنچه را از برای تو
در این نامه نوشتم بعد از آن بوده باشد بر تو بوزن کوههای دنیا و مقدار کفهای دریاها
از گناهان امید وارم که خداوند عز و جل درگذرد از گناهان تو بقدرت خود یا عبد
الله حذر نما از این که بترسانی مؤمنی را بدرستیکه پدرم محمد بن علی علیهما السلام حدیث
نمود مرا از پدرش از جدش علی بن ابی طالب علیه السلام که آن حضرت فرمود کسی که
نظر کند بر روی مؤمنی برای آنکه بترساند او را بآن نظر کردن هر آینه میترساند
خدای تعالی او را در روزی که سایه بغیر از سایهٔ پروردگار نبوده باشد و محشور
میگرداند او را بصورت ذره که جمیع گوشت و اعضاء و جوارح او پایمال قدمهای اهل محشر
میگردد و حدیث کرد مرا پدرم از پدران خود از امیر المؤمنین علیه السلام از
جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود کسیکه فریاد رسی کند مضطر
از مؤمنین را فریاد رسی کند او را خدای تعالی در روزی که سایهٔ بغیر از سایهٔ خدای
تعالی نباشد و ایمن گرداند او را از فزع یوم اکبر که روز قیامت باشد و ایمن گرداند
او را از سوء منقلب و کسیکه قضاء کند از برای برادر مؤمن خود حاجت را قضا
کند خدای تعالی از برای او حوائج بسیاری را که یکی از آنها داخل شدن بهشت باشد

وکسی که بپوشاند برادر مؤمن خود را اگر برهنه باشد بپوشاند خدای تعالی او را از سندس و حریر و استبرق بهشت و بوده باشد همیشه در رضا و خوشنودی خدای تعالی مادامی که بوده باشد ان لباس از برای ان مؤمن وکسی که اطعام نماید برادر مؤمن خود را از گرسنگی اطعام کند خدای تعالی او را از غذاهای طیب بهشت وکسی که سیراب کرداند او را سیراب نماید خدای تعالی او را از رحیق مختوم وکسی که خدمت کند برادر مؤمن خود را خادم بکرداند خدای تعالی از برای او ولدان مخلدین را وساکن کرداند او را با اولیاء طاهرین خود وکسی که سوار کند برادر مؤمن خود را سوار کند خدای تعالی او را بر ناقهٔ از ناقهای بهشت ومباهات نماید بسبب او ملئکهٔ مقربین را در روز قیامت وکسی که تزویج کند برادر مؤمن خود را زنی که انس بگیرد با او و اعانت کند او را و باستراحت اندازد او را تزویج کند خدای تعالی او را از حور العین ومانوس بکرداند او را باکسی که دوست دارد او را از صدیقین از اهل بیت پیغمبر خود و از برادران خود وکسی که اعانت کند برادر مؤمن خود را بر سلطان جابر اعانت کند خدای تعالی بر کذشتن از صراط وقتی که قدمها بلغزد وکسی که زیارت کند برادر مؤمن خود را در منزل او بدون انکه حاجتی باو داشته باشد بنویسد خدای تعالی نام او را در سلک زوار خود وکسانی که زیارت کرده باشند خدا را وبر خدا لازم است که اکرام کند وکرامی دارد زوار خود را وحدیث کرد مرا پدرم از جدم امیر المؤمنین ع که فرمود اخذ نمود خدای تعالی میثاق مؤمن را باین که تصدیق نشود قول او وانصاف نکند او را عدو او و فرو ننشیند غیظ او مکر بفضیحت ورسوائی نفس او بدرستیکه هر مؤمنی حلبس است در این چهار روزه دنیا بواسطه راحت دائمی اخرت یا عبد الله حدیث کرد مرا پدرم از پدران خود از امیر المؤمنین ع که ان حضرت فرمود روزی رسول خدا صلی الله علیه واله بمن فرمود یا علی مناظره مکن کسی را مکر انکه نظر نمائی او لا در سریرهٔ او پس اکر بوده باشد سریرهٔ او حسن وخوب پس بدرستیکه خداوند عزوجل مخذول نمیکرداند ولی خود را واکر بوده باشد سریرهٔ او ردی و پست پس کفایت میکند او را بد بودن سریرهٔ او پس اکر سعی و

کوشش کنی این که بنمائی باو زیاده از آنچه که مرتکب شده است او از معاصی خداوند عزوجل قدرت نداری تو بر آن ای عبد الله حدیث کرد مرا پدرم از پدران خود از امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود اول درجه کفر آن است که شخص بشنود از برادر خود کلمه و بسوی دیگری نقل کند آن را برای آنکه رسوی کند او را یا عبد الله حدیث کرد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود کسی که بگوید در حق مؤمن آنچه را دیده باشد چشم او و شنیده باشد گوش او بجهة بدگوئی و تضییع کردن او پس او از کسانی خواهد بود که خداوند عزوجل در مائده اینها میفرماید ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین امنوا لهم عذاب الیم یعنی بدرستی آن کسانی دوست دارند و مایل هستند که شایع گردد و فاش شود فاحشه و عملهای بد در میان آن کسانی که ایمان آورده‌اند از برای اینها خواهد بود عذابی سخت و دردناک یا عبد الله حدیث کرد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود کسی که روایت نماید از برای مؤمن خود روایتی را که مقصود از آن روایت بوده باشد نقص نمودن مروت و عدالت او و هلاک میگرداند خدای تعالی او را بسبب خطیئه و گناهانش تا آنکه اتیان نماید بچیزی که مفر و مخرج باشد از آنچه که گفته است و حال آنکه نمی‌تواند اتیان کند چیزی را که مفر و مخرج باشد از برای او و کسی که داخل کند بر برادر مؤمن خود سروری پس بتحقیق که داخل نموده است آن سرور را بر اهل بیت علیهم السلام و کسی که داخل کند بر اهل بیت سروری را پس بتحقیق که داخل کرده است آن سرور را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و کسی که ادخال سرور کند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس بتحقیق که مسرور کرده است خدا را و کسی که مسرور کرداند خدا را پس بر خدا لازم است که او را داخل بهشت گرداند پس بدان و آگاه باش ای عبد الله بدرستی که من وصیت میکنم تو را بتقوی و پرهیزکاری از خدا و متمسک شدن بحبل المتین او بدرستی که کسی که متمسک شود بحبل متین پس بتحقیق که هدایت یافته است بسوی صراط مستقیم پس بترس از خدا و اختیار مکن رضا و خوشنودی احدی را بر رضا و خوشنودی خدا بدرستی که وصیت خداوند عزوجل بسوی بندگانش

انست که قبول نمیفرماید عمل را بدون تقوی و بدان بدرستیکه خلایق مکلف نشده اند
بچیزی که اعظم و بزرگتر از تقوی باشد بدرستیکه تقوی وصیت ما اهل بیت علیهم السلم
است پس اگر بتوانی اینکه تناول ننمائی از دنیا چیزیرا که در قیامت سؤال کرده شوی
پس چنین کن عبد الله بن سلیمان گفت وقتیکه نامهٔ آن حضرت یعنی امام جعفر
صادق علیه السلام را نجاشی زیارت نمود بعد از مطالعه فرمایشات آن جناب گفت
بحق خدا قسم که جمیع آنچه که در این نامه نوشته است صدق است نیست کسیکه عمل
کند بمضمون این نامه مگر آنکه نجات خواهد یافت پس عبد الله مادامی که حیوة
داشت عمل بمضمون آن مینمود **باب بیست و یکم** در وصایای آنحضرت بعبد الله بن
جندب مرویست که آن حضرت فرمود ندای عبد الله بتحقیق که ابلیس انداخته است
حبایل و دامهای خود را در دار غرور و قصد نمیکند و اراده نکرده است از ارباحها
مگر اولیاء ما را و بتحقیق که حایل شده آخرت در چشمهای ایشان حتی آنکه اراده نمیکنند
بآن بدلی ای پسر جندب سزاوار است بر هر مؤمنی که بشناسد ما را این که در هر روز
و هر شب عمل خود را عرض بر نفس خود نماید و بدقت حساب او را برسد پس اگر
مشاهده کند در اعمال خود حسنه را طلب زیادتی نماید و بیفزاید بر اعمال حسنهٔ خود
و اگر سیئه و گناه ببیند در اعمال خود استغفار نماید تا آنکه جزا داده نشود در قیامت
و بسبب گناهان ایشان او را عقاب نمایند گوارا باد از برای کسانیکه غبطه نمی برند
گناهکاران را بر آنچه که داده شده اند از نعمتهای دنیا و زینتهای آن گوارا باد از برای
بندهٔ که طلب کند آخرت را و سعی نماید از برای آن گوارا باد کسیرا که بلهو و لعب نینداز
او را املهای دروغ بعد از آن فرمود خدا رحمت کند جماعتی را که بودند مشعلهای
نور دهنده یا بن جندب اگر شیعیان ما مستقیم می شدند بجادهٔ ضلالت و گمراهی
نمیرفتند هر آینه مصافحه مینمود ایشانرا ملائکه و سایه می افکند بر سر ایشان سایه زیادی
داشت روشنائی ایشان بر روشنائی روز و نازل میشد بر ایشان مائدهٔ از طرف راست
و چپ و بالای سر ایشان و سؤال نمینمودند از خدا چیزیرا مگر آنکه عطا میکرد ایشانرا
یا بن جندب مگو از برای گناهکاران از اهل مذهب خود مگر خیر و تضرع نما بسوی خداو

درخواست کن از او توفیق یافتن آنها را در توبه پس هر کسی که بشناسد ما را و قبول
نماید دوستی و ولایت ما را و ترک کند ولایت دشمنان ما را و بگوید آنچه را که می
داند و ساکت شود آنچه را که عالم نباشد یا شک داشته باشد پس از اهل بهشت
خواهد بود یا ابن جندب هلاک میشود کسیکه اتکال نماید بر علم خود و نجات نمی
یابد کسیکه جری باشد در گناهان و وثوق و اعتماد داشته باشد برحمت خدا
ابن جندب عرض کرد پس که باقی خواهد بود فرمود آنان چنان کسانی که نه مأیوس هستند
از رحمت خدا و نه مغرور بلکه میان خوف و رجاء مردد هستند که گویا قلبهای آنها
درمیان چنگال مرغی میباشد بواسطه شوق آنها بسوی ثواب و خوف از عقاب
یا ابن جندب کسی که طالب است و میل دارد این که خدای تعالی تزویج نماید باو حور
العین را و قبر او را نورانی گرداند پس باید داخل سرور نماید در قلب برادر مؤمن خود
یا ابن جندب قلیل بگردان و کم کن خواب خود را در شب و کلام خود را در روز بدرستی
که نیست در بدن انسان جوارحی که اقل شکرا باشد از چشم و زبان او زیرا که مادر سلیمان گفت
ای فرزند حذر کن از خواب کردن بدرستیکه خواب فقیر میگرداند ترا در روزی که
همه مردم محتاج هستند باعمال خود یا ابن جندب بدرستیکه از برای شیطان دامها
و کمندها هست که مردم را بدام می اندازد پس رعایت کنید خود را که بدام نیفتید
ابن جندب عرض کرد یا ابن رسول الله دامهای او چیست فرمود اما دام او منع کردن
شما را از بر و احسان نمودن است براخوان و اما شبکهای او شخص را بتله می اندازد
آن است که مستولی میکند خواب را بر شخص تا آنکه فوت شود از او نمازی که خدای
تعالی براو واجب فرموده آگاه باش بدرستیکه عبادت کرده نشده است بخدای تعالی
بچیزی مثل قدم برداشتن بجهة بر و احسان نمودن براخوان و زیارت کردن آنها و ویل
از برای کسانی که فراموش میکنند نماز را و خواب میکنند در خلوت ها و استهزاء
مینمایند بر خدا و آیات او و آنها کسانی هستند که خدای تعالی در حق آنها میفرماید
اولئك الذين لاخلاق لهم في الاخرة ولا يكلمهم الله يوم القيمة ولا يزكيهم ولهم عذاب اليم
یا ابن جندب کسی که مشی کند و قدم بردارد بجهة آنکه مطلع گردد بر لغزشهای برادر

خود و حقیر کرداند او را اقرار میدهد خدای تعالی ماوای او را در جهنم و کسی که حسد
برد بر برادر مؤمن خود فانی میشود ایمان او هم چنانچه فانی میگردد نمک در آب ای بن
جندب کسی که سعی کند در قضاء حاجت برادر خود مثل کسی است که سعی کرده باشد
ما بین صفا و مروة و کسی که قضاء کند و بر آورد حاجت برادر مؤمن خود را مثل
کسی است که غلطیده باشد بخون خود در راه خدا و عذاب نکرد خدای تعالی هیچ
امتی را مکر وقتی که سهل شمردند حقوق فقراء اخوان خود را و اداء ننمودند آنچه را که خدا
تعالی برانها واجب کردانیده بود یا بن جندب بشیعیان ما بکو که میل نکنند بسوی
مذهب های باطل بخدا قسم که نمیرسد احدی و درک نمی کند ولایت ما را مکر بورع
واجتهاد و سعی در دنیا و مواسات کردن با برادران مؤمن و نیست از شیعیان ما کسیکه
ظلم کند مردم را یا بن جندب این است جز این نیست که شناخته می شوند شیعیان ما
بچندین خصال بسخاوت و بذل کردن مال خود از برای برادران و بنماز کذاردن در
پنجشنبه در شب و روز آن شیعیان ما صدای خود را بلند نمی کنند مانند صدای
کلب و طمع نمیکنند مثل طمع کردن کلاغ و مجاورت نمیکنند باد شمنان ما و سؤال
نمیکنند از برای ما مبغضی را و مسح نمیکنند بر روی چکمه و نعلین و محافظت مینمایند
بر نماز ظهر و نمیا شامند هر چیز مست کننده را ابن جندب عرض کرد فدای تو شوم در کجا بیابم
آنها را فرمودند در قلهٔ کوهها و در اطراف شهرها و اکر داخل شوی در شهری پس
سؤال کن از حال ایشان از کسانی که مجاورت نمیکنند آنها را و مراوده با آنها نمی نمایند
پس کسی که بدین صفت باشد او مؤمن واقعی خواهد بود یا بن جندب کناهان
آمرزیده میکردد اکر شخص توبه کنند مکر عقوق الوالدین و هر عمل بری مقبول است در
نزد خدای تعالی مکر عملی که ریاء در آن باشد یا بن جندب دوستی کن در راه خدا
و دشمنی نما در راه خدا و متمسک شو بعروة الوثقی و معتصم شو بهدی تا آنکه قبول کردد
عمل تو بدرستی که خداوند عز و جل میفرماید و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم
اهتدی یعنی بدرستی من هر آینه بسیار آمرزنده هستم و می آمرزم کسی را که توبه کند و
ایمان آورد و عمل صالح بجا بیاورد بعد از آن طالب هدایت کند پس قبول نمی شود مکر

ایمان و متحقق نمیگردد ایمان مگر بعمل و عبادت کردن و متحقق نمیشود عبادت بدون یقین و متحقق نمیشود یقین مگر بخشوع و ملاک و مدار جمیع اینها هدایت است پس کسی که طلب هدایت نمود قبول میشود عمل او و با لامیرود عمل او بجانب آسمانها در حالتی که مقبول درگاه حضرت احدیت بوده باشد و خدا هدایت میکند هر که را میخواهد بسوی صراط مستقیم یا ابن جندب اگر دوست داری که همسایهٔ خدا باشی و ساکن شوی در فردوس برین در جوار رحمت خدا پس حقیر و پست بشمار دنیا را و قرار بده مرگ را مقابل چشم خود و ای از او غفلت منما که گویا او را بچشم مشاهده مینمائی و ذخیره مکن چیزی را از برای فردای خود و بدان بدرستیکه از برای تو خواهد بود آنچه را که پیش فرستی و ضرر دارد برای تو آنچه را ذخیره مینمائی یا ابن جندب کسیکه حرام کرداند کسب خود را این است و جز این نیست که جمع مینماید حرام را از برای غیر و کسی که اطاعت کند هوای خود را این است و غیر از این نیست که اطاعت کرده است دشمن خود را و کسی که وثوق و اعتماد نماید بخدا کفایت کند خدای تعالی آنچه را که قصد کرده باشد از امر دنیا و آخرت او و حفظ نماید از برای او آنچه را که غایب شده باشد از او و بتحقیق که عجز دارد کسی که مهیا نکند از برای هر بلائی صبر را و از برای هر نعمتی شکر را و از برای هر عسر و تنگی یسر را صبر کن در نزد هر بلائی که وارد شود در مال و اولاد تو این است و غیر از این نیست که خدای تعالی پس میگیرد آنچه را که عاریه عطا فرموده و اخذ مینماید از تو آنچه را که بخشیده است بر تو برای آنکه امتحان نماید شکر و صبر تو را و امید داشته باش خدا را رجائی که جری نگرداند تو را در معصیت او و خائف باش از او چنان خوفی که مأیوس نگرداند تو را از رحمت او و قناعت نما بآنچه که خدای تعالی نصیب و قسمت تو قرار داده است و نظر مکن بچیزی که در نزد تو است و تمنی نکن آنچه را بآن نمیرسی بدرستی که هر که قناعت کند سیر میگردد و کسی قانع نباشد هرگز سیر نخواهد شد و فرا بگیر حظ و نصیب خود را از آخرت خود و بوده باش شاد و خورسند در حال غنا و بی نیازی و جزع منما در حالت فقر و پریشانی و بوده باش بدخو و سنگین دل که مردم کراهت داشته باشند قرب و نزدیکی تو را و مشور نمکن

کسی را که فوق تو بوده باشد و سخریه منما کسی را که پست‌تر از تو بوده باشد و نزاع
منما مگر با اهل نزاع و کسی که شایستهٔ نزاع کردن باشد و اطاعت مکن سفها را و اعتماد
منما بر کفایت کردن احدی و توقف نما در نزد هر امری تا آنکه عالم شوی محل دخول و خروج
آن را پیش از آن که داخل در آن شوی و الا بسا می شود که نادم و پشیمان خواهی شد و
بگردان عمل خود را پدری که متابعت او را مینمائی و بگردان نفس خود را دشمنی که با
او مجاهده مینمائی و عاریه که باید بصاحبش رد نمائی پس بدرستی که اگر چنین نمائی
بتحقیق که پاکیزه گردانیده نفس خود را و عالم شده بعلامت صحت آن و معلوم گشته است
از برای تو دوای آن پس نظر کن آنچه را که اتیان کرده پس اگر احسان کرده باشی انسانی را فاسد
نگردان احسان خود را به بسیاری منت گذاردن بر او و اظهار نمودن احسان خود را
بر غیر بلکه افزوده گردان احسان خود را بدرستی که زیاد کردن احسان نیکوتر خواهد بود
در اخلاق تو و سزاوارتر است از برای ثواب در آخرت از برای تو و بر تو باد بسکوت
کردن تا آنکه شمرده شوی حلیم خواه عالم باشی و خواه جاهل بدرستی که سکوت زینت است
از برای تو در نزد علماء و پرده است از برای تو در نزد جهال یا ابن جندب بدرستی عیسی بن
مریم با اصحاب خود فرمود ای اصحاب رای شما چه چیز است در این که اگر یکنفر از شما عبور
نماید بر برادر خود پس مشاهده کند و ببیند که جامه او عقب رفته و بعضی از عورات او
نمایان گردیده آیا او را بحال خود واگذارد و جمیع عورتش نمایان گردد یا آنکه او را ملتفت
سازد که عورتش را بپوشاند اصحاب عرض کردند بلکه او را ملتفت مینمائیم که عورتش را
بپوشاند فرمودند کلا هرگز این کار را نکنید و او را بحال خود واگذارید اصحاب دانستند
که این مثل است از برای ایشان زد بعضی از ایشان عرض کردند چگونه خواهد بود این مطلب
فرمود بدرستی که یکنفر از شما مطلع میگردد بر عورت برادر خود پس ستر نمیکند و نمی
پوشاند آن را بحق بلکه نشر کردن آن باعث اذیت او میشود میگویم شما را اینکه نمیرسید
شما آنچه را که اراده مینمائید مگر آنکه ترک کنید آنچه را که نفس شما مایل بآن باشد و درک
نمیکنید آنچه را که آرزو دارید مگر آنکه صبر نمائید بر آنچه که کراهت از آن داشته باشید
و بر شما باد اینکه حذر نمائید از نظر کردن بدرستی که نظر کردن تخم شهوت را در قلب شخص

میکارد و باعث میگردد بر صاحبان فتنه را گوارا باد از برای کسی که قرار دهد بصر و
دیده خود را در قلب خود و قرار ندهد بصر خود را در چشمش نظر نمائید بر عیبهای مردم مانند
مولایان بلکه نظر کنید در عیوب نفسهای خود مثل بندگان این است و غیر از این نیست که
مردم بر دو قسم هستند یک صنف کسانی هستند که مبتلا میباشند دیگری کسانی که
عافیت بخشیده شده اند پس ترحم کنید بر کسانی که مبتلا هستند و شکر نمائید بر عافیت
یا ابن جندب صله کن کسی را که قطع کند تو را و عطا کن کسی را که تو را محروم گرداند و احسان کن
کسی را که بدی نماید بتو و انصاف کن کسی را که با تو مخاصمه نماید و عفو کن کسی را که ظلم کند تو را
همچنان که دوست داری که عفو کرده شوی پس اعتبار نما تا آنکه خدای تعالی عفو کند
تو را آیا نمی بینی که آفتاب تابش میکند بر ابرار و فجار و باران خدا نازل میگردد بر
صالحین و گناهکاران یا ابن جندب بدرستیکه تمام خیر و شر پیش روی تو خواهد
بود و هرگز نخواهی دید خیر و شر را مگر بعد از آخرت بدرستی که خداوند عز و جل قرار داد
تمام خیر را در بهشت و تمام شر را در جهنم بدرستیکه این دو باقی میمانند و واجبست بر
کسی که عطا نمود خدای تعالی او را هدی و ملهم گردانید او را رشد و هدایت و قرار داد
در او عقلی که میشناسد بواسطه آن نعمت خدا را و عنایت فرمود باو علمی و حلمی که تدبیر
مینماید بواسطه آن امر دین و دنیای خود را آنکه واجب گرداند بر نفس خود این که شکر
کند او را و کفران ننماید او را و متذکر باشد خدا را و فراموش نکند او را و اطاعت کند
خدا را و معصیت ننماید او را بواسطه نعمتی که عطا فرموده او را بحسن نظر و او را از کتم عدم
بعرصه وجود آورده و نعمتهائی پی در پی که متصل باو عاید میگرداند و بواسطه ثوابهای
جزیلی که وعده فرموده است در آخرت باو عطا فرماید و بسبب فضل و تفضلی که بر او فرموده
و تکلیف ننموده است او را بچیزی که طاقت آن را نداشته باشد و ضامن گردید اعانت
نمودن او را در آنچه که امر فرموده است او را با وجود جمیع اینها بنده طاغی اعراض مینماید
و پشت میکند بر آنچه که خداوند عز و جل امر فرموده است او را و متابعت میکند هوای
خود را و بکار میبرد شهوتهای خود را و اختیار مینماید دنیا را بر آخرت با این تفصیلات
تمنی و خواهش مینماید جنات فردوس را و سزاوار نیست از برای احدی این که عمل فجار را

بکند وطمع داشته باشد که خدای تعالی او را در منازل ابرار ساکن کرداند اگاه باش
بدرستی که اگر قیامت برپا شود ومحشور شوند خلایق بجهت حساب وترازوی اعمال برسر پا
شود از برای فصل قضاء دران وقت یقین مینمائی وعالم میکردی باین که کرامت و
شرافت از برای که خواهد بود وحسرت وندامت که راسزاست وعمل کن در دنیا
بچیزی که رجاء وامیدواری که باعث نجات ورستکاری تو شود در اخرت یا ابن
جندب خداوند عز وجل در بعضی از وحی های خود میفرماید این است غیر از این
نیست که قبول مینمایم من نماز را از کسی که تواضع میکند بواسطهٔ عظمت من وباز
میدارد نفس خود را از شهوتها بجهت خواطر من وشب میکند روز خود را در حالتی
که مشغول ذکر من است وبزرکی نمینماید بر احدی از خلق من واطعام میکند کرسنه را
ومی پوشاند کسی را که برهنه باشد وترحم میکند کسی را که مصیبت زده باشد و
مواسات مینماید غرباء را وچنین شخصی روشنائی میدهد نور او مانند روشنائی
نور افتاب قرار میدهم من او را در ظلمت نور ودر جهالت علم حفظ میکنم او را بعزت
خود وقرار میدهم ملائکه را حافظ وپاسبان او میخواند او مرا من در جواب لبیک
میکویم وسؤال مینماید از من باو عطا میفرمایم مثل این بنده در نزد من مثل فردوس است
که پسی نمیکیرد میوههای ان را وتغییر نمیکند از حال خود یا ابن جندب اسلام مجرد وعریانست
لباسش حیاء است وزینتش وقار است ومروتش عمل صالح است وعمادش ورع است
واز برای هر چیزی اساسی هست واساس اسلام محبت ما اهل بیت علیهم السلام است
یا ابن جندب بدرستی که از برای خدای تعالی قصرها میباشد از نور که محفوفست بزبرجد
وحریر وفرشهای سندس ودیباج در انها کسترده شده است وواقع می سازد خدای
تعالی این قصرها را در محلی که اولیاء واعداء ما هر دو میبینند انها را چون روز قیامت
کردد وخلق را در موقف حساب اورند واز طول موقف وشدت هول واضطراب
جانهای مردم بحنجره حلقوم رسد وکبدهای خلایق کباب کردد اولیاء خدا داخل
دران قصرها کردند پس میباشند در امن وحرز خدای تعالی ومیباشد از برای انها هر چه را
که نفس انها مایل بان باشد وانچه را که دیده ها متلذذ میکردد از نظر نمودن بران و

اعداء خدا در آن موضع لجام کرده در نهایت هول و اضطراب باشند و نظر مینمایند بسوی
آنچه که خدای تعالی از برای ایشان مهیا کردانیده با خود گویند ما لنا لا نری رجالا کنا
نعدهم من الاشرار یعنی چه میشود ما را که نمی بینیم کسانی را که بودیم می شمردیم ما ایشانرا
از اشرار پس نظر مینمایند اولیاء خدا بسوی ایشان آغاز سخریه و استهزاء نمایند و برایشان
بخندند و همین است مفاد قول خداوند عز و جل که میفرماید اتخذناهم سخریا ام
زاغت عنهم الابصار و در جای دیگر میفرماید فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون
علی الارائک ینظرون **باب بیست و دوم** در بیان وصیتهای امام جعفر صادق علیه السلام
بابی جعفر محمد بن نعمان احول بسند معتبر روایت شده از محمد بن نعمان که گفت امام جعفر
صادق علیه السلام بمن فرمودند بدرستی که خداوند عز و جل تعییر و مذمت نموده است
در قرآن جماعتی را بسبب اذاعه و فاش کردن سر ما پس من عرض کردم فدای تو شوم در
کدام آیه فرمودند در این آیه که میفرماید و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به
یعنی هر زمان که بیاید ایشانرا امری از امن یا خوف فاش میکنند آنرا بعد از آن فرمودند
کسی که فاش کند سر ما را مثل کسی است که شمشیر خود را بر ما بکشد خدا رحمت کند
بنده را که استماع نماید مکنون علم ما را پس دفن کند آنرا در زیر قدمهای خود یعنی اظهار
ننماید بغیر اهلش بدرستی که من عالم تر هستم باشرار شما از بیطار بحیوانات قرائت نمی کنند
قرآن را مگر از روی هجر و اتیان نمینمایند نماز را مگر در حالتی که اقبال بآن ندارند و حفظ
نمینمایند زبانهای خود را بدانکه بدرستی که جدم حسن بن علی علیهما السلام پس از بیتها و
بیوفائیهای امت لابد و لاعلاج با معویه صلح نمود مردم مختلف شدند و در ماده
او حرفها گفتند کسانی که در ظاهر اظهار تشیع مینمودند بخدمتش مشرف شدند و
لب بجسارت گشودند عرض کردند السلام علیک یا مذل المؤمنین یعنی سلام بر تو
باد ای ذلیل کننده مؤمنین حضرت در جواب فرمودند من ذلیل کننده مؤمنین نیستم
ملکه من عزیز کننده مؤمنین هستم بدرستی که من دیدم که شما تاب مقاومت
ندارید با معویه از این جهت امر خلافت را واگذار باو نمودم برای آنکه حانهای شما
سالم بماند و هم چنان که حضر علیه السلام معیوب کرد کشتی را برای آنکه خود واصحاب

ساله‌ها مانند ای پسر نعمان بدرستیکه من حدیث میکنم یکنفر از شما را بحدیثی پس ان
میرود و ان حدیث را نشر میدهد و اسناد ان را بمن میدهد پس باین سبب من
حلال میدانم لعنت نمودن بر او را و بیزاری میجویم از او بدرستیکه پدرم علیه السلام
میفرمود کدام چیز است که بهتر است از تقیه تقیه باعث روشنائی چشم میگردد
بدرستیکه تقیه سپر مؤمن است و اگر نبود تقیه عبادت کرده نمیشد خداوند عز و
جلّ بدرستیکه خداوند متعال در کتاب کریم خود میفرماید لا یتّخذ المؤمنون الکافرین
اولیاء من دون المؤمنین ومن یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان تتّقوا منهم
تقیة یعنی فرا نگیرند مؤمنین کافرین را اولیاء و دوست از برای خود بدون مؤمنین
و کسی که چنین کند نمیباشد از جانب خدا چیزی مگر آنکه از روی تقیه بوده باشد
دوستی کردن او با کافرین ای پسر نعمان بر تو باد اینکه حذر نمائی از مراء و خصومت
بدرستیکه مراء فاسد میگرداند عمل تو را و بر تو باد اینکه حذر کنی از جدال کردن
بدرستیکه جدال هلاک میگرداند تو را و بر تو باد اینکه حذر نمائی از کثرت بسیاری
خصومات بدرستیکه کثرت خصومت بعید میگرداند تو را از خدا بعد از ان فرمود که
بدرستیکه کسانی که پیش از شما بودند یاد میگرفتند سکوت را و شما یاد میگیرید
تکلم نمودن را و شیوهٔ انها بر این جاری بود که اگر یکنفر از ایشان اراده میکرد عبادت
کردن را قبل از شروع در عبادت مدت ده سال معرفت تعلم مینمود سکوت و تکلم نکردن را
پس اگر سکوت ملکهٔ او میشد و میتوانست که صبر و تحمل نماید در تکلم نکردن شروع مینمود
در عبادت و الّا میگفت من قابل نیستم آنچه را که قصد کرده ام این است و غیر از این نیست که
نجات می یابد کسی که طول کشید سکوت او از فحشا و صبر نمود در زمان دولت باطل بر
اذیتهای انها نجباء هستند و انها یند اولیا و اصفیاء خدا در حقیقت بدرستیکه مبغوض
ترین از شما در نزد من ریاء کاران و کسانی هستند که نمامی میکنند و حسد میبرند اخوان
خود را نیستند انها از من و من از انها نیستم این است و جز این نیست که اولیاء من ان
کسانی هستند که تسلیم نمودند امر ما را و متابعت کردند اثار ما را و اقتدا کردند بر ما در
جمیع امور خود بعد از ان فرمودند بخدا قسم که اگر کسی مقدار پری زمین را طلا در راه خدا

انفاق

اتفاق نماید بعد از آن حسد برد مؤمنی را هر اینه آن طلاها را در آتش سرخ مینماید و در بدنش شنا میکنند ای پسر نعمان بدرستیکه کسی که فاش کند امر ما را مثل کسیست که بقتل برساند ما را بشمشیر خود بلکه وزر او اعظم و بزرگتر خواهد بود و این کلام را سه مرتبه اعاده فرمودند ای پسر نعمان کسی که روایت کند بر ما حدیثی پس او کسی است که عمداً بقتل رسانیده است ما را و نکشته است ما را از روی خطا ای پسر نعمان اگر بوده باشد زمان دولت باطل مشی نما و استقبال کن اهل باطل را بتحیت از روی تقیه بدرستیکه کسی که متعرض مر دولت شود قاتل نفس خود خواهد بود و هلاک کرده است نفس خود را و بتحقیق که خداوند عزوجل میفرماید و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه یعنی بدست خود خود را در معرض هلاکت در میاورید ای پسر نعمان بدرستیکه ما اهل بیتی هستیم که همیشه شیطان داخل میکردانند کسانیرا که نیستند از ما و نیستند از اهل دین ما پس هر زمان که بلند کردانید او را و مرجع خلق شد امر میکند شیطان او را که نسبت دروغ بما میدهد و اقوال و احادیث دروغ از ما نقل مینماید و چون او از دنیا برود دیگری بدل از او بوجود آید ای پسر نعمان بدرستیکه امام علیه السلام نمیتوانند این که خبر دهد تو را بجمیع آنچه عالم باشند بدرستیکه علم او سری است که سپرده است خدای تعالی بجبرئیل و جبرئیل سپرده است آن را بجدم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سپرده است محمد ص و آله بجدم امیر المؤمنین علیه السلام و او بفرزند سعادتمندش حسن بن علی علیهما السلام و او ببرادر عالی مقدارش حسین بن علی و او بجوان بیمارش علی بن الحسین علیهما السلم و او بپدر عالی مقدارم محمد بن علی و سپرد پدر بزرگوارم آن سر را در نزد کسی که سپرد پس تعجیل نمائید بخدا قسم که نزدیک کردید این امر سه مرتبه پس شما فاش نمودید آنرا از این جهت خدای تعالی تاخیر انداخت آن را بخدا قسم که هیچ سری از برای شما نیست مگر آنکه دشمنان شما عالمتر هستند بآن از شما ای پسر نعمان بنا بگذار بر نفس خود اینکه ظاهر ننمائی سر مرا بدرستیکه مغیرة بن سعید دروغ گفت بر پدرم و فاش نمود سر او را پس از این جهت چشانید خدای تعالی بر او حرارت آهن را و بدرستیکه ابو الخطاب دروغ بست بر من و فاش نمود سر مرا از این جهت خداوند تعالی چشانید بر او حرارت آهن را و کسیکه کتمان کند امر ما را زینت دهد

خدا تعالی او را در دنیا و آخرت وعطا فرماید با و نصیب او را ونگاه دارد و حفظ
فرماید او را از حرارت آهن وضیق مجلس بدرستی که خداوند عز و جل غضب نمود بر
بنی اسرائیل ومبتلا کردانید آنها را بقحط بقسمی که حیوانات ونسلهای آنها هلاک
شدند موسی بن عمران علیه السلام دعا کرد واز خدا درخواست نمود نزول باران و
ترخیص نرخها وفراوانی نعمت را از برای آنها خطاب رسید که ای موسی بدرستی که اینها
مرتکب شدند زنا را وخوردند ربا را وضایع کردند زکوة را وبمستحقین آن ندادند موسی
عرض کرد پروردگارا ترحم فرما بر آنها برحمت خود زیرا که آنها جاهل هستند خطاب
رسید که من بعد از چهل روز دیگر فرو میفرستم بر آنها باران را از آسمان وامتحان مینمایم
آنها را در این چهل روز بنی اسرائیل چون این خبر شنیدند فاش نمودند ومخفی نداشتند
این امر را از این جهت تاخیر افتاد باران آنها تا مدت چهل سال وبتحقیق که نزدیک شد
امر شما پیش فاش نمودید آن را در مجالس خود ای پسر نعمان شما را چه کار با مردم واگذارید
مردم را و دعوت ننمائید آنها را بسوی این امر بخدا قسم که اگر اهل آسمانها واهل زمین
جمیعاً متفق شوند بر این که گمراه کنند بنده را که خدای تعالی اراده نموده باشد هدایت
او را هر آینه استطاعت وقدرت ندارند که گمراه نمایند او را واگذارید مردم را بحال خود
ونگوئید که فلان عموی من است وفلان برادر یا همسایه من است بدرستی که خداوند
عز و جل هر زمان که اراده فرماید خیر خود را از برای بنده پاکیزه میکرداند روح او را
پس استماع نمیفرماید هیچ معروفی را مگر آنکه اتیان مینماید باو ونمی شنود هیچ منکری
مگر آنکه انکار میکند آن را بعد از آن ساکن میکرداند در قلب او کلمه را که بواسطه
آن جمع میکرداند امورات او را ای پسر نعمان اگر میخواهی که صاف وخلص کردد دو
دوستی برادر تو از برای تو مزاح وشوخی مکن با او ومجادله ومباهات منما او را ومطلع
نکردان بر سر خود صدیق خود را مگر سری که اگر مطلع شود بر آن عدو تو ضرر نرساند
تو را زیرا که صدیق صداقت او همیشه برقرار نخواهد بود عنقریب که دشمن میشود
تو را ای پسر نعمان نمیباشد عبد مؤمن مگر وقتی که بوده باشد در او سه سنت یک
سنت از خدا ویکی از رسول خدا صلی الله علیه وآله ویکی از امام علیه السلام اما آن

سنتی که

سُنّتی که از خدا است انست که بسیار کتمان کننده باشد اسرار را زیرا که خداوند عزّ وجلّ میفرماید عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا یعنی خداوند عزّ وجلّ و علی عالم و دانا است غیب را پس اظهار نمیفرماید بر غیب خود احدی را و امّا ان سنّتی که از رسول خدا است ان است که مدارا نماید با خلق و معامله کند با انها با اخلاق سهل و اسان و امّا ان سنّتی که از امام علیه السّلام است انست که صابر باشد در حال بأسا و ضرّا تا انکه خدای تعالی فرج عطا فرماید او را ای پسر نعمان طلب منما علم را از جهة انکه خودنمائی کنی یا انکه مباهات کنی بر دیگران یا انکه مجادله نمائی بلکه طلب نما او را بسبب زایل نمودن جهل از خود و بواسطهٔ زهد و رزیدن و کناره کردن از خلق و حیا نمودن از انها ای پسر نعمان بدرستیکه خداوند عزّ وجلّ هر زمان که اراده نماید بر بندهٔ از بندگان خیر را قرار میدهد در قلب او نقطهٔ سفیدی را پس قلب او بجولان میاید و طلب مینماید حق را بعد از ان میل مینماید بسوی امر شما یعنی دین و مذهب شما را سریع تر از طیران نمودن طیر بسوی اشیانه خود ای پسر نعمان بدرستی که حبّ ما اهل بیت فرود میاید و نازل میگردد از اسمان از خزانهائی که در زیر عرش است مانند خزانهای طلا و نقره نازل نمیشود مگر بقدر و اندازه و عطا نمی فرماید خدای تعالی مگر بهترین خلق را و بدرستی که از برای خدای تعالی ابری هست مانند ابرهای باران پس هر زمان که اراده مینماید خدای تعالی این که اختصاص بدهد از خلق خود کسی که ما را دوست دارد اذن میدهد ان ابر را که تقاطر نماید پس دراز ان قطرهای باران که در میان رحم مادر او

باب در بیان مواعظ و حکم امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام در صفت عقل مرویست که ان حضرت بهشام بن الحکم فرمودند یا هشام بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی بشارت فرمود اهل عقل و فهم را در کتاب خود و فرمود بشّر عبادی الّذین یستمعون القول فیتّبعون احسنه اُولئك الّذین هدیهم الله و اُولئك هم اُولوا الالباب یعنی ای پیغمبر مکرّم بشارت ده انچنان بندگان مرا که استماع کردند و گوش نمودند قول مرا که ایات قران باشد پس متابعت نمودند احسن از ان را انها ان کسانی هستند که هدایت کرد خدای تعالی انها را و انها صاحبان عقل هستند یا هشام ابن الحکم بدرستی که خداوند عزّ وجلّ کامل کرد از برای خلق حجّت خود را بر خلق بواسطهٔ

عقلهای ایشان را عالم گردانید ایشانرا بسبب بیان ودلالت نمودن ایشان را بر ربوبیت خود بدلائل و براهین واضحه و فرمود والهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم ان فی خلق السموات والارض واختلاف الیل والنهار لایات لقوم یعقلون یعنی بدرستیکه خدای شما خدای واحد و یکتا است نیست خدائی غیر او و او رحمن و رحیم است بدرستیکه در خلقت آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز هر آینه آیاتیست از برای قومی که عاقل هستند یا هشام بن الحکم بدرستیکه خداوند عزوجل قرار داد از برای معرفت و شناختن خود دلیل باین که از برای آنها هست مدبری پس فرمود و سخر لکم اللیل والنهار والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون یعنی و مسخر گردانید از برای شما شب و روز و آفتاب و ماه و ستارها را مسخر هستند اینها بامر خدا بدرستیکه در مسخر بودن اینها از برای شما آیاتی هست از برای قومی که تعقل میکنند و عقل دارند و در جای دیگر میفرماید حم والکتاب المبین انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون یعنی بحق کتاب مبین قسم که ما قرار دادیم قرآن را عربی که لغت شما است برای آنکه شاید شما تعقل نمائید و بفهمید مفاد آنرا و در جای دیگر میفرماید ومن آیاته یریکم البرق خوفا وطمعا وینزل من السماء ماء فیحیی به الارض بعد موتها ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون ظاهر مفاد این آیه شریفه آنکه از آیات خدا این است که مینماید شما را برق بسبب خوف و طمع شما و نازل میکرداند و فرو میفرستد از آسمان آب را پس احیا میکند بسبب آن زمین را بعد از آنکه مرده شده بود و بواسطه بی آبی گیاه آن پژمرده گردیده بود بدرستیکه در ظاهر گردانیدن برق و نازل نمودن آب آیاتی هست از برای آن کسانی که تعقل مینمایند یا هشام بن الحکم بعد از آن موعظه فرمود اهل عقل را و ترغیب نمود ایشانرا بسوی آخرت و فرمود وما الحیوة الدنیا الا لعب و لهو وللدار الاخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون ظاهر معنی آنکه نیست حیات و زندگانی دنیا مگر لهو و لعب هر آینه دار آخرت بهتر است از برای آن کسانی که متقی هستند آیا پس تعقل نمینمائید و در جای دیگر میفرماید وما اوتیتم من شیء فمتاع الحیوة الدنیا وزینتها وما عند الله خیر وابقی افلا تعقلون یعنی و آنچه عطا کرده شده اید پس متاع

دنیا و زینت آن است و آنچه که در نزد خدا است بهتر و باقی‌تر خواهد بود آیا پس تعقل
نمیکنید یا هشام بعد از آن تخویف نمود و ترسانید آن کسانی را که تعقل نمیکنند و فرمود
ثم دمّرنا الآخرین و انکم لتمرّون علیهم مصبحین و باللیل افلا تعقلون یعنی بعد از آن هلاک
کردیم آخرین را و بدرستیکه شما مرور مینمائید بر آنها در صبح و شب آیا پس تعقل نمینمائید
در حال آنها یا هشام بعد از آن بیان فرمود که عقل همراه علم است یعنی کسی که عقل دارد
عالم است و فرمود و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون یعنی این مثلها را
زدیم ما از برای مردم و تعقل نمیکنند آنها را مگر کسانی که عالم هستند بعد از آن ذم فرمود
آن کسانی را که تعقل نمینمایند و فرمود و اذا قیل لهم اتّبعوا ما انزل الله قالوا بل نتّبع ما الفینا
علیه آبائنا او لو کان آباؤهم لا یعقلون شیئاً و لا یهتدون یعنی و هر زمان گفته شود مر
کفّار را که متابعت نمائید آنچه را که خدای تعالی نازل فرموده که قرآن باشد در جواب گویند
بلکه ما متابعت میکنیم آنچه را که الفت دادند ما را پدران ما آیا پدران آنها تعقل نمی
کردند چیزی را و طلب هدایت نمینمودند و در جای دیگر میفرماید انّ شرّ الدواب عند
الله الصم البکم الذین لا یعقلون یعنی بدرستیکه بدترین حیوانات در نزد خدای تعالی آن
حیوانانی هستند که کر و لال هستند و تعقل نمینمایند و در جای دیگر میفرماید و لئن
سألتهم من خلق السموات و الارض لیقولنّ الله قل الحمد لله بل اکثرهم لا یعقلون یعنی و
هر آینه اگر سؤال بکنی تو آنها را که کیست آن کسی که خلق کرد آسمانها و زمین را هر آینه در
جواب بگویند خدا بگو حمد میکنم خدا را که اکثر ایشان تعقل نمینمایند یا هشام بعد از
آن مذمّت فرمود کثرت را و فرمود و ان تطع اکثر من فی الارض یضلّوک عن سبیل الله و
لکن اکثر الناس لا یعقلون یعنی و اگر اطاعت نمائی اکثر و بسیاری از کسانی که در دنیا
هستند گمراه میکنند ترا از راه خدا و جادهٔ مستقیم و لکن بسیاری از خلق تعقل نمینمایند
یا هشام بعد از آن مدح فرمود قلّت را و فرمود و قلیل من عبادی الشکور یعنی و بسیار کمی
از بندگان من بسیار شاکر هستند و در جای دیگر میفرماید و ما آمن معه الا قلیل یعنی و
ایمان نیاورد باو مگر قلیلی از مردم یا هشام بعد از آن ذکر نمود اولوا الالباب را باحسن ذکر
و فرمود یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یذکّر الا اولوا الالباب

یعنی عطا میفرماید خدای تعالی حکمت را بهر که میخواهد و مشیتش تعلق میگیرد و کسی که
عطا کرده شد حکمت پس بتحقیق که عطا کرده شده است خیر بسیاری و متذکر نمیشوند
مگر اولوا الالباب و صاحبان عقل یا هشام بدرستیکه لقمن علیه السلام بفرزند خود فرمود
ای فرزند تواضع نما از برای خدا تا آنکه بوده باشی عاقلترین همه مردم ای فرزند بدرستیکه دنیا
بحریست عمیق و بتحقیق که غرق شدند در این عالم بسیاری پس بوده باشد کشتی تو در آن
تقوی و پرهیزکاری خدا و بوده باشد جسر و معبر آن ایمان و پاسبان آن توکل و قیم آن
عقل و دلیل آن علم و سکان آن صبر یا هشام بدرستیکه از برای هر چیزی دلیلی هست و
دلیل عاقل تفکر است و دلیل تفکر سکوت است یا هشام اگر بوده باشد در دست تو
لؤلؤئی و مردم بگویند آنچه در دست تست گردو است هرآینه ضرر نمیرساند ترا قول ایشان
در صورتیکه عالم باشی باینکه لؤلؤ است آن چیز و اگر آنچه در دست تو باشد گردو باشد
و مردم بگویند لؤلؤ است هرآینه نفع نمی‌بخشد ترا قول ایشان در صورتیکه عالم باشی باینکه
گردو است آنچه در دست تو میباشد یا هشام هیچ بنده نیست مگر آنکه یک ملک بدست
گرفته است پیشانی او را پس هر زمان که تواضع و فروتنی کند آن بنده آن ملک او را
بلند کرداند و اگر اظهار عظمت و بزرگی نماید آن ملک او را پست کرداند یا هشام
بدرستیکه از برای خدای تعالی بر خلق دو حجت است یکی حجت ظاهر و دیگری حجت
باطن اما حجت ظاهر پس آن پیغمبران و رسل و ائمه علیهم السلام هستند و اما
حجت باطن پس آن عقول مردم است یا هشام بدرستیکه عاقل آن کسی است که
مشغول نگرداند حلال شکر او را و غالب نگردد حرام بر صبر او یا هشام کسی که مسلط
گرداند سه چیز را بر سه چیز پس مثل این است که اعانت نموده باشد هوای خود را بر خراب
کردن عقل خود اول آنکه تاریک و ظلمانی سازد فکر خود را بواسطه طول امل دویم آنکه
فراموش نماید طرائف حکمت را بسبب فضول و زیادتی کلام خود سیم آنکه خاموش
سازد نور عبرت خود را بواسطه شهوتهای خود پس کسی که چنین کند گویا اعانت
کرده است هوای نفس خود را بر خراب نمودن عقل خود و کسی که خراب شود عقل او
فاسد میگردد بر او دین و دنیای او یا هشام چگونه پاکیزه میشود در نزد خدا علم تو

حال آنکه مشغول ساخته عقل خود را از امر پروردگار خود و اطاعت نموده هوای خود را
بر غلبه عقل خود یا هشام عمل کم از عاقل مقبول و مضاعف است و عمل بسیار از صاحب
هوای نفس و جاهل مردود خواهد بود یا هشام اگر غنی و بی نیاز کرداند تورا آنچه که
کفایت کند تورا پس نیست در دنیا چیزی که کفایت کند تورا یا هشام بدرستیکه عقلا
ترک میکنند فضول و زیادتی دنیا را پس چگونه ترک نمیکنند ذنوب و گناهان را و حال
آنکه ترک کردن دنیا واجب نیست بلکه فضیلت محض است و ترک گناهان واجب و
فرض است یا هشام بدرستیکه عقلاء زهد اختیار نمودند در دنیا و راغب شدند
بسوی آخرت بجهت آنکه دانستند و عالم شدند باین که دنیا طلب کننده و طلب کرده
شده است پس کسی که طلب نمود آخرت را دنیا طلب مینماید او را تا آنکه رزق او را
باو برساند و کسی که طلب کند دنیا را طلب میکند او را آخرت پس موت در میاید
او را و فاسد میکرداند دنیا و آخرت او یا هشام کسی که طلب کند غنا را بدون مال و
راحت قلب را از حسد و سلامت در دین را پس تضرع نماید بسوی خداوند عز و جل اینکه
کامل کرداند عقل او را پس کسی که عاقل کردید قانع می شود بآنچه که کفایت کند او را و کسی که
قناعت نماید بقدر کفایت خود بی نیاز خواهد بود و کسی که قانع نشود بقدر کفایت خود
هرکز غنی و بی نیاز نکردد یا هشام جد تو امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود نیست
آنچه که عبادت کرده شده است بآن خدای تعالی افضل و بهتر از عقل و تمام و کامل نمی
کردد عقل هیچ مردی مگر آنکه بوده باشد در او چندین خصلت اول آنکه مردم ایمن
باشند از کفر و شر او دویم آنکه امید داشته باشند رشد و خیر او را سیم آنکه بذل
کرده شود زیادتی مال او چهارم آنکه نگاه دارد زیادتی کلام خود را پنجم آنکه بوده
باشد نصیب او از دنیا قوت او ششم آنکه سیر نکردد از علم ولو آنکه تمام عمر خود را
مصروف تحصیل نماید هفتم آنکه ذلتی که مرضی و پسندیده خدا باشد در نزد او محبوب
تر باشد از عزتی که از جانب غیر خدا بوده باشد هشتم آنکه تواضع محبوبتر باشد
نزد او از شرف نهم آنکه کثیر شمارد حسنات قلیل و کم مردم را و قلیل شمارد حسنات بسیار
خود را دهم آنکه تمام مردم را بهتر از خود بشمارد و خود را بدتر از تمام خلق بداند و همین است

تمام امر یا هشام کسی که صادق باشد زبان او و پاکیزه خواهد بود عمل او و کسی نیکو باشد
نیت او زیاد میگردد رزق او و کسی که حسن باشد بر و احسان او و نسبت ببرادران و اهل
او طولانی میگردد عمر او یا هشام هم چنان که جهال ترک کردند حکمت را از برای شما ترک کنید شما
نیز دنیا را از برای آنها یا هشام نیست دین از برای کسی که مروت ندارد و نیست مروت برای
کسی که عقل ندارد و بدرستیکه عظیم ترین خلق از حیثیت قدر و منزلت آن کسی است که قرار
نمیدهد دنیا را قدر و منزلت از برای خود آگاه باشید بدرستیکه بهاء و ثمن بدنهای
شما غیر از بهشت چیز دیگر نیست پس نفروشید بدنهای خود را بچیزی غیر از بهشت یا هشام
بدرستیکه جدم امیر المؤمنین علیه السلام فرمود شایسته نیست که صدر مجلس بنشیند
مگر کسی که در او باشد سه خصلت اول آنکه هرچه از او سؤال کنند جواب بگوید دویم
آنکه چون طرف مقابلش عاجز گردد از جواب ساکت شود سیم آنکه اشاره نماید برای آن
چنانی که بوده باشد در آن رای صلاح اهل و کسان او پس کسی دارای هیچ یک از این صفات
نباشد و در صدر مجلس قرار بگیرد احمق است و نیز جدم حسن بن علی علیهما السلام
فرمود هر زمان که طلب نمائید حاجتی را از اهلش طلب نمائید شخصی عرض کرد یا ابن
رسول الله صلی الله علیه و آله اهل حاجت کیانند فرمود آن کسانی که خداوند عز و جل در
کتاب خود ذکر فرموده است آنها را و فرموده انما یتذکر اولوا الالباب یعنی این است و غیر
از این نیست که متذکر میگردند صاحبان عقل و نیز جدم علی بن الحسین علیهما السلام
فرمود مجالست کردن با صلحاء دعوت میکند شخص را بسوی صلاح و ادب علما باعث
زیادتی عقل میگردد و اطاعت کردن والیان عادل تمام عزت است و ارشاد نمودن
کسی که مشورت از شخصی نماید ادا نمودن حق نعمت است و باز داشتن اذیت خود را
از خلق از کمال عقل است و در او راحت بدن میباشد در دنیا و آخرت یا هشام بدرستی
که عاقل سخن نمیگوید برای کسی که بترسد که او را تکذیب نماید و سؤال نمیکند کسی را که
او را محروم نماید و امیدوار نمیشود چیزی را که یقین در او نداشته باشد و اقدام نمی
نماید چیزی را که خائف باشد عجز از آن را و بود آنکه امیر المؤمنین علیه السلام وصیت
مینمودند اصحاب خود را و میفرمود وصیت میکنم من شما را بخوف و خشیة از خدا

تعالی در پنهانی و فاش و وصیت میکنم شما را بعدل در حال غضب و رضا و کسب کردن
در حال فقر و غنا و این که صله نمائید کسی را که قطع کند شما را و عفو نمائید کسی را که ظلم کند
بر شما و عطا نمائید کسی را که محروم کرداند شما را و باید بوده باشد نظر کردن شما عبرت و سکوت
کردن شما فکر و تکلم نمودن شما ذکر و بر شما باد بسخاوت بدرستی که داخل نمیشود در بهشت
شخص بخیل یا هشام کسی که باز دارد نفس خود را از اعراض کردن با خلق بر طرف کرداند
خدای تعالی لغزشهای او را در روز قیامت و کسی که باز دارد غضب خود را از مردم باز
دارد خدای تعالی غضب خود را از او در روز قیامت یا هشام در قبضه شمشیر جدم رسول
خدا صلی الله علیه و آله نوشته شده بود که غنی ترین مردم بر خداوند عز و جل کسی است
که بقتل برساند غیر قاتل خود را و بزند غیر ضارب خود را یعنی زدن و بقتل رسانیدن
او مردم را بجهت رضا و خوشنودی خدا باشد نه آنکه بجهت تلافی و تقاص کردن باشد
یا هشام افضل و بهتر چیزی که نزدیک میساند بنده را بسوی خدا و سبب قرب او میگردد
بعد از معرفت خدای تعالی نماز کردن و احسان نمودن در حق پدر و مادر است و ترک نمودن
حسد و عجب و فخریه است یا هشام اصلاح بکرداند خدای تعالی ایام تو را اگر در پیش داری
پس نظر نما و تامل کن که چه روزی است آن روز پس مهیا کن از برای خود جواب بدرستی
که تو در موقف حساب ایستاده می شوی و سؤال کرده خواهی شد و فرا بگیر موعظه خود را
از دهر و اهل آن بدرستیکه طویل از آن قصیر و کوتاه هست پس عمل نما مانند کسی که ثواب
عمل خود را مشاهده نماید و نظر نما در تصرف دهر و احوال آن پس بدرستی که این است
و جز این نیست که آنچه از دنیا باقی مانده است مینماید مانند آنچه که گذشته است پس پند
گیر و متعظ شو از دنیا جدم حسین بن علی علیهما السلام فرمود جمیع آنچه که آفتاب بر آن می
تابد از مشرق و مغرب زمین از بر و بحر از کوه و هموار جمیعا در نزد یکنفر از اولیاء خدا
و کسی که عارف باشد بحق خدا مانند رجوع کردن و باز کشتن سایه است یا هشام
بدرستیکه جمیع مردم می بینند ستارها را لکن هدایت نمی یابد بواسطه آنها مگر کسی که
عارف باشد بمجاری و منازل آنها را و همچنین است حال شما که تحصیل مینمائید حکمت را
لکن هدایت نمی یابد بواسطه آن مگر کسی که عمل بآن نماید یا هشام در انجیل مکتوب است

ونوشته شده است کوارا باد از برای ترحم کنندگان وانها در قیامت مورد رحمت خدا
خواهند بود وکوارا باد از برای کسانی که اصلاح میکنند ما بین مردم انها در قیامت مقربان
خدا هستند کوارا بادا از برای کسانی که قلبهای انها طاهر وپاکیزه است انها متقیان هستند
در قیامت وکوارا باد از برای کسانی که تواضع میکنند در دنیا انها در قیامت بالا
میروند بر تختهای سلطنت وبر سریر پادشاهی قرار میگیرند یا هشام بدرستی حیا از
ایمان است وایمان در بهشت است وبی حیائی از جفا است وجفا در جهنم خواهد
بود یا هشام متکلمین بر سه قسم هستند یکی رابح دیگری سالم سیم شاجب اما رابح آن
کسی است که ذکر خدا گوید واما سالم آن کسی است که ساکت باشد واما شاجب آن
کسی است که خوض در باطل نماید بدرستی که خدای تعالی حرام فرمود بهشت را بر هر
شخص فحش دهنده که این صفت را دارد اذیت میکند مردم وحیاء او کم باشد وپروا
نداشته باشد از این که بگوید در حق مردم هر چه بخواهد یا آنکه مردم در حق او بگویند
هر چه بخواهند یا هشام چه بسیار بد بنده است آن کسی که دو زبان باشد ودو صورت
داشته باشد چون ملاقات نماید برادر خود را اظهار بشاشت وخورسندی نماید و
چون از نظرش غایب گردد غیبت کند او را واگر عطا کنند او را چیزی حسد برد بر او واگر مبتلا شود بلیه
مخذول سازد او را بدرستی که سریعترین خیرها از حیثیت ثواب بر واحسان
کردن است وسریعترین شرها از حیثیت عقوبت ظلم کردن است وبدرستی که بد
ترین بندگان خدا آن کسی است که مردم را کراهت داشته باشند مجالست وهمنشینی
کردن او را یا مردم برو در آتش افتاده میشوند بسبب چیزی غیر از آنچه که از زبان انها ظاهر و بیرون
می شود واز حسن اسلام مرد ترک کردن او است آنچه را که اعانت نکند او را یا هشام
نمی باشد شخص مؤمن مگر آنکه بوده باشد خائف وراجی ونمی باشد خائف وراجی مگر
آنکه عمل نماید آنچه را که از آن خائف وراجی است یا هشام خداوند عز وجل میفرماید
بعزت وجلال وعظمت وقدرت وبها وعلو وارتفاع مکانم قسم است که هیچ بنده اختیار
نمیکند هوای مرا بر هوای خود مگر آنکه قرار میدهم من غنا وبی نیازی او را در نفس او وهمت
او را قرار میدهم در آخرت او وکفایت میکنم امور او را وضامن میگردانم آسمانها وزمین را

از برای رزق قوم خود باشیم من ورای تجارت همهٔ تاجران یا هشام غضب مفتاح شر است و
کاملترین مردم از حیثیت ایمان کسی است که خلقش از همه کس بهتر باشد و
اگر بتوانی با مردم محشور شوی مگر کسی که توفیق برادر داشته باشی یا هشام بر تو باد بمدارا
کردن با خلق بدرستی که رفق میمون است و سخت گرفتن بر خلق شوم است بدرستی که بر
و حسن خلق و رفق معمور میگردانند بلاد را و زیاد میگردانند رزق را یا هشام مثل دنیا مثل
مار است که ظاهر او بسیار نرم است و در جوف و شکم او سم قاتل است حذر مینمایند از
او صاحبان عقل و مردان کامل و رو میکنند بجانب او اطفال و بدست خود میگیرند
او را یا هشام صبر کن بر طاعت خدا و صبر کن بر معصیت خدا این است و جز این نیست
که دنیا زیاده از یکساعت نیست پس آنچه از او گذشته که دیگر حزن و سرور آن را نخواهی
یافت و آنچه از او باقی مانده خبر از آن نداری که حزن مقدر شده از برای تو یا سرور
پس صبر کن در آن ساعتی که در آن میباشی یا هشام مثل دنیا مثل آب دریا است که
هر قدر شخص تشنه میآشامد آن را عطش او زیادتر میشود تا آنکه او را بقتل میرساند
یا هشام حذر نما از تکبر بدرستی که داخل نمیگردد در بهشت کسی که بقدر یک خردل کبر در
قلب او باشد زیرا که تکبر ردای خدا است و کسی که نزاع کند در ردای خدا خدای تعالی
او را سرنگون در آتش گرداند یا هشام نیست از ما کسی که در هر روز حساب نکند نفس
خود را پس اگر حسنه در خود مشاهده نماید افزوده کند بر حسنات خود و اگر سیئه در خود
ببیند استغفار نماید و توبه کند یا هشام دنیا متمثل گردید در نظر عیسی بن مریم علیه السلام
بصورت زن صاحب جمال عیسی از او پرسید چند شوهر اختیار کرده عرض کرد عدد بسیاری
عیسی فرمود آیا شوهرهای تو جمیعاً تو را طلاق گفته‌اند بعد از آن بدیگری شوهر نمودی
گفت نه بلکه جمیعاً را کشته‌ام عیسی فرمود وای بر شوهرانی که بعد تو را تزویج مینمایند
که چگونه با این حالت متنبه نگردیدند یا هشام بدرستی که ضوء و روشنائی جسد در
چشم است پس اگر چشم روشنائی داشته باشد و ببیند اشیاء را تمام جسد میبیند
آنها را و بدرستی که روشنائی روح عقل است پس هر زمان که بوده باشد بنده عاقل
میباشد عالم به پروردگار خود و بصیر در دین خود و اگر بوده باشد جاهل به پروردگار

خود مستقیم نمیگردد از برای او دینی و کما اینکه مستقیم نمیگردد جسد بدون حیات
مستقیم نمیشود دین مگر بنیت صادق و ثابت نمیگردد نیت صادق مگر بواسطه عقل
یا هشام بدرستیکه زرع روئیده می‌شود در زمین پاکیزه و روئیده نمیگردد در زمین
سخت پس همچنین است حکمت که ساکن میگردد در قلب شخص متواضع و ثابت نمی
شود در قلب شخص متکبر جبار زیرا که خداوند عز و جل قرار داد تواضع را آلت عقل و
تکبر را آلت از برای جهل یا هشام چه بسیار قبیح است فقر بعد از غنا و چه بسیار قبیح است
گناه کردن بعد از عبادت و قبیح‌تر از این کسی که عبادت کند از برای خدا بعد از آن ترک
کند عبادت را یا هشام قسمت نشده است ما بین بندگان چیزی بهتر از عقل نوم
عاقل افضل است و بهتر از بیداری جاهل و مبعوث نگردانید خدای تعالی هیچ پیغمبری را
مگر آنکه گردانید عقل او را افضل و بهتر از جهد همه مجتهدین و ادا ننمود هیچ بنده
فریضه از فرایض خدا را مگر بعد از تعقل نمودن یا هشام جدم رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود اگر ببینید مؤمن را ساکت و صامت نزدیک او شتابید بدرستیکه
او القا مینماید بر شما حکمت را زیرا که مؤمن قلیل الکلام است و منافق کثیر الکلام است
یا هشام خداوند عز و جل وحی فرستاد بسوی داود که به بندگان من بگو که واسطه قرار
ندهند میان من و خود شان عالمی را که مفتون و فریفته دنیا باشد پس منع کند و باز
دارد ایشان را از ذکر من و از طریق محبت و مناجات من این قسم از عالم قطاع طریق
بندگان من میباشند کمتر کاریکه با ایشان میکنم آن است که نزع میکنم از دلهای ایشان
حلاوت عبادت و مناجات خود را یا هشام کسی که خود را عظیم و بزرگ شمارد لعنت
میکنند او را ملائکه آسمان و ملائکه زمین و کسی که تکبر کند بر اخوان خود پس تحقیق که با
خدا در مقام ضدیت بر آمده یا هشام خداوند عز و جل وحی فرستاد بسوی داود علیه السلام
که ای داود بترس و بترسان اصحاب خود را از حب شهوتها بدرستیکه کسانی که قلبهای
ایشان تعلق گرفته است بشهوتهای دنیا محجوب است دلهای ایشان از من یا هشام بر تو باد
این که حذر نمائی از تکبر کردن بر اولیاء خدا و اظهار رفعت نمودن بواسطه علم خود که
اگر چنین نمائی خدای تعالی بر تو غضب فرماید و بعد از غضب کردن خدا بر تو نفع

نمی‌بخشد تو را دنیا و آخرت تو و بوده باشد در دنیا مانند کسی که در منزلی ساکن بود در انتظار کوچ کردن قافله را داشته باشد که هر زمان که قافله کوچ کند او نیز کوچ نماید یا هشام مجالست کردن با اهل دین شرافت دنیا و آخرتست و مشورت کردن با عاقل نصیحت کننده برکت و رشد و توفیق است از جانب خدا پس اگر مشورت نمودی با عاقل ناصح حذر نما از مخالفت کردن بدرستیکه در مخالفت کردن با او هلاکت است یا هشام حذر نما از مخالفت و محشور شدن با مردم و انس گرفتن با آنها مگر آنکه بیابی در میان آنها کسیرا که عاقل و امین باشد پس اگر یافتی او را با او مانوس شو و از دیگران فرار نما مثل فرار کردن تو از سباع و درندگان و سزاوار است از برای عاقل اینکه چون عملی بجا بیاورد حیا کند از اینکه دیگری را با او شریک قرار بدهد و اگر مردد شود امر تو مابین دو امر که ندانی کدام یک از آنها بهتر و نزدیک تر است بسوی صواب پس نظر نما که کدام یک از آنها نزدیک تر است بمیل و هوای تو ترک کن او را و مخالفت نما هوای خود را بدرستیکه بسیاری ثواب در مخالفت نمودن هوای تو است بدرستیکه خدا تعالی بلند نکرده است تواضع کنندگان را بواسطهٔ تواضع آنها بلکه بلند کرده است آنها را باندازهٔ عظمت و بزرگی او ایمن نکرده است خائفین را بقدر خوفشان بلکه ایمن کرده است آنها را بقدر کرم و جود خود بر آنها و شاد نکرده است صاحبان حزن را باندازهٔ حزن آنها بلکه بقدر رافت و رحمت خود بر آنها پس چه چیز است گمان تو در بارهٔ رؤف و رحیمی که احسان میفرماید بسوی کسی که دوستی نماید و اظهار مودت کند با اولیاء خدا پس چگونه خواهد بود رافت و رحمت او نسبت باولیاء خود و چه چیز است گمان تو بحق تواب و رحیمی که قبول مینماید توبهٔ کسانی که اظهار عداوت و دشمنی نمودند با او پس چگونه خواهد بود قبول توبه نمودن از کسانی که اختیار نمودند رضا و خوشنودی او را بر رضای خلق و مقدم داشتند عداوت خلق را بر عداوت خالق یا هشام بدرستیکه خداوند عز و جل خلق فرمود عقل را و او اول خلقی است که خدا تعالی خلق فرموده از روحانیین از سمت راست عرش از نور خود بعد از آن امر نمود او را که برگرد عقل اطاعت نمود و برگشت بعد از آن فرمود بیا عقل اطاعت نمود و امد خداوند

عزّ و جلّ خطاب فرمود که خلق نموده‌ام تو را عظیم و بزرگ و کرامت دادم تو را بر جمیع خلقم
بعد از آن خلق فرمود جهل را از بحر اجاج ظلمانی که دریای شور تلخ تاریک باشد
پس امر نمود او را که برو جهل اطاعت نمود رو براه نهاد بعد از آن امر فرمود او را که برگرد
برگرد جهل باز نمود خطاب رسید که ای جهل آیا تکبر نمودی پس او را لعن نمود بعد
از آن قرار داد از برای عقل هفتاد و پنج لشکر که معین او باشند جهل چون مشاهده
نمود کرامت خدا تعالی را بر عقل دشمن او گردید و برا او حسد برد و بدرگاه حضرت
باری نالید و عرض کرد پروردگارا عقل نیز مثل من خلقی سبب چیست که گرامی داشتی
او را و تقویت نمودی او را و من ضد اویم و حال آنکه تاب مقاومت او ندارم پس
عطا کن بمن آنچه را که باو عطا نموده از عسکر خطاب رسید که ای جهل آنچه کفتی صدقست
لکن اگر مرتبه دیگر معصیت مرا نمودی تو را و لشکر تو را از جوار رحمت خود بیرون
میکنم پس جهل عرض کرد راضی شدم پروردگارا پس عطا فرمود خدای تعالی او را نیز هفتاد
پنج نفر لشکر و قرار داد خدای تعالی خیر را وزیر عقل و شر را وزیر جهل و اما اسامی لشکر
عقل این است ایمان و تصدیق و رجا و اخلاص و عدل و رضا و شکر و یاس از خلق و
توکل و رافت و علم و عفت و زهد و رفق و رهبت و تواضع و تودد و حلم و صمت استسلام
و تسلیم و عفو و رحمت و یقین و صبر و صفح و غنی و تفکر و حفظ و تواصل و قناعت مواسات
و مودت و وفاء و طاعت و خضوع و سلامت و فهم و معرفت و مدارا و سلامة غیب
و کتمان و بر و حقیقت و معروف و تقیه و انصاف و انتقاء حسد و نظافت و حیا و
قصد و راحت و سهولت و عافیت و حکمت و وقار و سعادت و توبه و مخافت و دعاء
و نشاط و فرح و الفت و سخاوت و خشوع و صدق حدیث و استغفار و کیاست و اما
جنود جهل پس ان ضد جنود عقل است که عبارتست از کفر و تکذیب و نفاق و قنوط
و جور و سخط و کفران و طمع و حرص و غلظت و جهل و طغیان و رغبت و خرق و جرأت
و کبر و عجله و سفاهت و هذر و استکبار و تجبر و حقد و کینه و قساوت و شک و
جزع و انتقام و فقر و سهو و نسیان و قطع رحم کردن و شره و منع و عداوت و غدر و
معصیت و تطاول و ابلاء و انکار و مکاشفه و مماکرت و افشاء و عقوق و منکر و اذاعه

و ظلم و قذارت و اسراف و تعب و صعوبت و بلوی و خفت و شقاوت و اصرار و تهاون و استنکاف و کسالت و حزن و فرقت و بخل و عجب به ناحق کردن و مغرور شدن و حماقت

باب بیان برخی از مواعظ امام ثامن حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثناء مرویست که آن حضرت فرمودند نیست مؤمن متصف بایمان مگر آنکه در او بوده باشد سه خصلت یک سنت از پروردگار او و یک سنت از رسول خدا و یک سنت از ولی خدا اما سنتی که از پروردگار او است آن است که کتمان کند سر را و اما سنتی که از رسول خدا است آنست که مدارا کند با خلق و اما سنتی که از ولی خدا است آنست که صبر کند در بأسا و ضرا و ایضاً فرمودند واجب است بر کسی که خدای تعالی نعمتی باو عطا فرموده این که توسعه دهد بر عیال خود و ایضاً فرمودند نیست عبادت به بسیاری نماز و روزه بلکه عبادت به بسیاری تفکر است در امر خدا و ایضاً فرمودند از اخلاق انبیا تنظیف کردن است و ایضاً فرمودند سه چیز است که از سنتهای پیغمبران است اول عطر استعمال نمودن دویم اخفاء شعر سیم بسیار جماع کردن و ایضاً فرمودند هر زمان که خدای تعالی اراده نماید امری را سلب می شود عقلهای بندگان تا آنکه امر خدا جاری کردد و چون امر خداوند عز و جل جاری شد و اراده اش کامل گردید عقل هر صاحب عقلی بر میگردد بسوی صاحبش پس در آن وقت گوید چگونه واقع شد این امر و از کجا سرایت نمود هیئن است مفاد حدیث شریف که میفرماید اذا جاء القدر عمی البصر یعنی هر زمان که قضا و قدر خدای تعالی جاری شود دیدها کور کردد قضا از آسمان چون فرو هشت پر همه زیرکان کور کردند و کر و ایضاً فرمودند سکوت دریست از درهای حکمت کسب میکند محبت را بدرستی که دلیل است بسوی هر خیری و ایضاً فرمودند هر زمان که اراده نمائی نداء کنی مردی که حاضر باشد کنیه او را بگو و اگر غایب باشد اسم او را ذکر نما و ایضاً فرمودند صدیق هر کسی عقل اوست و عدو او جهل اوست و ایضاً فرمودند اظهار مودت و دوستی از برای مردم کردن نصف عقل است و ایضاً فرمودند بدرستی که خدای تعالی دشمن دارد قیل و قال و تضییع مال و بسیار سؤال کردن را و ایضاً فرمودند تمام نمیشود عقل هیچ مرد مسلمانی مگر آنکه بوده

باشد در او ده خصلت اول آنکه مردم امید داشته باشند خیر او را دوم آنکه ایمن
باشند از شر او سیم آنکه ملال نگیرد او را بسبب طلب کردن حاجت از او چهارم
آنکه ملول نگردد از طلب علم کردن در تمام عمر خود پنجم آنکه فقر در راه خدا محبوب تر
باشد بسوی او از غنائی که از جانب عدو خدا باشد ششم آنکه ذلت از برای وی محب
باشد از عزتی که از جانب غیر خدا باشد هفتم آنکه بشمارد خیر بسیار خود را و بسیار
بشمارد خیر قلیل مردم را هشتم آنکه گوشه نشینی و زاویه خمول گوارا تر باشد نزد او
از شهرت و اشتهار نهم آنست که این است و غیر از این نیست که مردم بر دو قسم میشوند
بعضی بهتر از او بیند و برخی پست تر از او پس اگر ملاقات کند آن کسانی را که بدتر و
پست تر از او هستند با خود گوید شاید خیر این شخص مخفی باشد و باطن او بهتر از
من باشد و خیر من ظاهر است از این جهت من بدترم و هر زمان که ملاقات نماید
آن کسی را که بهتر از اوست تواضع کند از برای او و خفض جناح نماید تا آنکه ملحق باو
گردد پس اگر چنین نمود بلند میگردد مجد و بزرگی او و پاکیزه میگردد خیر او و حسن میگردد
ذکر او و سید اهل زمان خود میگردد مرویست که شخصی سؤال نمود از آن حضرت از
التفسیر این شریفه و من یتوکل علی الله فهو حسبه یعنی و کسی که توکل نمود بر خدا
پس خدای تعالی او را کافی است فرمود از برای توکل درجاتی هست بعضی از درجاتش
آنست که وثوق و اعتماد نمائی بر خدا در جمیع امور خود پس هرچه از او بر تو وارد
آید جمیعا را راضی باشی و عالم باشی باین که جمیع آنچه از جانب خدا است خیر محض است
و یقین داشته باشی که حکم از جانب خدا است و احدی قادر نیست که امر و نهی و
تغییر و تبدیلی در کار او نماید پس توکل بر او نمائی و جمیع کارهای خود را مفوض باو
کنی و از این قبیل است ایمان آوردن بغیوب خدا و چیزهائی که علم تو احاطه بآن
ندارد پس موکول سازی علم آن را بسوی خدا و بسوی امناء خدا و وثوق و اعتماد نمائی
در آن و در غیر آن با ایشان و در حدیث دیگر روایت شده که احمد بن نجم سؤال نمود
از حضرت از عجبی که فاسد میکند عبادت را فرمود از برای عجب درجاتی
هست بعضی از آنها آنست که زینت میدهد از برای بنده بدی عمل او را پس

کان میکند که این عمل خیر است از این جهت عجب میبنماید و اعتماد بران عمل میکند و بعض از ان درجات ان است که شخص ایمن میکردد از پروردکار خود پس منت میکذارد بر خدا تعالی و حال انکه میباشد از برای خدا بر او منت و در حدیث دیگر از فضل بن شاذان روایت شده که کفت سؤال کردم حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام را و عرض کردم که یونس بن عبد الرحمن کانش است که معرفت بسبب کسب حاصل میشود فرمودند خطا نموده است بدرستیکه خداوند عز و جل عطا میفرماید ایمان را بهر که می خواهد پس بعضی از بندکان کسی است که قرار میدهد خدای تعالی ایمان او را مستقر در او و بعض دیگر کسی است که قرار میدهد ایمانش را عاریه در نزد او اما مستقر پس او کسی است که سلب نمیکند خدای تعالی ایمان او را هرکز و اما مستودع کسی است که ایمانش عاریه باشد پس او کسی است که عطا میفرماید خدای تعالی او را ایمان بعد از ان سلب میفرماید از او و از فضل بن یسار روایت شده که کفت سؤال کردم حضرت علی موسی الرضا علیه السلام را از افعال بندکان که ایا مخلوق خدا است یا نه فرمودند بخدا قسم که مخلوقست لکن اراده فرمودند از مخلوق بودن خلقت تقدیر را نه خلقت تکوین بعد از ان فرمودند بدرستیکه ایمان افضل است از اسلام بیکدرجه و تقوی افضل است از ایمان بیکدرجه و یقین افضل است از تقوی بیکدرجه و عطا کرده نشده است بنی ادم چیزی افضل و بهتر از یقین و سؤال کرد شخصی انحضرت را از خیار بندکان فرمودند خیار بندکان ان کسانی هستند که چون حسنه نمایند شاد و خورسند کردند و اکر سیئه بجا بیاورند استغفار نمایند و اکر چیزی عطا کرده شوند شکر نمایند و اکر ببلیه مبتلا شوند صبر نمایند و اکر کسی غضب نمایند عفو کنند او را و ایضاً فرمودند از سنت پیغمبر صلی الله علیه و اله اطعام نمودن طعام است در وقت تزویج و ایضاً فرمودند ایمان چهار رکن دارد اول توکل کردن بر خدا است دویم رضا بقضا الله سیم تسلیم کردن امر خدا چهارم تفویض کردن امر بسوی خدا بدرستیکه بنده صالح کفت افوض امری الی الله پس خدای تعالی نکاه داشت و حفظ نمود او را از مکر مکاران و ایضاً فرمودند صله کن رحم خود را ولو انکه بیک شربت ابی بوده باشد

وبهتر چیزی که صله میکنی انست که باز داری اذیت خود را از او و ایضاً فرمودند از
علامات فقه حلم و علم است و سکوت بابی است از ابواب حکمت کسب میکند
محبت را و دلیل است بر هر حقی و ایضاً فرمودند بدرستی که کسی طلب حلال نماید
برای آنکه توسعه دهد عیال خود را اجر و ثواب او عظیم تر است از کسی که مجاهده
کند در راه خدا مرویست که شخصی خدمت آن حضرت عرض کرد چگونه صبح نمودی
یابن رسول الله فرمودند صبح کردم با اجل منقوص یعنی عمر کوتاه و عمل محفوظ و ضبط
کرده شده و حال آنکه موت مسلط است بر رقاب و گردنهای ما و آتش جهنم در
عقب ما خواهد بود و نمیدانیم که بر ما چه وارد می شود و ایضاً فرمودند سخی ترین مردم
کسی است که طعام مردم را می خورد برای آنکه مردم از طعام او بخورند و بخیل کسی است
که از طعام مردم نمی خورد تا آنکه از طعام او نخورند و ایضاً فرمودند بیاید بر مردم زمانی
که بوده باشد عافیت در آن زمان ده جزء نه جزء از آن بوده باشد در اعتزال جستن از
خلق و گوشه نشینی اختیار کردن و یک جزء از آن در سکوت باشد و ایضاً فرمودند
اعانت کردن تو شخص ضعیف را افضل است از صدقه دادن و ایضاً فرمودند کامل نمی
گردد حقیقت ایمان در بنده مگر آنکه بوده باشد در او ٣ خصلت اول تفقه کردن
در دین دوم حسن تقدیر و اسراف نکردن در معیشت سیم صبر کردن بر بلایا و
از علی بن شعیب روایت شده که گفت داخل شدم بر حضرت ابی الحسن علی بن موسی
الرضا علیه السلام پس آنحضرت فرمود یا علی نیکوترین مردم از حیثیت معاش کیست من
عرض کردم ای سید و مولای من شما عالم تر هستید فرمودند آن کسی که معاش دیگران
از پرتو معاش او حسن و نیک گردد بعد از آن فرمودند بدترین مردم از حیثیت معاش
کیست عرض کردم شما بهتر میدانید فرمودند آن کسی است که تعیش نکنند دیگران از پرتو معاش
او و ایضاً مروی است که آنحضرت بابی هاشم جعفری فرمودند یا ابا هاشم عقل حبائیست
از جانب خدا و ادب کلفت است پس کسی که متکلف شود ادب بیابد آن را و کسی که
متکلف شود و بر خود ببندد عقل را زیاد نکرده از برای او بجز جهل چیزی و در حدیث
دیگر روایت شده که فرمودند مقام و منزله فقیه در این زمان مثل مقام و منزله انبیا

بنی اسرا است و ایضاً مروی است که از برای فقیه استغفار میکنند ملائکه و اهل
زمین و وحوش و طیور و ماهیان دریا و بر شما باد بقسط یعنی عدل در حالت غنا و فقر و بر
شما باد ببر و احسان نمودن از قلیل و کثیر بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی اضعاف یك
دانه خرمائی را که شخص انفاق کرده باشد در راه خدا بزرگ میکرداند آن را بقدر
کوه احد در روز قیامت و بصاحبش بر میکردد و بر شما باد این که حذر نمائید از
حرص و حسد بدرستیکه این صفت خبیث هلاک کردانید امتهای سابقه را که
پیش بودند و بر شما باد این که حذر نمائید از بخل بدرستی که بخل آفتی است که یافت
نمیشود در حر و در مؤمن بدرستی که او خلاف ایمان است و بر شما باد بتقیه بدرستی
که مروی است که کسی که تقیه نداشته باشد نیست از برای او دین و ایضاً
روایت شده کسیکه ترک کند تقیه را کافر است و ایضاً روایت شده که تقیه دین است
از اول دهر تا آخر دهر و ایضاً مرویست که دنیا زندان مؤمن است و قبر خانه اوست
و بهشت ماوی اوست و دنیا بهشت کافر است و قبر زندان اوست و جهنم
ماوی او خواهد بود و بر شما باد بصدق و راست گفتن و ترک دروغ کردن
بدرستیکه دروغ صلاحیت ندارد مگر از برای اهل آن و بسیار متذکر شوید موت را
بدرستیکه روایت شده که متذکر شدن موت افضل عبادات خواهد بود و بسیار
صلوات بفرستید بر محمد صلی الله علیه و آله و بسیار دعا کنید از برای مؤمنین و
مؤمنات در اثناء لیل و اطراف نهار بدرستیکه صلوات فرستادن بر محمد صلی الله
علیه و آله افضل اعمال خیر است و حریص باشید بر قضاء نمودن حوائج مؤمنین و ادخال
سرور نمودن بر مؤمن و ترک نکنید عمل صالح و اجتهاد و سعی نمودن در عبادت را بواسطه
اتکال نمودن شما بر حب آل محمد علیهم السلام و ترک نکنید حب آل محمد صلی الله علیه
و آله را بجهة اتکال نمودن شما بر عبادت و عمل صالح بدرستی که این دو با هم مقرون
هستند قبول نمیشود احدهما بدون دیگری و بدان بدرستی که راس طاعت خدای
تعالی تسلیم نمودن آنچه نیست که ما تعقل نمودیم پس راس معاصی رد کردن آن چیزی است
که ما تعقل کردیم و ایذا است و غیر از این نیست که امتحان فرمود خداوند عزوجل

بندگان را بسبب طاعت خود آنچه را که تعقل نمودند و آنچه را تعقل ننمودند و بپرهیزید
خدا را و بگوئید قول سدید تا آنکه اصلاح کند خدا از برای شما اعمال شما را
و داخل گرداند شما را در بهشتی که جاری است از زیر آن نهرها و داخل گرداند
شما را در مسکنهای طیبه در جنات عدن و فوت نگردد از شما خیر دنیا بدرستیکه
آخرت ملحق نمیگردد شما را و نمیرسید شما بآن مگر بدنیا یعنی دنیا مزرعهٔ آخرتست
پس هرچه را در آن بکارید درو خواهید نمود و ایضاً مرویست که فرمودند عمل قلیلی
که از روی یقین و بصیرت بوده باشد افضل است در نزد خدای تعالی از عمل بسیاری که
بر غیر یقین باشد و از روی جهل بوده باشد و بدان بدرستیکه هیچ ورعی نافع
تر نیست از اجتناب نمودن از محرمات خدا و باز داشتن اذیت از مؤمن و
هیچ عیشی گواراتر نیست از حسن خلق و هیچ مالی نافعتر نیست از قناعت
و هیچ جهلی ضررش زیادتر از عجب نیست و مخاصمه مکن علما را و بازی منما با
ایشان و حقیر نشمار آنها را و ایضاً مرویست که فرمودند بر شما باد بتقوی و پرهیز
کاری از خدا و ورع و اجتهاد و سعی در عبادت و ادا نمودن امانت و صدق
حدیث و با همسایگان نیکی کردن زیرا که جدم محمد صلی الله علیه و آله مبعوث
شد به نیکی کردن با همسایگان و صله کنید در عشیره و قبیلهٔ خود و صله کنید
ارحام خود را و عیادت نمائید مرضا و بیماران خود را و حاضر شوید در کر
بتارهای کسان خود و بوده باشید زین و نبوده باشید شین صفات حمیدهٔ
ما را بگوئید از برای مردم تا آنکه دوست کنند ما را و دشمن نگردانید آنها را
با ما جاری سازید بسوی ما هر خیری را که موجب محبت خلق میشود و دور
گردانید از ما هر قبیحی را و آنچه که گفته شود در مادهٔ ما از خیر پس ما شایستهٔ
آن میباشیم و آنچه که گفته شود در بارهٔ ما از شر پس ما از آن بری میباشیم
الحمد لله رب العالمین و در کتاب نخبه نیز از آن حضرت روایت شده که فرمودند
کسیکه محاسبه کند نفس خود را سود برد و نتیجه عاید او گردد و کسیکه غفلت نماید
از نفس خود ضرر برد و خسران برای او وارد شود و کسیکه بترسد خائف باشد

از خدا ایمن کردد و کسی که تامل نماید بصیر و بینا کردد و کسی که بصیر باشد فهیم کردد و کسی که فهیم باشد عالم خواهد بود و صدیق شخص جاهل در تعب خواهد بود و بهترین مالها مالی است که حفظ نماید و نکاه دارد عرض شخص را و افضل عقل معرفت و شناختن انسان است نفس خود را و مؤمن هر زمان که غضب نماید خارج نمی نماید غضب او را از حق و هر زمان که راضی کردد داخل نمی نماید رضای او را در باطل و هر زمان که قدرت بهم رساند و تسلط بیابد فرا نکیرد و اخذ ننماید زیاده از حق خود را و در حدیث دیکر روایت شده که روزی خدمت آن سرور عرض کردند یا ابن رسول الله بدرستی که مامون رو کرده و بر کردانید امر خلافت را بسوی تو و حال آنکه تو سزاوار هستی الا آنکه لازم است اینکه بوده باشد کسی که مقتدا باشد بر تو از جهت آنکه تو ترک کرده دنیا را و اقدام نموده بر پوشیدن لباس خشن و درشت حضرت در جواب آنها فرمود وای بر شما این است و غیر از این نیست که اراده می شود از امام عدل او که اکر حکم کند اندر وی عدل حکم نماید و اکر کلامی کوید صدق باشد کلام او و اکر وعده کند وفا نماید بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود قُل مَن حَرَّمَ زینَةَ اللهِ الَّتی اَخرَجَ لِعِبادِه وَالطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزقِ یعنی بکو که کیست آن کسی که حرام کردانید زینت خدا را بر بندکان او و حرام کردانید رزقهای طیب را و بدرستی که یوسف علیه السلم می پوشید لباسها دیباج طلا باف را و بر متکاهای زر باف تکیه مینمود و در حدیث دیکر روایت شده که بعضی از اصحاب آن جناب سؤال نمودند آن حضرت را و عرض کردند یا ابن رسول الله از جدت امام جعفر صادق ع بما رسیده و روایت شده که فرموده لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین معنای این حدیث چیست فرمودند کسی که کمان کند این که خدای تعالی تفویض نموده و مفوض داشته امر خلق را و رزق آنها را بسوی بندکان پس بتحقیق که او قائل شده است بتفویض پس عرض کردم یا ابن رسول الله کسی که اعتقادش چنین باشد مشرک خواهد بود فرمودند بلی و کسی که قائل شود بجبر و اعتقادش این باشد که بندکان مجبور هستند بر اعمال پس بتحقیق که ظلم کرده بر خدای تعالی پس من عرض کردم

یا بن رسول الله پس چه چیز است معنای امر بین امرین فرمودند یافت شدن طریق
و راه بسوی آنچه که خدای تعالی امر فرموده و بسوی ترک نمودن آنچه را که نهی فرموده و ایضا
مرویست که شخصی خدمت آن حضرت عرض کرد بدرستی که خدای تعالی مفوض فرمود
افعال بندگان را بسوی آنها فرمودند بندگان ضعیف تر از آن هستند که خدا
امر را مفوض بآنها کرده اند عرض کرد آیا مجبور کرده است آنها را بر اعمال فرمودند خدای
تعالی عادل تر و جلیل تر از آن است که مجبور سازد بندگان را بر اعمال آنها بعد از
آن عقاب نماید آنها را عرض کرد پس چگونه بگوئیم ما فرمودند بگوئید بدرستیکه
خدای تعالی امر فرمود بندگان را بسوی طاعات و نهی فرموده آنها را از معاصی و
قدرت داد ایشان را بر آنچه که امر و نهی فرموده آنها را و در حدیث دیگر از فضل بن
حسن بن سهل روایت شده که گفت سؤال کردم آن حضرت را که آیا بندگان
مجبور هستند در عمل فرمودند خدای تعالی عادل تر از آن است که مجبور کرده اند
بندگان را در معصیت بعد از آن عذاب کند آنها را پس عرض کردم آیا بندگان
سر خود و باختیار خود هستند فرمودند خدای تعالی اجل و احکم از آن است که
بندگان خود را مهمل واگذارد و او را موکول و محول بسوی نفس خود ماند و در
حدیث دیگر روایت شده که فرمودند ایها الناس بترسید از خدا در نعمتهائی که بشما
عطا فرموده پس زایل نکردانید نعمتهای خدا را از خود بواسطه معصیت نمودن
بلکه مستدام بدارید نعمتهای او را بسبب طاعت او و شکر کردن بر نعمتهای او و بدانید
بدرستیکه بعد از ایمان بخدا و رسول او و اعتراف نمودن بحقوق اولیاء خدا از آل محمد
علیهم السلام هیچ شکری بهتر از اعانت نمودن برادر دینای برادران مؤمن نیست که
باعث میگردد اعانت آنها را در امر آخرتشان پس بدرستیکه کسیکه چنین کند میباشد
از خواصان خدا و کسی که حساب کند نفس خود را ربح و سود برد و کسی که غفلت از آن
نماید ضررمند گردد و در کتاب کنز الکراجکی از ایوب بن نوح روایت شده که گفت
شنیدم از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام که فرمودند شش چیز است که از
استهزاء است اوّل کسی که استغفار نماید بزبان خود و بقلب پشیمان نشود پس بتحقیق که استهزا

نموده است بنفس خود دویم کسی که سؤال کند از خدای تعالی توفیق را و سعی نکند در تحصیل آن پس بتحقیق که استهزاء کرده است بنفس خود سیم کسی که طلب حزم نماید و نترسد پس بتحقیق که استهزا کرده است بنفس خود چهارم کسی که سؤال کند از خدای تعالی بهشت را و صبر ننماید بر شدائد و سختیهای دنیا پس بتحقیق که استهزاء کرده است بنفس خود پنجم کسی که استعاذه نماید از آتش جهنم و ترک نکند شهوتهای دنیا را پس بتحقیق که استهزا کرده است بنفس خود ششم کسی که ذکر کند خدای تعالی را و سبقت نگیرد بسوی لقاء او پس بتحقیق که استهزاء کرده است بنفس خود

باب

در بیان برخی از مواعظ و حکم امام محمد تقی و امام علی نقی علیهما السلام اما مواعظ امام محمد نقی علیه السلام نیز در کتاب درة الباهرة روایت شده که حضرت ابی جعفر امام محمد نقی علیه السلام فرمودند چگونه ضایع می شود کسی که خدا کفیل او باشد و چگونه نجات می یابد کسی که خدا طلب کند او را و در کمین او باشد و کسی که انقطاع جوید بسوی غیر خدا مشغول می سازد خدای تعالی او را بسوی آن کسی که انقطاع بسوی او جسته و کسی که عمل کند بدون علم میباشد آنچه را که افساد کرده است زیاده از آنچه که اصلاح نموده و توجه نمودن بسوی خدای تعالی بقلب بهتر است از تعب انداختن جوارح بواسطه عبادت و کسی که اطاعت کند هوای خود را اعطا نموده است بر دشمن خود آرزوی او را و کسی که ترک کند مدارا کردن با خلق را نزدیک میگردد او را مکروه و کسی که اعتماد کند بر چیزی و مطمئن باو گردد بدون آنکه امتحان و تجربه کرده باشد او را پس بتحقیق که نفس خود را در معرض هلاکت در آورده و کسی که عتاب نماید از غیر ارتیاب عتاب کرده شود بدون آنکه مستحق عتاب بوده باشد و نیز فرمودند فقر بهاء و قیمت هر شخص عالی است و وسیله و دست آویز رسیدن خدمت هر شخص عالی است و ایضاً فرمودند بر تو باد این که حذر نمائی از مصاحبت کردن شخص شریر بدرستی مصاحبت مثل شمشیر کشیده است که نیکو و حسن است نظر کردن او و قبیح است اثر او و ایضاً فرمودند هر زمان که قضا نازل گردد فضاء و وسعت منزل تنگ شود و کفایت میکند در خیانت شخص و خائن بودن او این که امین سازد او را شخص خیانت کاری و عزت مؤمن غناء

و بی‌نیاز بودن او است از خلق و نعمتی که شکران ادا نشود مثل سیئه است که قابل
آمرزیده شدن نباشد و ضرر میرساند تو را سخط و غضب کسی که راضی
باشد بجور و کسی که راضی نشود از برادر خود بواسطه حسن نیت او راضی نخواهد شد
از او بواسطه عطیه او و ایضاً فرمودند دشمنی مکن با احدی تا اینکه عالم شوی آن
حال او ما بین خود و خدای خود پس اگر بوده باشد محسن خدا مسلط نمیگرداند تو را
بر او و اگر بوده باشد مسیئ و گناهکار پس علم تو بحال او بس است و او را پس لازم نیست
تو را دشمنی کردن با او و ایضاً فرمودند بوده باش دوست از برای خدا در علانیه
در حالتی که دشمن باشی از برای او در پنهانی و اما مواعظ امام علی النقی صلوات
الله و سلامه علیه نیز بسیار است و از جهت اختصار اکتفا مینمائیم بقلیلی از آنها
پس میگوئیم در دلائل حمیری از فتح بن یزید جرجانی روایت شده که گفت بودم در
خدمت حضرت ابی الحسن امام علی نقی علیه السلام از مکه تا خراسان در وقت مراجعت
از مکه و شنیدم از آن حضرت که میفرمود کسی که بترسد از خدا رعب و خوف او در
دلهای مردم قرار گیرد و کسی که اطاعت کند خدا را مردم مطیع او گردند پس من سعی
کردم خود را بخدمت آن جناب رسانیدم سلام کردم جواب شنیدم پس مرا امر
بنشستن نمودند و اول فرمایشی که نمودند این که فرمودند ای فتح کسی که اطاعت کند
خالق را پروا ندارد از سخط و غضب مخلوق و کسی که بغضب آورد خالق را پس یقین
کند باین که خدا مسلط میگرداند از برای او سخط مخلوق را و بدرستی که خالق وصف
کرده نمیشود مگر بچیزی که خودش وصف کرده باشد نفس خود را بآن چیز و از کجا وصف
کرده میشود خالق آنچنانی که حواسها عاجز است از ادراک کردن ذات او و وهمها
حیران است از رسیدن بکنه ذات او و دیده‌ها عاجزند از احاطه کردن باو و جای است
خدای تعالی از وصف کردن وصف کننده گان و متعالی است از آنچه که نعت گویان او
از برایش ثابت مینمایند پس او جل جلاله نزدیک است در حال بعید بودن و بعید است
در حال نزدیک بودن چگونه میتوان ثابت نمود از برای او کیفیت و اینیت را و حال
آنکه او منقطع الکیفیة و الاینیة میباشد او است خدای فرد احد صمد چنانی که از برای

او و لا و پدر نخواهد بود و عنی باشد از برای او کفو و نظیری جل جلاله بلکه چگونه می
توان وصف نمود کنه ذات محمد صلی الله علیه و آله و سلم را و حال آنکه مقرون ساخته است
خدای تعالی اسم او را با اسم خود و شریک گردانیده است او را در عطاء خود و واجب
فرموده بر کسانی که طاعت مینمایند خدا را طاعت او را و کسانی که ترک کنند طاعت
او را در طبقات جهنم عذاب خواهند نمود ایشان را و در کتاب خود حکایت میفرماید
از قول کسانی که ترک کردند طاعت او را که عرض میکنند یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولا
یعنی ای کاش ما اطاعت میکردیم خدا را و اطاعت میکردیم رسول خدا را بلکه چگونه
میتوان وصف نمود کنه ذات آن کسانی را که خداوند جلیل مقرون ساخته است
اطاعت ایشان را با طاعت خود و اطاعت رسول خود و فرمود اطیعوا الله و اطیعوا
الرسول و اولی الامر منکم یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و کسانی که
صاحبان امر شما هستند و مراد از اولوا الامر اوصیاء رسول صلی الله علیه و آله هستند
و در جای دیگر میفرماید و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم و ایضا در جای دیگر
فرموده ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها یعنی بدرستی که خدای تعالی
امر میکند شما را اینکه ادا نمائید امانتها را بسوی صاحبان آنها و در جای دیگر
فرموده فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنی سؤال کنید از اهل ذکر که ائمه
علیهم السلام باشند آنچه را که عالم بآن نیستید ای فتح کا این که وصف کرده میشود خدا
و رسول صلی الله علیه و آله و ذریه رسول علیهم السلام وصف کرده میشود مؤمنی که این
صفت داشته باشد که تسلیم کرده باشد امر ما را ای فتح نبی ما افضل انبیا خواهد
بود و خلیل ما افضل اوصیا میباشد و اسم او افضل اسما میباشد و کنیه او بهترین
کنی است یا فتح اگر مجالست نمیکردیم ما مگر کفو خود را هر اینه مجالست نمینمود ما را
احدی زیرا کسی نیست که کفو ما بوده باشد و اگر تزویج نمیکردیم ما مگر کفو خود را
هر اینه تزویج نمینمود ما را احدی فتح میگوید از خدمت آن حضرت مرخص شدم
چون روز دیگر شد خود را مشرف به خدمتش نمودم پس از سلام و جواب عرض
کردم یا ابن رسول الله شب گذشته چیزی در خیال من خطور نمود آیا مرخص میفرمائی

سؤال نمایم فرمودند سؤال کن اگر بخواهم شرح مینمایم از برای تو و اگر بخواهم جواب را
نمیگویم لکن صحیح گردان نظر خود را و تبیین نما در مسئلهٔ خود و از روی تفتن چنین سؤال
منما زیرا که عالم و متعلم هر دو شریک هستند در ارشاد و مأمور هستند بنصیحت
و نهی شده اند از جواب غیر صواب در آن و اما آن چیزی که در خیال تو گذشته است اگر
بخواهم خبر میدهم تو را و آگاه و مطلع نمیکردانند خدای تعالی احدی را بر غیب خود مگر
کسی که انتخاب کرده باشد او را از رسولان پس هر آن علمی که در نزد پیغمبر بود آن علم می
باشد در نزد امام علیه السلام مطلع هستند بر آن تا آنکه زمین خالی از حجت نگردیده
باشد با او علمیکه دلالت میکند بر صدق کلام و عدالت او ای فتح نزدیکست که شیطان
اراده نماید امر را بر تو مشتبه گرداند و بدین سبب تو را بشک انداخته در بعضی از آنچه
خبر دادم من تو را حتی انکار اراده کرده است زایل ساختن تو را از طریق خدا و طریق
مستقیم پس با خود میگوئی که آن کسانی که صاحبان فهم هستند یعنی ائمه علیهم السلام
آنها خدا میباشند معاذ الله هرگز آنها خدا نخواهند بود بلکه مخلوق و مربوب
و مطیع خدا هستند و اطاعت میکنند او را و سجده مینمایند از برای او پس اگر بعد از
این بیاید تو را شیطان و وسوسه نماید تو را دور گردان او را با آنچه که گفتم از برای تو
پس من گفتم فدای تو شوم عقده از دلم گشودی و شبهه ام را دفع نمودی بتحقیق که شیطان
بنظر من جلوه میداد که شما خدا هستید چون این کلام را شنید بسجده رفت و در
سجود خود میگفت ای خالق من از برای تو سجده میکنم و بینی خود را بر خاک میمالم و
اظهار خضوع مینمایم متصل این کلمات را میفرمود تا آنکه صبح گردید بعد از آن
فرمود ای فتح نزدیک بود که هلاک شوی و هلاک نمائی دیگران را پس من خارج شدم از
خدمت آنحضرت در حالتیکه فرحناک و خورسند بودم بواسطهٔ آنچه که از من
دفع فرموده بود از شبهه و تحصیل نمودن کمال و معرفت در حق ائمه خود علیهم السلام
و حمد خدا را بجای آوردم تا آنکه در منزل آخر رسیدیم روزی بر آن حضرت وارد شدم
در حالتیکه بر متکائی تکیه داده بود و طعامی مقابل رویش بود از آن طعام تناول
میفرمود و بتحقیق که شیطان بنظر من جلوه داده بود که امام نباید طعام تناول نماید

زیرا که طعام خوردن آفت است و امام علیه السلام باید مجرد باشد از آفت حضرت متوجه من کردید و فرمود ای فتح بنشین پس بدرستی که از برای ما میباشد آنچه که از برای پیغمبران علیهم السلام بود و انها می خوردند و می آشامیدند و داخل در میان بازارها می شدند و با مردم معاشرت مینمودند و هر جسمی لابد است از غذا خوردن بجز ذات اقدس باری تعالی که او خالق اجسام است و خود جسم نیست و او ست خدا احد صمد آنچنانی که نزائیده است و زائیده نشده و از برای او اولادی نیست خلق میکند اشیاء را بوجود میاورد اجسام را و او ست سمیع علیم لطیف خبیر رؤف رحیم و منزه است از آنچه که ظالمین باو نسبت میدهند و بعضی قائل شده اند بجسم بودن او و بعضی دیگر حضرت مسیح و مادرش مریم را با او شریک قرار داده اند و اگر بود خدا تعالی بطریقی که این فرق باطله وصف کرده اند او را هر آینه تمیز داده نمی شد خالق از مخلوق و رب از مربوب و در کتاب اعلام الدین نیز از حضرت امام علی نقی علیه السلام روایت شده که فرمودند کسی راضی باشد از نفس خود بسیار شوند سخط کنندگان او و ایضاً فرمود زینت دنیا بواسطه مال است و زینت آخرت بواسطه اعمال است و ایضاً فرمودند مراء و خصومت باطل میکند صداقت قدیم را و میگشاید عقد محکم را و کمتر چیزی که مرتب بر آن میشود مغالبه است و مغالبه عبارتست از اس اساس قطیعه و ایضاً فرمودند مصیبت از برای شخص صابر یکی است و از برای کسی که جزع نماید دو مصیبت خواهد بود و ایضاً فرمودند که بیداری لذیذتر است از خواب کردن و گرسنگی لذیذ میگرداند طعام را و مقصود آن حضرت از این دو فقره ترغیب و تحریص نمودن بر نماز شب و روزه میباشد و ایضاً فرمودند ذکر کن مصرع و حالت احتضار خود را مقابل روی اهل خود که نه دوستی نفع میرساند و نه طبیبی میتوانند منع کند تو را و ایضاً فرمودند بهتر از خیر فاعل خیر است و کسی که عمل خیر نماید و جمیل تر از جمیل کسی است که بگوید جمیل را و شریف تر از علم حامل علم است و بدتر از شر کسی است که جلب نماید شر را و تحصیل کند شر را و هول ناکتر از هول راکب هول است یعنی کسی که خود را در معرض هول در آورد و ایضاً فرمود

هر زمانی که عدل غلبه داشته باشد بر جور پس حرام است بر تو این که گمان بد در حق احدی ببری تا آنکه معلوم و مشخص کردد از برای تو و هر زمانی که جور غلبه داشته بر عدل پس جایز نیست از برای احدی این که گمان خوب در حق احدی ببرد مادامی که معلوم نشده باشد از برای او

باب در بیان برخی از مواعظ و حکم امام حسن عسکری

مرویست که آن جناب بشیعیان خود فرمودند وصیت میکنم شما را بتقوی و پرهیزکاری و ورع در دین خود و سعی نمودن از برای خدای تعالی و بصدق حدیث و راست گفتن و اداء امانت نمودن بسوی کسی امانت در نزد شما سپارد خواه نیکوکار باشد و خواه فاجر و وصیت میکنم شما را بطول دادن سجود و با همسایگان نیکی کردن و صله کنید خویشان خود را و حاضر شوید در جنازها و عیادت کنید بیماران ایشان را و اداء نمائید حقوق ایشان را و بوده باشید زین و نبوده باشید شین جاری نمائید بسوی ما هر مودتی را و دور کردانید از ما هر قبیحی را بدرستیکه آنچه که گفته شود در حق ما از حسن و نیکوئی پس ما اهل و سزاوار آن میباشیم و آنچه گفته شود از بدیها از برای ما پس لایق و شایسته ما نخواهد بود از برای حقی که ثابت است در کتاب خدا و از جهت قرابت و خویشی ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پاکیزه کردانید خدای تعالی ما را و برطرف کرد از ما رجس را و غیر از ما هر که این ادعا را نماید کذاب و دروغگو خواهد بود و بسیار بگوئید ذکر خدا را و متذکر موت شوید و تلاوت نمائید قرآن را و بسیار صلوات فرستید بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بدرستیکه از برای صلوات ده حسنه میباشد و حفظ نمائید آنچه را که وصیت کردم من شما را و سلام من باد بر شما و ایضاً فرمودند غضب کلید هر شریست و ایضاً فرمودند اقل الناس راحة یعنی کسی که راحت او از همه مردم کمتر است کسی که کینه مردم در دل داشته و ایضاً فرمودند اورع مردم یعنی کسی که ورع و تقوی او از همه مردم زیاده تر باشد کسی است که توقف نماید در نزد شبهه و عابدترین مردم کسی است که بر پا بدارد فرایض را و اتیان نماید بر آنها و زاهدترین مردم کسی است که ترک کند حرام را و سعی کننده ترین مردم کسی است که ترک کند کناهان را و ایضاً فرمودند بدرستیکه

شما می باشید در اجلهای ناقص و عمری که هر روز و ساعت و دقیقه در نقصان است
پس عمل خیر کنید تا آنکه در آخرت خیر به بینید و کسی که عمل شر نماید از برای او خواهد
بود ندامت و پشیمانی و از برای هر زارعی میباشد آنچه را زرع کرده باشد و ایضاً
فرمودند مؤمن برکت است از برای مؤمن و حجت است بر کافر و ایضاً فرمودند
قلب شخص احمق میباشد در دهان او و دهان شخص حلیم میباشد در قلب او و
ایضاً فرمودند مشغول نسازد تو را رزقی که خدا ضامن شده است آن را از عملیکه
واجب و فرض شده است بر تو و ایضاً فرمودند صدیق شخص جاهل باعث تعب او خواهد
بود و ایضاً فرمودند دو خصلت است که بالای آنها چیزی نیست اول ایمان بخدا و دوم
نفع رسانیدن برادران و ایضاً فرمودند جرأت نمودن اولاد بر پدر در حال صغر
و کوچکی باعث میگردد عاق شدن او را در حال بزرگی و ایضاً فرمودند نیست از
ادب اظهار فرح نمودن در نزد شخص محزون و ایضاً فرمودند تواضع نمودن نعمتی است
که کسی حسد بر آن نمیبرد و ایضاً فرمودند کسی که موعظه کند برادر خود را در خفا و پنهانی
پس بتحقیق که زینت داده است او را و کسی که موعظه نماید در علانیه پس بتحقیق رسوا
کرده است او را و ایضاً فرمودند هیچ بلیه نیست که بر شخص وارد شود مگر آنکه از برای
خدا می باشد در آن بلیه نعمتی که حبط میکند گناهان شخص را و در کتاب درة الباهرة
روایت شده که حضرت امام حسن عسکر علیه السلام فرمودند از برای سخاوت حدی
هست که اگر از آن اندازه تجاوز نماید اسراف خواهد بود و از برای سلامت نفس نیز
حدی هست که اگر از آن حد تجاوز کند جبن خواهد بود و از برای اقتصاد و میانه روی
حدی هست که اگر از آن حد تجاوز نماید بخل خواهد بود و از برای شجاعت نیز حدی هست
که اگر از آن حد تجاوز نماید و زیاد گردد تهور و بله خواهد بود و کفایت میکند تو را از
حیثیت ادب اینکه اجتناب نمائی آنچه را که کراهت داری از برای غیر خود و ایضاً فرمودند
حسن صورت جمال ظاهری شخص است و حسن عقل جمال باطنی شخص است و کسی که
انس بگیرد با خدا وحشت می نماید از مردم و کسی که نترسد و جوه نترسد خدا را و ایضاً
فرمودند گذارده شد جنابت در میان خانه و قرار داده شد کلید آن خانه کذب

باب در بیان مواعظ حضرت حجة الله فی الارضین قائم آل محمد علیهم السلام در درة الباهرة روایت شده که از جمله توقیعی که حضرت قائم عجل الله فرجه در جواب اسحق بن یعقوب عمری نوشتند این است اما ظهور فرج پس بدرستی که آن موکول و موقوف است بسوی خدا و اما حوادث واقعه پس رجوع نمائید در آن حوادث بسوی روات حدیث ما بدرستیکه آنها حجت من هستند بر شما و من حجت خدایم و اما کسانی که تصرف نمودند اموال ما را پس کسی که حلال بداند چیزی از آنها را و بخورد آن را پس بتحقیق که خورده است نیران را و اما آن چیزی که واقع شده است از غیبت پس بدرستیکه خداوند عزوجل میفرماید یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم یعنی ای گروه مومنان سؤال نکنید از چیزی که اگر ظاهر شود از برای شما ملول میگرداند شما را بدرستی نبود احدی از آباء من مگر آنکه بود در گردن او بیعت یکنفر از طاغیان عصر خود و بدرستی که من ظاهر میکردم در زمانی که بیعت احدی از طواغیت در گردن من نباشد و اما وجه انتفاع بمن و منتفع شدن خلق بواسطه غیبت من در حال غیبت من پس مثل انتفاع و منتفع شدن بآفتاب است در وقتی که از دیدها غایب شود و در زیر ابر پنهان گردد و بدرستی که من امان هستم از برای اهل زمین کما اینکه ستارها امان هستند از برای اهل آسمان **باب** در ذکر تمثیلاتی که مشتمل است بر توضیح عیبهای بیبها از دنیا و در این مقام قصه بلوهر و یوزاسف است که مشتمل است بر حکم انبیاء علیهم السلام و مواعظ لطیفه حکما است ایراد مینمایم چون بر فواید بی نظیر محتوی و مشتمل است بسبب طول قصه ناظران این کتاب را از برکات آن محروم نمیگردانم ابن بابویه علیه الرحمه در کتاب کمال الدین و تمام النعمة بسند خود از محمد بن زکریا روایت کرده است که پادشاهی بود در ممالک هندوستان با لشکر فراوان و مملکت وسیع و مهابت عظیم از او در نفوس رعیت و قرار گرفته بود و پیوسته بر دشمنان ظفر مییافت و با این حال حرص عظیم داشت و در شهوت ها و لذتهای دنیا و لهو و لعب از متابعت هواهای نفسانی دقیقه فرو نمیگذاشت و محبوب تر و خیرخواه ترین مردم نزد او کسی بود که بر اعمال ناشایست او را ستایش مینمود

وقبایح او را در نظر او زینت میداد و دشمن و بدخواه ترین مردم نزد او کسی بود که
او را بترک انها امر میفرمود و او را در حداثت سن و ابتدای جوانی بمنصب فرمان
روائی فایز گردیده بود و صاحب رای اصیل و زبان بلیغ بود و در تدبیر امور رعیت
وضبط احوال ایشان بغایت عارف بود و چون مردم او را باین اوصاف شناخته بودند
لاجرم همگی منقاد او گردیده بودند و هر سرکشی و رامی او را خاضع و مطیع بود و برای او
جمع گردیده بود مستی جوانی و مستی سلطنت و جهانبانی و بیهوشی و شهوت و خود
بینی و ظفر یافتن او بر دشمنان و اطاعت و فرمانبرداری اهل مملکتش موجب
طغیان و زیادتی ان مستیها گردیده بود پس تکبر و تطول مینمود مردمان را حقیر میشمرد
بسبب وفور مدح و ستایش مردم اعتمادش بر تمامی عقل و رای خود زیاده میشد و او را
همتی و مقصودی بغیر از دنیا نبود بانی میسر میشد انچه را می طلبید و میخواست از
دنیا ولیکن فرزند پسر نمیشد او را و جمیع فرزندان او دختر بودند و پیش از پادشاهی
او امر دین در مملکت او شیوع تمام داشت و اهل دین بسیار بودند پس شیطان
دشمنی دین و اهل دین را در نظر او زینت داد و همت بر اضرار ایشان گماشت و
از ترس زوال ملک خود ایشان را از مملکت دور گردانید و بت پرستان را
مقرب خود گردانید و برای ایشان بتها از طلا و نقره ساخت و ایشان را
تفضیل و تشریف بر دیگران داد و بتهای ایشان را سجده کرد پس چون مردم این
حال را از او مشاهده نمودند مسارعت نمودند بعبادت بتان و استخفاف باهل
دین پس روزی پادشاه سؤال نمود از حال شخصی از اهل بلاد خود که ان مرد را قرب
عظیم و منزلت پسندیده نزد پادشاه بود و غرض پادشاه از بود که باو استعانت
جوید بر بعضی از امور خود یا او احسان نماید جواب گفتند که ای پادشاه او لباس
خواهش دنیا را از بر کنده و از اهل دنیا خلوت اختیار کرده و بعبادت پیوسته است
پس این سخن بر پادشاه بسیار گران امد و او را طلب نمود چون حاضر شد و نظرش
بر وی افتاد او را در زی عباد و زهاد دید او را منع کرد و دشنام داد و گفت تو از
بندگان من و از اعیان مملکت من بودی خود را رسوا کردی و اهل و مال خود را ضایع

گذاشتی و تابع اهل بطالت و زیان کاری شدی و خود را در میان مردم مضحکه و مثل
ساختی و حال آنکه من تو را برای کارهای عظیم خود مهیا گردانیده بودم میخواستم
بتو استعانت جویم بر اموری که مرا پیش آید عابد گفت ای پادشاه اگر مرا بر تو
حقی نیست ولیکن عقل تو را بر تو حق هست پس بشنو سخن مرا بی آنکه بخشم آئی
بعد از آن امر کن بهر چه خواهی بعد از فهمیدن آنچه میگویم و تفکر نمودن در آن
بدرستی که ترک تأمل و تدبر دشمن عقل است و حایل میشود میان آدمی و فهمیدن
اشیا پادشاه گفت آنچه میخواهی بگو عابد گفت می پرسم از تو ای پادشاه که آیا عتاب
تو با من برای گناهی است که بر نفس خود ضرر رسانیده ام یا در خدمت تو تقصیری و
جرمی دارم پادشاه گفت که جرم تو بر نفس خود نزد من بدترین گناهانست و من چنین
نیستم که هر کس از رعیت من که خواهد خود را هلاک کند او را بخود واگذارم بلکه هلاک
کردن خودش نزد من مثل آنست که دیگری از رعیت مرا هلاک کرداند و چون من
اهتمام در امر رعیت دارم حکم میکنم بر تو از برای تو و مؤاخذه مینمایم تو را برای
تو نیز اگر ضایع گردانیده خود را عابد گفت ای پادشاه از حسن ظنی که بتو دارم گمان
دارم که مرا مؤاخذه ننمائی مگر بحجتی که بر من تمام سازی و حجت جاری نمیشود مگر در
نزد قاضی و حاکمی و کسی که از مردم بر تو قاضی نیست ولیکن نزد تو قاضیان هستند
و تو حکم آنها را جاری می سازی و من ببعضی از قاضیان راضیم و از بعضی ترسانم پادشاه
گفت کدام اند آن قاضیان که میگوئی عابد گفت که اما آن قاضی که بحکم او راضیم عقل
تو است و اما قاضی که از او ترسانم هوا و خواهشهای نفس تست پادشاه گفت که آنچه
خواهی بگو و راست بگو خبر خود را بمن که در چه وقت این رای بتو راسخ شد و
که گمراه گردانید تو را عابد گفت اما خبر من بدرستی که در حداثت سن سخنی شنیدم
و در دل من جا کرد آن سخن مانند دانه که بکارند و پیوسته نشو و نما کرد تا درختی
شد چنانچه می بینی و این قصه چنان بود که از شخصی شنیدم که میگفت که نادان
امری را که اصل ندارد و بکار نمی آید چیزی میداند و با آن اعتقاد دارد و امری را که
که اصل دارد و بکار می آید نا چیز و باطل می انگارد و تا آدمی امر باطل و نا چیز را ترک

بان ثابت واصیل غیر سد وکسی که هیکونه بپند و ادراک نماید حقیقت ان امر حق وثابت را ترک ان ناچیز وباطل برا وگوارا نمی شود وان امر اصیل وباقی اخرتست و ان امر باطل وناچیز دنیا است چون این کلمه حق را شنیدم نفس من مستقر گردید زیرا که چون تامل کردم حیات دنیا را مرگ یافتم وتوانگری دنیا را فقر ودرویشی دیدم وشادی دنیا را اندوه دانستم وصحت دنیا را بیماری شناختم وقوت دنیا را ضعف دانستم وعزت دنیا را خواری دیدم وچگونه حیات از مرگ نباشد وحال انکه زندگانی او برای مردنست وادمی در ان زندگانی یقین بمردن دارد ولی اعتماد است بر زندگی وپیوسته مترصد رحلت است وچگونه توانگری دنیا فقر ودرویشی نباشد وحال انکه انچه در دنیا برای ادمی حاصل می شود برای اصلاح امر او بچیزی دیگر محتاج میشود بلکه احتیاج بچیزهای بسیار بهم میرساند که برای انچیز اول ناچار است از انها مثل انکه ادمی برای سواری بچهارپائی محتاج میشود چون تحصیل ان نمود محتاج می شود بعلف ان وبمهتر وبران ضروری ان چهارپا وبسبب هر یک از اینها بچندین چیز دیگر محتاج می شود پس کجا بنهایت میرسد حاجت کسی که بر این حال باشد وچگونه شادی دنیا اندوه نباشد وحال انکه چشم هر کس را بحصول مطلبی روشن کردانند ودر کمین اوست که چندین برابران خوش حالی اندوه وغم باو برسانند چنانچه اگر کسی بوجود فرزندی شاد شود انچه اندیشه می برد از اندوه ومرگ ان فرزند وبیماری او ویراکندگی احوال او چندین برابر ان شادیست که باو رسیده است بسبب وجود او واگر بمالی خوش حال گردانیم تلف ان مال اندوه بر او راه می یابد زیاده از ان سروری که بان مال بهم رسانیده است پس هر گاه حال دنیا چنین باشد سزاوارترین مردم بترک دنیا کسی است که شناخته باشد دنیا را بر این حال وچگونه تندرستی دنیا بیماری نباشد وحال انکه تندرستی در دنیا از اخلاط اربعه است وصحیح ترین اخلاط ودخیل ترین انها در حیات خونست ودر هنگامی که ان قوی تر است واعتمادی ادمی بر ان بیشتر است سزاوارتر است ادمی را از ان بمرگ ناگهان وورم کلو و طاعون ومرگی وخوره وورمهای سینه وچگونه قوت دنیا ضعیف نباشد و

حال آنکه اسباب قوّتند موجب ضرر و هلاک بدنند و چگونه عزّت دنیا خواری
نباشد و حال آنکه هرگز کسی عزّتی در دنیا ندیده است که بعد از آن خواری و مذلّتی
نباشد و ایّام عزّت کوتاهست و ایّام خواری دراز است پس سزاوارترین مردم
بمذمّت دنیا کسی است که اسباب دنیا برای او گشوده باشند و مهیّا کرده باشند
و حاجتهای خود را از دنیا یافته باشد زیرا که در هر شب و هر روز و هر ساعت
و هر لحظه ترسان است از آنکه آفتی بمال او برسد و آن را فانی گرداند یا ناگاه بلائی
بخویشان و دوستان او برسد و ایشان را برباید یا فتنه بر جمعیّت او بر خورد و
بغارت برد یا مصیبتی در رسد و بناهای او را از بیخ برکند یا مرگ او را در رسد
و او را از پا در آورد و از مفارقت هر چیزی که بآن بخل میورزد دردی بر دل او گذارد پس
مذمّت میکنم بسوی تو ای پادشاه دنیائی را که آنچه عطا کرد باز میگیرد و وبال او را
بر گردن آدمی میگذارد و بر هر که جامه پوشانید از او میکند و او را عریان میگذارد
و هر که را بلند کرد پست میکند و بجزع و بیتابی می افکند و عاشقان و طالبان خود را
ترک میکند و بشقاوت و محنت میرساند و گمراه کننده است کسی را که اطاعت آن
کند و مغرور آن شود و غدّار و بازی دهنده است هر کس را که ایمن باشد از آن و اعتماد
بر آن داشته باشد بدرستی که دنیا مرکبی است سرکش و بدرک و مصاحبی است
خائن و بیوفا و راهی است لغزنده و منزلی است در غایت کودی و پستی گرامی دارنده است
که گرامی نداشته است کسی را مگر آنکه عاقبت خوار کرده است او را محبوبه است که
که هرگز محبّت بکسی نداشته است ملازمت کرده شده است که لازم هیچ کس
نگشته است با آن وفا میکنند و آن غدر و مکر میکند و با آن راست میگویند
و آن دروغ میگوید و وفا میکنند با آن در وعده و آن خلف وعده میکند کج است
با کسی که با آن راست است بازی کننده است با کسی که مطمئن خاطر است بآن
در اثنای اینکه طعام و غذا میدهد کسی را ناگاه او را طعمه دیگری میکند و در هنگامی
که او را خدمت میکند ناگاه او را خادم دیگران میگرداند و در اثنای اینکه
خندانند او را ناگاه بر او میخندد و در زمانی که او را بر دیگران شماتت میفرماید

ناگاه بر او شماتت میکنند و در اثنای آنکه او را بر دیگران میگریانند ناگاه دیگران را بر او
میگریانند گاه دستش را بعطا میگشاید و گاهی بسؤال و در عین عزت ذلیل میگرداند و در هنگامی
که او را مکرم دارد باهانت و مذلت میرساند و در اثنای بزرگی حقیر میشمارد و در اثنای رفعت
به پستی می اندازد و بعد از اینکه فرمان برداری نافرمانی میکنند و بعد از سرور بحزن
می افکند و بعد از سیری بگرسنگی مبتلا میگرداند و در اثنای زندگانی میمیراند پس اف بر
بر خانهٔ که حال او این باشد و کردار او بر این منوال بوده باشد تاج سروری بر سر شخصی می
گذارد صبحگاه و روی او را بر خاک مذلت میمالد شبانگاه صبح ساعدش را بدست برنجن طلا
زینت میدهد و شام دستش را در بند می کشند بامداد بر تخت پادشاهیش می نشاند
و پسین بزندانش میکشانند شب فرش مخمل برایش می گسترانند و روز بر خاک خاریش می
نشاند در اول روز آلات لهو و لعب برایش مهیا میکنند و در آخر روز نوحه گران را بنوحه‌اش
میدارد شب او را بحالی میدارد که اهلش باو تقرب می جویند و روز او را بمحنتی می
افکند که اهلش از آن گریزان می شوند بامداد او را خوشبو میدارد و شبانگاه او را
جیفهٔ گندیده میگرداند پس آدمی در دنیا پیوسته در بیم سطوتها و قهرهای آنست
و از بلاها و فتنهای آن نجات ندارد و برخوردار میگردد نفس از چیزهای تازهٔ دنیا
و دیده از امور خوش آیندهٔ دنیا و دست از جمعیت و اسباب دنیا پس بزودی مرگ در
میرسد و دست خالی میماند و دیده خشک می شود و گذشتنی میگذرد و باطل شدنی
باطل میشود و هلاک میشود آنچه هلاک میشود در دنیا و جمعی را که هلاک کرد دیگران را بعوض ایشان
میگیرد و هر کس بدل هر کسی راضی میشود و از رفتن کسی پروا ندارد و گروهی را از خانها
گروهی جا میدهد و واماندهٔ جمعی را بجمعی میخوراند و اراذل را بجای افاضل و عاجزان را
در مکان دوراندیشان عاقل می نشاند و گروهی را از تنگی عیش بفراخی نعمت می کشاند و از پیاده
روی بر مرکب رهوار می نشاند و از شدت بنعمت و از تعب باستراحت میرساند پس
چون ایشان را غرق این نعمتها و راحتها گرداند منقلب میسازد احوال ایشان را و
لباس نعمت را از بر ایشان میکند و قوت ایشان را بعجز مبدل میگرداند و ایشان را بتنهایی
بدحالی و فقر و احتیاج مبتلا میگرداند و اما آنچه گفتی ای پادشاه در ضایع گردانیدن

من اهل خود را وترك كردن ايشان خطا گفتی من ضایع نکرده‌ام اهل خود را وترك
ایشان نکرده‌ام بلکه پیوند کرده‌ام با ایشان واز هر چیز بریده‌ام برای ایشان ولیکن
مدّتی بر دیدهٔ من غفلت او بخته بود گویا دیدهٔ مرا سحر وجادو بسته بودند اهل و
غریب را از یکدیگر نمی‌شناختم ودوست ودشمن خود را نمی‌شناختم چون پردهٔ سحر از
پیش دیدهٔ من برخاست ودیدهٔ من صحیح وبینا گردید تمیز کردم میان دوست و
دشمن ویار وبیگانه ودانستم که آنهائیرا که اهل ودوست وبرادر می‌شناختم جانوران
درنده بودند که همگی در مقام اضرار من بودند وهمّت ایشان بر دریدن وخوردن
من مصروف بود ولیکن مراتب ایشان مختلف بود وضرر رسانیدن آنها بحسب اختلاف
قوّت وضعف آنها بود پس بعضی مانند شیر بودند در تندی وشدّت وبعضی
مانند گرگ بودند در غارت وبعضی مانند سگ بودند در فریاد زدن وبعضی
مانند روباه بودند در حیله ودزدی پس همگی مقصودشان اضرار من بود ولیکن
از راههای مختلف ای پادشاه بدرستی که تو با این عظمت که داری از ملك وپادشاهی
وبسیاری فرمان بران از اهل ولشکر وحوالی وحواشی واطاعت کنندگان اگر نیك نظر
نمائی بر حال خود میدانی که تنها وبیکسی ویك یار ودوست نداری از جمیع اهل روی
زمین زیرا که میدانی که جمعی فرمان بردار تو نیستند از جمیع طوائف دشمن تواند
واین جمعی که رعیّت وفرمان بردار تواند حشوی چند اند نا اهل عداوت ونفاق
که دشمنی ایشان مر ترا بسی زیاده است از عداوت جانوران درنده وخشم ایشان مر ترا
از طوائف دیگر که مطیع تو نیستند بیشتر است پس اگر نیکو تامل کنی ونظر نمائی در حال
جمعی که یاری دهندگان وخویشان تواند یابی که ایشان جمعی اند که کار تو را میکنند برای
مزد وهمگی در مقام آنند که کار را کمتر کنند ومزد را بیشتر بگیرند چون نظر نمائی بخصوصان
وخویشان بسیار نزدیك خود گروهی را می یابی که تو جمیع مشقّت وزحمت وکار و
کسب خود را برای ایشان بر خود گذاشته ونسبت با ایشان بمنزلهٔ غلامی گردیده که
آنچه کسب کنی قدری مقرر بآقای خود دهد با این حالت هیچیك از ایشان از تو راضی
نیستند هر چند جمیع مال خود را بر ایشان قسمت نمائی واگر مقرری ایشان را از

ایشان با ذکیری البته با تو دشمن خواهند شد پس معلوم شد تو را ای پادشاه که بی
کس و تنهائی و بی مال و اسبابی و امّا من پس بدرستی که صاحب اهل و مال و برادران
و دوستان چند هستم که حرام نمی خورند و برای خوردن حرام نمی خواهند من دوست
ایشانم و ایشان دوست منند و هرگز دوستی میان من و ایشان برطرف نمیشود ایشان
ناصح و خیرخواه منند و من ناصح و خیرخواه ایشانم و نفاق در میان من و ایشان نیست
ایشان بمن راست میگویند و من با ایشان راست میگویم و دروغ در میان ما نمیباشد
یاری یکدیگر میکنیم و دشمنی با ما نیست و در بلاها یکدیگر را فرو نمیگذاریم طلب نمینمایند
خیر و خوبی را که اگر من با ایشان طلب نمایم خوف آن ندارند که من بر ایشان غلبه کنم
و خیر ایشان را از ایشان باز گیرم و به تنهائی متصرف شوم بلکه آن خیر بهم میرسد بی
آنکه از دیگری کم شود و آن خیر سعادت اخروی است و باین سبب در میان ما و
ایشان فسادی و نزاعی و حسدی نیست ایشان برای من کار میکنند و من از برای ایشان
کار میکنم بسبب اخوّت و برادری ایمانی که هرگز برطرف شدن ندارد و این یاری از ایشان
ما هرگز زایل نمیگردد و اگر من گمراه شوم هدایت من میکنند و اگر نابینا شوم دیده ام نور
می بخشند و اگر دشمنی قصد من کند حصار من اند و اگر تیری بسوی من آید سپر من می شوند
و یاری دهندگان من اند اگر از دشمنی ترسم من و ایشان در فکر خانه و مسکن نیستیم
و خواهش آنرا از دل بدر کرده ایم ذخیرها را و اسباب دنیا را ترک کرده ایم و برای اهل
دنیا گذاشته ایم پس در کثرت مال با کسی نزاع نمیکنیم و بر یکدیگر ظلم نمیکنیم و دشمنی و
حسد و عداوت که لازم دنیا است از میان ما برخواسته است پس این جماعت اند
ای پادشاه اهل و برادران و خویشان و دوستان من که دوست میدارم ایشان را
و از دیگران قطع کرده ام و با ایشان پیوند کرده ام جماعتی را که بدیدهٔ جادو رسیده
با ایشان نظر میکردم چون ایشان را شناختم و سلامتی جستم در ترک ایشان ای پادشاه
این است حقیقت دنیائی که ترک کرده ام خبر دادم تو را که آنچه است این است
حسب و نسب دنیا و عاقبتش این است که شنیدی چون دنیا را باین اوصاف شناختم ترک
آن کردم و شناختم امر اصیل باقی را که آخرتست آنرا اختیار کردم اگر خواهی ای پادشاه

که تعریف کنم برای تو آنچه را دانستم از اوصاف آخرت که آن امر باقی است پس مهیای
شنیدن آن شو تا بشنوی غیر آنچه شنیده باشی پس این سخنان پادشاه را هیچ فایده
نبخشید و گفت دروغ میگوئی چیزی نیافته و بغیر تعب و رنج و مشقت بهره نبرده بیرون
رو و در مملکت من مباش که تو خود فاسدی و دیگران را نیز فاسد میگردانی و متولد شد در
این ایام از پادشاه بعد از این که ناامید شده بود از فرزند نرینه پسری که ندیده بودند
اهل روزگار مثل و مانند او را در حسن و جمال و چندان از حصول آن فرزند شاد شد
که نزدیک بود که از غایت سرور هلاک شود و گمان کرد که بتانی که در آن ایام بعبادت
آنها مشغول بود آن فرزند را باو بخشیده اند پس جمیع خزائن خود را بر بتخانها قسمت
نمود و امر کرد مردم را بعیش و شادی یکسال و آن پسر را یوذاسف نام نهاد و جمع کرد
دانشمندان و منجمان را برای ملاحظه طالع مولود او و بعد از ملاحظه عرض کردند
از طالع این فرزند چنین ظاهر میشود که از شرف و منزلت بمرتبه رسد که هیچ کس
بآن مرتبه نرسیده باشد در زمین و همه منجمان بر این سخن اتفاق نمودند الا یکی از منجمان
که گفت گمان من این است که این شرف و بزرگی که در طالع این پسر است نیست مگر
بزرگی و شرف آخرت و گمان می برم که پیشوای اهل دین و عباد بوده باشد و در مراتب
اخروی صاحب درجات عالیه بوده باشد زیرا که این شرافتی که در طالع او مشاهده
میکنم بشرافتهای دنیا نمیماند پس پادشاه از این سخن بسیار محزون گردید نزدیک بود
که شادی او بحصول آن فرزند باندوه مبدل گردد منجمی که این سخن از او صادر شد
نزد پادشاه از جمیع منجمان معتمدتر و راستگوتر و داناتر بود پس امر کرد که شهری را
برای آن پسر خالی کردند و جمعی را که اعتماد بر ایشان داشت از دایگان و خدمتکاران
برای او مقرر فرمود و سفارش نمود بایشان که در میان خود سخن مرگ و آخرت و اندوه
و مرض و فنا و زوال مذکور نسازید تا آنکه زبان ایشان بترک این سخنان معتاد شود
و این معانی را از خواطر ایشان محو گردد و امر کرد ایشان را که چون آن پسر بحد تمیز رسد
از این باب سخنان نزد او مذکور نسازند که مبادا در دل او تأثیر کند و بامور دین و
عبادت راغب گردد و مبالغه تمام در اجتناب از این قسم سخنان بخدمتکاران نمود

تا بجائی که هر یک را بر دیگری جاسوس و نگهبان کرد و در آن هنگام خشم پادشاه بر
اهل دین و عبادت زیاده گردید از ترس اینکه مبادا پسر او را بجانب خود راغب گردانند
و آن پادشاه را وزیری بود که متکفل امور او گردیده بود و جمیع تدابیر سلطنت را متحمل
گردیده بود و با او خیانت نمیکرد و با او دروغ عرض نمینمود و بر خیرخواهی او هیچ چیز را
اختیار نمیکرد و در هیچ امری از امور او سستی و تکاهل نمیورزید و هیچ کاری از کارها
را ضایع و مهمل نمیگذاشت و با این حال مرد لطیف الطبع خوش زبانی بود و بخیر و خوبی
معروف و همگی رعیت از او خوشنود بودند و او را دوست میداشتند ولیکن امراء و
مقربان پادشاه حسد او را می بردند و بر او تفوق میطلبیدند و قرب و منزلت او
نزد پادشاه بر طبع ایشان گران بود روزی از روزها پادشاه بعزم شکار بیرون
رفت و آن وزیر در خدمت او بود پس وزیر در میان دره بمردی رسید که زمین گیر
شده بود و در پای درختی افتاده و یارای حرکت نداشت وزیر از حال او سؤال نمود
گفت جانوران درنده مرا ضرر رسانیده اند و باین حال افکنده اند پس وزیر بر او
رقت کرد مرد گفت ای وزیر مرا با خود دار و محافظت نمای بدرستی که از من نفع عظیم
خواهی یافت وزیر گفت من ترا محافظت مینمایم هرچند امید نفعی از تو نباشد
ولیکن بگو چه منفعت از تو متصور است که مرا بآن وعده میکنی آیا کاری می
کنی یا علمی داری آن مرد گفت که من رخنه سخن را می بندم که از راه فسادی بر صاحبش
مترتب نشود پس وزیر بسخن او اعتمادی ننمود و امر فرمود که او را بخانه بردند و معالجه
نمودند تا آنکه بعد از زمانی امراء پادشاه شروع در حیله کردند برای دفع وزیر و
تدبیرها براندیشیدند تا آنکه رای همگی بر این قرار گرفت که در پنهانی یکی از ایشان به
پادشاه گفت که وزیر طمع دارد در ملک تو که بعد از تو پادشاه شود و پیوسته نیکی
میکند بمردم و غرضش این مطلب را دوست میکند و اگر خواهی که صدق این مقال
بر تو ظاهر شود بوزیر بگو که مرا این اراده سانح گردیده است که ترک پادشاهی کنم و
باهل عبادت بپیوندم پس هرگاه این سخن را با وزیر میگوئی از شادی و سرور
باین اراده راستی سخن من بر تو ظاهر میگردد و این تدبیر را برای این کردند که رقت قلب

او را میدانستند در هنگام فنای ذکر دنیا و حرکت و میدانستند که اهل عبادت را
تواضع بسیار میکنند و محبت بسیار بایشان دارد پس چنین گمان بردند که از این راه
بوزیر طفر میبابند پس پادشاه گفت که اگر من از وزیر چنین حالی مشاهده کنم دیگر با او
سخن نگویم و جزم کنم براستی تو وزیر بخدمت پادشاه آمد پادشاه گفت که تو
میدانستی که چه مقدار حرص داشتم بر جمع دنیا و طلب ملک و پادشاهی در این
وقت یاد کردم ایام گذشته خود را و هیچ نفعی از آن با خود نمی یابم و میدانم که آینده
نیز مثل گذشته خواهد بود و عنقریب همگی زایل خواهد گردید و در دست من
هیچ چیزی نخواهد ماند و اکنون اراده دارم که از برای آخرت سعی تمام نمایم
مثل آن سعی که از برای تحصیل دنیا میکردم و میخواهم که با اهل عبادت ملحق شوم
و پادشاهی را با هلش واگذارم ای وزیر رای تو در این باب چیست پس وزیر از
استماع این سخنان رقت عظیم کرد و گفت ای پادشاه آنچه باقی است و زوال ندارد
اگر چه بدشواری بدست آید سزاوار تراست بطلب کردن و هر چه فانی است
اگر چه آسان بدست آید سزاوار تراست بترک کردن ای پادشاه نیکو رای
دیده و امید وارم که حق تعالی برای تو شرف دنیا و آخرت راجمع کند پس
این سخن بسیار گران آمد بر پادشاه و کینهٔ او را در دل گرفت اما اظهار نکرد
ولیکن وزیر آثار گرانی طبع و انحراف مزاج از چهرهٔ پادشاه استنباط نمود و بخانهٔ خود
غمگین و محزون باز گشت و ندانست که سبب این واقعه چه بود و کی این مکر را برایم
او ساخته بود و فکرش بچارهٔ این کار نمیرسید تمام شب از دلگیری و تفکر خوابش
نبرد پس بیاد ش آمد سخن آن مرد که میگفت من شکاف سخن را می بندم و او را طلب
نمود و میگفت تو یکروز میگفتی که من رخنهٔ سخن را سد میکنم آن مرد گفت مگر
بآن کونه چیزی محتاج شده وزیر گفت بلی خبر میدهم ترا که من مصاحبت این
پادشاه بودم پیش از پادشاهی او و در زمان سلطنت و فرمان روائی در این مدت
دلگیری از من بهم نرسانید زیرا که میدانست من خیرخواه و مشفق اویم و در همهٔ
امور و خیر او را بر خیر خود اختیار میکنم ولیکن در این روز او را از خود بسیار منحرف

یافتم و گمان ندارم که بعد از این با من بر سر شفقت آید آن مرد گفت که از برای این امر هیچ
سببی و علتی گمان میبری گفت بلی دیشب مرا طلبید و آنچه گذشته بود وزیر نقل کرد آن
مرد گفت اکنون رخنهٔ این سخن را دانستم و آن رخنه را سد میکنم که فسادی از آن
حاصل نشود انشاء الله تعالی بدان ای وزیر که پادشاه گمان برده است بتو که میخواهی پادشاه دست
از سلطنت بر دارد و تو پادشاهیت را بعد از او متصرف شوی چاره اش آنست که
چون صبح شود جامها و زینتهای خود را بیندازی و کهنه ترین لباس عبادت کنندگان
در پوشی و موی سر خود را بتراشی و با این حال بدر خانهٔ پادشاه روی بدرستی که پادشاه
ترا خواهد طلبید و از علت این فعل از تو سؤال خواهد نمود پس جواب بگو که همان
چیزیست که دیروز مرا بان میخواندی و سزاوار نیست که کسی رائی برای دوست و مصاحبت
خود بپسندد و خود با او موافقت ننماید و بر مشقت آن صبر نکند و گمان من آنست
که آنچه باو دعوت نمودی محض خیر و صلاح است و بهتر است از این حالی که داریم
ای پادشاه من مهیا شده ام هر وقت که اراده میفرمائی برخیز که متوجه آن کار شویم
پس وزیر بفرموده آن مرد عمل نمود و بسبب آن از دل پادشاه بدر رفت آنچه باو گمان
برده بود پس پادشاه امر فرمود که جمیع عباد را از بلاد او بیرون کنند و وعید کشتن نمود
ایشان را همگی گریختند و مخفی شدند پس پادشاه روزی بعزم شکار بیرون رفت
چشمش بر دو شخص افتاد از دور امر باحضار ایشان فرمود چون بیاوردند ایشان را
دو عابد بودند بایشان گفت چرا از بلاد من بیرون نرفته اید گفتند که رسولان تو امر
ترا بما رسانیدند و اینک ما عزم بیرون رفتن داریم پادشاه گفت که چرا پیاده می
روید و ایشان گفتند که ما ضعیفیم و چهارپا و توشه نداریم باین سبب پیاده از ملک تو
بیرون رفته ایم پادشاه گفت کسی که از مرگ بترسد چنین شتاب میکند و بیرون
رفتن و بی توشه و مرکب ایشان گفتند که از مرگ نمیترسیم بلکه سرور و روشنی چشم
ما در مرگ است پادشاه گفت چگونه از مرگ نمیترسید و حال آنکه خود میگوئید که
رسولان تو آمدند و وعدهٔ کشتن بما دادند و ما اینک در عزم بیرون رفتنیم
همین است گریختن از مرگ ایشان گفتند که گریختن ما از مرگ نه از ترس مرگ است گمان مبر

کہ ما از تو بہتر سیم ولیکن از آن میکریزیم کہ مبادا خود بدست خود خود را بکشتن دهیم و نزد خدا معاقب کردیم پس پادشاه در غضب شد و فرمود کہ آن دو عابد را باتش سوختند و امر کرد بکرفتن عابدان و اهل دین در مملکت خود و فرمود کہ هرجا کہ ایشان را بیابند باتش بسوزانند پس رئیس بت پرستان همه همت خود را مصروف کردانیدند بر طلب عباد و زهاد و جمعی کثیر از ایشان را باتش سوختند و باین سبب شایع شد در مملکت هند کہ مردکان خود را باتش بسوزانند تا امروز باقی مانده است این سنت در میان ایشان و در جمیع ممالک هند قلیلی از عبادا اهل دین ماندند کہ نخواستند از آن بلاد بیرون روند و غایب و مخفی شدند کہ شاید قلیلی از مردم را کہ قابل اند هدایت نمایند پس بزرک شد پسر پادشاه و نشو و نما کرد بانهایت قوت و قدرت و حسن و جمال و عقل و علم و کمال ولیکن هیچ از آداب باو تعلیم ننموده بودند مکر چیزی چند کہ پادشاهان بان محتاج میباشند از آداب ملوک و ذکر مرک و زوال و فنا و نیستی نزد او مذکور نساخته بودند و حق تعالی بان پسر از دانش و در علم و حفظ مرتبهٔ کرامت فرموده بود کہ عقلها در آن حیران بودند و مردم از آن تعجب مینمودند و پدر او نمیدانست کہ از این حالت و مرتبهٔ آن پسر خوش باشد یا آزرده زیرا کہ میترسید کہ این فهم و قابلیت باعث حصول آن امری شود کہ منجم دانا در شان او خبر داده بود پس چون پسر تفرّس دریافت کہ او را در آن شهر محبوس کردانیده اند و از بیرون رفتن او مضایقه میکنند و از کفت و شنید مردم بیکانه او را منع میکنند و پاسبانان بحراست و حفظ او قیام نموده اند شکی در خاطر او بهم رسید و از سبب آن حیران ماند و ساکت شد و در خاطر خود کفت کہ این جماعت صلاح مرا بهتر میدانند چون سن و تجربهاش زیاده شد و علمش افزون تر شد باخود اندیشه کرد کہ این جماعت را بر من فضیلتی در عقل و دانائی نیست و مرا در امور تقلید نمودن ایشان سزاوار نیست پس اراده کرد کہ چون پدرش بنزد او آید این امر را از او سؤال نماید باز اندیشه کرد کہ این امر البته کہ از جانب پدر من است و او مرا بر این سرّ مطلع نخواهد کردانید پس باید کہ از کسی معلوم کرد کہ مید استکشاف از او داشته باشم و در خدمت او

مردی بود که از سایر خدمتکاران مهربانتر بود نسبت باو و پسر پادشاه باو انس
زیاده از دیگران داشت و امید داشت که این خبر را ازاو معلوم تواند نمود پس
ملاطفت و مهربانی را نسبت باو زیاده کرد و در شبی از شبها بانهایت همواری و
ملایمت باو آغاز سخن گفتن کرد و گفت تو مرا بمنزلهٔ پدری و مخصوص ترین مردم
بمن و بعد از آن گاه سخن را از روی تطمیع و گاه از روی تهدید میگفت تا آنکه گفت
گمان من آنست که پادشاهیت بعد از پدر بمن تعلق خواهد داشت و در آن حال
تو نزد من یکی از دو حال خواهی بود یا منزلت و قرب تو نزد من از همه کس بیشتر خواهد
بود یا بدحال ترین مردم خواهی بود نزد من آن مرد گفت بچه سبب من خوف این
داشته باشم که بدترین مردم باشم نزد تو گفت که اگر امری از تو سؤال کنم و حقیقت
آن را بمن نگوئی و از دیگران معلوم من شود ببدترین عقابها که بر آن قادر باشم از
تو انتقام بکشم آن مرد از آن صدق از فحاوی کلام پسر پادشاه استنباط نمود و یافت
که بوعدهٔ خود وفا خواهد نمود پس حقیقت حال تمام از گفتهٔ منجمان و سبب منع کردن
پدر او را از بیرون رفتن و از مردم بیگانه نزد او آمدن عرض نمود پسر پادشاه او را شکر
فرمود و تحسین نمود و این سر را اخفا کرد تا روزی که پدر نزد او آمد گفت ای پدر اگرچه
من کودکم امّا بتحقیق که میدانم و می‌بینم خود را و اختلاف احوال خود را و میدانم که
پیوسته در این حال نخواهم ماند و تو بر این منوال پاینده نخواهی ماند و نخواهد شد که
روزگار تو را از خود بگرداند پس اگر مراد تو این است که امر فنا و زوال و نیستی را از من
مخفی داری این امر بر من پوشیده نیست و اگر حبس کرده مرا از بیرون رفتن و مانع
شده مرا از آمیزش مردم که تا مشتاق نشود نفس من بغیر این حالت که دارم پس بدانکه
نفس بیقرار است از شوق آن چیزی که میان من و او شده مجدّی که هیچ خیالی
بغیر او ندارم و دل من بهیچ امر دیگر الفت نمیگیرد ای پدر مرا از این خلاصی ده و بگو
در بیرون رفتن من چه مفسده دیده تا از آن احتراز نمایم و رضای تو را بر همه
چیز اختیار نمایم چون پادشاه از پسر این سخنان استماع نمود دانست که او از
حقیقت احوال آگاه شده و حبس و منع او موجب زیادتی حرص و خواهش او بر خلاصی

میکرد پادشاه گفت مطلب من از منع کردن تو این بود که آزار بتو نرسد و چیزی
که مکروه طبع تو باشد بنظر تو در نیاید و نه بینی مگر چیزی که موافق طبع تو باشد
نشنوی مگر چیزی را که باعث سرور تو گردد و هرگاه خواهش تو در غیر این است من
هیچ چیز را بر رضای تو اختیار نمیکنم پس امر کرد پادشاه که پسر را سوار کنند با
نهایت زینت و دور گردانند از راه او هر امر ناخوشی و قبیحی را و در تمام راه
برای او اسباب لعب و طرب را از دف و نی و غیر آنها مهیا کنند پس چنین کردند و
او سوار شد و بعد از آن بسیار سوار می شد روزی موکلان از او غافل شدند برا هم
عبور نمود دو کس را از گدایان دید که یکی از آنها ورم کرده بود بدنش و رنگش زرد شده
بود و آب رنگش رفته بود و نظرش بسیار قبیح و سمج گردیده بود و دیگری نابینا گردیده
بود و کسی دست او را گرفته بود براه می برد چون پسر پادشاه ایشان را دید بر خود
بلرزید و از حال ایشان سؤال نمود گفتند که صاحب ورم دردی در اندرون دارد
که این حالت در او ظاهر گردیده است و آن دیگری آفتی بدیدهای او رسیده است
و نورش بر طرف شده است پرسید که آیا این گونه فتنها و علتها در میان مردم بسیار است
گفتند بلی گفت آیا کسی هست که از این بلاها ایمن باشد گفتند نه پس از آن روز غمگین و
محزون بخانه باز آمد و بزرگی پادشاهی پدرش در نظر او بسیار سهل شده بود و چند
روز در این حال و اندیشه بود بعد از چند روز دیگر که سوار شد در اثنای راه مرد پیری را
مشاهده نمود که از پیری منحنی شده بود و هیاتش متغیر گردیده موهایش سفید شده
بود و رنگش سیاه شده و پوستهای بدنش درهم کشیده و گامها را کوتاه میگذاشت
از ضعف پیری از دیدن آن بسیار متعجب شد و از حال او پرسید گفتند این حالت پیری است
گفت در چندین وقت آدمی باین مرتبه میرسد گفتند در صد سال یا مثل آن پرسید
که بعد از این دیگر چه حال میباشد گفتند مرگ گفت آدمی آنچه از عمر خود خواهد
برای او میسر نیست گفتند نه بلکه در اندک زمانی باین حال میشود که می بینی پس پسر
پادشاه گفت که ماه سی روز است و سال دوازده ماه است و انقضای عمر صد سال
پس چه زود تمام میکند روز ماه را و چه زود باخر میرساند ماه سال را و چه بسرعت

ثانی میکرد اندسال عمر را پس بخانه باز گردید و این سخن را میگفت و در تمام شب خواب
نکرد و او دل زنده پاك و عقل مستقیمی داشت که بفکر امری که می افتاد غافل نمی شد و
فراموش نمیکرد پس باین سبب حزن و اندوه بر او غالب شد و دل بر ترك دنیا و خواهشها
دنیا گذاشت و با ان حال با پدر خود مدارا میکرد و حال خود را از او مخفی میداشت
ولیکن هر که هر چه میگفت گوش میداد که شاید سخنی بشنود که موجب هدایت
او گردد پس روزی خلوت کرد با ان شخصی که را از خود را از او پرسیده بود از او پرسید
که ایا کسی را می شناسی که حال او غیر حال ما باشد و طریقه دیگر غیر طریقه ما داشته
باشد انمرد گفت بلی جماعتی بودند که ایشان را عبادی گفتند ترك دنیا کرده بودند و
طلب اخرت میکردند و ایشان را سخنان و علمها بود که دیگران اشنای انها نبودند
ولیکن با ایشان عناد ورزیدند و دشمنی کردند و ایشان را باتش سوختند و پادشاه
همگی ایشان را از ملك خود بیرون کرد و معلوم نیست کسی از ایشان در بلاد ما ظاهر
باشد زیرا که از ترس پادشاه خود را پنهان کرده اند و انتظار فرج میکشند که تا کی
بعنایت الهی امر دین رواج گیرد ظاهر شوند و خلق را هدایت نمایند و پیوسته دوستان
خدا در زمان دولتهای باطل چنین بوده اند و سنت و طریقه ایشان همین
بوده است پس پسر پادشاه دلش بسیار تنگ شد برای این خبر و حزن و اندوه او به
طول کشید و مانند کسی بود که چیزی گم کرده باشد که بدون ان چیز چاره نداشته
باشد و در تفحص ان باشد و اوازه عقل و علم و کمال و تفکر و تدبر و فهم و زهد و ترك
دنیای ان پسر در اطراف عالم منتشر بود و این خبر بمردی رسید از اهل دین و عبادت
که او را بلوهر میگفتند در زمین سراندیب و ان مردی بود عابد و حکیم و دانا پس کشتی
بدریا نشست سولابط امد و قصد در خانه پسر پادشاه کرد لباس اهل عبادت را
از خود انداخت و روزی تجار بر امد و امد و شد میکرد بدر خانه پسر پادشاه تا
انکه شناخت جماعتی را که دوستان و یاران پسر پادشاه بودند و نزد او تردد داشتند
چون بر حکیم ظاهر شد که ان مرد صاحب سر پسر پادشاه بود و تقربش نزد او زیاده
از دیگران است سعی در اشنائی نمود و در خلوت با او گفت که من مردی ام از سوداگران

سرآمده چند روز است که باین ولایت آمده‌ام متاعی دارم که بسیار گران بها و پر
قیمت و بسیار نفیس و صاحب قدر و محل اعتنا می‌خواستم که آن را باو اظهار کنم و تورا
برای اظهار این معنی پسند بدم و متاع من بهتر است از گوگرد احمر که اکسیر است و
کور را بینا میکند و کر را شنوا میگرداند و دوای همه دردها است و از ضعف
آدمی را بقوت می‌آورد و از دیوانگی حفظ میکند و بر دشمن یاری میدهد و کسی را
سزاوارتر ندیدم باین متاع از این جوان که پسر پادشاه هست اگر مصلحت بینی وصف
این متاع را نزد او ذکر کن اگر متاع من بکار او آید مرا بنزد او ببر تا باو بنمایم که اگر متاع
مرا ببیند قدرش را خواهد دانست آن مرد بحکیم گفت که تو سخنی میگوئی که ما
هرگز از این نوع سخنان نشنیده‌ایم و نیکو و عاقل مینمائی ولیکن مثل ما تا حقیقت
چیزی را ندانند نقل نمیکنند تو متاع خود را بمن بنما اگر قابل عرض دانم بخدمت پسر
پادشاه عرض نمایم حکیم گفت که من مردی ام طبیب در دیدهٔ تو ضعفی مشاهده
کنم میترسم که اگر متاع من نظر نمائی دیدهٔ تو تاب دیدن این نیاورد و ضایع شود ولیکن
پسر پادشاه دیده‌اش صحیح است و جوان است و بر دیدهٔ او از این خوف ندارم نظر
بکند متاع من اگر او را خوش آید در قیمت با او مضایقه نمیکنم و اگر نخواهد نقصانی
و تعبی برای او نخواهد بود و این متاع عظیم است و گنجایش ندارد که پسر پادشاه را
از این محروم گردانی و این خبر را باو برسانی پس آن مرد بنزد پسر پادشاه رفت و خبر
بلوهر را عرض کرد پسر پادشاه در دلش افتاد که همان مطلب که دارد از بلوهر حاصل
میشود گفت چون شب شود البته آن مرد تاجر را در نزد من بیاور در پنهانی و او را بگو
که این چنین امر عظیم را سهل نمیتوان شمرد پس آن مرد امر کرد بلوهر را که مهیا شود برای
ملاقات پسر پادشاه بلوهر با خود برداشت سبدی را که کتابهای خود را در آن سبد
گذاشته بود و گفت متاعهای من در این سبد است پس او را برد بخدمت پسر پادشاه
و چون داخل شد سلام کرد پسر پادشاه در نهایت تعظیم و تکریم سلام او را جواب
گفت و آن مرد بیرون رفت حکیم بنزد پسر پادشاه نشست بخلوت و گفت ای پسر
پادشاه مرا زیاده از غلامان و بزرگان اهل بلادت تحیت فرمودی پسر پادشاه گفت

تو را برای این تعظیم کردم که امیدواری بسیار از شما دارم حکیم گفت که اگر تو این گونه با من
سلوک کردی پس بدستیکه پادشاهی در آفاق زمین که بخیر و خوبی معروف بود روزی
با لشکر خود براهی میرفت در عرض راه دو کس را دید که جامهای کهنه پوشیده بودند
و اثر فقر و پریشانی بر ایشان ظاهر بود چون نظرش بر ایشان افتاد از مرکب فرود آمد
و ایشان را تحیت فرمود و با ایشان مصافحه کرد و چون وزرا این حال را مشاهده
نمودند بسیار غمگین شدند و نزد برادر پادشاه آمدند چون بسیار جرأت داشت
در خدمت پادشاه در سخن گفتن و گفتند که پادشاه امروز خود را خوار و خفیف
کرد و اهل مملکت خود را رسوا کرد و خود را از مرکب انداخت برای دو مرد پست بی
قدر سزاوار نیست که او را ملامت نمائی باین عمل که دیگر چنین کاری نکند برادر
پادشاه بگفتهٔ وزرا عمل نمود پادشاه در جواب سخنی گفت که او را معلوم نشد که بسمع
رضا شنید یا از سخن او رنجید و برادر بخانهٔ خود بازگشت تا چند روز برین گذشت
پس پادشاه امر کرد که منادی خود را که او را منادی مرگ میگفتند تا منادی مرگ
در خانهٔ برادر در دهد و طریقهٔ آن پادشاهان بود که هر که را ارادهٔ کشتن او داشتند
چنین میکردند پس از این ندا نوحه و شیون در خانهٔ برادر پادشاه بلند شد و او
جامهٔ مرگ پوشید بدر خانهٔ پادشاه آمد و میگریست و موی ریش خود را میکند
چون پادشاه مطلع شد او را طلب نمود چون حاضر شد بر زمین افتاد و فریاد
و اویلا و مصیبتاه بر آورد و دو دست خود را بلند کرد بتضرع و زاری پادشاه او را
نزد خود خواند و گفت ای بیخرد جزع مینمائی از منادی که ندا کرده است بدر خانهٔ
تو بامر مخلوقی که خالق تو نیست و برادر تو است و بتحقیق که میدانی که گناهی نزد من
نداری که مستوجب کشتن باشی با این حال مرا ملامت میکنی که چرا بر زمین افتادم
در هنگامی که پروردگار خود را دیدم و من داناترم از شما بگناهانی که نزد پروردگار
خود دارم برو که من دانستم که وزرای من تو را برانگیخته اند و فریب داده اند زود باشد
که خطای ایشان بر ایشان ظاهر گردد پس امر کرد پادشاه که چهار تابوت از چوب ساختند
و امر فرمود که دو تا را بطلا زینت کردند و دو تا را بقیر اندود کردند پس دو تابوت قیر را

از طلا و یاقوت و زبرجد مملو ساخت و دو تابوت طلا را از مردار و خون و فضله مو پر کرد و سر هر دو را محکم بست پس جمع نمود وزرا و اشراف را که گمان میبرد که ایشان او را بر این عمل ملامت کرده اند و تابوتها را بر ایشان عرض نمود و فرمود که اینها را قیمت کنید ایشان گفتند که بحسب ظاهر حال و دریافت ما این دو تابوت طلا قیمت دارند از برای شرافت و خوبی و آن دو تابوت قیر قیمت ندارد بسبب پستی و زبونی پادشاه گفت که این حکم شما برای این مرتبه پستی است از علم که شما دارید و اشیا را بآن علم میدانید پس امر فرمود که تابوتهای قیر را گشودند بسبب جواهری که در آنها بود خانه روشن شد پس گفت مثل این دو تابوت مثل آن دو کسی است که شما حقیر و خوار شمردید لباس ایشان را و ظاهر ایشان را سهل دانستید و حال آنکه باطن ایشان پر بود از علم و حکمت و راستی و نیکوئی و سایر صفات کمال که کمالات معنوی بسیار بهتر است از یاقوت و مروارید و سایر جواهرات پس امر فرمود که تابوتهای طلا را گشودند اهل مجلس از کثافت و ذلت آنچه در اندرون آنها بود بر خود بلرزیدند و از گند و تعفن آنها متاذی شدند پس پادشاه گفت که این دو تابوت مثل قومی است که زینت یافته است ظاهر ایشان بجامه و لباس و باطن ایشان مملو است از انواع بدیها از جهل و کوری و دروغ و ظلم و سایر اقسام شرارت که بسی رسواتر و شنیع تر است از این مردارها پس همه وزراء و اشراف گفتند که منظور شما را یافتیم و خطای خود را فهمیدیم و پند گرفتیم ای پادشاه بلوهر گفت این بود مثل تو ای پسر پادشاه در آن تحیت و اکرامی که مرا فرمودی پسر پادشاه تکیه زده بود چون این را شنیده است نشست و گفت زیاد کن مثل را برای من ای حکیم بلوهر گفت که دهقان بیرون می آورد تخم نیکوئی را برای کاشتن چون کفی از آن برگرفت و پاشید بعضی از آن دانها بر کنار راه می افتد بعد از اندک زمانی مرغان او را میربایند و بعضی بر سنگی می افتد که اندک خاکی بر روی آن نشسته است پس سبز میشود و بحرکت می آید چون ریشه اش بسنگ رسید خشک می شود و باطل میگردد و بعضی از آن بر زمین پر خاری می افتد که چون میروید خوشه میکند و نزدیک میرسد ببار آوردن خارها بر آن می پیچد و آنرا ضایع و باطل می

حکایت کردن بلوهر بخدمت یوزاسف

کند و آنچه از آن تخم بر زمین افتاد که پاک است اندکی باشد سالم میماند و برومند
میگردد ای پسر پادشاه دهقان مثل حامل حکمت است و تخم مثل انواع سخنان
حکمت است و اما آنچه افتاد بر کنار راه و مرغان آن را میربایند مثل آن سخنی است که
بر گوش خورد و در دل اثر نکند و اما آنچه بر سنگ افتاد و سنگ ریشه اش را خشک
کرد مثل آن سخنی است که کسی آنرا بشنود و خوش آید او را و دل با وی بدهد و دریابد
و بفهمد آن را اما ضبط آن ننماید و مال آن نشود و اما آنچه رویید و خاران را
باطل کردانید مثل سخنی است که شنونده آن را دریابد و ضبط نماید و چون هنگام
آن شود که بان عمل نماید خار و خواشات شهوت و خواهشهای نفسانی آن را مانع
گردد از عمل نمودن بآن حکمت حکمت را باطل کردانند و اما آنچه سالم ماند و بار
آمد مثل سخنی است که عقل آنرا دریابد و حافظ آن را ضبط نماید و عزم نیکو آن را
جاری ساخته بعمل آورد و این در وقتی میشود که ریشه شهوات و خواهشها و
صفات ذمیمه را از دل برکنده باشد و مصفا کردانیده باشد نفس خود را از بدیها
یوزاسف گفت که ای حکیم من امیدوارم که آن تخم حکمتی که در دل من کشتی از آن قسمی
باشد که نمو کند و سالم باشد و نفع دهد و آفت نداشته باشد پس مثلی برای دنیا
و فریب دنیا بیان فرما بلوهر گفت که شنیدم که مردی را فیل مستی در قفا است و
آن میگریخت و فیل از پی او می شتافت تا آنکه باو رسید مرد مضطر شد و خود را در
چاهی در آویخت و دو شاخ در کنار آن چاه روییده بود و در آنجا چنگ زد و پاهای
او بر سر ماری چند واقع شد که در میان آن چاه سر برآورده بودند چون بآن دو
شاخ نظر کرد دید که دو موش بزرگ مشغولند بکندن ریشهای آن دو شاخ یکی
سفید و دیگری سیاه چون نظر بزیر پای خود کرد دید که چهار افعی از سوراخهای
خود سر بیرون کرده اند چون نظر بقعر چاه انداخت دید که اژدهائی دهان
گشاده است که چون در چاه افتد او را فرو برد چون سر بالا کرد دید که بر سر آن
دو شاخ اندکی از عسل آلوده است پس مشغول شد بلیسیدن آن عسل و لذت و
شیرینی آن عسل او را غافل کردانید از آن مارها که نمیداند چه وقت او را خواهند

کزید و از فکر آن اژدها که نمیداند حال او چون خواهد بود وقتی که در کام او در
افتد اما آن چاه دنیا است که پر است از آفتها و بلاها و مصیبتها و آن دو شاخ عمر
آدمی است و آن دو موش شب و روز است که عمر آدمی را از بیخ می کنند و فانی میکنند و آن چهار
اخلاط چهارگونه اند که بمنزله زهرها کشیده اند از صفرا و سودا و بلغم و خون که نمی
دانند که در چه وقت هیجان می یابند که صاحب خود را هلاک کنند و آن اژدها
مرگست که منتظر است و پیوسته در طلب آدمی است و آن عسل که او فریفته شده بود
و از همه چیز او را غافل کرده بود لذت و خواهشها و نعمتها و عیشهای دنیا است از
لذت خوردن و آشامیدن و بوئیدن و دیدن و شنیدن و لمس کردن یوذاسف گفت
که این مثل بسیار عجیب است بسی مطابق با اهل دنیا دیگر مثلی بفرما برای دنیا و اهل آن که
فریب آن را خورده اند و سهل و حقیر میشمارند در دنیا چیزی چند را که با ایشان نفع می
بخشد بلوهر گفت که نقل کرده اند که مردی را سه نفر رفیق بود که آن مرد یکی از ایشان
برگزیده بود بر جمیع مردم و برای خاطر او مرتکب سختیها و شدتهای بسیار میشد
و برای او خود را بمهلکها می انداخت و شب و روز بکار او مشغول بود رفیق دوم در
منزلت نزد او از اول پست تر بود و اما دوست میداشت او را و گرامی و ملاطفت
میفرمود با او و خدمت و اطاعت و ملاطفت با او مینمود و هرگز از او غافل نبود رفیق
سیم را جفا میکرد و حقیر می شمرد و بر خاطرش گران بود آن رفیق و از محبت و مال
بهره نداشت مگر اندکی تا آنکه آن مرد را واقعه رو داد که محتاج باعانت آن رفیقان
شد و میر غضب پادشاه در رسیدند که او را در حضور پادشاه برند آن مرد پناه
برد برفیق اول و گفت میدانی که من ترا چگونه برگزیده بودم و همگی اوقات خود را
صرف تو میکردم امروز روزیست که مرا احتیاج بتو افتاده است چه مدد از تو بمن
میتواند رسید رفیق گفت که من مصاحب تو نیستم و مرا مصاحبان دیگر هستند که
گرفتار ایشانم و امروز ایشان سزاوارترند بمن از تو لیکن از تو نزد من دو جامه است
که از آن منتفع نمیتوان شد شاید آن دو جامه را بتو دهم پس آن مرد پناه برفیق دوم
برد و گفت بر تو معلوم است مکرمت و ملاطفت من نزد تو و پیوسته و شادی

تورا میطلبیدم وامروز روز احتیاج من است بتو نزد تو چه نفعی هست برای من آن
رفیق گفت انقدر بکار خود گرفتارم که بتو نمیتوانم پرداخت خود فکری از برای خود
بکن وبدان که اشنائی میان من وتو بریده شد والحال طریقهٔ من غیر طریقهٔ تست
شاید که من کامی چند با تو رفاقت کنم که نفعی بتو از ان عاید نگردد بعد از ان برگردم
ومشغول امری چند شوم که بانها اهتمام بیش از تو دادم پس پناه برفیق سیم برد
که با وجفا میکرد واورا حقیر میشمرد وباو التفات نداشت در ایام وسعت و
راحت وباو گفت که من بسی از تو شرمنده ام ومنفعلم ولیکن احتیاج مرا بسوی
تو اورده است ایا در این روز چه نفع بمن میرسانی گفت که همراهی تو ومحافظت تو
مینمایم واز تو غافل نمیباشم پس بشارت باد ترا وچشمت روشن باد که من
مصاحبی ام که ترا فرو نمیگذارم ودلگیر مباش از تقصیراتی که در باب احسان
وملاطفت من کردهٔ بدرستی که انچه از تو بمن عاید شده است برای تو نموده ام
بلکه همین راضی نشده تجارت کردم از برای تو ونفعهای بسیار بهم رسانیده ام اکنون
چندین برابر انچه بمن دادهٔ از برای تو نزد من موجود است بشارت باد ترا که امید
دارم که انچه نزد من است از تو باعث رضای پادشاه گردد واز تو در این روز باعث خلاصی
تو شود از این بلیهٔ عظیم که ترا پیش امده است پس انمرد چون احوال ان رفیقان را مشاهده
نمود گفت نمیدانم بر کدام یک از این دو امر حسرت بیشتر خورم بر تقصیراتی که در باب رفیق
نیک کرده ام یا بر رنج ومشقتی که در کار رفیق بد برده ام پس بلوهر گفت که رفیق اول مالست
ورفیق دوم اهل وفرزندان ورفیق سیم عمل صالح یوزاسف گفت این سخنی است حق و
ظاهر پس مثل دیگر بفرما برای دنیا واهل دنیا که فریب ان خورده اند ودل بان بسته اند
بلوهر گفت که یک شهری بود که عادت مردم ان شهر این بود که مرد غریبی که از احوال
ایشان اطلاع نداشت پیدا میکردند وبر خود یکسال پادشاه وفرمان فرما میکردند
وان مرد چون بر احوال ایشان مطلع نبود گمان میبرد که همیشه پادشاه ایشان خواهد
بود چون یک سال میگذشت اورا از شهر خود عریان ودست خالی وبیچیز بدر میکردند
وبلا ومشقتی مبتلا میشد که هرگز بخاطرش خطور نکرده بود وپادشاهی در ان مدت

میرهند و مالهای خود را برای تحصیل اعتبارات تصرف مینمایند و آن شخص که
سکان بر او حمله مینمایند و او را بجیفه ایشان کاری نیست مثل صاحب این است که
ترک دنیا کرده است و از دنیا بکنار رفته است و با ایشان در امر دنیا منازعه ندارد
و دنیا را با ایشان گذاشته است و با این حال اهل دنیا با او دشمنی میکنند برای بیگانگی
که از ایشان دارد ای پسر پادشاه اگر تعجب میکنی تعجب کن از اهل دنیا که جمیع همت ایشان
مصروف است بر جمع دنیا و بسیاری آن و مفاخرت کردن با عتبارات آن و غلبه جستن
در آن چون کسی را دیدند که دنیا را در دست ایشان گذاشته است و از دنیا دوری
کرده است با او منازعه و خشم و غضب بیشتر دارند از جماعتی که با ایشان بر سر دنیا منازعه
میکنند پس حجت باشد اهل دنیا را در منازعه این جماعت یوزاسف گفت ای حکیم بر
سر مطلب من آی و از آن گونه سخن بگو بلوهر گفت که چون طبیب مهربان ببیند که
بدن را اخلاط فاسده ضایع کرده است و خواهد تقویت بدن کند و آن فربه
گرداند اوّل مبادرت مینماید بغذاهائی که موروث قوت و مولد گوشت و خون است
زیرا که میداند با وجود اخلاط فاسده ضایع کرده است در بدن این غذاهای مقویه
باعث قوت مرض و زیادتی فساد بدن می شود و نفعی برای قوت نمی بخشد بلکه اوّل
او را امساک و پرهیز میفرماید و برای دفع اخلاط فاسده دواها برای او تدبیر مے
کند چون اخلاط فاسده را از بدن او زایل گردانید با تجویز طعامهای مقوّی میکند
و در این هنگام مزه طعام مییابد و فربهی می شود و قوت می یابد و متحمل بارهای گران میتواند
شد بعنایت الهی یوزاسف گفت که ای حکیم مرا خبر ده از چگونگی اکل و شرب خود بلوهر
گفت که حکما نقل کرده اند که پادشاهی بود با مملکت وسیع و لشکر بسیار و مال بیشمار و
برای زیادتی ملک و مال متوجه جنگ و قتال شد با پادشاه دیگر و با جمیع لشکر و اسباب
و اسلحه و اموال و زنان و فرزندان بجانب ملک آن پادشاه روان شد و بعد از انقضای
معرکه قتال پادشاه مخالف بر او ظفر یافت و بسیاری از ایشان را کشتند و پادشاه
با بقیه لشکر منهزم شد و با زن و فرزندان میگریخت تا چون شب را مد در نیستانی که
در کنار نهرے بود با عیال خود پنهان شد و اسبان خود را رها کرد که مبادا با او از اسبان

دشمن بر مکان ایشان مطلع کردد و شب با نهایت خوف در آن بیشه ان بسر بردند و هر
لحظه صدای اسم اسبان دشمن بکوش ایشان میرسید و موجب بالای خوف ایشان میکردید
چون صبح شد در انجا محصور ماند که بیرون نمیتوانستند امد زیرا که عبور از ان قطرکن
نبود و از ترس دشمن بجانب صحرا بیرون نمیتوانستند امد پس او و عیالش در انجا مانات
ماندند با نهایت ازار و مشقت از سرما و کرسنکی و طعامی و توشه با خود نداشتند
و فرزندان خود را از سرما و کرسنکی میکریستند و فریاد میکردند و دود و زد در این
حال ماندند تا انکه یکی از فرزندان او از شدت هلاکت شد او و زاد را بیندا ختند و
یکروز دیکر بر ان حال کذرانیدند پس ان پادشاه با زن خود کفت که ما همه مشرف بر
هلاکت شده ایم اکر بعضی از ما بمیرد و بعضی بماند بهتر است از این که همه بمیرم را ایه
خواطر رسیده که یکی از این طفلان بکشیم و او را قوت خود و باقی اطفال کنیم تا خدا
ما را از این بلیه نجات بخشد و اکر این امر را تاخیر اندازیم همه طفلان ضعیف و
لاغر میشوند که از کوشت ایشان سیر نتوان شد و چندان ضعیف شویم که اکر فرجی
رو دهد از غایت ضعف طاقت حرکت نداشته باشیم پس ان زن رای پادشاه را
پسندید و یکی از فرزندان خود را کشتند و در میان کذاشتند و کوشت او را خوردند
بلوهر کفت ای پسر پادشاه چکمان داری در چنین حالی با نهایت مضطرب ایا بسیار
خواهد خورد از بابت کرسنکی که بطعام فراوان رسد یا اندکی خواهد خورد مانند
مضطری که بضرورت لقمه را خورد یوزاسف کفت که بلکه کمان من این است که
اندکی از ان را با نهایت دشواری خواهد خورد حکیم کفت که خوردن و اشامیدن
من در دنیا چنین بخواست یوزاسف کفت که ای حکیم بکو که این امری که مرا بسوی ان
میخوانی ایا چیزیست که مردم او را بعقل خود یافته اند و بر همه چیز اختیار کرده اند از
برای خود یا حق سبحانه و تعالی مردم را بان خوانده است و اجابت کرده اند بلوهر
کفت که این امری که من تورا بان دعوت مینمایم از ان بلندتر و لطیفتر است که از
اهل زمین ناشی تواند شد یا ایشان بعقل خود تدبیر ان توانند کرد زیرا که کار اهل
دنیا این است که مردم را با عمال دنیا و زینتها و عیش و رفاهیت و وسعت نعمت و

لهو و لعب و خواهشها و لذتهای آن بخوانند بلکه آنچه من میگویم امریست بیکانه
اطوار اهل دنیا و دعوتی است آسمانی از جانب حق تعالی ظاهر و هویدا و هدایتی است
براه راست که اعمال اهل دنیا را درهم می شکند و مخالف طریقه ایشان است و
زشتی و بدی اعمال ایشان را ظاهر میکرداند و ایشان را از هوا و هوس و خواهشهای
خود بعبادت پروردگار خود میکشاند و کسیکه ادراک این امر نمود خدا او را
هدایت نموده است این امر نزد او بسیار ظاهر و روشن است ولیکن از غیر اهلش
مخفی میدارد و پنهان میکرداندش تا آنکه حق تعالی ظاهر و هویدا کرداند بعد از
پنهانی و خفا و دین خود را رفعت بخشد و بلند کرداند و مذهب باطله اهل جهل و فساد را
پست کرداند و بر خاک مذلت نشانند یوذاسف گفت که راست گفتی ای حکیم بلوهر گفت
که بعضی از مردم هستند که بفطرت مستقیم و بفکر درست پیش از آمدن پیغمبران حق را مییابند
و بآن راغب میکردند و بعضی هستند که بعد از بعثت پیغمبران و شنیدن دعوت ایشان
اطاعت مینمایند و توای پسر پادشاه از کسی که بعقل و فراست خود رو بمقصد اصلی کرده
یوذاسف گفت که آیا جمعی دیگر هستند غیر از گروه شما که مردم را بترک دنیا خوانند
بلوهر گفت که در این بلاد گمان ندارم اما در غیر این بلاد جمعی هستند که بزبان اظهار حق
مینمایند و اعمال ایشان باعمال حق عمل مینمایند و باین سبب راه ما و ایشان مختلف شده
یوذاسف گفت که چه سبب شما بحق سزاوارتر کردانیده است از ایشان و حال آنکه امر
غریب آسمانی از یک محل و منبع بشما رسیده است بلوهر گفت که جمیع راههای حق از جانب
خدا است و حق تعالی جمیع بندگان را بسوی خود خوانده است پس جمعی قبول کرده اند و
بشرایط آن عمل نموده اند و دیگران را بآن راه حق بفرموده الهی هدایت نموده اند ظلم نمی
کنند و خطا نمیکنند و دقیقه از دقایق شرع و دین را فرو نمیگذارند و جمعی دیگر قبول کرده اند
آن را اما آن را چنانچه باید برپا نمیدارند و بشرایط آن عمل نمینمایند و باهلش نمیرسانند
و ایشان را در اقامت حق و عمل نمودن بشرایع ملت عزمی و اهتمامی نیست پس از داب ملت
و قوانین شریعت را ضایع میکنند و بر طبعهای ایشان گرانست و فرق در میان این دو
گروه بسیار است زیرا کسیکه دین را ضایع کند مثل کسی نیست که آن را محافظت کند و

کسی که امور ملت را فاسد کرده باشد مثل کسی نیست که آنها را باصلاح آورد و کسی که بر شدتها
صبر نماید در راه حق مثل کسی نیست که جزع کند و بسبب آنها ترک حق نماید و از این جهت است
که ما بحق سزاوارتریم از این جماعت باز بلوهر بر سر این سخن آمد و گفت بر زبان این جماعت
جاری نمیشود امری از امور دین و ترک دنیا و دعوت نمودن بسوی خدا مگر آنکه فرا
گرفته اند آنها را از اهل حق چنانچه ما از ایشان اخذ کرده ایم ولیکن فرق در میان ما و ایشان
آن است که ایشان بدعتها در دین احداث کرده اند و طالب دنیا گردیده اند و دل بر
اعتبار آن بسته اند و تفصیل این حال و حقیقت این مقال آنست که پیوسته سنت الهی
چنین جاری بود که پیغمبران را بسوی خلق میفرستاد در هر قرنی از قرنهای گذشته بزبانهای
مختلف که خلایق را بدین حق دعوت مینمودند و چون دین ایشان رواج میگرفت و
اهل حق با ایشان میگرویدند همه بر یک امر مستقیم بودند و راه حق واضح بود و دین
و شریعت آن پیغمبر در میان ایشان ظاهر بود و هیچ گونه اختلاف و نزاع در میان
ایشان نبود و چون پیغمبران رسالتهای پروردگار خود را تمام بخلق میرسانیدند و حجت
الهی را بر ایشان تمام میکردند و معالم دین و احکام شریعت را برای ایشان بر پا میداشتند
و ظاهر میگردانیدند و اجل آن پیغمبر منتهی میشد حق تعالی او را بجوار رحمت خویش
میبرد و اندک زمانی بعد از رحلت آن پیغمبر امت او بر طریقهٔ او میماندند و دین او را
تغییر نمیدادند و بعد از آن مردم تابع شهوتهای نفسانی گردیده بدعتها در آن دین احداث
میکردند و اهل جهالت بر اهل علم غالب میشدند و عالم فاضل کاملی که در میان ایشان
بود از خوف و بیم ضرر اهل جهل خود را پنهان میکرد و علم خود را ظاهر نمیگردانید و
چنان بود که نام شرع را میدانستند و بمنزلهٔ ما فات پی نمیبردند و قلیلی از ایشان که
در میان مردم بودند اهل جهل و باطل ایشان را سبک می شمردند و باین سبب روز بروز
علم پنهان می شد و جهل ظاهر میگردید و هر چند قرنها بیشتر میگذشت و بعد از عهد
آن پیغمبر زیاده می شد جهالت زیاد می شد تا بحدی که مردم بغیر جهالتها هیچ نداشتند
و جهال غالب تر میشدند و علما کمتر و مخفی تر می شدند پس معالم دین الهی و احکام شریعت
آن رسول را تغییر میدادند و از جادهٔ شریعت منحرف میگردیدند و با این حال است از

کتاب و دین بر نمیداشتند و اقرار بکتاب الهی مینمودند امّا بتاویلات باطله موافق
غرضهای خود معانی آن را تعریف میکردند و اصل دین را دعوی میکردند و حقیقت آنرا
ترک مینمودند و احکام شریعت را ضایع میکردند و باین سبب پیوسته اختلاف در
میان هر دین بهم رسیده است پس هر صفتی و عبادتی که پیغمبران آورده اند در اصل
آن ما با آن جماعت موافقت داریم و لیکن در کیفیت و احکام و سیرت آن با او مخالفیم
و در هر امری که مخالفت ما نموده اند ما را بر ایشان حجتهای واضح هست و بر بطلان
طریقهٔ ایشان گواهان عادل داریم از کتابهائی که خدا فرستاده است و در دست ایشانست
پس هر بابی از ایشان که بحکمتی متکلم میشود آن حجّت ما است بر ایشان و آنچه از آثار
دین و کلمات حکمت بیان میکنند گواه ما است بر بطلان ایشان زیرا که آن صفات
هم موافق سیرت و صفت و طریقهٔ ما است و مخالف داب طریقهٔ ایشان است
پس از کتاب الهی نمیدانند مگر لفظی را و از یاد خدا نمیدانند مگر اسمی را و حقیقت دین را
نمیدانند که آن را برپا توانند داشت یوزاسف گفت که چرا پیغمبران در بعضی
زمانها مبعوث می‌شوند و در بعضی زمانها مبعوث نمیشوند و چرا در هر عصری
پیغمبری نمیباشد بلوهر گفت که مثل این مثل پادشاهی است که زمین خرابی داشته باشد
که هیچ آبادانی نباشد و ارادهٔ تعمیر و آبادانی آن زمین نماید و مرد کاردان ساعی
امین خیرخواهی را بآن زمین فرستد و او را امر نماید که آن زمین را آباد کند و اصناف
درختان بکارد و انواع زراعتها بعمل آورد و درخت مخصوصی چند و تخم معیّنی بار
دهد و مبالغه نماید که بغیر آنچه پادشاه حکم فرموده دیگر چیزی در آن زمین بعمل نیاورد و بفرماید
که در آن زمین نهرها جاری گرداند و حصاری بر گرد آن زمین برآورد و از فساد و خرابی
مفسدان آن را محافظت نماید پس آن مرد بیاید و آن زمین را بجمیع آبادانی درآورد و
موافق فرمودهٔ پادشاه درختان و زراعات بکارد و نهری عظیم بسوی آن جاری
گرداند و درختان و زراعتها بروید و بیکدیگر متصل گردد و بعد از اندک زمانی او را
مرگ در رسد و کسی را خلیفه و جانشین خود کند و وفات نماید پس جمعی بعد از آن بهم
رسند و اطاعت آن جانشین نکنند و در خرابی آن زمین بکوشند و نهرش را پر کنند

و بچشاند درختان و زراعتهای آن زمین چون خبر شود پادشاه از نافرمانی آن جماعت
و خرابی آن زمین رسول دیگر تعیین نماید که احیای آن زمین نماید و اصلاح آن کند و بنای
اول بر گرداند و بر این منوال است فرستادن حق تعالی پیغمبران را که چون یکی رفت و بعد
از او امور مردم فاسد شد باز دیگری را برای اصلاح ایشان میفرستد یوذاسف گفت که
آیا آنچه انبیاء و رسل از جانب حق تعالی میآورند مخصوص جمعی است یا شامل جمیع خلق است
بلوهر گفت که هر گاه انبیا و رسل از جانب خدا مبعوث گردیدند جمیع مردم را دعوت
مینمایند پس اطاعت ایشان کرد داخل زمرهٔ ایشان میگردد و هر که نافرمانی ایشان
کرد از ایشان نیست و هرگز زمین خالی نمیباشد از فرمان برداری که در جمیع امور
اطاعت حق تعالی نماید از پیغمبران و اوصیا ایشان و برای این امر مثلی است که مرغی بود
در ساحل دریا که آن را قدم می نامیدند و تخم بسیار میگذاشت و بسی حریص و راغب بود
بر جوجه بر آوردن و بسیار کمی آن در بعضی از زمانها آن را میسر نبود تعیش نمودن در
آن جزیره پس چارهٔ خود را در آن میدید که جلای وطن نموده بزمین دیگر سفر کند
تا آن زمان منقضی شود و از خوف آنکه مبادا نسل او منقطع گردد تخمهای خود را متفرق
کرد ا میند بر آشیانهٔ مرغان دیگر پس آن مرغان تخم آن را با تخمهای خود زیر بال گرفتند
و جوجهای آن مرغ نیز با جوجهای مرغان دیگر بر آمد چون مدتی بر آمد آن جوجها
با جوجهای قدم الفت گرفتند و در میان ایشان موانست بهم رسید چون ایام فراق
قدم از وطن خود منقضی شده باوای خود مراجعت نمود و شب بسر زمین خود در آمد
و بر آشیانهای آن مرغان عبور مینمود و آواز خود را بگوش جوجهای خود و جوجهای
دیگر میرسانید پس جوجهای آن چون صدای او را شنیدند از پی او رفتند و جوجهای
مرغان دیگر هم که الفت گرفته بودند بجوجهای آن از پی ایشان رفتند و آنچه از مرغان
که جوجهٔ آن نبودند و با جوجهٔ آن الفت نداشتند از پی او او را نرفتند چون قدم
محبت فرزندان بسیار داشت جوجهای خود و جوجهای دیگران را که از پی جوجهایش
آمده بودند رام خود گردانید و با خود الفت داد همچنین پیغمبران دعوت الهی را بر
همهٔ مردم عرض مینمایند و اهل حکمت و عقل اجابت ایشان مینمایند و سرّ آنکه

فضیلت و رتبهٔ حکمت را میدانند پس آن مرغ که او از زد مرغان دیگر را مثل پیغمبران است
که همهٔ مردم را براه حق میخوانند و مثل آن تخمها که متفرق کرد اینها بر اشیانها مثل
حکمت است و جوجهها که از تخمهای آن مرغ حاصل شدند مثل علماء دانایانیست که
بعد از غیبت پیغمبر ببرکت او بهم میرسند و مثل جوجهها آن مرغ که الفت گرفتند مثل
جماعتی است که اجابت دعوت علماء و حکماء و دانایان مینمایند قبل از بعثت
پیغمبران زیرا که حق تعالی پیغمبران را بر جمیع خلق تفضیل داده است و از برای ایشان
از حجتها و براهین و معجزات کرامتی چند مقرر فرموده است که بدیگران نداده است
تا آنکه رسالت ایشان در میان مردم ظاهر گردد و حجتهای ایشان بر خلق تمام
شود و لهذا بعد از بعثت پیغمبران جمعی میگرویدند بایشان که بیشتر اجابت علماء و
دانشمندان اهل دین نمیکردند و این برای آنست که حق تعالی دعوت پیغمبران را
نور و روشنی و وضوح و تأثیر دیگر داده است که در دعوت دیگران نیست یوذ
اسف گفت که ای حکیم تو گفتی آنچه پیغمبران می‌آورند کلام الهی است آیا کلام خدا
و ملائکه شبیه است بکلام مردم بلوهر گفت که نمی‌بینی چون مردم میخواهند که بعضی
از حیوانات یا مرغان بفهمانند که نزدیک آیند یا دور شوند یا رو کنند یا پشت
کنند و حیوانات و مرغان سخن ایشان را نمی‌فهمند صدای چند برای فهمانیدن
آنها از صفیر و اصوات وضع میکنند که بآن وسیله مطلب خود را بفهمانند و
اگر بلغت خود سخن کنند آنها نخواهند فهمید همچنان بندگان چون عاجزاند از
فهمیدن کلام جناب مقدس ایزدی و ملائکه و دانستن حقیقت و کمال و لطف و
مرتبهٔ آن سخن لهذا شبیه سخنان ایشان کلام خود را بایشان فرستاد و بآن سخن که
در میان ایشان شایع است حکمت را بایشان فهمانیده است مانند آوازهائی که
مردم را برای فهمانیدن حیوانات و مرغان وضع کرده‌اند و بامثال این مصطلحات
که در میان ایشان جاری است دقایق حکمت را برای ایشان واضح و لایح گردانیده است
و حجت خود را بر ایشان تمام گردانیده است پس این کلمات و اصوات برای
حکمت و علوم و حقایق بدن است و مسکنی است و حکم حقایق برای کلمات و

اصوات جایز نیست و روحیست ولیکن اکثر مردم بغور و کنه کلام حکمت نمیتوانند
رسید و عقل ایشان بان احاطه نمیتواند نمود و باین سبب تفاوت و تفاضل میان
علماء در علم میباشد و هر عالمی علم را از عالم دیگر اخذ نموده است تا آنکه منتهی
میشود بعلم الهی که از او بخلق رسیده است و بعضی از علما را آنقدر از علم و دانش کرامت
میفرماید که او را از جهل نجات میبخشد و تفاوت مراتب ایشان بقدر زیادتی علم
ایشان است و نسبت مردم بعلوم و حقایق که از آنها منتفع میشوند و بکنه آنها نمیرسند
از بابت نسبت ایشان است با آفتاب که از روشنائی و حرارت آن منتفع میشوند
و تقویت بدان و تمشیت امور معاش خود میکنند و دیده ایشان از دیدن قرص آفتاب
عاجز است مثل دیگر آن و حکمتها و علوم مانند چشمه است که آبش جاری و ظاهر باشد
و منبعش معلوم نباشد که مردم از آب آن چشمه منتفع میشوند و حیات مییابند و باصل
منبع آن پی نمیبرند مثل دیگر مانند ستارهای روشن است که مردم از نور آنها هدایت می
یابند که از کجا برمیآید و در کجا پنهان میشود و بدرستیکه حکمت و علم حق شریفتر و رفیع
تر و بزرگتر است از جمیع آنچه ما آن را بان وصف کردیم و تشبیه نمودیم کلید جمیع خیرات
و خوبیها است و موجب نجات و رستگاری از جمیع شرور و بدیها است آب حیاتی
است که هر که از آن بیاشامد هرگز نمیرد و شفای جمیع دردها است که هر که خود را بان
مداوا کند هرگز خسته نگردد و راه راستی است که هر که بدان راه برود هرگز گمراه نشود و
ریسمان محکمی است از جانب خدا آویخته که هرگز کهنه نمیشود و هر که در دست دارد
آنرا هرگز کور نگردد و هر که چنگ در آن زند رستگار گردد و هدایت یابد و پیوند او با
حق تعالی هرگز نگسلد بوذاسف گفت که چرا این حکمت و علم که آن را باین درجه از
فضل و شرف و رفعت و منفعت و کمال و وضوح وصف کردی جمیع مردم از آن
منتفع نمیگردند حکیم گفت مثل حکمت مثل آفتاب است که بر جمیع مردم از سفید و سیاه
و کوچک و بزرگ طالع میگردد پس هر که خواهد از آن منتفع گردد نفع خود را از او منع
نمینماید و از دور و نزدیک هر که باشد او را از روشنی خود محروم نمیگرداند و هر که
کسی نخواهد از آفتاب منتفع شود نفع خود را از او منع نمینماید و از دور و نزدیک هر که

باشد او را از روشنی خود محروم نمیکرداند پس اگر کسی نخواهد از آفتاب منتفع شود او را
بر آفتاب حجتی نخواهد بود زیرا که آفتاب منع فیض خود را از کسی نکرده است و هم
چنین است حکمت در میان مردم که همه کس را احاطه کرده است و منع فیض و نفع خود
از کسی نکرده است ولیکن انتفاع مردم از آن متفاوت است چنانچه مردم را انتفاع
بنور آفتاب بر سه قسمند بعضی بینایند و دیدهٔ روشن دارند از ضوء آفتاب بر وجه
کمال نفع می یابند و اشیا را بآن می بینند و بعضی کورند و احساس نور نمیکنند بحدی که
اگرچه این آفتاب بتابد از آنها بهره نمی برند و بعضی ضعیف البصرند که ایشان را
نه کور میتوان شمرد و نه بینا همچنین حق و کلام حکمت آفتابیست که بر دلها می تابد
بعضی که صاحب بصیرتند و دیدهٔ دل ایشان روشن است آن را می یابند و بآن عمل مینمایند
و از اهل علم و حکمت و معرفت میگردند و بعضی که دیدهٔ دل ایشان کور است بسبب
انکار حق سخن را قبول نمیکنند و بآن عمل نمینمایند مانند آن کور بچشم ظاهر که از آفتاب
بهره نمیبرد و بعضی که دلهای ایشان با آفتهای نفسانی بیمار گردیده و دیدهٔ دل ایشان
ضعیف و کند گردیده است از نور خورشید علم و حکمت بهرهٔ ضعیفی میبرند و علم ایشان
پست و عمل ایشان اندکست و چندان تمیز میان نیک و بد و حق و باطل نمیکنند و بدان
که اکثر مردم در بینائی خورشید علوم و معارف کورانند که از آن هیچ بهره نمیبرند یوز
آسف گفت که آیا کسی میباشد که اول سخن حق را بشنوند اجابت ننماید و انکار کند
و بعد از مدتی اجابت کند و قبول نماید بلوهر گفت بلی حال اکثر مردم چنین است
یوزاسف گفت که آیا پدرم هرگز از این سخنان حکمت چیزی شنیده است بلوهر گفت
که گمان ندارم که شنیده باشد شنیدن درستی که در دل او جا کرده باشد و خیرخواه
مهربانی در این باب با او سخن گفته باشد یوزاسف گفت که چرا حکما در این مدت
مدید پدرم را بر این حال گذاشته اند و امثال این سخنان حق را با او نگفته اند بلوهر گفت
زیرا که ایشان محل سخن خود را میدانند و بسیار باشد که ترک کنند سخن حکمت را با
کسی که از پدر تو بهتر شنود و طبعش ملایم تر باشد و بیشتر قبول کند برای اینکه او را قابل
سخن او ندانند و بسیار است که دانائی با کسی در تمام عمر معاشرت نماید و در میان ایشان

نهایت انس و مودت باشد و میان ایشان در هیچ چیز جدائی نباشد الا در دین و
حکمت و آن حکیم دانا غم خورد برای او و برای حال او غمگین باشد و بسبب این که او را
قابل نداند اسرار حکمت را با او نگوید چنانچه نقل کرده اند که پادشاهی بود در نهایت
عقل و فطرت و مهربانی داشت با رعیت و پیوسته در اصلاح ایشان میکوشید و
بامور ایشان میرسید و آن پادشاه وزیری داشت موصوف بصدق و راستی و صلاح
در اصلاح امور رعیت او اعانت مینمود و محل اعتماد و مشورهٔ او بود و وزیر در کمال
عقل و دینداری و ورع و پرهیزکاری بود و بترک دنیا راغب بود و بخدمت علماء و
صلحا و نیکان بسیار رسیده بود و سخنان حق از ایشان فرا گرفته بود و فضل و بزرگی
ایشان را دانسته بود و محبت ایشان را بجان و دل قبول کرده بود و او را نزد پادشاه
قرب و منزلت عظیم بود و پادشاه هیچ امری را از او مخفی نمیداشت و وزیر با پادشاه بر
این منوال بود و لیکن از امر دین و اسرار حکمت و معارف چیزی باو اظهار نمینمود
و بر این حال سالها با یکدیگر گذرانیدند و وزیر هرگاه بخدمت پادشاه میآمد
بظاهر سجدهٔ بتان میکرد و تعظیم آنها مینمود و غیر آن از امور باطل و لوازم کفر را بارتکاب
مینمود از برای تقیه و حفظ نفس خود از ضرر پادشاه و وزیر از غایت اشفاق و مهربانی
که با آن پادشاه داشت پیوسته از گمراهی و ضلالت او دلگیر و غمگین بود تا آنکه روزی با
برادران و یاران خود که اهل دین و حکمت بودند در باب هدایت شاه مشورت نمود
ایشان گفتند که در حذر باش که مبادا تاثیری در او نکند و ضرر بتو و اهل تو برساند پس
اگر یابی که قابل هدایت هست و سخن تو در او تاثیر خواهد کرد در امر دین او سخن بگو
و از کلمات حکمت او را آگاه ساز و الا با او سخن مگو که موجب ضرر او بتو و اهل دین میگردد
زیرا که به پادشاهان مغرور نمی باید شد و از قهر ایشان ایمن نمی باید بود و بعد
از آن پیوسته وزیر در آن اندیشه بود بپادشاه اظهار خیرخواهی و اخلاص مینمود و
منتظر فرصت بود که در محل مناسبی او را نصیحت کند و او را هدایت نماید و پادشاه
با آن کفر و ضلالت در نهایت همواری و ملایمت بود و پیوسته در مقام رعیت پروری
و اصلاح امور و تفقد احوال ایشان بود و بعد از مدتی که حال میان پادشاه و وزیر بر

این منوال گذشت شبی از شبها بعد از آن که مردم همگی بخواب رفته بودند پادشاه با وزیر گفت که بیا سوار شویم و در این شهر بگردیم و ببینیم که احوال مردم چونست و مشاهده نمائیم آثار باران بهار را که در این ایام بر ایشان باریده است وزیر گفت بلی بسیار نیکست و هر دو سوار شدند و در نواحی شهر میگشتند و در اثنای سیر بمزبله رسیدند و نظر پادشاه بر روشنی افتاد که از طرف آن مزبله میتافت بوزیر گفت که از پی این روشنائی میباید رفت که خبر آن را معلوم کنیم پس از مرکب فرود آمدند و روان شدند تا بنقبی که از آنجا روشنی میتافت چون نظر کردند مرد درویشی بدقیافه دیدند که جامهای بسیار کهنه پوشیده از جامهائی که در مزبلها انداخته اند و متکائی از فضله و سرگین برای خود ساخته بر آن تکیه زده است و در پیش روی او ابریقی سفالین پر از شراب گذاشته و طنبوری در دست گرفته مینوازد و زنی بزشتی خلقت و بدی هیئت و مضحکی لباس شبیه بخودش در برابرش ایستاده است و هرگاه که شراب میطلبد آن زن ساقی او میشود و هرگاه که طنبور مینوازد آن زن برایش میرقصد و چون شراب می نوشد زن او را تحیت میکند و ثنا میگوید بنوعی که پادشاهان را ستایش کنند و آن مرد نیز زن خود را تعریف میکند و سیدة النساء میخواند او را و بر جمیع زنان تفضیلش میدهد و آن هر دو یکدیگر را بحسن و جمال می ستایند و در نهایت سرور و فرح و خنده و طرب عیش میکنند پادشاه و وزیر مدت مدیدی چنین بر پا ایستاده بودند در حال ایشان نظر میکردند و از لذت و شادی ایشان از آن حال کثیف تعجب مینمودند بعد از آن برگشتند و پادشاه بوزیر گفت که گمان ندارم که ما و تو را در مدت عمر اینقدر لذت و سرور و خوشحالی رو داده باشد که این مرد و زن از این حال خود دارند در این شب و گمان دارم که هر شب را این کار باشد پس وزیر چون این سخنان را شنید از پادشاه فرصت غنیمت شمرد گفت ای پادشاه می ترسم که این دنیای ما و پادشاهی تو این بهجت و سروری که باین لذتهای دنیا داریم در نظر آن جماعتی که پادشاهی دائمی را میدانند مثل این مزبله و این دو شخص نماید و خانهای ما که سعی در بنا و استحکام میکنیم در نظر آن جماعتی که مساکن سعادت و منازل باقی آخرت را در نظر دارند چنان نماید که این غار در نظر ما مینماید و بدنهای ما نزد آنکسانی که

پاکیزگی و نظارت و حسن و جمال معنوی را فهمیده اند چنین نماید که این دو بد قیافه زشت
در نظر ما مینماید و تعجب این سعادتمندان از لذت و شادی ما بخششهای دنیا مانند
تعجب ما باشد از لذت این دو شخص بحال ناخوش که دارند پادشاه گفت آیا می شناسی آن
جمعی را که این صفت دارند که بیان کردی موصوف باشند وزیر گفت بلی پادشاه گفت که
کیستند ایشان وزیر گفت که ایشان جمعی اند که بدین الهی گرویده اند و ملک و پادشاهی
آخرت و لذتهای آنرا دانسته اند و پیوسته طالب سعادتهای آخرتند پادشاه گفت که
ملک آخرت کدام است وزیر گفت که آن نعیم و لذتی است که شدت و جفا بعد از آن نمی
باشد و توانگریست که بعد از آن فقر و احتیاج نمیباشد و شادیست که هرگز در عقب آن
اندوهی نیست و صحتی است که بیماری از پیش نیست و خوشنودی است که هرگز به
اندوه و خشم زایل نمیگردد و ایمنی است که بترس مبدل نمیشود و زندگیست که بعد از آن مرگ
محال است و پادشاهی است بی زوال آخر خانه هستی و بقا است و دار زندگی و حیات
بی منتها است تغییر احوال در آن نمیباشد خدا از ساکنان دار آخرت برداشته است
درد و پیری و تعب و جفا و بیماری و گرسنگی و تشنگی و مرگ را ای پادشاه این است صفت
ملک آخرت که بیان کردم پادشاه گفت که آیا از برای داخل شدن آن خانه و فایز شدن
بآن سعادت فرزانه راهی و وسیله و سببی و حیله میدانی وزیر گفت بلی آن خانه مهیا
است برای آنکه آن را از راهش طلب نماید و هر که از درگاهش بدر آید البته ظفر می یابد
پادشاه گفت که چرا تو پیش از این مرا بچنین خانه راه ننمودی و اوصاف آن را بیان نمی
کردی وزیر گفت که از هیبت و جلالت پادشاهی تو حذر میکردم پادشاه گفت که اگر
این امری که تو وصف کردی البته واقع باشد سزاوار نیست که ما او را ضایع کنیم و خود را
از آن محروم گردانیم و سعی در تحصیل آن ننمائیم بلکه باید که جهد کنیم تا خبر آن را مشخص
نمائیم و بآن ظفر یابیم وزیر گفت که رخصت میفرمائی که مکرر وصف آخرت را برای
تو بیان کنم تا یقین تو زیاده گردد پادشاه گفت که بلکه ترا امر میکنم که شب و روز در این
کار باشی و نگذاری که بدیگری بامری مشغول گردم و دست از این سخن برنداری بدرستی
که امر عجیب و غریبی است که آن را سهل نمیتوان شمرد و از چنین امر عظیمی غافل نمیتوان شد

و بعد از این سخنان وزیر و پادشاه راه نجات پیش گرفته بسعادت ابدی فایز گردیدند
یوذاسف گفت که من از اندیشهٔ این راه نجات بهیچ امر دیگر مشغول نخواهم شد تا
آن را بدست آورم و با خود چنین اندیشه کردم که در میان شب با تو بگریزم هر وقت که
اراده رفتن نمائی بلوهر گفت که کجا تو را طاقت که با من بیائی و کی صبر میتوانی کرد
بر رفاقت و مصاحبت من و حال آنکه مرا خانه و ماوائی نیست و چهارپائی و باربرداری
ندارم و مال طلا و نقره نیستم و آذوقه چاشت و شامی با خود برنمیدارم و بغیر از
این کهنه که پوشیده ام جامه ندارم و در شهرها قرار نمیگیرم مگر اندک زمانی و از شهر
بشهر میگردم و هرگز از منزلی کرد نانی با خود بمنزل دیگر نمیبرم یوذاسف گفت که امید
دارم آن کسی که ترا توانائی و صبر داده است بر این حالت بمن نیز کرامت فرماید بلوهر گفت که اگر
البته مصاحبت مرا اختیار میکنی و بغیر این راضی نمیشوی مانند توانگری خواهی بود
که دامادی آن مرد فقیر را اختیار کرده بود یوذاسف گفت که آن قصه را بیان فرما که
چون بوده است بلوهر گفت که نقل کرده اند که جوانی بود از فرزندان اغنیا و دختر
عمی داشت صاحب ثروت و مال و حسن و جمال و پدرش اراده نمود که آن دختر را
بعقد او درآورد و آن جوان از این معنی کراهت داشت و عدم رضای خود را بر پدر
اظهار ننمود و پنهانی از شهر بیرون رفت و متوجه شهر دیگر شد و در عرض راه گذار آن
جوان بخانه مرد فقیری افتاد بدر آن خانه دختری را دید که ایستاده است و دو جامه
کهنه در بر دارد آن دختر او را خوش آمد و از او سؤال نمود که تو کیستی گفت من دختر
مرد پیری ام که در این خانه میباشد آن جوان آن مرد پیر را طلب نمود و چون پیر آمد دختر
او را برای خود خواست کاری نمود آن مرد گفت که تو از فرزندان اغنیاء و توانگری و
دختر فقراء و مسکینان را نمیتوانی خواستن جوان گفت که دختر تو مرا بسیار خوش آمده
است و دختر صاحب حسب و مال و جمال را میخواستند که بمن تزویج نمایند من از آن گریختم
برای آنکه او را نمیخواستم و فقر تو را پسندیدم دختر خود را بعقد من درآور که انشاءالله
از من خیر و خوبی مشاهده خواهی نمود و مخالف رضای تو نخواهم بود مرد پیر گفت که
چگونه دختر خود را بتو دهم و حال آنکه راضی نمیشوم که دختر ما را از پیش ما بیرون بری

وگمان ندارم که اهل تو راضی باشند که این دختر را بنزد ایشان بری جوان گفت که من نزد شما میمانم و دختر شما را بیرون نمیبرم مرد پیر گفت که زینت زیور خود را بیفکن و جامه درخور ما در پوش و بخانهٔ ما درای آن جوان چنین کرد و چند قطعه از لباسهای ایشان گرفته پوشید و با ایشان نشست پس آن مرد پیر از احوال او سوال نمود و با او صحبت داشت تا عقل و دانش او را بیازماید تا آنکه برو ظاهر شود که عقلش کامل است و این کار را از روی سفاهت و بیخردی نکرده است پس باو گفت که چون تو ما را اختیار کردی و بما راضی شدی و در ... ما پسندیدی برخیز و با من بیا پس او را بسردابه برد چون آن جوان بسردابه در آمد دید که در پشت خانهٔ آن مرد خانها و مسکنها است در نهایت وسعت و غایت زیبائی که در مدت عمر خود مثل آنها ندیده بود و او را بسر خزانها برد که آنچه آدمی بآن محتاج میباشد در آنجا مهیا بود پس کلید تمام خزائن خود را بآن جوان داد و گفت که جمیع این خزائن و مساکن و اموال و اسباب بتو تعلق دارد و اختیار همه با تو است و آنچه خواهی بکن که نیکو جوانی هستی و آن جوان بسبب ترک خواهش بتمام خواهشها رسید بوذاسف گفت که امید دارم که من نیز مثل آن جوان باشم و طریقهٔ او را اختیار نمایم و آن مرد پیر عقل آن جوان را آزمود تا بر او اعتماد نمود و چنین می یابم که تو نیز در مقام تفتیش و امتحان عقل من هستی بفرما که در باب عقل من چه بر تو ظاهر گشته است بلوهر گفت که اگر این امر بدست من می بود از امتحان عقل تو بمحض دیدن اکتفا میکردم و لیکن بر گردن من لازم گردیده است متابعت سنت و طریقهٔ که پیشوایان هدایت و امامان طریقت بر ما مقرر ساخته اند که در استعلام توفیق هر یک بنهایت باید رسید و از هدی منور سینهها را بلطایف حیل و تجارب استعلام می باید نمود و من میترسم که اگر مخالفت سنت ایشان نمایم احداث بدعتی در راه حق کرده باشم و من امشب از پیش تو میروم و هر شب بدر خانهٔ تو می آیم پس تو با خود تفکر نما از سخنانی که از من شنیدی پند بگیر و اندرون به عقل تفکر نما و بینا تدبر کن و هر چیز را زود تصدیق مکن و بعد فکر زود راضی مشو تا آنکه بعد از تأنی و تأمل و تفکر بسیار حقیقت آن امر بر تو ظاهر گردد و در حذر باش که مبادا هواهای نفسانی و شبهههای شیطانی ترا از حق بگردانند و بباطل میل دهد و در مسئلهٔ که ترا

دران شبهه عارض شود بعد از تامل درباب با من مطارحه کن وهرگاه عازم بیرون رفتن شوی
مرا اعلام بخش ودر این شب بهمین اکتفا نمود ویوزاسف او را وداع نمود وبیرون رفت و
شب دیگر بنزد او آمد وبر او سلام کرد واو را دعا کرد وبنشست واز جملهٔ دعاهای او
این بود که سؤال میکنم از خداوندی که اول است وقبل از همهٔ اشیاء بوده است وهیچ
چیز پیش از او نبوده است وآخر است وبعد از همه چیز خواهد بود وهیچ چیز با او
با او باقی نماند وباقی است که هرگز فناء با او راه نمیابد وعظیم وبزرگوار یست که عظمت
او را نهایت نیست یکتا ویگانه ایست که احدی با او در خداوندی شریک نیست وقاهر ایست
که او را همتائی نیست واز نو پدید آورنده ایست که در آفرینش کسی را شریک خود نساخته
است وقادر وتوانائی است که ضد ومعارضی هرگز نداشته است صمد یست که هر
کس را با او احتیاج است مانند وشبهی ندارد وپادشاهی است که در پادشاهی معاونی
ندارد که تو را پادشاه عادل گرداند وپیشوا وهادی اهل دین سازد وبگرداند تو را
قائد مردم بسوی تقوی وپرهیزکاری وروشنی بخش مردم از کوری ضلالت وگمراهی وترک
زهد دنیا تو را کرامت فرماید وتو را دوست دار صاحبان عقل ودشمن ارباب بطالت
وجهل گرداند تا آنکه برساند ما وتو را بآنچه وعده فرموده است بر زبان پیغمبرانش از درجات
عالیهٔ بهشت ومنازل رفیعهٔ رضا وخوشنودی بدرستی که امید ما از خداوند خود ظاهر
وهویدا است وخوف وترس او در دل ما مکنون ومخفی است ودیدهای ما بسوی
کرامت او باز است وگردنهای ما نزد طاعت او خاضع وذلیل است وجمیع امور
بتوفیق وهدایت اوست پس یوزاسف از استماع این سخنان رقت عظیم حاصل شد
ورغبت او بسوی خیر وکمال بسی زیاده گردید واز کمال حکمت ودانائی آن حکیم متعجب
گردید پرسید که ای حکیم مرا خبر ده که از عمر تو چند سال گذشته است گفت دوازده
سال یوزاسف از این سخن متعجب شد وگفت فرزند دوازده ساله طفل میباشد
ومن تو را در سن کهولت وشصت سالگی می بینم حکیم گفت که از ولادت نزدیک
بشصت سال گذشته است ولیکن تو از عمر من سؤال نمودی وعمر زنده گانی است وزندگانی
نمیباشد مگر در دین وعمل بخیرات وترک دنیا واز آن زمان که باین حالات موصوف

گردیده‌ام تا حال دوازده سال است و پیش از آن بسبب جهالت و قلت عقل از
بابت مردگان بودم و ایام مرگ را از عمر خود حساب نمیکنم پسر پادشاه گفت که ای
حکیم چگونه کسی که میخورد و می‌آشامد و حرکت میکند مرده می‌نامی حکیم گفت برای آن
مرده‌اش میخوانم که با مردگان شریک است در کوری و کری و گنگی و ضعیف بودن
حیات و قلت بی‌نیازی چون در صفات با مردگان شریکست در نام هم می‌باید نیز موافق
ایشان باشد بوذاسف گفت که هرگاه تو این حیات ظاهر را حیوة نمیدانی و باین
قسم زندگانی چندان مسرور نیستی میباید که بر طرف شدن این حیاة هم مرگ ندانی
و از آن کراهت نداشته باشی با وجود حیوة معنوی که داری بلوهر گفت که اگر باین
زندگانی اعتماد مینمودم و از زوال این کراهت میداشتم خود را بچنین مهلکه نمی
افکندم که نزد تو آیم با وجود آنکه میدانم که پدر تو چه مقدار بر اهل این دین خشم دارد
و در مقام اضرار و قمع ما است پس از این جا بدان که این حیات را مرگ نمیدانیم و این
زندگانی را حیات نمی‌شماریم و از مرگ کراهت نداریم و چگونه رغبت در حیوة داشته باشد
کسی که ترک لذتها و بهرها خود از آن زندگی کرده باشد و چگونه گریزد از مرگ کسی که نفس
خود را از دست خود کشته باشد ای پسر پادشاه مگر نمی‌بینی که آنان که در دین کامل
گردیده‌اند چیزهائی را که مردم زندگی دنیا را برای آنها میخواهند از اهل و مال ترک
کرده‌اند و از مشقت عبادت چندان متحمل شده‌اند که جز بمرگ از آن نمی‌آسایند و فارغ
نمیگردند پس کسی که از لذتهای زندگانی متمتع نگردد زندگانی بچه کار او می‌آید و کسی که
او را راحت نباشد مگر از مرگ چرا از مرگ گریزان باشد بوذاسف گفت راست میگوئی
ای حکیم آیا مسرور می‌شوی که فردا مرگ تو را دریابد بلوهر گفت که اگر امشب مرگ را بیابم
خوشحالتر میشوم از آن که فردا بمن رسد بدرستی که کسی که نیک و بد را فهمید و جزای
هر یک را نزد حق تعالی دانسته البته ترک میکند عمل بد را از بیم عقاب و بعمل میآورد نیکیها را
بامید ثواب و کسی که یقین بوجود خداوندگار دارد و بوعده‌های او تصدیق کرده است
البته مرگ را دوست میدارد برای امیدواریهای که بعد از فضل پروردگار خود دارد و
دنیا را نمیخواهد و از آن کراهت دارد از ترس آنکه مبادا بشهوتهای دنیا فریفته شود

و مرتکب معصیت حق تعالی گردد پس مرگ را بزودی میخواهد که از شر فتنهٔ دنیا ایمن گردد
و بسعادت عقبی فایز شود یوزاسف گفت که چنین کسی که تو میگوئی گنجایش دارد که پیش
از اجل خود را هلاک کرد اند برای امید نجات و رسیدن بسعادات ای حکیم برای من مثلی
بیان فرما از برای اهل روزگار و اهتمام ایشان در عبادت بتهای خود بلوهر گفت که
مردی باغی داشت که در آبادانی آن میکوشید و سعی تمام در خدمت آن باغ مینمود ناگاه
روزی گنجشکی را دید که بر روی درختی از درختان بوستان او نشسته و میوهٔ آن را میخورد از
آن بخشم آمد و تلهٔ نصب کرد آن گنجشک را شکار کرد چون قصد کشتن آن نمود حق تعالی
بقدرت کاملهٔ خود آن گنجشک را بسخن در آورد و بصاحب باغ گفت که تو همت بر کشتن
من گماشته و در من آنقدر گوشت نیست که ترا از گرسنگی سیر گرداند یا از ضعف قوت
بخشد بیا ترا هدایت نمایم بامری که از برای تو بهتر باشد از کشتن من گفت آن چه چیز است
گنجشک گفت مرا رها کن تا من ترا سه کلمه تعلیم نمایم و سه نصیحت کنم که اگر آنها را حفظ
نمائی از برای تو بهتر باشد از اهل و مال تو آن مرد وعده کرد که چنین خواهم کرد مرا خبر ده
از آن سخنان گنجشک گفت که آنچه بتو میگویم حفظ نما و عمل کن اندوه مخور آنچه از تو فوت
شود باور مکن چیزی را که محال است و از عقل دور است و طلب مکن چیزی را که بدست
تو نیاید و تحصیل آن نتوانی نمود آن مرد چون این سخنان را شنید گنجشک را رها کرد پس
پرواز نمود و بر شاخهٔ درختی نشست و بآن مرد گفت که اگر بدانی از رها کردن من چه چیز
از دست تو بدر رفته است هر آینه خواهی دانست از چه چیز عظیم بسیار گران مایه محروم
گشتهٔ آن مرد گفت که چه چیز است گنجشک گفت که اگر مرا میکشتی از حوصلهٔ من مروارید
بیرون می آوردی بقدر تخم غازی و بسبب آن در تمام عمر بی نیاز میشدی و سرمایهٔ عظیم
بهم میرسانیدی آن مرد چون این سخن را شنید از رها کردن آن ندامت بسیار برد و غمگین
گشت و اظهار نمود و گفت از گذشته سخن مگو که گذشته گذشت بیا تا من ترا بخانه
برم و ترا گرامی دارم و جای نیکو برای تو تعیین نمایم گنجشک گفت که ای جاهل من میدانم
که چون بر من ظفر یابی حرانکاه نخواهی داشت و از آن سخنان که من بفدای خود گفتم
هیچ منتفع نشدی من نگفتم که بر گذشته تأسف مخور و امری که شدنی نیست تصدیق مکن

وانچه را نتوانی بان رسید طلب مکن والحال نتواند و همی خوری بر امری که گذشته است
و از دست تو بدر رفته است و طلب میکنی بازگشتن مرا بسوی خود و میدانی که تورا
میسر نمیشود و تصدیق میکنی که در چینه دان من مرواریدی باشد بقدر تخم قاز و حال
انکه جمیع بدن من بقدر تخم قاز نیست بلوهر گفت که هم چنین این گروه گمراه بتها بدست
خود ساخته اند و میگویند که اینها ما را خلق کرده اند و خود محافظت ان بتها مینمایند
از ترس انکه مبادا دزدان انها را ببرد و گمان میکنند که بتان حافظ و نگهدارنده ایشانند
و اموال و مکاسب خود را خرج اصنام میکنند و گمان میکنند که بتان رازق ایشانند
پس طلب می نمایند از بتان چیز چند را که از ایشان حاصل نمیگردد و بانها نمیرسند
و بامر محالی که عقل حکم ببطلانش میکند تصدیق مینمایند پس انچه بر صاحب بستان
لازم بود از سفاهت و ملامت بر ایشان نیز لازم میاید بوذاسف گفت راست می
گوئی ای حکیم بدرستی که من همیشه حال این بتها را بعقل خود میدانستم و هرگز میل
بعبادت ایشان نکردم و امید خیری از ایشان نداشتم پس خبر ده مرا از ان چیزی که مرا
بسوی ان میخوانی و برای خود انرا پسندیده ان چه چیز است بلوهر گفت مدار ان دینی
که من ترا بان میخوانم بر دو چیز است یکی شناختن حق جل و علا و دیگری عمل نمودن
بامری چند که موجب خوشنودی اوست بوذاسف گفت که حق جل و علا را چگونه
باید شناخت حکیم گفت که ترا دعوت مینمایم که بشناسی خداوند خود را باین که
یکتاست و شریک ندارد و همیشه در یکتائی خود پروردگار بوده و انچه غیر اوست
همه مخلوق و افریده اوست و انکه قدیم است و هر چه غیر اوست حادث است و او صانع
اشیا است و هر چه غیر اوست مصنوع و ساخته شده اوست و انکه او تدبیر کننده
امور است و جمیع اشیا غیر او تدبیر کرده شده اویند و او باقی است و انچه غیر اوست
فانی است و او عزیز است و غیر او خوار و ذلیل است و انکه او خواب ندارد و غافل
نمیشود و نمیخورد و نمی اشامد و ضعیف نمیشود و کسی بر او غالب نمیشود و عاجز نمی گردد
و انچه خواهی میباید و اسمان و زمین و هوا و صحرا و دریا و جمیع اشیا در تحت قدرت
اویند و انکه اشیا را از کتم عدم بپاذه و مدت خلق نموده است و همیشه بوده است

و پیوسته خواهد بود و فنا و زوال برا او راه ندارد و محل حوادث نمیباشد و احوال
مختلفه در او بهم نمیرسد و بگذشتن زمانها تغییر در او حادث نمیشود و از حالی بحالی
نمیگردد و هیچ مکانی از او خالی نیست و نسبتش بجمیع مکانها مساوی است و بمکانی
نزدیکتر از مکانی دیگر نیست داناییست که هیچ چیز بر او مخفی نیست توانائی است که
هیچ چیز از قدرت او بیرون نیست و باید که بدانی که مهربان و رحیم و عادل است و
برای طاعت کنندگان خود ثوابها مهیا کرده است و برای عاصیان عقابها
مقرر فرموده است و باید که عمل نمائی بامورئیکه موجب رضا و خوشنودی خدا میگردد
و اجتناب نمائی از چیزهائی که باعث غضب و خشم او میشود یوزاسف گفت که کدام عمل
است که موجب رضای خداوند یگانه آفریننده اشیا میگردد بلوهر گفت که رضای
الهی در آنست که اطاعت او کنی و معصیت و نافرمانی نکنی و بمردم برسانی آنچه را توقع داری
که ایشان بتو رسانند و از مردم باز داری آنچه را میخواهی که مردم از تو باز دارند و عدالت
نمودن با خلق موجب خوشنودی اوست و متابعت آثار انبیا و رسل نمودن و از سنن و
طریقه ایشان بدر نرفتن بعین رضای پروردگار است یوزاسف گفت که ای حکیم
دیگر باره بفرما در باب زهد و ترک دنیا و مرا از احوال آن باخبر گردان بلوهر گفت که چون
دیدم دنیا را در تغییر و زوال و تقلب احوال است و دیدم اهل دنیا را که پیوسته در دنیا
نشانه تیرهای مصائب و نوائب و بلاها اند و هلاکی در گرو مرگ و فنا اند و دیدم صحت دنیا
که بعد از آن بیماری هست و جوانیش پیری و فنا و توانگریش بفقر و درویشی مبدل مے
گردد و فرحش باندوه و عزتش بمذلت و راحتش بشدت منقلب میگردد و امنیتش
بخوف و حیاتش منتهی میشود و دیدم عمرها بسی کوتاهست و قدر اندازان تقدیرات
ایزدی تیرهای قضا بسوی هر کس در کمان پیوسته اند و بدنها در نهایت ضعف و
سستی و ناتوانی اند و از هیچ بلائی امتناع و ابائی ندارند و در دفع هیچ بلیه از خود نمیتوانند
کرد و از مشاهده این احوال دانستم بیقین که دنیا منقطع و زائل است و طعمه میگردد و
فانی میشود و آنچه از دنیا دیدم دانستم احوال آنچه را ندیدم و از ظاهر دنیا حال باطنش را
معلوم کردم و واضح و مخفی و آشکار و پنهانش را شناختم و از گذشته اش حال آینده اش

مشخص کردم پس چون دنیا را شناختم از آن حذر کردم و چون بعیبهای آن بینا گشتم از آن
گریختم ای یوزاسف میبینی کسی را در دنیا در پادشاهی و نعمت و شادی و رفاهیت عیش و
رفاهیت که مردم بر حال او رشک میبرند در شادی جوانی و طراوت بدن و شادمانی
و رشک فرمای عالمیانست در زینهای سلطنت و کامرانی و صحت بدن و فراغ
خواطر و وسعت ملک و نعمت که ناگاه دنیا از او بر میگردد در هنگامیکه در عین سرور
و بهجت و زینت و راحتست و تازهٔ احوال خوش وقت تر است پس بدل میکند عزتش را
بمذلت و شادیش را باندوه و نعمتش را ببدحالی و توانگریش را بدرویشی و فراخی نعمتش را به
تنگی و جوانیش را به پیری و رفعتش را به پستی و حیاتش را بمرگ پس او را می افکند در سوراخ
تنگ پر وحشت تنها و بیکس و غریب از دوستان جدا میگردد و ایشان از آن مفارقت
مینمایند و برادران و یاران او را وا میگذارند و از ایشان حمایتی نمییابد و فریب خورده
بود از دوستی دوستان و در این حال دفع مضرتی از او نمینمایند و عزت و ملک و پادشاهی
و اهل و مال او را بغارت میبرد کسی که بعد از او بر سریر ملک می نشیند و چنان در
خاطرها فراموش میگردد که گویا هرگز در دنیا نبوده و هرگز نامش بر زبانها جاری
نگردیده و هرگز او را در دنیا جاهی و منزلتی نبوده و هرگز مالک بهرهٔ از زمین نبوده
پس ای پسر پادشاه دنیا را خانهٔ خود مدان و مسکن خود قرار مده و مزارع و مسکن
آن را ترک کن اف براو و تف بر روی او باد یوزاسف گفت که اف بر دنیا و کسی که
فریب آن را بخورد با این رسوائی احوال آن و رغبت نمودن او و گفت ای حکیم دیگر سخن
بگو که سخن تو شفای دردهای سینهٔ من است بلوهر گفت که عمر بسی کوتاهست و شب
روزان را بزودی طی میکنند و رحلت از دنیا بزودی و سرعت دست میدهد
و عمر هرچند دراز باشد آخر مرگ میرسد و هر که در دنیا رحل اقامت انداخته البته به
سفر آخرت رحلت مینماید پس آنچه برای دنیا جمع کرده است پراکنده می شود و آنچه
برای دنیا سعی کرده ضایع می شود و بناها که محکم ساخته خراب میگردد و نامش از
زبانها و یادش از خاطرها برطرف می شود و حسبش کم میشود و بدنش میپوسد
و شرفش به پستی مبدل میگردد و نعمتهای دنیا وبال او می شود و کسبهای دنیای باعث

زیان کاری او میکردد و پادشاهی او بمیراث بدیگران میرسد و فرزندانش
بخواری مبتلا میشوند و زنانش دیگران بتصرف در می آورند و امانتهاش و پیمانهاش
شکسته میشود و آثارش مندرس میشود و مالش را قسمت میکنند و بساطش را بر می
چینند و دشمنانش شاد میشوند و ملکش خراب میشود و تاج سلطنتش را دیگری
بر سر می نهد و بر سریرش دیگری می نشینند و از خانهای خود بیرونش میبرند
برهنه و خوار و بی معاون و یار تا در گودال قبرش می افکنند در تنهائی و غربت تا وکه
وحشت و بیچارگی و مذلت از خویشان جدا گشته و دوستان او را تنها گذاشته
هرگز از آن وحشت بدر نمی آید و از آن غربت نمی آساید بدان ای پسر پادشاه که هر
عاقل دانا را سزاوار است که در سیاست و تادیب نفس خود مانند امام عادل
در اندیش باشد که تادیب میکند عامهٔ خلق را و باصلاح می آورد امور رعیت را
و امر میفرماید ایشان را بامورے که صلاح ایشان در آنهاست و نهی میفرماید ایشانرا
و چیزهائی که باعث فساد ایشان است و عقاب میکند کسی را که مخالفت و عصیان
او ورزد و نوازش میکند کسی را که فرمان او را برد همچنین سزاوار است که عاقل
نفس خود را تادیب کند در جمیع اخلاق و شهوتها و خواهشهای او و بدارد او را برامری
که باو نفع می بخشد هر چند از آنها کراهت داشته باشد و بر او دشوار باشد و جبر
نماید او را بر اجتناب کردن از اموریکه باو ضرر میرساند و باید که برای نفس خود
ثواب و عقاب مقرر سازد که چون امر خیری از او صادر شود خوشحال و مسرور گردد
و چون امر شری از او صادر شود دلگیر و محزون گردد و نفس خود را ملامت نماید
و از جمله چیزهائی که لازم است بر صاحب عقل که نظر نماید و تفکر کند در اموریکه
بر او وارد می شود و بعد از تفکر آنچه را موافق حق و ثواب داند بآن عمل نماید و خود را
از آن منع فرماید و باید که خود را و علم و رای و دانش خود را حقیر شمارد تا بر او عجب و
خودبینی مستولی نگردد و بدرستیکه حق تعالی مدح فرموده است اهل عقل را و مذمت
فرموده است اهل جهل و خودبینی را و بعقل هر چیز را ادراک میتوان نمود بتوفیق
الهی و بجهل هلاک می شوند مردم معتمدترین چیزها نزد صاحبان عقول آن چیزیست

و آنچه را خطا داند از آن اجتناب نماید

که عقول ایشان ادراک آن نموده باشد و تجربهای ایشان بآن رسیده باشد و بصیرتهای ایشان آن را در یافته باشند در هنگامی که ترک هواها و خواهشهای نفسانی کرده باشند و عقل با هوای نفس ممزوج نباشد و صاحب عقل را سزاوار نیست که آنچه را از عمل خیر محافظت نتواند نمود و بعمل نتواند آورد آن را حقیر شمارد و ترک کند هرگاه قدرت نداشته باشد بر زیاده بر آن آنچه از اعمال خیر میسّر و مقدور گردد میباید که غنیمت شمارد یکی از حربهای مخفی و سلاحهای پنهانی شیطان است که نمی بینند و ادراک نمیکنند مگر کسی که بنکو در مکرهای او و تدبّر نماید و از این مکر بسلامت نمیرهد مگر کسی که حق تعالی او را نگاه دارد و از جملهٔ سلاحها و حربها کشندهٔ شیطان دو حربه است که کشنده تر از حربهای دیگر اوست یکی انکار عقل است که در دل مرد عاقل وسوسه مینماید که تو عقل و بصیرت نداری و از عقل و دانائی نفعی بتو عاید نمیگردد و غرضش از این وسوسه است که محبّت علم و طلب علم را از خاطر او بیرون کند و دانش و کمال را در نظر او سهل و بی بها و زینت دهد برای او مشغول شدن بغیر علم را از لهو و لعب دنیا پس اگر آدمی از این راه فریب او را خورد و متابعت او نمود بر او ظفر مییابد و دیگر از دست او رهائی مشکل است و اگر در این باب قبول وسوسهٔ او ننمود و فریب او نخورد و عقل خود را بر شیطان غالب گردانید بحربهٔ دیگر قصد او مینماید باین که چون آدمی اراده عملی از اعمال خیر و قصد تحصیل کمالی از کمالات کرد که عقلش بآن احاطه نموده و قادر بر تحصیلش هست بر او عرض مینماید بسیاری از اعمال و کمالات و علوم که فوق طاقت و ادراک اوست تا او را بسبب عدم ادراک آنها غمگین و دلتنگ گرداند و باین سبب او را وسوسه میکند که عقل تو ضعیف است و طاقت این امور ندارد و بر دریافت تو اعتمادی نیست بسبب عبث خود را رنج میفرمائی و ثمرهٔ بر عمل تو مترتّب نمیشود و باین وسیله او را باز میدارد از تحصیل کمالی چند که در خور حوصله و طاقت اوست و باین حربه و سلاح بسیاری از مردان این میدان را بر زمین افکنده است و از فضایل و کمالات محروم گردانیده پس ای یوزاسف بر حذر باش از شر شیطان و ترک مکن علومی را که میدانی و در آنچه دانسته فریب شیطان مخور که با نها عمل ننمائی بدرستی که تو در خانه

ساکنی که شیطان با الوان حیلهای گوناگون بر اهل آن خانه مستولی گردیده است
و بانواع مکرها ایشان را گمراه کرده‌اند و بعضی پرده‌ها بر گوشها و عقلها و دلهای
ایشان او بخشیده است که ادراک حق نمیکنند و بر ضلالت خود مانده‌اند و بهر چیز که
جاهلند طلب علم آن نمینمایند مانند حیوانات و بدرستیکه عامه خلق را
مذهبها و طریقها مختلف هست بعضی از ایشان سعی تمام در ضلالت خود مینمایند
بحدی که خون و مال مردمرا بر خود حلال کرده‌اند و گمراهی و باطل خود را در لباسهای
حق بمردم مینمایند که دین مردمرا بر ایشان مشتبه کرده‌اند و زینت دهند ضلالت
خود را در نظر جمعی که ضعیف العقل‌اند و از دین حق ایشان را بر میگردانند پس
شیطان و لشکرهای او اهتمام تمام میورزند در هلاک گردانیدن مردم و گمراهی
ایشان را ملال و سستی در این کار نمیباشد و عدد لشکر شیطان را بغیر از حق تعالی کسی
احصا نمی‌تواند نمود و جز بتوفیق و عون الهی از چنگ زدن در متابعت دین حق رفع مکرهای
ایشان نمیتواند نمود پس از خدا سؤال مینمایم که ما را توفیق طاعت خود کرامت فرماید
و بر دشمنان خود ما را نصرت دهد بدرستیکه یاری بر ترک معاصی و فعل طاعات از
جانب حق تعالی است و بدون توفیق او امری میسر نمیگردد یوزاسف گفت ای حکیم حق تعالی
جل شانه را برای من بنحوی وصف کن که آنچنان نزد من ظاهر گردد که گویا او را می‌بینم
بلوهر گفت که خدای عز و جل دیدنی نیست و بدیدن موصوف نمیگردد و عقلها بکنه
وصف او نمیرسد و زبانها بآنچه سزاوار مدح و ستایش اوست قیام نمیتوانند نمود
و بندگان احاطه بعلمهای او نمی‌توانند کرد مگر چیزی چند را که او تعلیم ایشان نماید
بر زبان پیغمبرانش از آنچه از صفات کمالیه خود بیان کرده است فهمهای خلایق بادراک
عظمت پروردگاری او نمیتوانند نمود جناب مقدس او از آن رفیع تر و بزرگوار تر و
لطیف تر و پاکیزه تر است که عقلها و وهمها نزدیک بارگاه جلال و کبریا و معرفت
و شناسایش تواند گردید پس بتوسط پیغمبران از علوم خود بر مردمان ظاهر کرده
است آنچه خواسته است و صلاح ایشان را دانسته است و از وصف ذات و صفات
خود بیان فرموده است آنچه اراده فرموده و عقلهای خلایق طاقت ادراک آن نداشته است

وایشان را بر شناخت خود و دریافت پروردگاری خود راه نمائی فرموده است بایجاد اشیاء از کتم عدم و معدوم کردانیدن آنچه ایجاد فرموده یوذاسف گفت که چه حجت هست بر وجود پروردگار بلوهر گفت که هرگاه ببینی امر مصنوع ساخته شده را و نه بینی آن کس که آنرا ساخته است البته عقل تو حکم میکند که کسی آنرا ساخته است هم چنین آسمان و زمین و آنچه در میان آنها است دلالت میکند بر صانعی که ایشان را ساخته و آفریده است و چه حجت از این قوی تر و ظاهر تر میباشد یوذاسف گفت که بفرما ای حکیم که آیا بقضا و قدر الهی است آنچه بمردم میرسد از بیماریها و دردها و فقر و احتیاج و مکروهات یا نه بلوهر گفت که اینها همه بقضا و قدر حق تعالی است یوذاسف گفت که بفرما که کارهای بد و گناهان مردم هم بقضاء و قدر است یا نه بلوهر گفت که حق تعالی از اعمال سیئه ایشان مبرا است زیرا که ثواب عظیم برای مطیعان مقرر فرمود و عذاب شدید در جزای عاصیان وعده نموده یوذاسف گفت که بفرما که کیست عادل ترین مردم و کیست ظالم ترین مردم و کیست زیرک ترین مردم و کیست زیرک ترین مردم و کیست احمق ترین مردم و کیست شقی ترین مردم و کیست سعادتمندترین مردم بلوهر گفت که عادل ترین مردم کسی است که برای مردم انصاف از نفس خود بیشتر دهد و جابر و ظالم ترین مردم کسی است که ظلم و جور خود را عدل داند و عدل و اهل عدل را ظلم و جور شمارد و زیرک ترین مردم کسی است که تهیه و استعداد آخرت خود را درست کند و بیخردترین مردم کسی است که همگی همت خود را صرف دنیا نماید و گناهان و خطاها کار او باشد و سعادتمندترین مردم کسی است که عاقبت اعمال او بخیر باشد و شقی ترین مردم کسی است که ختم اعمال او بچیزی باشد که موجب غضب و خشم پروردگار او گردد پس حکیم گفت که با مردم بنحوی معامله نماید و جزا دهد ایشان را که اگر با او آن نحو معامله نمایند و جزا دهند او را باعث هلاک و ضرر او گردد و خداوند خود را بخشم آورده و مخالف رضای او نموده است و کسی که با مردم چنان معامله نماید که اگر با او آن معامله نمایند باعث صلاح او باشد و مطیع خداوند خود است و تحصیل رضای الهی یافته و از غضب جناب نموده است بعد از آن گفت که نیست هاکه امر نیک و حسن را با

شما و هر چند آن را در بدان بینی و کار قبیح و بد را نیک مدان هر چند در نیکان مشاهده
نمائی یوزاسف گفت که بفرما که کدام یک از مردم سزاوارترند بسعادت و کدام یک از
ایشان سزاوارترند ببدبختی و شقاوت بلوهر گفت که سزاوارترین مردم بسعادت
کسی است که بطاعتهای عمل نماید و از معاصی او اجتناب کند و سزاوارترین مردم بشقاوت
کسی است که معصیتهای الهی بجا آورد و طاعتهای الهی را ترک نماید و شهوتهای نفس خود را
بر رضای الهی اختیار کند یوزاسف گفت که کدام یک از مردم خدا را فرمان بردارترند
بلوهر گفت آنکس که بیشتر متابعت فرمودهٔ الهی کند و در دین حق راسخ‌تر باشد و از
گناهان و اعمال قبیحه از همه کس دورتر باشد یوزاسف گفت که بیان فرما حسنات
و سیئات را بلوهر گفت که حسنات صدق و راستی نیت و گفتار و کردار است و
سیئات بدی نیت و بدی گفتار و کردار است یوزاسف گفت که نیکی و صدق نیت
کدام است بلوهر گفت که اعتدال و میانه روی در قصد و همت است یوزاسف
گفت که چیست بدی کردار گفت معصیت پروردگار نمودن یوزاسف گفت که
بفرما که چگونه حاصل میشود میانه روی در قصد و همت گفت باین که پیوسته
متذکر فنا و زوال دنیا باشی و همت گماری بر ترک اموری که موجب غضب الهی و وبال
اخروی میگردد یوزاسف گفت که سخاوت کدام است گفت که سخاوت و جوانمردی
صرف کردن مالست در راه رضای الهی یوزاسف گفت که چه چیز است موجب گرامی
بودن گفت که تقوی و پرهیزکاری از آنچه خدا از آن نهی فرموده است یوزاسف گفت
کدام است بخل گفت که منع کردن حقوق از اهلش و گرفتن اموال از غیر محلش پرسید که حرص
کدام است گفت که میل کردن است بسوی دنیا و نظر انداختن بسوی چیزهائی که باعث
فساد این کس میشود و عقاب الهی بر آنها مترتب می‌شود پرسید که راستی کدام است
گفت آن است که خود را فریب ندهی و با خود دروغ نگوئی پرسید که حماقت کدام است
گفت آنست که دل بدنیای فانی دهی و آخرت که دایم و باقی است ترک نمائی پرسید که
دروغ چیست گفت آنکه آدمی با خود دروغ گوید و خود را بآن فریب دهد و پیوسته بهواها
و شهوات نفس خود مشغوف و خوشحال باشد و امور دین خود را بتاخیر اندازد و بطول

امل عمر خود را فانی کرداند پرسید که کدام یک از مردم کامل ترند در صلاح و شایستگی
گفت آن کس که عقلش کامل تر است و نظر در عواقب امور بیشتر میکند و دشمنان خود را
بهتر میشناسد و خود را از شر آنها محافظت مینماید پرسید که آن عاقبت که گفتی در آن
نظر می باید کرد چیست و آن دشمنان که گفتی از ایشان حذر باید کرد کیستند گفت عاقبت
آخرت است و آن دشمنان حرص و غضب و حسد و حمیّت و شهوت و ریا و لجاجت
در باطن است پرسید که کدام یک از آن دشمنان که شمردی با قوه تر است و احتراز از آن
دشوارتر است گفت در حرص خوشنودی کمتر میباشد و موجب شدت و غضب می
گردد و در غضب جور غالبست و شکر اندک و کم است موجب عداوت و دشمنی
بسیار میگردد و حسد مورث فساد نیست و بدگمانی بخداوند خود میگردد و حمیّت
باعث لجاجت عظیم و گناهان شنیع میشود و کینه سبب طول عداوت و سبب کم
بودن رحم و شفقت و شدت قهر و سطوت می باشد و ریا از همه مکری بدتر است و
بسیار مخفی میباشد و از همه دروغها بدتر است و لجاجت زود آدمی را در خصومت عاجز میکند و
حجت را قطع مینماید پرسید که کدام یک از مکرهای شیطان در هلاک کردن تمام
تر و تاثیرش بیشتر است گفت آنکه بسبب شهوتهای نفسانی بر مردم مشتبه و مخفی
گرداند نیک و بد را و ثواب و عقاب را و عواقب امور ناشایست را پرسید که حق تعالی
چه قوت با دمی کرامت فرموده است که بآن تواند غالب شد بر این صفات ذمیمه و اعمال
قبیحه و خواهشهای هلاک کننده گفت آن قوت عقل و علم است و عمل کردن بهر دو
صبر کردن نفس بر ترک خواهشهای خود و امید داشتن بثوابهائی که در شرع وارد شده
است و بسیار یاد کردن فنای دنیا و نزدیکی مرگ و پیوسته در حذر بودن که بسبب امور
فانی دنیا امور باقی آخرت از این کس فوت نشود و عبرت گرفتن از عاقبتهای بدی که
بر امور گذشته دنیا مترتب گردیده و خود را بر آداب و سنن اهل عقل داشتن و نفس را
از عادتهای بد باز داشتن و بعبادتهای نیک و خلقهای حسن عادت فرمودن
و طول امل را از خود دور کردن و صبر بر شدائد نمودن و بقدر کفاف از روزی
قانع شدن و بقضاهای الهی راضی بودن و تفکر در شدت عقوبات آخرت

نمودن و تسلی دادن خود بر چیزهائی که در دنیا از آدمی فوت میشود و ترک اهتمام
اموری که با تمام نمیرسد و بینا شدن باموری که بازگشت و بانها است از امور آخرت
و راه سعادت را بر راه ضلالت اختیار نمودن و بیقین دانستن که بر کار خیر و شر
ثواب و عقاب هست و دانستن حقوق الهی و خلق و نیک خواه مردم بودن و نفس را
از متابعت هواها و مرتکب شدن شهوتها نگاه داشتن و کارها را از روی فکر
و تدبیر کردن اگر فسادی بران مترتب شود چون تفکر و تدبیر نموده معذور باشد اینها
است قوتها و لشکرها که باینها بر دشمنان میتوان غالب شد یوذاسف گفت که کدام یک
از اخلاق پسندیده تر و نایاب تر است بلوهر گفت که تواضع و فروتنی و نرمی سخن با
برادران مؤمن پرسید که کدام عبادت بهتر است گفت دل بیاد خدا و محبت او داشتن
پرسید که کدام خصلت افضل است گفت محبت صالحان پرسید که کدام سخن
بهتر است گفت امر بمعروف و نیکیها و نهی از منکر و بدیها پرسید که کدام دشمن است
که دفعش دشوارتر است گفت گناهان پرسید که کدام یک از فضیلتها افضل است
گفت راضی شدن بانچه کافی باشد از روزی پرسید که کدام یک از آداب بهتر است
گفت وآئی که از دین و شرع ظاهر میشود پرسید که کیست که جفا کارتر است گفت
پادشاه ظالم و دلی که در آن رحم نباشد پرسید که کدام چیز است که بنهایت نمیرسد
گفت که چشم صاحب حرص که هرگز از دنیا سیر نمیشود پرسید که کدام چیز که عاقبتش
از همه چیز بدتر است گفت متابعت رضای مردم نمودن در چیزی که موجب غضب
الهی است پرسید که کدام چیز است که زودتر از حالی بحالی میگردد و ثبات ندارد
گفت دل پادشاهانی که کارهای ایشان برای دنیا باشد پرسید که کدام یک از گناهان
رسواتر است گفت پیمان الهی را شکستن و با خدا مکر کردن پرسید که چه چیز است که
زودتر منقطع میگردد گفت محبت عاشق پرسید که کدام چیز خائن تر است گفت زبان
دروغگو پرسید که چه چیز است که بیشتر پنهان میباشد گفت بدی ریا کننده که مردم را بظاهر
خود فریب دهد پرسید که چه چیز شبیه تر است باحوال دنیا گفت خوابهای پریشان
پرسید که کدام یک از مردم پسندیده تر است گفت آن کس که گمانش پرورده کار خود نیکو

تر باشد و ترک محرمات الهی بیشتر نماید و غفلتش از یاد خدا و یاد مرگ و کوتاهی عمر کمتر باشد پرسید
که چه چیز است در دنیا بیشتر موجب روشنی چشم و خوشحالی میگردد گفت فرزند صاحب
ادب و زن سازگار موافق که یاور باشد بر تحصیل آخرت پرسید که کدام درد است که
علاجش مشکلتر است در دنیا گفت فرزند بد و زن بد که خلاصی از این دو بد و خلاصی
حاصل نمیشود پرسید که در کدام آسایش و راحت بیشتر است گفت راضی بودن آدمی بهره
خود در دنیا و در تحت حمایت و فرمان پادشاهان صالح بودن یوذاسف گفت ای
حکیم خاطر خود را با من دار که میخواهم از تو سوال کنم از چیزی که اهتمام من بآن از همه چیز
بیشتر است بعد از آن که حق تعالی مرا بکار خود بینا کرده است و دانستم از امور خود چیز
چند را که نمیدانستم و روزی کرد بعضی از امور دین چیز چند را که از آنها نا امید بودم بلوهر
گفت بپرس از آنچه خواهی یوذاسف گفت که مرا خبر ده از حال کسی که در طفولیت بپادشاهی
رسیده باشد و دین او بت پرستی باشد و بلذات دنیا پیوسته پرورش یافته باشد
و بآنها معتاد شده باشد و در نعمت و راحت نشو و نما کرده باشد تا سن پیری و در
مدت عمر خود خدا را نشناخته باشد و یک لحظه خود را از شهوات و لذات نفس
باز نداشته باشد بلکه پیوسته همت او مصروف باشد بر آنکه هر لذتی را بنهایت رساند
و اقصای مراتب هر شهوتی را تحصیل نماید و خواهشهای نفس را بر همه چیز ترجیح دهد
و رشد و صلاح خود را در غیر آنها نداند و چندان که عمرش زیاده شود حرصش باین
امور زیاده گردد و بدنیا فریفته‌تر گردد و آن دین باطل در نفسش راسختر گردد و اهل دین
باطل خود را دوستر دارد و امر آخرتش را نداند و غافل باشد از آن فراموش کرده باشد
آن را بسبب قساوت قلب و بدی نیت و فساد اعتقاد و روز بروز عداوتش زیاده گردد نسبت
بجماعتی که مخالف دین اویند و بر دین حق ثابتند و از ترس او جرئت اظهار نمینمایند و ظلم
و عداوت او خود را پنهان کرده اند و انتظار فرج میکشند آیا چنین شخصی را این وقت امید هست که
در آخر عمر این مذهب باطل را ترک نماید و از آن اعمال قبیحه نجات یابد و میل کند بجانب
امری که فضیلت آن ظاهر است و حجت و حقیقت آن واضح است و فواید و بهره‌ها در
آن بسیار است یعنی اختیار نماید آنچه تو میگویی از دین حق و برسد بمرتبه که گناهان

گذشته اثر امر بنده شوی و امید ثوابهای اخروی داشته باشد بلوهر گفت که دانستم
که صاحب این اوصاف کیست و دانستم که این سؤال را برای چه کردی بوذاسف گفت
که این دریافت و فراست از تو بعید نیست با آن درجهٔ فهم که خدا بتو کرامت فرموده
و آن رتبهٔ علم که تو را بآن مخصوص گردانید بلوهر گفت که صاحب آن اوصاف پادشاه
است که پدر تو است و باعث تو بر این سؤال محبتی است که باو داری و اهتمامی است که
در امر او بعمل میاوری بسبب شفقت بر پدر و رعایت حق او و از ترس آنکه مبادا معذب
شود در آخرت بعذابهائی که حق تعالی مثل او را وعده فرموده است میخواهی که مثاب
باشی در این اهتمام و ادا کنی حقی را که خدای تعالی برای پدر بر تو لازم گردانیده از شفقت
بر او و گمان دارم که در خاطر داری که نهایت سعی و کد و اهتمام بجا آوری در هدایت
پدر خود و خلاصی از هولهای عظیم و عذابهای نا منتها و رسانیدن او بسلامت و
راحت و نعمت ابدی که حق تعالی در ملکوت سموات برای مطیعان مقرر فرموده است
بوذاسف گفت که یکحرف را خطا نکردی و آنچه در خاطر من بود بیان فرمودی پس آنچه
اعتقاد داری در امر پدرم بیان فرما که میترسم که او را اجل دررسد و بحسرت و ندامت
گرفتار شود در هنگامی که پشیمانی او را هیچ ثمره نبخشد و از من هیچ نفعی باو نتواند که
رسید پس مراد در این امر صاحب یقین گردان و این عقده را از دل من بگشا که بسیار غمگینم
در این امر و چاره اش را نمیدانم بلوهر گفت که اعتقاد ما در این باب آنست که هیچ
مخلوقی را از رحمت پروردگار خود ناامید نمیدانیم و هیچکس را مأیوس از لطف و احسان
او نمیگردانیم و امید هدایت بهر کس داریم تا زنده است هر چند سرکش و طاغی و گمراه
باشد زیرا که حق تعالی خود را برای ما وصف فرموده است برحمت و مهربانی و شفقت
و ما باین نحو او را شناخته‌ایم و باین اوصاف ایمان باو آورده‌ایم و امر فرموده است
جمیع عاصیان را باستغفار و توبه باین سبب ما امید واری عظیم در حصول مقصود
او داریم اگر مشیت بآن تعلق گرفته باشد و بدان ای بوذاسف که نقل کرده‌اند که
پادشاهی بود در زمانهای گذشته که صیت علم و دانش او در آفاق منتشر گردیده
بود و بسیار ملایم و مهربان و عادل بر رعیت خود بود و پیوسته در اصلاح ایشان

نیکو شده و مدتی در میان ایشان با نهایت خیر و صلاح و نیکی زندگانی و جهانبانی
کرد چون اجل او در رسید و بدار بقاء رحلت نمود رعیت برای او بسیار جزع کردند و
او را فرزندی نبود اما یکی از زنان او حامله بود و منجمان و کاهنان حکم کردند که این
فرزند پسر است ایشان کسی را بر خود پادشاه نکردند و انتظار ولادت آن پسر می بردند
و وزرای پادشاه سابق امور مملکت را جاری می ساختند پس موافق قول منجمان
پسری متولد شد و اهل آن مملکت بشادی و سروری که ایشان را از تولد آن پسر
حاصل شد که تا یکسال بلهو و لعب و سازها و انواع تنعمات تعیش کردند و بفسق و
معاصی و منکرات گذرانیدند تا آنکه جمعی از علماء و دانشمندان و حق شناسان که
در میان ایشان بودند بآن گروه گفتند که این فرزند عطیه بود که حق تعالی بشما کرامت
فرموده بود و سزاوار این بود که در برابر این نعمت شما حق تعالی را شکر کنید که معطی
این نعمت است شما بازای شکر او کفران نعمت کردید و مخالفت او نمودید و شکر
شیطان کردید و او را راضی کردید و خدا را بخشم آوردید اگر اعتقاد شما این است که غیر
خدا این نعمت را بشما عطا کرده است پس شکر او بکنید آن گروه در جواب گفتند که ما این عطیه را
از خدا میدانیم و او بر ما باین نعمت منت گذاشته علماء گفتند پس اگر میدانید که خدا
این نعمت را بشما کرامت فرموده پس چرا او را بخشم می آورید و دشمن او را راضی می
کنید رعیت گفتند که ای دانایان الحال آنچه باید کرد ما را بفرمائید نصیحت شما را قبول
و بفرموده شما عمل نمائیم علماء گفتند که میباید توبه نمائید متابعت شیطان را در
خوردن مسکرات و مشغول گردیدن بسازها و لهو و لعب بطاعات و عبادات طلب
خوشنودی پروردگار خود بکنید و چندین برابر آنچه شکر شیطان و طاعت او کرده اید
شکر خداوند خود بجا آورید تا حق تعالی گناهان شما را بیامرزد رعیت در جواب
ایشان گفتند که بدنهای ما تاب تحمل جمیع آنچه شما فرمودید ندارد علماء گفتند که ای
اصحاب جهالت و ضلالت چگونه اطاعت کردید کسی را که هیچ حق بر شما نداشت و
معصیت میکنید کسی را که حق او واجب و لازم بر شما دارد چون بود که قوت داشتید بر فعل
گناهانی که سزاوار نبود [illegible] نمیکنید در اعمالی که نیکو و پسندیده

وسزاوار است ایشان گفتند که ای پیشوایان علم و حکمت شهوتها در نفس ما عظیم و قوی
گردیده و لذتهای دنیا بر ما غالب شده چون این دواعی در نفس قوی است کارهای بد
بر ما آسان شده است و متحمل مشقتهای آنها میتوانیم شد و نیات خیر در نفس ما
ضعیف است و باین سبب مشقت طاعات بر ما گران و دشوار است پس از ما راضی
شوید که بتدریج روز بروز از نیت بد اعمال ناشایست خود بر گردیم و بطاعات رو
آوریم و بار را بر ما گران مکنید علما گفتند که ای گروه بیخردان شما فرزندان اهل جهالت
و برادران اهل ضلالتید و شبیه ایشانید لهذا شقاوت و بدبختی بر شما آسانست
و سعادت و فیروزی بر شما گرانست رعیت گفتند که ای دانایان و پیشوایان و ای
حکیمان رهنما از سرزنش شما با مرزش پروردگار خود پناه میبریم و از شفقت و عنف
شما بپردهٔ عفو الهی میگریزیم پس شما سرزنش میکنید ما را بضعف و سستی و عجب
کوئید ما را بجهالت و پستی زیرا که پروردگار ما کریم و مهربان و آمرزنده است پس
اگر اطاعت او ننمائیم از گناه ما عفو میفرماید و اگر اطاعت او کنیم عبادات ما را مضاعف
میگرداند پس ما سعی میکنیم در عبادت و بندگی او بقدر آنچه از زمان مخالفت او
کرده ایم و پیروی خواهشها نموده ایم تا آنکه حق تعالی ما را بآرزوهای دنیا و عقبا برساند
و بر ما رحم فرموده خلعت مغفرت بر ما پوشاند چنانچه بی طلب ما لباس هستی
پوشانید و از ظلمات آباد عدم بساحت وجود کشانید چون چنین گفتند علما اقرار
بر صدق ایشان نمودند و بگفتهٔ ایشان راضی شدند پس ایشان یکسال تمام روزه
گرفتند و نماز و عبادت کردند و مالها در راه خدا صرف کردند چون یکسال منقضی
شد کاهنان گفتند آنچه این گروه برای این مولود کردند دلالت بر این میکند که این
پادشاه مدتی فاجر و بدکار باشد و مدتی صالح و نیکوکردار و در زمانی جبار و متکبر
باشد و بعد از آن تواضع و شکستگی شیوهٔ او گردد و منجمان نیز با ایشان در این قول
اتفاق نمودند از ایشان پرسیدند که این حال را از کجا دانستید و چگونه بر شما ظاهر
شد کاهنان گفتند که چون رعیت بسبب این مولود در اول مشغول لهو و باطل
شدند و در آخر بعبادت و بندگی رو آوردند دانستیم که این مولود چنین خواهد

بود و منجّمان گفتند که چون در مولود او زهره و مشتری هر دو در قوّت بودند و زهره
تعلّق باهل طرب و بطالت دارد و مشتری تعلّق باهل علم و عبادت دارد دانستیم که این دو
حالت در او خواهد بود پس آن طفل در نهایت قوّت و تنومندی و قوّت نشو و نما
کرد چون نشئهٔ پادشاهی یافت آغاز بدمستی و بطالت و لهو و لعب و ظلم و جور و فساد
و تعدّی و تطاول نمود و محبوب‌ترین مردم نزد او کسی بود که در این امور با او موافقت
نماید و دشمن‌ترین مردم نزد او کسی بود که از اعمال او کناره کند و او را نصیحت نماید
و مغرور شده بود بجوانی و صحّت و توانائی و ظفر بر مطالب و نصرت بر دشمنان
و نخوت و خودبینی و سرور و شادی او بنهایت رسید و آنچه میخواست و آرزو داشت
از دیدنیها و شنیدنیها دیده و شنیده تا آنکه بسنّ سی و دو سالگی رسید پس جمع کرد زنان زیبا
و پسران بیشمار که از اولاد پادشاهان نزد او جمع شده بودند و پرده‌گیان حرم خود را از
کنیزان با حسن و جمال و اسبان نفیس و مرکبهای فاخر و کنیزان و خدمتکاران خواصّ خود را
همه حاضر نمود و فرمود که خود را بانواع لباسهای الوان و زینتها بیارایند و امر فرمود که
مجلسی در مقابل مطلع آفتاب از برای او بنا کنند که زمینش از صحیفه‌های طلا باشد و اصناف
جواهر در آن بکار برند و طول آن مجلس صد و بیست ذرع و عرض آن شصت ذرع باشد
و فرمود که سقف و دیوارهای آن را بطلا زینت دهند و بالوان جواهر مرصّع گردانند
و امر فرمود که آنچه در خزاین او بود از نفایس اموال و جواهر و اسباب بیرون آورند و
در مجلس او بترتیب بچینند و فرمان داد که جمیع لشکر و امراء و سپه‌سالاران و نویسندگان
و بیاوولان و دربانان و اشراف و بزرگان و علماء و دانشمندان اهل مملکت او
همگی بانهایت زیب و زیور حاضر شوند و فرمود که شجاعان عسکر و دلیران لشکر من بر
اسبان نفیس او سوار شوند و از برای هر صنفی از صنوف امراء و وزراء و لشکر و رعایا
و عامّهٔ خلق مکانی مقرّر فرمود که صفها بر کشیده و در جاهای خود قرار گیرند و غرض او
این بود که بر سریر منظر رفیعی بر آید و عظمت و پادشاهی و اسباب سلطنت و جمعیّت
و خزائن و وسعت مملکت و کثرت جنود و عساکر خود را بنظر در آورد تا روز عیش و
طرب او زیاده گردد چون چنین مجلسی را مرتّب ساختند بمجلس در آمد و بر تخت خود

بالا رفت و بر تمام مملکت خود مشرف شد و همگی او را سجده کردند و او را از مشاهدهٔ
آن اسباب بی پایان و کثرت مطیعان و فرمان برداران سرور عظیم حاصل گردید پس به
بعضی از غلامان خواص خود گفت که مملکت و رعیت خود را با حسن وجوه مشاهده
کردم و شاد گردیدم اکنون میخواهم که منظر خویش را بنظر در آورم و از مشاهدهٔ جمال خود
مسرور گردم پس آینه طلب کرد و در اثنای آنکه در او می نگریست و مشاهده صورت
خود مینمود نظرش بر موی سفیدی افتاد که در میان موهای ریش او ظاهر گردیده
بود مانند زاغ سفیدی که در میان زاغهای سیاه نمودار باشد از مشاهدهٔ این
حال بسیار هراسان و خائف و غمگین و ترسان گردید و اثر اندوه بر جبینش ظاهر شد و
شادیش باندوه مبدل گردید و با خود اندیشه کرد که این نشانهٔ این است که جوانی باخر
رسیده ایام سلطنت و کامرانی بنهایت انجامیده و این موی سفید رسول نا امیدی
است که خبر زوال پادشاهی را بر من میخواند و پیش آهنگ مرگیست که خبر زوال عمر و مردن
و پوشیدن بگوشِ جانم میرساند هیچ دربانی مانع آن نتوانست شد و هیچ نگهبانی
دفع آن نتوانست کرد تا ناگاه بمن رسید و خبر مرگ و زوال پادشاهی را بمن رسانید
و بزودی سرور مرا باندوه مبدل خواهد کرد اید و بنای قوت و توانائی مرا در هم
خواهد شکست و حصارهای محکم و لشکر فراوان برای دفع این نفعی نخواهد بخشید
این است ربایندهٔ جوانی و قوت و زائل کنندهٔ توانگری و عزت این است بر اکنندهٔ
جمعیت عزیزان و قسمت کنندهٔ میراث میان دوستان و دشمنان باطل کنندهٔ عیشها
مکدر سازندهٔ لذتها و خراب کنندهٔ عمارتها و متفرق سازندهٔ جمعیتها این است
پست کنندهٔ صاحبان رفعت و خوار کنندهٔ اصحاب عزت و شوکت این است در و سینه
و بار خود را فرود آورده در خانهٔ من و دام خود را برای صید من گسترده پس از آن
پادشاهان که محملها بر دوش گرفته بروی تختش رسانیده بودند با پای برهنه مضطرب
از تخت خود فرود آمد و لشکری خود را جمع کرد و معتمدان خود را بنزدیک خود خواند
و گفت ای گروه من چگونه پادشاهی بودم شما را و با شما چه نوع سلوک کردم و در ایام
سلطنت من و دولت من شما بر چه حال بودید ایشان در جواب گفتند که ای پادشاه

پسندیده اطوار نیکو کردار حق نعمت بر ما بسیار داری و از شکر نعمتهای تو عاجزیم و اینک
جانهای خود را در راه فرمان برداری تو کذاشته ایم و آنچه میخواهی بفرما که بجان قبول
میکنیم پادشاه کفت دشمنی که از او نهایت خوف دارم بسرای من در آمده و هیچ یک
از شما او را مانع نشده اید تا بر من مستولی کردیده با آنکه شما معتمدان من بودید و بشما
امیدها داشتم ایشان کفتند که ای پادشاه آن دشمن در کجا است و او را میتوان دید
یا نه پادشاه کفت که خودش دیده نمیشود اما آثار و علامتش را میتوان دید ایشان
کفتند که ما برای دفع دشمنان شما مهیا کردیده ایم و حق نعمتهای تو را فراموش نکرده ایم
در میان ما صاحبان عقل و تدبیر بسیارند دشمن خود را بما بنما تا دفع شر او را از تو بکنیم
پادشاه کفت که من فریب عظیم از شما خورده بودم و بخطا بر شما اعتماد کرده بودم و شما را
بمنزلهٔ سپری مهیا داشتم برای دفع دشمنان خود و مالهای کران مایه بشما بخشیدم و شما را بر
همه کس برکزیدم و شما را بخود اختصاص تمام دادم که مرا از شر دشمنان حفظ و حراست
و منع و حمایت نمائید و برای اعانت و یاری شما براین امر شهرهای محکم بنا کردم و قلعها
استوار کردانیدم و اسلحه که برای دفع درکار است بشما عطا کردم و غم تحصیل مال و روزی
از شما برداشتم که شما را اندیشهٔ بغیر از محافظت من نباشد و کمان من این بود که با وجود
شما آسیبی بمن نخواهد رسید و آنکه شما بر کرد من باشید رخنه بر بنیان وجود من
نخواهد و اکنون با وجود جمعیت شما چنین دشمنی بر من ظفر یافته است اکر این از
سستی و ضعف شما است که قدرت بر دفع آن ندارید پس من در استحکام کار خود و
فکر روزکار خود خطا کردم که شما را با این ضعف یاور خود کردانیده ام و اکر شما قادر
بر دفع آن بوده اید و غافل شده اید پس شما خیرخواه و مشفق من نبوده اید ایشان کفتند
که ای پادشاه چیزی که ما طاقت دفع آن نداشته باشیم بسلاح و حربه و اسباب قوت
تهیهٔ خود بمشیت الهی نخواهیم کذاشت که ضرر آن بتو برسد تا ما حیات داریم و اما
چیزی که بدیده در نیاید و ما علم بآن نداریم قوت ما بدفع آن وفا نمیکند پادشاه کفت
که آیا من شما را نکرفته ام برای اینکه دفع دشمنان از من بکنید کفتند بلی پادشاه کفت
پس چه قسم دشمنان مرا دفع میکنید از دشمنی که ضرر بمن رساند یا دشمنی که ضرر بمن

نتوانند رسانید گفتند از دشمنی که ضرر رساند پادشاه گفت که آیا از هر دشمن ضرر رسانند
نگاه میدارید یا از بعضی از دشمنان ضرر رساننده گفتند از هر دشمن ضرر رساننده
پادشاه گفت که اینک رسول مرگ در رسیده و خبر خرابی و پوسیدگی بدن و زوال ملک
و پادشاهی من میدهد و میگوید که من میخواهم که آنچه تو آبادان کرده خراب گردانم و
آنچه جمع کرده پراکنده گردانم و آنچه باصلاح آورده فاسد کنم و آنچه اندوخته قسمت کنم و
کردهای ترا برهم زنم و تدبیرهای ترا باطل گردانم و این رسول خبر آورده از جانب مرگ
که عنقریب دشمنان را بر تو شاد خواهم کرد و از فنای تو دردها و کینهٔ سینهٔ ایشان را
دوا خواهم کرد و زود باشد که لشکر ترا پراکنده کنم و انس ترا بوحشت مبدل کنم و ترا
بعد از عزت خوار گردانم و فرزندان ترا یتیم کنم و متفرق سازم جمعیت ترا و بمصیبت
تو نشانم برادران و اهل بیت و خویشان ترا و پیوندهای بدن ترا از هم بپاشم و دشمنان
ترا در خانهای تو بنشانم آن گروه گفتند که ای پادشاه ما ترا از شر مردم و جانوران
درنده و حشرات زمین محافظت میتوانیم نمود اما مرگ و کهنگی و زوال را ما چاره نمی
توانیم کرد و قوت دفع آن را نداریم و از خود نیز آن را منع نمیتوانیم نمود پادشاه گفت که
آیا چارهٔ برای دفع این دشمن هست گفتند نه پادشاه گفت که دشمنان چند دارم از این دشمن
خوردتر آیا دفع آنها می‌توانید کرد گفتند کدامند آنها گفت دردها و بلاها و غمها گفتند
ای پادشاه اینها بتقدیر خداوند عظیم الشان قادر نازل میشود و اسباب ایشان از بدن و
نفس برانگیخته میشود و هیچ کس بر دفع آنها قادر نیست و بحاجب و دربان و حارس و
نگهبان ممنوع نمیگردند پادشاه گفت آیا قادر هستید بر دفع اموری که بقضا و قدر الهی
بر من مقدر شده است گفتند ای پادشاه کیست که پنجه در پنجهٔ قضا افکند و مغلوب آن نگردد
و کیست که با قدر حق تعالی ستیزه نماید و مقهور آن نشود پادشاه گفت پس هرگاه شما چارهٔ
قضا و قدر نمیتوانید نمود و جمیع امور بقضا و قدر است پس چه نفع از شما بمن میتواند
رسید ایشان گفتند که ما قدرت بر دفع قضا و قدر نداریم و تو توفیق یافته و بحقایق امور
پی برده و آنچه میگوئی حق است اکنون بگو که چه اراده داری پادشاه گفت که اراده
دارم که بعوض شما اصحاب و یارانی بگیرم که مصاحبت ایشان با من دائمی باشد و وفا

در عهد و پیمان ایشان باشد و برادری ایشان با من همیشه باقی باشد و مرا پیوند من و ایشان را قطع نکند و بعد از مندرس شدن صحبت من و ایشان باقی باشد و مرا بعد از مرگ تنها نگذارند و در روزی که ترک یاری من هرگز ننمایند و از من دفع نمایند ضرر چیزی را که شما از دفع آن عاجزید که آن مرگست گفتند پادشاه کیستند این جماعت که اوصاف ایشان را بیان کردی گفت ایشان گروهی چند اند که ایشان را برای اصلاح شما فاسد کرده اند گفتند که احسان خود را از ما باز مگیر و با ما و ایشان هر دو نیکوئی کن و ملاطفت نما که ما پیوسته اخلاق تو را پسندیده و کامل و مهربانیهای تو را کامل و عظیم و شامل یافته ایم گفت صحبت شما سم قاتل است و اطاعت شما موجب کری و کوریست و موافقت شما زبان را لال میگرداند گفتند چرا چنین است پادشاه گفت زیرا که مصاحبت شما با من در بسیاری ملک و اموال و اسباب دنیا است و موافقت شما با من در جمع خزائن و اسباب عیش و نعمتها است و اطاعت شما مرا در اموریست که موجب غفلت از امور آخرت و شما مرا از فکر آخرت دور افکندید و دنیا را در نظر من زینت دادید اگر خیرخواه من بودید مرگ را بیاد من میآوردید و اگر بمن مشفق و مهربان بودید زوال و نیستی و فنا و کهنگی را در خاطر من جا میدادید و امر باقی را برای من تحصیل مینمودید و مرا بامر باقی مشغول میساختید بدرستی که آنچه شما نفع میدانید برای من ضرر است و آنچه گمان دوستی میکنید محض دشمنی است و جمیع اموری که شما برای من تحصیل کرده اید همه را برای شما گذاشتم و مرا بآنها حاجتی نیست و بکار من نمیاید گفتند ای پادشاه پسندیده افکار نیکو کردار سخن تو را فهمیدیم و عزم داریم که آنچه بفرمائی اجابت کنیم و ما را اصلا بر تو حجتی نیست زیرا که حجت تو تمام و غالب است ولیکن ساکت شدن ما در برابر سخن تو موجب فساد مملکت ما و باطل شدن دنیای ما و شماتت دشمنان ما میگردد بر ما کار دنیا دشوار شده است و در چارهٔ کار تو حیران شده ایم بسبب تغییر رائی که تو را سانح گردیده و این امری که تو اراده بران عازم شده پادشاه گفت که آنچه شما را بخاطر میرسد بگوئید و ایمن باشید از ضرر من و هر حجت که دارید بیان نمائید و از من ترس و بیم مدارید که من تا امروز مغلوب حمیت و تعصب بوده

وامروز بر هر دو غالبم و تا امروز هر دو بر من مسلط بودند و اکنون بر ایشان مسلط گردیده‌ام و تا امروز پادشاه بودم ولیکن بنده بودم امروز از بندگی آزاد شدم و شما را نیز از فرمانبرداری خود آزاد کردم گفتند کیست آنکه در زمان فرمانفرمائی بندهٔ او بودی گفت من در آن زمان بندهٔ خواهشهای نفسانی خود بودم و مقهور و مغلوب جهل و نادانی گشته بودم و بندگی و فرمانبرداری شهوتهای خود میکردم امروز این بندگیها را و اطاعتها را از خود بریدم و به پشت سر خود افکندم و آزاد شدم گفتند بگو ای پادشاه اکنون چه عزم داری گفت عزم دارم که بقدر ضرورت قناعت نمایم و در خلوتی مشغول تحصیل آخرت خود گردم و دنیای فریبنده را ترک نمایم و این بارهای گران را از پشت خود بیندازم و مهیای مرگ شوم و تهیهٔ سفر آخرت بگیرم که اینک پیک مرگ در رسیده و میگوید که فرموده از تو جدا نشوم و با تو باشم تا مرگ خود در رسد گفتند ای پادشاه آن پیک که از جانب مرگ آمده کدام است که ما او را نمی‌بینیم و او مقدمهٔ مرگ است گفت اما رسول مرگ این موی سفید است که در میان موهای سیاه ظاهر گردیده و بانگ زوال و فنا در میان جمیع جوارح و اعضا در داده و همه اجابت او نموده‌اند اما مقدمهٔ مرگ آن ضعف و سستی و شکستگی است که این موی سفید نشانهٔ آنست گفتند ای پادشاه چرا مملکت خود را باطل میکنی و رعیت خود را مهمل و سرگردان میگذاری و از وبال و گناه آن نمی‌ترسی که این گروه را معطل و سرگردان و ضایع بگذاری مگر نمیدانی که بهترین ثوابها باصلاح آوردن امور خلق است و سر نیکیها و بهترین عبادتها متابعت امت و جماعت است و چگونه نمیترسی که گناهکار باشی و حال آنکه در ضایع گردانیدن عامهٔ خلق گناه زیاده از آن ثوابی است که در اصلاح نفس خود توقع داری آیا نمی دانی که بهترین عبادتها عملی است که دشوارتر باشد و دشوارترین عملها سیاست رعیت است به درستی که تو ای پادشاه بعدالت در میان رعیت سلوک کرده و پیوسته بتدبیر صواب خود اصلاح امور ایشان نموده و بقدر آنچه امور ایشان بصلاح پیوسته تو مستحق صواب گردیده ای پادشاه صلاح این گروه در دست

تو است واکنون میخواهی که ایشان را بگذاری که فاسد شوند و از فساد ایشان گناه بتو
عاید میشود زیاده از صوابی که بسبب صلاح خود به تنهائی تحصیل مینمائی مگر نمیدانی
ای پادشاه که علماء و دانشمندان گفته اند که هر که شخصی را فاسد و ضایع کند چون
فساد نفس خود کردیده و هر که شخصی را باصلاح آورد موجب صلاح نفس خود کردیده
کدام فساد از این شامل تر و بیشتر میباشد که تو ترک مینمائی جمیع این رعیت را که تو پیشوای
ایشانی و بدر میروی از میان این گروهی که تو باعث انتظام امور ایشانی زینهار که از خود
میفکن لباس این سلطنت را که وسیلهٔ شرف دنیا و آخرت تو است پادشاه گفت فهمیدم
آنچه گفتید و ادراک کردم آنچه بیان کردید اگر من پادشاهی را در میان شما اختیار کنم برای
این که عدالت در میان شما جاری سازم و از خدا امر او طلب نمایم در اصلاح شما و دلالت کنم
شما را بخیرات و خوبیها اعوان و یاران که با من مهربانی کنند ولی وزرا که بعضی از امور
مرا متکفل شوند و ایشان نیز در آن مطلب خیرخواه و معاون من باشند گمان ندارم که
به تنهائی چنین مطلبی را در میان شما براه توانم برد و حال آنکه همگی شما مایلید به
دنیا و راغب گردیده اید بشهوتها و لذتهای آن و با این حال شما اگر من در میان
شما باشم از حال خود ایمن نیستم که مایل گردم بدنیائی که اکنون امیدوارم که ترک نمایم و
باهلش واگذارم و فریفته آن گردم تا هنگامی که ناگاه مرگ در رسد و مرا از تخت پادشاهی
بر زمین رسانند و بعد از جامههای حریر و دیبا و لباسهای مطرز بطلا چه خاک در من بپوشانند
و بعوض جواهر گران بها سنگ و کلوخ بر من افشانند و بعد از منازل وسیعه در قبر تنگ
ساکن گردانند و بپوشانند بمن بعد از خلع لباس مکرمت جامهٔ خواری بپوشانند پس در آنجا
بمانم تنها و بیکس و هیچیک از شما با من نباشید و مرا از یاد الی بدر برید و بمحل خرابی و
ویرانی تنها بیندازید و بدن مرا آنجا نوران زمین و غیر آن بگذارید و پوست مرا بخورند
و بدن من تمام کرم و مردار گندیده شود و عزت از من بیگانه و خواری یار من گردد
و دوست ترین شما نسبت بمن در این حال کسی باشد که زودتر مرا دفن کند و مرا با کردهها
بخود واگذارد و برود در آن حال ثمرهٔ بر آن دوستان و یاران مترتب نشود شما پیوسته
وعده میگوئید که دشمنان ضرر رساننده را از من دفع نمائید و اکنون اعتراف مینمائید

که نفعی از شما بمن نمیرسد و قادر بر دفع ضرری از من نیستید و چاره برای من نمیدانید
پس ای گروه من امروز چاره کار خود میدانم چون شما با من مکر کردید و دامهای فریب
برای من گسترده بودید و خود را از مکر شما نجات میدهم ایشان گفتند ای پادشاه
نیکوکردار ما آن نیستیم که پیش تر بودیم چنانچه تو آن نیستی که پیش تر بودی آن کسی
که تو را از حال بد بحال نیک آورده حال ما را نیز متبدل ساخته و راغب بخیر و خوبی
کردانیده پس توبه ما را قبول فرما و خیر خواهی ما را ترک مفرما پادشاه گفت که تا
شما بر سر قول خود هستید من در میان شما میباشم و هرگاه برخلاف این وعده عمل
نمائید از میان شما بیرون میروم پس آن پادشاه در ملک خود ماند و لشکری او
بر سیرت او عمل نمودند و بعبادت و بندگی حق سبحانه و تعالی مشغول گردیدند پس
حق تعالی ارزانی و فراوانی در بلاد ایشان کرامت فرمود و دشمنان ایشان را
مخذول کردانید و مملکت آن پادشاه زیاده شد و سی و دو سال دیگر بر این سیرت
نیکو در میان ایشان پادشاهی کرد و برحمت ایزدی پیوست و تمام عمر آن شصت
چهار سال بود که نصف آن را بظلم و فساد گذرانید و نصف دیگر را بصلاح و سداد
بوذاسف گفت که بشنیدن این مثل بسی مسرور گردیدم از این باب مثلی دیگر بیان
فرما که موجب زیادتی خوشحالی من گردد و شکر الهی را زیاد بجا آورم بلوهر گفت
که نقل کرده اند که پادشاهی بود از پادشاهان فاسق در میان رعیت او شدت
و تفرقه و پراکندگی بود و دشمنان بر ایشان مستولی بودند بسبب فسق و فساد
ایشان آن پادشاه را پسری بود در نهایت صلاح و سداد و حق شناسی و خدا
ترسی و آن رعیت را بخوف الهی و پرهیزکاری از گناهان راغب میکردانید و امر
میفرمود ایشان را بیاد کردن خدا در جمیع احوال و پناه بردن باو در دفع دشمنان
و دفع شدائد چون پدرش از دنیا برفت و او بر سریر سلطنت مستقر گردید حق
تعالی دشمنان او را منکوب کردانید و رعیتش برفاهیت و امنیت مجتمع گردیدند
و ملکش آبادان و معمور گردید امور پادشاهیش منتظم شد و وفور این نعمتهای
بی پایان باعث طغیان و غفلت و فساد او گردید بحدی که بنده گی خدا را ترک کرد و نعمتهای

خدا را کفران مینمود و هر که با او عناد میورزید مسارعت بقتلش مینمود و بر این حال پادشاهی او بطول انجامید و روز بروز فساد او و رعیت او زیاده می شد تا انکه همگی فراموش کردند دین حقی را که پیش از پادشاهی او داشتند و انچه او امر میفرمود از باطل و ظلم همگی اطاعت او مینمودند در ضلالت و گراهی مسارعت میکردند بر این حال ماندند تا انکه فرزندان بر حالت اشتیاق نشو و نما کردند و عبادت الهی از میان ایشان بالکلیه برطرف شد و نام مقدس الهی بر زبان جاری نمیشد و در خواطر ایشان خطور نمیکرد که خداوندی و معبودی بغیر پادشاه دارند و ان پادشاه در حیات پدرش با خداوند عهد کرده بود که اگر او پادشاه شود طاعت الهی را بنحوی بکند که هیچیک از پادشاهان گذشته نکرده باشند و فرمان برداری خدا را چندان بکند که فوق طاقت همه کس باشد چون بپادشاهی رسید غرور و سلطنت ان نیت را از خاطرش محو نمود و مستی فرمان روائی چندان او را بیهوش کرد که چشم نگشود و بجانب حق اصلا نظر نیفکند و در میان امرای او مرد صالحی بود که قرب و منزلتش نزد ان پادشاه زیاده از دیگران بود و دلش نیامد از ان گمراهی و ضلالت و مستی و بطالت که در ان پادشاه میدید و میخواست که بیاد پادشاه بیاورد پیمانی را که او با خداوند خود کرده بود و او را پند دهد و نصیحت کند ولیکن از شدت غفلت او حذر مینمود و جرات نمیکرد و از اهل دین و صلاح کسی در مملکت ان پادشاه نمانده بود بغیر او و یک شخص دیگر که در اطراف مملکت ان پادشاه مخفی بود و کسی نام و نشانش را نمیدانست پس روزی ان مرد مقرب جرات کرد و کله مرده پوسیده برداشت و در جامه پیچید و در مجلس پادشاه در امد و چون بر جانب راست پادشاه نشست ان کله را بیرون اورد و در پیش خود گذاشت و پا بر ان میزد تا انکه زینهای استخوان تمام ان مجلس را کثیف کرد و پادشاه از ان عمل بسیار در خشم شد و اهل مجلس همگی متحیر شدند و جلادان شمشیرها کشیدند و منتظر فرمان پادشاه بودند که چون اشاره فرماید او را پاره پاره کنند پادشاه با ان شدت غضب و خشمی که او را از جا بدر اورده بود ضبط خود مینمود و امر بقتل او نفرمود و پادشاهان ان زمان شیوه ایشان این بود که

با وجود تکبّر و تجبّر و کفر و ضلالت نهایت حلم و بردباری مینمودند و مبادرت
بسیاستها و تادیبها نمیکردند برای تالیف دلهای رعیّت و آبادانی مملکت زیرا
که انجراب قلوب ایشان موجب تزلزل بنیان سلطنت میگردد و خرابی مملکت
موجب نقصان مال و خراج پادشاه می شود باین سبب پادشاه ساکت ماند
تا از مجلس برخواست و آمد روز دیگر در مجلس پادشاه همان عمل کرد پادشاه دیگر
این باب با او هیچ سخن نگفت چون آن حرد دید که آن پادشاه ازسبب آن کار هیچ نمیپرسد
در روز چهارم همان کلّه را برگرفت با ترازوئی و قدری از خاک و چون بمجلس در
آمد و با کلّه آن کرد که هر روز میکرد ترازو را برگرفت و در یک کفّه درمی گذاشت و
در کفّهٔ دیگر خاک آنقدر که برابر آن درم شد پس آن خاک را در چشم آن کلّه ریخت
و یک خاک بر داشت و در دهان آن کلّه ریخت در آن حال دیگر پادشاه را دیگر
طاقت و صبر نماند و بی تاب شد و گفت میدانم که باعث تو بر این اعمال در مجلس من
زیادتی قرب و منزلتاست که نزد من داری و میدانی که تو را عزیز و گرامی میدارم
و از تو میکذرم چیزچند را که از دیگران نمیکذرم و گمان دارم که در این اعمال غرضی
و مطلبی داری پس آمد بر رو در افتاد و پای پادشاه را بوسه داد و گفت ای پادشاه
ساعتی رو بمن دار و عقل خود را همگی متوجه من گردان که با تو سخنی دارم بدرستی که
مثل سخن حکمت مثل تیر است که اگر بر زمین نرمی نداز ند می نشیند و جا میکند و
اگر بسوی سنگ سخت انداز ند تاثیر نمیکند و جا نمیگیرد و بر میگردد و هم چنین
کلمهٔ حق مانند باران است که اگر بر زمین پاکیزه که قابل زراعت باشد بباردازان
گیاه میروید و اگر بر زمین شوره بباردضایع میشود و بدرستیکه در حرم هواها
و خواهشهای مختلف میباشد پیوسته در دل آدمی عقل نورانی با خواهشهای
نفسانی معارضه و مجادله مینماید پس اگر خواهش بر عقل غالب گردید حق را قبول
نمیکند و از جابدرمی آید و سفاهت و تندی میکند و اگر عقل بر شهوات نفس غالب
شد آدمی خود را میپاید و او را لغزش و خطائی حاصل نمیشود و بدان که من از ایام طفولیت
تا حال دوستدار علم و دانش بودم و بتحصیل علوم راغب بودم و بر همه چیز او را اختیار

می‌نمودم پس هیچ عملی نماند مگر آنکه از آن بهرهٔ وافی اخذ نمودم تا آنکه روزی در میان
قبرستان میگردیدم این کلهٔ پوسیده را دیدم که بیرون افتاده بود از قبرهای پادشاهان
و چون بپادشاهان محبت عظیم داشتم از مشاهدهٔ این کله بر این حال و جدا گردیدن
آن از بدن و افتادن آن بر خاک مذلت و خواری پس متأثر شدم پس آنرا برداشتم و
در بر گرفتم و بخانهٔ خود بردم و دیبا و حریر بر آن پوشانیدم و گلاب بر آن پاشیدم و
بر فرش نیکو گذاشتم و با خود گفتم که اگر این کله از سرهای پادشاهان است این اکرام
در او تأثیر میکند و حسن و جمال خود بر میگردد و اگر از سرهای فقراء و درویشان
است بر همین حال میماند و اکرام من نفعی بآن نمیرساند پس چند روز با او چنین
سلوک کردم و در اکرام و احترام و زینت آن اهتمام کردم هیچ تغییر در آن نشد و هیچ
جمالی آن را حاصل نگردید چون دیدم که گرامی داشتن در آن تأثیری نمیکند طلبیدم
یکی از غلامان خود را که از سایر غلامان نزد من کم‌قدرتر بود که خواری بیش از
پیش بآن سر رسانید دیدم که این حالت نیز در آن هیچ تأثیری نکرد دانستم که اکرام
نمودن و اهانت فرمودن نسبت بحال او یکسانست چون این حالت را در آن مشاهده
کردم بنزد حکما و دانایان رفتم و از احوال آن کله از ایشان سؤال نمودم ایشان نیز
علمی باحوال آن نداشتند چون میدانستم که پادشاه منتهای دانش و علم و معدن حلم
و بردباریست بنزد تو آمدم که از تو سؤال نمایم و از جان خود میترسیدم و جرأت
سؤال نمینمودم تا آنکه خود سؤال فرمودی اکنون التماس دارم که مرا خبر دهی که این کله
سر پادشاهان است یا گدایان بدرستی که چون درمانده شدم در تفکر در حال این
کله با خود اندیشه کردم که دیدهٔ پادشاهان را هیچ چیز پر نمیکند و حرص ایشان بمرتبه
است که اگر تمام زیر آسمان را بتصرف درآورند بآن قانع نمیگردند و همت بر
تسخیر بالای آسمان میگمارند و دیدهٔ این کله را که ملاحظه کردم از وزن یکدرم خاک
پر شد و همچنین نظر کردم بدهان این کله که اگر دهان پادشاهان باشد هیچ
چیز پر نمیشود و چون ملاحظه کردم از وزن یکدرم خاک پر شد پس اگر میگوئی که
این سر مسکینی است حجت بر تو تمام میکنم که این را از قبرستان پادشاهان برداشتم

واگر باور نمیکنی بیرون کلبهای پادشاهان و مسکینان همه را بیرون می‌آورم و نزد تو
حاضر میگردانم اگر فضیلتی و شرفی در کلبهای پادشاهان بر من ظاهر میسازی
من بگفتهٔ تو قائل میشوم واگر میگوئی که این کلهٔ سر پادشاهی است پس بدان ای
پادشاه که این کله اوست از شوکت و پادشاهی و زینت و رفعت و عزت مثل آنچه
که تو داری در حال حیوة خود داشته است واکنون باین حال رسیده و نمی
پسندم بتو ای پادشاه روزی را که تو نیز باین حال افتاده باشی و کرم بدنت را خورده
باشد و جمعیت بتنهائی و عزت بخواری بدل شده باشد و ترا در خانهٔ جای
دهند که از چهار ذرع و پادشاهیت بمیراث برند و یاد تو از میان مردم برود و
عملهای تو تمام برهم خورد و فاسد شود و هر که را گرامی داشته باشی خوار شود و هر که را
خوار کرده باشی گرامی شود و دشمنان تو شاد شوند و یارانت گریزان شوند و خاک
بر رویت بریزند و بجائی گرفتار شوی که اگر ترا آواز دهند نشنوی و اگر ترا گرامی
دارند نیابی و فرزندانت یتیم گردند و زنانت بیکس شوند و گاه باشد که شوهران
دیگر بگیرند پس پادشاه از استماع این سخنان هراسان شد و اشک از چشمش فرو
ریخت و فریاد و اویلاه بر آورد و بسیار بگریست و چون آن مرد دید که سخنش بر پادشاه
تاثیر کرده دیگر از امثال این سخنان بسیار گفت پادشاه گفت که خدا ترا جزای خیر
دهد و این جمعی که بر گرد من بر آمده اند از بزرگان خداوند ایشان را ببلائی گرفتار
گرداند بجان خود سوگند میخورم که مطلب ترا فهمیدم و بخیر خود بینا گردیدم
پس ترک شهوات و معاصی نمود و بطاعات و عبادات راغب گردید و آوازهٔ نیکی
و صلاح او در آفاق منتشر شد و اهل فضل و علم از هر طرف رو باو آوردند و عاقبت
او بخیر و صلاح انجامید تا از دنیا مفارقت نمود یوذاسف گفت دیگر از این گونه
مثل بفرما بلوهر گفت که نقل کرده اند که در ازمنهٔ گذشته پادشاهی بود که
بسیار خواهش داشت که فرزندی از او حاصل شود و بهر گونه علاجی که گمان میبرد
خود را معالجه مینمود فایده نمی‌بخشید تا آنکه در آخر عمر او یکی از زنان او حامله
شد و پسری از او متولد شد و نشو و نما کرد تا براه افتاد روزی گامی بر داشت و

تمثیل پادشاه

کفت بروز معاد و باز کشت خود جفا میکنید پس کام دیکر برداشت کفت پیر خواهید
شد و کام سیم برداشت و کفت بعد از آن خواهید مرد پس بحال خود باز کشت و بطور
اطفال مشغول بازی و لهو شد پادشاه از مشاهدهٔ این حال بسی متعجب شد منجمان و علما را
طلبید و حال آن فرزند را نقل کرد و کفت طالع فرزند من ملاحظه کنید و ذکرا و تأمل
کنید و احوال او را برای من بیان کنید آن کروه انقدر در استعلام احوال او اندیشه
کردند که مانده شدند و از احوال چیزی استنباط نتوانستند نمود چون پادشاه دانست
که ایشان نیز در امر او حیرانند او را بدایکان داد که بشیر دادن او مشغول شدند یکی
از منجمان کفت که این طفل پیشوائی از پیشوایان دین خواهد شد پس پادشاه
نکهبانان بران فرزند کماشت که از او جدا نشوند تا آنکه پسر بسن شباب رسید
روزی خود را از دست پاسبان خلاص کرد و ببازار آمد ناکاه نظرش بر جنازهٔ
افتاد پرسید که این چه چیز است کفتند این آدمی است که مرده است پرسید که چه چیز
باعث مرک او شده است کفتند که پیر شد و ایام عمرش بسر آمد و اجلش در رسید
و مرد پرسید که پیشتر صحیح و زنده بود و می خورد و می آشامید و راه میرفت کفتند
بلی چون پارهٔ دیکر راه رفت نظرش بر مرد پیری افتاد از روی تعجب نظر بسیار براو
میکرد و ملاحظهٔ احوال او مینمود پرسید که این چه چیز است کفتند مردیست که بسبب
بسیاری پیری او را در یافته و اعضا و قوایش ضعیف و باطل کردیده پرسید که
این مرد اول طفل بوده و باین حال رسیده است کفتند بلی پس از آن کذشت ناکاه
بمرد بیماری رسید از حال او پرسید کفتند مردی است که بیمار شده است کفت
آیا اول صحیح بود و بعد بیمار شده کفتند بلی کفت والله که اکر شما راست میکوئید
آنچه میکوئید همه مردم عالم دیوانه اند ناکاه پرستاران و پاسبانان بفکر پسر افتادند
و تفحص کردند او را در خانه نیافتند ببازار آمدند و او را کرفتند و بخانه بردند چون
بخانه در آمدند بر پشت خوابید نظرش بچوبهای سقف خانه افتاد پرسید که اول
این چوبها چکونه بوده است کفتند اول نهالی بوده است از زمین روئیده
و بعد از آن بزرک شده و درختی شده بعد از آن او را بریده و دیوارها

این خانه را بلند کردند و این چوبها را بروی او انداخته اند و در این سخن بودند که پادشاه فرستاد بنزد موکلان که ملاحظه کنید که پسر من گویا شده و بسخن آمده است گفتند بلی سخن میگوید و سخن چند میگوید از باب سخن سودائیان و سوالهای ایشان
چون آن سخنان را برای پادشاه نقل کردند علما و منجمان را بار دیگر طلبیده و از حال او سوال نمود ایشان حیران بماندند مگر همان منجم اول که با زگفت که او پیشوا و راه
نمای اهل دین خواهد بود و پادشاه را از سخن او خوش نیامد پس بعضی از دانایان گفتند که ای پادشاه اگر زنی را بتزویج او در آوری این حال سودا از او زایل میگردد و عاقل میشود و بکار خود بینا می شود پادشاه سخن ایشان را پسندید و تفحص نمود
در اطراف زمین و زنی بانهایت حسن و جمال که از آن بهتر نتواند بود بهم رسانید و بعقد او در آورد و برای زفاف او مجلسی آراست و سازندگان و نوازندگان و بازیگران بسیار جمع کرد و هر یک بکار خود مشغول گردیدند چون نغمها و ترانهای ایشان بلند گردید پسر پرسید که این صداها چیست گفتند که اینها ارباب نغمه و ترانه و لهو و لعب اند و بازی و طرب اند که برای عروسی تو ایشان را جمع کرده اند که خاطر تو شاد گردد پسر ساکت شد و جواب نگفت چون شب شد پادشاه زن آن پسر را طلب نمود و گفت من فرزندی بغیر از این پسر ندارم و بسیار او را عزیز میدارم می خواهم که چون تو را بنزد او برند بشیوهٔ مهربانی و ملاطفت و بافسون شیرین زبانی و حسن مصاحبت دل او را بسوی خود مایل گردانی چون زن را بنزد او بردند و خلوت شد زن بنزدیک او رفت و شروع در مهربانی و ملاطفت نمود و پردهٔ حیا را از پیش برداشت و دست در گردنش در آورد پسر گفت که شتاب مکن که شب دراز است و ایام صحبت بسیار است خداوند بر تو مبارک گرداند این مواصلت را صبر کن تا بخوریم و بیاشامیم و بصحبت مشغول شویم پس آن جوان مشغول بطعام خوردن شد و زن مشغول بشراب خوردن گردید و آنقدر صبر کرد آنجوان که مستی آن زن را ربود و بخواب رفت پس دربانان و پاسبانان را غافل کرد و از خانه بیرون آمد و بشهر در آمد و در کوچها می گردید تا آنکه بپسری هم سن خود از اهل آن شهر برخورد

وجامهٔ خود را انداخت و بعضی از جامهای آن پسر را پوشید که کسی او را نشناسد و آن
پسر را برداشت با یکدیگر از آن شهر بیرون رفتند چون نزدیک صبح شد ترسیدند که از
عقب ایشان بیایند و ایشان را بیابند در کوشهٔ پنهان شدند چون صبح شد خدمت
کاران پسر پادشاه بنزد دختر آمدند و او را در خواب یافتند و پسر را ندیدند از
عروس احوال داماد را پرسیدند گفت الحال نزد من بود و من بخواب رفتم نمیدانم بکجا
رفته چندانکه او را طلب کردند نیافتند چون شب در آمد پسر پادشاه با رفیق خود
از مسکن خود بیرون آمده رو براه نهادند و پیوسته چنین میکردند که روزها مخفی
می‌شدند و شبها طی مسافت می‌نمودند تا آنکه از مملکت آن پادشاه بیرون رفتند
و بملک پادشاه دیگر داخل شدند و آن پادشاه را دختری بود در نهایت حسن و
جمال و از بسیار محبتی که بآن دختر داشت عهد کرده بود با او که او را بشوهر ندهد مگر
بکسی که او بپسندد و اراده نماید و باین سبب غرفهٔ بسیار رفیع و عالی برای او بنا کرده
بود که بر شارع عام مشرف بود که آن دختر پیوسته در آنجا نشسته بود و بر مردمی که از شارع
عبور مینمودند نظر میکرد که اگر کسی را بپسندد پدر خود را اعلام نماید که او را بعقد او
در آورد ناگاه نظرش بر پسر پادشاه افتاد که با آن جامهای کهنه با رفیق خود سیر میکند
چون نور نجابت صوری و معنوی از جبین آن پسر ساطع بود محبت او در دل آن دختر
قرار گرفت و نزد پدر فرستاد که اینک من کسی را برای شوهری خود اختیار کرده ام اگر مرا
بکسی تزویج خواهی کرد باین جوان بده و الا بدیگری راضی نخواهم شد در آن حال مادر
دختر بنزد او آمد باو گفتند که دختر تو شخصی را پسندیده است برای شوهری خود و
میگوید که بدیگری راضی نخواهم شد مادر بسیار باستماع این سخن مسرور گردید و او نیز نظر
کرد و آن پسر را مشاهده نمود بسرعت تمام بخدمت پادشاه رفت و حقیقت حال را
عرض نمود پادشاه نیز بسیار خوشحال شد و بقصر دختر برآمد و گفت آن جوان را بمن بنمایید
چون او را نشان دادند از دور مشاهدهٔ او را نمود از قصر فرود آمد و تغییر لباس نمود و بنزد
پسر آمد و با او سخن گفت و از احوال او سؤال نمود که تو کیستی و از کجا آمده گفت ترا
با من چه کار است و چه سؤال از من میکنی من مردی ام از فقراء و مساکین پادشاه

گفت که تو غریب می نمائی ورنگ تورنگ نور زنگ است مردم این شهر نمیماند پس گفت که
غریب نیستم پادشاه هرچند سعی نمود که او براستی احوال خود را بیان فرماید ابا نمود
و بیان حال خود را نکرد پس پادشاه جمعی را موکل او کرد انید که از احوال او باخبر باشند
بنحوی که او نداند و مطلع باشند که بکجا میرود و در کجا قرار میگیرد و بحرم سرای خود
باز گشت و گفت جوانی را دیدم در نهایت عقل و فراست و گویا پسر پادشاه است و
چنان می یابم که او را میلی و خواهشی بنا شد با بچه شما ان را برای او می خواهید پس کسی
بطلب او فرستاد که او را حاضر کردانند ملازمان پادشاه بنزد او آمدند و گفتند
که پادشاه تو را می طلبد گفت که مرا با پادشاه چه کار است و برای چه مرا میطلبد
که مرا با و حاجتی نیست و او مرا نمی شناسد ملازمان سخن او را گوش نکردند و با کراه
او را بمجلس پادشاه حاضر ساختند پادشاه او را گرامی داشت فرمود کرسی برای او
گذاشتند و او را برکرسی نشاندند پادشاه فرمود که دختر و زنش پس پرده آمدند
پس گفت که ای جوان تو را برای کار خیری طلبیده ام دختری دارم که تو را برای شوهری
خود پسندیده میخواهم که او را بعقد تو درآوردم و از فقر و بی چیزی پروا مکن که تو را
غنی میکردانم و شرافت و بزرگی و دولت بتوارزانی میدارم پس گفت مرا با بچه تو
میگوئی احتیاجی نیست ای پادشاه اگر میخواهی برای تو مثلی بیان کنم پادشاه گفت
بگو ان جوان گفت که نقل کرده اند که پادشاهی بود و پسری داشت ان پسر مصاحبان و
دوستان داشت روزی ان مصاحبان طعامی مهیا کردند و پسر پادشاه را بضیافت
طلبیدند چون بمجلس ایشان درآمد بشراب خوردن مشغول شدند تا انکه همگی مست
شدند و افتادند پسر پادشاه نصف شب از خواب بیدار شد و هوای اهل خانه خود
بر سرش افتاد و بیرون آمد که بخانه خود باز گردد و هیچ یک از مصاحبان را بیدار
نکرد و مستانه براه می آمد در عرض راه گذارش بر قبری افتاد در عالم مستی و بیهوشی
چنین بنظرش آمد که ان قبر خانه او است پس بان قبر داخل شد و گند مرده بمشامش
رسید از غایت بیهوشی و بیخبری گمان کرد که بوهای خوشی است که در خانه برای او
مهیا کرده اند و استخوانهای پوسیده که در ان قبر بود بنظرش آمد گمان کرد که فرشهای

بزرگانه است که در منزل برای او گسترده اند و دید که در آن قبر مردهٔ تازه دفن کرده اند
و متعفن گردیده چنان بخیالش آمد که معشوقهٔ اوست دست تنگ بگردنش در آورد
و تمام شب او را میبوسید و با او بازی میکرد چون صبح شد و بهوش باز آمد و نظر کرد
دست خود را بگردن مردهٔ گندیدهٔ دید و جامهای خود را بانواع کثافتها و چرک و ریم
و خون آلوده یافت و از گندی تاب شد و از آن حال دهشت عظیم بهم رسانیده بیرون
آمد و بانهایت بدحالی متوجه شهر شد و از شرمندگی و انفعال از حال ناخوش خود را
از مردم پنهان میکرد تا بخانهٔ خود در آمد و بسی شاد شد که کسی او را بآن حال مشاهده
نکرد پس جامهای خود را افکند و خود را پاکیزه گردانید و جامهای نو پوشید و ببوهای
خوش خود را خوشبو گردانید خدا تورا عمر دهد ای پادشاه کسی کان داری چنین حالی
بر او گذشته باشد و دیگر باختیار خود بچنین جائی میرود و چنین حالی را اختیار می
نماید پادشاه گفت نه گفت حال من مثل آن پسر پادشاه است پس پادشاه بجانب زن
التفات فرمود و گفت نگفتم که این جوان با بچه شما میخواهد رغبت نمی نماید مادر
دختر گفت که اوصاف و کمال دختر مرا چنانچه باید برای او بیان نفرمودی و باین
سبب باو رغبت ننمود اگر رخصت میفرمائی من بیرون آیم و با او سخن بگویم پادشاه
بآن پسر گفت که زن من میخواهد که برابر تو آید و با تو سخن بگوید و تا امروز بحضور کسی
نیامده است و با کسی سخن نگفته است پسر گفت که اگر خواهد بیاید پس زن بیرون آمد
و نشست و گفت از این معامله ابا مکن که حق تعالی خیر فراوان و نعمت بی پایان بسوی
تو فرستاده و در چنین نعمتی سزاوار نیست که قبول نکنی البته قبول کن که دختر خود را به
عقد تو در آورم بدرستی که اگر به بینی که پروردگار تو چه نعمتها از حسن و جمال و زیبائی
و رعنائی و کمال باو کرامت فرموده قدر این نعمت را خواهی دانست و اگر او را اختیار
نمائی محسود عالمیان خواهی شد پس پسر رو بپادشاه کرد و گفت میخواهی برای این
حال مثلی بیان کنم پادشاه گفت بلی انجوان گفت که جمعی از دزدان با یکدیگر اتفاق
کردند که بخزانه پادشاه روند پس نقبی زدند و از زیر دیوار خزانه داخل شدند متاعها
دیدند که هرگز ندیده بودند و در میان متاعها سبوی بزرگی بود از طلا و مهری از

طلا بران زده بودند با یکدیگر گفتند که درمیان متاعهای این خزانه از این سبو بهتر چیزی
نیست که از طلا ساخته اند و مهر طلا بران زده اند و آنچه در آن سبو است البته آن
سایر امتعۀ این خزانه بهتر خواهد بود پس آن سبوی طلا را برگرفتند و بردند بر تیسی که
وهمگی همراه بودند که مبادا بعضی خیانت کنند چون در آن سبو را گشودند چند افعی
کشنده در آن سبو بود بران جماعت حمله کردند و همگی را کشتند خدا تورا عمر دهد ای
پادشاه گمان داری کسی که احوال آن جماعت را شنیده باشد و حال آن سبو را داند
دیگر بر سر آن سبو میرود پادشاه گفت نه پسر گفت حال من همان حال است پس دختر گفت
بپدر خود که مرا رخصت فرما که بیرون آیم و با او سخن بگویم زیرا که اگر ببیند که حق تعالی
چه مرتبه از حسن و نیکوئی و زیبائی بمن عطا فرموده البته بی اختیار قبول خواستگاری
من خواهد کرد پادشاه بآن جوان گفت که دختر من میخواهد که بحضور تو آید و بی
حجاب با تو سخن گوید و تا امروز در برابر کسی نیامده و با بیگانه سخن نگفته آن جوان گفت
که اگر خواهد بیاید پس دختر با نهایت حسن و جمال و غنج و دلال از پرده بیرون خرامید
و بآن پسر گفت که هرگز مثل من دیدۀ در نیکوئی و خوش روئی و بهجت و نضارت و
حسن و طراوت و من تورا پسندیده ام و محبت تورا بجان خریده ام با من جفا مکن و
چون منی را بفراق خود مبتلا مکن جوان رو بپادشاه کرد و گفت می خواهی برای تو مثلی
بیان کنم که شاهد حال من باشد پادشاه گفت بلی جوان گفت که نقل کرده اند که
پادشاهی بود دو پسر داشت پس این پادشاه را با پادشاه دیگر محاربه روی داد و در
حرب گاه یکی از آن دو پسر اسیر پادشاه دیگر شد پس فرمود که آن پسر را در خانه حبس
کردند و حکم فرمود که هر که بر او بگذرد سنگی بر او بزند و آن پسر بر این حال مدتی
در حبس ماند پس برادر آن پسر بپدر خود گفت که رخصت میدهی مرا که بروم بجانب
برادر خود شاید که بحیله او را خلاص کنم پادشاه گفت برو و آنچه خواهی از اموال و
امتعه و اسباب با خود بردار و تهیۀ سفر خود را درست کن و اسباب و امتعه بسیار
و زنان خواننده و نوازنده بیشمار با خود برداشت و متوجه ملک آن پادشاه شد
چون نزدیک شهر پادشاه رسید پادشاه از قدوم او با خبر شد و مردم شهر را امر

کرد که او را استقبال نمایند و در بیرون شهر منزلی مناسب برای او تعیین فرمود
چون پسر پادشاه در آن منزل قرار گرفت و متاعهای خود را گشود و غلامان خود را فرمود
که با مردم مشغول خرید و فروش شوند و در سودا و معامله با ایشان مساهله نمایند
و متاعها را بقیمت ارزان بایشان فروشند چون همگی مردم آن شهر بمعامله مشغول
شدند پسر پادشاه غافل کرده و بتنهائی بشهر در آمد و زندان برادر خود را دانسته بود
بنزد آن زندان آمد و سنگ ریزهٔ برداشت و در آن زندان افکند که معلوم نماید که
برادرش حیوة دارد یا نه چون سنگ ریزه بر او خورد فریاد بر آورد و گفت مرا کشتی پس
زندانبانان بر سر او جمع شدند و پرسیدند که چرا فریاد کردی و ترا چه پیش آمد
که چنین فزع نمودی و در این مدت ما ترا عذابها و سیاستهای عظیم کردیم و مردم
بر تو سنگهای انداختند جزع ننمودی و بفریاد نیامدی اکنون از سنگ ریزهٔ این مرد
چرا بفریاد آمدی گفت اینها بیگانه بودند و مرا نمی‌شناختند و این مرد آشنا مینماند
پس برادرش بمنزل خود برگشت و بمردم شهر گفت که فردا نیز بیائید که متاعی برای شما
بگشایم که هر که مثل آنرا ندیده باشید چون روز دیگر تمام مردم شهر بسوی او شتافتند
برای سودا پس فرمود تا متاعهایش را برای ایشان گشودند و سازندها و نوازندها
و بازیگران و لعبت بازان و ارباب طلب و اصحاب لهو و لعب را فرمود که هر یک بشیوه
مردم را مشغول گردانند چون دید که مردم همگی مشغول خرید و سودا و عیش و تماشا
گردیدند بمثل روز گذشته عمل نموده مخفی بشهر در آمد و بزندان برادر داخل شد و زنجیرهای
او را برید و گفت غم مخور که ترا مداوا میکنم و جراحتهای ترا مرهم میگذارم و او را
برگرفته از شهر بیرون آورد و بر جراحتهای او مرهم گذاشت و چون اندکی باصلاح آمد
و قدرت حرکت بهم رسانید او را بر سر راه آورد و گفت برو از این راه که بدریا میرسی
و کشتی مهیا کرده‌ام برای تو بر آن کشتی بنشین و بجانب وطن خود روانه شو و چون
برادر مجوس قدری راه آمد بطالع منحوس خود راه را گم کرد و در چاهی در افتاد که
در آن چاه اژدهای عظیمی بود و در آن چاه درختی بود چون نظر بآن درخت افکند
دید که بر سر آن درخت دوازده غول ماوی دارند و بر ساق درخت دوازده

شمشیر تعبیه کرده اند و می بایست بر آن درخت بالا رود تا از چاه و اژدها خلاصی
یابد پس سعی بسیار کرد بانواع حیلها و از ساق آن درخت بالا رفت و خود را بشاخی
از شاخهای آن درخت رسانید و بصد افسون از آن غولان خلاصی یافت خود را
رسانید بدریا و بر کشتی سوار شده بخانهٔ خود رسید خدا عمر تو را دراز کند
ای پادشاه گمان داری که چنین کسی دیگر باختیار خود بچنین جائی برگردد پادشاه
گفت نه جوان گفت که حال من نیز مثل حال آن جوان است که حالش را شنیدی
پس پادشاه و زن و دختر همگی از قبول آن جوان مأیوس شدند در این حال آن
پسری که رفیق پسر پادشاه شده بود نزد پسر پادشاه آمد و سر در گوش او گذاشت
گفت هرگاه تو آن دختر را قبول نمیفرمائی التماس دارم که برای من خواستگاری
نمائی شاید که بنکاح من درآورند پسر پادشاه با پادشاه گفت که رفیق من میگوید
که اگر پادشاه مصلحت بداند این سایهٔ مرحمت را بر سر من افکنده دختر خود را به
عقد من درآورد پسر گفت مثل این رفیق من بآن مثل میماند که مردی با چند نفر رفیق
جمع شده بود پس همگی بکشتی نشستند و کشتی را روانه کردند و چون پارهٔ راه رفتند کشتی
ایشان شکست نزدیک جزیرهٔ که در آن جا غولان بسیار بودند و رفیقان آن مرد همگی
غرق شدند و او را دریا بآن جزیره افکند و آن غولان بر دریا مشرف بودند و نظر می
کردند پس غول ماده نزدیک آن مرد آمد او را دید عاشق او شد او را بنکاح درآورد و با
صحبت داشت تا صبح و چون صبح شد آن مرد را کشت و قسمت کرد اعضای او را میان
یاران و مصاحبان خود و بعد از زمانی که مثل این واقعه روی داد شخص دیگر را
گذار بآن جزیره افتاد دختر پادشاه غولان عاشق او شد او را برد در آن شب او را
تا صبح تکلیف مباشرت مینمود آن مرد چون از واقعهٔ مرد سابق خبر داشت تا صبح
از ترس خواب نکرد و چون صبح آن بتهیهٔ قتل برخاست آن مرد گریخت و خود را بساحل
دریا رسانید اتفاقا کشتی در کنار آن جزیره بوده حاضر شد پس فریاد زد اهل
آن کشتی را و با ایشان استغاثه نمود ایشان بر او رحم کردند و او را سوار کشتی کردند
و با خود بردند و او را باهلش رسانیدند و چون صبح شد غولان بجانب آن غول

امدند پرسیدند که چه شد ان مردی که با او شب ابروز اورده بودی گفت از من که نجیب
غولان تکذیب او را نمودند و گفتند البته او را تنها خورده و با حصه نداده
ما تو را در عوض او میکشیم اگر او را حاضر نسازی نزد ما ان غول بنا چادر بر روی
اب سفر کرد تا بخانهٔ ان مرد امد و نزد او نشست و گفت این سفر تو چون گذشت
گفت در این سفر بلای عظیمی روی داد حق تعالی بفضل خود مرا از ان نجات داد و
قصهٔ ان غول را با او نقل کرد ان غول گفت که اکنون مشخص از ایشان خلاص شده و
خاطر جمع گردیده گفت بلی گفت من همان غولم که شب نزد من بودی و امده ام که تو را
ببرم ان مرد شروع بتضرع و استغاثه کرد ان غول را سوگند داد که از کشتن من بگذر
که من بعوض خود تو را بکسی دلالت میکنم که به از من باشد ان غول بر او رحم کرد و
التماسش را قبول نمود با یکدیگر بخانهٔ پادشاه رفتند غول گفت که ای پادشاه
سخن مرا بشنو و میان من و این مرد حکم کن من زن این مردم و او را بسیار دوست
میدارم و او از من کراهت دارد و از صحبت من [illegible] میکند ای پادشاه موافق
حق میان ما حکم کن چون پادشاه ان زن را با [illegible] حسن [illegible] مشاهده نمود
بسیار پسندید او را و فریفتهٔ او شد [illegible] ان مرد [illegible] اگر تو این زن را
نمیخواهی من واگذار که من بسیار فریفته و عاشق او شده ام [illegible]
میل صحبت او باشد من [illegible] پادشاه [illegible]
و چنین کسی بنا سبب پادشاه شدن [illegible]
او را بخانه برد و شب با او عشرت کرد [illegible] سحر [illegible] غول [illegible]
پاره پاره کرد و گوشت او را بجز بره بر ده میان یاران خود قسمت کرد ای [illegible]
ایا گمان داری کسی را که چنین حالی داد و باز خود را بان موضع برساند [illegible]
گرفتار ان غولان گرداند پادشاه گفت نه چون پسر این سخن را از پسر پادشاه
شنید گفت من از تو جدا نمی شوم و این دختر را نمی خواهم و بکار نمی اید پس هر دو
از خدمت پادشاه مرخص شدند و بیرون [illegible] و بعبادت پروردگار مشغول
کردند و در اطراف زمین سیاحت می نمودند و از احوال جهان عبرت میگرفتند

تا آنکه حق تعالی بوسیلهٔ ایشان گروه بسیار را براه دین هدایت فرمود و در جمیع
آن پسر پادشاه بلند شد و آوازهٔ علم و عبادت و زهد و ورع و کمالات او در
عالم منتشر شد پس بفکر پدر خود افتاد که او را از ضلالت و گمراهی نجات بخشد
رسولی نزد پدر خود فرستاد بنزد پدر آمد و گفت که فرزند سلامت میرساند که
حق تعالی ما را بدین حق راه فرموده و ما بتوفیق الهی گروه بسیار را براه حق در آورده ایم
و به بندگی الهی راه نمائی کرده ایم سزاوار این است که تو در این جهالت و ضلالت
نمانی و از این سعادات محروم نگردی پس پدر قبول نمود و با اهل بیت خود بخدمتش او
شتافت و بدین او در آمدند و طریقهٔ او را پیش گرفتند و بسعادات اخروی فایز
گردیدند چون بلوهر سخن را باینجا رسانید یوزاسف او را وداع نمود و بمنزل خود
مراجعت کرد چند روز دیگر بخدمت او تردد مینمود تا آنکه در اکثر ابواب خیر و
فلاح و هدایت و صلاح بر روی او گشاده شد و براه حق و دین مبین هدایت
پس او را بالکلیه وداع نمود و از ندیار بیرون رفت یوزاسف تنها و دلگیر و
غمگین ماند تا آنکه هنگام آن شد که بجانب اهل دین و عبادت رود و عامهٔ خلق را
هدایت نماید پس حق تعالی ملکی از ملائکه را بسوی او فرستاد و در خلوت بسر او
ظاهر شد و نزد او ایستاد و گفت بر تو باد خیر و سلامتی از جانب حضرت ایزدی
بدرستیکه تو انسانی در میان بهایم و حیوانات گرفتار شده که همگی بفسق و ظلم
و جهالت گرفتارند آمده ام بسوی تو با تحیت و سلام از جانب حق تعالی که پروردگار
جمیع خلایق است مرا فرستاده است بسوی تو که ترا بشارت دهم بکرامتهای الهی و
بتو تعلیم نمایم امری چند را که بر تو پنهان است از امور دنیا و آخرت پس بشارت
مرا قبول کن و مشورت مرا اختیار نما از گفته من بیرون مرو و لباس دنیا را از
خود بیفکن و شهوتهای دنیا را از خود دور کن و ترک کن پادشاهی تباه سلطنت
فانی را که ثبات و دوام ندارد و عاقبت آن بجز پشیمانی و حسرت نیست و طلب کن
پادشاهی را که زوال ندارد و شادی را که هرگز منقضی نمیشود و راحتی را که هرگز
متغیر نمیگردد و راست گو باش در اقوال و افعال و عدالت را پیشه خود کن بدرستی

که تو پیشوا و امام مردم خواهی بود که ایشان را بسوی بهشت دعوت نمائی چون بوذاسف از ملک این بشارتها را شنید بسجده در افتاد و حق تعالی را شکر کرد و گفت من آنچه را که پروردگار میفرماید اطاعت میکنم و از فرموده او تجاوز نمینمایم پس آنچه صلاح من میدانی مرا بآن امر فرما که تو را حمد میکنم و پروردگار خود را که تو را برای اصلاح من فرستاده شکر میکنم زیرا که او بمن رحم و مهربانی فرموده و مرا از شر دشمنان دین نجات بخشیده و من پیوسته در اندیشه همین امر بودم که تو برای آن نازل گردیدهٔ ملک گفت که من بعد از چند روز دیگر نزد تو خواهم آمد و تو را به بیرون خواهم برد که مهیا باش از برای بیرون رفتن پس بوذاسف عزم بیرون رفتن را با خود درست کرد و همگی بر آن مصروف بود و هیچکس را بر آن معنی مطلع نساخت چون وقت بیرون رفتن در آمد آن ملک نصف شب بر او نازل شد در هنگامی که مردم همه در خواب بودند و گفت برخیز که دیگر تاخیر جایز نیست بوذاسف برخواست و افشای این راز را با احدی نفرمود بغیر از وزیر خود چون خواست سوار شود جوان زیبا روئی که حاکم بعضی از بلاد ایشان بود بنزد او آمد و او را سجده کرد گفت ای پسر پادشاه کجا میروی که ما را در این ایام شدت و تنگی رو خواهد داد درستی که تو مصلح احوال رعیت و دانا و کامل بودی رعیت و ملک بلاد خود را میگذاری و ما را بمحنت می اندازی نزد ما میباش که از آن روز که تو متولد شدهٔ تا حال ما با سلامت و فراوانی و نعمت گذرانیده ایم و بلائی و آفتی و تنگی بما نرسیده بوذاسف او را تسلی فرموده ساکت گردانید و گفت تو در بلاد خود باش و با اهل مملکت خود نیکو سلوک نما و با ایشان مدارا کن و مرا بآنجا که فرستاده اند می باید رفت و بامری فرموده اند عمل می باید نمود اگر تو مرا در آن امر مدد و همراهی نمائی از عمل من بهره و نصیبی خواهی داشت این را بگفت و سوار شد و آنقدر راه که سواره مامور شده بود که سواره برود رفت بعد از آن از مرکب فرود آمد و پیاده براه افتاد وزیر اسب او را میکشید و با آواز بلند میگریست و بی تابی میکرد و میگفت که بچه رو

پدر و مادر تو را ببینم و چه جواب با ایشان بگویم و ایشان بچه عذاب مرا سیاست
کنند و بچه خواری مرا بکشند و تو چگونه طاقت سختی و مشقت و آزار خواهی
داشت که هرگز بآن عادت نکرده و چگونه با وحشت و تنهائی صبر خواهی کرد
که یکروز تنها نبوده و بدن نازک تو چون تاب گرسنگی و تشنگی و بر روی خاک
کلوخ خوابیدن خواهد داشت پس یوزاسف او را ساکن گردانید و تسلی داد
و اسب و کمربند خود را باو بخشید و زیر پای یوزاسف افتاد و پاهایش را
بوسید و میگفت ای سید و آقای من مرا وامگذار و با خود ببر بهر جا که میروی
که مرا بعد از تو کرامتی و حرمتی در میان این قوم نخواهد بود و اگر مرا بگذاری
و با خود نبری بصحراها خواهم رفت و هرگز بجائی نخواهم رفت که آدمی
در آنجا باشد بار دیگر یوزاسف او را دلداری داد و تسلی فرمود و گفت
بدی بخاطر خود راه مده که انشاء الله ضرری بتو نخواهد رسید و بغیر از
خیر و خوبی نخواهی دید و من کسی نزد پادشاه خواهم فرستاد و سفارش ترا
باو پیغام خواهم کرد که ترا گرامی دارد و با تو نیکی و احسان نماید پس یوزاسف
جامهای پادشاهانه را از بر خود کند و بوزیر بخشید و گفت جامهای مرا بپوش
و باو داد یاقوت گران بهائی را که پیوسته بر سر میزد و بوزیر گفت که مرکب
و اسباب و لباس مرا بردار و بنزد پدرم برو و چون برسی او را از روی تعظیم
سجده کن و این یاقوت را باو بده و سلام مرا باو و همگی اشراف و امرا
برسان و بگو باو که چون من در حال دنیای فانی و آخرت باقی نظر کردم در
میان اینها متردد شدم در باقی رغبت کردم و فانی را ترک کردم چون اصل
و حسب خود را دانستم و دوست و دشمن خود را شناختم و تمیز میانه یار و
بیگانه کردم دشمنان و بیگانگان را ترک کردم و با اصل و حسب خود پیوستم
و بدان که پدرم چون این یاقوت را می بیند خاطرش جمع می گردد و خوش
حال میگردد و چون جامهای مرا در بر تو می بیند یاد می آورد مرا و محبت مرا
نسبت بتو و این معنی او را مانع می شود از اینکه آسیبی و مکروهی بتو برساند

پس وزیر بسوی شهر برگشت و یوزاسف رو براه آورد تا آنکه بصحرای گشاده رسید
و درخت عظیمی در آنجا دید که بر لب چشمهٔ روییده چون بنزدیک آمد چشمهٔ دید در
نهایت صفا و پاکیزگی و درختی مشاهده نمود در نهایت نیکوئی و رعنائی که هرگز
بآن خوبی درختی ندیده بود و آن درخت شاخهای بسیار داشت و چون میوهٔ آن
درخت را چشید از جمیع میوههای عالم شیرین تر یافت دید که مرغان بیحد و احصا بر آن
درخت جمع آمده اند از مشاهدهٔ آن احوال بسی شاد شد در زیر آن درخت نشست
و با خود تعبیر آن حال را میکرد پس تشبیه نمود درخت را به بشارت نبوت که
باو رسیده بود و چشمهٔ آب را بعلم و حکمت و آن مرغان را بمردمی که نزد او جمع
شوند و از او حکمت و دانش آموزند و باو هدایت یابند یوزاسف در این اندیشه
بود که ناگاه چهار ملک را دید که در پیش روی او پیدا شدند و براه افتادند
از عقب ایشان روان شد پس او را بلند کردند بسوی آسمان و حق تعالی از علوم
و معارف نقد بر او افاضه نمود که احوال نشأه اولی که عالم ارواح است و نشأه
وسطی که عالم ابدان است و نشأه اخری که عالم قیامت است همه بر او ظاهر گردید و
احوال آنها را بنده دانست پس او را بر زمین آوردند و یکی از آن چهار ملک را حق
تعالی مقرر فرمود که پیوسته با او باشد و مدتی در این بلاد ماند و مردم را بحق
هدایت کرد بعد از آن برگشت بزمین سولابط که مملکت پدرش بود پدرش چون
خبر قدوم او را شنید با اشراف امرا و اعیان مملکت باستقبال او بیرون
آمدند و او را گرامی داشتند و تعظیم و توقیر او را نمودند و خویشان و دوستان
و لشکریان و اهل آن بلد جمیع بخدمت او آمدند و بر او سلام کردند و نزد او نشستند
پس سخنان بسیار با ایشان گفت و مؤانست و مهربانی نسبت بهمگی نمود و گفت
گوشهای خود را بمن دارید و دلهای خود را از غرضهای فاسد فارغ سازید برای
استماع سخنان حکمت ربانی که نور بخش جانها است و قوت یابید بعملی که دلیل و
راه نمای شما است براه نجات و عقلهای خود را از خواب غفلت بیدار سازید
و بفهمید سخنی را که جدا کننده حق و باطل و ضلالت و هدایت است و بدانید

که آنچه من شما را بآن دعوت مینمایم دین حق است که حق تعالی بر انبیاء و رسل
فرستاده است در قرنهای گذشته و خداوند ما را در این زمان بآن دین امتیاز
داده و مخصوص گردانیده است بسبب رحمت و شفقت و مهربانی که بر من و
سایر اهل این زمان دارد و بمتابعت این خلاصی از آتش جهنم حاصل است
و بدرستی که بآسمانها نمیرسد و مستحق دخول بهشت جاوید نمیگردد مگر
بایمان و عمل صالح پس جهد کنید در این دو امر تا دریابید راحت دائمی و حیوة ابدی
را و هر که از شما ایمان آورد باید که ایمان او برای طمع و زندگانی دنیا یا امید پادشاهی
زمین یا طلب عطا و بخششهای دنیوی نباشد بلکه باید ایمان شما برای
تحصیل ملکوت سموات و پادشاهی نشاه باقی و آخرت و امید خلاصی از
عذاب الهی و طلب نجات از ضلالت و گمراهی و رسیدن براحت و آسایش آخرت
باشد زیرا که ملک زمین و پادشاهی آن زایل و فانی است و لذتهای آن بزودی
منقطع میگردد در هنگامی که نزد جزا دهنده روز جزا بایستید بدرستی که او
جزا نمیدهد مگر بحق و عدالت و بدانید که مرگ قرین بدنهای شما است
و پیوسته در کمین شکار جان شما است که از بدنها برباید و بدنهای را سرنگون
در گودها در اندازد و بدانید که چنانچه مرغ قادر بر زندگانی و نجات از شر دشمنان
نیست از امروز تا فردا مگر بقوة بینائی و دو بال و دو پا هم چنین آدمی قادر بر
حیوة ابدی و نجات دائمی نیست مگر بایمان و اعمال صالحه و نیات حسنه پس
اندیشه کنید و تفکر نمائید ای پادشاه و ای گروه اکابر و اشراف در آنچه شنیدید
و بعقل درست بفهمید و از دریا عبور کنید تا کشتی حاضر و مهیا است و می
توانید گذشتن و راه را قطع کنید ما دام که راه نما و توشه و مرکب دارید در
این ظلمت آباد تا چراغ دارید غنیمت شمارید و منزل را طی کنید و بمعاونت اهل
دین و عبادت گنجها برای خود بیندوزید و شریک ایشان شوید در اعمال صالحه
و عبادات شایسته و نیکو متابعت ایشان نمائید و مددکار ایشان باشید
و شاد گردانید ایشان را بکردارهای نیک خود تا شما را بعالم نور و سرای سرور

برسانند و فرایض و واجبات الهی را محافظت نمایید و بآداب و شرایط بجا آورید
و بر املها و آرزوهای دنیا اعتماد مکنید و بپرهیزید از شراب خوردن و زنا کردن
و از سایر اعمال قبیحه که حق تعالی از آنها نهی فرموده است که آنها هلاک کنندهٔ جان
و بدن‌اند و بپرهیزید از حمیّت و تعصّب و غضب و عداوت و آنچه را که راضی نباشید
نسبت بشما واقع شود نسبت بهیچکس واقع مسازید و دلهای خود را از صفات
ذمیمه طاهر و مصفّا گردانید و نیّتهای خود را خالص و درست سازید تا چون
شما را اجل دریابد بر راه راست باشید پس از آنجا سفر کرده و بشهرهای بسیار رفت
و مردم را هدایت فرمود تا آخر بشهر کشمیر رسید پس زمین کشمیر را آبادان کرد
و تمام آن ولایت را هدایت نمود و در آنجا ماند تا آنکه اجلش در رسید و روح
پاکش از بدن خاکی مفارقت نموده بعالم انوار پیوست و قبل از فوتش شاگردی
از شاگردان خود را طلبید که او را یابد میگفتند و پیوسته در خدمت و ملازمت
آن بزرگوار میبود در علم و عمل کامل گردیده بود وصیّت کرد باو و گفت پرواز
روح من بعالم قدس نزدیک گردیده باید که فرایض الهی در میان خود محافظت نمایید
و از حق بباطل میل نکنید و چنگ زنید بعبادت و بندگی الهی پس یابد را امر فرمود
که برای مدفن او عماراتی بسازند و سر خود را بجانب مغرب گذاشت و پاهای خود را
بجانب مشرق دراز کرد و بعالم بقا رحلت فرمود ای عزیز این قصّهٔ شریفه که بر حکم
طریفه و امثال وافیه مشتمل است و گنجی است از گنجهای حکمت ربّانی اگر در مواعظ
و حکمتهای آن نیکو تامّل و تدبّر کنی و بدیدهٔ بصیرت در آن نظر نمائی برای قطع
محبّت دنیا و رفع علایق آن و دانستن معایب آن کافی است حکمتی که حکیمان الهی
برای مردم بیان میفرموده‌اند این قسم حکمتها و سخنان حق بوده است که موجب
نجات از عقوبات و فوز بمثوبات و زهد دنیا و رغبت باخرت میگردیده است
نه دانستن مسئلهٔ هیولی و صورت و مانند آن که موجب تضییع عمر و تحصیل
شقاوت ابدی گردد چنانچه حق تعالی لقمان را بحکمت وصف فرموده و از
حکمتهای او که نقل نموده معنی حکمت ظاهر میشود که چیست امید که حق

تعالی جمیع مؤمنان را عقل مبرا از جمیع شهوتها و دیده بینا و گوش شنوا و
زبان بحقایق گویا کرامت فرماید تا از این معارف و
حکمتها منتفع گردند الحمد لله اولا و اخرا
قد تم الکتاب بعون الله
الملک الوهاب

بتوفیق ملک منان و تایید قادر سبحان اختتام یافت این نسخه شریفه بر حسب امر و فرمایش
جناب مستطاب مجد و نجدت توامان عمدة الاعاظم و الاعیان عالیشان عزت و سعادت نشان
فخر الحاج و التجار الحاجی محمد کریم تاجر اصفهانی و بسعی و اهتمام فرزند ارجمند سرکار
معظم الیه عالیشان عزت و سعادت نشان مجد آثار فخر الاعاظم و الابرار و الاخیار
جناب آقا محمد جعفر سلمه الله و ابقاه در دار الحکومه بمبئی بزیور طبع در آمد
فی الثانی و العشرین فی شهر رمضان المبارک بعد
الالف و مائتین و تسع و تسعین من الهجرة
النبویة علی هاجرها الف الف
تحیة و سلام

م م م

بحمد الله و المنة که در خوشترین وقتی از اوقات بزیور طبع در آمد این نسخه شریفه بسعی
و اهتمام و مقابله و تصحیح جناب مستطاب فضایل و فواضل اکتساب عنوان الصحیفه هدایت
دیباچه رساله عنایات مرکز دایره سیادت قطب فلک سعادت العالم الفاضل و الفاضل
العادل علامة العلماء و سید الفقهاء حیدر العصر فرید الدهر مصطفی حسب و مرتضوی

نسب مولانا الاجل اقوی آقا سید محمد جعفر مد ظله العالی اصفهانی الاصل حفظه الله

تجاه اقل الطلاب والذاکرین داود بن الفخر الحاج والذاکرین الحاج جناب مستطاب ملا

محمد الرحیم الشیرازی ملتمس از ناظرین آنکه بانی و کاتب و سایر ابدعا خیر و طلب مغفرت

یاد نمایند

و این کتاب شریف بسعی و اهتمام عالیجناب قدسی خطاب فضائل و کمالات اکتساب حقایق و

معارف آثار زبدة الانجاب و نخبة الاطیاب المستغنی عن الاوصاف و الالقاب فخر الحاج

والعمار الشیخ عبد الوهاب شیرازی حفظه الله تعالی در بندر معمورهٔ بمبئی باتمام رسید

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا

محمد و آله الطاهرین من الآن الی یوم الدین

و کان آخر الطبع فی الثانی و العشرین

فی شهر رمضان المبارک

سنه ۱۲۹۹

۴۴ ۴۶